UNIVERSAL LIBRARY

بولایت بادشاهی دراز نموده ولایت کامروپ را که در قدیم الایام
بآشام تعلق داشت می خواست متصرف شود من او را از تصرف آن
بازداشتم و آن حدود را بحیطهٔ ضبط آوردم الحال هرکس باین صوب
معین شود این ولایت را بتصرف او سپارم خان‌خانان باقتضای صلاح
اندیشی بروقت بظاهر معذرت او در پذیرفت و وکیل را خلعت
داده باز گردانید و رشید خان را با سید نصیر الدین خان و سید
سالار خان و آغر خان و جمعی دیگر تعیین نمود که رفته ولایات
بادشاهی را بنابر قرار داد آشامیان تصرف کند و درین اثنا بیم نراین
نیز مغلوب جنود رعب و خوف گردیده درخواست عفو تقصیر
خود را وکیلی فرستاد ازانجا که تادیب و گوشمال او لازم و متحتم
بود خان‌خانان بجواب آن خسران مآب نپرداخت و فرستاده را روی
نداده مقید و محبوس ساخت و راجه سجانسنگه بندیله را با فوجی
از بندهای بادشاهی و میرزا بیگ کس خود را با یکهزار سوار از
تابینان خویش بهتنبیه آن شقاوت شعار و تسخیر ولایت کوچ بهار
معین ساخت آشامیان چون بر تعین رشید خان با افواج نصرت
نشان بسمت کامروپ آگهی یافتند نخست پرگنهٔ کری باری وچند
پرگنهٔ دیگر را خالی کرده پس نشستند و آخر تا کنار آب بناس
ولایات بادشاهی را وا گذاشتند لیکن رشید خان چهار منزل از
جهانگیر نگر پیش رفته بنابر افراط [illegible]ره واین معنی
را بر حیله وری و تزویر آن گروه مبنی داشت [illegible] رفتن تعلل
ورزید و چندانکه خان‌خانان مراسم تاکید بجای آورد موثر نیفتاد
تاآنکه سید یوسف که سابق از قبل ناشجاع فوجدار پرگنهٔ کری باری

بود و آغر خان از کومکیان رشید خان و جمعی دیگر باشارهٔ آن نوئین عقیدت آئین پیش رفته کری باری و برخي از پرگنات دیگر را که آشامیان واگذاشته بودند بحیطهٔ ضبط و تصرف آوردند و بعد ازین رشید خان نیز پیشتر رفته بموضع رنگاماٹی که از توابع کامروپ است رسید و چون مخذولان آشام از تعلل او در پیش رفتن خیره گشته دگر باره بسودای طمع خام دل بتصرف آن ولایت بسته بودند و بکثرت و جمعیت تمام با سامان توپخانهٔ و نوارهٔ بسیار و سائر ادوات نبرد و پیکار در مقام مخالفت و مدافعت در آمده و او لشکر و سامانی در خور دفع آنها همراه نداشت در رنگاماٹی اقامت نموده حقیقت را بخان خانان نوشت و راجه سجانسنگه که به تنبیه بیم نراین معین شده بود چون دید که آن مهم از پیش نمی تواند برد او نیز در نواحي یک دوار که در بند ولایت کوچ بهار است توقف نموده حقیقت حال باز نمود خان خانان بعد از اطلاع برین حقائق مقتضای رای صواب آن دانست که سامان و سرانجام آن در مهم لازم الاصرام نموده خود با نواره و توپخانه و عساکر بنگاله عازم آن مقصد شود و صورت این اراده بخدمت ایستادهای پایهٔ سریر خلافت مصیر عرض داشته دستوري خواست و یرلیغ گیتی مطاع بر طبق ملتمس او بنفاذ پیوست و بامراي کومکی و سران سپاه ذهر بذه که در مهم ناشجاع با او معین بودند حکم معلی صادر شد که درین مهم شرائط موافقت و مرافقت بظهور رسانیده از صلاح و صوابدید او بیرون نباشند و چون ایام برشکال بانجام رسید و طغیان آبها فرو نشست عزیمت خویش مصمم نمودهٔ کمر خدمت بر میان

همت و اخلاص بصت و شب هژدهم ربیع الاول از چهارم سال
جلوس همایون مطابق سنه هزار و هفتاد و دو هجري بقصد
استیصال عاصیان بد سگال از خضر پور روانه شد و دو ثلث نواره همرا
گرفته باقی را در جهانگیر نگر گذاشت و بموجب حکم معلی
حراست اکبر نگر بمخلص خان و محافظت جهانگیر نگر باحتشام
خان تفویض یافت و سید اختصاص خان و راجه امر سنگه نروري
و جمعي دیگر از عمدهای منصبداران با کومندان مقرري بهمراهی
احتشام خان معین شدند و انتظام مهمات خالصهٔ شریفه بعهدهٔ
پهگو تیداس دیوان آنجا بدستور معهود مقرر گشته اهتمام مهام
نواره بمحمد مقیم مفوض گردید و چون معظم خان بافواج ظفر قرین
بموضع بری تله که سرحد ملک بادشاهیست در رسیده به صدد
استکشاف احوال طرق و مسالك از سرحد ملک بادشاهی بولایت
کوچ بهار شد از تقریر ماهیت دانان آن سر زمین چنین بوضوح
انجامید که سه راه مسلوک مشهور بولایت مذکور هست یکي از
سمت ولایت مورنگ و دوم از جانب ملک بادشاهی از جمله آن
دو راه یکی راه یک دوار است و آن عبارت از دربندیست محکم
اساس که بر بالای بندی عریض مرتفع که باصطلاح اهل آن ملک
آل میگویند از قدیم الایام ساخته شده و شهر کوچ بهار با برخی از
پرگنات محصور است بآن بند عالی و دورش بیست و چهار کروه
است و بر بالای آن بند از همه طرف جنگلي است انبوه ز درخت
بانس و بید و دیگر اشجار بلند تنومند و شاخهای آنها بنوعي برهم تافته
شده که مور ازان بدشواری عبور تواند نمود چند جا بران بند

حصانت پیوند در و در بند در کمال استحکام ساخته و توپهای بزرگ و زنبورک و ضرب زن و دیگر ادوات پیکار بران چیده شده مردان کار و حراست پیشگان هشیار بمحافظت هریک معین اند و بزرگترین آن در بندها یک دوار است که راه مذکور از سمت محاذي آن سر برمی آورد و باوجود آن جنگل پر خطر خندقی عمیق پهنا ور بر دور آن دربند حفر نموده اند و راه متعارفی که ازان بولایت کوچ بهار تردد می شود همین است و اگر دربند مذکور مفتوح شود تا معمورهٔ کوچ بهار دیگر عائقي در راه نیست لیکن فتح آن بآساني میسر نمیشود وطریق دیگر راه گهورهٔ گهات (۲) است که بپرگنهٔ ماتي اتصال یافته و عرض آن بند در انطرف کمتر است لیکن دران راه نالهای عظیم عمیق دشوار عبور و جنگلي خطرناک صعب المرور است که از تشابک شعبهای اشجارش هوای آن وادی در زنجیر است وکثرت درختان خاردارش باد را هنگام عبور دامن گیر و سوای این طرق سه گانه مشهور راهي دیگر از سمت ملک بادشاهي نشان دادند که آل آن طرف عرض وارتفاعش از دیگر اطراف کمتر است لیکن تا معمورهٔ کوچ بهار همه جا جنگلي انبوه بر سر دارد که بیم نرسیدن ازین راه که احتمال عبور موکب منصور ازان راه دور میدانست چنانچه بایست بمحافظت آن نپرداخته بود و باستظهار صعوبت آن بیشه خاطر ازین اندیشه جمع ساخته خان خانان باقتضای رای کار آگاه اختیار این راه نموده با سپاه ظفر پناه از بی تله روان شد و مقرر کرد که نواره را در ناله

(۲ ن) کهونتا گهات

که از گهوزه‌گهاٹ آمده بدریای برمهاپتر ملحق میشود آورده نگاه دارند و راجه سجانسنگه بامر آن نوئین عقیدت کیش با همرهان خویش بر سر راه مذکور بجنود منصور پیوست چون عساکر گیتی کشا داخل آن راه شده شیر دلان شهامت پیشه دران بیشه در آمدند فیلان فلک توان کوه پیکر و تبر داران و پیاده‌های لشکر پیش پیش افواج نصرت لوا نیهای جنگل درهم شکسته ساحت آن عرصه از تراکم و انبوهی آن می پرداختند و راه میساختند و نخست سواران جیش فیروزی مرکب رانده اهل اردو از عقب آنها روان میشدند و باین عنوان هرروز بسعی و کوشش عظیم و زحمت و مشقت تمام دران بیشه راه کشوده بپای همت مردانه آن وادی پرتعب می پیمودند در اثنای طی این مسافت رودی عظیم پهناور پیش آمد که عبور ازان ناگزیر بود مردم آن بوم و بر اظهار نمودند که بی کشتی و بستن جسر گذشتن لشکر ازان میسر نیست وپایاب ندارد و ازین رهگذر برخی صورت پرستان ظاهرنگر که از بدایع تائیدات سماوی و شکوه معنوی این دولت جاوید طراز غافل بودند بگرداب تفکر در افتاده خرد کوتاه منشان را موج حیرت از سر برگذشت ازانجا که همواره میامن اعانت و امداد کارسازان آسمانی عساکر نصرت اثر را در هر طریق راهبر است قراولان موکب فیروزی که بتفحص پایاب هرسو در تکاپو بودند بدلالت خضر توفیق راه گذار جنود ظفر شعار یافته بخان سپه سالار خبر رسانیدند و جیوش نصرت مآب بپایاب ازان رود گذشته بساحل سلامت رسیدند و مشاهده این شگرف کاری اقبال گلشن ارادت اولیای دولت بی‌زوال را آبی دیگر

فزود بالجمله افواج گیتي ستان بصولت آتش و سطوت برق ازان
نابستان گذشته غرهٔ جمادي الاولی بپاي آل رسید جمعي از مخذولان
تیره ایام که بحراست آن قیام داشتند باوجود آن سد استوار بنای
همت سست پیوند شان بسیلاب رعب شکست یافته پس از اندک
آویزشي رخ از عرصهٔ مقاومت بر تافتند و فرداي آن جنود ظفر
پیرا داخل آل گشته چون بشهر کوچ بهار نزدیک رسید بیم نراین
که باستظهار آن آل دم سرکشي و استقلال میزد و آنرا حصار
امنیت ملک و مال خود از آسیب حوادث روزگار میدانست از
مشاهدهٔ آثار قهر و استیلای عساکر فیروزی مآل و داخل شدن در آل
عرصهٔ عافیت بر خود تنگ فضا دیده برآوردن جان و ناموس ازان
ورطه مغتنم شمرد و سه روز قبل از وصول افواج قاهره بشهر خلاصهٔ
اموال و تمامت اهل و عیال را بر گرفته با جمعي از خواص و نزدیکان
رهگرای وادی آوارگي و ادبار گردید و بپایمردی فرار خود را بپای
کوه بهوتنت که پناه جای خویش اندیشده بود کشید و بهولا ناتهه
وزیرش باشاره و صوابدید او با پنج شش هزار پیاده بسمت مغرب
رویهٔ کوچ بهار که دامن کوه مورنگ است و جنگل های صعب
دارد فرار نمود بخیال آنکه چون جنود اقبال ازانجا نهضت گزیده
متوجه پیش شود از کمین فرصت برآمده بقطع طریق و شورانیدن
راه و سوختن قری و مزارع و غلات و اغواي سکنه و رعایا پردازد
و نگذارد که آذوقه بلشکر ظفر اثر رسد و ششم ماه مذکور حوالي شهر
مضرب خیام سپاه اسلام گشته روز دیگر عرصه آن معمورهٔ نزهت اثر
که از ظلمت و جود تباه کیشان ضلالت پرور پیرایش یافته بود مرکز

رایات فتح شد و سید صادق صدر بنگاله باشارهٔ خان خانان بر فراز خانهٔ بیم نراین برآمده بگلبانگ اذان سامعه افروز ساکنان آن کفرستان گردید و طنطنهٔ تکبیر و تهلیل که از بدأ سطوع تباشیر صبح ملت احمدی تا آن وقت بگوش باطل نیوش اهل آن دیار نرسیده بود نعم البدل صدای ناقوس آمد در بتکدها سجدهٔ اصنام بسجود و رکوع نماز مبدل گشت و بجاي طاق ابروی بتان محراب قرار گرفت آثار کفر و ضلال سمت انطماس پذیرفت و ارکان دین و قواعد اسلام بلند اساس شد و ازانجاکه همگی همت معدلت گزین بادشاه فتوت پرور مروت آئین متوجه آنست که اصناف خلائق و گروها گروه برایا در هر کشور و ناحیت از میامن فضل و کرم و مآثر عدل و احسان بادشاهانه بر مهاد امن و امان متمکن بوده هرگز از رهگذر جنبش عساکر قاهره در اصناف جیرش اقبال بر چهرهٔ احوال رعایا و زیردستان هرچند باقتضاي سرنوشت در اطاعت و فرمان پذیري سرکشان و بغي اندیشان روزگار شان سپري شده باشد غبار ملالي نه نشنید و همواره بسپهداران رفیع مقام و نوئینان والا احتشام از پیشگاه عدالت و جهانبانی تهدید و تاکید میرود که قواعد نصفت و رافت را در جمیع امکنه و احوال با طوائف انام پاس دارند خان خانان بمقتضای کار آگهی و خلوص عبودیت نظر بریشمهٔ قدسیهٔ لطف و مکرمت خسروانه کرده یکروز قبل از وصول بشهر تاکید وقدغن عظیم نموده منادي گردانیده بود و جمعی باهتمام گماشته که لشکریان و اهل اردو دست تطاول بتاراج و غارت کهشیوهٔ یغما چیان پست فطرتست نکشوده عرض و مال و ناموس رعایا را

خواه در مساکن خود باشند و خواه از بیم سپاه ظفر پناه قرار نموده
متعرض نشوند قدغنچیان پس از دخول لشکر بشهر تنی چند از
سوار و پیاده را که دست تعدی بمال رعیت گریخته دراز کرده چند
بز و گاو و برخي اجناس ما کوله متصرف شده بودند گرفته آوردند
خان سپه سالار آن سفله طبعان جسارت شعار را بروفق توره این
دولت معدلت آثار بسزای کردار رسانیده آنهارا با اشیائی که تصرف
نموده بودند تشهیر نمود و انتشار صیت عدل و انصاف شاهنشاهی
موجب تالیف و استمالت قلوب رعایای گریخته شد و اکثر باستماع
این معنی بمساکن و اماکن خویش باز گردیده سپاس گذار
و نیایش گزین عدالت پروري و داد گستری خدیو جهان و
خلیفهٔ زمان گشتند و بشن نراین پسر زمیندار مذکور بیاوری
بخت و رهبري دولت با عیال خود از پدر بدگهر خویش جدائي گزیده
روی نیاز باشکر ظفر طراز آورد و بطوع و رغبت شرف اسلام دریافت
بیم نراین بنابر انکه از کج بیني و جوهر ناشناسي داعیه خود سري
و استقلال از سیمای حال این پسر تفرس مي نمود او را محبوس
و نظربند داشت لیکن از مشاهده احوال و اطوارش امارات خلاف
آن پندار در نظر ارباب بصیرت پرتو ظهور داد خان خانان اورا از
سرکار اشرف خلعت داده استمالت و دلجوئي کرد و جمعي از
مجاهدان جیش اقبال بتعاقب بیم نراین که چنانچه گزارش
یافت در دامنهٔ کوه بهوتنت پاي اقامت در دامن ناکامي کشیده
بود تعین نمود و اسفندیار بیگ ولد اله یارخان مرحوم را که بر
خصوصیات احوال آن سرزمین اطلاع داشت بتفحص بهولاناتهه شوریده

بخت که در جنگل های دامن کوه مورنگ در خزیده جویای فرصت شور انگیزی بود فرستاد که هم آن مخذول را بدست آرد و هم بتسلیه و استماله رعایا پرداخته آنها را بمساکن خود شان بازگرداند و فرهاد خانرا نیز با گروهی از سمت دیگر بجهت همین مطلب روانه ساخت و بحکم کارشناسي و تدبیر اشاره نمود تا عمارات دربند یک دوار را منهدم ساختند و از هر طرفش تا صد گز جنگل بری کرده جانبین آن از هجوم اشجار پرداختند و یکصد و شش توپ از خرد و بزرگ و یکصد و پنجاه و پنج زنبورک و رامجنگی و بندوق بسیار و دیگر آلات توپخانه و ادوات بیکار و برخي از احمال و اثقال بیم نراین بقید تصرف درآمد و اسباب توپخانه بجهانگیرنگر ارسال یافت و فرهاد خان که بتعاقب بهولا ناتهه معین گشته بود رهم تکامشی بجا آورده تا جائی که سوار مي توانست رفت بدنبال اوشتافت و برخی از اسپان و اشیایی که آن مخذولان گذاشته بجنگل رفته بود بدست آورده پس از هفت روز مراجعت نمود و اسفندیار بیگ که ماهیت دان آن بوم بود بمکاني چند که گمان بودن آن ضلالت کیش داشت جاسوسان فرستاده کوشش بلیغ در تفحص آن مدبر گمراه نمود وچون خبر شنید که در یکی ازجنگلهای آن سمت بمان موضعیات در خزیده میخواهد که ازانجا به پناه گاهي دیگر فرار نماید نصف شب با همراهان خود سوار شده بر سر او ایلغار کرد و دو پاس روز بمکانی که اورا نشان داده بودند رسیده آن بد فرجام را با زن و فرزند و چندی از اقوام که همراهش بودند دستگیر کرده قرین نیل مطلب مراجعت نمود و از گرفتار شدن آن

کافر فساد آئین سکنهٔ آن مرزمین که از شر او خائف بودند مطمئن گشته جمعی که متفرق شده بودند رجوع نمودند و بیم نراین مقهور که در دامن آن کوه پهوتنت ماوی گزیده بود چون آگهي یافت که فوجي از جیوش قاهره بدانصوب معین گشته است بحمایت دهرمراج مرزبان آنکوهستان توسل جسته ببالاي کوه برآمد و آن کوهیست که جز پیاده را بصد دشواری مجال صعود بر قلل آن نیست مجاهدان نصرت شکوه بپای آن کوه رسیده یک زنجیر فیل و برخی از اسپان و دیگر دواب که ازان خسران مآب آنجا مانده بود با یکي از مردم آن کوهستان بدست آورده بر گردیدند وآن شخص کوهي بزبان عجز و تضرع بخان‌خانان اظهار نمود که اگر مرا امان دهید و مکتوبی مشتمل بر مطلبی که باشد بمرزبان این کوه بنویسید رفته باو میرسانم و جواب می آرم آن خان صلاح اندیش او را امان داده بخشش خلعت و زر خوشدل ساخت و پروانه بزمیندار بهوتنت نوشته مصحوب او مرسل گردانید مشعر باین معنی که بیم نراین مقهور را که با او پناه جسته است بفرستد یا او را ازانجا بیرون کند کوهستان پهوتنت سرسبز است و بمسافت پانزده کروه در سمت شمالی کوچ بهار واقع شده و قلل آن که همواره برف دارد از سه منزلی بلدهٔ مذکوره نمودار است میوهای سرد شیرین مثل امرود و سیب و به و امثال آن آنجا میشود و اسپان مختصر که آنرا ټانگن و کونت گویند و مشک و پهوت که قسمی از پشمینه است و پری که پارچه گنده ایست پرزدار منسوج از ریسمان که بکار فرش می آید درانجا بهم میرسد و نقره و طلا قلیلی از ریگ شوي پیدا میشود زمیندار

آن کوهستان مردي بود معمر مرتاض رعیت پرور انصاف پیشه مردم آن سر زمین چنین وا مینمودند که قریب صد و بست سال از عمرش گذشته ومع هذا قوی و مشاعرش مورد کلال فاحش نگشته از حظوظ و لذات احتراز می نمود و جز کیله و شیر غذاي نمي خورد و با رعیت در کمال رفق و رافت سلوک میکرد و بر جمعی کثیر ریاست داشت در وسط ولایتش تند رودی عمیق کم عرض جاریست و بجاي پل زنجیری اهنین پر بالای آب بسته اند که هردو سرش از طرفین بسنگهای عظیم بند است و زنجیری دیگر بر بالای آن بارتفاع قامت ادمي برهمان وتیرة تعبیه شده مترددین پای بر زنجیر زیرین نهاده و دست بر زنجیر بالا زده باعتصام آن دو سلسله عبور مینمایند و احمال و اثقال و اسپان تانگن را نیز بهمین زنجیر از آب میگذرانند آن شخص کوهی قوي هیکل و مرخ و سفید بود و در سر موي دراز زرد رنگ داشت که از اطراف رو و گردن فروهشته بود وجز لنگیٔ سفید که بر میان بسته بود لباسی دیگر نداشت گویند زن و مرد آن قوم بدین هئات و رنگ اند و بهمین وضع و لباس زیست می نمایند چون بیان برخی از خصوصیات ولایت کوچ بهار درینمقام ناگزیر است خامهٔ سوانح نگار بگذارش مجملی ازان صفحه ارا میگردد آن ولایت مابین شمال و مغرب بنگاله مائل بشمال واقع شده طولش پنجاه و پنج کروه جریبی و عرض پنجاه کروه است بحسب نزهت و صفا و لطافت آب و هوا و وفور ریاحین و ازهار و کثرت بساتین و اشجار و خرمی و دلکشائي و فیض بخشی و فرح افزائی از بلاد شرق رویه امتیاز دارد وفواکه را ثمار هندوستان وبنگاله

مانند انبه و کیله و انناس و کونله که بهترین اقسام نارنج است بغایت خوب میشود و نهال فلفل گرد نیز دران سر زمین بسیار است آنچه ازان ولایت در اندرون بند واقع است آنرا بیهتر بند و خارج انرا باهر بند گویند و دریای عظیم و دو نهر مختصر داخل بند میشود و آنها با دیگر آبها و دریاها که از جوانب دیگر می آید بدریای سنکوس که از سمت آشام منتهای ولایت کوچ بهار است داخل میگردد و در ایام برسات هیچیک پایاب نیست و بعد از انقضای موسم باران بعضی پایاب میشود و اکثر در ته سنگ ریزه دارد و آب شان در کمال لطافت و عذوبت و صفاست و در بیرون بند پنج چکله است مشتمل بر هفتاد و هفت پرگنه و در درون بند دوازده پرگنه و محصول آن ولایت قریب بده لک روپیه است سکنهٔ آن دو قوم اند یکی مسح و آن گروه در پرگنات درون بند سکونت دارند و دوم بهار که بیرون بند میباشد وجه تسمیهٔ آن ولایت بکوچ بهار وجود آن قوم است و ولایت آشام را نیز کوچ آشام بدین جهت گویند که بسیاري ازان طائفه درانجا توطن گزیده اند و هردو قوم کافر و بت پرستند و بیم نراین ازین قوم است و نراین جز نام اجداد و نیاکان اوست بنابرانکه بتی که اهل آن دیار آنرا پرستش مینمایند موسوم به نراین است کفرهٔ هند زمینداران آن ولایت را اعتبار عظیم میکنند و از نژاد راجهای بزرگ که قبل از ظهور دولت اسلام بوده‌اند میدانند زمیندار مذکور سکه بر زر میزد وآن زر را دران ولایت نرائني گویند وطبعش بعیش و عشرت و خودآرائی و زینت و پاکیزگي بغایت مائل بود بمستي و هوا پرستی روزگار

گذرانیده خود بامر حکومت کمترمی پرداخت وضبط و نسق مهمات
به بهولا ناتهه وزیر خویش باز گذاشته بود عمارات عالی و مساکن
دل نشین مشتمل بر دیوان خانه و خلوت و حرم و خواص پوره
و حمام و باغچها و نهر و فواره و آبشار بقرینه و طرح درکمال زینت
و تکلف ساخته و همه جا تصرفات خوب بکار برده و شهر کوچ بهادر نیز
بطرح و قرینه آباد شده و کوچها همه خیابان دارد و درختهای
ناگیسر و کچنار که بغایت خوش برگ و گل موزونست نشانیده
شده نقص آن سرزمین منحصر درین است که نهال خلعت اشخاصش
از بهار خوبی وجمال بهره ور نیست و آب هوایش با کمال لطافت
حسن پرور نه همانا دهقانان قضاتخم و جاهت و زیبائی در زمین
طینت آن قوم نیفشانده و مصور صنع درچهره کشای آن گروه
قصد شبیه کشی صورت انسانی نکرده خرد و بزرگ را روی و طلعت
زشت و نا دلنشین است و لطف منظر از زن و مرد آن کشور گریزان
و کناره گزین در هیأت و اشکال بطائفه قلماق مشابهت دارند لیکن
اکثر سبز فام و برخی گندم گون اند و در قوم مسج بعضی سفید رنگ
می باشد و این فریق هم مزارع اند و هم سپاهی حربه آنها تیر و
شمشیر و تفنگ است و تیر ها اکثر زهر آلوده پیکانست بمجرد
رسیدن آن ببدن جای زخم آماس میکند و مجروح را هلاک میسازد
گویند علاج آن خوردن کندیر و است و طلا کردن آن بر موضع
جراحت و مسموع شده که بعضی از اهل آن ولایت افسونی میدانند
که چون بر آب میخوانند و مجروح ازان بیاشامد از آسیب آن زخم
جانگزا رهائی یابد بالجمله چون خان خانان را پیشنهاد همت اخلاص

منش و غرض اصلی ازین یورش تسخیر ولایت آشام و تنبیه و تادیب آشامیان نابکار تیره ایام بود تادیب و استیصال دهرمزاج و انتزاع آن کوهستان‌را بوقتی دیگر حواله نموده عزیمت آشام مصمم نمود و اسفندیار بیگ راکه بموجب التماس آن نوئین معظم ازپیشگاه خلافت و جهانبانی بخطاب اسفندیار خانی نامور شده بود با جمعی از منصبداران و چهار صد سوار از تابینان خود و یک هزار پیادهٔ بندوقچی بفوجداری کوچ بهار گذاشته آنرا بعالمگیرنگر موسوم ساخت و قاضی سمو را که سابق نوکرناشجاع بود و بر حقائق و کیفیات آن ولایت وقوف و اطلاع تام داشت بدیوانی آنجا گماشت و در عرض شانزده روز که عرصهٔ آن ولایت مورد اقامت جنود قاهره بود خاطراز بندوبست آنجا پرداخته بیست و سوم ماه مذکور با عساکر منصور بعزم تسخیر آشام از راه گهورا گهات روانه شد و بیست و هشتم موکب فیروزی بکنار دریای بر مهاپتر رسید و دو کروه از رنگاماتی گذشته نزول نمود و رشید خان با همراهان خویش آنجا بلشکر ظفر اثر ملحق گردید و چون نواره نرسیده بود دو روز بانتظار رسیدن آن اقامت واقع شد دریاي برمها پتر از طرف ولایت ختا می آید و آبهای دیگر نیز باو می پیوندند و در کمال شدت و تندی جاری است اکثر جا ها عرضش نیم کروهست از طرفین این بحر پنهاور تا سرحد آشام و ازان پیشتر تا جای که علام الغیوب داند دو کوه بلند کشیده در ساحل آن از کثرت بیشه و جنگل و وفور ابها و نالها وگل‌ولا و دلدل عبور لشکر در کمال دشواریست و اگرچه زمینداران آن حدود و بومیان آن سرزمین طرق و مسالکي که بسهولت عبور

توانستی کرد نشان میدادند لیکن خان سپه سالار بآئین حزم اندیشی و دور بینی که اساس سرداری و سپه سالاریست بر رهنمونی آن گروه اعتماد نکرده راه کنار دریا باوجود نهایت صعوبت اختیار نموده مقرر ساخت که دلیرخان با فواج هراول و میر مرتضی با توپخانهٔ منصور آن راه را که راست بسمت مقصد منتهی می شد سرگرده پیش پیش افواج قاهره ره نورد نصرت و فیروزی کردند خانمذکور دامن کوشش و اجتهاد برمیان اخلاص و اعتقاد زده گام همت در مراحل عزیمت عزم و جهاد نهاد و فیلان فلک پیکر کوه توان بصدمهٔ دندان اشجار جنگل را درهم شکسته و نیهای بیشه را که در کمال انبوهی رسته بود بکمند خرطوم دسته بسته پایمال میساختند و تبرداران و پیادهای لشکر بتبر بقدر وسع و توانائی در تصفیه و تسویهٔ آن مسلک ناهموار سعي و کوشش بکار برده طریق مطلب ازخار موانع می پرداختند و آبها و نالها دران راه بسیار بود لیکن اکثر گذر پایاب داشت و درهر سرزمین که چهله و دلدل پیش مي آمد آنرا بشاخهاي درختان و دستهای ني و پشت های کاه می انباشتند آنگاه سبکروان وادی نصرت قدم همت بران مي گذاشتند و چون راه باین مرتبه صعب و خطرناک بود و نواره ازین جهت که سر بالای آب می آمد دیر می رسید در روزی دو کروه یا دو و نیم کروه بیشتر طی نمی شد و هرجا که مرکز رایات نزول میگشت هر جوقی از سپاه اسلام درمحط رحال ومضرت خیام خویش جنگل بری نموده جای فرود آمدن می کشادند و رحل اقامت می نهادند و خان سپه سالار از بام تاشام بساختن طرق و مسالک و گذرانیدن

اردو و لشکر از مواضع اخطار و مهالک اهتمام سعی و کوشش می
گماشت و دران مراحل مخوف هائل شبها را بآئین حزم و بیداری
پاس میداشت القصه مبارزان سعادت لوا بمساعدت توفیق در قطع آن
طریق خار رنج و تعب که گل راه طلب است در زیرپاي همت چون
برگ شگوفه و یا سمین که نسیم فروز دین پاي انداز قدوم لشکر
بهار سازد تصور نموده بشوق غزا و جهاد با آشامیان بد نهاد و محو
رسوم کفر و جهالت ازان برو بوم ضلالت بنیاد آن مساوت پر آفت
را بانواع مشقت پیمودند تا انکه ششم جمادی الاخرة دو نیم کروهی
جوگی کهپه منزل گاه جنود ظفر پناه گردید و آن کوهیست بلند بر
ساحل دریای برمهاپتر واقع شده وجه تسمیه اش آنست که در
سوابق از منه یکی از جوگیان هند در مغارهٔ ازان کوه بیغوله گزیده
شده از خلق کناره گرفته بود و بلسان آن قوم غار را کوپهه گویند
ازینجا تا گواهتی که سرحد قدیم ممالك محروسه است چهل کروه
مسافتست و ازانجا تا گر گانو که مسکن راجه آشام و دار الملک آن
ولایت است یکماه راه آشامیان شقاوت پژوه از دامن این کوه که
که متصل بدریاست قلعه که عرض دیوارش از پائین نه گز و از بالا
پنج گز و دورش از درون حصار زیاده از یک کروه واقع است مشتمل
بر بروج مشیده در کمال متانت و رصانت ساخته اند ارتفاع
دیوار از جانب غربی که برسر راه سپاه ظفر پناه بود تاقلهٔ
کوه رسیده و چنانچه در استحکام قلاع و حصون رسم آن قوم سیه درون
است بمسافت یک تفنگ انداز دور از دیوار گودالها حفر نموده
میخهاي سر تیز بانس که بلغت آنطائفه پهانچه گویند درمیان آنها

نصب کرده بودند و در عقب آن قریب به دو نیم تیر انداز تا کنار
خندق بر سطح زمین بهانچها فرو برده در خندق عمیق آن که
بعرض سه گز بود نیز برهمین وتیره بهانچها تعبیه نموده بودند وسمت
جنوبی آنرا دریای برمهاپتر محیطاست پیوسته و از جانب مشرق
دریای بداس از پای آن کوه گذشته بدریای برمهاپتر پیوسته است
و جهت شمالی بخندق و کوه و جنگلی انبوه استحکام پذیرفته
و محاذی کوه مذکور دران طرف دریا نیز کوهیست که آنرا
بنج رتن گویند و بران کوه نیز برهمین وتیره حصاری متین و قلعه
حصین است درقلعه جوگي کهپه قریب پانزده هزار کس باتوپخانهٔ
بسیار و دریای قلعه سه صد و بیست کشتی جنگي با ساز و آلات
بیکار بود که اگر عساکر قاهر بران قلعه مستولی شوند متحصنان
خود را از سمت دریا بپایمردي نواره بقلعهٔ کوه بنج رتن رسانیده
آنجا ثبات و استقامت ورزند و دران حصار استوار فرصتجو بوده
چون لشکر فتح رهبر ازان جا متوجه پیش شود از کمین کین برآمده
رسد آذوقه را بزنند و راه بر مترددین بشورانند و دران قلعه نیز قریب
شش هزار کس ازان جماعت عصات با ادوات توپخانه آمادهٔ مدافعه
و نبرد بودند و چون درین موضع دریا منشعب بدوشعبه گشته در وسط
هردو شعبه قطع زمینی خشك واقع شده بود که نشیب گاهی داشت
مخذولان نگون بخت آنجا مورچال بسته آنرا بچوب و بانس استحکام
داده بودند بقصد اینکه نوارهٔ بادشاهي از هرشعبه که قصد عبور نماید
بتوپ و تفنگ نیران جنگ افروخته نگذارند که پیشر رود خان سپه
سالار روز دیگر آنجا مقام نمود و سید نصیر الدین خان و یاد گارخان

و میانه خان و جمال خان و روپسنگه راتهور و پرتاب سنگه هاده را
با جوقي دیگر از دریا گذرانید که دران روی آب باشند تا غنیم
عاقبت و خیم آن طرف را محل ثبات و درنگ نیندیشد و جمعي
بسمت عقب کوه چوکي کپهه تعیین نموده مقرر ساخت که جنگل
بري کرده تا کنار دریای بناس از عقب کوه زمین از هجوم اشجار
بپردازند تا راه فرار گمراهان مردود از طرف جنگل مسدود شود چون
آشامیان دانستند که راه گریز بسته میشود از صدمهٔ خوف و هراس
حصار طاقت را متزلزل ارکان دیده درحجاب ظلمت شب هردو قلعه
را خالي کردند و بنواره درآمده استعداد جنگ بانوارهٔ بادشاهي نمودند
روز دیگر که سپه سالار خیل ثابت و سیار بانتزاع بلند حصار سپهر
از تصرف آشامي شب دیوچهر رایت همت بر افراخت وکارفرماي
سفاین کواکب زورق خورشید را بادبان زر نگار کشوده از ساحل افق
سپهر اخضر فلک دریا نورد ساخت خان سپه سالار با مواکب انجم
شمار بادشاهی سوار شده روي بجانب حصار آورد و نوارهٔ منصور را
باستعداد شایسته و آئین سزاوار روانه نمود و نصیرالدین خان و دیگر
امرا با فوجي که از آب گذشته بودند نیز از جای خود باهتزاز آمده
ازان طرف محاذي این افواج بحر امواج بسال بسته روان شدند
ودریای لشکر از طرفین آن بحر پهناور بصد شورش محیط بجنبش
آمد و مبارزان نواره مستعد احراز مثوبت غزو جهاد بر روی
کشتیها نهنگ آسا بحر فرسا گشتند از هجوم و انبوهي نواره توگفتی
ابرهاي تیره از روي دریا برخاست و غبار جوش سپاه از کناره بحر
را نمودار ریگ روان گردانید آشامیان شوم بخت تیره روز که از

حصار بنواره پناه جسته بر روی آب آمادهٔ افروختن آتش پیکار بودند از مشاهدهٔ سطوت افواج نصرت پیرا از طرفین دریا و حرکت نوارهٔ منصور سفینهٔ طاقت بگرداب اضطراب داده لنگر ثبات و استقامت بر گرفتند و روی ادبار بوادی فرار نهادند نوارهٔ بادشاهی تعاقب آن بخت برگشتگان کرده کار برانها تنگ نمود اکثری کشتیها بکنار کشیده بجنگل پناه جستند و ما بقی دران بحر خون خوار بطوفان جلادت و کارزار غازیان فیروز مند لطمه خور امواج بلا گشته بعضی زخمدار بدر رفتند و جمعی کثیر گرفتار و دستگیر گردیدند و یک صد و چهل و هشت کشتی و شصت و چهار توپ آهنین از کوچک و بزرگ و تفنگ و بادلیج بیشمار و سرب و باروت بسیار و دیگر اسباب و ادوات حرب و پیکار بتصرف مجاهدان ظفر شعار در آمد و فتح آن دو حصار چرخ آثار چهره امروز دولت پایدارشده مبارزان نصرت شکوه بی کوشش محاربه و یورش کامیاب فیروزی گردیدند اگر مخذولان پای ثبات میفشردند بتلاش بسیارصورت تسخیر آن دو حصار در آئینهٔ سعی و تدبیر جلوه گر میشد چه سه طرف حصن جوگی کهپه چنانچه گزارش پذیرفت بحمایت دریای برهماپتر و بناس و جنگل و کوه استحکام داشت و سمت روی بروی لشکر ظفر اثر که سراسر دیوار بود صلاحیت نقب نداشت زیرا که بکندن دو گز اززمین آب می جوشید بالجمله خان خانان عطاء الله ملازم خود را با جمعی بمحارست و تهانه داری جوگی کهپه تعیین نموده عزیمت گواهتی نمود و چون از دریای بناس بایست گذشت باشارهٔ آن نوءین معظم جسر بران بسته شد و لشکر منصورعبور

نموده دوازدهم ماه مذکور از کنار بناس متوجه پیش گردید و سید نصیر الدین خان ودیگر امرا که از دریای برهماپتر عبور نموده بودند مقرر شد که از همان روی آب بصوب مقصد درحرکت آیند و هر روز در برابر لشکر فتح‌رهبر نزول نمایند و در وقت گذرانیدن توپخانه از دریای بناس یك کشتي بآب فرو رفته توپ کلاني بآب افتاد خان سپه سالار چون ازان آگهی یافت به بر آوردن آن توپ که کمال اشکال داشت بلکه متعذر می نمود همت بسته راضي بماندن آن نشد و عملهٔ توپخانه و نواره را به برآوردن آن تاکید کرد و آنها از موضعي که توپ فرو رفته بود زمین کنار دریا را بریده آب را ازان جانب بدریای برهماپتر انداختند و بجرهای ثقیل و مساعي جمیل پس از چند روز توپ را ازان تند رود عمیق بر آورده بلشکر رسانیدند و این معني باعث شگفت همگنان گشته در نظر بینش ارباب بصیرت از جلائل دلائل و بدائع آیات اقبال روز افزون نمود و بیست و یکم دو کروهی گواهتي که سپاه آشام بغلبه و ازدحام تمام آنجا قدم جرأت فشرده مهیای مدافعت و پیکار بودند مرکز رایات نزول گردید آشامیان بد فرجام آنجا دو قلعه در نهایت وسعت و رفعت و استحکام بنا نموده اند یکی در موضع سری گهات که پنج کوه را حصار کرده اند و دیگری برکوه ناندو (۳) که آن روی دریای برهماپتر محاذي سری گهات است و تمامي نوارهٔ خود درمیان این دو قلعه نگاه داشته بودند و ازان دو قلعه از یك لك آشامی زیاده بود بعد از ورود

(۳ ن) کوه پاندو و کوه ماندو

جنود مسعود بدان موضع خان سپه سالار رشید خان را با فوجی تعین نمود که بسمت شمالي قلعه که راه فرار محصوران ناپکار بود رفته سد طریق گریز آنها نماید و آن مقهوران ازسطوت عساکر جهان کشا مغلوب رعب و هراس گشته پاي ثبات و قرار شان لغزش پذیرفت و شب هنگام قبل از رسیدن خان مذکور قلعه را خالی کرده جمعي ازانها خود را بنواره رسانیدند و قرین مذلت و خواري ازراه دریا طریق فرار سپردند و برخي براه خشک آوارۀ دشت ادبار گشته غبار آلود ناکامی شدند چون خان خانان ازین معني آگهی یافت ازجای که بود کوچ نموده بسری گهاتي آمد و داخل قلعه شده مشاهدۀ وسعت و متانت و رفعت و رصانت آن حصار سپهر آثار نمود و خاطر از بندوبست آن پرداخت و ازانجا بگواهتي که بمسافت ربع کروه پیشتر بود رفته خیام نزول افراخت حارسان قلعه ناندو نیز بي ارتکاب جنگ و ستیز براه گریز شتافتند یادگار خان اوزبک از آنروی آب تعاقب آن مردودان بدمآب نموده برخي را به تیغ خون آشام رهگراي نیستی گردانید و در موضع کجلی نیز که هفت گروه پیشتر از قلعه ناندو هست کفار ضلالت شعار قلعه متین ساخته جمعی کثیر باسباب توپخانه و لوازم قلعه داری بحراست آن گذاشته بودند باستماع فرار مقهوران از گواهتي گروهی ازان دیو سیرتان بی دین که در آن حصن حصین بودند از سراسیمگی و بیم قبل از رسیدن جنود ظفر ورود راه گریز سپردند و هر سه قلعه که در کمال متانت و استحکام و اشتغال بمحاصره هریکي ازانها مانع تسخیر آشام بود بمفاتیح اقبال جهانکشا بدین آسانی کشایش پذیرفت همانا معاونان

غیبی و کارکنان آسمایی که همواره سامان طراز و کام پرداز این
دولت جاودانی اند رعب انگن دلهای ضلالت امای آنمردودان
باطل سگال گشته صرف عنان همت و عزیمت شان از وادی
ثبات و استقلال نمودند والا اگر پای قرار فشرده بمراسم قلعه داری
که آن بد کیشان را مسلم است می پرداختند تا رسیدن ایام برشکال
که برهم زن هنگامهٔ حرب و جدال است تسخیر یکی ازان حصون
صورت پذیر نبود و بالجمله بتخانهٔ کومکهیا و لونا چماری و اسمعیل
جوگی که از صنمکدهای بزرگ مشهور است و درافسون های هندی
و افسانهای هندوان بعظمت و بزرگواري مذکور برفراز کوهي متصل
بقلعهٔ ناندو واقع شده از نشیب تا فراز آنکوه قریب هزار زینه از
سنگ ساخته اند و قلعهٔ کجلی متصل بجنگل موسوم بکجلي بن
است که ذکر آن در اسمار کفار هند واقع است و فیل بسیار دران
هست چون ولایات پادشاهي تا گواهتی که سرحد قدیم بود از
تصرف کفار آشام بفیروزي تیغ سعی و جهاد مبارزان اسلام مستخلص
شد و ساحت آن حدود از خار تسلط و استیلای آن گروه تیره ایام
پیراسته گشت خان خانان محمد بیگ ملازم خود را با جمعی
بفوجداری گواهتي و حسن بیگ زنکنه را که او نیز در سلک نوکران
او بود بحراست کجلی تعیین نموده بیست و پنجم ماه مذکور بالشکر
منصور بآهنگ تسخیر ولایت آشام ازگواهتی روانه شد و ازین جهت
که مدار جنگ و پیکار آن قوم غدار نابکار بر خدعه وفریب وشبخونست
و همواره در سوابق ازمنه بدستیاری مکر سگالی و و حیله اندوزی
برلشکرها ظفر یافته اند و بسیاري از جنود سلاطین هند که عزیمت

تسخیر آن ولایت کرده اند باین طریق دران حدود بورطهٔ هلاکت افتاده خان سپه سالار از کمال حزم اندیشی وکار آگهی تاکید و قدغن نمود که جنود فیروزي اعلام شبها در محل نزول و مضرب خیام بمراسم تیقظ و بیداری و لوازم احتیاط و هوشیاری قیام ورزیده دیده بخواب غفلت نسپرند و سپاه نصرت پناه سلاح از بر نیفگنده زین از پشت مراکب باز نگیرند و هر جوقی بنوبت رسم کیشک بجای آورده از مکر و غدر اعادی با خبر باشند و مقرر شد که هرجا معسکر شود درپیش روی قراولان لشکر و درعقب آنها میر مرتضی خان داروغهٔ توپ خانهٔ منصور با گروه تفنگچیان و برق افگنان وتمامی توپ خانه و از عقب آنها دلیر خان بافوج هراول فرود آمده سد راه مقهوران باشند و درین هنگام مکروپنج زمیندار ولایت درنگ که از لواحق آشام است از دوربینی و مصلحت گزینی بقدم اطاعت و انقیاد بجنود نصرت لوا پیوسته طریق عبودیت و دولت خواهی سپرد و دو زنجیر فیل برسم پیشکش آورد خان خانان اورا استمالت و دلجوئی نموده بهمراهی جیش منصور مامور ساخت و زمیندار دروسریه که آن نیز از توابع آشام است برادر زاده خود را که سمت نیابت و جانشینی او داشت با یکزنجیر فیل نزد خان سپهدار فرستاده باظهار بیماري نیامدن خود را تمهید اعتذار نمود آنخان عقیدت سگال برادر زاده اش را مستمال ساخته همراه گرفت بالجمله درین طرف دریای برهماپتر که عساکر قاهره را نصرت می پیمود قلعه ایست بجمدهر موسوم از معظمات قلاع مشهورهٔ آن مرزبوم و آن سه حصار استوار است مشتمل بر بروج مشیده که بر فراز کوهی

بلند برروی هم کشیده اند و پهلوهای آن کوه را تراشیده و یک طرف آن دریای برهماپتر است و سه طرف دیگر غرقابیست عریض عمیق که اکثر جاها عرضش یک تیر انداز است و محاذی آن قلعه درانطرف دریا قلعه ایست در کمال وسعت و رفعت و به نهایت متانت و حصانت موسوم بسیمله گده وکثرت و هجوم آشامیان دران بیشتر نشان میدارند چون کرگانو که دار الملک آشام و مسکن ومستقر راجه آنجاست آن روی دریاي بر مهاپتر بود و مدت محاصره جمدهر بامتداد میکشید و تسخیر آن بآساني دست نمي داد خان سپه سالار صلاح کار دران دید که بکشایش آن ملتفت نشود و عنان عزیمت بجانب قلعه سیمله‌گده معطوف داشته از دریابگذرد وپس از کشودن آنحصن حصین که آشامیان بي دین استظهار تمام بدان داشتند روی همت بسوی کرگانو آورد و باین اندیشهٔ صائب ششم رجب آن لشکر بیشمار را ازان بحرپهناور زخاز بگشتي در عرض دو روز گذرانیده با آئین حزم و هوشیاري روانه شد روزي در اثنای طی این مسافت تند بادی صرصر مانند وزیدن گرفته ژاله عظیم بارید و به بسیاري از نوارهٔ پادشاهي ولشکریان آسیب غرق و شکست رسید و ستور و مراکب از صدمهٔ ژاله گزند یافتند چنانچه بعضي اسپان و دیگر چهار پایان تاب صدمات آن نیاورده خود را از سراسیمگي بآب زدند و بتازیانهٔ موج دریا پویه راه عدم بر گرفتند یازدهم ماه مذکور افواج ظفر طراز بپای قلعهٔ سیمله‌گده رسیده بفاصلهٔ دو تفنگ انداز ازقلعه نزول نمود و ان حصني است متین و حصاري رفعت آئین که گوئی انموزجی است از قلعه ذات البروج آسمان برروی

زمین محاصرهٔ آن از نیروي قدرت و طاقت ارباب همم عالیه افزون
و ساکنانش از سنگباران حوادث روزگار و آسیب منجنیق افلاک
مصون وهم تیز پا در رسیدن بپای برج و باره اش تعلل را کوچه
سلامت اندیشیده و از خیال صعوبت تسخیرش سر اندیشه حصاری
گریبان تأمل گردیده * لمولفه * نظم *

گشته حصن ز رفعت و وسعت * بهرور چون حصار چرخ برین
غوطه خور دلو آسمان بچهش * دور چرخش بجای گاو زمین

مخذولان نابکار در دو دست آنقلعه سپهر آثار دو دیوار عریض رفیع
استوار کشیده اند یکی در جانب جنوب و آن منتهی میشود
بکوهی که در عقب قلعه است و از ابتدای این دیوار تا آن کوه
چهار کروه است و دیگری در طرف شمال و این دیوار تا سه کروه
کشیده بدریاي برمهاپتر رسیده است و این دو دیوار مشتمل است
بر پنج برج کلان که دورهٔ هریکی چهار صد وسی گز است و برجهاي
خرد هر کدام بفاصله پنجاه گز دور از دیگری واقع است و بر
دور هریک از برجهاي بزرگ بدستور قلعه دیواری آستوار کنگره دار
کشیده ازطرف درون و بیرونش خندقي عمیق بزمین فرو برده اند
و دران بجای آب خاکی نرم چون توتیا چنانچه طریقهٔ آن کروه
خاکسار است انباشته و بر سر آن هردو دیوار توپ و بادلج و تفنگ
و سائر آلات و ادوات جنگ چیده شده بود و قریب سه لک آشامی
جنگجو دیو خو دران حصار فراهم آمده ستیزه و قتال را آماده بودند
و در مقام مدافعت بقدم کوشش و ثبات ایستاده جنود قاهره بر
کنار ناله که از سمت جنوب قلعه بپای برج جنوبي رسیده و ازانجا

بطرف غرب جریان یافته است نزول سعادت نمود و مقرر شد که شبها
چندي از سرداران افواج جهانکشا با فوجي از سپاه نصرت پناه سوار
شده تا هنگام ظهور طلیعهٔ لشکر صبح معسکر ظفر را برسم طلایه پاس
دارند و از غدر شبخون مخالفان با خبر باشند ومحمد بیگ بخشي
لشکر منصور بنسق این امر معین شده هر شب باهتمام مراسم
پاسداری قیام می ورزید و ازانجا که محاصرهٔ تمام آنحصار میسر
نبود بصوابدید خان سپه سالار دلیر خان با فوج هراول و میر مرتضی
با اهل توپخانه از معسکر فیروزي لوا پیشتر رفته درجای که بندوق از
قلعه نمیرسید برابر یکی از برجهای کلان مورچال بستند وتوپهاي
بزرگ بر دمدمها بر آورده بر قلعه میزدند و جمعی از مبارزان نصرت
نشان و برخي از سپاه خان خانان باشارهٔ او بساختن کوچهٔ سلامت
پرداخته سیبها قریب بدیوار حصار رسانیدند مخذولان آشام هر روز
تا شام و هر شب تا صبح بمراسم حرب و کارزار می پرداختند
وعلی الاتصال توپ وتفنگ از برج و باره مي انداختند و مبارزان
فیروزی شعار ریزش آن ابر بلا را چون قطرات امطار که در فصل
بهار بر سبزه و مرغزار بارد تصور نموده دمي از سعی وکوشش نمی
آسودند و دست از جهاد کوتاه نمی نمودند و در بعضی لیالی
مخذولان غدار انتهاز فرصت نموده بقصد دستبرد بر اهل سیبه حمله
آور میشدند و بتیغ خون آشام دلاوران بهرام انتقام جمعی بخاک
هلاک افتاده بقیة السیف نا کام و خاکسار به پناه حصار درمیرفتند
و چندی از مجاهدان اسلام نیز دران کارزار و ستیز برتبهٔ والای
شهادت میرسیدند و برخی پیکر مردی را بزینت زخم طراز سعادت

می بخشیدند شبی گروهی انبوه ازان جمع ضلالت پژوه بصولت تمام برسیده که باهتمام سپاه و مردم خان خانان بود ریخته اظهار آثار تهور و جلادت نمودند ونزدیک بود که آسیبی عظیم و چشم زخمی فاحش باهل سپه که دران دم از کید مخالفان غافل بودند برسد تابینان دلیر خان بر جسارت و چیرگی آنها آگهی یافته بکومک پرداختند و مقهوران تاب حمله آن شیردلان نیاورده روبه صفت گریزان شدند و کاری نساختند چون روزی چند از محاصره گذشت و چندان کاری از پیش نرفت چه هر توپی که از توپخانهٔ منصور بر برج و بارهٔ قلعه میرسید از کمال استحکام و استواری آن حصن محکم آساس جز گردی ازان برنمی خواست و اثری معتد به چون شکستن دیوار و افتادن کنگره بران مترتب نمی شد و نیز مکانی که جنود مسعود آنجا خیام نزول افراخته بودند سر زمینی قلب خطر ناک و درانجا مظنهٔ شبیخون جسارت اندیشان بی باک بود چنانچه در سوابق ازمنه دو دفعه در همین مکان لشکرهای عظیم هندوستان که بعزیمت تسخیر آن دیار رفته بودند بخدعه و شبیخون آن قوم غدار سیه درون دستخوش هلاکت و پایمال خرابی شده کسی جان بسلامت ازان ورطه بر نیاورده لاجرم رای اصابت انتمای خان سپه سالار بدان قرار گرفت که بر یکی ازان دو دیوار که کیفیت حصانت و محکمی آن گزارش یافت یورش کرده شود و در کشایش آن حصار سرعت و تعجیل بکار رود که در توقف وتاخیر احتمال هزاران آفات وگوناگون مخافات است وباین اندیشهٔ درست و رای صائب فرهاد خان را برای تحقیق راه یورش تعیین نمود که اطراف حصار را بنظر احتیاط

در آورده جائی که صلاحیت آن امر داشته باشد اختیار نماید اگرچه همه اطراف جنگل بود و مقهوران بنابر کثرت عدد و وفور اتباع و انصار از همه سو خبردار و آمادهٔ پیکار بودند و توپ و تفنگ بسیار می انداختند لیکن چون جنگل جانب جنوب کمتر بود خان مذکور آن سمت را برای این مطلب انسب دید و مقرر گردید که دلیر خان با جمعی از دلیران و ابطال جنود اقبال بآن سمت شتافته ازانجا یورش نماید و سائر عساکر قاهره نیز از معسکر فیروزی طراز باهتزاز آمده از پیش روی خود حمله آور شوند و محصوران را از همه سو مضطرب ساخته تزلزل در بنای ثبات و رخنه در اساس حیات آن بی دینان افگنند لهذا در شب پانزدهم ماه مذکور باین عزیمت صواب آئین دلیر خان با راجه نرسنگ و فرهاد خان و یادگار خان و سرانداز خان و جمال خان و میانه خان و آغر خان و قراول خان و رنمست پسر بهادر خان روهیله و هزار و پانصد سوار از تابینان خان خانان و گروهی دیگر از مبارزان و میر مرتضی داروغه توپخانه بآن سمت معین شد یکی از آشامیان تیره بخت که در مبادی احوال از میان آن قوم بد مآل برآمده و سال ها در ممالک بادشاهی بسر برده در سلک احاد لشکر منصور منتظم بود مضمون * بیت *

عاقبت گرگ زاده گرگ شود * گرچه با آدمی بزرگ شود

صورت حالش آمده بدنهادی و فرومایهٔ نژادی خار خار شر انگیزی و نکوهیده سگالی از خاطرش بر انگیخت و عرق مجانست ذاتی و مناسبت فطری او بآشامیان حرکت نموده بمکر اندوزی در مقام کینه توزی شد و نزد خان خانان آمده بصورت دولت خواهی اظهار

نمود که چون بر حقیقت این بوم و بر کما هي آگهي دارم اگر
برهبري من عمل نمایند افواج فیروزي را بموضع که ارتفاع دیوار
و عرض و عمق خندق و دیگر موانع یورش کمتر باشد میبرم خان
سپه سالار بر مکیدت و نفاق آن گمراه آگاه نشده اورا برهبری سپاه
ظفر پناه معین نمود و آن غدار نابکار همانـدم بمحصوران پیام داد که
درفلان مکان که اصعب جوانب و حدود است جمعیت و هجوم
نموده مترصد باشید که من افواج قاهره را بآن طرف رهنمون شده
بر سر تیر شما مي آرم دلیر خان آن بداندیش را همراه گرفته اواسط
شب رهگراي مقصدگردید و چون بمحاذی دروازه که در وسط دیوار
بود رسید میر مرتضی را با میانه خان و جمال خان مقابل دروازه
گذاشت که آنجا بتوپ اندازی مقهورانرا بخود مشغول ساخته از
موضع یورش غافل دارد و میر مرتضی توپ خانه‌را آنجا باز داشته
باهتمام توپ اندازی و برق افروزی پرداخت وچون همراهانش را
حائل و پناهي چنانکه باید نبود بسیاری از سوار و پیاده هدف
توپ و تفنگ شده عرضهٔ تلف گشتند و آن آشامي بد نهاد که
بجهت رهبري همراه دلیرخان بود مرکوز ضمیر بداندیش خویش
بفعل آورده خان مذکور را با افواج منصور هنگام ظهور تباشیر صبح
بمکاني برده راه یوررش نمود که خندقي پر آب داشت و صعوبت
طریق بیشتر از دیگر امکنه و اجتماع مقهوران زیاده از جوانب
دیگر بود اهل حصار دست جرأت بمدافعه و پیکار کشوده بیکبار
چند هزار توپ و بادلیج و تفنگ و دیگر ادوات آتشبازی رها
کرده روی هوا را از ابر دود چون روز بخت خویش تیره ساختند

رعد صدای توپ اژدها پیکر از زمین و زمان زلزله انگیز شد و حقهای باروت از بالای برج و باره بر فرق مجاهدان شراره ریز گشت برق بندوق از دامن هوا بگریبان سما رسید و ریزش گولهٔ تفنگ عرصهٔ خاک را بسان دامن افلاک لبریز سنگ حادثه گردانید دران رستخیز بلا از حسن اتفاق تفنگی بر مقتل آن آشامی پر نفاق رسیده اورا بجزای کردار رسانید و شاهد معنی (لَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ) جلوهٔ ظهور نموده سرمایهٔ عبرت سائر بداندیشان شد دلیرخان را چون دور همت و شهامت رخ تافتن ازان آشوبگاه حادثه که آزمونجای جوهر مردی و مردانگی بود تجویز نمی نمود بر حمایت اقبال بي زوال حضرت شاهنشاهي که در صیانت بنده های اخلاص کیش نمود از حفظ آلهیست تکیه کرده فیلی که بران سوار بود از کمال جلادت بآب خندق راند و دیگر بهادران نبرد جو و مبارزان بسالت خو چون آن حسن دلیری از سردار مشاهده نمودند همه را عرق جرأت بحرکت آمده پای عزیمت پیش نهادند و مجموع یورش نموده دران موقف پر خطر و عرصهٔ قیامت اثر که پردلان روزگار را قدم همت از نهیب آن میلغزید و روان تهمتن و روح روئین تن از خوف آشوبش بر خویش مي لرزید باعدای نابکار داد گیر و دادند و جنگی عظیم در پیوسته مبارزان دین و مجاهدان نصرت قرین را با کفار نابکار و فرقهٔ اشرار حربي صعب روی داد چنانچه اکثری از سپاه اسلام را تن از آسیب زخم و فکار و جمعي را دران بذل کوشش نقد جان نثار شد و پنج تیر بدلیر خان رسید لیکن چون سلاح پوشیده بود پیکرش ازان مجروح نشد و تیر بسیار بر فیل مرکوبش

و خوضه آن بند شده بود و خان دلیر با چندی از یلان خصم افگن قلعه گیر بپای حصار رسیده بدستیاری شجاعت ببالای دیوار برآمد و متعاقب او دیگر پردلان و ابطال رسیده با اهل ضلال برزم و قتال در آویختند و مقارن این حال میر مرتضی که محازی دروازهٔ حصار مشغول کارزار بود بنیروی برق افروزي و دشمن سوزي محصورانرا مغلوب ساخته دروازه را مفتوح گردانید جمعي که در سیبه بودند بیاوري همت از خندق گذشته قدم بدیوار حصار گذاشتند و از جمیع جوانب سپاه نصرت شعار داخل حصار شده لوای غلبه و استیلا بر افراشتند و کفار فجار که در درون حصار بیرون از حصر و شمار بودند از مشاهده آثار سطوت و صولت و نهیب قهر و انتقام جنود اسلام با کمال کثرت و جمعیت و سامان ادوات حرب و پیکار و حصانت و رصانت حصار ارکان ثبات و قرار متزلزل دیده فرار اختیار نمودند و از قلعه براهي که باندیشهٔ چندین روزی بجانب جنگل گذاشته بودند رهگرای ادبار گشتند و حصن کلیا بر را که قلعه اصل بود و آنرا محصور بحصار سیمله‌کده ساخته بودند در نهایت حصانت و متانت و استواری و کشایش آن فی حد ذاته در کمال صعوبت و دشواري بود از غلبهٔ رعب و بیم خالی کردند و عساکر گردون مآثر داخل حصار شده فوجي بسرکردگي محمود بیگ بخشي بتگامشي مخذولان شتافتند و جمعي ازانها را طعمهٔ شمشیر انتقام گردانیده و چندیرا دستگیر کرده معاودت نمودند و گروهي از مقاهیر که بحراست قلعه چهدهر قیام داشتند از استماع تسخیر حصار سیمله کده مغلوب خوف و هراس گشته آنرا نیز خالی کردند و راه فرار

سپردند خان سپه سالار بدرون حصار رفته از مشاهدهٔ وسعت و متانت آنحصن محکم اساس و استحکام برج و باره و کثرت وفور آلات قلعه داري بشگفت آمد و از تسخیر آن قلعه سپهر آسا بدین عنوان مجددا بذیرنگسازي بخت والا و نیروی اقبال کشورکشای شهنشاه جهان مستوثق شده ناصیهٔ شکر و سپاس بسجود درگاه کبریا بر افروخت و مقرر نمود که از آشامیان تیره‌بخت که مانده بودندجمعی که بقدم عجز و اطاعت پیش آیند انها را آمان داده و سلاح گرفته قید کنند و مقید انرا یکجا فراهم آرند وهرکه از شقاوت و بدرگی راه خیرگي سپرد و دست بیراق کند بتیغ خون آشام از هم گذرانیده نقش وجودش از صفحهٔ هستی بسترند و تاکید و قدغن نمود که هیچکس از لشکریان دست بغارت نکشاید و اهل و عیال رعایا را آسیبی ننماید تاخاطر رمیده و دل رعب دیده آن وحشی طینتان دیو منش دد خصال از آسیب مضرت جنود قاهره ایمن و مطمئن گردیده در مساکن و اماکن خویش قرار گیرند و جمعی و خلقی انبوه از فرقهٔ مسلمین و سکنه و رعایای ولایت کامروپ که بقید آشامیان گرفتار آمده دور از یار و دیار دران تیره بوم ضلالت و بی دینی و دیوسار جهالت و نامردمي بصحبت اشرار معذب میزیستند از تسلط آن ملاعین نا بکار رهائی یافتند و باوطان مالوفهٔ خویش شتافتند و مقرر نمود که آمارای اشام را بجهانگیر نگر برده بکار باروت ساختن و شغل سرانجام ادوات نواره باز دارند و خود قرین نصرت و ظفر باعساکر فیروزي اثر در پاي قلعه کلیابر نزول نمود و پنج روز آنجا اقامت گزیده سید نصیر

الدین خان را با جمعي از بند هاي بادشاهي و تابینان خویش بفوجداری کلیابر و سید میرزاي سبزواری را با سید تاتار و راجه کشن سنکه بتهانه داری جمدهره تعیین کرده خود ازانجا کوچ نموده روانهٔ پیش شد بنابر آنکه تا دو منزل دریای برهماپتر بدامن کوه پیوسته از پای آن میگذرد و ازین جهت لشکر فتح رهبر را عبور برساحل دریا میسر نبود و از کنار آب دور افتاده در عقب کوه راه می پیمودند مابین عساکر قاهره و نوارهٔ مسافتي بعید پدید آمد درین وقت مقهوران بي دین که بصحرا و دریا در کمین کین بودند انتهاز فرصت نموده با قریب هشتصد کشتي جنگی مشحون بمردان کار و ادوات بیکار درجای که بیشتر از صد کشتي از نوارهٔ منصور بمنزل نرسیده مابقي در دنبال بود بغتة بر سر نوارهٔ آمد بتوپ و تفنگ بر روی آب آتش جنگ بر افروختند درین حالت ابن حسین داروغهٔ توپ خانه چون خان خانان بنابر بعضي مهام او را همراه گرفته بود حاضر نبود منصور خان زمیندار و علی بیگ ملازم خان سپهدار که بحراست و اهتمام نوارهٔ معین بودند دران موج خیز فتنه و ستیز که طوفان بلا بلند گشته بحر پر آشوب حادثه از صرصر خطر متلاطم بود سفینهٔ طاقت بگرداب اضطراب نداده و دل بیاوری الطاف الهی و مدد گاری اقبال بي زوال حضرت شاهنشاهی نهاده در مقام مدافعت اشرار پایداري نمودند و بازوی همت و دلیری بمحاربه و پیکار آن جمع نابکار کشودند و چون دو پاس از شب سپری شد برخی از نوارهٔ بادشاهي که در عقب بود از پي رسیده باعث استظهار مجاهدان ظفر شعار گردید و تا یکپاس روز

دیگر نایرهٔ قتال و جدال شعله ور بود و حربی صعب و جنگی ممتد
روی نمود چنانچه بآن اشتداد و امتداد هیچ گاه جنگ نواره اتفاق
نیفتاده بنابر کثرت مخالفان و قلت جمعیت مجاهدان نزدیک بود
که لشکر اسلام از مدافعت و مقاومت بستوه آمده مورد غلبه و
استیلای کفار شوند و خدا نخواسته چشم زخمی روی نماید درین اثنا
که کار بر مبارزان ظفر جنگ تنگ شده بود عون عنایت ایزد نصرت
بخش که همواره در جمیع شدائد یاور بندهای اخلاص پژوه
عقیدت پرور است چهرهٔ ظهور نموده نسیم فتح و ظفر از مهب اقبال
بر رایت آمال مبارزان فیروزمند وزیده آشامیان منکوب منهزم و
مغلوب گشتند و موجب آن بود که چون در شب آواز توپ بلشکر
ظفر پیکر که از کنار دریا تا آنجا سه گروه مسافت بود رسید خان
سپه سالار بر وقوع این سانحه متفطن گشته محمد مومن نام یکي
از بندهای بادشاهي را با جمعي تعین نمود که خود را بنواره رسانیده
بمدد پردازد و او دران شب راه گم کرده بکنار دریا نتوانست رسید
پاسی از روز بر آمده با معدودی بساحل دریا در موضعي که میان
نوارهٔ بادشاهی و مخذولان آویزش بود و کرناچی را که همراهش
رسیده بود اشاره نموده تا کرنا کشید مقهوران از شنیدن آواز کرنا و
نمودار شدن جوقی از سواران که همراه محمد مومن رسیده
بودند مورد رعب و هراس گشته سفینهٔ همت را لنگر ثبات بر
گرفتند و مبارزان نوارهٔ منصور را جرأت و دلیري افزوده سرمایهٔ
استظهار شد و به پشت گرمی وصول کومک بتازگی خود را
فراهم آورده و کشتیهارا راست کرده بصولت تمام بر نوارهٔ غنیم

حمله آور گشتند آشامیان کافر کیش دد سگال که از سطوت اقبال دشمن مال خدیو جهان دل باخته بودند رخ از عرصهٔ مقابله تافته چون خاشاک سبکسر از پیش باد صرصر گریزان گشتند و نوارهٔ بادشاهی تعاقب آن برگشته بختان نموده بسیاری ازانها را دران بحر خونخوار طعمه نهنگ تیغ آبدار ساختند و جمعی که بر تندروی کشتیها اعتماد نداشتند از بیم قهر و انتقام غازیان اسلام خود را بکنار انداخته خاکسار ادبار براه فرار شتافتند و باقی ماندها بپای مردی سرعت سیر سفائن از طوفان آب شمشیر رهائی یافتند وقریب چهار صد کشتی که بر هریک توپی بزرگ با ادوات آن از سرب و باروت بود بدست مجاهدان ظفر پیوند در آمده فتحی سترگ روی داد و شکستی فاحش بر اعادی شقاوت منش افتاد اگر نه مساعدت طالع ارجمند دشمن سوز و معاضدت بخت بلند جاوید فیروز حضرت شاهنشاهی شامل حال اولیای دولت بی زوال گشته همت بخش و ثبات افزای دلاوران نمی شد واندک کوتاهی از اهل نواره بظهور می آمد تمام نواره از دست رفته نهضت جیوش نصرت پیکر پیشتر میسر نمی گردید و چشم زخمی عظیم ازان مقهوران لئیم میرسید بالجمله هم از وقوع این مقدمه و هم از تسخیر حصار میمله کده که پیش ازین روی داده بود فتور و شکست تمام باحوال مخذولان آشام راه یافت و چون خود را در صحرا با شیران بیشه شهامت و در دریا با نهنگان بحر صرامت آزموده آثار عجز و زبونی خویش مشاهده کردند چارهٔ کار در فرار و آوارگی از شهر و دیار دانسته آمادهٔ گریز بجانب کوهستان کمروپ که در

کمال صعوبت است و سوار را مجال عبور بر فراز آن نیست گردیدند
چون موضع سوله گده مخیم جنود فیروزی اثر گشت عمدها و خواص
راجه که مدار مهام ریاست و حکومت او بودند و بلسان آن قوم آنها
را بهوکن نامند بنابر مکر و خدیعتی که سرشتهٔ طینت آن طایفهٔ
پرفریب بد نهاد است حیله سازی و روبه بازی آغاز نهادند و عرائض
مبنی بر عجز و اطاعت و التماس مصالحه نگاشته مصحوب وکلا نزد
خان خانان فرستادند آنخان کار آگاه جواب داد که اگر راجه آنچه
از توپ خانه پادشاهی و اموال رعایا و سپاهی که بغارت آن از
گواهتی جسارت نموده باتمامی رعیت ممالک محروسه که درین مدت
اسیر کرده در بند دارد بفرستند و من بعد امتثال اوامر و نواهی
بادشاهی کرده قرار فرستادن چند فیل کلان هر ساله بآستان فلک
نشان نماید و بالفعل پیشکشی لایق از نقد و جنس با دختر
خویش بجناب سلطنت مرسل دارد جنود قاهره از تنبیه و
استیصال او عنان عزیمت مصروف خواهد داشت و الا وصول عساکر
جهان کشا را بگرگانو متیقن گشته آماده آوارگی و ادبار باشد و
چون بنای آن ملتمس بر مکر و تزویر و دفع الوقت و تاخیر بود و
همگی نیت آن گروه بد طویت مقصود برین که لشکر فیروزی
را از مراسم حزم و پاسداری غافل سازند تا مکر و خدعه بکار توانند
برد خان سپه سالار سپاه نصرت شعار را در غایت مراتب تیقظ و
هوشیاری بیشتر از بیشتر تاکید و قدغن نموده وهن و فتور در
عزیمت تسخیر گرگانو راه نداد و بیست و هفتم رجب موضع لکهوکده
مخیم جیوش کیهانستان گردید و آن موضعیست که آب دهنگ

که از کوهستان جنوبي مي آيد آنجا بدرياي برمهاپتر ملحق مي
گردد و تا گرگانو ديگر آبها و نهرهاي كوچك نيز داخل در مهاپتر
ميشود بالجمله يازده زنجير فيل از راجه در لکهوگده بدست اولياي
دولت ظفر اثر در آمد و درانجا برهمني كه از معتمديان راجه بود
باشارهٔ او نزد خان خانان آمده بزبان تضرع و انكسار التماس
مصالحت نمود و متعاقب اويكي از نزديكان راجه نيز رسيده پاندان
و مشربهٔ طلائي و دو سبوى نقره و مبلغي اشرفي و مكتوبى مبنى
بر مراسم ندامت و اعتذار و درخواست صلح و مراجعت افواج
گردون اقتدار وقبول دوستاني پيشكشي شايسته و سزاوار آورده ازسر
عجز و انكسار گزارش مدعى نمود و چون اين مقدمات بحکم فراست
و هوشمندى محمول بر خديعت و حيله ورى بود خان سپه سالار
جواب داد كه الحال خود جنود مسعود عازم گرگانواست بعد از وصول
بآنجا آنچه صلاح وقت و مقتضاى حال باشد بعمل خواهد آمد چون
شهر گرگانو بر ساحل رود ديكهو آباد است كه در هشت كروهي آن
بآب دهنك متصل ميشود و آبش آنقدر نيست كه سفائن بزرگ
براي مرور تواند نمود مقرر شد كه نوارهٔ منصور در لکهوگده كه مجمع
آنهار آن ديار است قرارگيرد و كشتيهاي خرد كه برآب رود ديكهو عبور
تواند نمود همراه بگرگانو آيد و ابن حسين داروغهٔ نواره با منور
خان و سائر زمينداران بنگاله و جمال خان و جمعي از منصبداران
و علي بيگ ملازم خان خانان با گروهى از تابينان او و برخي از
پيادهاى تفنگچي بر سر نواره نموده باهتمام رسيدن آذوقه و امنيت
طريق و خبردارى از جوانب وحدود آن ولايت بكوشند وغرهٔ شعبان

ز لکهو گده کوچ شده در مکانيکه کارخانهٔ نوارهٔ راجه بود لشکر گاه شد و قریب صد منزل کشتي بزرگ که درانجا مانده بود بتصرف اولیای دولت در آمده داخل نوارهٔ منصور گردید و روز دیگر افواج گیتي کشا در موضع دیواگانو از رود عظیمي که درپیش آنجاریست عبور نموده بر ساحل آن خیام نزول بر افراخت راجه درانجا بتخانهٔ عالی بنا و باغي در کمال نزهت و صفا بهٔ جهت برهمنی که از مقتدایان او بود مشرف بران رود ساخته و روز دیگر آنجا مقام شده خان سپه سالارجمعی از تابینان خود را بتهانه داری آنجا ومحافظت راه و تسلیهٔ و استمالت رعایا تعیین نمود و درین منزل از بعضی مسلمانان کرگانو که بحسب تقدیر اسیر کفار شده از دیر باز آنجا بسر می بردند نوشتها رسید مشعر بآنکه راجه بعد از استماع خبر قرب وصول افواج قاهره اهل و عیال وزبدهٔ اموال از جواهر و نقود و دیگر نفائس آشیا برداشته بجانب کوهستان نامروپ که از کرگانو تا آنجا چهار روزه مسافتست فرار نمود و برخي از فیلان بجنگل ها سر داده بعضيدیگر با سایقی احمال و اثقال آن سر خیل اهل ضلال بمحافظ و حارمي در شهر مانده است چهارم شعبان قریهٔ کجپور مورد نزول جیش منصور گردید و درانجا چهار زنجیر فیل از فیلان راجه بدست آمد و فردای آن باشارهٔ خان سپهدار فرهاد خان و سید محمد دیوان لشکر ظفر اثر با جمعي بجهت ضبط اموال راجه بر جناح استعجال پیشتر روانهٔ کرگانو شدند و روز دیگر آنجا رسیده بگرد آوري غنایم پرداختند و آن روز موضع ترمهاني که مجمع رود دیکهو و دهنگ است مضرب خیام افواج نصرت اعتصام گردید و

دران نواحي شانزده زنجیر فیل از فیلان راجه بتصرف اولیای دولت در آمد و جمعي از سپاه فیروزی در کجپور و برخی در ترمهاني و و فریقی در لام دانگ که موضعیست مابین ترمهانی و کرگانو و رودی از پیش آن جاریست معین شدند که بضبط آن حدود قیام نمایند ششم شعبان از چهارم سال جلوس همایون خطهٔ کرگانو که دار الملک آشام است از پرتو ماهچه رایت اسلام نور آگین گشت و جنود ظفر ورود از رود دیکهو عبور نموده در سمت شرقی مساکن راجه سرادق نصرت زده نزول نمود از صولت و استیلای مجاهدان فیروزی لواپشت شوکت و تجبر اشرار نابکار انکسار یافته غبار آلودهٔ ناکامی و پیغوله گزین ادبار شدند و به پرتو انوار ایمان ظلمت غوایت و باطل پرستی رو بحجاب تواري نهاده ساحت آن تیره بوم روشنی پذیرفت از هیبت گلبانگ اذان نا قوس را نفس در سینه شکست و ببروز سرپنجهٔ قوت‌دین متدین زنار چون رشتهٔ اهل باطل از میان کفار گسست باهتمام غازیان سعادت مند هیاکل اصنام بسان قوالب بیجان باندک فرصتي از هم فرو ریخت وصدمه وغلبه ونیروی اسلام گرد نگو ساري از معابد کفر و مناسک شرک بر انگیخت طنطنهٔ شکوه اقبال شاهنشاهی در اطراف و اقطار آن دیار پیچید و وآوازهٔ این فتح نامدار آویزهٔ گوش روزگار گردید وگروه مسلمان وفرقهٔ اهل ایمان که از دیرباز محبوس آن زندان ضلالت و محشور با ارباب کفر و جهالت‌گشته در دست جور و جفا و قید تسلط و استیلای آشامیان شوم لقا دست خوش رنج و پایمال عنا بودند وهرگز این لطیفهٔ غیبی و عطیهٔ آسمانی بخواب و خیال در خاطر محنت زده آن آوارگان و

دشت بلا و بیچارگان بغربت مبتلا خطور نمي نمود از وصول افواج ظفر پیرا بهره مند حصول امید گشته جوش شادماني و نشاط درگرفتند و مانند معذبین است که در قیامت پس از انصرام ایام تعذیب بمیامن فضل و بخشایش رب کریم از بلای جحیم رهائي یابند از عذاب صحبت کفار لئیم نجات یافتند بالجمله چون بتحقیق پیوست که راجه و خواص او بعد از عزیمت فرار از توپ و ضرب زن چندانکه توانسته اند در تالاب ها غرق کرده اند خان سپه سالار خود بامتصدیان و عملهٔ توپخانه باهتمام بر آوردن آنها بر سر تالاب ها رفت و به سعی و تلاش تمام دوصد و هشت توپ و ضرب زن بر آورده داخل توپخانه نمود از غنایمي که بسرکار والای بادشاهي ضبط شد زیاده از یکصد زنجیر فیل و تقریبا موازی سه لك روپیه از طلا و نقره و دیگر امتعه و اجناس آنچه دیار بود و از آغاز این یورش نصرت طراز تا هنگام مراجعت جنود دشمن گداز شش صد و هفتاد و پنج توپ که ازانجمله یکی قریب سه من گوله مي خورد و دو هزار و سه صد و چهل و سه زنبورک ویک هزار و دوصد رام جنگي نوعیست از بندوق کلان و شش هزار و پانصد و هفتاد قبضهٔ بندوق و زیاده از دو هزار صندوق باروت که هریک دو و نیم من باروت داشت و هفت هزار و بیست و هشت قبضه سپر و از آهن و سرب و شوره و گوگرد آن قدر که از وزن و حساب افزون بود و زیاده از یک هزار کشتي جنگي بحیطهٔ تصرف درآمد ویك صد وبیست کشتي بزیب و زینت تمام درکمال بزرگي و استحکام از سفاین خاصه راجه درگرگانو بود و چیزها جهت محافظت برفراز آن ساخته بودند یکی از آشامیان

مقهور شبی بشرارهٔ شرارت آتش درچیزها زدکه تمامی آنها دران طوفان آتش بباد فنا برسد و از معظمات غنائم که بکار عامهٔ سپاه و کافهٔ لشکر آمد انبارهای برنج بود که مخالفان تیره ایام از سفاهت و طمع خام بگمان آنکه پس از مراجعت لشکر اسلام باز بران دست تملک خواهند یافت بسوختن و تلف ساختن آن نپرداخته بودند و درین مدت که عساکر نصرت پیکر دران بوم و بر اقامت داشت اعظم اسباب قوت لشکر همان شد و اگر نه آن بودی از بی قوتي و فقدان آذوقه خصوصا در موسم برشکال و هنگام طغیان آبها که راه رسد آذوقه از اطراف مسدود بود مردم را کار بجان میرسید یک صد و هفتاد و سه انبار که در هر یکی ده هزار من برنج و در بعضی کمتر بود بضبط در آمد خان سپه سالار از پیش بیني و مصلحت گزینی کسان بمحافظت آنها گماشته نگذاشت که دست زدهٔ غارت و تاراج افواج بحر امواج شود و زیاده از قدر احتیاج پایمال اتلاف و اسراف گردد و مقرر شد که رعایای ولایت کامروپ باوطان خویش رفته بعمارت و زراعت پردازند و تا مدت یکسال از ادای مال واجب و تکالیف دیوانی مرفوع القلم باشند آن محنت زدگان جور دیده و بیچارگان ستم رسیده که بمیامن برکات دولت بادشاه دین پناه عدل پرور رافت گستر از شر آن قوم بد سیر نجات یافته بودند برخصت خان سپه سالار بر سفائن خرد آشامی که از یک تختهٔ چوب میتراشند و آنرا کوس گویند سوار شده بمواطن و مساکن خویش پیوستند اکنون کلک حقائق ارقام درین مقام بگذارش برخي از کیفیات و خصوصیات ولایت آشام و شرح بعضی از احوال آشامیان ضلالت

کیش بد فرجام پرداخته متتبعان این فاتر مآثر نصرت را ازان آگهی می بخشد ولایت مذکور مابین شمال و مشرق بنگاله واقع شده و دریای برهماپتر که از سمت ختای آمده ازمیان آن ولایت میگذرد و آنچه ازان سرزمین بساحل شمالی دریای برهماپتر است اوتر کول گویند وآنچه در طرف ساحل جنوبیست دکهن کول خوانند و منتهای طول اوتر کول کوهستانیست که سکنه آن بقوم سری مجمی اشتهار دارند و مبدأش گواهتی است که سرحد ممالک محروسهٔ پادشاهی است و امتداد دکهن کول منتهی میشود بموضع که موسوم است بسدیه و مبادی آن بکوهستان سری نگر پیوسته و از کوهستان های شمالی مشهور که در طرف اوتر کول واقع است کوهستان دوله و لامده است و از جبال معروفه جنوبی سمت دکهن کول کوهستان نامروپ است که چهار منزل بالای گرگانو است و راجه بآنجا گریخته بود و دیگر کوهستانیست که سکنهٔ آنرا قوم نانک گویند و متوطنان جبال مذکور مال گذار راجه نیستند لیکن اظهار انقیاد میکنند و امتثال برخی از احکامش مینمایند مگر قوم دفله که از دائرهٔ اطاعت او بیرونند و گاهی انتهاز فرصت نموده بحدودی که متصل بدامن کوهستان آنهاست تاخت می برند ولایت آشام طولانی واقع شده امتدادش تقریبا دوصد کروه جریبی است و عرضش از کوهستانهای شمالی تا جبال جنوبی تخمینا هشت روزه راهست واز گواهتی تا گرگانو هفتاد و پنج کروه جریبی است و ازانجا تا ولایت ختن که مسکن پیران و یسه بوده و درین زمان مشتهر به آوه ودارالملک راجه پیگوست که خود را از نسل پیران و یسه میداند پانزده منزل

مسافت است ازانجمله پنج منزل آن طرف کوهستان نامروپ جنگل و کوهستان صعب دشوار گزار است و ازان گذشته تا آوه که مشرق رویه است زمین هموار و دشت است و در سمت شمالي دشت جبالی است و چنانچه گزارش یافت دریاي برمهاپتر ازان سمت آمده و چندین آب از کوهستان جنوبی آشام آمده بدریای بر مهاپتر داخل میشود و اعظم آنها آب دهنک است که چنانچه سبق ذکر یافت در موضع لکهوکده بآن دریای پهناور پیوسته و مابین آن دوآب جزیرهٔ است معمور مزروع در کمال فسحت و خرمي و صفاتا قریب پنجاه کروه کشیده و آبادی آن منتهي میشود بجنگل صعبي که چراگاه فیلانست و ازانجا فیل میگیرند و سواي آن در جنگلهای ولایت آشام چهار پنج جای دیگر هست که صیدگاه فیلان است چنانچه اگر خواهند در سالي پانصد شش صد فیل گرفته میشود و طرف دیگر آب دهنک که جانب گرگانو است سرزمیني است وسیع خوش و فضای فسیح دلکش و مجموع آن آباد و معمور و در همه جا گشت و زرع و باغ و درخت زار موفور و مجموع آن جزیره که مذکور شد تا این سر زمین دکهن کول از موضع سیمله کده تا شهر گرگانو که قریب پنجاه کروه مسافت است همه جا باغهای پر درخت میوه دار چنان بهم پیوسته که گویا یک باغست و در میان باغها خانهای رعیت است و اقسام ریاحین رنگین خوشبو و الوان گلهاي باغی و خودروی درهم شگفته چون در ایام برسات زمینها را آب میگیرد بجهت سهولت عبور متردّدین از سیمله کده تا گرگانو آلي عریض بلند بسته اند که سر زمینی مزروع جز آن بنظر نمي‌آید و از دو

طرف راه درختان بانس سایه گستر سر برهم نهاده از فواکه و اثمار آنجا انبه و کیله و کتهل و نارنج و ترنج و لیمو و انناس است و پنیاله که قسمی ز آمله است درانجا بمثابه راست مزه و خوش چاشنی میشود که جمعی طعم آن دریافته اند بر الوچه ترجیح میدهند و درخت نارجیل و نهال فلفل و فوفل و ساذج نیز وفور دارد و نیشکر نفیس نازک شیرین سرخ و سیاه و سفید و زنجبیل بی ریشه و برگ تنبول میشود و قوت نشو و نمای نباتات و قابلیت زمین بمرتبهٔ کمال است هرچه بکارند و هر نهال که بنشانند خوب میشود و در اطراف کرگانو درخت زرد آلو و انار نیز هست لیکن چون خودروست و تربیت و پیوند نیافته اثمار آن زبونست و محصول عمدهٔ آن ولایت برنج و ماش است و عدس بسیار کم است و گندم و جو نمی کارند و ابریشمی بسیار خوب مثل ابریشم حینه (۲) میشود لیکن بقدر احتیاج میسازند و وفور عظیم ندارد مشجر و مخمل و تات بند که قسمی از پارچهٔ ابریشمی است که خیمه و قنات ازان سازند و دیگر اثواب ابریشمین خوب می بافند نمک درانجا عزیز و کمیابست در دامن بعضی کوهها بهم میرسد لیکن تلخ و گزنده است و در اصل آن ولایت نمکی بغایت تلخ از درخت کیله میسازند درکوهستانی که قوم نانك می باشند عود نفیس وافر بهم میرسد و هرسال جمعی ازان قوم عود بآشام آورده بنمک و غله معاوضه میکنند و این گروه ضلالت پژوه که دران کوه مسکن

(۲ ن) ابریشم حمینه

دارند بفرسنگها از سرزمین آدمیت دور و از حیلهٔ صفات و شمائل انساني بکلی مهجور اند از پاي تاسر عریان زیست می نمایند سگ و گربه و مار وموش و مور و ملخ و امثال آن هرچه بیابند میخورند در کوهستان نامروپ و سدیه و لکهو کده نیز عود خوب غرقي پیدا میشود و در اکثر آن جبال آهوي مشکین هست و سرزمین ساحل شمالي دریای برمهاپتر که اوتر کول گویند در نهایت آبادانیست فلفل و فوفل بسیار درانجا حاصل میشود و وفور معموری و کثرت گشت و زرع دران طرف بیشتر از دکهن کول است لیکن چون جنگل های صعب و اماکن دشوار گذار در دکهن کول افزون تر است حکام آشام باقتضاي مصالح ملکی آنجانب را محل سکونت و مرکز اقامت ساخته دار الملک خویش آنجا قرار داده اند و در اوتر کول از ساحل دریا تا دامن جبال که سرد سیر است و برف دار و مسافت متفاوتست از پانزده کروه کم نیست و از چهل و پنج زیاده نه سکنه آن کوهستان ها توانا و قوی هیکل و وجیه و مستوي الخلقة اند و مانند سائر اهل سرد سیر گونه روی شان سرخ و سفید است و اشجار و اثمار سرد سیري دران کوهستان ها میشود و در سمت قلعهٔ جمدهره بجانب گواهتّي کوهستانیست که آنرا ولایت درنگ گویند جمیع مردم این کوهها بایکدیگر در احوال و اطوار و گفتار مشابهت دارند و باسامي قبائل و امکنه و مساکن از هم متمایز اند در اکثر آن جبال مشک و قطاس و بهوت و پری و نوعي از اسپ کوهی که آنرا کونت و تانگن گویند بهم میرسد و طلا و نقره از ریگ شوئی آبها پیدا میشود و همچنین در کل ولایت

آشام از شستن ریگ دریاها و نهرها طلا حاصل میشود یکی از محصولات آن ولایت همین است گویند که دوازده هزار آشامي و و برو ایندی بیست هزار بر ریگ شوئی آبها قیام دارند و مقرر چنین است که بالمقطع هریک ازان جمع که باین صنعت مشغول اند در سالی یک توله طلابراجه دهند اهل آشام گروهی بد کیش باطل آئین اند و دین و ملتي مشخص ندارند وهرچه مرغوب طبع کج رای ایشان افتد بفتوی خواهش نفس و میل طبع عمل کرده باختیار آن میگرایند و هر امر که در نظر ادراک قاصر شان جلوهٔ استحسان کند بآن اقدام مینمایند از کمال خشونت مقید بهیچ طریقي از طرق کفر و اسلام و معتقدي بهیچ فریقي از مشاهیر فرق انام نیستند برخلاف سائر کفرهٔ هند از اکل مطبوخ مسلمانان احتراز نمی کنند و از تناول هیچ یک از لحوم غیر گوشت آدمي ابا ندارند و میته نیز میخورند و بنابر عدم عادت ازخوردن روغن مجتنب اند بمثابه که اگر بوی آن از طعامی آید رغبت بآن نمی نمایند ستر وحجاب عورات درمیان آن قوم رسم نیست چنانچه زنان راجهٔ آنجا نیز رو ازکسي نمی پوشند و رخ کشاده و سر برهنه در بیرون تردد می کنند مرد ایشان اکثر چهار و پنج زن دارند بیع و شری و معاوضهٔ ازواج درمیان ایشان متعارف و معمول است و سر و ریش و بروت میتراشند و هرکس ازین شعار تخلف ورزد اورا زجر و ملامت میکنند و زبان شان با زبان اهل بنگاله اشنائی ندارد قوت و توانائي و جرأت و بیباکی از هیات و خلقشان پیدا و خصال سبعی و صفات بهیمی از سیمای حال شان هویداست تاب ریاضات بدني و قدرت بر امور شاقه از

اکثر طوائف امم بیشتر دارند همه سخت کوش و سخت جان و جنگجو و کینه ور غدار و مکارند رحم و شفقت و انس و الفت و صدق لهجه و وفا و شرم و عفت و حیا در طینت آن قوم بد نهاد نسرشته اند و تخم اهلیت و ادمیت در مزرع و جود ضلالت آمود شان نکشته چون از لباس انسانیت بکلی عاری اند پوشش درمتی ندارند کرباسي بر سر و لنکی بر کمر می بندند و چادري بدوش میگیرند دستار بر سر بستن و جامه و ازار و کفش پوشیدن دران دیار رسم نیست عمارت خشت و سنگ و گل در کل آن ولایت غیر دروازهای شهر کرگانو و بعضی از بتخانها نیست غنی و نقیر مساکن و بیوت خویش از چوب و ني و علف مرتب می سازند راجه و خواص او بر سکاسن و رؤسا و اغنیای رعیت بر دولي که از سکاسن نازک تر است سوار میشوند از دواب اسپ و شتر و دراز کوش دران سر زمین نمی‌شود مکر از جای دیگر بانجا برند آن حیوان سیرتان بحکم مجانست بدیدن و داشتن دراز کوش میل تمام دارند و بقیمت اعلی خرید و فروخت مي نمایند و از مشاهدهٔ شتر تعجب عظیم می کنند و از اسپ بغایت میرمند چنانچه اگر یک سوار بر صد آشامی مسلح حمله برد همه سلاح انداخته فرار مینمایند و اگر گریختن نتوانند خویش را به بند میدهند اما اگر یکي ازان مردودان با ده پیاده از قومی دیگر روبرو شود غلبه میذاید سکنهٔ قدیم آن ولایت دوقومند آشامی و کلتانی قوم ثاني بر گروه نخستین در جمیع امور تقدیم و مزیت دارند مگر در مراسم حرب و سپاهگری و تمشیت صعاب امور که آشامیان مقهور دران مراتب پیش

قدم اند شش هفت هزار آشامی دیو سیرت جلادت شعار با اسلحهٔ رزم و پیکار همواره در اطراف نشیمن و خوابگاه راجه بحراست و پاس او قیام دارند و معتمد و فدوی و میر عضب راجه آن فرقه اند حربهٔ اهل آن ولایت بندوق و شمشیر و نیزه و تیر و کمان بانس است و در قلاع و نواره توپ و ضرب زن و رام جنگي نیز بسیار دارند و در انداختن آن بغایت ماهر اند راجها و حکام و عمدهای آن ولایت چون رهگرای نیستی شوند براي آنها دخمه سازند و زنان و خواص و خدمه متوفی را با برخی اسباب تجمل و حوائج ایام زندگانی از فیل و اوانی زرین و سیمین و فرش و لباس و خوردنی و چراغی با روغن بسیار و مشعل داري در دخمه گذارند و این را بمنزلهٔ توشهٔ آخرت شمرند و سر دخمه بچوبهای قوی باستحکام تمام بپوشند چند دخمه کهنه را که مردم لشکریان راه یافته بودند شگافته بودند از مجموع آنها موازی نود هزار روپیه از طلا و نقره بر آمد از بدائع امور که عقل طبیعی مشتریان روزگار از قبول آن سر باز زند و جریان عادت بر امتناع وقوعش شهادت دهد آنکه جمعی از منصبداران پیش خان خانان آمده متفق اللفظ و المعنی نقل کردند که در یکي از دخمها که هشتاد سال بران گذشته بود پاندان طلائي بر آمد که پان سبز تازه دران بود و العهدة علی الروی شهر کر گانون مشتمل است بر چهار دروازه که بسنگ و گل عمارت شده از هر دروازه تا خانهٔ راجه سه کروه مسافت است و اطراف شهر را نیستان احاطه کرده و آل بلند عریضي بجهت تردد مردم درایام برسات در سراسر شهر ساخته اند و در پیش خانه هر کس باغ و مزرعه است و در حقیقت آن

شهر محوطه ایست مشتمل بر قری و مزارع خانه راجه بر کنار رود دیکهو است که از میان شهر میگذرد و در هر یک از طرفین آن رود معمورهٔ ایست و بازاری مختصر دارد که غیر از پان فروش دیگر اصناف محترفه دران نمی نشینند و سبب آنست که در آن ولایت خرید و فروخت اطعمه و اغذیه متعارف نیست سکنه آنجا هر سال اقوات یکساله خویش ترتیب داده ذخیره کنند بر اطراف خانهٔ راجه آلی بسته اند و بر کنار آن بجای دیوار بانسهای محکم متصل بهم بزمین فرو کرده و بر دور آل مذکور خندقی حفره نموده که همیشه پر آبست و درانمحوطه یک کروه و چهارده جریب است در درون آن نشیمنهای عالی و مساکن وسیع بعضی از چوب و برخی از کاه و علف که آن را چر گویند بجهت راجه ترتیب داده اند و از جملهٔ آن اماکن دیوان خانه ایست بطول یکصد و پنجاه ذرع و عرض چهل ذرع مبنی بر شصت و شش ستون چوبی و دوره هر ستونی قریب بچهار ذرع است و در اطراف این نشیمن انواع شبکهای چوبی منبت کار نصب کرده از درون و بیرون آنرا بلوحهای برنجی مصقل که چون پرتو آفتاب بران افتد بسان آئینهامی درخشد تزئین نموده اند و بتحقیق پیوسته که سه هزار نجار و دوازده هزار مزدور دو سال متواتر دران کار کرده اند تا مهیا شده هرگاه راجه درین ایوان می نشسته یا سوار می شده بجای نقاره ونفیر دهل ودانك میزده اند ودانك لوحیست مدور ستبر از روی و همانا طاس روئین که در عهد سلاطین عجم نواختن آن در حروب و رکضات متعارف بوده همین است راجهای آن ولایت پیوسته بکثرت حشم و خدم و وفور جمعیت اتباع

و انصار و سرانجام اسباب نخوت و مواد استکبار کلاه گوشهٔ غرور بر تارک پندار کج نهاده اند و هرگز سر اطاعت و فرمان برداري بهیچیک از سلاطین نامدار و خواقین کامکار فرود نیاورده باج خراج نداده اند در جمیع ازمنه دست استیلاي فرماندهان هندوستان از دامن تصرف آندیار کوتاه بوده و مفتاح تدبیر هیچ کس از اعاظم گیتی کشایان کشور گیر طلسم اشکال آن مهم نگشوده در سوابق ایام هرگاه لشگری بعزم تسخیر آن مرز و بوم روی توجه بدان صوبه مي آورده چون بسرحد آن ولایت میرسیده است آشامیان مقهور در مقام مدافعت درآمده بشبخون و خدعه و غدر و سد راه آذوقه کار برانها تنگ می ساخته اند و اگر بدین طریقهٔ بران گروه ظفر نیافته از مقاومت ومصادمت عاجز می آمده اند رعایا را کوچانیده بکوهستان ها میبرده اند و آتش در غلات زده ولایت را خالی میکرده اند و چون لشکر بآن کشور در می آمده است و ایام برشکال میرسیده ازکمین فرصت برآمده بکینه خواهي و انتقام میپرداخته اند و آن فریق را از فقدان آذوقه و قوت کار بهلاکت کشیده در دست آن مخاذیل اسیر و قتیل مي گردیده اند و باین عنوان مکرر لشکر هاي گران و افواج بیکران دران گرداب بلا غریق بحر فنا گشته متنفسی ازانها بر نیامده در ازمنهٔ سالفه وقتي حسین شاه نام یکي از سلاطین بنگاله را عزیمت تسخیر آن ولایت پیشنهاد همت گشته با لشکري جرار از پیاده و سوار و نوارهٔ بسیار متوجه آندیار شد و در آغاز کار بر آشامیان ضلالت شعار ظفر یافت و باسپاه خویش بآن ولایت درآمده رایت غلبهٔ و استیلا بر افراشت و راجهٔ آنجا چون تاب

مقاومت نداشت ملک را خالي کرده بکوهستان رفت حسین شاه
پسر خود را با اکثر لشکر بضبط آن حدود گذاشته به بنگاله معاودت
نمود چون برشکال در رسیده به طغیان آبها طرق و مسالک مسدود
کردند راجه با اعوان و انصار خویش از کوه فرود آمد و آشامیان
بد گهر آن لشکر را درمیان گرفته بجنگ پرداختند و از جمیع جوانب
راه وصول آذوقه مسدود ساختند و آن گروه را در اندک فرصتي از
فقدان قوت کار بجان رسیده در دست مقاهیر قتیل و اسیر گشتند
و همچنین محمد شاه بن تغلق شاه که فرمان روای اکثر سواد اعظم
هندوستان بود نوبتي یك لك سوار با ساماني سزاوار بگشایش آندیار
فرستاده و مجموع دران سر زمین طلسم آئین سر بجیب گمنامي
فرو برده خبری و اثری ازانها ظاهر نشد و باری دیگر هم بدین
منوال جیشي بانتقام آن آشامیان بدفعال و تدارک این قضیه تجهیز
کرده بدان مهم روان نمود و چون بآنها به بنگالهٔ رسیدند فسخ عزیمت
نموده این داعیه را موقوف داشت از مردم سرحد هرکس بآن دیار
قدم گذارد اذن بر گشتن ندارد و همچنین هیچیک از اهل آن
ولایت را یارای بر آمدن ازان سرزمین نیست ازین جهت کسي را
اطلاع بر کیفیت حال آن گروه کماهي حاصل نمی شود مردم
هندوستان اهل آن ولایت را ساحر و جادو گر خوانند و در افسونهاي
هندوی و مبطلات سحر اسم آن ولایت مذکور است و گویند هرکرا
بدان دیار گذار افتد گرفتار طلسم شده راه بیرون شد نمي یابد
جی دهجسنگه راجهٔ آنجا ملقب بسرکی راجه است و سرک در لغت
هندوی آسمان را گویند آن شوریده دماغ سودای پندار را از کمال

ضلالت و جهالت معتقد آنست که اجداد بد نژاد او فرمانروای ملاء اعلی بوده اند یکی ازانها وقتی میل هبوط نمود و بنردبان طلا از آسمان فرود آمده یکچند بنظم مهام آن ناحیت مشغول شد و چون آن سرزمین دل نشین او گردید همانجا اقامت گزیده دیگر بآسمان نرفت القصه ولایتی بدین مثابه وسیع معمور و کشوری چندین دور دست دشوار عبور که بیان کیفیات اخطار و مهالک و خصوصیات صعوبت طرق و مسالک و دیگر عوائق و موانع تسخیرش فراتر از نیروي نگارش و تقریر است و قومی چندین دو صفت سبع خصال بیهمه اطوار و طایفهٔ همه دیو هیکل سخت کوش بی باک غدار با عدت وابهتی تمام و کثرت و جمعیتی فزون از تصور اوهام همه جا در مقام مدافعت و مقاومت عساکر گیتی کشا آمادهٔ جنگ جوئي و کینه خواهی بودند و چندین قلعهٔ حصین محکم اساس و حصن متین فلک مماس مشحون بمردان کار و سامان حصارداری و بیکار که کشایش هریک ازانها بمدتي مدید میسر نمی آمد داشتند و بیشهای صعب پرخطر و دریا های زخار پنهاور در راه بود بمدد گاری تائید ایزد نصرت بخش فیروزي رسان و سپهداری اقبال کشورستان خدیو جهان مسخر جنود فیروزي اعتصام و مرکز رایات دولت اسلام گشته تارک نخوت و استکبار بسیاري از آشامیان مقهور که گردن کشان مغرور و بی دینان از خدا دور اند بحوافر مراکب مواکب ظفر مآل پایمال اذلال شد و مجاهدان دین ومبارزان سعادت آئین فضیلت غزو وجهاد اندوخته برکات مثوبات آن بروزگار فرخنده آثار شهنشاه حق پرور شریعت گستر توفیق شعار عاید گردید

و راجهٔ مردود مطرود که کاخ دماغش آشیانهٔ زاغ نخوت بود و عمری
در حکومت و ریاست آن قوم بد فعال کوس نخوت و استقلال نواخته
هرگز تصور این ادبار و نکال نمی نمود بوبال اعمال گرفتار آمده با
معدودی از عمدها نزدیکان و اهل و عیال و برخی از اشیا و اموال
چنانچه گزارش پذیرفت بکوهستان نامروپ که بردات آب و هوا
و تنگی عرصه و فضا بد ترین اماکن عالم و بی شک یکی از درکات
جهنم است قرار نمود و سائر سرداران و سپاهش باشارهٔ او بآن روی
آب دهنگ رفته در جزیرهٔ وسیعی که مابین دریای برمهاپتر و آب مذکور
است و مشتمل است بر جنگلهای انبوه و بیشهای صعب اقامت
گزیدند و برخی دیگر ببعضی کوهستانها جای گرفته جویای فرصت
کین شدند نامروپ سر زمینی است در جانب دکهن کول میان
سه کوه بلند واقع شده و از گرگانو تا آنجا چهار روز راهست از بس
مکان بد آب و هوای تنگ فضا دلگیر است راجه هرکرا مورد غضب
ساختی بآنجا فرستادی طرق و مسالک دشوار عبور دارد که پیاده
بصعوبت تمام میرود و یک راهست که سوار میتواند رفت ابتدای
این راه تا قریب نیم کروه جنگلی انبوهست و ازان گذشته درهٔ ایست
سنگلاخ پر آب و بر طرفین آن دره دو کوه بلند سر بفلک بر کشیده
بالجمله خان سپه سالار روزی چند درگرگانو اقامت نموده بنظم و
نسق مهام و تسلیه و استمالت رعایا و گرد آوری اشیا و اموال راجه
پرداخت و مکرر خطبه بنام نامی و القاب سامی خدیو جهان و خلیفهٔ
زمان شهنشاه عالمگیر جهان ستان خوانده وجوه دراهم و دنانیر
بسکه همایون زینت پذیر ساخت در اثنای این حال دو سه روز

بارانی بشدت تمام باریده بادهای تند وزیده اثار موسم برشگال که دران دیار از سائر ممالک هندوستان پیشتر شروع میشود هویدا گردید چون بالضرورة فصل باران را آنجا بایست گذرانید خان سپه سالار در صدد تعین تهانها و حفظ حدود و جوانب و ضبط طریق رسیدن آذوقه شده مقرر ساخت که ایام برشگال را انجا بگذراند وچون ساحت میدان سپهر از سیاهی لشکر سحاب منجلی گشته تیر باران ابر و برق افروزی هوا فرونشیند و آبها و دریاها از جوش وطغیان باز ایستد عساکر گردون مآثر باهتزاز آمده در قلع و استیصال راجه و اتباعش کوشش نمایند و عرصه آن بر و بوم از خس و خار وجود ضلالت آمود آن مردود و بپرایند و باین صوابدید خود با اکثر جنود منصور در موضع متهراپور که بمسافت سه و نیم کروه پیشتر ازکرگانو در دامن کوهی ما بین مشرق و جنوب واقع است و بوسعت فضا و رفعت وزمین صلاحیت تمکن موکب ظفرقرین داشت قرار اقامت داده میر مرتضی داروغهٔ توپخانه را با راجه امر سنگه وجمعی از تابینان امرا و برخی از بندوقچیان پیاده بمحافظت کرگانو وگردآوری آلات و ادوات توپخانه که از راجه مانده بود فرستاد وسید محمد دیوان لشکر نصرت اثر را بجهت تسلیه و استمالت رعایا وپرداخت مهمات دیوانی ومحمد عابد دیوان بیوتات را برای ضبط اموال راجه در کرگانو معین نمود و مقرر کرد که میر مرتضی از آلات توپخانه آنچه درکار باشد نگاهداشته تتمه را بجهانگیرنگر ارسال دارد ومحمد عابد ملاحظهٔ عرض اموال و اجناس نموده ازان جمله آنچه تنخواه مواجب سپاه توان نمود در وجه علوفه آنها تن نماید و بقیه را با ادوات توپخانه

بجهانگیرنگر فرستد و میانه خان را با تابینان او و طائفهٔ از تابینان دیگر امرا بموضع ساپانی که در دامن کوه جنوبی کرگانو واقع است و یکی از سرداران عمدهٔ راجه با بسیاری از مخذولان آنجا پای جرأت فشرده سرمایهٔ فتنه جوئی و شورش انگیزی بودند و مزاحمت بحال سکان آن سرزمین میرسانیدند معین ساخت که آنجا رفته به تنبیه تمرد منشان و حراست سنگه و رعایا پردازد و غازی نام افغانی از نوکران خود با برخی از سوار و پیاده در موضع دیو پانی که مابین گرگانو و سلپانی واقع است بخبرداری گماشت و جلال ملازم خویش بضبط و محارست کنار آب دهنک مقرر کرده فوجی با او همراه نمود و بیستم شعبان باهواکب گیهانستان از کرگانو نهضت نموده موضع متهراپور مخیم سرادق نزول ساخت و بقصد گذرانیدن ایام بارش آنجا بساط اقامت انداخت و باشارهٔ آنخان سپه سالار فوجی از عساکر گردون شکوه هشت کروه پیشتر ازان مکان رفته تهانه نمودند و مکرر آنها را با مخذولان نابکار که در لیل و نهار انتهاز فرصت نموده از سر جسارت نایره افروز کین و پیکار میگشتند محاربات عظیم اتفاق افتاد و آویزشهای سترگ روی داد و در هر کرت غلبه و نصرت و اولیای دولت را بود و مقاهیر آشامی همواره جمعی بکشتن داده خاکسار فرا میشدند و همچنین گروهی از کفار تیره روز گار که آن روی آب دهنک در بیشها و جنگل های آن ناحیت چون مور و مار انتشار داشتند هنگام فرصت و قابو بتکرار شبخونها بر عساکر جلال آورده هر بار جمعی آزان مخاذیل بد فرجام عرضهٔ تیغ قهر و انتقام غازیان فیروزی اعتصام شده مغلوب و منکوب میگردیدند

ز چون بغدر ؛ شبخون کاري نساختند چند نوبت بهجوم و جمعیت تمام در روز مجاهدان جاوید فیروز حمله آورده در هر کارزار مبارزان سعادت آئین مظفر و غالب و اعادی بي دین منهزم و خائب میگشتند و چون مکرر این صورت روی نموده نقش جلادت و دلاوری جلال مذکور در دلهاي مخالفان مقهور که دران سمت بیشتر از دیگر امکنه فراهم بودند قرار گرفته سطوت آن سپاه کینه خواه رعب افزا و زهره رباي متمردان تباه اندیش شد و روی همت از عرصهٔ مقابله و مجادله بر تافته بزوایاي ناکامی در شدند و توقف میانه خان در موضع سلپاني باعث امنیت آن حدود گشته غبار افساد آشامیان بد نهال فرو نشست و میر مرتضی باهمراهان خویش در گرگانو بضبط و محارست آنجا کماینبغي قیام ورزیده همواره بآئین حزم و احتیاط با جمعی که داشت مستعد و مسلح پاس میداشت و از غدر و مکر اعادی پر حذر و با خبر میزیست بالجمله کل مواضع دکهن کول بتحت تصرف و تسلط اولیاي دولت قاهره در آمد اکثر سکنه و رعایا بانتشار صیت رافت و معدلت شهنشاه جهان سریر خط اطاعت و انقیاد نهاده بمساکن و اماکن خویش قرار گرفتند و سکان زمین اوتر کول نیز در صدد ایلی و فرمان پذیری در آمدند وچون کیفیت این فتح نامدار و خصوصیات صوانح این یورش نصرت آثار درین ایام سعادت انوار که منتهای سال چهارم از جلوس همایون بود از عرضه داشت خان خانان سپه سالار بمسامع جاه و جلال که همواره شاهراه بشائر اقبال باد رسیده مسرت پیرای خواطر اولیای دولت گردید عواطف بادشاهانه محمد امین

خان خلف آن نوئین معظم را که عرضه داشت او گذرانیده بود بعطای خلعت خاص عز اختصاص بخشید و فرمان مرحمت عنوان مبنی بر جلائل مراحم پادشاهانه از پیشگاه عنایت و نوازش بنام خان‌خانان پیرایهٔ نفاذ یافته با خلعت خاصه به جهت او مرسل گردید و دیگر عنایات جلیله و مکارم منیله که در مقام خود سمت ذکر خواهد یافت در بارهٔ او بظهور رسید اکنون کلک حقائق نگار بتحریر وقائع حضور پرنور پرداخته باقی احوال این مهم خیر مآل و کیفیت انجام آنرا در مقام خود گزارش خواهد نمود *

جشن جلوس جهان افروز و آغاز سال پنجم از سنین دولت فیروز والای عالم گیری مطابق سنه هزار و هفتاد و دو هجری

درین خجسته هنگام میمنت فرجام که از فیض جهان پیرائی و فرمان روائی گیهان خدیو حق پرست یزدان پژوه دین و دولت بهم امیزش داشت و ملک و ملت بیکدیگر نازش می نمود قدوم فرخندهٔ ماه صیام برکت بخش ایام شده شرف اندوزان دولت اسلام را هنگامه آرای انجمن سعادت و چراغ افروز شبستان عبادت گشت دگرباره نور طاعت و فیض متابعت دین مبین مومن صفتان پاک دین را چهره بسیمای صلاح افروخت و نفوس هوا پرستان طبیعت پرور را اجر تکلیف الهی نظر از مناهی و ملاهي بر دوخت برکات ماه مبارک رمضان جهانیان را برمائدهٔ توفیق صلای عام در داد و وظائف طاعات و شرائف عبادات معهودهٔ آن شهر

کرامت بهر ابواب حسنات و مثوبات برروی زمانیان کشاد و شب پنجشنبه سلخ فروردین شرف رویت آن ماه سعادت پرتو روی نمود و سال چهارم از سنین سلطنت میمنت قرین طرازندهٔ اورنگ جهانبانی فرازندهٔ لوای کشور ستاني بهزاران فرخی و کامرانی پیرایهٔ اختتام یافته پنجم‌سال خلافت وسریر آرائی بمبارکی آغازشده نوید حسن انجام رسانید پیشکاران پیشگاه دولت و کار گزاران بارگاه حشمت را فرمان شد که ترتیب اسباب و تمهید قوانین وآداب این جشن سعید تا رسیدن عید نموده بآئین معهود با فراختن اسبک دلبادل در پیش بلند ایوان چهل ستون خاص و عام و نصب کردن تخت مرصع نگار در وسط آن بارگاه گردون احترام و دیگر لوازم و مقدمات این بزم همایون پردازند و اسباب چراغان و آتشبازی نیز بطریق هر ساله آماده و مهیا سازند و پیرایش وآذین حجرهای اطراف خاص و عام بدستور پیشین بعهدهٔ وکلای بادشاه زادهای عالي مقدار و امرای نامدار قرار یافت ششم رمضان المبارک سی هزار روپیه بوساطت صدر الصدور برمرهٔ اتقیای و صالحین و فقرا و محتاجین انفاق شده برکات دعاي اجابت اثر آن گروه ضمیمهٔ اسباب خلود و بقای این دولت آسماني شکوه گردید و درین تاریخ از نوشتهٔ وقائع نگاران دار السلطنة لاهور معروض محفل لامع النور گردید که خواجه احمد ایلچی عبد العزیز خان والی بخاراکه چنانچه گزارش پذیرفت درین نزدیکی رخصت انصراف یافته بود در راه کوفت قدیمش عود نموده رخت اقامت از سر منزل هستی بر گرفت یازدهم پرم دیو سیسودیه از وطن رسیده جبهه سای آستان

خلافت شد و یک زنجیر فیل و دو سر اسپ برسم پیشکش گزرانیده بعطای خلعت قامت مباهات افراخت و شب شنبه بیست و نهم اردی بهشت هلال فرخنده شوال بسان ماه رویان زیبا چهرهٔ مسرت سیما از منظر قصر زر اندود افق بمنتظران بزم عشرت و سرور نموده هنگامه آرای طرب و سور شد و فردای آنکه عید خجسته فطر بود لوای کوس خسرواني و صدای شادیانهٔ عیدی از بارگاه حشمت و جاه پرده کشای گوش افلاک گشته انجمن عشرت و انبساط آراسته شد آمیزش فیض عید اهل اسلام با نشاط جشن جلوس شهنشاه خورشید فر فریدون غلام زمانه را بامتزاج برکات دین و دولت و ابتهاج مزاج ملک و ملت بشارت بخشید و اختلاط این دو عیش دل افروز رقم نسخ بر جریدهٔ ذکر جمشید و نام نوروز کشید بخت و سعادت اقبال و کامراني بورود این دو عید یک دیگر را تهنیت گفته مصافحهٔ الفت کردند و روشنان سماوی و مقدسان علوي نظارهٔ زیب و زینت این محفل خسروي را برسم تماشائیان بر افراز بام سپهر برین هجوم آوردند نوئینان بلند مکان و امرای عالیشان و سائر بندهاي آستان کیوان نشان همه مزین و زرین لباس در کریاس دولت اساس و عتبهٔ فلک مماس بجهت ادای مراسم مبارک باد فراهم آمدند و چون خورشید عالم گیر اوج خلافت بانوار طلعت جهان پیرا فروغ بخش بارگاه سلطنت شد وظائف کورنش و تسلیمات تهنیت در موقف عبودیت بجا آورده از زبان حال باین ترانه ثنا خوان بزم اقبال گردیدند * * نظم *

شاها زتو صد ناز بجمشید کنیم * وز عید تو آرایش امید کنیم

تا حشر چنان باد که از بخت سعید * بینیم مه روی تو و عید کنیم

و حضرت شاهنشاهی بعادت معهود عزم توجه بمصلی نموده بر فیل فلک هیکل همایون منظری که تخت زرین بر کوهٔ پشت آن نصب نموده بودند با جهانی فرو شکوه و حشمت و عظمت سوار شدند و بتوزوک و آئینی که معمول این دولت گردون شوکت و مخصوص این سلطنت سپهر بسطت است فیض افزای ساحت عیدگاه گشته نماز عید بجماعت ادا کردند و پس از معاودت قرین سعادت در ایوان خاص و عام که بآذین ابهت و احتشام رولش چرخ برین و رشك افزاي نگار خانهٔ چین شده بود بر سریر مرصع نگار جلوس فرمودند و غمام بذل و انعام باد شاهي چون سحاب فیض و رحمت الهي بر گشت زار امید جهانیان قطره بار گشته نهال آمال بسیاری از شرف اندوزان آن محفل فردوس مثال دران بهارستان مکرمت و افضال شگوفهٔ مراد گرفت ازانجمله رخشندهٔ اختر برج حشمت تابندهٔ گوهر درج ابهت بادشاهزادهٔ عالی تبار بلند مقدار محمد معظم بعطاي خلعت خاص و سرپیچ مرصع و خنجر مرصع باعلاقهٔ مروارید و دهکدهکي و اوربسي و پهونچي مرصع و سمرن مروارید مشمول عواطف جلیله گشتند و فروغ ناصیهٔ بخت مندي افسر تارک سر بلندی بادشاهزادهٔ کام گار بخت بیدار محمد اعظم بمکرمت یک قبضهٔ خنجر مرصع باعلاقهٔ مروارید و نوگل حدیقهٔ دولت تازه نهال جویبار سلطنت بادشاه زادهٔ ارجمند والاگهر محمد اکبر بمرحمت جیغهٔ مرصع عز اختصاص یافتند و چون مراحم بیکران گیتی خدیو بنده پرور مهربان اقتضای آن می نمود

که خان خانان سپه سالار را بجلدوی مساعي جمیله که ازو در تسخیر
ولایت آشام و کوچ بهار بظهور رسیده بود مورد موهبتي مترک
سازند و منصب آنخان ارادت نشان بمرتبهٔ هفت هزاری هفت
هزار سوار پنج هزار سوار دو اسپه سه اسپه که از پایهاي والای
عمدهای درگاه معلی است رسیده بود عاطفت شهنشاهانه اورا
بانعام محالي که یک کرور دام جمع آن بود زیاده بر اقطاع مقرر
و عطاي تواممان طوغ که درین دولت ابد طراز اعاظم نوئینان و سپه داران
رفیع مرتبت را بآن شرف امتیازمي بخشند نواخته رایت عزتش
باوج کامراني و مباهات افراخت و بعنایت خلعت خاص اختصاص
بخشیدند و راجه جیسنگه و محمد آمین خان میر بخشي و مرتضی
خان و اعتقاد خان و دانش مند خان و فاضل خان و بسیاري از
عمدهاي بارگاه خلافت بمرحمت خلاع فاخره کسوت افتخار پوشیدند
و امیر الامراي صوبه دار دکن و رانا راج سنگه و مهاراجه جسونت
سنگه و جعفر خان صوبه دار مالوه و وزیر خان ناظم مهام مستقر
الخلافهٔ اکبر آباد و امیر خان که ایالت صوبهٔ کابل باو مفوض بود
و دیگر امراي اطراف و حکام صوبها بعنایت ارسال خلعت مطرح انوار
نوازش گردیدند و طاهر خان وقباد خان حسنعلی خان هریك بعطای
یکراس اسپ عراقي با ساز طلا و حسن خان بعنایت دو سر اسپ عراقی
باساز طلا مشمول مکارم خسروانی شدند و الله وردیخان بعطای خلعت
و خنجر با علاقهٔ مروارید وسه سر اسپ یکی با ساز طلا سربلند گشته
بگورکهپور که فوجداری آن باو متعلق بود مرخص شد و سه پسرش
بمرحمت اسپ مباهی گردیدند و فدائیخان باضافهٔ پانصدي بمنصب

سه هزار و پانصدي دو هزار سوار و میر خان باضافهٔ پانصدی هزار سوار بمنصب سه هزار و پانصدي دو هزار و پانصد سوار و از اصل و اضافه الله یار خان بمنصب دو هزاري هزار سوار و یوسف خان بمنصب هزار و پانصدی شش صد سوار و روح الله خان برادر امیر خان بمنصب هزار وپانصدی چهار صد سوار و سیف الدین صفوی بمنصب هزاری شش صد سوار و دارابخان بمنصب هزاری پانصد سوار و ناظرخان خواجه سرا بمنصب هزاري دو صد و پنجاه سوار سرافراز گشتند و پرم دیو (۲) و سیسودیه که درین ایام از وطن باستلام سده سپهر احترام رسیده بود بمرحمت خلعت خنجر مرصع با علاقهٔ مروارید و دهکدهکی مرصع و اسپ با ساز طلا تارک تفاخر بر افراخت و علي قلیخان که سابق بنابر تقصیري از منصب معزول شده بود مورد فضل و بخشایش گشته بمنصب هزاری پانصد سوار نوازش یافت و منصب رای مکرند فوجدار بریلي باضافهٔ پانصدی هزار و پانصدي هزار سوار و منصب بختیار خان زمیندار را از اصل و اضافه هزاری چهارصد سوار مقرر شد و رشید خوشنویس که در زمان اعلی حضرت اختیارگوشه نشینی کرده تا این هنگام در کنج انزوا بوظائف دعا گوئ دولت قاهره قیام داشت بمنصب نهصدی هشتاد سوار کامیاب عنایت شد و بخدمت دیواني سرکار پرده آرای هودج حشمت زینت افزای مشکوی ابهت زبدهٔ مخدرات زمان ملکهٔ جهان بیگم صاحب که سابق نیز یکچند بآن سر بلند بود

(۲ ن) بیرم دیو

خلعت سر افرازی پوشیده بمستقر الخلافة اکبر آباد مرخص گردید و میر عماد خویش خلیفهٔ سلطان بخدمت داروغگی روزینه داران که سابق بشیخ میر مرحوم متعلق بود منصوب گشته خلعت یافت و افتخار ولد فاخر خان بخطاب مفاخر خانی و میدنی سنگه نبیرهٔ رانا راجسنگه بعنایت خلعت و اسپ و ماده فیل مباهی گشته رخصت انصراف یافت و سید بهار که قبل ازین مخاطب بشجاعت خان شده بود چون ارادهٔ گوشه نشینی داشت بسالیانه ده هزار روپیه بهره اندوز وظائف مکرمت گردید و رضویخان بخاری بانعام پنجهزار روپیه و عزیز الدین برادر زادهٔ جعفر خان که کدخدا میشد بمرحمت خلعت و انعام پنجهزار روپیه و میر احمد ولد صفی خان بعطای جیغهٔ مرصع و ماده فیل و مظفر بیگ وزیر کرمان که تازه از دیار ایران رسیده بدولت بندگی آستان فلک نشان فائز گردیده بود بمرحمت خلعت و انعام پنجهزار روپیه و میر ابراهیم مازندرانی که او نیز تازه ازان دیار بعتبهٔ سپهر مدار رسیده بود بعنایت خلعت و انعام دو هزار روپیه و عبد الله ولد خدمت طلبخان بانعام یکهزار روپیه و سعید خوشنویس و میر یحیی طالقانی و خواجه اکرکه از مکهٔ معظمه زادها الله شرفا و قدرا بر گشته بود هر یک بانعام یکهزار روپیه نوازش یافتند و درین روز جهان افروز از جانب ملکهٔ ملکی صفات تقدس نقاب طراز طیلسان عفت و احتجاب بیگم صاحب برخی از زواهر جواهر و نفائس مرصع آلات که برسم تهنیت این بزم کامرانی و انجمن شادمانی از مستقر الخلافة اکبر آباد ارسال داشته بودند بنظر اکسیر اثر رسیده انوار قبول پذیرفت و

بادشاهزدهای ارجمند کامکار اقامت رسم پیشکش و نثار نموده بسی از نفائس و نوادر روزگار گذرانیدند و پیشکشهای شائسته از نوئینان رفیع قدر و امرای نامدار بمحل عرض رسید و درین تاریخ تربیت خان صوبه دار ملتان که بموجب فرمان طلب ازانجا آمده بود دولت زمین بوس بارگاه خلافت یافتهٔ بعطای خلعت قامت مباهات افراخت و چون این روز خجسته بهزاران میمنت و سعادت منقضی گشته شب در رسید و محفل خاص غسلخانهٔ بانوار حضور شهنشاه خورشید جاه مانند بزم فلک بفروغ شمع ماه فروزان شد چراغان کشتیها که باهتمام امرای عظام و متصدیان بادشاهزادهای عالیقدر والا مقام در کمال خوبی و نظر فریبي سرانجام یافته بود نور افزای انجمن عیش و خوشدلي گردید و شب دیگر تفرج این هنگامهٔ نشاط پیرا منشي شد و چراغاني که از شمع بر روی زمین کنار دریا چون مرتب شده بود نیز طبع مقدس را مسرت افزود تا سه رز این جشن گیتی فروز عشرت آرای محفل اقبال بود *

گفتار در انحراف مزاج مقدس پایه افزای اورنگ خلافت روزي چند از منهج صحت واستقامت

درین ایام سعادت انجام که مزاج زمانه از میامن عدل و رافت خدیو داد گر معدلت پرور پیرایهٔ اعتدال داشت و اسباب انتظام دین و دولت و موجبات شگفتگي خواطر اولیای سلطنت سمت کمال پذیرفته بود چشم زخم تفرقه و تشویشي بهنگامهٔ جمعیت دلها رسیده سنوح عارضهٔ ذات همایون روزی چند بندهاي ارادت کیش عقیدت

پیوند را ملالت بخشید و بمیامن عنایت بی غایت ایزدی عاقبت
بعافیت گرائید تبیین این مقال آنکه چون در ایام ماه
مبارک رمضان که هوا بغایت گرم و طول ساعات نهار علاوه
آن بود حضرت خلیفة الرحمانی باقتضاي تائیدات آسماني
و توفیقات یزدانی اکثر اوقات روز بوظائف طاعات و شرائف عبادات
و تلاوت و کتابت و حفظ کلام مجید رباني اشتغال می نمودند
و ازان گذشته بلوازم نصفت پروری و معدلت گستري و پژوهش
حال مظلومان و داد دهي ستم رسیدگان که مهین عبادت برگزیدگان
درگاه صمدیت است مشتغل بوده بمراسم استراحت نمي پرداختند
و شامگاه که افطار میفرمودند بعادت معهود مسجد غسلخانه را نور
آمود حضور ساخته تا مدتی از شب باداى فرائض وسنن و نوافل
که سنت تراویح ازانجمله بود میگذرانیدند و مع هذا بقصد ریاضت
بدن و تلطیف سر و تصفیهٔ روح بآئین تقدس منشان و ابرار و سنت
صالحین و احرار از اشربهٔ لذیذه و اطعمهٔ شهیه که سرمایهٔ قوت پیکر
جسمانی و پیرایهٔ قوام هیکل عنصریست احترازنموده قریب بدوپاس
شب غذای قلیلي که ازقوت روحانیان نشان دادي تناول میکردند
و اکثر شب در نزهت گاه قدس مسجد بعبادت و آگاهي و ابتغای
مرضات الهی گذرانیده اگر لمحهٔ میغنودند و دمي مي آسودند
هنوز بستر استراحت از پهلوی مبارک گرمی پذیرفته بودکه بتحریك
بخت بیدار و دل هشیار بتیقظ و انتباه میگرائیدند و دگر باره از
چشمهٔ سار توفیق تجدید وضو نموده تا ظهور انوار فجر بمراسم
طاعت و حق پرستي قیام مي ورزیدند چنانچه سرتاسر آن ماه

فرخنده باین عنوان گذرانیده از قلت غذا و التزام سهرو اقدام بعبادات شاقه عنصر مقدس را کمال رنج و تعب رسید لاجرم پس از انصرام ایام صیام و وقوع جشن مبارک بنابر تقدم این اسباب و علل آثار گراني در بدن همایون و مقدمهٔ انحرافي در مزاج وهاج ظاهر شد لیکن ازانجا که کمال حوصلهٔ وقار و نهایت تحمل و ثبات ذات قدسی برکات آنحضرت است بقوت نفس ارجمند و علو همت بلند خود را مغلوب آن عارضه نگردانیدند و تا سیوم عید که ایام جشن مسعود بود هر روز برسم معهود در وقت در محفل والای خاص وعام وانجمن خاص غسلخانه سریر آراي اقبال و کامراني گشته هنگامهٔ نشاط و طرب را فسرده نساختند چون روز سیوم آن موی المزاج ازدیاد پذیرفته تپي بر پیکر مقدس طاری شد آخر روز که هنگامهٔ بار غسلخانه بود از حرمکده قدس بیرون آمده لمحهٔ بر پاي ایستادند و بندهای آستان خلافت که بآئین مقرر دران بارگاه عزو جلال فراهم آمده بودند کورنش نموده بخشیان عظام اهل چوکي را تسلیم قور فرمودند و پس ازان عز ورود بآرامگاه حشمت و جاه بخشیده امر معلی به برداشتن اسباب جشن و آذین صادر شد و روز دیگر که حرارت تپ اشتداد یافته بود و آخر روز حکیم محمد امین و حکیم محمد مهدی که سرآمد حذاقت منشان بارگاه سلطنت اند آن حضرت را فصد کرده بمعالجه و مداوا پرداختند و ان شب کمال گرانی در پیکر کرامت پرور بهم رسیده از استیلاي گرمي تپ بسان آفتاب درتاب بودند و گاه مدهوشي روی میداد و ازین جهت که بفصد خون بسیار کشیده شده بود ضعفي عظیم نیز علاوهٔ

آن گردید درآن شب از شدت آن عارضه رنگ از چهرهٔ دولت پریده
بود و نیرو از بازوی اقبال رمیده مزاج عافیت تغیر داشت وطبع
خرمي مکدر سلطنت بر خویش میلرزید و مملکت از گزند فتنه
میترسید پرده آرایان مشکوی عزت و پرستاران بارگاه عظمت پروانه
وار بر گرد آن شمع انجمن خلافت و جهانداري جمع آمده تا صبح
بر آتش بیقراری بودند و روز دیگر نیز اثر خفتي در تب پدید
نیامد و نزدیک بود که از هول آن حادثه ملک و ملت بهم بر آید
و امن و عافیت بشورش گراید ازانجا که ذات مقدس آن بر گزیدهٔ
ذوالجلال در هر حال بهره‌مند ثبات و استقلال است و اصابت راي
و دانش ملک آرای آن حضرت در حالت سقم و صحت بر یک
وتیره و منوال درین حالت نظر رافت گستر بر صلاح امر جهان و
جهانیان افگنده باوجود کمال تغیر حال و اشتداد آزار بجهت حفظ
سلسلهٔ امن و آمان قصد بیرون آمدن نمودند و قوت نفس موید
را قائم مقام توانایي تن ساخته و بیاوري عصای تائید رباني قامت
اقبال افراخته هنگام تسلیم قور که بند هاي عتبهٔ خلافت درساحت
غسلخانه جمع آمده بودند بهمان طرز و آئین که در ایام کمال صحت
و قوت آزان حضرت معهود بود از آرامگاه خاص بیرون خرامیده
بتسلیم قور اشاره فرمودند و خلائق را که منتظر طلوع افتاب سلطنت
بودند از فروغ انوار جمال مهر آثار پرتو سعادت بخشیده خاطر نگران
عقیدت مندان اخلاص کیش را که رهین هزار گونه تفرقه و تشویش
بود آرام بخش گردیدند و لمحهٔ بقوت روحاني و نیروی همت
عظمت و جهانباني بر پای ایستاده بخلوت گاه دولت باز گشتند

زهي ذات قدسي نهاد و نفس تائيد پرورد كه بشدت آلام جسمانی
و عوارض عنصري كه شيردلان روزگار و بزرگ همتان عالی وقار را
عنان تحمل گسلد و سررشتۀ تماسک از کف رباید مغلوب نگردیده
دران حالت طبع آشوب و شورش مرد افگن بهره‌مند جوهر ثبات و
استقامت باشد و اقتضاي خرد والا و دانش ارجمندش بر مقتضيات
جسم و قوی و آثار طبع و مزاج غالب و قاهر اند نگارندۀ این صحیفۀ
معالی و مفاخر آن روز در سلک بندها حاضر بود دران والا بارگاه
دولت بار و سعادت کورنش آن سایۀ رحمت آفریدگار یافته بدیدۀ
تفرس عیان میدید که در صدور این حرکت مصلحت پیرا و ظهور
این جلوۀ عالم آرا که سرمایۀ انتظام حال زمان و موجب امن و
آرامش زمانیان گردید آنحضرت را جز قوت نفس موید محمدي
دیگر از اسباب تحرک نبود چنانچه حضار اذکیا و هوشمندان از
مشاهدۀ این نیروی همت خسروی در شگفت مانده از سر انصاف
اذعان نمودند که در چندین شگرف حالتي این مایۀ ثبات و سکون
بر شخص اقدس و ذات همایون مسلم است امید که ایزد بیهمال
پیوسته نهال برومند عمر و اقبال این مهین پاسبان ملک و ملت
و بهین قهرمان دین و دولت را که سرمایۀ رونق بهارستان ایجاد
است از نسائم ناملائم نشاءکون و فساد صیانت نموده بزلال چشمۀ
سار بقا سر سبز و شاداب داراد بالجمله روز دیگر نیز حضرت
شاهنشاهی بنابر رعایت مصالح ملکي بهمین دستور هنگام تسلیم
قور بیرون آمده از انوار دیدار مبارک پرتو حیات بر عالمیان گستردند
وفردای آن به بندهای آستان خلافت از دولت کورنش محروم

ماندہ هفتم شوال که روز جمعه بود فروزندهٔ اختر برج حشمت و
و جلال بادشاهزادهٔ ارجمند فرخنده خصال محمد معظم را بنیابت
خویش حکم فرمودند که بآئین مقرر بمسجد جامع رفته نماز گذارند
و اواخر روز راجه جیسنگه و محمد امین خان میر بخشي و فاضل
خان میر سامان و راجه رگهناته ناظم امور دیواني بآرامگاه خاص
طلب فرموده دولت کورنش دادند تا چند روز دیگر هنگام تسلیم
نور شرف قدوم به بیرون مي بخشیدند و لمحهٔ ایستاده جمال
جهان افروز بخلائق مي نمودند و گاه دمي بر فراز کرسي قرار
مي گرفتند و درین ایام تقرب خان را که چندي پیش ازین
مورد عتاب خسروانه گشته از نظر التفات افتاده بود مورد فضل
و بخشایش و مشمول کرم و نوازش ساخته رخصت کورنش
دادند و روز سیزدهم که وقت معهود جلوهٔ سعادت به بیرون نمودند
بر تخت سنگ مرمري که در پیش ایوان خوابگاه مبارک است
جلوس فرمودند و جمیع بار یافتگان انجمن غسلخانه دولت
اندوز کورنش شده بآئین مقرر بر وفق تفاوت پایه و منزلت در مقام
خدمت و عبودیت ایستادند و چون شام در رسید نماز مغرب
بجماعت گذارده بعد از اداي نماز بخلوتگاه انس خرامیدند و روز
دیگر که جمعه بود باوجود نهایت ضعف و بقیهٔ کوفت بدستور ایام
صحت هنگام نماز بر تخت روان نشستهٔ قرین سعادت و توفیق
بمسجد جامع تجشم فرمودند تا عامهٔ خلائق از مشاهدهٔ جمال عالم
آراي آنحضرت بنشاط گرائیده از تفرق خاطر رهائي یابند و جمعهٔ
دیگر نیز برین وتیره عمل نموده جهان و جهانیان را امن و آرام

افزودند و در عرض این ایام بنابر ضعف و نقاهت گاه از منظر درشن آفتاب طلعت همایون طلوع مي نمود و برخی اوقات هنگام تسلیم قور بر آمده بندها را اطمینان مي بخشیدند و گاه بجهت اداي نماز بمسجد مبارک غسلخانه خرامش اقبال میفرمودند و درین وقت بعضي از عمدها و خواص و محرمان حریم قرب و اختصاص دولت کورنش می اندوختند و در هفتهٔ دیگر بنابر بعضي اسباب نکس در آزار آن حضرت روي داد چنانچه سه روز متوالي از آرامگاه خاص بیرون نیامدند و چند جمعه پرتو حضور بمسجد نیفگندند چون طبیعت نهایت ضعف پذیرفته بود و این نکس روی نمود بعضي عوارض دیگر علاوهٔ کوفت اصلی که سوي المزاجي حاد بود گشته مدت این آزار بامتداد کشید لیکن بمیامن فضل و موهبت ایزدی بصحت و عافیت انجامیده خاتمت آن احوال پراهوال که جان قدسیان از بیم گزندش خسته وفزند بود بخیر وسلامت قرین گشت •

اعتدال مزاج خدیو هفت کشور و شهنشاه بحر و بر خلیفهٔ دین پرور

در معالجه و مداواي این عارضه از حکیم محمد امین و حکیم محمد مهدی که باتفاق متصدی علاج بودند بالقاي الهام غیبي و توفیق شفا بخش حقیقي خدمتهای نمایان و تدبیرات شایسته بظهور پیوست و مساعی جمیله بوقوع آمد و مراتب خیرات ومبرات و نذور و صدقات که از مجربات معالجات روحانیست چندان بکار رفت

که رسم احتیاج و بینوائی از جهان بر افتاد مجملا حضرت شهنشاهی
در خلال این ایام خیر انجام باوجود کمال ضعف و بقیهٔ آزار سررشته
صلاح اندیشی ملک و ملت و رعایت تدبیر دین و دولت از کف
همت فرو نگذاشته گاه اوائل روز از مطلع درشن خورشید سان چهرهٔ
سعادت مینمودند و گاه وقت تسلیم فور لمحهٔ جلوهٔ اقبال به بیرون می
فرمودند و مطالب و مقدمات ملکی اکثر بوساطت عرائض و نوشتجات
بعرض میرسید و جواب با صواب بخط قدسی نمط تحریر می یافت
وگاهی بعضی متصدیان عمده در آرامگاه خاص دولت بار یافته ضروریات
امور معروض میداشتند و باحکام مملکت پیرا ارشاد می یافتند
و درین اوقات نخل سرفراز گلشن اقبال گوهر ارجمند محیط جلال
بادشاهزادهٔ ارجمند فرخ خصال محمد معظم بمرحمت خلعت
بارانی شرف اختصاص یافتند و صف شکنخان و راجه رگهناتهه
و صفی خان و اخلاص خان والله یار خان و افتخار خان و حسن
علی خان و جمعی دیگر از امرا که در جشن مبارک خلعت نیافته
بودند کسوت مباهات پوشیدند و دو سر اسپ عربی پیشکش امیر
الامرا با ساز مرصع و میناکار و پنج زنجیر فیل پیشکش خان دوران
صوبه دار اڈیسه و یازده سر اسپ عربی و پنج غلام کرجی پیشکش
مصطفی خان ناظم مهمات بندر سورت از نظر انور گذشت و بعرض
اشرف رسید که قابلخان منشی که مدتی برسم گوشه نشینی در لاهور
بسر میبرد و درین هنگام بموجب طلب بحضور پر نور آمده بود و
کامگار خان که در سلک کومکیان اڈیسه انتظام داشت و مالوجی
دکهنی که چندی قبل ازین گوشه نشین شده بود باجل طبیعی

روزگار حیات شان بسر آمد و چون بمسامع همایون رسید که درنواحی پرگنه کول که در تیول حسن علی خان بود جمعی مفسدان واقعه طلب از کوته اندیشی و تمرد کیشی غبار شورش انگیخته سر بفساد برداشته اند خان مذکور با پانصد برقنداز و ملتفت خان میر بخشی احدیان با چهار صد احدی بجهت تنبیه و تادیب آن عصیان منشان تمرد آئین تعیین یافته مرخص گشتند که گروه آن شقاوت پژوه را بسزای کردار خویش رسانند هفدهم ذي قعده که بمیامن لطف و عنایت ایزدی مزاج وهاج بصحت و استقامت گرائیده جز بقیهٔ ضعف و نقاهت اثری از عوارض پیکر قدسی نمانده بود حضرت شاهنشاهي بفر قدوم اشرف فیض بخش حمام گشته غسل عافیت نمودند و غبار ملالت از دلهای عالمیان شسته شد و نوزدهم قرین فرخی و بهروزی در بارگاه سپهر احترام خاص و عام انجمن آرای اقبال گشته جمیع بندها را دولت کورنش دادند چون سیزدهم تیره ماه که عید گلابی بود در ایام عارضهٔ ذات همایون واقع شده مراسم آن بفعل نیامده بود درین روز فرخنده باشارهٔ والا پادشاهزادهای عالي قدر و امرای رفیع مقدار بآئین مقرر صراحیهای مرصع میناکار گذرانیده بشکرانه صحت و عافیت ذات مقدس خدیو روزگار رسم نثار بجای آوردند و بیست و ششم مهابت خان که از صوبه داری کابل معزول شده بود بآستان فیض مکان رسیده شرف اندوز ملازمت اکسیر خاصیت گردید و بعنایت خلعت خاص اختصاص یافت و بیست و نهم چون پرده آرای هودج عزت فروغ بخش تتق حشمت ملکهٔ تقدس نقاب خورشید احتجاب روشن رای بیگم

بشادي رفع عارضهٔ ذات عديم المثال در حرمکدهٔ قدس و مشکوي اقبال فرخنده جشني ترتيب داده بودند بامر همايون جميع امرا و عمدهای بارگاه خلافت برای تقديم مراسم تهنيت بسدهٔ عليهٔ حرمگاه دولت رفته تسليم مبارکباد بجای آوردند و از سرکار آن ملکهٔ ملکی سير قدسی اطوار تا قريب پنجاه کس از عمدها بخلاع فاخره مباهي گرديدند دهم ذی الحجه که عيد مبارک اضحي بود بارگاه سلطنت و دولت سراي خلافت باسباب تجمل و احتشام زيب و آرايش يافته صدای شاديانهٔ عيدي و خروش کوس خسروی جهانيان را صلاي عشرت وشادمانی درداد پادشاهزادهاي کامگار بخت بيدار و نوئينان رفيع مرتبت و امرای نامدار و سائر بندهای درگاه جهان مدار در جناب والا وآستان معلی حاضر آمده بتسليمات تهنيت تارک عزت بر افراختند و حضرت شاهنشاهی بشيمهٔ معهود عزم توجه بمصلی فرموده با فر آسماني و کوکبهٔ عظمت و جهانبانی بر فيل بديع منظر آسمان پيکري که تخت زرين بران زده بودند سوار گشته بآئين مقرر پرتو ورود بساحت عيد گاه افگندند و نماز عيد گزارده پس از معاودت بدست مبارک ادای سنت قربان نمودند و در ذهاب و اياب آن خديو ممالک رقاب از زر و سيم نثار اهل کوچه و بازار را دامن اميد گرانبار نقد مقصود شد کافهٔ خلائق و عموم سکنهٔ دار الخلافة از صغير و کبير و غني و فقير که يکچند از حرمان ديدار مهر انوار رنج ناکامی کشيده بودند خورشيد جمال عالم آراي آن حضرت را در اوج کمال با فروغ عافيت و اقبال بکام خويش ديده از فيض دو عيد و حصول دو اميد بهره ور گرديدند *

جشن وزن فرخندهٔ قمری سال چهل وششم

درین اوقات میمنت قرین که جهان از میامن صحت وعافیت خدیو زمان و زمین پاسبان دولت و دین مسرت اندوز و نشاط آگین بود موسم وزن خجستهٔ قمری در رسیده جهانیان را عشرت و خرمی افزوده روز چهارشنبه شانزدهم ذی الحجه مطابق یازدهم امرداد که دگر باره بارگاه حشمت و جهانبانی از آئین طرب و شادمانی چهره بآراستگی افروخته بود در محفل فردوس مثال غسلخانه بزمی نشاط افزا وجشنی عالم آرا مرتب گشت و بعد از انقضای یکپاس و پنج گهری از روز مذکور وزن مسعود بآئین معهود بفعل آمد و سال چهل و پنجم قمری از عمر سعادت قرین آن حضرت پایهٔ اختتام یافته سال چهل و ششم آغاز شد بادشاهزادهای کامگار عالی مقدار و امرای اعیان دولت پایدار رسم نثار بجا آورده تسلیمات تهنیت بتقدیم رسانیدند حضرت شاهنشاهي بعد فراغ از مراسم وزن مبارک سریر آرای اقبال و کامرانی گشته دست دریا نوال بمکرمت و افضال کشادند درین جشن فرخنده ببادشاهزادهای نامدار بخت بیدار و بسیاری از امرا و عمدهاي حضور فائض الانوار خلعت مرحمت شد و برای جمعی از امرا و حکام اطراف خلاع فاخره مرسل گشت و مهابت خان که صوبه داري گجرات از تغییر مهاراجه جسونت سنگه باو مفوض گشته بود بعنایت خلعت خاصه و اسپ عراقی با ساز طلا و یک زنجیر فیل کلان با ساز نقره و جل زربفت سر بلند شد و دو هزار سوار از تابینانش دو اسپه سه اسپه مقرر گردید که منصبش از اصل و اضافه شش هزاری پنجهزار

سوار ازان جمله سه هزار سوار دو اسپه سه اسپه باشد و بجلدوی
مساعی جمیله که قبل ازین در کشایش ولایت پلاون از داؤدخان
صوبه دار پتنه بظهور پیوسته بود یکهزار سوار از تابینان او دو اسپه سه
اسپه مقرر گشت که منصبش از اصل و اضافه چهار هزاری چهار
هزار سوار ازان جمله دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه باشد و منصب
راوکرن که در ابتدا در کومکیان دکن بود باضافهٔ پانصدی سه هزاری
هزار و پانصد سوار قرار یافت و کنور رامسنکه بمرحمت پهونچی
مرصع مشمول نوازش شد و رضویخان که قبل ازین در سلک گوشه
نشینان انتظام یافته بود مورد انظار عاطفت بادشاهانه گشته
بمنصب دو هزار و پانصدی چهار صد سوار و عنایت خلعت و
جمدهر مینا کار سرافرازی اندوخت و منصب اسمعیل خان
قلعه دار احمد نگر باضافهٔ پانصد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار
سوار و از اصل و اضافهٔ مکرمت خان دیوان گجرات بمنصب هزار
و پانصدی سه‌صد و پنجاه سوار و قلندر خان بمنصب هزاری هشت
صد سوار و محمد تقی خان بمنصب هزاری صد و پنجاه سوار و
منصور ولد ملک عنبر بسالیانه هزار روپیه مباهی گردیدند و
فرستادهٔ حاکم ولندیز که چندی قبل ازین بآستان فلک نشان رسیده
بود بعنایت خلعت و اسپ و خنجر مرصع مورد نوازش گشته
رخصت انصراف یافت و چندی از نوکران عادلخان که با پیشکش
او بدرگاه خلائق پناه آمده بودند خلعت یافته مرخص شدند و
میر جعفر ولد سید جلال بخاری و محمد صادق برادر زادهٔ سیفخان
هریک بانعام دو صد اشرفي و خواجه عبد المنان بانعام سه هزار

روپیه و شیخ عبد الوهاب بخاری بانعام دو هزار روپیه و خواجه قادر و چندی دیگر هریک بانعام یکهزار روپیه نوازش یافت و یک هزار روپیه به بسرا مخان کلاونت و هشت هزار روپیه بسائر نغمهٔ سرایان و سرود پردازان آن بزم نشاط پیرا عطا گردید و چون مجلس فردوس آئین عسلخانه بهزاران عشرت و شادمانی و مسرت و کامرانی بسر رسید حضرت شاهنشاهی حرمکدهٔ قدس را بفروغ انوار ظل الهی برافراخته دگر باره دران مشکوی اقبال دست دریا نوال بجود و افضال کشودند و مجموع صدر آرایان شبستان دولت و پرده گزینان سرادق ابهت را بجلدوی حسن خدمت و پرستاری که در ایام کوفت و بیماری آن زیبندهٔ اورنگ عظمت و بختیاری از یشان بظهور پیوسته بود بانعامات سامیه و مواهب عالیه نوازش فرمودند چنانچه از نقد دو لک و سی هزار اشرفي بآن مقدسات تتق عزت عطا نمودند بالجمله تا سه روز آن جشن طرب افزا امتداد داشت و هفتم محرم الحرام گیتي خدیو کیوان غلام اوائل روز بباغ صاحب آباد فیض قدوم بخشیدند و آن روز و روز دیگر قرین حشمت و جلال دران گلشن فردوس مثال بسر برده نهم بدولت خانهٔ همایون مراجعت فرمودند و چهاردهم پرتو عزیمت بخضرآباد افگنده چون فیض و نزهت و صفای آن مکان دلکشا ملائم طبع اقدس افتاد پانزده روز آنجا بساط اقامت گسترده مسرت اندوز بودند و سلخ ماه مذکور عرصهٔ دار الخلافة از ورود مسعود نور آمود شد وچهارم صفر دگر باره عزم گلگشت باغ صاحب آباد از خاطر انوار سر بر زده دو روز دران سرا بستان خلد نشان بهجت افزای طبع مقدس بودند دهم

ماه مذکور چون مطابق روز دسهره بود که عید هندوانست براجه
جیسنگه و کنور رامسنگه خلعت خاصه عطا فرمودند و ازانجا که
بعضی از زمینداران کوهستان جمون و مفسدان آن حدود از کوتاه
بینی و فتنه گزینی طریق تمرد و عصیان پیموده باغوای جهالت
و گمرهی سر بفساد داشته بودند و لوای نخوت و استبداد افراشته
دفع و استیصال آن گروه خذلان سگال پیش نهاد همت خسروانه
گشته میر خانرا با جمعی از بندهای حضور لامع النور بآن مهم
مرخص نمودند و فوجداری آن سرزمین نیز از تغییر شهباز خان
بخان مشارالیه تفویض نمودند و هنگام رخصت اورا بعنایت
خلعت و اسپ عراقی باساز طلا و یک زنجیر فیل و باضافهٔ پانصد
سوار بمنصب سه هزار و پانصدی سه هزار سوار نواختند و از کومکیان
او بروح الله خان برادرش و سیف الدین صفوی و راجه سارنگدهر
و جمعی دیگر خلعت و به برخی اسپ مرحمت کردند و بمیدنی
سنگه که پسر راجهٔ سری نگر است خلعت مرحمت گردید شانزدهم
عزیمت گلگشت باغ فیض‌بنیاد اعز اباد فرموده بفر قدوم والا بهار
پیرای انجمنستان دولت گشتند و چند روز آنجا قرین خرمی و نشاط
بسر برده بیست و یکم مراجعت نمودند و چون درین هنگام تقرب
خان باجل طبیعی رخت هستی بر بسته بود عواطف پادشاهانه
محمد علیخان پسرش را بعطای خلعت از لباس کدورت بر آورد
و چون بسبب تقصیرات پدرش او نیز از منصب معزول گردیده بود
درین وقت مورد فضل و بخشایش شهنشاه عطا کار احسانمنش
شده بمنصب هزار و پانصدی دو صد سوار نوازش یافت و احمد خان

بخشي دوم كه طفلي ازو در گذشته بود بعطاى خلعت خاص از سوگواري برآمد و درين ايام فوجداري ترهار از تغيير دلير افغان براجه ديبي سنگه بند يله مفوض گشته منصبش باضافهٔ پانصد سوار دوهزاري دو هزار سوار مقرر شد و پردلخان بفوجدارى هوشنگ آباد از تغيير جلال خان مباهي گشته يک هزار سوار از تابينان او دو اسپه سه اسپه قرار يافت كه منصبش از اصل و اضافه دو هزارى دوهزار سوار دو اسپه سه اسپه باشد و چون معروض پيشگاه جاه و جلال گرديد كه اكرام خان فوجدار بيرون مستقر دار الخلافة اكبر آباد وديعت حيات بمقتضاي اجل موعود سپرده عبيد الله خان بجاى او معين گشته باضافهٔ پانصدي پانصد سوار سربلندي يافت و ارسلانعلي ولد الهورديي خان مغفور بفوجدارى بنارس از تغيير خواجه صادق بدخشى تعيين يافته بعنايت خلعت و از اصل و اضافه بمنصب نهصدى هفت صد سوار مباهي شد و از وقائع دار الملك كابل بعرض اشرف رسيد كه جبار قلي ككهر از كومكيان آن صوبه باجل طبيعي درگذشت دوازدهم ربيع الثانى چون روز وزن رخشندهٔ اختر سپهر مفاخر و معالي پادشاه زادهٔ هوشمند فطرت بلند محمد معظم بود عاطفت بادشاهانه آن درة التاج عظمت و بختياري را بعطاى يك عقد مرواريد گرانبها نواخت و باشارهٔ همايون فاضل خان مير سامان بمنزل شريف ايشان رفته باهتمام لوازم و سرانجام مقدمات آن فرخنده جشن پرداخت و وزن آن گران قدر والا گهر بائين مقرر بفعل آمد و سال نوزدهم شمسى از سن گرامي ايشان بانجام رسيده سال بيستم بمباركى اغاز شد و بادشاهزادهٔ ارجمند

بامر معلی خلعت فاخره و خنجر مرصع بخان مذکور عطا کردند بیستم وزیر خان صوبه دار مستقر الخلافة اکبر آباد که منشور عاطفت بطلب او عز صدور یافته بود ازانجا رسیده احراز دولت زمین بوس نمود و بعنایت خلعت خاص قامت مباهات افراخت و سیف خان که قبل ازین بنابر تقصیری از منصب معزول گشته در سهرند برسم گوشه نشین بسر میبرود درین هنگام مشمول انوار مرحمت گشته بموجب حکم لازم الامتثال بجبهه سائی آستان جاه و جلال چهره افروز طالع گردید و بعنایت خلعت و شمشیر و منصب دو هزاري هزار و پانصد سوار سرفراز شد پنجم ربیع الثاني حضرت خلیفة الرحماني بعزیمت سیر و شکار لوای توجه به اعزآباد افراختند و چون باشارهٔ معلی چندي قبل ازین نزدیک بآن حدیقهٔ خلد آسا باغي خوش و بستان سرای دلکش که بقول باری موسوم است اساس نهاده بود درین وقت که سیر و گلگشت آن بهارستان اقبال بهجت افزای خاطر قدسي مآثر گردید و عمارات دلپذیرش که باهتمام ملتفت خان میر توزوک صورت اتمام یافته بود بنظر اکسیر اثر رسیده پسند طبع انور افتاد عاطفت خسروانه خان مذکور را بعطای خلعت و اسپ و از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدي شش صد سوار سرفرازی بخشید از سوانح مصلحت پیرا نقل نمودن خزائن عامره است از حصن سعادت بنیاد مستقر الخلافة اکبر آباد بقلعهٔ دولت اساس دار الخلافة شاه جهان آباد چون درین ایام رای عالم آرای پایهٔ افزای اورنگ خلافت و جهانبانی که مرآة جمال نمای شواهد الهامات ربانیست باقتضاي بعضي

از دقائق مصالح ملک و ملت پرتو توجه بصوب این مطلب افگنده بود حکم اشرف عز نفاذ یافت که وزیر خان بمستقر خلافت شتافته در بر آوردن آن خزائن موفوره و گنجهای نامحصوره و رسانیدن آن به پیشگاه حضور لامع النور لوازم قدغن و اهتمام بظهور رساند و و اخلاص خان خویشگي و کیرت سنگه و جمعی دیگر باو معین شدند و هشتم ماه مذکور خان مشارا الیه با همراهان بدین مهم مرخص گردید و در خلال این ایام مکرر رایت اقبال بصوب اعزاباد و خضرآباد اهتزاز نموده سیر و شکار آن حدود مسرت افزای طبع همایون گشت و نوبتی هنگام نهضت بخضرآباد گیتی خدیو حق پژوه بزیارت روضهٔ متبرکهٔ قدوهٔ آکابر عظام سلطان‌المشایخ شیخ نظام الدین قدس الله سره العزیز توجه نموده فیض اندوز گشتند و بعادت معهود مجاورین آن بقعهٔ قدسیه را از فیض انعام بهرور گردانیدند درین ایام عاطفت بادشاهانه طراز مسند حشمت و سربلندي فروغ گوهر فطرت وهوشمندي بادشاهزادهٔ کامگار محمدمعظم و راجه جیسنگه را بعطای خلعت زمستانی عز مباهات بخشید و همچنین سائر عمدهای آستان خلافت و مقربان پیشگاه دولت بترتیب قدر و منزلت باین‌عنایت سربلند شدند *

جشن وزن فرخندهٔ شمسی سال چهل و پنجم

درین اوقات میمنت پیرا که از شکوه معدلت و فرمان روائي زینت افزاي اورنگ سلطنت و سروری دین و دولت در پایهٔ رفعت و بر تری و ملک و ملت کامیاب سعادت و نیک اختری بود

سوم وزن خجستهٔ شمسي درسیده جهانیان را کام بخش عشرت و خوش دلي گردانید و روز مبارک غرهٔ جماد الاولی مطابق بیست و دوم آذر که بارگاه حشمت و جاه بآذین خسرواني بر آراسته بود در انجمن فردوس مثال غسلخانهٔ فرخنده جشني بادشاهانه منعقد گشت و پس از انقضای دوپاس از روز مذکور گوهر عنصر مقدس حضرت شاهنشاهی بزر و سیم و دیگر آشیای معهوده سنجیده شده وزن مبارک بآئین مقرر بفعل آمد و سال چهل و چهارم شمسي از عمر سعادت قرین سریر آراي خلافت و جهانباني بهزاران فرخي و کامراني بانجام رسیده سال چهل و پنجم بمبارکی آغاز شد بادشاه زادهای نامدار بخت بیدار و امرا و عیان دولت پایدار رسم نثار بجای آورده تسلیمات تهنیت بتقدیم رسانیدند و درین روز عالم افروز بهین شعبهٔ دوحهٔ عظمت و اقبال گزین بارهٔ نهال جاه و جلال بادشاه زادهٔ والاقدر محمد معظم بعطای خلعت خاص و انعام یک لک روپیه و درة التاج حشمت و کامگاري قرة العین شوکت و بختیاري بادشاهزادهٔ ارجمند محمد اعظم بعنایت یک عقد مروارید و نوگل حدیقهٔ دولت فروغ ناصیهٔ سعادت بادشاهزادهٔ والا گهر محمد اکبر بمرحمت جیغهٔ مرصع مطرح انوار عاطفت گردیدند و راجه جیسنگه و وزیر خان و محمد امین خان و مرتضی خان و اعتقاد خان و دیگر امرای نامدار و عمدهاي درگاه سپهر مدار بعطای خلاع فاخره قامت مباهات افراختند و امیر الامرا صوبه دار دکن و خان خانان سپهدار بنگاله و مهاراجه جسونت سنگه که در دکن بود و جعفر خان صوبه دار مالوه و امیر خان صوبه دار کابل و دیگر امراي اطراف بعنایت

ارسال خلعت مورد نوازش گردیدند و عنایت ماده فیل بدانشمند
خان ضمیمهٔ عطای خلعت گشت و محمد امین خان باضافهٔ هزار
سوار بمنصب پنج هزاری پنج‌هزار سوار و مرتضی خان باضافهٔ هزار
سوار بمنصب پنج هزاری چهار هزار سوار و اعتقاد خان باضافهٔ
هزاري بمنصب پنج هزاری یک هزار سوار و فاضل خان باضافهٔ
هزاری بمنصب پنج هزاری دو هزار سوار و هوشدار خان باضافهٔ
پانصدی بمنصب چهار هزاری دوهزار و هشت صد سوار و اسد خان
بخشي دوم باضافه پانصدی بمنصب چهارهزاری دوهزار و پانصد
سوار سربلند شدند و از اصل و اضافهٔ عابد خان بمنصب چهار
هزاری هزار و دوصد سوار و فدائي خان بمنصب سه هزاری دو
هزار و سه‌صد سوار و اشرف خان بمنصب دوهزار و پانصدی چهار
صد سوار و عبد الله خان ولد سعید خان بهادر مرحوم بمنصب
دوهزاری هزار و هفت صد سوار وصف شکن خان بمنصب دوهزاری
یکهزار و دوصد سوار و پرم دیو سیسودیه بمنصب هزاری پانصد سوار
و باقي خان میر توزک بمنصب هزاری سه صد سوار و محمد منصور
کاشغري بمنصب هزاری دو صد و پنجاه سوار سربلند شدند و نجابتخان
که در مبادی سال اول این خلافت همایون بنابر وقوع تقصیری
مورد عتاب خسروانه گشته از منصب معزول شده بود مطمح انظار
فضل و مکرمت پادشاهانه گردیده بمنصب پنج هزاری چهار هزار
سوار دگرباره کامیاب دولت شد و خلعت خاصه و جمدهر باعلاقهٔ
مروارید باو عطا گشت و وزیر خان که چنانچه گزارش یافت بجهت
آوردن خزائن عامره بمستقر الخلافة اکبر آباد رفته بود خدمت

مذکور را بآئین شایسته بجا آورده درین جشن فرخنده دولت زمین بوس دریافت و بعطاي خلعت خاص و باضافهٔ هزار سوار بمنصب پنج هزاری چهار هزار سوار والارتبه گردید و صفي خان باضافهٔ پانصدي بمنصب سه هزاری هزار و دوصد سوار و راجه رگهناته باضافهٔ پانصدی پنجاه سوار بمنصب سه هزاری هفت صد سوار وعبد الرحمن بن نذر محمد خان بانعام ده هزار روپیه و دانشمند خان بمرحمت ماده فیل و الله یارخان بعنایت علم نوازش یافتند و علي قلیخان بفوجداری اعظم آباد ازاعمال صوبهٔ گجرات تعیین یافته خلعت سرفرازی پوشید و منصب چکرام از کومکیان دکن باضافهٔ پانصدی هزار سوار مقرر شد و شیخ بدهوي قراول بمرحمت فیل مورد نوازش گردید و جمعی کثیر از منصبداران و خدمت گذاران بارگاه سلطنت بعنایت خلعت کسوت افتخار پوشیدند و چهار هزار روپیه بزمرهٔ نغمه سنجان و سرود سرایان آن بزم عشرت پیرا عطا شد و درین جشن خسروانه پیشکش امیر الامرا صوبه دار دکن از جواهر زواهر و نفائس مرصع آلات بنظر قدسی برکات رسیده رتبه قبول پذیرفت *

توجه رایات عالیات بصوب پنجاب

چون دران هنگام که مواکب جاه و جلال بتعاقب دارابیشکوه بد مال سایهٔ سعادت و اقبال بر عرصهٔ پنجاب گستردند بنابر سنوح فتنهٔ ناشجاع چنانچه سبق ذکر یافته بزودی ازان حدود مراجعت واقع شد و آن قدر توقف روي نداد که خاطر اقدس حضرت شاهنشاهی از سیر و شکار آن ناحیت نشاط اندوز شود و

درین ایام طبع مبارک را بگلگشت نزهت آباد کشمیر فردوس
نظیر هم رغبت تام بهم رسیده بود و بعضی مصلحت هاي ملک و
دولت نیز اقتضاي آن میگیرد که رایات خورشید تاب بصوب
پنجاب انتهاض نماید لهذا این عزیمت فرخنده پیش نهاد خاطر
اشرف گشته غرهٔ جمادی الاولی که روز جشن وزن مبارک بود
اشارهٔ والابصدور پیوست که پیش خانهٔ همایون بسمت پنجاب بیرون
زنند و هفتم ماه مذکور مطابق بیست و هشتم آذر که ساعت بانظار
سعد و انوار سعادت قرین بود خدیو زمان و زمین پای دولت در
رکاب اقبال آورده لوای توجه بدان صوب بر افراختند و آن روز اعز آباد
فیض بنیاد را مهبط انوار نزول ساختند هوشدار خان بصوبه داری
و حراست قلعهٔ دار الخلافة تعیین یافته بعنایت اسپ با ساز طلا
وفیل باحوضهٔ نقره سربلندگردید و داروغگی غسلخانهٔ مبارک ازتغییر
خان مذکور بالله یار خان مفوض گشته خلعت و علم باو مرحمت
شد و یازدهم از سرابستان اعز آباد کوچ فرموده چند روز در شکار
گاههاي نواحي آن نشاط صید نخچیر اندوختند و شانزدهم حوالي
قصبهٔ سونی پت مضرب خیام ابهت و احتشام گشته دوروز درانجا
مقام شد و بیست هفتم نزدیکي کرنال محط سرادقات اقبال گردیده
چون خاطر ملکوت ناظر بسیر مخلص پور و شکار چرز دران حدود
مائل بود درین منزل فاضل خان میر سامان را با زوائد اردو و لشکر
و کار خانجات رخصت فرمودند که از راه راست بدار السلطنة لاهور
رود و هنگام رخصت خان مذکور را بعطای پوستین خاصه پشت
گرم عنایت ساختند و روز دیگر کوچ فرموده با ملازمان رکاب

دولت مراحله آراي سعادت گشتند و شكار كنان و صيد افگنان متوجه شده پنجم جمادی الاخره بخضر آباد پرتو ورود گستردند و پس از استیفاي سير و شكار آن حدود عنان توسن اقبال بسمت راه راست منعطف ساخته یازدهم باغ انباله را بنزول اشرف خرمی و طراوت بخشیدند و درین ایام پیشکش امیر الامرای از نفائس جواهر و مرصع آلات بنظر قدسي بركات رسيده رتبهٔ قبول پذيرفت و فيض الله خان قراول بیگی و حسن علی خان قوش بیگی و اعتماد خان ورحمت خان دیوان بیوتات وجمعی کثیر از قراولان و عملهٔ شكار بعنايت خلعت شکاری نوازش یافتند و مصطفی خان ناظم مهمات بندر سورت و راجه تودرمل فوجدار اٹاوهٔ و راجه بهادر چند زمیندار کمانون بمرحمت ارسال خلعت سربلند گشتند و جهانگیر قلیخان بفوجداري ميان دوآب معین گشته بعنايت خلعت و اسپ مباهی شد وچون درین اوقات صف شکن صفوی که از دیر باز در گوشهٔ انزوا بوظائف دعا گوئی این دولت گیتی آرای اشتغال داشت روزگار حیاتش بسر رسیده بود و اخلاص خان خویشگی باجل طبیعی بساط هستی در نوردیده عاطفت پادشاهانه سیف الدین ولد صف شکن مغفور و دیگر منسوبان او و خداداد پسر اخلاص خان مرحوم و چندی دیگر از خویشانش را بعنايت خلعت نوازش فرمرد و سوبهاگ پرکاس زمیندار سر مور و باقر خان فوجدار سهرند بموکب جاه وجلال پیوسته ادراک دولت زمین بوس نمودند و عاطفت بادشاهانه سوبهاگ پرکاس را بعطای خلعت و اوربسی مرصع و جمدهر مرصع و اسپ با ساز طلا سرفرازی بخشید پانزدهم ظاهر بلده سهرند

از غبار موکب مسعود عبیر آمود شده باغ خلد مثالش از نزول اشرف چمن زار دولت و بهارستان اقبال گشت و بنابر فیض هوا و نزهت و صفای آن بستان سرای دلکشا دو روز آنجا اقامت شد و باقر خان پیشکشی از امتعه و اقمشهٔ آن بلده بمحل عرض رسانید و بعطاي خلعت مباهی گشت نوزدهم نواهي قصبهٔ لودیانه مضرب سرادقات جاه و حشمت گردید و روز دیگر رایات عظمت و جلال دریای ستلج را که باشارهٔ همایون جسر بران بسته شده بود عبور نموده قریب بقصبهٔ پهلور نزول کرد و چون قراولان درپیشیهای نزدیک آن دوشیر دیده بودند شهنشاه شیر دل هزبر صولت بعزم صید آن در صبح ضار سوار شدند و هردو را بضرب تفنگ از پای در آوردند بیست و ششم نواحی تلوندی مخیم عساکر گردون شکوه شد و ابراهیم خان ناظم مهمات دار السلطنة لاهور ازانجا رسیده احراز دولت زمین بوس نمود بیست و ششم موکب ظفر پناه از دریاي بیاه برخی بکشتي و بعضي بپایاب عبور نموده نزدیک فتح آباد منزل گزید و دوم رجب ظاهر دار السلطنة از طلوع ماهچه رایت اقبال فروغ سعادت پذیرفته باغ فیض بخش که عمارات دلنشین و مساکن نزهت آئینش غیرت افزای قصور فردوس برین است بنزول اشرف مهبط انوار عز و شرف گردید و فاضل خان میر سامان که پیشتر آمده بود بدولت ملازمت استسعاد یافت و چون ساعت داخل شدن شهر و قلعه مبارک دهم ماه مذکور مطابق غرهٔ اسفندیار بود خاقان جهان تا رسیدن ساعت دران بستان سرای دولت بساط اقامت گسترده چمن آرای عشرت

و کامرانی بودند و دهم ماه مذکور بعزم دخول آن مستقر حشمت و جاه با فر الهی و عظمت شهنشاهی بر فیل‌کوه شکوه زیبا منظري که تخت فلک پایه زرین بر کوهٔ پشت آن نصب گشته بود سوار شدند و رخشندهٔ اختر سپهر اقبال بادشاه زادهٔ فرخنده خصال محمد معظم را در پي سر مبارک جای داده لواي توجه بشهر افراختند و قریب دوپاس از روز گشته قلعهٔ مبارک که بمیامن قدوم همایون سر رفعت باوج گردون رسانید و چون فصل جوش نرگس و اوائل موسم شگوفه و هنگام سیر ریاض و گلگشت بساتین بود روز دیگر بسیر باغ دلکشا که آنروی دریای راویست توجه نموده مسرت پیرای طبع اقدس گردیدند و فردای آن که جمعه بود در مسجد فیروز خان که در فضاي بیرون قلعه نزدیک بدروازهٔ هتیه پول واقعست بآئین معهود نماز گذارده مقرر فرمودند که سائر جمعات بدین دستور آنجا اقامت جماعت مي نموده باشند و در ایام این ماه مبارک اثر بیست هزار روپیه بوساطت صدرالصدور عابدخان بارباب استحقاق انفاق شد و درین اوقات از وقائع بنگاله بمسامع حقائق مجامع رسید که سید نصیر الدین خان و سید میرزای مزاواری که با خان خانان دریساق آشام بودند باجل طبعی مرحله هستی پیمودند عاطفت بادشاهانه میر علی اصغر پسر سید میرزا رابا سه برادر دیگرش و درابخان برادر زاده و عزیز الله دختر زادهٔ آنمرحوم را بعطای خلعت از لباس کدورت برآورد و فیروز خان میواتي فوجدار اکهی جنگل که دولت اندوز ملازمت شده بود خلعت یافته بمحال فوجداری خود مرخص گشت و مهاسنگه عمه رانا راج سنگه بعنایت

خلعت سربلند شده رخصت انصراف یافت و مصحوب او خلعت خاصه بجهت سرفرازي رانا مرسل گشت و رعایت خان بنظم مهمات پندر سورت از تغییر مصطفی خان معین شده بعنایت خلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزاری چهار صد سوار مباهی گردید بیست و چهارم حضرت شهنشاهی بعزم شکار تلونډی رایت توجه بر افراخته روزي چند دران حدود نشاط اندوز شکار بودند و دران نواحي دو شیر که آسیب آن بسکنه و رعایا میرسید بتفنگ از پای در آوردند و چهارم شعبان ساحت دار السلطنة را از سایهٔ چتر اقبال فروغ سعادت بخشیدند و چون ارادهٔ سیر کشمیر دلپذیر مرکوز خاطر مهر تنویر بود خدمت گار خان را با جمعي از بیلداران و تبرداران بجهت ساختن طرق و مسالک آن که اکثر کوه های بلند و کریوه های دشوار عبور و درهای تنگ سنگلاخ صعب المرور است و مضائق و مزالق بسیار دارد رخصت نمودند ششم ماه مذکور میر خان فوجدار کوهستان جمون ازان حدود رسیده دولت زمین بوس دریافت *

فتح ولایت جام⁽²⁾ و کشته شدن رایسنگه نبیره سرانجام زمیندار آنجا بحسن صرامت و شهامت قطب الدین خان خویشکی فوجدار جوناگنده

تبیین این مقال آنکه رنمل زمیندار سابق آن ولایت که حلقهٔ اطاعت

(۲ ن) ولایت هالار

و بندگی این آستان خلافت نشان زیور گوش جان ساخته بر جادهٔ
فرمان پذیری و دولت خواهی ثابت قدم بود و همواره بمقتضای
صلاح اندیشي و کارآگاهی امتثال اوامر و نواهی بادشاهی و ادای
پیشکشي مقرری مي نمود چون درین عهد سعادت مهد روزگار
حیاتش سپری شد از پیشگاه سلطنت و جهانبانی زمینداری آن
ناحیه بستر سال پسرش تفویض یافت و او بموجب یرلیغ کرامت
نشان و رسم معهود زمینداران برجاي پدر نشست و سرکردگی
قوم خویش و راجگی آن سر زمین را کمر بست رایسنگه مردود
برادر رتمل که مقهوري مغرور و غداری نابکار بود عرق غیرت و
حمیتش حرکت نموده براه دشمنی و مخالفت ستر سال شتافت
و در صدد دفع و اهلاک او در آمده چون با جوهر دلیری وجرأت
مکر و چرپزت فراهم داشت مردم را از و رمانیده بجانب خود دعوت
نمود و بلطائف تدبیرات و حیل فریب پنج شش هزار سوار و
پیاده جمع آورده رایت غلبه و استیلا بر افراخت و گوردهن
راتهور را که جد مادري ستر سال و مدار مهام ریاست او بود بقتل
رسانیده ستر سال را باخواص نوکران و پیشکاران و مادرش مقید
ساخت و زمینداری و ولایتش را متصرف شده بجاي پدر نشست
و تماچي زمیندار ولایت کچه را نیز باخود متفق نموده بمعاونت
و موافقت او مستظهر گشت و ازانجا که دیدهٔ عاقبت بین و عقل
مصلحت گزین نداشت و ظلمتکده باطن ضلالت موطنش از تابش
نور خرد بهره ور نبود دم نخوت و استقلال زده هواي خود سري در
سر بیمغز افگند و کسان قطب الدین خان حاکم جوناکده را که

بجهت تحصیل زر پیشکش بآن ولایت معین شده بودند از همه جا برخیزاینده مردم پادشاهی را از دار الضرب و بندر مروارید که از اعمال آن ولایت است نیز معزول ساخت و پس از چندی ستر سال از قید آن مدبر بدسگال رهائي یافته نزد قطب الدین خان آمد و از جور و بیداد آنضلالت نهاد تظلم نمود چون این سوانح و وقائع بمسامع حقائق مجامع رسید یرلیغ لازم الامتثال از پیشگاه قهر و جلال بطغرای نفاذ پیوست که قطب الدین خان کمر همت بدفع و استیصال رایسنگه خسران مآل بسته عرصهٔ آن ولایت از خار تسلط و استیلای او به پیراید و ستر سال را دگر باره بزمینداری آنجا نصب نماید و میر رستم خوافي و عبد الباری انصاری و احمد کاسی و جمعي دیگر از کومکیان صوبهٔ گجرات بمعاونت او تعیین یافتند و خان مذکور بمجرد ورود منشور لامع النور سامان لوازم آن مهم نموده با سپاه خویش و کومکیان گجرات که مجموع قریب هشت هزار سوار و پیادهٔ بسیار از بندوقچی و تیرانداز بود اوائل جمادي الاولی این سال فرخنده فال از جوناگده بعزم دفع رایسنگه روانه گردید و اواسط ماه مسطور داخل ولایت جام شد رایسنگه تیره بخت بد فرجام باستماع توجه جنود نصرت اعتصام همگی سپاه و مردم خود را فراهم آورده و سرانجام توپ خانه نموده بجمعیت و ابهت تمام از شهر جام بعزم مدافعه بیرون آمده بود و در چهار گروهی از شهر نزول ادبار گزیده و اطراف لشکرگاه را به بستن مورچال و چیدن ادوات توپ خانه استحکام بخشیده و تماچي مقهور زمیندار ولایت کچه که از زمینداران آن حدود در قوت و اقتدار و جمعیت

اعوان و انصار با رای سنگه شقاوت شعار بود بمناسبت ضلالت ذاتی و اقتضای جهالت فطری هفت هزار سوار جرار نیزه گزار از راجپوتان جلادت شعار بکومک او تعیین نموده بود بالجمله قطب الدین خان با جنود قاهره نزدیک بمقهوران رسیده بفاصله یک کروه در برابر آن گروه شقاوت پژوه فرود آمد و او نیز بنابر رعایت مراسم حزم و احتیاط که مناط سپاهگری و سرداریست در پیش معسکر خویش مورچالها بسته بادوات توپخانه استحکام داد و باقتضای رای صائب توپی چند از لشکرگاه پیش فرستاد که در موضعی که آسیب گولهٔ آنها بمخذولان رسد نصب نموده مورچال سازند و میر رستم و عبد الباری انصاری و اسد کاسی را با گروهی از سپاه خود تعین نمود که نزدیک بتوپخانهٔ مذکور نزول نموده از دستبرد مخالفان با خبر باشند و این گروه با توپخانه از لشکرگاه پیش رفته در جای مناسبی مورچال ساختند و از طرفین بتوپ و تفنگ هنگامهٔ جنگ مرشده شب و روز نائرهٔ قتال مشتعل بود و ازین جهت که غنیم عاقبت وخیم نیز توپخانهٔ عظیم داشت بتوپ اندازی و برق افروزی مبارزان دین را بر دشمنان ضلالت آئین غلبه و استیلا دست نداد و چون قریب دو ماه برین وتیره گذشت و کاری از پیش نرفت و منهیان خبر آوردند که کومك زمیندار ولایت کچه نزدیک رسیده است وآن جمع تیره سرانجام عنقریب بمقهوران جام ملحق گشته قوت وشوکت اعادی متزاید خواهد گردید قطب الدین خان بصوابدید خرد مصلحت دان صلاح دران دید که پیش ازانکه بوصول مدد و افزایش جمعیت سپاه بازوی جرأت مخالفان قوت گیرد صف آرای قتال گشته همت بر

استیصال آنها گمارد و این عزم مصمم نموده بترتیب و توزوک افواج پرداخت و فوجی برسر راه کومکیان کچه که نزدیک رسیده بودند معین ساخت که سد راه آن گمراهان بوده از حال آنها آگاه باشند و بهریک از میر رستم و اسد کاشی و عبدالباری انصاری که از لشکرگاه پیش بودند فوجی تازه از سوار و پیاده و بندوقچی کومك داده مقرر نمود که هر کدام از طرفی بر مردودان حمله برند و محمد پسر بزرگ خود را هراول خویش کرده میمنه و میسره بمردان کار و بهادران شهامت آثار استوار ساخت و شب پانزدهم رجب بعزم رزم و آهنگ کارزار چون پاسی از شب ماند افواج نصرت شعار سلاح پیکار پوشیده نقارهٔ جنگ نواختند و از مورچالها بیرون آمده به نیت غزو و جهاد کمر همت بر میان سعی و اجتهاد بستند و اعدای بد نهاد نیز آمادهٔ مدافعت و مقاومت گشته از مورچالها بر آمدند و قطب الدین خان خود با اکثر لشکر که همراه او بودند درپیش مورچال توقف گزیده قرارداد که نخست افواجی که با توپخانه پیش بودند نیران قتال افروخته جنگ سرکنند میر رستم و عبد الباری و اسد کاسی دست استظهار و اعتضاد بمیامن تائیدات الهي و اقبال بي زوال حضرت شاهنشاهي زده بنیروی شجاعت و دلاوري هریک از طرفي بر حزب کفر و فرقهٔ ضلال حمله بردند و بگروهی از مخذولان که پیش خیل جنود عدوان بودند مقابل شدند و دلیران جلادت کیش دست جرأت از آستین شهامت بر آورده بضرب تفنگ و سیبهٔ خدنگ روی جسارت مقهوران باطل آهنگ بر تافتند و آن بي دینان پای همت برکشیده برایسنگه شقاوت منش پیوستند و چون از سطوت

و استیلای این افواج نصرت لوا بقطب الدین خان خبر رسید با عساکر قاهره بر جناح سرعت بمقابلهٔ کفار نابکار شتافته بجنود نامحدود کفر و طغیان مقابل شد رایسنگه تیره بخت همگي سپاه خویش یکجا فراهم آورده بجسارت جهل و غرور پای ثبات درمیدان مدافعت فشرده و با راجپوتان جاهل تهور کیش که وقت حفظ ناموس وهنگام جوش حمیت زهرآب تیغ خونخوار را شربت خوشگوار و شیوهٔ سربازی سرمایهٔ مباهات و افتخار دانند پیاده شده متهورانه دل بر هلاک نهاد و بعد از ساعتي چند که از طرفین اژدهای توپ و تفنگ در خروش و بحر وغا بطوفان آتش درجوش بود مبارزان منصور از اطراف و جوانب مقهوران در آمده طائران تیر جنگ خدنگ را از آشیان کمان برروي اعادی پرواز دادند و در هر سینه نیز جمعی کثیر و جمی غفیر ازان بي دینان بقعر سعیر و درکات بئس المصیر فرستادند و چون رایسنگه مردود قرارکشته شدن باخود داده بقصد در باختن نقد حیات قدم استقلال و قرار در عرصهٔ پیکار استوار کرده بود تماجی پسر بدگهر خود را با جانام برادر ضلالت پرور خویش و جمعي از اقربا و راجپوتان جهالت اندیش بمبالغهٔ تمام رخصت داد که بپاي مردي گریزازان رستخیز بلا برآمده خود را بگوشهٔ کشند تا ریشهٔ نسل و بیخ فساد او دران سرزمین باقي باشد القصه غازیان نصرتماٰد و مجاهدان همت بلند داد سعی و جهاد داده بدلالت تیغ جانستان بسیاری از بي دینان را رهگرای مطمورهٔ نیستي گردانیدند و رای سنگه مردود که روی بروی قطب الدین خان بود بایک پسر و عم و اقربا و خواص و عمدهاکه همگی شش صد

تن بودند یکجا دران بحر پر آشوب هیجا بتند باد حملهٔ بهادران فیروزی لوا حباب آسا سر بگریبان فنا فرو بردند و قریب یک هزار کس دیگر از کفار تیره ایام علف تیغ انتقام غازیان اسلام گشته بقیة السیف راه فرار سپردند و یک صد و هفتاد و هفت تن از مبارزان شهامت کیش برتبهٔ والای شهادت فائز گردیدند و چهارصد و سی و چهار کس زخمی شده گل نیک نامی از شاخسار مردی چیدند و ازمیر رستم و اسدکاشی و عبدالباری انصاري که مقدمهٔ این جیش فیروزي بودند تلاشهای مردانه و ترددات بهادرانه بظهور رسید و چون عرصهٔ نبردگاه از لوث وجود جهالت منشان گمراه پیرایش یافت و رخسار سعادت مجاهدان دین قویم بگلگونهٔ این غزو سترگ و جهاد عظیم آرایش پذیرفت قطب الدین خان در ساحت میدان رزم فرود آمده شکرانهٔ ایزدیگانه را دوگانه ادا کرد و سلامت ذات اقدس و شخص مقدس حضرت شاهنشاهی را که این فتوحات والا و نصرت های سترگ بنیروی بخت جهان افروز و یاوری اقبال دشمن سوز چهره آرای دین و دولت میگردد بزبان اخلاص فاتحه خوانده اواخر روز با جنود فیروزی بلشکر گاه آمد و تفقد حال مجروحان نموده جراحان بمداوای آنها گماشت و چون معلوم شد که فوجی که زمیندار کچه بکومک رایسنگه مخذول تعین نموده بود بدو کروهی رزم گاه رسیده بوده و باستماع خبر غلبه و استیلاي اولیای دولت رهگرای فرار گردیده خان مذکور فوجی از جنود منصور بتعاقب آن برگشته بختان معین نمود و هفدهم رجب از جاي که اقامت داشت کوچ کرده در ظاهر شهر جام نزول کرد و لشکریان را از

تعرض حال سکنهٔ شهر منع نموده منادی گردانیده که بفرزندان و متعلقان جمعی که کشته شده بودند کسی آسیب نرساند و ستر سال را که زمینداری آنجا بالاصالة باو میرسید بجای رایسنگه متمکن گردانیده و سر پر شر رایسنگه تیره اختر و باهنبیه پهراو وسنکه رام خاله زاده و سانکای عمش بگجرات فرستاد که از دروازهای شهر در آویزند تا سرمایهٔ عبرت دیگر خود سران فتنه پرور باشد و یک دو ماه جهت بند و بست و ضبط و نسق آن سر زمین دران حدود توقف گزیده چون منهیان خبر رسانیدند که تماجی پسر رایسنگه و جسای برادر آن وخیم العاقبة سه هزار کس از سوار و پیاده فراهم آورده در موضع هالار غبار انگیز فتنه شدند آن خان شهامت نشان محمد پسر خود را با دو هزار سوار بدفع و استیصال آن شوریده بختان تعیین نمود و آن هر دو مردود باستماع توجه این جیش مسعود باهمراهان از موضع هالار فرار نموده رو بجانب کچه آوردند و محمد مذکور بر جناح استعجال از دنبال رسیده با آن کوته اندیشان بجنگ و قتال پیوست و حربی صعب روی نموده یکصد و هفت تن از فیئهٔ کفر و طغیان دران آویزش بخاک هلاک افتادند و بقیة السیف بتگ پا نیم جانی بدر بردند و چندی از مبارزان اسلام بسعادت شهادت رسیدند و چون قطب الدین خان عرصهٔ آن ولایت از خار فساد بی دینان بد نهاد پیراسته خاطر از بند و بست آن حدود پرداخت بجوناگده معاودت نمود و پس از وصول خبر این فتح نمایان بآستان دولت آشیان خان مذبور مشمول عواطف پادشاهانه گشته شهر جام بفرمان شهنشاه اسلام موسوم باسلام نگر گردید *

معاودت خان خانان سپهدار بنگاله از جنگ بعد مصالحه وتحصیل پیشکش و پدرود کردن جهان فانی

سابقا رقم زده خامهٔ حقائق نگار گشت که چون بمیامن اقبال کشورستان خدیو جهان و مساعی جمیلهٔ خان خانان عساکر اسلام را فتح ولایت آشام دست داده توفیق غزو و جهاد با آشامیان شقاوت بنیاد چهره افروز سعادت شد و شهر گرگانو که مرکز حکومت و مستقر ایالت راجهٔ آنجاست و از دیرباز ظلمتدهٔ شرک و ضلالت و دار الملک کفر و جهالت بود بورود جنود مسعود نور آمود گشته تمامی سر زمین دکن کول که ساحل جنوبی دریای برهماپتر است بتصرف مبارزان دولت و مجاهدان دین در آمد و راجه مردود آنجا بهزاران خواری و خاکساری رخت ادبار بکوهستان کامروپ کشیده عساکر قاهره دران ولایت رایت استقرار بر افراشتند و سکنه و رعایای آن دیار که از بیم سطوت سپاه ظفرپناه بکوهها و جنگلها گریخته بودند باستماع صیت معدلت و نصفت این دولت خداداد باماکن و مساکن خویش باز گشته سر بر خط اطاعت و انقیاد گذاشتند ازین جهت که موسم برشکال نزدیک رسیده بود و ایام بارش را آنجا بایست گذرانید خان سپه سالار همت بر ضبط و محافظت حدود و ثغور آن ولایت گماشته درهرجا که مظنهٔ شورش و فساد آشامیان بد نژاد بود تهانه قرار داد و یکی از سرداران با فوجی بآنجا فرستاد تا از هر طرف که آن قوم مقهور سر بفتنه و شور بر آرند مبارزان منصور همت بدفع آنها گمارند و میر مرتضی

را با جمعی از مجاهدان نصرت لوا در شهر کرگانو گذاشته بیستم شعبان از چهارم سال جلوس همایون خود با بقیهٔ لشکر ظفر اثر در موضع متهرا پور که سه و نیم کروه بالای کرگانو واقع است و سرزمینی بلند دارد که در موسم برشکال آنرا آب نمیگیرد اقامت ورزید درین اثنا موسم برشکال در رسیده جوش لشکر ابر از ساحت میدان آسمان شورش انگیز شد و از تقاتر امطار و ریزش سحاب مدرار عرصهٔ دشت و بسیط هامون طوفان خیز گشت موج سیلاب چون زنجیر پای دیوانگان دشت فرسا گردید و خیمهٔ لشکریان در صحرا نمودار حباب روی دریا آمد بمشاهدهٔ صولت برق زمین از آب رخ در نقاب احتجاب کشید و از بیم تیر باران ابر دریا زره جامهٔ موج در پوشید نهر ها و نالها بسان تمرد پیشگان سر بطغیان بر آورد و طرق و مسالک از وفور کل ولای راه تردد بر سپاه و لشکر مسدود کرد سران و سرداران مقاهیر آشام و سپاهان و رزم آوران آن گروه تیره ایام که از بیم پلارک قهر و انتقام مجاهدان ظفر اعتصام در تنگنای جنگلها و بر قلل جبال سر بجیب ناکامی در کشیده روبه صفت از شیران بیشهٔ وغا و هزبران عرصهٔ هیجا اختفا گزیده بودند انتهاز فرصت نموده دلیری و جسارت آغاز کردند و نخست در موضع دیولگانو غبار تمرد انگیخته بر تهانه دار آنجا شب خون آوردند بندهای بادشاهی ازانجا که سررشته حزم و آگاهی از کف نداده هوشیار و خبردار بودند بحملهٔ مخذولان از جا نرفته در مقام مدافعت ثبات قدم ورزیدند و اعادی را هزیمت دادند خان خانان بعد از استماع این خبر یادگار خان اوزبک را تعیین نمود که متمردان آن حدود را تنبیه نموده

بمحافظت آن تهانه قیام نماید و خان مذکور بآنجا شتافته دفع شراشرار نابکار نمود چون مقهوران در دیوانگانو کاري نساختند آهنگ تهانه کجپور نموده غرهٔ شوال بهجوم و جمعیت تمام بر سر انوربیگ تهانه‌دار آنجا رفتند و او در اول وهله اگرچه بنیروي بازوی جرأت و دلیری بران دیوسیرتان ضلالت پرور ظفر یافت و آنها را منهزم گردانید لیکن چون پس از فتح خاطر از دغدغهٔ مخالفان پرداخته حزم و احتیاط را که سرمایهٔ سپاهیگری و پیرایهٔ دلیری و دلاوریست کار نبست و مورد غفلت و بی پروائی گشت ضلالت کیشان غدر اندیش که هزیمت یافته بودند بکام جسارت بر گردیده ناگهان بران تهانه ریختند و او با معدودی شربت هلاک چشیده دیگرانرا پاي ثبات از جا رفت و آشامیان مقهور کجپور را متصرف گشته اندروي آب دهنگ از محاذی موضع مذکور تا نواحي لکهوکده مورچالها ساخته بسد راه نواره و منع رسیدن آذوقه بلشکر ظفر قرین پرداختند چون خان سپه سالار برین معني آگهي یافت سرانداز خان اوزبک را باجمعي تعیین نمود که بکجپور رفته بتدارک این قضیه کوشد و چون آن حدود را از غبار فتنهٔ مفسدان به پیراید در کجپور اقامت گزیده بحراست تهانهٔ آنجا قیام نماید و متعاقب او محمد مراد بیگ را که چندی قبل ازین با برخی از سفائن جنگي ببدرقه کشتیهای آذوقه از لکهوکده بکرگانو رفته بود بانواره همراه او وچندی دیگر از کشتیهاي جنگي مقرر نمود که کشتیهای آذوقه را که خالي شده بود بدرقه نوده بر گرداند و بسر انداز خان ملحق گشته باتفاق راه مقصد سپارند و بمعاونت هم مستظهر باشند

چنانچه محمد مراد بیگ خان مذکور را بپای مردی نواره که با اوست از آب ها و نالها بگذراند و سرانداز خان با همراهان خویش بر ساحل شرائط امداد و کومک نواره بظهور رساند و محمد مراد بیگ در موضع نیک که سرانداز خان بانتظار رسیدن اوتوقف نموده بود باو رسیده ازانجا بایکدیگر روانه شدند و درگذشتن ازنخستین ناله که بر سر راه سرانداز خان بود فیمابین منازعت و ناسازي روي نموده از ورزش تند باد ستیزه و رنجش کشتيء اتفاقشان در موج خیز مخالفت و نفاق افتاد و بغلبهٔ نفسانیت سر رشته دولتخواهی و مصلحت شناسي از کف فروهشته سرانداز خان از همانجا قدم مرافقت پس کشید و محمد مراد بیگ از خودرائي و خویشتن نمائي مقید بر فاقت او نگشته سفینهٔ عزیمت را بدست سبکسري لنگر برداشت و شب هنگام که کشتیها را بکنار کشیده منزل گزید برخي از نوارهٔ مقهوران نمایان شده ناگهان بر نوارهٔ بادشاهي حمله آورد و از طرف ساحل نیز مقارن این حالت گروهي از اهل ضلالت در رسیده بآئین نکوهیدهٔ خویش شور شبخون در انداختند محمد مراد بیگ و همراهانش را پاي ثبات و سکون لغزش پذیرفته همت و دلاوري بر مدافعت و مقاومت یاوری نکرد و مجموع لشکریان و اهل نواره بي آنکه شرائط پیکار و مراسم کارزار بظهور رسانند از کشتیها خود را بکنار انداخته عار فرار گزیدند و بتمرمهانی رسیدند و بغیر چند کشتي از افغانان دلیر خان که بمجرد ظهور نوارهٔ غنیم آن پردلان بنیروی بازوی جلادت آن مغائن را بمیان نواره مخالفان زده بدر رفتند و به دیولگانو رسیدند دیگر مجموع

نوارهٔ پادشاهی و لشکریان و کشتیهای که آزوقه به گرگانو رسانیده بودند با جمیع اشیای که درانها بود بتصرف آشامیان در آمده سرمایهٔ نخوت و استکبار ان گروه نابکار گردید و راه رسیدن آذوقه بلشکر فیروزی اثر و طریق آمد و شد نواره و خبر از لگهو کده مسدود شد و چون جزیرهٔ آنروی آب دهنگ را که جلال بضبط آن معین بود اکثر آب گرفته از طغیان دریا و کثرت گل ولای بادپایان دشت پیمای را آنجا مجال جولان نبود و مبارزان جهاد آئین از تردد بازمانده درسرزمینی رفعت قرین رحل اقامت وسکون افگنده بودند و در دامن کوه ساپانی که میانه خان با جمعي آنجا بود از کثرت نزول سیلاب آن کوه مجاهدان نصرت پژوه بستوه آمده جز محافظت خویش بامري دیگر نمي توانستند پرداخت مخذولان آشام از صدمهٔ تیغ خون آشام غازیان ظفر اعتصام خاطر بیدغدغه ساخته و رایت جسارت افراخته جمعي ازان خسیسان خس طبیعت که در سیر روی آب بسان خاشاک بي باک و چالاک اند مبلک از آب دهنگ گذشتند و برخي ازان پست قدر آن نازل مرتبه بگون ساري بخت و هبوط طالع چون سیل از فراز کوه ساپانی منحدر گشتند و دست تعرض بحواشي گرگانو دراز کرده فرصت دست برد بحارسان شهر مي جستند میر مرتضی که بمحافظت شهر قیام داشت و پیوسته بآئین عبودیت و اخلاص و ازروی کوشش و نیکو بندگی بمراسم حزم و پاسداري و شرائط خبر گیری و هشیاري همت می گماشت پس از آگهي برین معني پیشتر از پیشتر در وظائف حراست کوشیده روز و شب آمادهٔ مدافعت و پیکار بود

چون دست استیلای مقهوران بکرگانو نرسید و آنجا کاری از پیش نتوانستند برد جمعی کثیر ازان مدبران بموضع دیو پانی که غازی افغان با بیست سوار و پنجاه پیاده تهانه دار آنجا بود رفته آنرا قبل کردند ازانجا که او را از جوهر دلیری و سپاهگیری نصیبی بود نظر بر قلت جمعیت همراهان خود نکرده بقصد دفع شر آنشقاوت کیشان از محوطهٔ بانسی که بجهت سکونت خویش ساخته بود بیرون آمده باچندی از رفقا که در میدان جلادت و سربازی با او شریک العنان بودند بران جمع کثیر تاخت درین اثنا سرداران ملاعین که خود را بدروازهٔ محوطه رسانیده بود بیکی از همراهان غازی مقابل شده شمشیری بر پیشانی اسپ او رسانید و اسپ بصدمهٔ زخم از زمین راست شده سوار بر زمین افتاد و خصم کینه جو باتیغ آمیخته رو بدو نهاد آن مرد صفت شهامت کیش بجلدی و چالاکی از زمین برجسته بآنمردود درآویخت و بزخم جمدهر خونش با خاک برآمیخت اشرار نابکار از کشته شدن سردار مغلوب رعب و بیدلی گشته روی همت از عرصهٔ پیکار برتافتند بالجمله از وقوع این قضایا رعایای که سر بر خط انقیاد نهاده بمساکن خویش باز آمده بودند بوادی فرار شتافتند و در خلال این حال خبر استیلای بیم نراین بر ولایت کوچ بهار اشتهار یافته نخوت افزای اعدای مقهور و همت گسل بیدلان لشکر منصور گشت و این سانحه بدان جهت وقوع یافت که جمعی که بنظم و نسق مهمات مالی آن ولایت معین گشته بودند باقتضای مصلحت و تدبیر کار نکرده بدستوری که در ممالک محروسهٔ پادشاهی معمولست

شروع در جمعبندی آنولایت و مطالبت اموال از رعیت نمودند

ازانجاکه زمینداران مملکت هندوستان بمقتضای تدبیر بجهت تسخیر قلوب و استمالت رعایا که سر از ربقهٔ اطاعت و مالگزاری آنها بر ندارند درمحال زمینداري خویش معامله دراخذ مال بکارمي برد و دستور و قانوني که در ممالک محروسه معمولست بعمل نمی آرند و بیم نراین نیز برین وتیره عمل می کرد کافهٔ رعایای آنجا از وقوع آن معامله و قرار آن دستور که از آئین معهود آنديار دور بود و بایستي بتدریج سمت ظهور و استمرار گیرد متوحش و نفور گشته خواهان بیم نراین شدند و او را بفرود آمدن از کوهستان و تحریک سلسلهٔ فساد ترغیب نمودند آن ضلالت آئین این معني را دولتی عظیم شمرده از کوهستان فرود آمد همگی اهل آن دیار بآن بغی اندیش سیه روزگار پیوستند و دگربار او را بحکومت و ریاست برگرفته بر سرمحمد صالح نام یکی از منصبداران ازان بادشاهی که در موضع گتهل باری بود ریختند و او با همراهان بتیغ عصیان آن مخاذیل نقد جان در راه عبودیت در باخت و ابواب وصول رسد بلشکری که آنجا بود مسدود شد و بیم نراین باسفندیار خان پیام نمود که طریق سلامت آنست که خود را در معرض هلاک نیاورده رخت اقامت ازین دیار برگیري و به بنگاله روي خان مذکور چون قوت مقاومت در خود ندید بصوابدید خرد مصلحت بین بارفقای خویش ازانجا بر آمده بگهوره گهات رفت و درین وقت عسکرخان نجم ثاني که از جناب خلافت و جهانباني بآنجا معین شده بود در گهوره گهات رسیده باو پیوست و بنابر آنکه

استعداد استرداد آن ولایت از کفرهٔ بدنهاد نداشتند بضرورت آنجا
توقف گزیدند تا مهم آشام بانجام گراید و خبری از خان خانان بیاید
بالجمله چون آن نوئین سپهدار بر کیفیت جرأت و جسارت آشامیان
و آمدن آنها بنواحی گرگانو و محاربه باغازی تهانه دار دیوپانی
آگهی یافت ابو الحسن نام یکی از جماعت داران خود با فوجی
شایسته بتنبیه مقهورانی که چند جا در نواحی دیوپانی مورچال
ساخته دگرباره در صدد حمله بردن بران تهانه بودند تعیین نمود
و زمرهٔ آغران را با جمعی دیگر بکومک میر مرتضی فرستاد
و ابو الحسن بدیوپانی رسیده بتادیب مفسدان پرداخت و آن
بی‌دینان مردود را ازان حدود متفرق و پریشان ساخت و چون قضیه
شکست محمد مراد بیگ و استیلای آشامیان بر نوارهٔ که همراه
او بود بخان سپه سالار رسید فرهاد خان را با راجه سجان سنگه و
قراول خان و دیگر بندهای بادشاهی و فوجی آراسته از سپاه خود
بلکهوگده تعیین نمود که رفته کشتیهای آذوقه را که آنجا فراهم
آمده باشد بلشکر ظفر اثر رساند و در رفتن و آمدن مفسدان اطراف
را تنبیه و تادیب نموده سرانداز خان را بمحافظت کجپور باز دارد
و در هر تهانه که کومک ضرور داند جمعی بگذارد و تهانهای آن
حدود را بنوعی بندوبست دهد که بعد ازین مقهوران بی دین
مجال تعرض بمترددین نیابند و ابو الحسن را که چنانچه گزارش
یافته بتنبیه مفسدان دیوپانی معین کرده بود نیز مامور ساخت
که با همراهان خویش رفیق خان مذکور باشد و فرهاد خان هژدهم
شوال بگرگانو رسیده از نالهٔ دیکهو که کمال شورش و تلاطم و نهایت

طغیان و اشتلم داشت شب هنگام عبور نمود و ابو الحسن از انروی آب باو پیوست و چون بموضع نیک رسیده صحرا را دریای بیکران دید و چندانکه در جست و جوی راه‌کوشید چاره و تدبیرش بجای نرسید چون آن روز و شب آسمان از سحاب قطره ریز و زمین از آب طوفان خیز بود سواران جز خانه زین منزل گاهی نگزیدند و پیاده ها بغیر ایستادن در آب چاره ندیدند روز دیگر فرهاد خان ناچار چارهٔ کار در معاودت دانست و هر انداز خان را که دران موضع بود همراه گرفته بسمت کرگانو روان شد و بارفقا همه دران آب رانده قریب بموضع ترمهانی رسید آشامیان غدار نا بکار بتازگی آنجا انهار عمیق و جداول عریض حفر نموده بآب دهنک متصل کرده بودند و بر سواحل آن مورچالها ساخته بمردان کار و آلات پیکار استوار نموده راه مراجعت سپاه ظفر پناه را مسدود گردانیده بودند درین اثنا بسیاری از ملاعین آشامی که بر کشتیهای جنگی نشسته بودند در رسیده بر اطراف لشکر منصور شروع در انداختن توپ و تفنگ نمودند و از مورچالها نیز دست باستعمال آلات حرب کشودند فرهاد خان و همراهانش حال بردن منوال دیده درگرداب حیرت و اندیشه فرو شدند نه نواره داشتند که بان دفع اعادی مقهور و از آبها و نالها عبور توانند نمود و نه آذوقه که قوت دواب و لشکریان شود ناچار خود را ببالای آلی که دران نواحی بود کشیده دل بفضل الهی نهادند چون ازین معنی بخان خانان خبر رسید محمد مومن بکه تازخانی را با فوجی عظیم از سپاه خود بکومک فرستاد و او بترمهانی رسیده پیشتر نتوانست آمد خان سپه دار و سائر دولت خواهان عقیدت

شعار را از استماع این حالت موجب شامت و ملالت گشته در حل آن معضله فرو ماندند القصه تا یک هفته فرهاد خان و رفقای او بر فراز آن آل محصور آشامیان دیو سیرت درد خصال بودند و از بی قوتی گاوان لشکر را ذبح نموده بگوشت آنها تغذی می نمودند و مقهوران محال طلب هر روز و هرشب از کشتیها و مورچالها بانداختن توپ و تفنگ نائرهٔ جنگ افروخته مراسم کینه توزی و شر اندوزی بظهور میرسانیدند و چند نوبت از کشتیها فرود آمده قدم جسارت بر ال نهاده حملات متواتر نمودند و فرهاد خان با مبارزان نصرت نشان در مقام مدافع در آمده بضرب تیغ سرافشان کفایت شر آنشقاوت منشان می نمود نوبتي جمعي کثیر از مقاهیر بپای آل آمده بر معدودي از راجپوتان راجه سجان سنگه که بآنها نزدیك بودند حمله آور شدند فرهاد خان ازان حال آگاه گشته خود را بآن موضع رسانید و راجپوتان را اشاره نمود تا مضمون الحرب خدعة را کار بسته از روی مصلحت قدم همت را پس کشیدند آشامیان بي فرهنگ باطل آهنگ از مشاهدهٔ این حالت خیره گشته بي درنگ پیش آمدند و از کشتیها دور افتادند خان مذکور چون تیر تدبیر در هدف مقصود جایگیر دید با همراهان عطف عنان همت نموده بران گمراهان حمله نموده اکثری ازانها را طعمهٔ تیغ بي دریغ ساخته چند کشتي را متصرف شد مجملا چون این حالت بامتداد کشید و جنود مسعود را آذوقه مفقود گشته از بي قوتی کار بصعوبت انجامید خان مذکور و اتباعش بصوابدید همت و جرأت قرار داده که کلکها از درخت کیله ونی و کاه ترتیب دهند و آنرا ضمیمهٔ کشتیهای که از مخالفان

بدست آورده بودند ساخته و بر آنها سوار شده بدفع شر اشرار نابکار پرداختند و خود را بهر عنوان که باشد ازان گرداب خطر بساحل نجات اندازند بنابرین قرار داد پس از هفت روز که دران گرداب عنا و آشوب گاه بلا برنج تسلط و استیلای اعدا مبتلا بودند فرهاد خان با جمعي از پردلان که هریک نهنگ بحر شهامت و شجاعت بود در اول ظهور تباشیر صبح که هنوز روشنی روز جهانرا چهره افروز نگشته بود بران کشتیها وکلک ها که ترتیب داده بودند بر نشستند و سفینهٔ همت بدریای توکل افگنده در روی آب بر روی مخذولان خسران مآب حمله ور گردیدند آنضلالت کیشان مقهور ازانجا که سر خوش نشاء پندار و غرورگشته احتمال ظهور این قسم دستبردي از مبارزان منصور راه نمی دادند بجمعیت خاطر و اطمینان دل بي پروا و غافل غنوده بودند از سنوح این حال و مشاهدهٔ جرأت و جلادت مبارزان فیروزي مآل مغلوب رعب و دهشت گشته بوادی فرار و بوادی ادبار شتافتند و غازیان اسلام ازان مهلکه نجات یافتند فرهاد خان سپاس فضل و موهبت ایزدی بجا آورد و بچهل و یک کشتی که از آشامیان مردود بدست آورده بود لشکریان را از آبها گذرانیده دوم ذی قعده بخانخانان پیوست و پس از مراجعت فرهاد خان از کثرت بارش وطغیان آبها طرق ومسالک بالکلیه مسدود شد وهرکس در هر تهانه که بود بر آمدنش ازان جا و وصول کومک باو نزدیک بمرتبهٔ تعذر رسید بنابران خان سپهدار قرار داد که سپاه ظفر پناه از تهانها بر خیزند و جلال با همراهان ازان روی آب دهنک و غازی از دیوباني و جمعي از مردم تهانهای دیگر بکرگانو آمده نزد میر

مرتضوي باشند و میانه خان از دامن کوه ساپاني بر خاسته با سرانداز خان آنروی نالهٔ دیکهو که از پیش کرگانو جاریست اقامت نماید و سکنهٔ آن حدود را از شر تعرض اعادی مردود محافظت کند و دیگر لشکر ها از هرجا که باشند بمتهراپور آمده بجیش مسعود پیوندند بالجمله بنابر سنوح این اسباب و موجبات دگر باره جمیع ولایت آشام بتصرف آشامیان تیره ایام در آمده غیر از کرگانو و متهراپور جاي دیگر در تصرف عساکر منصور نماند و از خیرگی مقهوران کار بجای کشید که از متهراپور بکرگانو بي فوجی مجال تردد نبود از وقوع این حالت وحشت و دل تنگي و دهشت و سراسیمگي بر ضمائر استیلا یافت و دلها قرین حیرت و خاطر ها رهین ضجرت گردید عسرت و قلت آذوقه نیز این حالت پر ملالت را علاوه شد و راجهٔ ضلالت کیش یکي از عمدهاي خویش که اورا بیحدلي بهوکن گفتندي سردار و صاحب اختیارکرده بالشکري عظیم بمدافعهٔ عساکر گردون مآثر تعیین نمود و باطراف آن ولایت نوشت که هیچ کس از گفته و فرمان او سرنه پیچد و خود از کوهستان نامروپ برآمده در قصبهٔ سولا کوري که در چهار منزلی کرگانو است و در سوابق ایام دار الملک راجهای آشام بوده اقامت نمود و بیحدلی پهو کهن که بکنار نهردلي که ازکوهستان برآمده و از نزدیک متهراپورگذشته بآب دهنگ می پیوندد و در موسم برشکال دریای عظیم می شود آمده قرارگرفت و از اطراف آندیار مردم را طلبیده حشري انبوه از آشامیان شقاوت پژوه فراهم آورد و دیواری عریض مرتفع در کمال استحکام بطول سی کروه در عرض اندک فرصتی برلب آب مذکور

ساخت که یکسر آن بکوه متصل بود و سر دیگر منتهی شده بجای که نهردای متصل بآب دهنک می شود مقاهیر شقاوت فرجام چندین نوبت بجمعیت و هجوم تمام از آب گذشته بر لشکر دلیرخان شب خون آوردند و آویز شهای صعب کردند نوبتي آن خان شهامت شعار خود سوار شده بران مخذولان تاخت و جمعي کثیر را طعمهٔ صمصام انتقام ساخت و دیگر بلشکر او جسارت ننمودند و چون زمیندار چارنك که از اعاظم اعوان راجه بود باتباع خود بنزدیك متهراپور آمده مورچال بسته بود خان خانان راجه سجان سنگه را بدفع او تعیین نمود و راجه مذکور بر سر او رفته با آن کافر لئیم حربی عظیم نمود و او را هزیمت داده کامیاب ظفر بلشکر فیروزي اثر معاودت کرد و همواره مبارزان جلادت آثار را در لیل و نهار با اعدای تیره روزگار آویز شها روي میداد که ذکر مجموع آن بر سبیل تفصیل موجب اطناب و تطویلاست چون مخالفان را از محاربات و مقاتلاتي که در متهراپور با جنود منصور بجای آوردند مقصود حاصل نشد انتزاع کرگانو که فیلان و اسپان و جمیع آلات توپ خانه و نواره و ذخیرهٔ آذوقه درانجا بود پیش نهاد همت باطل نهمت ساختند و شبها بجمعیت تمام بر اطراف شهر و محوطه خانهٔ راجه هجوم آورده فرصت یورش مي جستند و نواحی شهر را بشرارهٔ شرارت آتش زده خانها را می سوختند و صدق (کریمهٔ یُخْرِبُونَ بُیُوتَهُم بِأَیْدِیهِم) را چراغ ظهور در پیشگاه بصائر می افروختند میر مرتضی درون آل بر دور محوطه خانهٔ راجه از پیادهای بندوقچي جمعي بحراست باز داشته و گروهی بر کنار نالهٔ دیکهو بمحافظت گماشته

بود با همراهان مکمل و مسلح تا صبح آمادهٔ مدافعت و محاربت بود و در مراسم خبر داری و هوشیاري تهاون نمي‌نمود چون خان‌خانان ازین معنی آگاه شد هفتم ذی القعده فرهاد خان را با سید سالار خان و قراول خان بکرگانو تعیین نمود بعد از آمدن فرهاد خان مخذولان شقاوت پرور پیشتر از پیشتر جسارت و خیرگی نموده بکرات و مرات هنگامه آراي جدال وقتال گشتند و آویزشهای سترگ وکوششهای سخت بکار برده هر بار خاسر و ناکام و مغلوب تیغ سطوت دلاوران اسلام گردیدند و صعب ترین محاربات آن بود که در شب غرهٔ ذی الحجه روي داده فرهاد خان زخمي شد و نزدیک بود که کرگانو بتصرف آشامیان مخذول در آید و کار لشکر نصرت شعار بفساد گراید و آن چنان بود که مقاهیر باطل ستیز محال طلب بپرده داری ظلمت شب انتهاز فرصت کین نموده از سمتی که خندق محوطهٔ منزل راجه پایاب بود گذشتند و بپاي دیوار بانس رسیده بشور عظیم که هنگام رزم و جدال شیمهٔ آنقوم بد خسالست بر بندوقچیانی که در پای دیوار بحراست قیام داشتند حمله آوردند آنها را پس از اندک مدافعتي پای قرار از جای رفته فرار نمودند واشرار نابکار دیوار را آتش زده بدرون حصار آمدند و نصف آنرا فرو گرفتند و از وقوع این معنی شورش و انقلاب عظیم در اهل حصار بهم رسیده مردم بهم بر آمدند و حال دگر گون شد چون سرداران جنود فیروزی صدای هاو هوی مقهوران را بر معاملهٔ هر شب که بر اطراف حصار آمده شور می انداختند قیاس کرده بخیال این جسارت نیفتادند و بندوق چیان مذکور نیز بغلبهٔ دهشت و سراسیمگي از وقوع این

جرأت دیر خبر بآنها رسانیدند زود بتدارک این قضیه نپرداختند مجملا چون فرهاد خان و میر مرتضی بر کیفیت استیلای اعدا آگهی یافتند با جمعي از دلاوران سوار شده بدفع آنها متوجه گشتند اما چون ظلمت لیل پرده احتجاب و استتار بر چهرهٔ مخالفان سیه روزگار کشیده بود نمی دانستند که جمعیت آنها در کدام طرفست و بچه جانب حمله باید برد در خلال این حال آشامیان بد سگال یکي از چهپر های بزرگ خانهٔ راجه را آتش زدند از پرتو شعلات آن شب تیره نمودار روز روشن گشته محل اجتماع فساد کیشان ظاهر شد و مجاهدان فیروزي مآل بروشنائي آن مشعلهٔ اقبال بران گروه تیره بخت حمله کردند لیکن چون زمین ها کل ولای داشت و کودالها بر سر راه پر آب شده بود اکثر سواران از هم جدا افتاده خیر معدودي از سپاه با سرداران نرسیدند آشامیان سست همت باوجود کثرت عدد از صدمهٔ جرأت و دلیری بهادران نصرت نشان مورد رعب و هراس گشته ببالاي آل بر آمدند و ازانجا دست جرأت بانداختن تیرکشودند مبارزان بپای آل رسیده میر مرتضی با هفت سوار از فدویان سعادت مند بدلیری همت و جلادت ببالای آل حمله کرد و شدت تیر باران آن نابکارانرا چون قطرات ابر بهاران سرمایهٔ خورمي و طربناکی شمرده دلیرانه خود را ببالا رسانید و بباد آن حملهٔ مردانه ابر جمعیت آن تیره روزان را فراز آن پشته متفرق گردانید و فرهاد خان از سمتی دیگر با معدودی بر مخالفان تاخت و همچنین سائر سرداران و دلاوران هریک از طرفي بر مخذولان بی دین زده تیغ قهر و کین از خون آن ملاعین رنگین

ساختند فرهاد خانرا دران رست خیز بلا و ستیزمرد آزما از غاچهٔ
پیکان اعدا دو گل زخم بر دست شگفته کاچیدن ریاض سرخروئی شد
باالجمله اعدای ضلالت قرین تاب حملات مبارزان سعادت آئین نیاورده
هزیمت را غنیمت شمردند و خود را بخندق افگنده طریق فرار و مسلك
ادبار سپردند و عرصهٔ حصار از خار استیلای اشرار پیرایش یافته
اولیای دولت بفیروزمندی چهرهٔ نشاط برافروختند چون حصار مذکور
ازبانس بود و آشامیان مخذول بسوختن آن مجال دخول یافته
بودند روز دیگر میر مرتضی بصوابدید دولتخواهان همت برساختن
دیوار گل بجای حصار بانس گماشته بجد و کوشش بلیغ همان
روز دیوار سمت شمال را باستحکام تام برآورد و در عرض یکهفته
بر دورآن محوطه دیواری عریض مرتفع مرتب ساخته بتوپ وتفنگ
و دیگر آلات جنگ مستحکم گردانید و سید سالار خان و عبد الرسول
دکنی و قشونی دیگر از سپاه ظفر پناه مقرر گشتند که شبها بیرون
شهر رفته بمراسم حراست و پاسداري قیام نمایند و از کید کفار غدار
با خبر باشند لیکن آشامیان سخت کوش بدکیش از بدرگی ترک
خیرگی نکرده دست جسارت از کینه توزی و شراندوزي نکشیدند
و از آئین فتنه سازي و دست اندازي متقاعد نگردیدند هر شام
بجمیعت تمام از نهردلی و نالهٔ دندکاله که یک گروهي گرگانو
گذشته بآب دهنک مي پیوندد عبور نموده باافواج منصور که در
بیرون شهر پاس میداشتند مقابلهٔ و مجادله می نمودند و براطراف
حصار هجوم آورده جویاي فرصت دستبرد بودند و آنروی رود
دیکهوکه محل اقامت سراندازخان و میانه خان بود مورچالها ساختند

پیوسته شب خون بران لشکر می آوردند و آنها چون جای مستحکمی داشتند بمدافعه پرداخته دفع شر آن بد اندیشان میکردند و در هفتم ذی الحجه مخذولان باهمگی اتباع خویش بکثرت وهجوم تمام شبهنگام بقصد یورش بر حصار از آب گذشتند و بشهر رسیده بیکبار بر افواج بیرون و اطراف حصار حمله آورده جنگ در انداختند فرهاد خان با انکه از شدت الم زخمها که بدستش رسیده بود کمال آزار داشت سوار شده میان حصار ایستاد و اهتمام جنگ و مراسم سرداری بجا آورده سپاه فیروزی را بمدافعه ومحاربهٔ کفار نابکار تعیین نمود تا قریب سه پاس شب نیران قتال و جدال شعله ور بود و حربی صعب و کارزاری شدید که مثل آن کم بوقوع پیوسته بود رو نمود خود مقهوران شقاوت پرور مکرر از هر سو بر دیوار حصار یورش بردند در هیچ طرف مجال غلبه و استیلا نیافتند و عاقبت الامر بصدمهٔ تیغ مجاهدان جلادت شعار سپر انداخته بوادی فرار شتافتند و درین بیکار و آویزش از اکثر مبارزان عقیدتمند و فدویان اخلاص منش خصوصا فرهاد خان و سید سالار خان و میر مرتضی ترددات مردانه و کوششهای دلیرانه بظهور رسید و شب هشتم شهر مذکور منهیان لشکر منصور خبر رسانیدند که دگر باره مقاهیر از آب گذشته عزم غدر و شبخون دارند فرهاد خان با کمال ناتوانی و آزار سوار شده آمادهٔ رزم و کارزار گردید و افواج درون و بیرون را خبردار ومستعد بیکار گردانید قریب یک و پاس شب که ماه جهانگرد سر بنقاب احتجاب درکشید عاصیان تیره بخت ظلمت سرشت از کمین گاه برآمده برخی با سید سالار خان و عبد الرسول مقابل شدند و جمعی

کثیر محاذی دیوار حصار صف کشیده جویای فرصت یورش بودند
درین اثنا تیره ابری متراکم که نموداری از انبوهي و هجوم افواج
مخالف بود ظاهر شده بارشی شدید آغاز کرد که چون ریزش سیل
سرشک عشاق فرصت دیده کشودن نمی داد و آب تا رکاب باد پایان
آتش خو رسیده دلاوران اسلام را مجال تاختن بران خاکساران نماند
لیکن مقاهیر نیز پای جرأت پیش ننهاده قدرت آویزش نیافتند
و از اول تا آخر در برابر عساکر نصرت مآثر ایستاده پایان شب رخ
از عرصهٔ مقابله بر تافتند و روز عید الضحی خبر رسید که گروهی
انبوه از آشامیان شقاوت پژوه از آب دندکا عبور نموده در سواد شهر
میان دوآل ببستن مورچال دست جسارت کشاده اند فرهاد خان
راولخان را با فرقهٔ آغران و جلال را با همراهان او و دیگر دلاوران
بمدافعهٔ بد اندیشان معین ساخت و آنها رفته فضیلت غزو وجهاد
با آن جمع ضلالت نهاد اندوختند و آن باطل ستیزان را مغلوب
و منهزم ساخته مورچالها را که بچوب و تخته ساخته بودند آتش
زده سوختند چون فرهاد خان را الم زخم دست با شتداد انجامیده
از کثرت تردد و شدت آن آزار ضعف و ناتوني بر و مستولي گردیده
بود مخالفان ازین معنی آگهی یافته خیرگي میکردند خان سپه سالار
رشید خان را بجاي او تعیین نموده اورا نزد خود طلبید و خان مذکور
یازدهم شهر مسطور داخل گرگانو شده همان روز شنید که کفار فجار
دگر باره بمورچالی که متصل شهر از تخته و چوب ساخته بودند وروز
پیش غزات اسلام آنرا آتش زدند آمده بتجدید و استحکام آن مشغول
اند بمجرد استماع این خبر با جنود ظفر اثر سوار شده به تنبیه آن

تیره بختان شقاوت آشامیان مردود از سطوت و صولت جنود مسعود ره نورد فرار شدند رشید خان تا کنار آب دندکا تعاقب آن بدعاقبتان کرده ازانجا معاودت نمود و در همین روز سرانداز خان نیز خبر یافت که ضلالت منشان آشامي در یکي از مورچالها که نزدیک محل اقامت او درانروي نالهٔ دیکهو ساخته بودند جمعیت نموده عزیمت شبخون دارند باوجود کثرت آشامیان بد اندیش و قلت همراهان خویش بتحریک جلادت و دلاوری بر سر آن زمرهٔ بد سیر رفته جمعی کثیر به تیغ کین و کمند قهر قتیل و اسیر گردانید ومورچال را خراب نمود و اسیران را که از صد تن بیش بودند سرهاي کشتگان از گردن در آویخته نزد خان خانان فرستاد بعد از وقوع این فتح اعادي خسران مآب دست از تعرض حال افواج آنروي آب کشیده دگر باره پیرامون عزیمت شبخون نگردیدند و چون گروهي از کفار تیره روزگار بر کنار نالهٔ که موسوم است بکاکو جان و ازمابین نهر دلی و دندکا میگذرد مور چالی باستحکام بسته بودند رشید خان محافظت شهر و حصار بمیر مرتضی و راجه امر سنگه گذاشته شانزدهم ماه مذکور بقصد دفع آن مفسدان مقهوران از کرگانو برآمد و از نالهٔ دندکا با تمامي سپاه ظفرپناه به نیروی توکل و دلیری گذشته چون بکنار نالهٔ کاکو جان که دران طرفش غنیم لئیم مورچال بسته بجمعیت عظیم نشسته بود رسید فرقهٔ ضلال بازوی جرأت بمدافعه و جدال کشوده شروع در انداختن توب و تفنگ نمودند و چون زمین آنروی آب بنوعي ارتفاع داشت که صعود بساحل متعذر می نمود و جنود قاهره در گذشتن از آب متفکر گشته لختی درنگ گزیدند

و درین اثنا عبد الرسول خویش رشید خان با چندی از بهادران جلادت شعار و چند بیلدار بآب زدند و چون نزدیک بکنار رسیدند مخذولان مغلوب خوف و رعب گشته روی بفرار نهادند و بیلداران به تیز دستی و چالاکي راهی که یک سوار ببالا تواند رفت دران کنار کشادند و مبارزان ظفر پناه ازان راه ببالا برآمده بتعاقب گریختگان پرداختند و دیگر لشکریان نیز از عقب آنها بسرعت از آب گذشتند مجاهدان اسلام دران صحرای وسیع باعدای ضلالت فرجام رسیده تیغ انتقام در آنها نهادند و کششی بلیغ و قتلی بیدریغ کرده مثوبت جهاد اندوختند و پسر بلحداي بهوکن که سردار آن جمع نابکار بود با بقیة السیف آن خیل ادبار بتگ پا نیمجاني ازان عرصهٔ بلا بر آورده بکنار نهر دلي رسید و چون گریختگان از بیم تعاقب جنود ظفر مآب دست خوش اضطراب بودند سراسیمه وار بکشتیهای که در کنار داشتند هجوم آورده خود را بر روي هم در سفائن انداختند و برخی را کشتیها غرق شده بسیاری را موج فنا از سر گذشت و یک صد و هشتاد تن از آشامیان دد نهاد که اکثر رؤسای آن قوم بد نژاد بودند و ازان جمله یکي از سرداران عمده بود بکمند قهر و استیلای بهادران فیروزمند اسیر گشتند و رشید خان مورچال آنها خراب کرده قرین نصرت و ظفر معاودت نمود و از وقوع این فتح نمایان خوف و هراس بیقیاس بر بواطن آن باطل پرستان ایزد ناشناس مستولی گشت و از جمیع مورچال ها برخاسته بزوایای ناکامي در خزیدند و فی الجمله آرامشي در اهل شهر و حصار پدید آمد و باشارهٔ خان سپهدار رؤسای اساری را مغلول و مقید ساخته مابقي

را در کنار نالهٔ دندکا بدار زدند تا خلاف اندیشان بد سگال ازان عبرت گیرند شمهٔ از سوانح لکهوگده که نوارهٔ بادشاهی آنجا بود آنکه بعد از رسیدن موسم برشکال و طغیان آب ها و مسدود شدن راهها چون خبر جسارت و خیرگی آشامیان مقهور و قصهٔ گشته شدن انور بیگ تهانه دار کجپور اشتهار یافت ابن حسین بردور لشکر خویش حصار از بانس در کمال متانت و استحکام ترتیب داده براطراف آن ادوات توپ خانه چید و برکنار دریا نیز بر سر راه و موضع کمین گاه مقاهیر مورچال‌ها بسته از شر اعدا و شب خون آنها فارغ گشت و برخی از نواره مشحون بمردان کارزار و ادوات پیکار بسر کردگی علی بیگ ملازم خان سپه سالار بکجپور فرستاد که آنجا رفته بتنبیه و تادیب اعادی پردازد چون علی بیگ بکجپور نزدیک رسید برخي از کفره نابکار بر روی دریا باسفائن جنگی و جمعی از طرف ساحل بر سر نوارهٔ بادشاهی آمده از دوسو بحرب وجدال پیوستند و در اول کار نوارهٔ منصور مغلوب شده تا موضع بانس باڑی که مابین کجپور و دیول گانو است باز گردید و درانجا منور خان زمیندار که ابن‌حسین او را با برخی دیگر ازنواره بمدد علی بیگ فرستاده بود باو پیوست و هر دو باتفاق بر اهل کفر و شقاق حمله بردند و آنضلال اندیشان تاب ثبات نیاورده طریق فرار سپردند و چندکشتی ازان‌ها بدست مبارزان نصرت مند افتاد و منور خان و علی بیگ بلکهوگده معاودت نمودند وچون درین وقت یادگار خان درديولگانو از شر اعدا ایمن نبود و بودن او درانجا با جمع قلیلی که همراه داشت از مصلحت دور مي نمود ابن حسین باذن خان سپهدار

برخی از نواره بدیولگانو فرستاده اورا بلکهوکده طلبید و چند نوبت بپای مردی دلیری و شهامت با مبارزان منصور بآنروی دریای بر مهاپتر رفته چندی از رؤسای آشامی را که گروهي انبوه ازان قوم بد نهاد فراهم آورده دران طرف مصدر فتنه و فساد گشته بودند و بمنع وصول رسد و قطع طریق مسلک تمرد و سرکشي می پیمودند تنبیه و تادیب نمود و جمعی ازان بي‌باکان را بتیغ بیدریغ از هم گذرانیده زمرهٔ کثیر بقید اسر آورد و اسیرانرا باشیای بسیار که غنیمت جیوش نصرت شعار گشته بود بلکهوگده رسانید و در عرض این ایام سه نوبت نواره پرساز و سامان بجهت بدرقه کشتیهاي فرقه که بشغل تجارت غله و رسانیدن آذوقه قیام داشتند بگوهتي فرستاد که ازانجا آذوقهٔ وافر بلکهوگده آوردند و چون مکرر برسکنهٔ حدود قلعهٔ سوله‌گده که مابین لکهوگده و کلیابر واقع است تاخت برده مفسدان آن سرزمین را گوشمال داد رعایای آن موضع از ترکتاز غازیان سعادت پژوه ستوه آمده سرداران خود را که محرک سلسلهٔ فتنه و شورش بودند دستگیر ساخته نزد او آوردند و اظهار اطاعت و انقیاد کردند و چند کرت بر متوطنین دامن کوه تاخته قتل و غارتی عظیم نمود و آنها نیز دو سردار که از عمدهای راجه بودند و نزدیک کوهستان مورچال ساخته هنگام فرصت قدم جرأت بحوالي کرگانو مي گذاشتند با زنان و فرزندان آنها دستگیر کرده نزد او آوردند و چون اکثر مفسدان را تنبیه و تادیب نموده دست جرأت و استیلاي آنها کوتاه ساخت یادگار خانرا فرستاد که بآئین پیش ضبط دیولگانو نماید و حقائق این احوال را بخان‌خانان نوشته مصحوب یکی از آشامیان

فرستاد بالجمله چون بیجدلی بهوکن مکرر حملات مرد آزما و شب خون ها بر عساکر قاهره آورد و در مراتب مدافعت و محاربت هر تدبیری که ممکن بود بکار برده بیقین دانست که اقدام ثبات و همت مجاهدان دین و مبارزان نصرت قرین بامثال این امور لغزش نمی پذیرد وشاهد مقصودش در مرآة سعی وکوشش صورت نمیگیرد ناچار مسلک عجز و ابتهال سپرده بدلالت عقل دور بین و خرد مصلحت گزین باشارت راجهٔ شقاوت کیش ضلالت آئین بزبان مسکنت و خضوع اظهار ندامت و استدعای مصالحت نمود و عریضهٔ مبنی برین مراتب مصحوب یکی از مردم کاردان نزد خان خانان ارسال داشت و فرستاده او بمتهرا پور که محل اقامت مواکب منصور بود آمده خان سپه سالار را بتذکار کلمات عجز آمیز بخشایش انگیز بصلح راضی گردانید لیکن آن نوئین صلاح اندیش کاردان قبول این معنی را مشروط بآن ساخت که راجه پانصد زنجیر فیل و سه لک توله طلا و دختر خویش بجهت پرستاری پرده آرایان حرمکدهٔ سلطنت و اقبال بفرستد و هر ساله پنجاه زنجیر فیل برسم پیشکش به پیشگاه جاه وجلال ارسال دارد وآنچه از ولایت آشام پی سپر افواج ظفر اعتصام گشته بتصرف بندهای بادشاهی وا گذارد و کوهستان نامروپ و دیگر کوهستانهای اطراف آن ولایت باو متعلق باشد و پورنمل نام هندوی از بندهای بادشاهی جهت ابلاغ این پیام برفاقت کس بیجدلی بهوکن نزد او فرستاد و چون پورنمل آنجا رسید بیجدلی بهوکن قدومش بآداب مهمان پذیری تلقی نموده شبی اورا نهانی از اغیار طلبید و اظهار کرد

که اگر راجه قبول شرائط مصالحه نکند من ازو مفارقت جسته
نزد خان خانان مي آيم و بمنهج عبوديت و دولت خواهی خديو
زمين و زمان ميگرايم و بعد از دو سه روز پورنمل را اذن انصراف
داد در خلال اين احوال در متهرا پور که خان خانان با اکثر عساکر
منصور آنجا اقامت داشت بسبب کثرت بارش و رداءت آب و هوا
اقسام امراض و اسقام خصوصا تپ لرزا و اسهال شائع شده اکثر
اهل لشکر مريض و کوفتناک شدند و اثر سميتی در هوا و مقدمهٔ
وبائی در جنود نصرت لوا بهمرسيده جمعی کثير باقتضاي تقدير
بساط حيات در نوشتند و اين حالت پرملالت در کرگانو و اطراف
و نواحي آن بلکه در جميع ولايت آشام سرايت کرده اين بليه عموم
يافت و خلقی انبوه از آشاميان شقاوت پژوه خصوصا اتباع و اشياع
راجه که خود را بکوهستان های دور و تنگنای درها و جنگلها کشيده آن
مواضع را پناه جاي خويش انديشيده بودند از تيغ زهرآبدار وبا زخم
فنا خورده بدرکات جحيم پيوستند چنانچه از خواص راجه نقل نمودند
که دو لک و سی هزار آشامی ببليه وبا راه نيستي پيمودند و وقوع
قحط و غلا و فقدان حوائج ضروري معيشت که علتش انسداد طرق
و مسالک و عدم وصول رسد از جهانگير نگر بود علاوهٔ ايقحال گشته
کار مردم ازان بدشواری کشيد از جملهٔ يک صد و هفتاد و سه انبار
شالي که از مخاذيل غنيمت اوليای دولت گشته بود هنگام طغيان
آب وجسارت و خيرگی اعدای خسران مآب شانزده انبار درتصرف
عساکر نصرت شعار مانده مابقي را مقهوران متصرف شده بودند
و درين مدت قوت غالب اهل لشکر و دواب برنج بود و ديگر

اجناس غلات و ماکولات و مشروبات و جود عنقا داشت چون گاو بسیار از مخالفان بدست سپاه ظفر پناه آمده بود تا یک چند گوشت گاو در آب صرف جوشانیده یا در پیهٔ آن پخته با برنج میخورند در اواخر حال آن نیز مفقود شد و چون اقسام لیمون و نارنج دران ولایت وافراست گاهي صفرای هوس متنعمان ازان می شکست دیگر از انواع خورنی چیزی یافت نمیشد مجملا بنابر وقوع این قضایا و حدوث این بلایا آشامیان شقاوت پرور خیره ترشده بتازگی آمید در انتزاع آن ولایت بستند و بیدلي بهوکن که چنانچه گزارش یافت از مجادله وکوشش بعجز گرائیده ازروی تضرع طلب مصالحت میکرد دگر باره راه مخالفت وطغیان پیمود واز قرارداد صلحی که پیشتر نموده بود بر گشته بکینه توزی و شر اندوزی نشست و چون عفونت هوای مهتراپور و حدوث علل و اسقام بنهایت رسید خانخانان با جنود نصرت نشان ازن جا کوچ نموده دوازدهم محرم از پنجم سال جلوس همایون بگرگانو آمد و آشامیان مخذول این حرکت را بر عجز محمول داشته خیره تر شدند و درجسارت و دلیری فزودند اکثر شب ها بآئین نکوهیدهٔ خویش باطراف حصار آمده قصد شب خون میکردند و حملهای متواتر مي نمودند چون عساکر قاهره از درون و بیرون خبردار و آمادهٔ مدافعت و پیکار بودند و شب ها بر بستر استراحت نمی غنودند و مردودان بهر طرف حمله مي آوردند تیغ قهر بر سروناوک بلا بر جگر خورده از صولت غازیان اسلام بانهزام مي گرائیدند نوبتی مقاهیر اجتماعی عظیم نموده در مهتاب شبی بمورچال دلیر خان و راجه سجانسنگه

آمده نائرهٔ قتال بر افروختند و جمعي كثير طعمهٔ صمصام انتقام مبارزان فيروزي مآل گشته جز خذلان و نكال حاصلي نيندوختند دلير خان را از خيرگي و جرأت آنها عرق غيرت و شهامت و دليري حركت نموده بتعاقب آن جسارت منشان پرداخت و تا نالهٔ دندکا رفته تيغ جلادت بخون بسياري از ملاعين بي دين رنگين ساخت و پس از وقوع اين معني آشاميان ضلالت كيش سر از هواي شب خون پرداخته ديگر قدم جسارت بنزديكي كرگانو نگذاشتند و در خلال اين ايام در كرگانو نيز امراض و علل مهلكه شائع شده شدت آن بليه و اشتداد قحط و غلا بنهايت انجاميد و ازانجا كه جز صبر و سكون چارهٔ نبود مجاهدان دين و مبارزان ظفر قرين بمقتضاي (إِنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلصَّابِرِينَ) پاي همت در دامن مصابرت كشيده و دست اعتصام و توسل بحبل المتين تسليم و توكل در زده منتظر انصرام ايام برسات و طلوع نير رهائي و نجات ازان ورطهٔ پر آفات بودند و در اواسط ماه صفر باران روي به كمي نهاده خورشيد جهان افروز لطف و عنايت ايزدي از افق افضال تابان شد و از تاثير نگاه گرم آفتاب رفته رفته نقاب آب از چهرهٔ شاهد غبرا برافتاده روي دل جوي زمين نمودار گشت زمرهٔ اسلاميان را پاي تمني از گل برآمد و گشتي اميد مخالفان بخشک افتاده درين ايام چون بظهور پيوست كه ازان روي رود ديكهو تا ديولگانو براه چارنگ قريب دامن كوه آلي هست كه انرا در برشكال آب نمي‌گيرد و درين وقت كه زمين‌ها بقيهٔ از آب و گل دارد و آن راه خشک و قابل عبور است خان سپه سالار بيست و يكم صفر ابوا الحسن را با فوجي از مواكب

نصرت اثر تعیین نمود که ازان راه بچارنگ رفته بتنبیه مفسدان
اطراف ونواحی آن پردازد وغازی افغانرا با صد سوار و صد پیاده آنجا
تهانه دار ساخته خود بدیولگانو رود و آنجا توقف نموده بابن حسین
اعلام نماید تا کشتیهای آذوقه را بدیولگانو فرستد ابو الحسن بچارنگ
رفته تمرد گزیدان آن حدود را تنبیه و تادیب نمود و غازی افغان
را با جمعی که بهمراهی او تعیین یافته بودند آنجا گذاشته بدیولگانو
آمد و پس از وصول بآنجا چون کشتیهای آذوقه از لکهوکده رسید
ازانرو که هنوز برخي مقاهیر بر طرفین دریا در مورچالهاي خود
متمکن بودند و نواره را بیم آسیب تعرض و دست انداز آنها بود
احتیاطا برخی اجناس سفائن را با فوجي از سوار و پیاده براه چارنگ
روانهٔ گرگانو نمود و خود نواره را همراه گرفته عازم گرگانو شد و چند
قلعه که اعادی بر طرفین آب دهنگ احداث کرده بودند بقهر و
استیلا انتزاع نموده منهدم ساخت و درین اوقات خان خانان سید
احمد ملازم خودرا با فوجي از سوار و پیاده بتهانه داری کجپور فرستاد
و سید سالار خان را بچارنگ تعیین نمود که باتفاق غازی بضبط و
محافظت آن حدود قیام نماید و اواخر ربیع الاول رسد غلات از
راه خشک سر کرد و ابو الحسن با نواره بر آذوقه بگرگانو رسید و
بیمن فضل و کرم ایزد منان شدت عسر به یسر مبدل شد و وسعت
و رفاهیت در حال لشکریان پدید آمد بالجمله آشامیان تیره
بخت را از فرو نشستن آبها و انصرام ایام برشکال و انفتاح طرق
و مسالك هوای جرأت و نخوت از سر رفته کم [illegible] روی ادبار
بشواهق جبال و تنگنائی درها و جنگل ها نهادند و راجه

مخذول که بسولا کوری آمده بود باز بکوهستان ناسروپ گریخت و بیجهلی بهوکن اگرچه باستظهار متانت و استحکام مورچالی که برکنار نهر دلی ساخته بود با گروهی انبوه از آشامیان شقاوت پژوه بر جای خود ثبات و استقامت ورزیده بود لیکن دیگر باره از راه مسکنت و خشوع درآمد و سفرا فرستاده مکرر التماس مصالحه نمود خان سپهدار بقبول ملتمس آن غدار نابکار اقبال نکرده همت بر دفع و استیصال آن مدبر بد سگال و گرفتن مورچالش گماشت و هشتم ربیع الثانی ابو الحسن و قراول خان و جمعی از مبارزان ظفر قرین را تعیین نمود که بر کشتیهای جنگی نشسته بترمهانی روند و ازانجا بسرا بالای نهر دلی روان شده از عقب مورچال او درآیند پس از رسیدن این فریق بآنجا اعادی بقدم مدافعت و مقاومت پیش آمدند و حربی عظیم و کارزاری سترگ روی داد آخر الامر مجاهدان فیروزی لوا غلبه و استیلا یافته بحصاری که اعدا از بانس ساخته بودند در آمدند و مخالفان منهزم گردیدند و چون ازان جانب که جنود قاهره در آمده بودند تا محل اقامت بیجهلی بهوکن که محاذی گرگانو بود و فرقهٔ عظیم از مقهوران لئیم آنجا بودند ده کروه مسافت بود و رفتن ابو الحسن با همراهان بر سر آن گروه مقتضای مصلحت نمی‌نمود خان سپه سالار قرارداد که خود نیز با اکثر عساکر ظفر اثر از گرگانو برآمده برسر بیجهلی بهوکن رود و مقرر نمود که ابو الحسن با همراهان همانجا اقامت گزیده منتظر رسیدن افواج بحر امواج باشد و مقارن وصول جیوش منصور ازان طرف بر اعادی حمله برد و میر مرتضی را بدستور سابق

بمحافظت و حراست کرگانو و سر انداز خان را بضبط آن روی رود دیکهو معین ساخته چهاردهم ربیع الثانی با جنود مسعود از کرگانو بر آمد و از آب دنداکا بپایاب گذشته چون لشکر فتح رهبر بکنار نهر دلی که پایاب بود رسید بیعدلی بهوکن که از داخل شدن ابو الحسن بمورچال بنای ثباتش تزلزل یافته دل از دست داده بود و آمادهٔ فرار ایستاده از سطوت عساکر قاهره یکبار مغلوب رعب و خوف گشته چارهٔ کار در فرار دید و با همراهان خویش از مورچال بر آمده راه گریز سپرد و جنود فیروزی قرین نصرت و بهروزی بآن مورچال که در کمال رصانت و استحکام بود داخل شده برجای اعادی مخذول خیام نزول افراشتند از وقوع این فتح آشامیان تیره بخت مورد یاس و ناکامی گشته دل از امید غلبه بر داشتند و رعایا و سکنهٔ هر ناحیت که در ایام شور انگیزی و فتنه سازی سپاه آشام و ضعف و اختلال حال لشکر اسلام طریق بیوفائي و تمرد گرائي پیموده بعضي بطوع و برخی بکره براجه گرویده بودند دگربارہ از متابعت او رجوع کرده روی التجا بلشکر منصور آوردند و چون منهیان خبر رسانیدند که جمعي از مقهوران در مورچالی که آنروي آب دهنک ساخته اند پاي جرأت فشرده خیال تمرد در سر دارند خان خانان با جنود کیهانستان ازان موضع کوچ کرده هژدهم ماه مذکور بساحل آب دهنک رسید مخالفان آشامی که در آنروی آب مورچال داشتند با آنکه آن آب عمیق عریض درمیان حائل بود از مشاهدهٔ رایات و اعلام جنود نصرت اعتصام بانهزام گرائیدند از سوانحی که درین مقام باقتضاي تقدیرات آسماني روی داده منشای معاودت

جلوه اسلام از دیار آشام شد آنکه هنگامی که خان خانان سواره بکنارهٔ آب رسیده سورچال مخذولان را باحتیاط نظر می‌نمود آن نوئین عقیدت آئین راغشي وضعفي طاري شده بغلبهٔ آن حالت از اسپ فرود آمد و برروی زمین تکیه کرده ساعتي بیخود شد و چون بهوش آمد بخیمه گاه رفته نزول نمود و مبدای کوفت و آزارش که باعث مصالحه با آشامیان گشت و آخر بآن در گذشت همه بود و درین موضع بنابر حدوث این عارضه چند روزی اقامت نمود و درین مکان بدلی بهوکن که از سرداران عمدهٔ نامی راجه و سر آمد شجاعان آشام بود و بنابر رنجي که از راجه داشت قطع نظر از اهل و عیال کرده با سه برادر خویش ازو جدائي گزیده بود روی ارادت بلشکر فیروزی آورده نزدخان خانان آمد آن خان سپهدار باقتضای مصلحت اورا ببخشش خلعت فاخره و دهکدهکی و خنجر مرصع و اسپ خوشدل ساخته دلجوئي و استمالت نمود و مقرر کرد که از مردم جنگی آن ولایت هر قدر تواند فراهم آورده بضبط و محافظت قری و قصبات و راهها از نامروپ تا کرگانو قیام نماید و راه دریا نیز تا موضع ترمهاني بعهدهٔ او کرد چون اورا درمیان آشامیان بسرداري و سر لشکری اعتباری عظیم بود در اندک فرصتي چهار هزار کس از مردم جنگی آن ولایت جمع نموده بمراسم خدمت گزاري و دولت خواهی پرداخت راجه ازین معنی بیمناک و هراسان گشته بر همه عمدهای خود بی اعتماد شد و بیجدای بهوکن را که چنانچه گزارش یافته هنگام شورش باران و طغیان آب در محاربه و مجادله با عساکر نصرت مآب کمال سعي وکوشش نمود اصلا مداهنه وتهاون

نکرده بود از کمال خوف و استشعار به بهانه اینکه در مدافعه لشکر پادشاهي مساهله و کوتاهي ورزیده است با عیال و اطفال از ذکور و اناث بسیخها آهنین کشیده بعقوبت شدید هلاک گردانید چون بدلي بهوکن بخان خانان اظهار نمود که چندی از عمدهاي راجه با جمعي از مقاهیر و چند زنجیر فیل در موضع سولا کوری هستند خان سپه دار درویش بیگ ملازم خود را با شش صد سوار بدفع آن گروه تعیین کرد او بآنجا رفته مخذولان را انهزام داد و هفت زنجیر فیل بدست آورده بلشکر فیروزي فرستاد و ازانجا که خان خانان را همگی همت بر استیصال راجه مقصور بود و می خواست که ساحت آنولایت از خار وجود فتنه آمود آن کافر مردود پیرایش یابد پنجم جمادی الاولی بعزیمت نامروپ که راجه بآنجا پناه برده بود از کذار آب دهنگ کوچ کرده روز دیگر در قصبهٔ سولا کوری نزول نمود و هفتم ماه مذکور عساکر منصور درپیش آن قصبه از آب دهنگ بپایاب عبور نموده آنروی آب نزول کرد ونهم که دران منزل مقام بود خان خانان را دردی شدید در سینه و معده بهم رسیده تپی محرق طاری شد و بعداز دو سه روز مرض ذات الصدر نیز علاوه گردیده روزبروز آزارش اشتداد و ضعف و ناتوانی ازدیاد می یافت و لشکریان که در موسم برشکال گذشته از قحط و غلا و بیماری و وبا و فقدان ارامش وآسایش و دوام محاربه و آویزش ستوه آمده انواع شدائد و مکاره را متحمل شده بودند چون حال سردار و کیفیت کوفت و آزارش برین وتیره دیدند و ملاحظهٔ این داشتند که مبادا پیش از حصول مطلب که استیصال راجه بود موسم بارش در رسد دگربار ه

حالت سابق رخ نماید یا آنکه خان خانان را بآن عارضه روزگار حیات بسرآید از بی سری کار لشکر بفساد گراید مورد تفرق خاطر گشته ارکان همت و ثبات شان متزلزل گردید و عظمای لشکر در صدد این در آمدند که اگر خان خانان بجهت اتمام آن مهم و استیصال راجه اراده گذرانیدن موسم برشکال داشته باشد مسلک خود سری سپرده ازو جدا شوند و به بنگاله آیند چون خان سپه سالار در عین کوفت و آزار برین معنی آگهي یافت این الم روحانی برکوفت جسمانی او غلبه کرده قرین تفکر ور هین ملالت شده چهاردهم ماه مذکور کوچ کرده یک منزل پیش رفت تا غنیم لئیم خیره نگردد لیکن بنابر ضرورت و اقتضای مصلحت اراده مصالحت و عزیمت معاودت پیش نهاد خاطر ساخت و راجه ضلالت آئین که همواره بارسال سفرا و وسیله امرا التماس صلح و طلب عفو مي‌نمود وبقبول مقرون نمیشد درین وقت که گرفتاری و استیصال خویش قریب الوقوع میدید بدلیر خان توسل جسته در التماس مصالحت و اظهار عجز و مسکنت مبالغه کرد و آن خان شهامت نشان بنابر صلاح وقت خان خانان را باین معنی راضي ساخت و هفدهم ماه مذکور کوچ شده موضع پتام که برابر جنگل دره نامر و پست محل نزول گردیده سر زمین پتام متعلق بزمینداری بود که نسبت قرابت و اختصاص براجه داشت و از جانب او بخطاب راجگي از اقران ممتاز بود و باشارهٔ راجه در دهنهٔ جنگل و دره مورچالی درنهایت متانت و استحکام بسته بودند و وقوع امر مصالحه درین موضع مقرر گشته بود بعد از وصول جنود مسعود باین مکان وکلاي کاردان که راجه

تمشیت صلح برای ورایت آنها مفوض ساخته بود رسیده بتمهید
مقدمات مصالحه پرداختند و پس از گفت و گوی بسیار چنین
قرار یافت که راجه بالفعل صبیهٔ خود با دختر راجه پتام و بیست هزار
توله طلا و یک لک و بیست هزار توله نقره و بیست زنجیر فیل برسم
پیشکش و پانزده زنجیر فیل برای خان خانان و پنج زنجیر فیل
بجهت دلیر خان بفرستد و متعاقب در عرض دوازده ماه سه لک
توله نقره و نود زنجیر فیل بسرکار بادشاهی واصل سازد و هر ساله
بیست زنجیر فیل پیشکش می فرستاده باشد و تا وصول تتمه
پیشکش که ادای آن در مدت دوازده ماه مقرر شده بود چهار
کس از عمدها که ارکان ایالت و حکومت او بودند هر کدام
یک پسر خود برسم گردگان همراه لشکر ظفر پناه به بنگاله فرستد
و فرزندان و عیال بدلی بهوکن با برخی از رعایای ولایت
کامروپ که در کوهستان نامروپ و دیگر جبال محبوس بودند
بلشکر ظفر اثر رساند و نیز مقرر شد که از سمت اوترکول ولایت
درنگ که یکطرفش بگواهتی و طرف دیگرش بدریای آبی
براری که از حوالی قصبهٔ جمدهر میگذرد متصل است و از جانب
دکن کول ولایت بیل تلی و دومریه که هیچگاه در تصرف
بندهای بادشاهی نبوده داخل پیشکش و ضمیمهٔ ممالک محروسه
باشد و حد فاصل میان مملکت بادشاهی و ولایت آشام در
جانب دکن کول دریای کلنگ و در طرف اوترکول دریای آبی
براری قرار یافت و عهد نامه مشتمل بر تعهد این امور از جانب
آشامیان و قولنامه از قبل خان خانان مبنی بر قبول صلح بشروط

مذکوره نوشته شد و چون مقرر گردید که جنود مسعود براه ساحل
آب دهنک لوای معاودت افراخته بگرگانو بورد خان سپه سالار بمیر
مرتضی نوشت که با همراهان و توپ خانه و اشیای که آنجا بود و
جمعی از رعایا و سکنهٔ آن ولایت از مسلمان و هندو که ارادهٔ بنگاله
داشته باشند از گرگانو بر آمده بلشکر منصور پیوندند و بابن حسین
خبر فرستاد که بجهت نقل اسباب کرگانو برخی از نواره بآنجا
فرستد و چون بدلی بهوکن اظهار نمود که چندی از فیلان راجه
که هنگام انهزام در صحرا و جنگل رها کرده بود درین نواحي
همت جمعي بتفحص آنها معین ساخت و شب سه شنبه پنجم
جمادی الاخره وکلای راجه رسیده پیشکشی که رسانیدن آن
بلا تاخیر مقرر بود از طلا و نقره و صبیهٔ راجه و دختر راجه پتام
با چهار پسر از عمدهای راجه که بودن آنها در بنگاله تا رسیدن
تتمه پیشکش معهود شده بود بلشکر فیروزی رسانیدند و جمعي که
بتفحص فیلان رفته بودند بعد از چند روز رسیده پانزده زنجیر فیل
آوردند و دهم ماه مذکور از پنجم سال جلوس همایون که مقدمات
صلح صورت یافته بود خان خانان با مواکب کیهانستان از دهنهٔ
کوهستان نامروپ کوچ نموده رایت معاودت بصوب بنگاله برافراخت
و چون درین هنگام فی الجمله خفتی درازار آن نوئین بلند مقدار پدید
آمده بود بسرعت سیر ره نورد گشته کوچ بر کوچ طی منازل مي
نمود و چون بترمهاني رسید و بظهور پیوست که نواره که ابن حسین
بگرگانو فرستاده وفا بحمل اشیا و احمال سرکار بادشاهی نمي
کند و ازین جهت هنوز میر مرتضی از گرگانو بر نیامده در فکر

سرانجام نواره است مقرر نمود که تهانه‌داران چارنک و کجهور و دیو اگانو تا آمدن میر مرتضی در تهانهاي خود بوده وقتی که میر مذکور عازم لکهوکده شود با او رفاقت نمایند بالجمله خان سپه سالار با جنود نصرت شعار بیست و دوم شهر مسطور بلکهو کده رسیده بانتظار رسیدن میر مرتضی چند روز آنجا مقام نمود و چون میر مرتضی با همراهان و جمیع اشیا و اموال بادشاهي و خلقي کثیر از ذکور و اناث آن ولایت که بطوع و رغبت عزم مهاجرت ازان کفرستان نموده بودند رسید ازانجا که بندوبست و سر انجام مهام سر زمین درنگ و دو مریه و غیر آن که چنانچه مذکور شد از ولایت آشام ضمیمهٔ ممالک محروسه گشته بود و نظم و نسق مهمات گواهتی که در مدت تسلط و استیلای آشامیان بد سگال کمال اختلال یافته بود لازم بود و نیز بتنبیه زمیندار کوچ بهار را که دگر باره غبار فساد وطغیان انگیخته بران ولایت مستولی گردیده بود تنبیه بایستی نمود و موسم برشکال قریب شده بود آن نوئین سپهدار باقتضای مصلحت عازم بنگاله گشت و دلیر خان را با اکثر لشکر و نواره بانتظار رسیدن برخی از فیلان پیشکش که هنوز نرسیده بود در لکهوکده گذاشته بیست و هشتم ماه مذکور عازم گواهتی شد و سلخ آن ماه بموضع کلیا بر رسیده غرهٔ رجب ازانجا کوچ نمود و بجهت ملاحظه کردن حدود دومریه و سرحد ولایت آشام و مملکت بادشاهی که بتازگی قرار یافته بود براه دامن کوه روانه گردید و بنابر صعوبت راه و انبوهی جنگل لشکریان سه چهار منزل تعب تمام کشیدند و چهارم شهر مذکور از دریای کلنگ عبور نموده در پاي قلعه کجلی نزول کرد و

چون مکرده‌هج راجهٔ درنگ هنگام یورش آشام همراهی جلوی ظفر
اعتصام اختیار نموده دران سفر بساط حیات در نوردیده بود ومادرش
که با پسر خرد سال او در ولایت درنگ بود درین مدت بلوازم دولت
خواهي قیام ورزیده خان سپهدار کس بطلب مادر و پسر مکرده‌هج
فرستاده دران منزل چند روز قیام نمود تا آنها و راجهٔ دو مریه که
اورا نیز طلبیده بود برسند و مهمات آن حدود را نظم و نسق دهد و
درین ایام آن خان خانان سپه سالار را بنابر استعمال بعضي از
ادویه حاره که بتجویز طبیبان فرنگی بکار برد ضیق النفس و خفقان
و آثار قرحهٔ شش و استسقا که هر یک بر اسه مهلک است بر آلام
سابق افزود بالجمله یازدهم شهر مذکور که مادر و پسر مکرده‌هج از
ولایت درنگ رسیدند خان خانان آنها را بعنایات بادشاهی خوشدل
و مستمال ساخته آن پسر را که ده ساله بود قائم مقام پدر ساخت
و چون راجه دو مریه بسبب عارضهٔ که اورا طاری شده بود نتوانست
آمد مادر خودرا فرستاده تمهید معذرت نمود و او نیز در همین روز
رسیده مورد استمالت شد و آن نوئین عقیدت آئین سیزدهم از
کجلی کوچ کرده بموضع پاندو که مقابل قصبهٔ گواهتي آنروي آب
واقعست نزول نمود و چون از پیشگاه خلافت و جهانباني یرلیغ
همایون صادر شده بود که رشید خان بفوجداری سرکار نامروپ قیام
نماید خان مذبور را بآن خدمت معین ساخته جمعی دیگر از امرا
و منصبداران و محمد بیگ ملازم خود را با چهار صد سوار و در صد

پیاده و برخی از نواره بهمراهي او تعیین نمود و روز دیگر دلیرخان از لکهوکده رسیده هشت زنجیر فیل که راجهٔ آشام از جملهٔ فیلان پیشکش متعاقب ارسال داشته بود رسانید و چون خان سپهدار باوجود شدت کوفت و آزار مهمات آن حدود را انتظام بخشیده خاطر ازان پرداخت بیست و ششم ماه مسطور از موضع پاندو بکشتي نشسته کوچ به کوچ روانه گشت و سلخ آن ماه بمقام بري تله که سر راه ولایت کوچ بهار است رسیده بعزم انتزاع آن ولایت وتنبیه و تادیب بیم‌داران آنجا نزول کرد و اردو و سائر اهالی لشکر که براه خشک می آمدند بعد از پنج شش روز رسیده محاذی موضع مذکور از آب گذشتند و اسفندیار خان و عسکر خان و راجه بهروز که در حدود گهوره‌گهات اقامت نموده بودند بلشکر فیروزي پیوستند و درین ایام کوفت خان خانان بمرتبهٔ رسید که کار از مداوا در گذشت و طبیعت مغلوب استیلای مرض شد چون حال خویش برین منوال دید و کمال همت و حمیتش بتسخیر کوچ بهار مصروف بود عسکرخان را با اکثر جنود قاهره و نواره بیست و ششم شعبان بدان مهم تعیین نموده بجانب خضرپور روانه شد و اواخر روزچهار شنبه دوم شهر رمضان المبارک از ششم سال جلوس همایون در دو کروهی خضرپور داعي حق را لبیک اجابت گفته ازین مرحلهٔ فنا بسر منزل بقا پیوست چون این خبر از نوشتهٔ سوانح نگاران بنگاله در دار السلطنة لاهور بمسامع حقائق مجامع رسید ازانجا که مراحم بادشاهانه قیمت منج گوهر عبودیت و اخلاص نیکو بندهای عقیدت مند ودر پیش گاه خلافت وجهانباني عاطفت و قدرداني را پایهٔ بلند

است حضرت شاهنشاهی بر فوت آن نوئین ارادت آئین که بندهٔ عمدهٔ فدوي این دولت ابد قرین بود متأسف گشته روح اورا بانواع توجهات روحاني نوازش فرمودند و محمد آمین خان خلف الصدق آنخان مغفور را که بخدمت والائی میر بخشیگری و منصب ارجمند پنج هزاری پنج هزار سوار سربلندی داشت مورد انواع مکارم و اصناف اعطاف ساخته تسلی بخش خاطر محزون او گشتند چنانچه عنقریب بتفصیل در محل خود سمت گزارش خواهد یافت اکنون کلك حقائق نگار سر رشتهٔ وقائع حضور مهر انوار را از جای که گذاشته بود و باز بکف می آرد *

آغاز سال ششم از سنین خلافت والای عالم گیري مطابق سنه هزار و هفتاد و سه هجری و توجه بجانب کشمیر جنت نظیر

درین هنگام میمنت انجام که مآثر عدل و رافت پایه افزای اورنگ حشمت و فرمانروائی دین و دولت را چهره افروز و جهان از فیض فضل و نصفت زینت بخش دیهیم سلطنت و کشورکشائی نشاط اندوز بود ماه مبارک رمضان بهزاران فرخندگی در رسیده بر زمین و زمان از پرتو سعادت نور افشان شد و شب سه شنبه بیست و یکم فروردی رویت هلال کرامت انوار اتفاق افتاده سال ششم از عوام خلافت سعادت قرین گیتی خدیو با داد و دین بفرخی و فیروزی و نیک اختری و بهروزی چهرهٔ آغاز بر افروخت و چون بیست و پنجم این ماه میمنت پرتو ساعت نهضت رایات عالیات

بعزیمت خطهٔ دلپذیر کشمیر بود مقرر شدکه در ساعت مذکور بباغ دلگشاکه آن روی آب راوی محاذی قلعهٔ مبارکه واقعست و بی شوائب تکلیفات سخن وری نسخه ایست از ریاض رضوان و مشتمل بر عمارات فیض آیات و منازل بهشت نشان پرتو نزول افگنده روزی چند آنجا بساط اقامت گستردند و جشن فرخنده جلوس اشرف راکه هر ساله وقوع آن در عید سعید فطر معهود گشته است گذرانیده پس از انصرام آن بزم نشاط انجام لوای توجه بصوب مقصد بر افرازند و اشارهٔ همایون بکار پردازان پیشگاه سلطنت و سامان طرازان بارگاه حشمت عز صدور یافت که دران بستان سرای اقبال اسباب و لوازم آن بزم خجسته ترتیب دهند درین ایام طیب خواجه که از اعاظم خواجهای ماوری النهراست چون بعادت معهود عریضهٔ مبنی بر اظهار مراسم عقیدت و دعاگوئی دولت قاهره با مختصر پیشکشی بجناب خلافت و جهانداري ارسال داشته بود عاطفت بادشاهانه اورا بارسال خلعت کسوت مباهات بخشیده ده هزار روپیه از خزانهٔ احسان بیکران بکسانش حواله شد که از امتعهٔ هندوستان خرید نموده برای او ببرند و هفت هزار روپیه در وجه انعام عبد الرحمن دیوان بیگی وسبحان قلیخان والی بلخ که او نیز بارسال عریضه اظهار مراسم عبودیت و اخلاص کرده بود عطا گردید و بقابیگ ملازم سبحان قلی خان که از جانب او برخي جانوران شکاري برسم ارمغان بآستان فیض مکان آورده بود بانعام پنج هزار روپیه نوازش یافت و جمعی کثیر از اهل ماوری النهر که بقصد استفاضهٔ انوار مکرمت بادشاهانه بدرگاه خلائق پناه آمده بودند

بعطایا و مواهب سنیه کامیاب شدند و محمد آمین خان میر بخشي بعنایت خنجر با علاقهٔ مروارید نوازش یافت و رعد انداز خان که برسانیدن فوجی از جنود اقبال بجهت کومک لشکر دکن معین شده بود ازان صوب رسیده دولت استلام عتبهٔ جلال دریافت و بعرض اشرف رسید که رعایت خان فوجدار موستان باجل طبعی بساط حیات در نوردید وخنجر خان خلعت یافته در سلک کومکیان صوبهٔ کابل منتظم گردید و معین خان بخدمت دیوانی سرکار پرده آرای هودج عزت زینت افزای مشکوی دولت ملکهٔ مقدس نقاب روشن رای بیگم از تغییر مقیم‌خان خلعت سرافرازي پوشید بیستم این ماه مبارک فرجام موافق نهم اردی بهشت متصدیان پیش خانهٔ همایون باشارهٔ والا در ساعتی مسعود سرادقات اقبال از دار السلطنة لاهور بیرون برده در باغ دلکشا بساط حشمت و ابهت گستردند و بیست و پنجم مطابق چهاردهم اردی بهشت که ساعت نهضت موکب مسعود بود پس از انقضاي پنج گهري از روز مذکور حضرت شاهنشاهي با فسر الهي و عظمت و شکوه جهان پناهی از قلعهٔ مبارکه سوار شده لوای توجه بعزم کشمیر بر افراختند و دریای راوی را بجسر عبور نموده درباغ دلکشا نزول سعادت فرمودند درین روز میر خان فوجدار کوهستان جمون را بعنایت خلعت و اسپ با ساز طلا نواخته بخدمت مرجوعه رخصت نمودند وازوقائع صوبهٔ بنگاله خبر در گذشتن خان خانان سپه سالار ازین دار بیمدار بمسامع همایون رسید و پس از سه روز از کمال مرحمت و ذره پروری اشارهٔ معلی بهین ثمرهٔ شجرهٔ اقبال گزین باوهٔ نهال حشمت

و جلال بادشاهزادهٔ قدسی شیم محمد معظم صادر شد که برای سرافرازی محمد امین خان خلف الصدق آنخان مغفور بسر منزل او عز قدوم بخشیده تارک افتخارش باوج سربلندی برافرازند و اورا همراه به پیشگاه حضور آورند واسد خان بخشي دوم را نیز حکم شد که در رکاب پادشاهزادهٔ عالیقدر برود و چون خان مذکور کامیاب این فخر و مباهات بملازمت قدسی برکات رسید عاطفت خسروانه اورا بعطاي خلعت خاص از لباس سوکواری بر آورد و در جشن مسعود بدیگر مواهب عالیه نوازش فرمود چنانچه در مقام خود گذارش خواهد پذیرفت شب چهارشنبه نوزدهم اردی بهشت هلال فرخنده شوال از افق سعادت طلوع نموده هنگامه افروز عشرت و شادمانی گردید و روز دیگر که عید خجسته فطر بود حضرت شاهنشاهی در مصلای که از خیمه ترتیب یافته بود برسم معهوده نماز عیدگزاردند و بعد فراغ از نماز انجمن آرايِ نشاط و کامرانيِ گشته سریر عظمت و جهانبانی را از فر جلوس والا آسمان پایه گردانیدند درین روز خجسته نخل برومند گلشن دولت و کامگاری نهال نیکو ثمر بوستان سلطنت و بخت یاری بادشاهزادهٔ ارجمند محمد معظم بانعام دو لک روپیه و غرهٔ ناصیهٔ حشمت و سر بلندی فروغ اختر ابهت و بلند مندی پادشاهزادهٔ والا قدر محمد اعظم بعطای طرهٔ مرصع مطرح انوار عاطفت گردیدند و امیر الامرا و راجه جسونت سنگه و دیگر عمدهاي اطراف بعنایت خلعت قامت مباهات افراختند و براجه جی سنگه خلعت خاص و آوربسی مرصع و دو اسپ عراقی یکي با ساز طلا و بمحمد امین خان میر بخشي

اسپ عربي با ساز طلا و مادة فيل و شمشير و سپر و جمدهر
با علاقهٔ مرواريد و بنجابتخان مادة فيل و اسپ با ساز طلا
و بفاضل خان مير سامان يک زنجير فيل و بدانشمند خان نقاره
و براجه رايسنگه اور بسي مرصع و بتربيت خان جمدهر مرصع و
بعبد الرحمن ولد نذر محمد خان و طاهر خان و اسد خان بخشي
دوم و فيض الله خان و فدائيخان و حسن علي خان و قباد خان
هر يک اسپ با ساز طلا عطا شد و نامدار خان که در دکن بود
باضافهٔ پانصدي بمنصب چهارهزاري دوهزار و پانصد سوار والا پايگی
يافت و سربلند خان که او نيز در سلک کومکيان آن صوبه انتظام
داشت از اصل و اضافه بمنصب دو هزار و پانصدي هزار و پانصد
سوار والله يار خان باضافهٔ پانصدي بمنصب دوهزار و پانصدي هزار
سوار و افتخار خان آخته بيگي از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری
هزار و دو صد سوار و ارسلان خان باضافهٔ پانصدي بمنصب هزار
و پانصدي هشت صد سوار و از اصل واضافه روح الله خان بمنصب
هزار و پانصدي پانصد سوار و ديانت خان بمنصب هزار وپانصدي
دو صد و پنجاه سوار و التفات خان بمنصب هزار و پانصدي صد و
پنجاه سوار والا پايگي يافتند منصب خنجر خان که در سلک
کومکيان کابل انتظام داشت از اصل و اضافه هزار و پانصدی هزار و
پانصد سوار مقرر گرديد و بختاور خان بعنايت مادة فيل و اسمعيل
زميندار هوت که درين ايام شرف اندوز ملازمت اشرف گشته بود
بمرحمت خلعت و فيل و اسپ با زين و ساز نقره و شيخ بهاؤ الدين
ملتاني بعطاي خلعت و مادة فيل و انعام يک هزار روپيه و بکرم

سنگه گوالیاري بعنایت خلعت و اسپ بازین و ساز نقره و الله داد خویشگي که فوجدار بهرایچ بود بعنایت خلعت و خطاب خاني و دیپچند (۳ن) زمیندار کهلور که تازه بدولت زمین بوس رسیده بود بعنایت خلعت و خنجر مرصع با علاقهٔ مروارید و اوربسي و پهونچي مرصع و یک زنجیر فیل و خطاب راجگي مشمول عاطفت بادشاهانه گردیدند و عبد الرسول دکني که از منصب معزول شده بود بسالیانه ده هزار روپیه موظف گشت و عبد الله خان بعنایت خلعت مباهي گشته درزمرهٔ کومکیان صوبهٔ کابل انتظام پذیرفت ومرید خان خلعت یافته درسلک کومکیان میرخان فوجدار جمون منتظم شد و برهان الدین برادر زادهٔ فاضل خان که از ولایت ایران روي نیاز باین آستان سپهر نشان آورده بود دولت زمین بوس شده ملاطفت یافته بعطاي خلعت تشریف مباهات پوشید و بشیخ عبدالوهاب بخاري و بشیخ عبد الله اکبرابادي و شیخ محمد یوسف کرویزی و کب اندر هندي شاعر هرکدام یک هزار روپیه و بمیر محمد صادق واد عبد الله صفوی و میر موسی نبیرهٔ او یک هزار و پانصد روپیه عطا گردید وپنجهزار روپیه بنغمه سنجان و سرود سرایان آن بزم نشاط پیرا مرحمت شدو امراي نامدار و عمدهاي درگاه سپهر مدار مثل راجه جیسنگه و نجابت خان و مرتضی خان و ابراهیم خان صوبه دار لاهور و فاضل خان میرسامان و چندی دیگر اقامت رسم پیشکش نموده تحف و رغائب بمحل عرض رسانیدند چون این بزم والا و جشن عالم آرا در کمال دولت و کامرانی

(۳ ن) دیپچند

و نهایت عشرت و شادمانی بانجام رسید سیوم شوال رایت نصرت طراز از باغ دلکشا باهتزاز آمد از سوانح این ایام آنکه چون سیوائی مقهور که امیر الامرا صوبه دار دکن و راجه جسونت سنگه با دیگر جنود قاهره باستیصال او مامور بودند درین وقت جسارت و خیرگی نموده شبخون بلشکر امیر الامرا آورده بود و وقوع این معنی که از غفلت آن عمدهٔ امرای نامدار ناشی بود باعث عتاب بادشاه مالک رقاب آمد رای عالم آرای چنان اقتضا نمود که صوبه داری دکن را از تغیر او بفروزندهٔ اختر برج سلطنت واقبال رخشندهٔ گوهر درج عظمت و جلال بادشاهزادهٔ عالیقدر فرخنده خصال محمد معظم تفویض فرمایند و هشتم شوال که موضع چمیه (٧) ککر مضرب خیام ابهت و احتشام بود بادشاهزادهٔ ارجمند و الا تبار را بدان صوب مرخص نمودند و هنگام رخصت آن نهال برومند گلشن حشمت را بعنایت خلعت خاص و پنجاه راس اسپ عراقی ازان جمله دو راس با زین و ساز طلا و پنجاه راس ترکی و یک زنجیر فیل از حلقهٔ خاصه با ساز نقره و جل زر بفت و ماده فیل و شمشیر مرصع گران بها و پنج لک روپیه و باضافهٔ سه هزاری پنجهزار سوار بمنصب پانزده هزاری ده هزار سوار مورد عواطف گونا گون ساختند و مهاراجه جسونت سنگه را که در دکن بود بعنایت ارسال خلعت خاصه و دو اسپ یکی با ساز طلا نواختند و وزیرخان صوبه دار اکبرآباد را که بسمت قدامت خدمت و اعتماد و صدق عبودیت و اعتقاد موسوم است بخدمت آن درة التاج

(٧ ن) چیمه ککهر

خلافت ونامداري معين فرموده اورا بعنايت خلعت و يک زنجير فيل مباهي گردانيدند و سيد خانرا بقلعه داری دولت آباد خجسته بنياد و محمد تقي خان را بخدمت بخشي گری آن صوبه تعيين نمودند و روز ديگر موکب ظفر پيکر از چيمه کهر نهضت نموده دريای چناب را بجسر عبور کرد و چهار دهم قصبهٔ بهنبر که ازانجا داخل بکوهستان کشمير ميشوند فيض اندوز نزول اشرف شد از دار السلطنة لاهور بکشمير جنت نظير چهار راه سلوک مشهوراست يکی راه پکهلي که دور ترين مسالک است خم و پيچ و نشيب و فراز بسيار دارد ليکن کرم سير است و دران راه برف کمتر از ديگر راه ها مي بارد و زود زائل مي شود چون خواهند اوائل موسم لاله و شگوفه و جوش بهار کشميررا دريابند ازين راه ميروند و راه مذکور سی و پنج منزل و يکصد و پنجاه و چهار کروه پادشاهيست که کروهی دويست جريب و جريبی بيست و پنج ذرع بادشاهی باشد دوم راه چومك که بيست و نه منزل و يکصد و دو کروهست درين راه نيز بارش برف کم است اما بعد از آب شدن آن در يکدو موضع گل ولای بسيار ميشود که گذشتن ازان کمال تعب و صعوبت دارد و ازين راه باواسط بهار کشمير ميتوان رسيد سيوم راه پونچ که بيست و سه منزل و نود و نه کروه بادشاهيست آن راه نيز کم برف است و بآن راه اواخر بهار کشمير را مي توان دريافت چهارم راه پرنچال (۷) که هشتاد کروه بادشاهي و بيست وپنج منزل لشکر است ازان جمله

(۷ ن) پرينچال

تا پهنبر که راه هموار است هشت منزل وسي وسه کروه و از پهنبر
تا کشمیر که کوهستانست دوازده منزل و چهل و هفت کروه و این
راه ازان سه راه دیگر سرد سیرو پر برفتر است و برفش دیر مرتفع
میگردد چنانچه تا اواخر اردي بهشت در سرکتل پرنچال برف وسرما
می باشد و ممکن نیست که ازین راه بسیر شگوفه و لالهٔ جوغاسی
که بهترین اقسام لاله است و در مبادی موسم بهار کشمیر می شگفد
توان رسید لیکن از دیگر طرق نزدیک تر و بهتر است و چون بنابر
صعوبت راه که اکثر بر شوامخ جبال است شتر از پهنبر پیشتر
نمی توان برد و دران کوهستان غیر فیل و اسپ و استر و مزدوران
کشمیری بار نمي برند و سرادقات جاه و جلال بادشاهي آن قدر
که در دیگر اسفار و حرکات همراه می باشد بآن راه بردن متعسر و
تخفیفی دران ضرور است از زمان حضرت جنت مکانی چنین
معهود شده که در یازده منزل ازان منازل دوازده گانه که چوکي هتی
و نوشهره و چنگش هتي و راجور و تهنه و بیرم کله و پوشانه
و بالای کتل پرنچال و هیره پور و شاجه مرگ و خان پور باشد
هر جا یکدست منزل مرغوب مشتمل بر حرم سرا و غسلخانه
بجهت دولت خانه میسازند و باصطلاح اهل کشمیر آنرا لری گویند
و عمارت و مرمت هریک ازان لریها بعهدهٔ اهتمام یکي از امرای
عظام مقرر مي باشد و همچنین از هر راه که رایات عظمت وجاه متوجهٔ
کشمیر شود همین طریقه معمول است ازانجا که رایات عالیات را
یك چند در دارالسلطنة لاهور اقامت روی داده درین نهضت مسعود
تاخیری واقع شد چنانچه اول ماه خرداد الویهٔ همایون ظل ورود

بقصبهٔ پهنبر افگند و بدین جهت برف از راه پرنچال زائل شده بود توجه موکب ظفر پناه بآن راه مقرر گردید و چون راهها وگریوهای دشوار گذار آن کوهستان عبور تمامی عساکر گردون مآثر را که که بسیط عرصهٔ زمین بران تنگ وهنگام رکوب و نزول عرض و طولش فرسنگ در فرسنگ است گنجایش نداشت حکم اشرف بنفاذ پیوست که راجه جیسنگه و نجابت خان و فدائي خان و قباد خان و غیرت خان و بسیاري از امرا و منصب داران و اکثر توپخانه و زمرهٔ احدیان و زوائد اردو و لشکر در سواحل آب چناب و نزدیک گجرات خرد اقامت نموده تا هنگام مراجعت رایات جلال از خطهٔ کشمیر دران حدود باشند و طاهر خان با برخی دیگر از امرا رخصت جاگیر یافت وصف شکن خان با جمعي مامور شدکه درپای کتل پهنبر تمکن گزیده بضبط و خبرداري دهنهٔ آن کوهستان قیام و ورزد و آینده و رونده را بی حکم ودستك مانع آید بواسطهٔ آنکه مردم درمضائق و منازل کوهستان درهاي تنگ از کثرت و ازدحام آزار نکشند و از عقبات مشکله بآساني عبور نمایند اشارهٔ والا صادر شد که برخي از امرا و منصب داران و ارباب خدمات نزدیک باکارخانجات ضروری ملازم رکاب نصرت مآب بوده محمد امین خان میر بخشي با برخي از بندها و فاضل خان میر سامان با زوائد کارخانجات و بعضي دیگر از مردم دو سه منزل از دنبال موکب اقبال یکي از عقب دیگر بیایند و شانزدهم موکب ظفر پناه از پهنبر نهضت نموده بلري چوکي هتی که بر کنار تالابي خوش واقع است و اهتمام آن باسد خان متعلق بود نزول کرد و خان مذکور

یک زنجیر فیل برسم پیشکش گذرانید و همچنین بهراری که نزول سعادت میشد هر یک از عمدها که اهتمام آنرا متکفل بود پیشکشی در خور حال میگذرانید هفدهم نو شهره که پرگنهٔ است وسیع بغایت معمور و رودي عظیم از پیش قصبهٔ آن جاریست و درعهد حضرت عرش آشیاني اکبر بادشاه طاب ثراه بفرموده آنخسرو خورشید جاه قلعه متین از سنگ بر کنار آن رود ساخته شده مورد نزول همایون گردید و چون اهتمام امری آن بمتصدیان سرکار نهال حدیقهٔ دولت و کام گاری بهار چمن حشمت و بخت یاری بادشاه زادهٔ ارجمند محمد اعظم تعلق داشت آن عالي نسب والا تبار یکدانهٔ مروارید گران بها با برخي دیگر از نفائس آشیا برسم پیشکش گذرانیدند درین منزل اسلام خان صوبه دار کشمیر که بجهت صوبه داري مستقر الخلافة اکبرآباد یرلیغ طلب بنام او صادر شده بود با همت خان مهین خلف خویش رسیده دولت زمین بوس دریافت و بآن خدمت سربلند گشته بعنایت خلعت و اسپ با ساز طلا و فیل با سازنقرهٔ و باضافهٔ هزاری هزار سوار بمنصب پنجهزاري سه هزار سوار مورد نوازش گردید و همت خان بفوجداري نواحي آن مرکز سلطنت معین گشته بعنایت خلعت و اسپ مباهی شد و از منصبش که دو هزاری هزار سوار بود پانصد سوار دو اسپه سه اسپه قرار یافت هژدهم بچندکش هتی و ازانجا براجور که امري دولتخانه آن باهتمام متصدیان سرکار نخل برومند گلشن اقبال ثمرهٔ شجرهٔ عظمت وجلال بادشاهزادهٔ فرخنده خصال محمد معظم متعلق بود شرف نزول بخشیدند و از جانب آن کامگار بخت بیدار پیشکشی از زواهر

جواهر بنظر مهر انور رسید و شبهنگام چراغاني که باهتمام راجه حیات زمیندار آنجا از هیمه بر کنار رود خانه و بر فراز کوه ترتیب یافته بود بهجت افروز طبع مقدس گردید و عاطفت بادشاهانه راجه مذکور را بعطای خلعت و انعام پنجهزار روپیه نوازش فرمود بیستم موضع تهنه که مرتضی خان باهتمام لری آن مامور بود از ورود اشرف کام یاب عز و شرف گردید و خان مذکور مراسم پیشکش بتقدیم رسانید و روز دیگر موکب اقبال از کتل رتن پنچال که کریوه ایست سخت دشوار گذار عبور نموده بلری بیرم کله نزول فرمود اگرچه طریق این مرحلهٔ سر تا سر کریوهٔ صعب المرور است اما سواره آنرا طی می توان کرد و بسختی کتل پر پنچال نیست که در بعضی عقبات پیاده باید رفت خضرت و نضارت و خرمي طراوت آن کوه فلک شکوه بمرتبهٔ است که بتحریر شمهٔ ازان شگفت نیست اگر نهال خشک خامه سر سبز بهار جاودان و آب در جوي مسطر روان گردد درتمام این راه که گوئي قنطرهٔ صراطست درمیان ریاض جنت تماشای بنفشه و یا سمین و اقسام سبزهاي شاداب و گلهاي رنگین و درختان موزون سدره قامت طوبی آئین حسرت بهشت برین از خاطر ناظران میبرد و مشاهده آبهاي روان کوثر مثال و چشمهای صافي تسنیم زلال غبار کدورت و ملال از دلهای تماشائیان میشوید و این کتل منتهي میشود بدرهٔ بیرم کله که نمونهٔ از کوچهٔ باغ فردوس است از دو طرف کوههای سبز خرم پر صنوبر سر بچرخ اخضر کشیده و چون صفحهٔ عارض نوخطان مهوش سبزه های دلکش بران دمیده و رود خانهٔ که عذوبت آن گرد بیرونقی برچهرهٔ چشمهٔ خضر بیخته و صفای زلالش آب آینه

بخاک بر آمیخته دران دره جریان دارد و منبعش تال پریان است و لری دولت خانهٔ بادشاهي برکنار آن ساخته شده قبل ازین آبشاري دران دره واقع بود که بقدر چهار آسیا آب از سی گز ارتفاع ریخته داخل رود خانه میشد و بفرمودهٔ حضرت جنت مکاني روبروی آن تختگاهي از سنگ ساخته بودند که آنجا نشسته تماشا میکردند الحال چون بمرور ایام تندی آب سنگ را بریده ریزش آب و کیفیت آبشار بحالت سابق نمانده است بالجمله بیست و دوم لري پوشانه که پای کتل پرنچال است از ورود مسعود فیض آمود شد و روز دیگر موکب منصور ازان کریوهٔ صعب المرور عبور نمود از پائین کتل مذکور تا فراز آن قریب دو کروه پادشاهیست سیاحان جهان گرد و سیاران عالم نورد بر بسیط خاک چنان راهی صعب هولناک نشان نداده اند شعرای سحبان بیان و سخن سنجان بلاغت نشان که بنظم و نثر تعریف کشمیر دلپذیر و شرائف متنزهات و لطائف خصوصیات آن خطهٔ فردوس نظیر نموده اند طریق وصف صعوبت راهش نیز بپای خامهٔ صدق رقم پیموده اند چنانچه عندلیب نواسنج ریاض قدس معني حاجي محمد جان قدسي درین باب گفته

* بیت *

بکشمیر اعتقاد ما درست است

ولي ایمان براهش سخت مست است

و صاحب طبع سلیم محمد قلي وصف تنگي راه بلطف سخن چنین ادا کرده * * بیت *

درین ره خوش بود معشوق دلخواه * که نتواند کس اورا برد از راه

مجملا موکب جلال بعد از طی آن عقبه در فضای بالای کتل که
لری آن باهتمام اسلام خان بود نزول اجلال نمود بیست و چهارم
لري هیره پور از نزول همایون کامیاب فیض و صفا گشته روز دیگر
آنجا مقام شد و فرداي آن بمنزل شاجه مرگ توجه فرمودند نزدیك
منزل مذکور موضعیست که مزار شیخ موسی بغدادی که معاصر عارف
سبحاني و ولی حقاني حضرت سید علی همداني قدس سره العزیز بوده
آنجا واقع شده سرزمینی سبز خرم دل نشین است و درختان موزون
طوبی نشان دارد و جوئی بقدر دو آسیا که گوئی از نهر سلسبیل
جدا شده مابین مقبرهٔ شیخ و مسجدی که آنجا ساخته اند میگذرد
و همه جا درمیان سبزه جریان دارد الحق مکانی فیض قرین و نزهت
گاهي خلد آئین است بیست و هفتم لوای جهان کشا بمنزل خانپور
در اهتزاز آمد درین راه سرزمینهاي خرم وخوش و مرغزارهای
دلکش و جداول آبهای صافي و گلهاي رنگارنگ و سبزهای
گوناگون بنظر همایون درآمد و خصائص و کیفیات کشمیر بهشت
نظیر و آثار خضرت و نضارت و صفا وطراوت آن خطهٔ دلپذیر
آشکار گشته غبار تعب سفر و محنت راه از دلهای نظارگیان زدود
و درین منزل سیفخان که پیشتر بکشمیر آمده بود و مراد خان
زمیندار تبت دولت زمین بوس دریافتند و روز دیگر آنجا مقام شده
فرداي آن کنار دریای بهت نزدیک موضع هفت چنار مضرب خیام
حشمت گشت وسلخ ماه مذکور آنجا مقام شد و غرهٔ ذی قعده
مطابق هژدهم خرداد که ساعتي مسعود بود شهنشاه روزگار اوائل
روز از موضع هفت چنار سوار سفینهٔ اقبال گشته بهار آما روي توجه

بگلشن کشمیر آوردند و اواسط روز دولتخانهٔ والا بفیض قدوم اشرف رو کش حدیقهٔ جنان گردید چون وصف خطهٔ کشمیر و تعریف خصوصیات آن بلدهٔ فردوس نظیر فراتر از پایهٔ تحریر است و در کتاب مستطاب بادشاهنامه که مشتمل است بر وقائع عهد دولت ابدی حضرت علیین مکانی فردوس آشیانی صاحب قران ثانی شاهجهان بادشاه طاب ثراه برخی از خصائص و احوال آن بلدهٔ خلد مثال از ریاض و بساتین جنت نشان و جزیرهای دلکش فیض مکان و چشمه سارهای تسنیم مانند عذوبت قرین و کولابهای صافی زلال آئینه آئین و آبشارهای دلفریب فرح فزا و ییلاقها خوش هوای دلکشا و سر زمینهای خرم و خوش و درختان موزون دلکش و کثرت ریاحین و ازهار و وفور فواکه و اثمار و نزهت عرصه و فضا و لطافت آب و هوا و دیگر مزایای شگرف که آن بلدهٔ فیض بنیاد بآن از سائر امکنه و بلاد امتیاز دارد مشروح و مبین گشته لا جرم درین صحیفهٔ مآثر سعادت و اقبال بتوصیف متنزهات و شرح خصائص و کیفیات آن که تفصیلش را مجلدی جدا گانه باید نوشت نمی پردازد بالجمله چهارم ماه مذکور هوای گلگشت باغ و بستان از بهارستان خاطر انور خدیو جهان سر بر زده نخست باغ فیض بخش و فرح بخش را از فیض قدوم خرمی و نضارت بخشیدند و ازانجا سایهٔ سعادت بباغ نشاط افگنده سیر آنگلشن فردوس مانند فرمودند و پس از فراغ بدولت خانهٔ والا مراجعت نمودند درین هنگام سردار خان فوجدار سرکار بهرایچ بفوجداری سرکار سورتهه از تغییر قطب الدین خان که درسلك کومکیان لشکر دکن منتظم شده بود منصوب گشته جلدوی

سرفرازی یافت و چون مجاهد برادر فیض الله خان باجل طبیعی
در گذشته بود عاطفت بادشاهانه خان مذکور و دو برادر دیگرش را
بعطای خلعت ازلباس کدورت برآورد از سوانح این ایام دفع و
استیصال قوم سنبل است از کنار دریای نیلاب آن گروه وخامت
پژوه قبیله انداز قبائل افغان نیازی که بیشتر ازانها درانروی
نیلاب تمکن دارند و در سوالف ایام برخی ازان طائفهٔ بد فرجام در
موضع دهنکوت که آنروی آب است و حضرت شاهنشاهی آنرا
بمعظم نگر موسوم ساخته اند اقامت گزیده بودند و بنابر آنکه قومی
مفسد جهالت کیش و فرقهٔ دیو سیرت نا عاقبت اندیش اند و
بعضی اوقات مصدر شر و فساد می گشتند اشارهٔ والا بفوجداران و
حکام آن حدود صادر شده بود که آن شور بختان را ازان سرزمین
اخراج و ازعاج نمایند و بموجب فرمان همایون آنها را بآنروی آب
کو چانیده بودند چون بمسامع حقائق مجامع رسید که درین اوقات
آن جمع واجب القمع بمقتضای جهالت و نا عاقبت اندیشی
مسلک بغی و عصیان و طریق تمرد و طغیان پیموده اند و گروهی
انبوه ازان خود سران خسران مآب بپایمردی جسارت و دلیری ازآب
نیلاب عبور نموده برتهانهٔ بادشاهی که درین طرف آب است حمله
آورگشته اند خلیل الله خان فوجدار آنجا که بنیروی همت و شهامت
قدم ثبات فشرده بآن مردودان نابکار بمدافعه و مقابله پیش آمده
بود دران آویزش و کار زار جان نثار گشته تهانه بتصرف مقهوران
در آمده است لاجرم چهرهٔ غضب بادشاهانه بشعلهٔ غیرت فروزان
شده یرلیغ لازم الامتثال از موقف قهر و جلال صادر شد که فدائی خان

میر آتش که با توپخانهٔ منصور در کنار دریای چناب بود با اهل
توپخانه بدان صوب شتافته آن مدبران برگشته روزگار را بسزای
کردار ناهنجار رساند و خان مذکور بمجرد ورود منشور لامع النور عازم
آن حدود گشته بتنبیه و استیصال طاغیان بدمآل پرداخت اگرچه
باستماع توجه افواج قاهره که مقاومت آن فزون از اندازهٔ طاقت
وتوان آنها بود اهل و اعیال واکثر مواشی و مال خویش با جمعی
از آب گذرانیده بودند لیکن گروهی که بجسارت جهل و غرور درین
طرف آب مانده بودند طعمهٔ تیغ سطوت مبارزان نصرت مند گشته
سر بجیب نیستی درکشیدند و عرصهٔ آن ناحیت از خار وجود
عاصیان مردود پیرایش یافته از مال و مواشی آنها غنیمت فراوان
بدست سپاه ظفر پناه آمد و قریب دو لک روپیه از نقد و جنس
بسرکار خاصهٔ شریفه ضبط شد و فدائی خان روزی چند آنجا توقف
نموده بندوبست تهانه و ضبط و نسق آن سر زمین نمود و چون
یرلیغ همایون بخنجر خان که در سلک کومکیان صوبهٔ کابل
انتظام داشت صادر شده بود که بر جناح سرعت و استعجال بدان
صوب شتافته بحراست تهانه و فوجداری آنجا قیام نماید بعد از
رسیدن خان مذکور فدائی خان اورا درانجا متمکن ساخته
مراجعت نمود چون راجه رگهناته متصدی مهمات دیوانی را در
راه کشمیر عارضه طاری گشته باشتداد انجامیده بود درین وقت
مستوفی قضا روز نامچهٔ حیاتش از دفاتر هستی برآورد و منصب
جلیل القدر وزارت اعظم بفاضل خان میر سامان که بسمت فضیلت
و جامعیت در علوم سنجیدگی و معامله فهمی و رزانت رای

متصف بود و استحقاق این خدمت والا رتبت داشت نامزد گشته یازدهم ماه مسطور بتفویض این رتبهٔ والا و منزلت عظمی سر مباهات باوج کامرانی رسانید و بعطای خلعت خاص قامت امتیاز افراخت و افتخار خان بخدمت میر سامانی خلعت افتخار پوشید و ملتفت خان برادرش از تغییر او آخته بیگی شده خلعت یافت و روح الله خان بخدمت میر بخشی گری احدیان از تغییر ملتفت خان منصوب گشته بعنایت خلعت مباهی شد از شرائف سوانح این اوقات قدسی برکات افزایش وجوه خیرات و مبراتست در عهد سلطنت اعلی حضرت هر سال در پنج ماه متبرک از خزانهٔ احسان بادشاهانه مبلغ هفتاد و نه هزار روپیه بوساطت صدر الصدور بارباب استحقاق و محتاجین و زمرهٔ اتقیاء و صالحین انفاق میشد بدین دستور در هریک از محرم و ربیع الاول دوازده هزار روپیه و در رجب ده هزار و در شعبان پانزده هزار و در ماه مبارک رمضان سی هزار و درهفت ماه دیگر خیرات را وجهی مقرر نبود ازانجا که همواره همت قدسی نهمت شهنشاه موفق حق پژوه برکام بخشی خلائق و انجاح مقاصد حاجتمندان مقصور و طینت لازم السعادتش بافاضت آثار کرم و اشاعت انوار احسان سحاب آسا خورشید سان مفطور است درین وقت حکم معلی از پیشگاه فضل و مکرمت بصدر الصدور و متصدیان امور بیوتات صادر شد که دران پنج ماه متبرک بدستور سابق عمل نموده در باقی شهور نیز که پیشتر وجه انفاقی مقرر نبود هر ماه ده هزار روپیه بارباب استحقاق انفاق شود که وجوه خیرات مقررهٔ از سابق و لاحق در سالی یکصد

لک و چهل و نه هزار روپیه باشد تا ارباب احتیاج در تمام عرض سال بهره اندوز وظائف خیر و افضال بوده هیچ وقت از مواهب پادشاهانه محروم نباشند و این مبلغ سواي زریست که از وجوه وزن مبارک شمسي و قمری در سالی دو نوبت دامن امید خلائق را لبریز نقد مقصود مي سازد و دیگر مراتب خیرات و مبرات و وجوه انفاقات و ادرارات که از کید ضابطه و دستور بیرون‌است محاسب وهم و مستوفی خیال بضبط و تعداد آن نتواند پرداخت ٭

جشن وزن مبارک قمري سال چهل و هفتم

درین ایام طرب بخش نشاط پیرا که عرصهٔ دلکشای خطهٔ کشمیر از فر نزول شهنشاه مهر افسر سپهر سریر خدیو جهاندار عالم گیر سعادت آگین و فیض پذیر بود موسم وزن فرخنده قمري در رسیده جهانیانرا نوید شادماني و بشارت کامراني رسانید و روز مبارک یکشنبه هفدهم ذي قعده مطابق سیوم تیر پس از دو پاس روز آن جشن دل افروز انعقاد یافته وزن مسعود بآئین معهود بفعل آمد و سال چهل و ششم قمري از عمر کرامت طراز حضرت شهنشاهی بهزاران میمنت و فرخندگی بانجام رسیده سال چهل و هفتم آغاز شد درین روز همایون فاضل خان وزیر اعظم باضافهٔ پانصد سوا بمنصب پنج هزاری دو هزار و پانصد سوار والا رتبگی یافت و دانشمند خان بعطای علم رایت افتخار افراخت و مرتضی خان و کنور رامسنگه واللہ یارخان هریک بعنایت اسپ باساز طلا مباهي گشته بعنایت خلعت باضافهٔ پانصد سوار بمنصب دو هزار و

پانصدي دو هزار سوار مشمول عاطفت شد و افتخار خان میر سامان باضافهٔ پانصدی بمنصب دو هزار و پانصدی هزار و دو صد سوار و سیف خان بصوبه داری کشمیر از تغییر اسلام خان منصوب گشته بعنایت خلعت و افزایش منصب مشمول عاطفت شدند و حکیم محمد مهدی بخطاب حکیم الملکي نامورگشت و معین خان از اصل و ضافه بمنصب هزار و پانصدي سه صد سوار و مراد خان زمیندار تبت بعنایت خلعت و اسپ و خنجر مرصع و از اصل و و اضافه بمنصب هزاری شش صد سوار و مفاخر خان از اصل و اضافهٔ بمنصب هزاري چهار صد سوار و محمد تقي خان که خدمت بخشیگری دکن باو مفوض شده بود بمنصب هزاري دو صد و پنجاه سوار و خدمت طلب خان بعنایت اسپ و الله قلی چیله بانعام یک هزار روپیه و مرحمت اسپ و شمشیر مورد نوازش گردیدند و سعید جعفر ولد سید جلال بخاری که در موطن مالوف خویش گجرات بود بانعام سه هزار روپیه مورد مرحمت گردید و و عنایت خان ولد ظفر خان که در کشمیر اختیار گوشه نشیني کرده بود از اصل و اضافه بمالیانه بیست و چهار هزار روپیه کامیاب مکرمت گشت و بخواجه معین الدین ولد خواجه خداوند محمود خلعت و یک هزار روپیه و بخواجه عبد الروٴف ده بیدي و قاضي عبد الوهاب اقضي القضات هر کدام یک هزار روپیه و بشیخ محسن کشمیري خلعت و دو هزار روپیه و بچندي از شعرا و سازندهاي کشمیري سه هزار روپیه و بزمرهٔ نغمه سنجان هند که ملازم رکاب نصرت مآب بودند سه هزار روپیه انعام شد از سوانح در

گذشتن فاضل خان وزیر اعظم است ازین جهان فاني ازانجا که کامیابي ارباب استعداد را سپهر حسد پیشه دشمن دیرین و روزگار دل آزار همواره با خردمندان بر سر کین است آنخان عقیدت آئین را که خلعت خدمت بلند رتبت وزارت بر قامت قابلیتش زیبنده و شایان بود پس از تسلیم آن خدمت کوفت معده بهم رسیده در اندک فرصتي اشتداد یافت و چون اشهب عمرش از منزل سنین بچند مرحله بر گذشته بحدود سبعین مشرف گشته بود و طبعیت شیخوخت را قوت مقاومت آن مرض صعب نمانده معالجه و مداوا سودمند نیفتاد و بیست و هفتم ذی قعده که در یازدهم آن بفوز رتبهٔ والای دیوانی کامرانی یافته بود داعي حق را لبیک اجابت گفته جهان گذرانرا پدرود نمود حضرت شهنشاهي که قدردان گوهر اخلاص و قیمت سنج جوهر عبودیت اند بر فوت آن دستور دولت خواه متأسف گشتند و نعش آن مغفور بموجب وصیتش بلاهور نقل یافته در باغي که جهت مدفن خویش ساخته بود مدفون شد و درین روز که سیزدهم تیر ماه وعید گلابی بود چون طبع مبارک خاقان حق شناس از حدوث این سانحه متأثر گشته بود مراسم آنروز را موقوف فرمودند و روز دیگر جشن مذکور بآئین مقرر بفعل آمده بادشاهزادهای کام گار والاتبار و امرای نامدار رسم گذرانیدن صراحیهای مرصع و مناکار بجا آوردند و درین روز برهان الدین برادر زادهٔ فاضل خان مرحوم که تازه از ایران زمین بدرگاه سپهرآئین آمده بود مورد انظار نوازش گشته بعنایت خلعت از لباس سوکواری بر آمد و بمنصب هشت صدی صد و پنجاه

سوار سر بلند شد دهم ذی الحجه که عید فرخنده اضحی بود مراسم آن عید سعید بعمل آمد و حضرت شاهنشاهي بعادت معهود به مسجد عیدگاه پرتو قدوم گستردند و پس از اداي نماز معاودت فرموده رسم قربان بجای آوردند و شب بیست و هفتم باشارهٔ معلی بر کوهچهٔ که آنطرف ڈل روبروی دولتخانهٔ والا واقع است و همچنین بر کشتیها در روی ڈل چراغاني در کمال خوبی و نظر فریبی شده تماشای آن نشاط افزای طبع همایون شد و نوبتی دیگر بر روي ڈل چراغان کشتیها هنگامه افروز عشرت گردید و بکرات حضرت شاهنشاهي بگلگشت و بساتین سیر نزهت گاهها توجه فرموده مسرت اندوز گشتند درین ایام شهامت خان حارس حصار شهر دار الملک کابل بحراست قلعهٔ ارک آن بلدهٔ فیض قرین از تغییر قلعه دار خان و شمشیر خان تهانه دار غزنین بمحافظت حصار شهر مذکور وقلعه دار خان بتهانه داري غزنین تعیین یافتند و از وقائع صوبهٔ بنگاله بمسامع حقائق مجامع رسید که خواصخان از کومکیان آنصوبه باجل طبیعي بساط حیات در نوردید و چون از سوانح صوبهٔ دکن معروض پیشگاه خلافت شد که سید علي و راجي ولد افضل که از نوکران عمدهٔ عادل خان بود ازو مفارقت جسته بعزم بندگي درگاه آسمان جاه روی ارادت بلشکر ظفر اثر دکن آورده‌اند عنایت بادشاهانه اولین را بمنصب دو هزاری هزار و پانصد سوار و دومین را بمنصب هزار و پانصدي هفت صد سوار نواخت و دلاور خان حبشي از کومکیان دکن بخطاب حبش خاني سرفراز شد ● -

---

نهضت رايات جاه و جلال از نزهت اباد کشمير بجانب ويرناک و ازانجا بصوب دار السلطنة لاهور

چون در سمت جنوبي کشمير چشمه سارهاى کوثر زلال و نزهت گاههاي خلد مثال که هريک زينت بخش اقليمى و چشم و چراغ کشوري تواند بود واقع شده بر پيشگاه خاطر خورشيد مآثر چنين پرتو افگند که بدان صوب توجه نموده نشاط اندوز سير آن اماکن دلکشا کردند و از ويرناک سمند اقبال را بجانب دار السلطنة عنان برتابند و روز مبارک دو شنبه بيست و دوم محرم مطابق چهارم شهريور که ساعتى فرخنده اثر بود موکب جاه و جلال ازان خطهٔ فردوس مثال نهضت نموده آنروز در موضع پانپور که سر زمين آن زعفران زار است و درانجا باغى خوش و منزل دلکش براي دولتخانهٔ بادشاهي بر کنار آب بهت ساخته شد پرتو نزول گستردند و روز ديگر قريهٔ دينى پور محط سرادق منصور گرديد و فرداى آن قصبه بيج براره که آنجا بر طرفين آب بهت و بستان سرا در کمال نزهت و صفا محاذي هم واقع است از ورود مسعود سعادت آمود گشت و دران مکان فيض نشان يکروز مقام شد بيست و ششم که رايت ظفر طراز از بيج براره باهتزاز آمد تا پل کهنه بلکه که منتهاى سير کشتى است حضرت شاهنشاهى سوار سفينهٔ اقبال قطع مسافت فرمودند و ازانجا بدولت بر تخت روان نشسته باسلام آباد معروف ماچهه که دو چشمهٔ خوش و عمارات عالي دلکش دارد شرف قدوم بخشيدند و چون آن موضع باقطاع تازه

نهال ریاض خلافت شاداب نخل گلشن سلطنت بادشاه زادهٔ ارجمند
محمد اعظم متعلق بود آن نوگل حدیقهٔ دولت پیشکشي از نوادر
جواهر بنظر قدسی مآثر رسانیدند و بیست و هفتم باغ و عمارات چشمه
سار آصف آباد معروف بمچهي بهون که مثل آن سرچشمه بچشم
سیاحت پیشگان جهان دیده کم رسیده و مشتمل است بر عمارات
عالی دلنشین و حیاض و ریاض فیض آئین از نزول همایون انوار
میمنت پذیرفت و چون آن مکان نزهت نشان مرغوب طبع اقدس
آمد روز دیگر قرین عز و احتشام آنجا مقام فرمودند و از جانب
رخشندهٔ اختر برج سلطنت تابنده گوهر درج خلافت بادشاهزادهٔ
عالیقدر محمد معظم که آن موضع بتیول ایشان تعلق داشت رسم
پیشکش بتقدیم رسید بیست و نهم چشمه سار فیض بنیاد بیگم آباد
معروف باچول از ورود اشرف آبرو یافت و آن چشمه ایست
هم چشم کوثر و تسنیم که تا خورشید هر صبح از زلال صافي آن دست
و رو نشوید سیمای روشني نگیرد و تا ماه هر شامگاه بطریق انعکاس
دران غوطه نخورد رخسارش جلا نپذیرد آبش را در عذوبت و گوارائي
سمت مزیت بر آبهای دیگر است دران نزهت گاه دولت عمارات
پادشاهانه و منازل خسروانه درکمال زیب و زینت و رفعت و متانت
ساخته شده و باغی خوش و بستان سرای دلکش دارد که ریشه نهال
محبتش از سرزمین خاطر رضوان آب می خورد دران بهارستان عشرت
نیز یک روز مقام شد و چون آن مکان خلد مثال بسرکار پرده آرای هودج
عظمت صدر نشین تتق حشمت نواب تقدس نقاب زیب النسا
بیگم متعلق بود آن ملکهٔ ملکی اطوار ادای مراسم پیشکش و نثار

نمودند دوم صفر رایات جهانکشا از بیکم آباد انتهاض نموده پرتو ورود بچشمه سار شاه آباد معروف به ویرناک افکند آن منهل پاک و سرچشمهٔ فیض ناک منبع دریاي بهت است و آب بسیار دارد در کمال صفا و برودت که پنجه آفتاب تاب سردی آن ندارد ازان می جوشد و جداول و انهار ازان جریان می یابد دران مکان نزهت قرین نیز عمارات عالیء دلنشین و بساتین جنت آئین مشتمل بر نهرهای خوش و آبشار های دلکش که هریک آب روی کشوری تواند بود ساخته شده چون فیض هوا و نزهت و صفای آن موضع دلکشا ملائم طبع اقدس خاقان جهان آمد دو روز آنجا بساط اقامت گسترده گلشن افروز دولت و بخت و چمن آراي عشرت و شادماني بودند از سوانح آنکه چون جعفر خان صوبه دار مالوه بجهت تفویض خدمت جلیل القدر وزارت اعظم به پیشگاه حضور طلب شده بود صوبه داری مالوه از تغییر او بنجابت خان که در کنار چناب بود مفوض گشته فرمان والا شان مشتمل برین معنی با خلعت خاص بجهت او مرسل شد و منصبش که پنجهزاری چهار هزار سوار بود باضافهٔ یک هزار سوار افزایش پذیرفت و از وقائع صوبهٔ گجرات بمسامع حقائق مجامع رسید که شوریده بخت بي سروپای از قوم بلوچ دران ناحیت بوسوسهٔ سودای باطل و اغوای دیو پندار خود را دارا بیشکوه نام کرده بود و جمعی از واقعه طلبان فتنه جو و اوباش بي آبرو فراهم آمده غبار فساد می انگیختند و طایفهٔ کولیان گجرات که پیوسته هوای تمرد و سودای طغیان آن گروه عصیان پژوه را در سر است آن فرومایه را دست آویز فتنه ساخته

شورش افزائی می کردند مهابت خان صوبه دار آنجا بدفع او پرداخته سلک جمعیت مفسدانی که بران مجهول فراهم آمده هنگامه آرای افساد بودند از هم کسیخت و فرقهٔ کولیان را تادیب بلیغ نموده گرد دمار از روزگار شان انگیخیت و آن تیره بخت بی نام و نشان را ازان حدود آواره ساخت بالجمله پنجم ماه مذکور موکب منصور از شاه آباد بجانب دار السلطنة لاهور عنان اقبال منعطف ساخته هشتم بهیرهپور که سر راه پرنچال است پرتو نزول افگند و در اثنای راه حضرت شاهنشاهی بسیر آبشار او هرکه در درهٔ دست چپ راه واقع است و کمال ندرت و غرابت دارد توجه نموده نشاط اندوز تماشای آن شدند درین منزل سیف خان که بصوبه داری خطهٔ کشمیر منصوب شده بود بعطای خلعت و اسپ عراقی و یک زنجیر فیل مباهی گشته دستوری معاودت یافت و مراد خان زمیندار تبت خلعت یافته مرخص شد و از وقائع دار السلطنة بموقف عرض رسید که ظفر خان که برسم گوشه نشینی آنجا بسر می برد باجل طبیعی روزگار حیاتش سپری شد و از هیره پور در عرض یازده روز عرصهٔ پهنبر از غبار موکب مسعود عطر آمود گردید و راجه جی سنگه که بموجب فرمان همایون در نواحی گجرات اقامت گزیده بود و صف شکن خان که در پهنبر نزول داشت و راجه رای سنگه و دیندار خان دولت ملازمت اندوختند و راجه حیات زمیندار راجور بعنایت خلعت و ماده فیل سرفراز گشته رخصت انصراف یافت و روز دیگر که در پهنبر مقام بود از وقائع مستقر الخلافة اکبر آباد بموقف عرض رسید

که اسلام خان صوبه دار و کفایت خان دیوان آن مرکز دولت باجل طبیعی رخت هستی بر بستند و یرلیغ کرامت عنوان بنام هوشدار خان صوبه دار دار الخلافة شاه جهان آباد صادر شد که بعد از رسیدن صیف خان که از تغییر او بحراست قلعهٔ مبارکه ونظم مهمات دار الخلافة معین شده بود بمستقر الخلافة شتافته بصوبه داری آن مصر اقبال قیام نماید و صیف خان بخلعت نوازش یافته مرخص گردید که بزودی خود را بدار الخلافة رساند و رعد انداز خان از تغییر همت خان بفوجداری نواحی اکبرآباد تعیین یافته بعطای خلعت مباهي شد و از منصبش که دو هزاری هزار و پانصد سوار بود پانصد سوار دو اسپه سه اسپه مقرر گردید و میر مهدي یزدی بدیواني آن مستقر حشمت منصوب گشته خلعت سرفرازی پوشید ومقیم خان بدیواني سرکار ملکهٔ ملکی خصال تقدس نقاب طراز هودج عفت و احتجاب روشن رای بیگم مباهي گشته بعطای خلعت سربلند شد بیست و ششم موکب ظفر مآب ازدریای چناب بجسر عبور نموده برساحل آن نزول سعادت فرمود وچون قراولان دران نواحي شیری چند قبل کرده بودند شهنشاه شیر شکار بعزم صید آن سباع ضار و درندگان مردم آزار روز دیگر که مقام بود سوار شده ازان جمله دو ماده شیر را که هریک بچه داشت بتفنگ از پای در آوردند و شیر بچها را قراولان گرفتند و صباح آن که از کنار دریا کوچ شده دگربار بشکار شیری چند که باقی مانده بود توجه نموده دو ماده شیر و چهار شیر بچه را بتفنگ از پای در آوردند و فیض الله خان قراول بیگی را بعطای خلعت نواختند چهارم ربیع الاول موافق

پانزدهم مهر رایت ظفر پیرا پرتو سعادت بر ساحت باغ دلکشا
افگنده عمارات دولت خانهٔ آن از نزول اشرف مهبط انوار عز و
کرامت گردید و ابراهیم خان صوبه‌دار دار السلطنة و اعتقاد خان
و تربیت خان که بموجب حکم والا در لاهور مانده بودند دولت
آستان بوس دریافتند و پس از دو روز اقامت دران حدیقهٔ خلد
آسا اواخر روز چهار شنبه هفتم ماه مذکور مطابق هزدهم مهر که
ساعت دخول دار السلطنة بود حضرت شهنشاهی قرین تائید
الهي لواي عظمت و جلال ازان بستانسرای اقبال بر افراخته روی
توجه بشهر آوردند و از دریای راوی بجسر عبور فرموده قلعهٔ مبارکه
را بقدوم میمنت قرین رفعت و ذروهٔ چرخ برین بخشیدند درین
ایام راجه جی سنگه بعطای خلعت خاص قامت مباهات افراخت
و طاهر خان از جاگیر رسیده جبهه سای عتبهٔ سلطنت گردید و
بعطای عصای مرصع نوازش یافت و میر خان فوجدار کوهستان جمون
ازانجا رسیده بتقبیل سدهٔ سنیهٔ شرف اندوز شد و سید سلطان از سادات
کربلاي معلی که یک چند در کلکنده بود و برهبری سعادت و یاوری
بخت ازانجا بقصد استلام آستان خلافت و انتظام در سلک خدمت
گزاران پیشگاه سلطنت از قطب الملک جدا شده بود دولت آستان
بوس یافته یک زنجیر فیل برسم پیشکش گذرانید و بعطاي
خلعت سربلند گردید و ازین جهت که ملا عوض وجیه بنابر
تقصیري مورد عتاب خسروانه شده بود خواجه قادر که شرف سیادت
با منزلت فضیلت فراهم داشت بخدمت احتساب از تغییر او
خلعت سرفرازی پوشید و چون درین ایام نوبت خان چیله را یکی

از چیلهای بادشاهی بسابقهٔ عداوتی که با او داشت بزخم جمدهر از پای درآورده بود معدلت پادشاهانه قاتل‌را بیاسا رسانید و پسران و دیگر باز ماندگان آن مرحوم مورد عاطفت گشته بعنایت خلعت نوازش یافتند و کوچک بیگ ملازم عبد العزیز خان والی بخارا که از جانب آن خان والا دومان چند سر اسپ و برخی جانوران شکاری برسم ارمغان آورده بود سعادت استلام آستان فلک احترام دریافته آنها را بنظر انور رسانید و بمراحم خسروانه سر افراز گشت و حاجی محمد عرب فرستادهٔ امام یمن شرف اندوز ملازمت اکسیر خاصیت گشته دو سر اسپ عربی و دو قبضهٔ شمشیر که امام برسم هدیهٔ بارگاه خلافت ارسال داشته بود بخدمت اشرف گذرانید و بعنایت والا نوازش یافت پانزدهم عزم زیارت روضهٔ منورهٔ حضرت جنت مکانی نور الدین محمد جهان گیر بادشاه طاب ثراه که دران روی آب راوی واقع است از خاطر ملکوت ناظر گیتی خدیو حق پرست سر بر زده بآنمزار فیض انوار شرف قدوم بخشیدند و روح آن سریر آرای محفل خلد را بفاتحه و دعا روح افزا گشته ده هزار روپیه بخدمه و مجاوران آن روضهٔ فیض مکان انعام فرمودند *

جشن وزن مبارک شمسی و آغاز سال چهل و ششم

درین ایام میمنت فرجام که جهان از مآثر عدل و رافت بادشاه عالمگیر ممالک رقاب کامیاب بود و نهال آمال عالمیان بترشح سحاب نصفت و احسان خاقان مهر افسر سپهر جناب سرسبز و شاداب فرخنده جشن وزن شمسی آن پایه افزای اورنگ خلافت

و جهانکشائي طرب پیرای انجمن ایام کشته هنگامهٔ خرمی ونشاط رونق پذیرفت و روز مبارک دو شنبه یازدهم ربیع الثانی مطابق بیستم آبان در عمارات فیض بنیاد شاه برج دار السلطنهٔ لاهور که در رفعت و شان عزت بخش چرخ ذات البروج و آفتاب هر صبح بعزم تماشای آن شگرف مکان بر نردبان نه پایهٔ فلک در عروج است و باشارهٔ همایون پیشکاران پیشگاه دولت برای این جشن بهجت طراز آنرا ببسط بساط تجمل و احتشام بنوعی که معمول این سلطنت گردون بسطت است زیب و آرایش فزوده بودند خجسته بزمی دلکشا و مقدس محفلی مسرت اما پیرایهٔ انعقاد یافت و خورشید گیتی فروز اوج عظمت و اقبال پرتو ورود به برج میزان افگنده وزن مسعود بآئین معهود بفعل آمد و سال چهل و پنجم از عمر همایون بهزاران میمنت و فرخندگي بانجام رسیده سال چهل و ششم آغاز شد حضرت شاهنشاهی بعد فراغ از مراسم وزن مبارک سریر آرای حشمت و کامرانی گشته دست دریا نوال بجود و افضال کشودند درین روز خجسته امیر خان صوبه دار کابل که بموجب یرلیغ طلب ازانجا آمده بود ناصیه ساي عتبهٔ خلافت گشته پیشکشی شایسته از اسپان عربی باد رفتار و ترکی راهوار و نفائس جواهر ودیگر رغائب ونوادر گذرانید وبعطای خلعت خاص اختصاص یافته از منصبش که پنجهزاری پنجهزار سوار بود یکهزار سوار دو اسپه سه اسپه مقرر شد و نجابت خان صوبه دار مالوه بمرحمت یک زنجیر فیل مشمول عاطفت خسروانه گردید ومنصب هوشدار خان صوبه دار مستقر الخلافهٔ اکبر آباد از اصل و اضافه چهار هزاری سه هزار سوار

قرار یافت و اسد خان بخشی دوم از اصل و اضافه بمنصب چهار هزاری سه هزار و هشت صد سوار و فدائی خان باضافهٔ پانصدی بمنصب چهار هزاری دو هزار و سه صد سوار وصف شکنخان از اصل و اضافه بمنصب دوهزار و پانصدی هزار و چهار صد سوار و سیفخان صوبه دار کشمیر بعنایت ارسال خلعت و شمشیر و افتخار خان میر سامان بعطای قلمدان و عبد الرحمن ولد نذر محمد خان بانعام پنجهزار روپیه و ملتفت خان باضافهٔ پانصدي بمنصب دو هزاری شش صد سوار و مخلص خان باضافهٔ پانصدی بمنصب دو هزاری چهار صد سوار و حکیم الملک باضافهٔ پانصدی بمنصب دو هزاري پنجاه سوار و از اصل و اضافه سزاوار خان بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار و محمد عابد برادر فیض الله خان بمنصب هزاری سه صد سوار سر بلندی یافتند و عاقل خان که یکچند برسم گوشه نشینی در لاهور بسر میبرد منظور انظار عاطفت گشته بمکرمت خلعت و بمنصب دو هزاری هفت صد سوار دگر باره کامیاب دولت بندگی گردید و سید سلطان کربلائی که چنانچه گذارش یافت که درین ایام بآستان معلی رسیده بود بمنصب هزار و پانصدی شش صد سوار سرافراز گشت دوازده هزار روپیه و ده سر اسپ باو عطا شد و شیر سنگه زمیندار چنبه که درین هنگام شرف اندوز ملازمت اکسیر خاصیت گشته بود بمرحمت سرپیچ و اور بسی مرصع و منصب هزاري چهار صد سوار و خطاب راجگي تارک مباهات افراخت و لطف الله خان و جواهر خان خواجه سرا و خدمت طلب خان هر یک بعنایت ماده فیل و هردیو زمیندار کوهستان جموں و دربار خان خواجه سرا هر یک بمرحمت

اسپ با زین و ساز نقره مباهي شدند و خواجه بهاؤالدین از خواجه زادهای ماوری النهر که رخصت طواف حرمین شریفین زادهما الله شرفا و قدرا یافته بود بعطای خلعت و انعام پانزده هزار روپیه کامیاب عاطفت شد و کوچک بیگ ملازم عبد العزیزخان والی بخارا بمرحمت خلعت و انعام دو هزار روپیه سر افراز گشته رخصت انصراف یافت و قاضي عبد الوهاب اقصی‌القضات و محمد وارث و حافظ رحیم الدین و حکیم‌صائب و راقم این‌صحیفهٔ اقبال‌وچندی دیگر هر کدام بانعام یک هزار روپیه مباهی شد و پنجهزار روپیه بزمرهٔ نغمه سنجان و سرود سرایان آن بزم پر نشاط عطا گردید و پنج زنجیر فیل پیشکش بهادر خان صوبه دار الهٔ آباد بنظر انوار رسید و جمعی از عمدها و امرای حضور پر نور ادای مراسم‌پیشکش نمودند *

فرستادن صحیفهٔ قدسي در جواب شاه عباس والی ایران با سوغاتی قیمت هفت لک روپیه مصحوب تربیت خان

چون شاه عباس والی آندیار بمقتضای صلاح اندیشي و آداب سنجی بجهت تهنیت سریر آرای این زیبندهٔ اورنگ خلافت و کشور کشائی بوداق بیگ پسر قلندر سلطان چوله تفنگچی اقاسی را که در سلک عمدهای او بود بانامهٔ مبنی بر مراسم مبارکباد جلوس همایون بر سریر سلطنت ابد بنیاد و مبني از قواعد یکجهتي و اتحاد ارمغانی شایسته از تحف و نفائس ایران زمین بسدهٔ سپهر آئین فرستاده بود و او در سه چهار جلوس

والا بآستان معلی رسیده ادای مراتب سفارت نمود و در همان سال کامیاب مراحم خسروانی شده رخصت انصراف یافت درین اوقات حضرت شهنشاهی را بر پیشگاه ضمیر آفتاب اشراق که دقیقه سنج رموز انفس و آفاق است چندین پرتو افگند که قدسی صحیفه عطوفت مشحون در جواب آن نامهٔ تهنیت‌مضمون طراز نگارش داده با برخی از نفائس و نوادر ممالک هندوستان برسم ارمغان مصحوب یکی از عمده‌های درگاه‌آسمان جاه‌نزد والی ایران فرستند و تربیت خان صوبه دار ملتان را که از بنده‌های سعجیدهٔ عمدهٔ این دولت گردون توان و صاحب ثروت و سامان بود باین خدمت مقرر نمودند و در روز جشن وزن اشرف اورا بعطای خلعت و یک زنجیر فیل با ساز نقره و ماده فیل و ده سر اسپ ازانجمله دو عربی و دو عراقی یکی ازانها با ساز طلا و جیغهٔ مرصع و شمشیر و سپر و ترکش همگی باساز مرصع و با ضافهٔ یکهزار سوار بمنصب چهار هزاری چهار هزار سوار مورد انظار نوازش ساخته بسفارت ایران زمین مرخص فرمودند و گرامی مراسله که بموجب امر اعلی دانشمند خان انشا کرده بود با سوغاتی از مرصع آلات و نفائس امتعه و اثواب و دیگر نوادر و رغائب این مملکت فلک قسمت که زیاده از هفت لک روپیه قیمت آن بود مصحوب خان مذکور فرستادند *

معاودت شهنشاه سلیمان سریر
از پنجاب بدار الخلافة شاه جهان آباد

چون خاطر ملکوت ناظر گیتی خدیو عالمگیر از گلگشت

خطهٔ کشمیر و سیر و شکار عرصهٔ پنجاب و نظم مهام آن حدود فراغت یافت و یک چند سایهٔ چتر همایون انوار سعادت بر ساحت آن دیار گسترده ساکنان آن بوم و بر از فیض معدلت و احسان پادشاهانه کامیاب و بهره‌ور گردیدند عزم مراجعت بصوب دار الخلافة شاه جهان آباد که مستقر سریر سلطنت ابد بنیاد است از باطن الهام موطن سر بر زد و روز مبارک جمعه پانزدهم ربیع الثاني مطابق بیست و چهارم آبان که ساعتی مسعود بود متصدیان و عملهٔ پیش خانه خلعت یافته بموجب امر والا سرادقات اقبال بیرون زدند و دوشنبه هژدهم مطابق بیست هفتم آبان که اختر شناسان پایهٔ سریر اعلی ساعت این نهضت فرخنده مقرر کرده بودند قریب بسه پاس روز حضرت شاهنشاهي با فر الهی و شکوه جهان پناهي بر فیل کوه پیکر بدیع منظری که تخت آسمان پایهٔ زرین بر پشت آن نصب کرده بودند سوار شده لوای توجه بر افراختند و آن روز در باغ فیض بخش نزول سعادت نموده دو روز دیگر در آن بستان سرای دولت قرار اقامت دادند و چون صوبه داری دار السلطنة لاهور بدستور سابق بابراهیم خان مفوض شده بود اورا بعطای خلعت نواخته رخصت فرمودند و حاجی محمد طاهر بر نهج سابق بخدمت قلعه داری آن مرکز سلطنت خلعت سرفرازی پوشید و فیروز خان میواتی فوجدار دیبالپور بعطای خلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار مباهي گشته بخدمت مرجوعه مرخص شد و بیست و یکم که از باغ فیض بخش کوچ شد صف شکن خان و عابد خان و چندی دیگر از امرا و بسیاری

از بندهای منصبدار را با اکثر زوائد اردو و کارخانجات رخصت فرمودند که براه راست پیشتر رفته در دار الخلافة احراز شرف ملازمت نمایند و مقرر ساختند که خود با خاصان و نزدیکان و عملهٔ شکار نخست بشکار گاه کانو داهن توجه نموده دران نخچیر گاه اقبال نشاط شکار اندوزند و همه جاشکارکنان وصید افگنان طي منازل نمایند و بیست و چهارم در چهار منزلی دار السلطنة امیر خان صوبه دار کابل را بعنایت خلعت خاصه و خنجر باعلاقهٔ مروارید و دو اسپ هر دو با ساز طلا سربلند ساخته رخصت انصراف فرمودند بیست و هفتم عرصهٔ شکارگاه کانوداهن از سایهٔ سنجق جهان کشا نور آگین گشته عمارات فیض آیات دولت خانه آن بنزول والا مهبط انوار شرف و کرامت شد و دو روز فیض اندوز اقامت همایون گردید چون اعتقاد خان التماس نموده بود که یك چند در لاهور بوده متعاقب بعز حضور رسد اورا خلعت عطا کرده مرخص فرمودند و میر خان فوجدار کوهستان جمون بعنایت خلعت و اسپ با ساز طلا سر بلند گشته بخدمت مرجوعه رخصت یافت و ازانجان که بعرض اشرف رسیده بود که برخي از مفسدان نواحي پیت جالندر بمقتضای ناعاقبت اندیشي غبار تمرد و عصیان انگیخته‌اند یازدهم جمادی الاولی فدائیخان داروغهٔ توپخانه بآنحدود مرخص شد که تنبیه و تادیب مفسدان فساد آئین و بندوبست آن سر زمین کرده متعاقب بیاید و صالح بهادر از تغییر خانه زاد خان بفوجداری آن حدود خلعت سرفرازی پوشید و شیر سنگه زمیندار چنپه بمکرمت خلعت و جیغهٔ مرصع و اسپ با ساز طلا و نقره

و یک زنجیر فیل.کامیاب عاطفت گشته بوطن مرخص شد و از
خزانهٔ احسان بادشاهانه پنج هزار روپیه بکس خواجه عبد الغفار
که از ماوری النهر عریضهٔ او آورده بود و هفت هزار روپیه بفرستاده
کوپک اتالیق که از عمدهای سبحانقلی خان والي بلخ است و
و مختصر پیشکشي بجناب والاي سلطنت فرستاده بود حواله رفت
که از امتعهٔ هندوستان خرید نموده برای آنها ببرند درین هنگام
عاطفت بادشاهانه فروغ دودمان حشمت و کامگاری بهار بوستان
ابهت و بختیاری بادشاهزادهٔ والا قدر عالی همم محمد معظم و
مهاراجه جسونت سنگه و دیگر عمدهای اطراف را بمرحمت
خلعت زمستانی نواخت و راجه جی سنگه و محمد امین خان
میر بخشی و دیگر امرای بارگاه سلطنت و عمدهاي آستان خلافت
را بعطاي خلاع فاخره قامت امتیاز افراخت و امیر الامرا که از
صوبه داری دکن معزول گشته بود بصوبه داري بنگاله معین شده
فرمان‌کرامت عنوان مشتمل برین معنی با خلعت خاصهٔ زمستاني
بجهت او مرسل گردید و حکم شد که بپیشگاه حضور نیامده بدان
صوب شتابد سیزدهم ماه مذکور موکب منصور از دریای ستلج
بجسر عبور نمود و باقر خان فوجدار سهرند و جهانگیرقلیخان فوجدار
میان دواب شرف اندوز ملازمت گشتند و روز دیگر دولت خانهٔ باغ
سهرند از فیض قدوم چمن پیرای حدائق عظمت و جلال
بهارستان اقبال گشت و چون طراوت ونضارت و نزهت وصفا آنگلشن
دلکشا ملائم طبع اقدس افتاد و چهار روز شرف اندوز اقامت
همایون شد بیست و دوم باغ فیض آئین انباله از نزول اشرف

کامیاب خرمی گردید و چون خاطر ملکوت ناظر بسیر و شکار مخلص پور مائل بود رایات عالیات از انباله بآن سمت متوجه شده بیست و هشتم خضرآباد که سه کروهی مخلص پور است مخیم سرادقات حشمت شد و حضرت شاهنشاهی بعزم سیر عمارت و باغ مخلص پور که بفیض آباد موسوم است بکشتی از دریای جون عبور نموده آن گلشن سرای دولت را سیر نمودند و اواخر روز بدولت خانهٔ همایون مراجعت فرمودند و سه روز آنجا اقامت گزیده بشکار جرز نشاط اندوز بودند و سوبهاگ پرکاس زمیندار سرمور و آن حدود جبهه سای آستان سلطنت گشته برخي جانوران شکاری از باز و جره و شاهین برسم پیشکش گذرانید و بعطاي خلعت کسوت مباهات پوشید هفتم جمادی الآخره نزدیك کرنال مضرب خیام ابهت و جلال شد و بعرض اشرف رسید که الله یار خان که هنگام نهضت رایت منصور از دار السلطنت لاهور کوفتي بهمرسانیده از راه راست پیشتر بدار الخلافت شاه جهان آباد آمده بود در انجا باشتداد آن عارضه بساط حیات درنوردید و ملتفت خان بخدمت داروغگی گرز برداران و ملازمان جلو که بآن خان مرحوم متعلق بود خلعت سرافرازی پوشید و باقر خان فوجدار سرهند و جهانگیر قلیخان فوجدار میان دوآب خلعت یافته بخدمات مرجوعه مرخص گشته نهم ماه مذکور نواحی قصبهٔ پانی پت مهبط انوار نزول شد و روز دیگر که دران منزل مقام بود زبدهٔ امرای عظام جعفرخان که اورا از مالوه بجهت تفویض خدمت جلیل القدر وزارت طلب داشته بودند دولت زمین بوس آستان سلطنت دریافته یکهزار مهر و یکهزار روپیه

بصیغهٔ نذر و برخی از جواهر زواهر برسم پیشکش گذرانید و شبهنگام که ساعتی مسعود بود در انجمن خاص غسلخانه بخدمت والای وزارت اعظم که آن نوئین اخلاص آئین را لیاقت و شایستگی آن حاصل بود سر بلند گشته بعطای خلعت خاص با چرکسی قامت امتیاز افراخت و درین هنگام ملا یحیی نایته که ملا احمد مهین برادرش رکن رکین دولت بیجاپور بود و او بیاوری بخت و دلالت سعادت جدائی از عادل خان گزیده بآستان خلافت نشان که قبلهٔ اقبال مقبلانست بصدق نیت روی ارادت آورده بود شرف تلثیم سدهٔ سپهر مرتبه دریافته خلعت مباهات پوشید چهاردهم نواحی سونی پت مرکز رایات فلک فرسا گشته و دو روز آنجا مقام شده طبع مبارک بشکار نیله گاو نشاط اندوخت و درین اوقات از وقائع صوبهٔ بهار معروض بارگاه سلطنت گردید که میرزا خان فوجدار دربهنگه که با آله وردیخان فوجدار گورکهپور به تنبیه زمیندار مورنگ معین بود دران حدود باجل طبیعی روزگار حیاتش سپری شد و بیست و دوم باغ فیض بنیاد آغر آباد بفر قدوم گیتی خدیو حق پرست کامیاب نزهت و صفا گردید و تا بیست و نهم دران بستان سرای حشمت بزم آرای ابهت و کامرانی بوده چهار شنبه سلخ ماه مذکور مطابق یازدهم بهمن که ساعت بانوار سعادت قرین بود پس از دو پاس روز بعزیمت دخول شهر بر فیل کوه شکوهي که تخت فیروز بخت زرین بر کوههٔ پشت آن منصوب گشته بود سوار شده رایت توجه بصوب دار الخلافت افراشتند و درباغ سرهندی که بر سر راه بود فرود آمده نماز ظهر بجماعت گزاردند و بعد فراغ

از نماز قرین تایید ربانی و فر آسمانی از انجا متوجه گشته ساحت دار الخلافت را بورود مسعود کرامت آمود ساختند و قلعهٔ مبارکه را از یمن نزول همایون سر باوج گردون بر افراختند درین ایام پیشکش عادل خان حاکم بیجا پور مشتمل بر شانزده زنجیر فیل و نفائس جواهر و مرصع آلات بنظر قدسی برکات رسید و عاقل خان بخدمت داروغگی غسلخانهٔ مبارک که پیشتر بالله یارخان مرحوم مفوض بود سرافراز شده بعنایت خلعت و اسپ و شمشیر مباهی گشت و ملتفت خان و سزاوار خان بخدمت میر توزوکی سربلند گشته هریک خلعت سرافرازي پوشیده‌واسفندیار بیگ و برخوردار بیگ برادران الله یار خان مغفور بعطای خلعت از لباس کدورت بر آمده مورد عنایت و رعایت خسروانه گردیدند و حاجي محمد فرستادهٔ امام یمن بمرحمت خلعت و انعام چهار هزار روپیه مشمول عاطفت گشته رخصت انصراف یافت چهارم رجب اصالتخان از مراد آباد رسیده باحراز دولت ملازمت چهرهٔ مراد بر افروخت و چهار سر اسپ عراقی بر سبیل پیشکش گذرانیده بعطای خلعت خاصه سر مایهٔ مباهات اندوخت و محمد بیگ خان که سابق قلعه دار النور بود ازانجا رسیده دولت زمین بوس دریافت و غیاث الدین خان که بخشیء صوبهٔ دکن بود بنظم مهمات بندر سورت از تغیر رعایت خان منصوب گشته بعنایت خلعت و باضافهٔ پانصدي سیصد سوار بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار سر بلند شد و سید صدر جهان خویش خلیفهٔ سلطان که برهبری سعادت از ایران بعزم بندگیء این آستان خلافت نشان آمده بود شرف اندوز ملازمت اکسیر خاصیت گشته بعطای

خلعت و منصب شایسته کامیاب شد و هفت سر اسپ عربی که
محمد پاشا حاکم لحسا از روی عبودیت و اخلاص برسم پیشکش
مصحوب عبد الله بیگ نام شخصی بجناب خلافت و جهانداری
فرستاده بود بنظر انور رسیده آورنده بخلعت و انعام مباهي شد و
مصحوب او هشت هزار روپیه با برخي اجناس براي پاشاي
مذکور ارسال یافت بیست و چهارم بعزم سیر و شکار رایت مهر
انوار پرتو اقبال بآغر آباد افگند و در اثناي راه رکن الدوله جعفر
خان سپاه خود بنظر انور عرض نمود و یک سر اسپ با ساز مرصع
پیشکش کرده عاطفت خسروانه اورا بعطای خلعت خاص عز اختصاص
بخشید و حضرت شهنشاهی از آغر آباد بانوب شکار شرف قدوم
بخشیده چند روز آنجا بصید نخچیر نشاط اندوز گشتند و بیست و نهم
رایت مراجعت بشهر افراختند و سیوم شعبان بخضر آباد توجه نموده
دو سه روز بسیر و شکار آن حدود مسرت اندوختند درین هنگام باقتضای
رای عالم آرا صف شکن خان را با برخی از عساکر قاهره تعین نمودند
که باورنگ آباد رفته در خدمت درة التاج سلطنت و بختیاری قوة
الظهر عظمت و کامگاري بادشاه زادهٔ والا قدر خجسته شیم محمد
معظم باشد واورا بعطای خلعت و اسپ و باضافهٔ پانصدي صد سوار
بمنصب سه هزاری هزار و پانصد سوار سر بلند گردانیده پنجم
ماه مذکور مرخص فرمودند و بچندی از همراهان او اسپ و
ببرخی خلعت عطا شد و معصوم خان خلف شاهنواز خان مرحوم
بفوجداری ترهت معین گشته بعنایت خلعت و اسپ با ساز طلا
سرفرازي یافته و همت خان از تغیر او قوربیگی شده بعطای

خلعت سرمایهٔ افتخار اندوخت و معتقد خان که سابق فوجدار سلطانپور بلهری بود بفوجداری سرکار جونپور از تغیر غضنفر خان منصوب شده خلعت نوازش یافت و خواجه نذیر از تغیر هزبر خان بحراست قلعهٔ فلک اساس رهتاس و عنایت خلعت مباهي گشت بیست ودوم احتشام خان که در سلک کومکیان بنگاله بود ازانجا رسیده دولت اندوز تقبیل سدهٔ علیه گردیده بعطاي خلعت کسوت مباهات پوشید *

آغاز سال هفتم از سنین والای عالمگیری مطابق سنه هزار و هفتاد وچهار هجري

درین اوقات خجسته اثر که جهان از فیض معدلت شهنشاه دادگر بهره‌ور بود و زمانه را بفرّ دولت گیتی خدیو دین پرور خلعت خوشدلی در بر و افسر شادکامي بر سر قدوم فرخنده ماه صیام برکت بخش ایام گشته جهانیان را نوید بهروزي و مژدهٔ سعادت اندوزی رسانید و شب دوشنبه دهم فروردین ماه رُویت هلال اتفاق افتاده سال هفتم از سنین میمنت قرین سلطنت و فرمان روائی خلیفهٔ زمان و زمین خاقان حق پرست پاک دین آغاز شد و اشارهٔ معلی به پیشکاران پیشگاه خلافت صادر گشت که تا رسیدن عید سعید بسامان لوازم و ترتیب مقدمات جشن جلوس همایون پرداخته برسم هرسال محفل والای خاص و عام و انجمن خاص غلسخانه را آذین بندند و چون این شهر فیض بهر بهزاران شرف و کرامت بانجام رسید شب دوشنبه نهم اردی بهشت هلال فرخندهٔ شوال

از افق سعادت طلوع نموده هنگامه آرای عیش و نشاط و فروغ
افزای انجمن انبساط شد و فردای آن که عید خجستهٔ فطر بود و بارگاه
سلطنت و جهانبانی بسط بساط حشمت و تجمل شکوه آسمانی یافته
بود در دربار سپهر مثال شادیانهٔ اقبال بنوا آمده صلای خوشدلی و
شادکامی بجهانیان رسانید و پادشاهزادهای کامگار عالی مقدار و
امرای نامدار و سایر بندهای آستان گیهان مدار در سدهٔ سنیهٔ
سلطنت فراهم آمده آداب عبودیت و تسلیمات تهنیت بجای
آوردند و حضرت شاهنشاهی با شان آلهی و فر جهان پناهی بر فیل
کوه پیکر زیبا منظری که تخت زرین بران زده بودند سوار شده بتوزوک
و آئینی که معهود این دولت ابد قرین است بمصلی توجه فرمودند
و نماز عید بجماعت گزارده پس از مراجعت در ایوان چهل ستون
خاص و عام که درکمال زینت و آراستگی روکش بزم سپهر و حیرت بخش
دیدهٔ ماه و مهر بود بر تخت فیروز بخت مرصع نگار جلوس فرموده
دست نوازش بکام بخشی خلائق کشادند و شب هنگام در محفل
فردوس مانند غسلخانه که آن نیز برسم مقرر زیب و آرایش یافته
سریر آرای اقبال و انجمن افروز کامرانی گشته بافاضت آثار لطف
و کرم و اشاعت انوار جود و احسان داد امید خلائق دادند و شب
دیگر چراغان کشتیها که باهتمام متصدیان بادشاهزادهای عالیقدر
والا مقام و امرای عظام سرانجام یافته بود بزم گاه دولت را فروغ عشرت
بخشید و تا چهار روز هنگامهٔ عیش و طرب امتداد داشت درین
جشن فرخنده نهال برومند گلشن خلافت نخل سرفراز ریاض سلطنت
پادشاهزادهٔ والا قدر عالی همم محمد معظم که در دکن بودند

بعنایت خلعت و شمشیر خاصه و بیست سر اسپ عراقي و هشتاد سر اسپ ترکی مورد انظار مرحمت گردیدند و غرهٔ ناصیهٔ حشمت و کامکاری قرهٔ باصرهٔ شوکت و بختیاری بادشاه زادهٔ ارجمند محمد اعظم بعطاي سر پیچ مرصع گران بها و سپر با ساز مرصع و یک زنجیر فیل از حلقهٔ خاصه با سه زنجیر تلایر عز اختصاص یافتند و راجه جیسنگه و جعفر خان و محمد امین خان و مرتضی خان و اصالت خان و دانشمند خان و طاهر خان و بسیاری از عمدهاي آستان معلی و بندهای عتبهٔ والا بمرحمت خلاع فاخره قامت مباهات و امیرالامرا صوبه دار بنگاله و مهاراجه جسونت سنگه و وزیر خان که در دکن بودند و مهابت خان ناظم مهمات گجرات و نجابت خان صوبه‌دار مالوه و ابراهیم خان صوبه دار دار السلطانت لاهور و دیگر عمدهای اطراف و امرای صوبجات بعنایت خلعت نوازش یافتند و محمد امین خان و نجابت خان که منصب هریک پنج هزاري پنج هزار سوار بود از تابینان هرکدام یک هزار سوار دو اسپه سه اسپه مقرر شد و اصالت خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب پنج هزاری چهار هزار سوار و دانشمند خان باضافهٔ هزاري بمنصب پنج هزاری دو هزار سوار والا پایه گردیدند و عابد خان از اصل و اضافه بمنصب چهارهزاری هزار و پانصد سوار و مرحمت یک زنجیر فیل مورد عاطفت شد و احتشام خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزار و پانصدي سه هزار سوار وراو کرن بهورتیه و جادونرای که در سلک کومکیان دکن منتظم بودند هریک باضافهٔ پانصدی پانصد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار سوار و سید عزت خان از اصل و اضافه

بمنصب سه هزاری دو هزار سوار و اسرسنگه چندراوت باضافهٔ پانصدي بمنصب دو هزار و پانصدي يک هزار و سیصد سوار و سید منورخان بمنصب هزار پانصدی هزار سوار و اعتماد خان باضافهٔ پانصدي صد سوار بمنصب دو هزار و پانصدي چهارصد سوار و از اصل اضافهٔ تهور خان بمنصب دو هزاري هزار سوار و نصري خان بمنصب دو هزاري هشت صد سوار و اعتبار خان قلعه دار اکبر آباد بمنصب دو هزاري هفت صد سوار و رحمت خان بمنصب دوهزاري چار صد سوار و کاکر خان بمنصب هزاري و پانصدي هزار هشت صد سوار و فضل الله خان بمنصب هزار و پانصدي شش صد سوار و محمد علي خان بمنصب هزار و پانصدي سیصد سوار و شجاع خان بمنصب هزاری نه صد سوار و دارن خان بمنصب هزاری شش صد سوار و حامد خان و میر ابراهیم ولد شیخ میر مرحوم هریک بمنصب هزاري پانصد سوار و عبد الرحیم خان و ناظر خان هریک بمنصب هزاري دو صد سوار و برق اندازخان بمنصب هزاری صد و پنجاه سوار سر افرازی یافتند و طاهر خان و فیض الله خان و حسن علی خان هریک بعنایت اسپ با ساز طلا و همت خان بمرحمت علم و بزرگ امید خان بعنایت اسپ و از اصل و اضافه بمنصب هزاري چهار صد سوار و محمد کامگار خان ولد جعفرخان از اصل و اضافه بمنصب هزاری دو صد سوار بخطاب کامگار خاني و فرخ فال ولد یمین الدوله آصف خان مرحوم بانعام ده هزار روپیه و میر غضنفر میر توزوک بخطاب یکه تاز خاني و دارابخان و عرب شیخ ولد طاهر خان و بختاور خان هریک بعنایت اسپ

و برهوجی دکنی که از منصب معزول شده بود بسالیانهٔ بیست هزار روپیه و انوپ سنگه زمیندار ماندهو بعطای سرپیچ و دهکدهگی مرصع و محمد منصور کاشغری بعنایت شمشیر با ساز میناکار و مکتوب خان و نهال چند جوهری و مان سنگه باد فروش هریک بمرحمت ماده فیل و خوشحال خان کلاونت بعنایت اسپ و گردهر داس پیش دست میر سامان بخطاب رائی سربلندی یافتند و شیخ عبد الله اکبر آبادی و خواجه وفا از اهل ماوراء النهر هریک بانعام دو هزار روپیه و تقوی شعار شیخ محمد اشرف لاهوری و سید بدایت الله قادری و حاجی قاسم خوشنویس و شیخ جمال محدث و شیخ قطب و ملا فروغی شاعر و چندی دیگر هر کدام بانعام یک هزار روپیه بهره اندوز مرحمت گشت و پنج هزار روپیه بزمرهٔ نغمه سنجان و سرود سرایان آن بزم مسعود عطا شد و درین روز عالم افروز از جانب بهین ثمرهٔ شجرهٔ سلطنت گزین باوهٔ نهال خلافت پادشاه زادهٔ والا قدر محمد معظم که در دکن بودند پیشکشی مشتمل بر یک زنجیر فیل و نفائس اقمشه و دیگر تحف و رغایب پیشکش قطب الملك مشتمل بر چهار زنجیر فیل و زواهر جواهر و پیشکش عادل خان از نوادر مرصع آلات بنظر قدسی برکات رسید و جعفر خان و راجه جیسنگه و اصالت خان هریک پیشکشی شایسته گذرانید و از جانب وزیر خان دو زنجیر فیل و چهار سر اسپ و برخی جواهر ثمینه از نظر انور گذشت و محمد امین خان و دانشمند خان وداؤد خان وکنو رام سنگه و فدائی خان و احتشام خان وبعضی دیگر از عمدها درخور حال پیشکشها

بعمل عرض رسانیدند و بهادر خان صوبه دار اله آباد که منشور عاطفت بطلبش صادر شده بود ازانجا رسیده سعادت ملازمت اکسیر خاصیت دریافت و یک هزار اشرفي و دو هزار روپیه بصیغهٔ نذور و پیشکشي شایسته گذرانیده بعنایت خلعت خاص و شمشیر مشمول انظار عاطفت شد و دلیر خان که بموجب یرلیغ طلب از بنگاله رسیده بدولت زمین بوس فائز گردید و یک زنجیر فیل و نه سر اسپ تانگن برسم پیشکش گذرانیده بعطای خلعت کسوت افتخار پوشید و ملا یحیی برادر ملا احمد ناتیه سه زنجیر فیل وگوپال سنگه هاده یک زنجیر فیل برسم پیشکش گذرانیدند و میر حاجي فولاد ایلچي عبد الله خان والی کاشغر که خان مذکور اورا با صحیفهٔ اخلاص و ولا و مختصر ارمغانی از نوادر آن دیار بآستان سلاطین مدار فرستاده بود شرف اندوز ملازمت اشرف گشته مشمول مکارم خسروانه شد هشتم ماه مذکور احتشام خان بمرحمت اسپ مباهی شده رخصت جاگیر یافت و راجه کشن سنگه تونور و راجه امر سنگه نروری خلعت یافته در سلک کومکیان صوبهٔ کابل منتظم گشتند و درین هنگام بعرض همایون رسید که میرزا نوذر صفوی که برسم گوشه نشیني در مستقر الخلافه اکبر آباد بسر می‌برد باجل طبیعي ودیعت حیات مستعار سپرد و فیض الله خان قراول بیگی که پسرش فوت شده بود و اسد خان که کوچ او درگذشته بود هریک بعنایت خلعت مشمول نوازش گردید و بمفاخر خان بمناسبت خویشي اسد خان خلعت مرحمت شد و ملا عوض وجیه که سابق بنابر تقصیري از منصب معزول شده بود مورد انظار عنایت گشته بمنصب هزاری صد سوار

مباهی شد و بخدمت تعلیم قوة الظهر حشمت و نامداری مسرة الصدر ابهت و کامگاری بادشاهزادهٔ ارجمند محمد اعظم خلعت سر افرازی پوشید و میر خان از کوهستان جمون که فوجداری آن باو متعلق بود و غضنفر خان از جونپور و مخلص خان از بنگاله و عبد العزیز خان از مالوه بموجب یرلیغ طلب رسیده دولت زمین بوس دریافتند و سیدی احمد که والی حبشه اورا با رقیمهٔ نیاز و مختصر پیشکشی بدرگاه سلاطین پناه فرستاده بود بدولت استلام سدهٔ سپهر احترام فائز گشته تشریف عنایت پوشید و پس از روزی چند دگر باره بعطای خلعت و انعام ده هزار روپیه کامیاب مرحمت شده رخصت انصراف یافت و مصحوب او از نقد و جنس موازی بیست و پنج هزار روپیه برای والی مذکور مرسل گشت و شیخ سعد الله فرستادهٔ حاکم عمان دولت اندوز ملازمت اکسیر خاصیت شده بعنایت خلعت و انعام پنج هزار روپیه مورد نوازش گردید و او نیز بزودی رخصت معاودت یافته ده هزار روپیه بجهت حاکم مذکور مصحوب او مرسل شد*

جشن وزن خجستهٔ قمری

درین اوقات فرخ سمات که از میامن حق پرستی خدیو صورت و معنی دین دولت یکرنگ بود و غنی و فقیر در پلهٔ میزان معدلت هم سنگ فرخنده جشن وزن قمری خورشید اوج خلافت و سروری در رسیده جهانیان را نوید عشرت و شاد کامی داد و اواسط روز مبارک شنبه بیست و یکم ذی قعده مطابق بیست وهشتم خرداد که بارگاه سلطنت و دولت سرای عظمت بآذین

خسروانی آرایش یافته بود در محفل فیض بنیاد غسل خانه وزن مسعود بآئین معهود بفعل آمد و سال چهل و هفتم قمری از عمر میمنت قرین خدیو زمان و زمین بهزاران فرخندگی و فیروزی بانجام رسیده سال چهل و هشتم بسعادت و بهروزی آغاز شد درین جشن همایون عاطفت پادشاهانه گوهر افسر حشمت و اقبال طراز مسند ابهت و جلال پادشاهزادهٔ والا قدر محمد معظم را بعنایت خلعت خاص وانعام یک لك روپیه نواخته بمتصدیان دکن یرلیغ رفت که مبلغ مذکور را از خزانهٔ آنجا بسرکاران عالی تبار رسانند و براجه جیسنگه و چندی از امرای نامدار خلعت عطا شد و جعفرخان بعنایت خنجر با علاقهٔ مروارید مورد نوازش گردید و بهادر خان بمرحمت خلعت و شمشیر و اسپ با ساز طلا سر بلند گشته باله آباد که صوبه داری آن باو تعلق داشت مرخص شد و دلیر خان بعنایت اسپ با ساز طلا مباهی گشته رخصت جاگیر یافت و طاهر خان بعطاي هفت سر اسپ مطمح انظار مکرمت شد و منصب شاه قلی خان فوجدار اوده باضافهٔ پانصد سوار دوهزاری دوهزار سوار از انجمله یك هزار سوار دو اسپه سه اسپه مقرر شد و ملا یحیی برادر ملا احمد نایته که چنانچه گزارش یافته از بیجاپور روی نیاز بدرگاه خلایق پناه آورده بود بمنصب دو هزاري هزار سوار و مرحمت اسپ با ساز طلا و شمشیر با ساز میناکار و مخلص خان از اصل و اضافه بمنصب دو هزاري پانصد سوار سر افراز گشتند و منصب مراد خان زمیندار تبت از اصل و اضافه هزاري هزار سوار قرار یافت و میر عزیز داروغهٔ عدالت

و برق انداز خان هر یک از اصل و اضافه بمنصب هزاري دو صد سوار مفتخر گشت و میر حاجی فولاد ایلچي عبد الله خان والیِ کاشغر بعنایت خلعت و انعام پنجهزار روپیه و جمعی از رفیقانش بانعام چهارده هزار روپیه بهره اندوز عاطفت گشته رخصت انصراف یافتند و مصحوب سفیر مذکور از نقد و جنس سی هزار روپیه برای خان مذکور فرستاده شد و عبید الله خان فوجدار نرور و بهادر چند زمیندار کمائون و جمعی دیگر از امرای اطراف بمرحمت ارسال خلعت سرمایهٔ افتخار اندوختند و سید عنایت الله که کد خدا می شد بعنایت خلعت و اسپ و جیغهٔ مرصع و انعام پنجهزار روپیه و شیخ قطب بانعام دو هزار روپیه و منصور ولد ملک عنبر بانعام یک هزار و پانصد روپیه و شیخ عبد الوهاب بخاري و شیخ مصری و دوست محمد خطیب و دوازده کس دیگر هر یک بانعام یکهزار روپیه فیض اندوز عنایت گشت و سید جعفر ولد سید جلال بخاري و سید محمد پسرش که در موطن مالوف خود گجرات بودند بمرحمت ارسال خلعت و انعام دوهزار روپیه مورد التفات گردیدند و ملا حیدر علی داماد ملا عبد الله شوستري مشهور که درین اوقات بمساعدت بخت از ایران بآستان معلی رسیده بود بعنایت خلعت و انعام دو هزار روپیه و وظیفهٔ شایسته کامیاب شد و پنجهزار روپیه بزمرهٔ نغمه سنجان و سرود سرایان آن بزم عشرت پیرا عطا گشت و آن جشن فرخنده تا سه روز جهانیان را طرب افروز بود - از سوانح بهجت افزا آنکه درین هنگام از عرصهٔ داشت گوهر افسر حشمت و اقبال فروغ اختر عظمت و جلال

بادشاهزادهٔ فرخنده خصال محمد معظم بظهور پیوست که هفدهم ذي قعده در مشکوی دولت آن عالي قدر والا تبار بعد انقضاي سه پاس از روز مذکور از بطن عصمت نقاب والدهٔ کریمهٔ سلطان معز الدین پسری والا گوهر متولد شد حضرت شاهنشاهي آن نوگل حدیقهٔ سلطنت را بسلطان اعز الدین موسوم ساختند و امان الله ملازم بادشاهزادهٔ والا نژاد را که عرضه داشت ایشان آورده بود بخلعت و انعام دو هزار روپیه نواختند هشتم ذی حجه مطابق سیزدهم تیر ماه جشن عید گلابی منعقد شده بادشاهزادهای کامگار عالیمقدار و امرای نامدار بآئین معهود رسم گذرانیدن صراحیهای مرصع و مینا کار بجای آوردند دهم ماه مذکور که عید فرخندهٔ اضحی بود بارگاه سلطنت و جهانبانی بسط بساط حشمت و تجمل آذین پذیرفته دگر باره نواي کوس خسرواني نغمهٔ عشرت و شادمانی بمسامع جهانیان رسانید و حضرت شاهنشاهي بدستور مقرر فیض قدوم بعیدگاه بخشیده نماز عید بجماعت گزاردند و پس از معاودت در محفل سپهر مشاکل خاص و عام سریر آرای اقبال و انجمن افروز کامرانی گردیدند درین روز خجسته جعفر خان بعنایت خلعت خاص اختصاص یافت و اصالت خان بمرحمت اسپ با ساز طلا مباهی شده بمراد آباد مرخص گشت و خنجر خان فوجدار معظم نگر بعنایت ارسال علم لوای تفاخر بر افراخت و میر رضي الدین بفوجداری سرکار سارن از تغیر منکلي خان معین شده بعنایت خلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی هشت صد سوار سرفراز گشت و سید انور که سابق فوجدار سرکار خیر آباد بود

بفوجداری گوالیار تعین یافته بعنایت ارسال خلعت سرمایهٔ مباهات اندوخت و منصبش از اصل و اضافه هزاری نه صد سوار مقرر شد و میر اسفندیار معموري بفوجداری خیرآباد منصوب شده بعنایت خلعت و اسپ سربلند گردید و محمد شریف خویش اعظم خان مرحوم که تازه از ایران آمده بود بمرحمت خلعت و انعام دوهزار روپیه نوازش یافته سرافراز دولت بندگي گشت *

فرستادن مصطفی خان بسفارت توران

چون عبد العزیز خان والیٔ بخارا در چهارم سال این سلطنت عالم آرا خواجه احمد خلف خواجه خاوند محمود را چنانچه در مقام خود گزارش یافته با تهنیت نامه و مختصر ارمغانی از نفائس توران برسم حجابت جهت مبارکباد جلوس اشرف بر سریر خلافت و جهانبانی بآستان معلی فرستاده بود و بعد ازان همواره بارسال هدایا و ابلاغ پیام صدق و ولا اظهار مراتب موافقت و یک رنگی می نمود لاجرم حضرت شاهنشاهی را درین ایام سعادت فرجام بمقتضای کمال عطوفت بر خاطر ملکوت ناظر پرتو افگند که یکی از ایستادهای بساط قرب و حضور را بسفارت توران مقرر نموده جواب نامهٔ آن خان والا دودمان با ارمغانیٔ شایان مصحوب او ارسال دارند و مصطفی خان خوافي که از دیرین بندهای سنجیدهٔ درگاه آسمان جاه است بتقدیم این خدمت معین گشته هژدهم ذي حجه مرخص شد و هنگام رخصت بعنایت خلعت و اسپ باساز طلا و شمشیر باساز میناکار و جمدهر مرصع با علاقهٔ

مروارید و سپر و ترکش هر دو با ساز میناکار و مادهٔ فیل با حوضهٔ سربلند شد و مصحوب او نامهٔ که بموجب امر اعلی دانشمند خان انشا کرده بود با موازی یک لک و پنجاه هزار روپیه از نوادر مرصع آلات و نفائس اقمشهٔ هندوستان بجهت خان مذکور فرستادند و چون سبحان قلي خان والي بلخ نیز درسیوم سال جلوس همایون چنانچه درین صحیفهٔ مآثراقبال گزارش یافته ابراهیم بیگ راکه از عمدهای او بود برسم سفارت بجناب عالمیان مآب فرستاده در ادای مراسم تهنیت بر عبد العزیزخان سبقت گزیده بود گیتي خدیو مکرمت پرور قدردان آن خان والا مکان را هم بارسال نامهٔ عطوفت عنوان موازي یک لك روپیه ارمغان یاد آوری فرمودند درین هنگام غضنفر خان بصوبه داری تهته از تغیر قباد خان منصوب گشته بعنایت خلعت و اسپ با سازطلا و یک زنجیر فیل باضافهٔ پانصدی هزارسوار بمنصب سه هزاری سه هزارسوار ازانجمله هزارسوار دواسپه سه اسپه سربلندشد و سادات خان از کومکیان صوبه بهار بموجب یرلیغ طلب ازان حدود رسیده دولت زمین بوس دریافت - و از سوانح صوبهٔ بنگاله معروض پیشگاه خلافت شد که میر صالح داماد شاه نواز خان و دوست کام ولد معتمد خان که در سلك کومکیان آن صوبه منتظم بودند باجل موعود در گذشتند - و از وقائع دار الملك کابل بمسامع حقائق مجامع رسید که بشارت خان دیوان آنجا باجل طبیعي سپري شد - و از وقائع سهرند بظهور پیوست که باقر خان فوجدار آن چکله را روزگار حیات بسر آمد و عبد العزیز خان بجاي او معین شده بمرحمت خلعت و اسپ مباهی گشت بیست و سیوم محرم نامدار خان که در سلک کومکیان

مهاراجه جسونت سنگه انتظام داشت و در تنبیه و تادیب سیوائی مقهور ترددات نمایان ازو بظهور رسیده بود بموجب فرمان طلب ازانجا رسیده بجبهه سائی آستان خلافت جبین عبودیت نورانی ساخت و بعنایت خلعت قامت افتخار افراخت و درین ایام بمناسبت موسم برشکال بهار گلشن جاه و جلال سحاب چمن حشمت واقبال پادشاهزادهٔ ارجمند محمد معظم و مهاراجه جسونت سنگه و امیر الامرا و نجابت خان و وزیر خان و دیگر عمدهای اطراف بعنایت خلعت بارانی نوازش یافتند و راجه جیسنگه و جعفر خان و محمد امین خان و دیگر امرای حضور و ایستادهای پیشگاه قرب بر حسب ترتیب قدر و منزلت باین مرحمت سرفراز گردیدند و چون از فیض باران رحمت ایزدی هوا اعتدال یافته دشت و صحرا بنضارت و خرمی گرائیده بود حضرت شاهنشاهی مکرر بسمت آغر آباد و دیگر صید گاه های اطراف دارالخلافه توجه نموده نشاط سیر و شکار اندوختند و آهوی بسیار صید فرمودند و درین اوقات راجه نرسنگه گور از بنگاله رسیده احراز دولت ملازمت اشرف نمود و خلعت یافته بوطن مرخص شد و از منصبش که هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار بود پانصد سوار دو اسپه سه اسپه مقرر گردید و چون بعرض همایون رسیدکه خواجه نذیر درین ایام بقلعه داری رهتاس تعین یافته بود باجل طبیعی در گذشت و ابو مسلم بحراست آن حصن سپهر اساس معین شده بعنایت خلعت نیکنام خانی سرفراز گردید و بزرگ امید خان بعنایت خلعت مباهی گشته به بنگاله رخصت یافت حکم والا صدور یافت که

نزد امیر الامرا باشد و منگلی خان که از فوجداری سرکار سارن معزول شده بود سعادت زمین بوس دریافت و در بارخان خواجه سرا بخدمت ناظري حرم سرای مقدس از تغیر جواهر خان مورد انظار اعتماد گشته خلعت سرفرازی پوشید و فوجداری نواحی دار الخلافه از تغیر فوجدار خان ضمیمهٔ خدمت فولاد خان کوتوال گشته خلعت باو مرحمت شد و منصبش افزایش پذیرفت هشتم ربیع الثاني چون دسهره بود که عید هندوانست عاطفت پادشاهانه راجه جیسنگه را بعطاي خلعت خاص نوازش نمود شانزدهم ماه مذکور داؤد خان که از صوبه داری پتنه معزول شده بود ادراک شرف ملازمت کیمیا خاصیت نموده بعطای خلعت مشمول عنایت گشت و هزبر خان که از قلعه داری رهتاس معزول شده بود ازانجا رسیده بعز بساط بوس فائز گردید ❊

تعین راجه جیسنگه با افواج منصور جهت دفع سیوای مقهور

چون آن نابکار شقاوت شعار که مجملی از حال خسران مآل او درین صحیفهٔ مآثر اقبال گزارش پذیرفته در ولایت خود باستظهار قلاع حصین و معاقل متین و کثرت جمعیت اوباش ودکنیان وافعه طلب فتنه آئین کمال قوت استقلال یافته ریشهٔ استقرار دران سر زمین فرو برده بود و شیوهٔ تاخت و قزاقي پیش گرفته غبار شورش می انگیخت و ازین جهت که ولایتش بساحل دریای شور نزدیکست و بندری چند در تصرف داشت

مانند طائفهٔ مليبار بدزدی و رهزني برکشتی نشینان نیز بدگوهری خویش هویدا میساخت و هرگاه کشتی مورد فتور دریا گشته بیکی از بندرهای او می افتاد تمامي اموال و اشیائي که دران بود دست خوش جور و تغلب او می گشت چنانچه درین ایام بظهور پیوست که جهاز بزرگی که جمعی کثیر از طوائف تجار با اموال و امتعهٔ بسیار دران برنند طوفانی شده بقبضهٔ تصرف و استیلای او درآمده بود وآن کافر جابر دست تطاول باخذ و نهب اموال آن مسکینان کشوده تمامی را متصرف شد و مع هذا مالکان اموال را که اکثر مسلمان بودند مقید و محبوس ساخته باضرار و آزار طلب زيادتي مي نمود و از ظلم پرستی و شقاوت پروري مدت ها آن محنت زدگان را باین سبب در شکنجهٔ تعب مبتلا داشت تا آنکه جمعي از انها که در مواطن و و مساکن خویش بقیهٔ ثروت وبضاعتی داشتند ازان جمله مبلغ های کلي طلب داشته باو دادند و از چنگ جبر وبیداد آن ضلالت کیش بد نهاد رهائي یافتند و مهاراجه جسونت سنگه که با عساکر قاهره باستیصال او تعین یافته بود اگرچه بر سر ولایت آن مردود رفته یک چند بمحاصرهٔ بعضي از قلاع اوقیام ورزید و در تخریب ولایت و تسخیر حصون آن مقهور سعی موفور بظهور رسانید لیکن اثری که مطلوب اولیاي دولت بود بر کوشش او مترتب نشد و هیچ یک از قلعهاي عظیم آن مخذول لئیم مفتوح نگشت و مهم او بطول و امتداد کشید لاجرم درین اوقات سعادت پیرا رای ملک آراي حضرت شاهنشاهی که مطرح انوار الهام الهی و مرآت صور اسرار سلطنت و جهان پناهیست چنان تقاضا نمود که یکي از نوئینان

بارگاه خلافت را با لشکری تازه و سامانی شایسته بدفع آن ضلالت آئین تعیین نموده مهاراجه جسونت سنگه را به پیشگاه حضور لامع النور طلب دارند و راجه جیسنگه را که از راجهاي ذي شان و و بحسن تدبیر و جمعیت لشکر و وفور سامان سرداري و سرلشکری را شایان بود با چندی از امراي نامدار و عمدهاي آستان سپهر مدار مثل دلیر خان و داؤد خان و راجه راي سنگه سیسودیه و احتشام خان شیخ زاده و قباد خان و راجه سجان سنگه بندیله و کیرت سنگه و ملا یحیی نایته و راجه نرسنگه گور و پورنمل بندیله و زبردست خان وبادل بختیار و برق انداز خان و دیگر مبارزان نصرت شعار با توپخانه و سایر ادوات نبرد و پیکار که همگی قریب چهارده هزار سوار بودند بتقدیم این خدمت تعیین نموده مقرر فرمودند که آن زبدهٔ راجها و جمعی که در رکاب ظفرمآب بودند در جشن مبارک شمسي که وقوع آن نزدیک بود بدان صوب مرخص کردند و یرلیغ گیتي مطاع بنام دلیر خان و احتشام خان و برخی دیگر که در محال تیول خویش بودند بعز صدور پیوست که ازانجا عازم مقصد گشته براجه مذکور پیوندند *

جشن وزن مبارک شمسی

درین ایام فرخنده انجام که ازفیض این دولت آسماني عرصهٔ جهان بهارستان طرب و شادماني که انجمن گیتي نگارستان عشرت و کامراني بود موسم وزن شمسي خورشید اوج خلافت و جهانستاني در رسیده جهانیان را نشاط تازه بخشید و روز مبارک شنبه نوزدهم ربیع الاول

مطابق هفدهم آبان که بارگاه حشمت و دولت سراي سلطنت باشارهٔ والاآئین خسرواني و شکوه آسماني یافته بود بعد از انقضای دو پاس و سه گهری از روز مذکور در محفل فیض بنیاد غسلخانهٔ همایون جشني بادشاهانه انعقاد یافته عنصر انور و پیکر کرامت پرور گیتي خدیو دادگر معدلت گستر را باشیای معهوده بآئین مقرر سنجیده شد و سال چهل و ششم شمسي از عمر اشرف قرین سعادت و اقبال بانجام رسیده سال چهل و هفتم به نیک اختری و بهروزي جلوهٔ جهان افروزی آغاز کرد و حضرت شهنشاهی بعد فراغ از وزن مسعود دران انجمن طرب پیرا سریر آرا گشته بکام بخشیء خلائق پرداختند و نهال آمال بسیاري از عبودیت منشان ارادت سگال را از فیض بهار مکرمت و افضال کامیاب نشو و نما ساختند دران روز عشرت افروز رخشنده اختر برج سلطنت تابنده گوهر درج خلافت بادشاهزادهٔ ارجمند والا قدر محمد معظم که در دکن بودند بعنایت دو سر اسپ عربي مورد عاطفت گردیدند و و خنجر خاصه باعلاقهٔ مروارید بنو گل حدیقهٔ دولت تازه نهال ریاض حشمت بادشاهزاده کامگار محمد اعظم عطا شد و جعفر خان بعنایت خلعت خاص با نادري قامت امتیاز افراخته باضافهٔ هزاري هزار سوار بمنصب هفت هزاری هفت هزار سوار ازانجمله چهار هزار سوار دو اسپه سه اسپه والا رتبگی یافت و راجه جیسنگه که بافواج قاهره بدفع و استیصال سیواي مقهور معین شده بود بعنایت خلعت خاص با نادري و شمشیر مرصع و یک صد اسپ ازانجمله بیست راس عراقی و عربي یکی با زین و ساز طلا و فیل خاصه با

تلاير و ساز نقره و جل زربفت مورد عواطف بادشاهانه گشته مرخص شد و مرتضى خان باضافهٔ يكهزار سوار بمنصب پنج هزاري پنج هزار سوار و فدائي خان از اصل واضافه بمنصب چهار هزاري دو هزار و پانصد سوار و فيض الله خان باضافهٔ پانصدي بمنصب چهار هزاري دو هزار سوار مشمول مراحم خسروانه گرديدند و سادات خان بفوجداري شاه آباد تعيين يافته بعنايت خلعت و باضافهٔ پانصدي بمنصب دو هزار و پانصدي دو هزار سوار سرفراز شد و حسن علي خان باضافهٔ پانصدي بمنصب دوهزار و پانصدي يک هزار و هفت صد سوار و مبارز خان بعنايت ماده فيل و خنجر خان فوجدار معظم باضافهٔ پانصدي بمنصب دو هزاري پانصد سوار و سيف الدين صفوي بخطاب كامياب خاني و از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدي هفت صد سوار وقلعه دار خان حارس قلعهٔ غزنين بعنايت ارسال خلعت و يک زنجير فيل و حكيم صالح شيرازي بخطاب صالح خاني و باضافهٔ پانصدي بمنصب هزار و پانصدي بمنصب يک صد سوار و حاجي شفيع ديوان دكن بخطاب شفيع خاني و از اصل و اضافه بمنصب هزاري دو صد و پنجاه سوار و بختاور خان و دربار خان هريک بعطاي ماده فيل كامياب مرحمت گشتند و از اصل و اضافهٔ هاديخان از كومكيان صوبهٔ بهار بمنصب دو هزاري شش صد سوار و روح الله خان و معتمد خان خواجه سرا هر يک بمنصب هزار و پانصدي شش صد سوار والتفات خان بمنصب هزار و پانصدي دوصد سوار و سيد سلطان كربلائي بمنصب هزار و پانصدي هفت صد سوار و گدا بيگ بمنصب هزاري چهار صد سوار مفتخر

گردیدند و از گروهی که با راجه جیسنگه بدکن معین گشته بودند داؤد خان بعنایت خلعت و اسپ با ساز طلا و یک زنجیر فیل مباهی شد و منصبش که چهار هزاری چهار هزار سوار بود باضافهٔ هزاری افزایش پذیرفته و یکهزار سوار از تابینانش دواسپه سه اسپه مقرر گردید و راجه رایسنگه سیسودیه بعنایت خلعت و اسپ با ساز طلا و جمدهر مرصع باعلاقهٔ مروارید و قباد خان بعنایت خلعت و اسپ و باضافهٔ پانصدی بمنصب سه هزاری دو هزار سوار و کیرت سنگه بمرحمت خلعت و اسپ و از اصل و اضافه بمنصب دو هزار و پانصدی هزار و هفت صد سوار و ملا یحیی نایته بعنایت خلعت و فیل و باضافهٔ پانصد سوار بمنصب دوهزاری هزار و پانصد سوار و راجه نرسنگه کور و پورنمل بندیله هریک بمرحمت خلعت و اسپ و بادل بختیار و برق انداز خان و بسیاری از مبارزان شهامت نشان بعطای خلعت و برخی بعنایت اسپ نوازش یافته مرخص گشتند و محمد لطیف ولد مکرمت خان مرحوم بدیوانیِ آن جیش مسعود خلعت سرافرازي پوشید و جاني بیگ به بخشیگریِ آن لشکر مقرر گشته بعنایت اسپ و خلعت مباهي شد و بجهت دلیر خان خلعت دیگر و یك زنجیر فیل و برای احتشام خان خلعت مرسل گشت و از امرای دکن سرافراز خان و قطب الدین خان و زندوله خان و شرزه خان وهلال خان و غالب خان و جوهر خان و دتاجی بعنایت ارسال خلعت سرمایهٔ مباهات اندوختند و درین روز هوشدار خان صوبه دار مستقر الخلافه اکبر آباد که بموجب التماس به پیشگا حضور آمده بود شرف زمین بوس دریافته بعنایت خلعت سربلند

شد و پرتهم سنگه زمیندار مری نگرکه پدرش اورا بخدمتگزاری
بارگاه خلافت پناه فرستاده بود دولت اندوز تقبیل سدهٔ سنیه گشته
پیشکشی از طلا آلات و اسپان کوهی و جانوران شکاری بمحل عرض
رسانید و بعنایت خلعت و سرپیچ و اوربسی و پهونچی مرصع و
منصب هزاری پانصد سوار مورد عاطفت گردید و احمد بیگ خان
بانعام ده هزار روپیه و قاضی عبد الوهاب اقضی القضاة بمرحمت
ماده فیل وانعام یکهزار روپیه و عبدالله ولد حاجی قاسم خوش نویس
که کدخدا میشد بانعام چهار هزار روپیه و محمد قاسم چوراغاسی
که تازه از توران بآستان سپهر نشان رسیده بود بمرحمت خلعت و
جیغهٔ مرصع و انعام دو هزار روپیه و خواجه سکندر که او نیز بتازگی
ازان دیار آمده بود بعنایت خلعت و خنجر و انعام دو هزار روپیه
و سید شیر محمد قادری بانعام سه هزار روپیه و ملا محمد مقیم
کاشی که از خاصان و مصاحبان بیشکوه بود بانعام دو صد اشرفی و
شیخ عبد الملک و سعیدای خوش نویس و خواجه کمال الدین و
شیخ الله داد هریک بانعام دو هزار روپیه و سید شیخ همشیر زادهٔ
سید جلال بخاری بانعام یك صد اشرفی و محمد وارث و خواجه قادر
محتسب و بیست کس دیگر هر کدام بانعام یك هزار روپیه بهره
اندوز عاطفت گردیدند و دو هزار روپیه بنغمه سنجان و سرودسرایان
آن انجمن والا عطا شد ودرین بزم مسعود نوئینان نامدار و امرای
عالیمقدار رسم نثار بجای آورده پیشکشها گذرانیدند وتا سه روز
این جشن خسروانی جهانیان را سرمایهٔ شادمانی و پیرایهٔ کامرانی
بود درین ایام چون هوا بسردی گرائیده موسم شکار نیلهگاو رسیده بود

خاطر مبارک شهنشاه روزگار بنشاط شکار مائل شده دوم جمادی الاولی باغرآباد شرف قدوم بخشیدند و شش روز در نخچیر گاههای نواحی آن نشاط صید اندوخته نیله گاو بسیار شکار فرمودند دهم ماه مذکور میرزا سلطان صفوی جاگیردار دهامونی ازانجا رسیده احراز دولت ملازمت نمود و یک هزار اشرفي بصیغهٔ نذر و نه زنجیر فیل و برخی جواهر و مرصع آلات برسم پیشکش گذرانیده خلعت نوازش پوشید و هوشدار خان صوبه دار مستقر الخلافه اکبرآباد بمرحمت خلعت و شمشیر و اسپ با ساز طلا مباهي شده مرخص گردید - و از وقائع صوبهٔ مالوه بمسامع حقائق مجامع رسید که نجابت خان صوبه دار آنجا جهان گذران را پدرود نمود و نظم مهام آن صوبه بوزیر خان صوبه دار خاندیس تفویض یافته یرلیغ همایون صادر شد که بدان صوب شتافته به بند و بست مهمات آنجا پردازد و بعنایت ارسال خلعت خاص اختصاص یافت وداؤد خان که درسلک کومکیان راجه جیسنگه انتظام یافته بود بصوبه داری خاندیس مقرر گشته فرمان شدکه یکی از اقارب خویش باجمعي از تابینان در بلدهٔ طیبهٔ برهانپور گذاشته خود با تتمهٔ سپاه عازم مقصد شود و عاطفت خسروانه غیرت خان خلف نجابت خان را که کامیاب خدمت حضور بود بعطای خلعت از کسوت سوگواري برآورد و معتقد خان و اسمعیل خان و دیگر پسران آن خان مرحوم را که از پایهٔ سریر سلطنت دور بودند بارسال خلعت نوازش فرمود و بعرض اشرف رسید که خنجر خان فوجدار معظم نگر را روزگار حیات بسرآمد و الله یار پسرش بعطای خلعت از لباس کدورت برآمد و رزق الله خان که از مستقر

الخلافه اکبرآباد آمده بود بعنایت خلعت مفتخر گشته رخصت انصراف یافت وراجه تودرمل ناظم مهمات چکلهٔ اتاوه که برموجب طلب بحضور پرنور آمده بود خلعت یافته بخدمت مرجوعه مرخص شد و مبارز خان از کابل رسیده شرف زمین بوس دریافت و بعنایت خلعت سرافراز گشت و عبدالله خان از تغییر راجه اندرمن دهندیره بفوجداری شاه آباد از اعمال صوبهٔ مالوه معین گشته باضافهٔ پانصد سوار بمنصب دو هزاری هزار و پانصد سوار تارک اعتبار برافراخت و قاضی عارف کشمیری بنگارش سوانح احوال تربیت خان که به حجابت ایران زمین رفته بود تعیین یافته بعنایت خلعت و اسپ و انعام پنجهزار روپیه مباهی گردید و حکم شد که بزودی روانه گشته بخان مذکور ملحق گردد هشتم جمادی الآخره از عرضه داشت گوهر محیط حشمت و بختیاری اختر سپهر عظمت و کامگاری بادشاهزادهٔ والا قدر محمد معظم که در صوبهٔ دکن بودند بظهور پیوست که بیست و ششم جمادی الاولی در مشکوی دولت آن والا تبار از بطن دختر ستوده سیر راجه روپ سنگه راتهور گرامی پسری تولد یافته فروغ بخش دیدهٔ اقبال گردید و یک هزار اشرفی که بصیغهٔ نذر فرستاده بودند بمحل عرض رسید حضرت شاهنشاهی از ورود آن مژدهٔ دولت پیرا مسرور و مبتهج گشته آن مولود مسعود را بسلطان عظیم الدین موسوم ساختند و میر معین ملازم بادشاهزادهٔ کامگار را که عرضه داشت ایشان آورده بود بمرحمت خلعت و اسپ و انعام دو هزار روپیه و میرزا محمد وکیل آن عالی نسب را بعنایت خلعت نوازش فرمودند یازدهم ماه مذکور الله وردی خان از گورکهپور که باقطاع او

تعلق داشت رسیده جبهه سای عتبهٔ خلافت گردید و چهارده زنجیر
فیل که از زمیندار سورنگ گرفته بود با نه زنجیر فیل پیشکش خود
بمحل عرض رسانیده خلعت عاطفت پوشید و یک زنجیر فیل پیشکش
نصیر خان بنظر اکسیر اثر رسید و درین ایام بادشاه زادهای
عالیقدر والا مقام و امرای عظام که فیض اندوز خدمت حضور بودند
بمرحمت خلعت زمستانی برسم معهود مورد نوازش گردیدند و نهال
بوستان سلطنت طراز کسوت ابهت بادشاهزادهٔ ارجمند محمد معظم
و امرای اطراف باین عنایت عز اختصاص یافتند و مکرر رایت
اقبال بسمت آغرآباد و پالم و خضرآباد و دیگر شکارگاههای اطراف
دارالخلافه باهتزاز آمده خاطر اقدس از سیر و شکار آن حدود بهجت
آمود شد و بفیض الله خان قراول بیگی و زمرهٔ قراولان و عملهٔ شکار
خلعت شکاری مرحمت گشت و ارسلان علی ولد الله وردی خان
مرحوم که سابق فوجدار بنارس بود بفوجداری میوتان از تغیر
ضیاء الدین خان معین گردید و از اصل و اضافه بمنصب هزاری
نهصد سوار ازان جمله هفت صد سوار دو اسپه سه اسپه مباهی
شده بخطاب ارسلانخانی نامور گشت و پلنگ حمله مخاطب
بارسلان خان بخطاب خنجر خانی سرافراز گردید و هژبر خان
بفوجداری بنارس از تغیر ارسلان خان و از اصل و اضافه بمنصب
هزار و پانصدی هفت صد سوار مفتخر شد و بعرض اشرف
رسید که فیروز خان میواتی فوجدار دیپالپور و حقیقت خان
که در سلک گوشه نشینان بود باجل موعود درگذشتند و دیندار
خان بفوجداری دیپالپور تعیین یافته بعنایت خلعت و اسپ و

باضافهٔ هشت صد سوار بمنصب دو هزار و پانصدی دو هزار سوار
مباهی شد و چون خواجه عبد الغفار بعادت معهود از ماوراء النهر
عریضهٔ مبنی بر مراسم عبودیت و دعا گوئی بدرگاه خلائق پناه
ارسال داشته بود از خزانهٔ احسان پادشاهانه هفت هزار روپیه
در وجه انعام خواجه مزبور و سه هزار روپیه بفرستادهای او عطا
شد دوازدهم رجب حضرت شاهنشاهی بالتماس مخدرهٔ تتق
عصمت نو رس بانو بیگم زوجهٔ کریمهٔ شاهنواز خان مرحوم شرف
قدوم بسر منزل او بخشیده آنجا نعمت خاصه تناول فرمودند و آن
بانوی حمیده اطوار ادای مراسم پای انداز و نثار و شکر مقدم خدیو
روزگار بجا آورده پیشکشی گذرانید و درین هنگام میرخان فوجدار جمون
که به پیشگاه حضور آمده بود رخصت آن حدود یافته بعنایت خلعت
و اسپ سربلند گشت و سید شیرخان بارهه از کومکیان صوبهٔ اڈیسه
بقلعه داریٔ اندباری و فوجداریٔ نواحیٔ آن تعیین یافته از اصل
و اضافه بمنصب هزار و پانصد سوار سرافراز شد و چون فدائی خان
محمد صالح که پسر خود را کد خدا میکرد پیشکشی بنظر همایون درآورده
التماس رخصت نمود و عاطفت پادشاهانه پسرش را بعطای خلعت
و خنجر مرصع نوازش فرمود و سید سلطان کربلائی که او نیز
کدخدا میشد بعنایت خلعت و خنجر مرصع سرمایهٔ افتخار اندوخت
بیست و سیوم ماه مذکور معروض پیشگاه خلافت گردید که نیکنام
خان قلعه دار رهتاس بساط حیات در نوردید و وای بیگ گوالپی
بحراست آن حصن سپهر اساس معین شده از اصل و اضافه بمنصب
هزاری چهار صد سوار مباهی شد و دلاورخان بقلعه داریٔ رتنپور

که تا رسیدن عید سعید بترتیب اسباب و سرانجام لوازم جشن مسعود پرداخته محفل سپهر اساس خاص و عام و انجمن خلد مثل غسلخانه را برسم هر ساله آذین عشرت و شادمانی بفندند درین هنگام آله وردیخان فوجدار گورکهپور که چنانچه مذکور شد به پیشگاه حضور آمده بود بخدمت مرجوعه مرخص گشته بعطای خلعت و اسپ با ساز طلا و سپر با ساز میناکار مشمول عاطفت شد و معین خان بدیوانی دار الملک کابل از تغیر حکیم نور الدین منصوب گشته بعنایت خلعت و اسپ سربلندی یافت و مقیم (۲) خان از تغیر او بدیوانی سرکار ملکهٔ ملکی خصال تقدس نقاب طراز هودج عفت و احتجاب روشن رای بیگم خلعت سرافرازی پوشیده از اصل و اضافه بمنصب هزاری دوصد سوار مباهی شد و چون ایام صیام قرین انوار میمنت و شرف بانجام رسید شب جمعه بیست و نهم فروردین هلال فرخنده شوال از افق سعادت طالع گشته چهره آرای شاهد عیش و نشاط شد فردای آن که عید فرخنده فطر بود و بارگاه خلافت و جهانبانی ببسط بساط حشمت و تجمل پیرایش و آراستگی یافته بود نوای عشرت و خوشدلی بلند گشته شادیانهٔ اقبال طنطنهٔ عظمت و جلال بگوش گردون رسانید بادشاه زادهای کام گار عالیمقدار و امرای نامدار و سایر بندهای آستان گیهان مدار بسدهٔ والا و درگاه معلی فراهم آمده آداب عبودیت و تسلیمات تهنیت بجای آوردند و شهنشاه مهر انور سپهر سریر

(۲ ن) حکیم خان

تعیین یافت غرهٔ شعبان لشکرخان که از صوبه داری تهته معزول شده بود دولت زمین بوس یافته بعنایت خلعت مشمول التفات گردید پنجم ماه مذکور سیفخان صوبه دار کشمیر که بموجب التماس بجناب معلی رسیده بود شرف تقبیل سدهٔ سنیه یافته خلعت نوازش پوشید ششم لشکر خان بصوبه داری پتنه از تغیر داؤد خان تعیین یافته بعطای خلعت و یك زنجیر فیل و اسپ با ساز طلا کامیاب مکرمت شد و چون صفی خان میر عبد السلام پسر خود را کد خدا میکرد پیشکشی بمحل عرض رسانیده رخصت طوی خواست و عاطفت پادشاهانه پسرش را بعنایت خلعت و خنجر مرصع نواخت بیست و ششم سیفخان صوبه دار کشمیر رخصت انصراف بآن خطه دلپذیر یافته خلعت واسپ با ساز طلا باو عطا شد *

آغاز سال هشتم از سنین دولت والای عالمگیری مطابق سنه هزار و هفتاد و پنج هجری

درین اوقات همایون که زمانه را مواد عشرت و کامرانی روز افزون و دین و دولت به هزاران سعادت و فرخندگی مقرون بود شهر کرامت بهر رمضان در رسیده انوار یمن و برکت بر جهان و جهانیان گسترد و شب چهار شنبه نوزدهم ماه اسفندار رؤیت آن ماه مهر انوار اتفاق افتاده سال هشتم از سنین خلافت و فرمان روائی طرازندهٔ افسر و تخت شهنشاه مؤید فیروز بخت بمبارکی و فیروزي و خجستگی و بهروزی آغاز شد و اشارهٔ والا بکار پردازان پیشگاه دولت و سامان طرازان بارگاه سلطنت صادر گشت

مانند بدر منیر و خورشید عالم گیر که بر سپهر برین بر آید بر فیل فلک خرام کوه تمثال که تخت زرین بر کوهه پشت آن نصب کرده بودند سوار شده بتوزوک و آئین مقرر بمصلی توجه فرمودند و اقامت نماز عید بجماعت نموده پس از مراجعت در ایوان چهل ستون خاص و عام که تخت فیروز بخت مرصع نگار را دران انجمن سعادت اساس سرکوب کرسی نه پایهٔ افلاک ساخته درپیش آن اسپک دلبادل مخمل بر افراخته بودند سریر آرای ابهت و کامراني گشته دست نوازش و افضال بکام بخشي و عطا کاری کشودند و تا پنج روز قرین بخت بیدار و دل هوشیار محفل خرمی و طرب آراسته باصناف مکرمت و احسان صید دلهای خلائق فرمودند و چون بدولت ازخاص و عام بر خاستند از کمال حق پرستي و توفیق شعاري دگر باره تجشم حرکت و سواري فرموده جهت اداي نماز جمعه پرتو قدوم بمسجد جامع گستردند و بآئین معهود نماز گزاردند درین جشن خجسته براي مهین بارهٔ نهال عظمت و اقبال گزین ثمرهٔ شجرهٔ ابهت و جلال بادشاهزادهٔ ارجمند محمد معظم که در دکن بودند خلعت خاص فرستادند و فروغ دودمان حشمت و کامگاري چراغ خاندان سلطنت و بختیاري بادشاه زادهٔ عالیقدر محمد اعظم را بمرحمت سه اسپ از طویلهٔ خاصه و یک عقد مروارید و نو گل حدیقهٔ دولت تازه نهال ریاض خلافت بادشاه ازده والا گهر محمد اکبر را بعطاي جیغه و پهونچي مرصع مشمول عاطفت ساختند و امیرالامرا و راجه جیسنگه و دیگر امرای اطراف را بعنایت ارسال خلعت کسوت مباهات بخشیدند و جعفر خان

بمرحمت خلعت خاص اختصاص یافت و وزیرخان صوبه‌دار مالوه
که پنج هزاری پنج هزار سوار منصب داشت یک هزار سوار از
تابینانش دو اسپه سه اسپه مقرر شد و طاهر خان بمرحمت هشت
سر اسپ ازانجمله یکی عربی با ساز طلا و دانشمند خان باضافهٔ
پانصد سوار بمنصب پنجهزاری دوهزار و پانصد سوار و از اصل و اضافه
اسدخان بمنصب چهار هزاری سه هزار سوار و میرزا سلطان صفوی
و نامدار خان هریک بمنصب چهار هزاری دو هزار وهشت صد سوار
بمنصب سه هزاری دو هزار وسیصد سوار و عبدالرحمن بن نذر محمد
خان بانعام چهار هزار روپیه و صف شکن خان که در دکن بود باضافهٔ
پانصد سوار بمنصب سه‌هزاری دوهزار سوار وافتخارخان باضافهٔ پانصدی
بمنصب سه هزاری هزار و دوصد سوار و حسن علی خان بمرحمت
اسپ با ساز طلا و مبارز خان بعنایت پنج سر اسپ و سید سلطان
کربلائي باضافهٔ پانصدی بمنصب دوهزاری هفت صد سوار وسید
شیرزمان بارهه باضافهٔ پانصدي سیصد سوار بمنصب هزار و پانصدی
هفت صد سوار و از اصل واضافهٔ همت خان بمنصب دو هزاری
هزار و دو صد سوار وملتفت خان بمنصب دوهزاری هشت صد سوار و
غیاث الدین خان ناظم مهام بندر سورت بمنصب هزار و پانصدی هشت
صد سوار و سزاوار خان بمنصب هزار و پانصدی شش صد سوار و یوسف
خان بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار و صالح خان بمنصب هزار
و پانصدی صد و پنجاه سوار وفتاح خان فوجدار پونار بمنصب هزار و
هشت صد سوار و فرهاد خان از کومکیان صوبهٔ بنگاله بمنصب هزاري
چهار صد سوار ومکرمت خان دیوان صوبهٔ گجرات بمنصب هزاری

سیصد و پنجاه سوار و محمد تقي خان بخشی دکن بمنصب
هزاری سیصد سوار و سید جعفر بخاری که در طن مالوف خود
گجرات بود بعنایت ارسال خلعت و انعام دو صد اشرفي و سید علی
داروغهٔ کتاب خانه بمرحمت خنجر مرصع و پریم سنگه پسر زمیندار
سري نگر بعنایت جمدهر مرصع و سید عنایت الله بعنایت ماده
فیل و انعام دو هزار روپیه و خدمت طلب خان بمرحمت اسپ و
محمد ناصر چیله بمناسبت داروغگي نقار خانه بخطاب نوبت خانی
و خواجه طرب که در خدمت اعلی حضرت بود بخطاب محلدار
خاني مفتخر و مباهی شدند و ارسلان خان فوجدار سابق بنارس
که چنانچه گزارش یافته بفوجداری سیوستان تعین یافته بود جبهه
سای آستان اقبال گشته بعنایت خلعت و اسپ سربلند شد و بدان
خدمت مرخص گردید و جهانگیر قلی خان فوجدار میان دو آب
که بموجب التماس شرف اندوز ملازمت اکسیر خاصیت گشته
بود بعنایت خلعت سرفراز گشته بخدمت مرجوعه رخصت یافت
و خواجه سکندر که تازه از ما وراء النهر آمده در سلک بندهای این
آستان فلک احترام انتظام یافته بود بمرحمت جیغهٔ مرصع و شمشیر
و سپر با ساز طلا و انعام دو هزار روپیه مباهی شد و سید یحیی بانعام
دو هزار روپیه و شیخ محمد ماه جونپوري بانعام دو صد اشرفي و
سعید الله و محمد معصوم از ملازمان قدیمي که در سلک لشکر
دعا منتظم شده بودند هریک بانعام سه هزار روپیه و ملا محمد
امین خوش نویس بانعام دو هزار روپیه و شیخ پیر محمد صاحب
سجادهٔ جناب قدوة الواصلین حضرت خواجه معین الدین قدس سره

بعنایت خلعت و انعام یک هزار و پانصد روپیه و الله یار ولد رضا بهادر و حکیم احمد عرب و میر محمود سبزواری و سعیدای خوش نویس و ملا فروغي شاعر و کب اندر و کبیرای که از شعرای هندوي زبانند و چندی دیگر هریک بانعام یک هزار روپیه کامیاب شدند و پنج هزار روپیه بنغمه سنجان و سرود سرایان آن بزم مسعود عطا شد و درین روز خجسته نوئیدان رفیع قدر و امرای نامدار پیشکشهاي شایسته که یک لک و هفتاد هزار روپیه قیمت آن شد گذرانیدند و از جانب امیر الامراي صوبه دار بنگاله برخي از جواهر نفیسه و مرصع آلات و از قبل وزیر خان دو زنجیر فیل با نفایس جواهر بنظر اکسیر مآثر رسید و مرتضی خان و دانشمند خان و کنور رام سنگه و دیگر عمدها درخور حال پیشکش ها گذرانیدند و دو زنجیر فیل با ساز نقره پیشکش مختارخان قلعه دار پرنیده از نظر انور گذشت و حاجی احمد (۲) سعید که در چهارم سال جلوس همایون بجهت رسانیدن مبلغ شش لک و شصت هزار روپیه نذر حرمین شریفین زادهما الله قدرا و جلالة بآن اماکن قدس تعیین یافته بود ازان صوب رسیده جبهه سای آستان خلافت شد و چهارده سر اسپ عربي برسم پیشکش گذرانیده سید یحیی که شریف مکهٔ معظمه او را با صحیفهٔ نیازی مشتمل بر اظهار مراسم اخلاص و دعاگوئي و سه سر اسپ عربي و برخي تبرکات و تنسوقات آن مکان ملائک آشیان برفاقت مشار الیه بدرگاه فلک پیشگاه فرستاده بود دولت اندوز ملازمت

(۲ ن) محمد سعید - و همچنین آینده

اشرف گشته بعنایت خلعت و انعام شش هزار روپیه سربلند شد وسیدي کامل سفیر حاکم حبشه و سید عبدالله فرستادهٔ حاکم حضرموت که آنها نیز با صحائف اخلاص و انموذجی از تنسوقات آن حدود درین ایام بآن جناب معلی رسیده بودند باستلام سدهٔ جلال فائز گشته نخستین بعطاي خلعت و انعام دو هزار و پانصد روپیه و دویمین بعنایت خلعت و انعام یک هزار روپیه سرفرازی اندوخت و شیخ محمد فرستادهٔ سید عبد الرحمن مغربي که از اجلهٔ سادات و اتقیا و سعادت اندوز مجاورت حرم قدس کعبهٔ معظمه است تقبیل عتبهٔ اقبال نموده بعنایت خلعت و انعام دو هزار روپیه کامیاب شد و نه سر اسپ عربی که امام اسمعیل حاکم یمن از روي اخلاص و هوا خواهی ارسال داشته بود بنظر فیض گستر رسید و این جشن جهان افروز تا پنج روز جهانیان را هنگامه آرای طرب و نشاط بود - درین اوقات از وقایع صوبهٔ دکن بمسامع علیه رسید که احتشام خان شیخ زاده که در سلک کومکیان راجه جیسنگه انتظام داشت باجل طبیعي روزگار حیاتش سپری شد - و از سوانح مستقر الخلافه اکبر آباد معروض بارگاه سلطنت گردید که اعتبار خان خواجه سرا که بحراست حصن سپهر مثال آن مصر دولت و اقبال قیام داشت رخت اقامت از حصار هستی بیرون کشید و رعد انداز خان فوجدار نواحیٔ مستقر الخلافه بجای او معین گشته بعنایت ارسال خلعت و باضافهٔ پانصد سوار بمنصب دو هزاری هزار و پانصد سوار مباهی شد و خدمت خان مذکور بهوشدار خان صوبه دار آن مرکز سلطنت متعلق گشته منصبش باضافهٔ هزار سوار چهار هزاری چهار هزار سوار مقرر

شد هشتم ذی قعده مهاراجه جسونت سنگه از دکن رسیده باستلام سدهٔ سنیه چهرهٔ طالع بر افروخت و یک هزار مهر و یک هزار روپیه بر سبیل نذر گذرانیده بعطای خلعت خاص سرمایهٔ مباهات اندوخت •

جشن وزن فرخندهٔ قمری

درین ایام میمنت فرجام موسم وزن قمری پایه افزای اورنگ خلافت و جهان بانی در رسیده آئین مسرت و شادمانی تازه شد و روز مبارک سه شنبه هفدهم شوال مطابق سیزدهم خرداد که بارگاه سلطنت و دولت سرای خلافت دگر باره ببسط بساط عشرت و کامرانی آذین خسروانی و شکوه آسمانی یافته بود آن جشن خجسته انعقاد یافت و بعد از انقضای یک پاس و دو گهری از روز مذکور در محفل خلد مثال غسلخانه وزن مسعود برسم معهود بفعل آمد و سال چهل و هشتم قمری از عمر میمنت طراز شهنشاه خورشید قدر کیوان غلام قرین هزاران فرخی و بهروزی بانجام رسیده سال چهل و نهم آغاز جهان افروزی نمود درین جشن عالم آرا بهار چمن حشمت و کام گاری نهال گلشن ابهت و بختیاری بادشاهزادهٔ جوان بخت محمد اعظم بعنایت یک زنجیر فیل با ساز نقره مورد عاطفت گردیدند و مهاراجه جسونت سنگه بعطای خلعت خاصه و پهونچی و دهکدهکی مرصع مشمول التفات شد و جعفر خان فوجدار و محمد امین خان و مرتضی خان و اعتقاد خان و دانشمند خان و طاهر خان و بیست و پنج کس دیگر از امرای

عظام بمرحمت خلعت نوازش یافتند و کنور رامسنگه بعنایت
شمشیر و مبارز خان بعطای جیغهٔ مرصع و اسپ باساز طلا سربلند
شدند واز اصل واضافهٔ قلعه دارخان حارس غزنین بمنصب دوهزاری
هزار و پانصد سوار از آن جمله پانصد سوار دو اسپه سه اسپه و رای
مذکور فوجدار بریلی بمنصب پانصدی هزار هزار ودو صد سوار دو اسپه
سه اسپه مباهی گشتند و سهراب خان که سابق فوجدار بالا پور بود
بقلعه داری اودگیر از تغیر بهرام خان تعیین یافته از اصل واضافه
بمنصب هزار و پانصدی شش صد سوار سرافراز شد و سعادت خان
قاقشال خلعت یافته بجاگیر خود مرخص گردید و حاجی احمد
سعید بنظم مهام چکلهٔ اتاوه از تغیر راجه تودرمل معین شده
بعنایت خلعت و اسپ و از اصل و اضافه بمنصب هزاری هفت صد
سوار پایهٔ اعتبار افراخت و از اصل و اضافهٔ علی قلیخان از کومکیان
صوبهٔ گجرات و خواجه عنایت الله از کومکیان صوبهٔ دکن هریک
بمنصب هزاری هفت صد سوار و احمد بیگ نجم ثانی ازکومکیان
صوبهٔ مالوه بمنصب هزاري چهار صد سوار سر بلندی یافتند وعالم
خان سردار قبیلهٔ نوحانی و میر احمد خان قلعه‌دار بهالیسرو برخی
دیگر از امرای اطراف بعنایت ارسال خلعت وکامل بیگ فوجدار اتك
بخطاب کامل خانی و بکرم‌سنگه ولد راجه‌مان‌سنگه‌گوالیاری از زمینداران
کوهستان جمون بخطاب راجگی و مرحمت ارسال خلعت سرمایهٔ
افتخار اندوختند و تقوی شعار شیخ محمد اشرف لاهوري بعطای
سه هزار روپیه و شاه قلي چیله بانعام پنجهزار روپیه و خدا بند بیگ
ولد یکه تاز خان مرحوم و پنج کس دیگرهریک بانعام دو هزار روپیه وحکیم

احمد عرب و دوازده کس دیگر هر یک بانعام یکهزار روپیه کامیاب گردید و سید یحیی رسول شریف مکه بعنایت خلعت و اسپ و انعام هفت هزار روپیه و یکصد اشرفی و یکصد روپیه هریک بوزن صد توله و سیدی کامل سفیر حاکم حبشه بعنایت خلعت و اسپ و انعام دو هزار روپیه و سید عبد الله فرستادهٔ حاکم حضرموت بعطای خلعت و اسپ و انعام دو هزار روپیه و شیخ محمد فرستادهٔ سید عبد الرحمن مغربی بعنایت خلعت و اسپ و انعام دو(۲) هزار روپیه سرافراز گشته رخصت انصراف یافتند و از خزانهٔ احسان پادشاهانه دوازده هزار روپیه برای حاکم حبشه و هفت هزار روپیه جهت حاکم حضرموت و نه هزار روپیه برای سید عبد الرحمن مغربی مصحوب سفرا ارسال یافت و چون کوپک(۳) اتالیق که از عمدهای سبحان قلی خان والیء بلخ بود عریضهٔ مبنی بر اظهار مراتب بندگی و اخلاص با مختصر پیشکشی بدرگاه فلک پیشگاه فرستاده بود آورنده بعنایت خلعت و انعام دو هزار روپیه نوازش یافته مرخص شد و مصحوب او هفت هزار روپیه با خلعت فاخره و خنجر مرصع بجهت مشار الیه مرسل گشت و پنج هزار روپیه بزمرهٔ نغمه سنجان سرود سرایان آن انجمن اقبال عطا شد و درین بزم فرخنده جعفر خان پیشکشی مشتمل بر دو زنجیر فیل و نه سر اسپ عربی و عراقی و نفایس اقمشه و دیگر تحف و رغائب بنظر

(۲ ن) چهار (۳ ن) پنج (۴ ن) سه (۵ ن) و صالح محمد
(۶ ن) چهار (۷ ن) کپک

همایون رسانید و سائر امرا و عمدهای بارگاه دولت در خور حال پیشکش ها گذرانیدند غرهٔ ذی حجه قاسم آقای رومی که دوم باره از جانب حسین پاشای حاکم بصره آمده بود باستلام سدهٔ سنیه جبهه افروز طالع گشته نه سر اسب عربی فرستادهٔ پاشای مذکور و و چند اسپ از جانب خود بمحل عرض رسانید و بعنایت خلعت و خنجر مرصع و انعام نه هزار روپیه کامیاب عاطفت شد دهم ماه مذکور که عید فرخندهٔ اضحی بود آئین عیش و انبساط تازگی یافت وکوس طرب و نشاط بلندآوازگی پذیرفت و حضرت شاهنشاهی بآئین معهود رایت توجه بمصلی افراخته پس از معاودت بدست مبارک ادای سنت قربان نمودند نوزدهم که مطابق سیزدهم تیر بود جشن عیدگلابی منعقدگشته بادشاهزادهای ارجمند بختیار و امرای نامدار رسم گذرانیدن صراحیهای مرصع و میناکار بجای آوردند *

فتح اکثری از قلاع ولایت سیوا و ایل شدن آن جهالت کیش فتنه گر بحسن کوشش و تدبیر راجه جیسنگه

تبیین این داستان نصرت طراز ازآغاز آنکه آن زبدهٔ راجهای عظام که با عساکر نصرت اعلام چنانچه گزارش یافته نوزدهم ربیع الاول سال گذشته از جناب خلافت وجهانداری بدفع فتنهٔ سیوای مقهور تعیین یافته بود چهارم شعبان آنسال بخطهٔ فیض بنیاد اورنگ آباد رسیده با همراهان شرف ملازمت درة التاج عظمت و جلال قوة الظهر حشمت و اقبال بادشاهزادهٔ فرخنده خصال محمد معظم دریافت و هشتم ماه مذکور ازان عالیقدر والا نژاد مرخص گشته روانهٔ سمت

مقصد شد و بیست و پنجم بقصبهٔ پونه که مهاراجه جسونت سنگه با افواج قاهرهٔ پادشاهي آنجا بود رسید و مهاراجه بموجب فرمان همایون سررشتهٔ اختیار آن مهم بدو باز گذاشته روانهٔ درگاه سلاطین پناه گردید وآن نوئین اخلاص آئین چند روزی درپونه اقامت گزیده بضبط و نسق آن حدود و استحکام تهانها پرداخت و قطب الدین خان را با هفت هزار سوار بطرف جنیر فرستاد که دران سمت بوده از غنیم مردود باخبرباشد ومقرر ساخت که رو بروي قلعهٔ لوه گده درمقام مناسبي تهانهٔ باستحکام ساخته سه هزارسوار آنجا بگذارد و مقابل حصن ناردرک تهانهٔ دیگر قرار داده دران مکان نیز فوجي شایسته معین سازد وخود با تتمهٔ جیوش قاهره همواره دران اطراف و حدود سواری نموده بمراسم هوشیاری و پاسداری قیام ورزد وهمچنین در هر طرف که مظنهٔ دست برد بغي اندیشان بود جمعي از جنود مسعود تعیین نمود و بمقتضاي رای مصلحت پیرا نخست تسخیر قلعهٔ پورندهر وحصن ردرمال که از معظمات قلاع سیواي تیره بخت بود پیش نهاد همت اخلاص نهمت ساخته باین عزیمت صائب هفتم رمضان این سال فرخ فال از پونه بسمت ساسور که هر دو قلعهٔ مذکور نزدیک آن بر فراز کوهی واقعست برآمد و احتشام خان را بضبط و حراست پونه گذاشته رندوله خان و بیرم دیو سیسودیه و زاهد خان وجان نثار خان و خواجه ابو المکارم وجمعي دیگر را که همگی چهار هزار سوار بودند بهمراهیٔ او تعیین نمود و بعد از وصول بموضع پوني (۲) که پنج

(۲ ن) لوني

کروه از پونه بسمت ساسور روی بروی کوه قلعهٔ پورندهر واقع است و دو راه از میان آن کوه بملک پادشاهی هست که عاصیان گمراه بآن دو طریق مسلک جسارت می توانستند. سپرد رایا و هنونت راو را با سیصد سوار وسیصد پیاده بندوقچی بتهانه داری آنجا مقرر نمود و بیست ودوم آن ماه مبارک که بیک منزلی ساسور رسید دلیرخان را که مقدمهٔ جیش فیروزی بود با فوج هراول و توپخانهٔ منصور پیشتر روانه نمود که ازکتلی صعب المرور که برسر راه بود عبورنموده نزدیك ساسور منزل گزیند و فردای آن خود نیز با دیگر افواج قاهره متعاقب او روان شده چون بپاي کتل رسید داؤد خان را آنجا گذاشت که پس ازانکه همگي لشکر ظفر اثر ازان کریوه عبور کند ازانجا روانه شود وخود با سپاه همراه از کتل گذشت و دو کروه طی نموده نزول کرد و دلیر خان که پیشتر آمده بود نزدیک بساسور رسیده در صدد نزول بود و سواره ایستاده سر زمین مناسبي براى فرود آمدن می جست درین وقت فوجي از غنیم سیه روزگار نمودار گشته غبار انگیز پیکار شد آن خان شهامت پرور سپاه ظفر اثر را توزوک کرده برآن جسارت کیشان حمله ور شد وآنها تاب مدافعت ومقاومت و نیروی ثبات و استقامت درخود ندیده بطرف کوهی که قلعهٔ پورندهر و ردرمال بر فراز آن مقابل هم بفاصلهٔ دو تفنگ انداز واقع است روي ادبار آوردند و جنگی بگریز و ستیزی فرار آمیز میکردند خان مذکور با جنود منصور جنگ کنان و خصم افگنان بپای کریوهٔ آن کوه رسید و درین آویزش بسیاري از مقاهیر طعمهٔ شمشیر مبارزان دلیر شدند و برخی قلعه را حصار عافیت ساخته

مابقی آوارهٔ دشت ناکامی گردیدند و مجاهدان فیروزمند قدم جرأت برآن کوه بلند سپهر مانند گذاشته بعلو همت چرخ پیوند ابرآسا برآن برآمدند و معمورهٔ که در کمر کوه بود و دکنیان آنرا ماچی گویند آتش زده بعزم محاصرهٔ قلعه پیشتر رفتند متحصنان هردو قلعه شروع در انداختن توپ و تفنگ و بان کرده برق افروز کین و پیکار گشتند دلیرخان با جنود نصرت نشان پای همت پس نکشید و بیاوری جرأت و بسالت نزدیک بحصن پورندهر رسیده عجاله مورچالی بست و حقیقت حال براجه جیسنگه اعلام کرد راجه چون ازینمعنی آگهی یافت کیرت سنگه پسر خود را با سه هزار سوار خویش و راجه رایسنگه و قباد خان و مترسین و اندرمن بندیله و بادل بختیار و جمعی دیگر تعیین نمود که بدلیرخان پیوسته در محاصرهٔ هردو قلعه بکوشند و جمعی از بیلدار و سقا و سرب و باروت و دیگر آلات توپخانه و مصالح مورچال فرستاد و داؤد خان که راجه اورا در پای کتل برسم چنداولی گذاشته بود چون ازینمعنی آگهی یافت از کتل عبور نموده او نیز بمقتضای کارطلبی از همانجا بجانب لشکر دلیرخان شتافت و بار ملحق شد و چون سلک جمعیت مجاهدان منصور درست گردید بشوکت و ابهت تمام همت بر محاصرهٔ هر دو قلعه بسته باستحکام مورچالها پرداختند و کمند تدبیر بر کنگرهٔ تسخیر آن بلند حصار چرخ آثار انداختند دلیرخان با سپاه خود و غیرت و مظفر برادر زادهای او و دیگر افغانان و اودیبهان و هریبهان کور از ماچی گذشته ما بین پورندهر و ردرمال جای مورچال اختیار نمود و آتشخان میرآتش آن جیش

اقبال را با توپخانهٔ پادشاهی و ترکتاز خان و جمعی از راجه جیسنگه
در پیش روی خود جای داد و کیرت سنگه با سه هزار سوار راجه
و چندی از منصبداران رو بروی دروازهٔ قلعهٔ پورندهر سیبه ساخت
و در دست راست او راجه نرسنگه گور و کرن راتهور و جگت سنگه نروری
و سید مقبول عالم مورچالها قرار دادند و داؤد خان با تمام تابینان
خویش و راجه رایسنگه راتهور و محمد صالح ترخان و رامسنگه
و سید زین العابدین بخاری و حسین داؤد زئی و شیرسنگه راتهور
و راجسنگه گور و چندی دیگر از بندهای پادشاهی عقب قلعهٔ پورندهر
مقابل کهرکی جای مورچال گزید و رشول بیگ روزبهانی با
جمعی دیگر از روزبهانیان در دست راست داؤد خان قرار گرفت
و چتربهوج چوهان با جوقی از سپاه دلیرخان رو بروی حصن
ردرمال و مترسین و اندرمن بندیله و چندی دیگر در عقب آن
باستحکام مورچال پرداختند و روز دیگر راجه از جای که بود کوچ
کرده بساسور رسید و بفاصلهٔ دو کروه از قلعه لشکرگاه ساخت و خود
با جمعی بپای قلعه رفته ملاحظهٔ سیبها و اهتمام پیش برد و کار کرده
بدائره گاه برگشت و چون جاسوسان خبر رسانیدند که نیتوی مردود
که خویش نزدیک سیوای ضلالت گراست و سرخیل فتنهٔ آن
مخذول بود با فوجی بطرف پرندیده شتافته است راجه سید منور
خان بارهه را با شرزه خان و حسن خان و جوهر خان و جگت سنگه
و دیگر بندهای پادشاهی که در تهانهٔ سوپه بودند بتعاقب و تنبیه
آن مقهور فرستاد و این گروه تا پرندیده رفته چون مخالفان باستماع
توجه آنها فرار نموده بودند معاودت نمودند و ازانجا که احتشام خان

تهانه داریونه را چنانچه قبل ازین درطی وقائع حضور پر نورگزارش یافت باجل طبیعی روزگارحیات سپري شده بود آن نوئین ارادت سگال سیوم شوال قبادخان را بجای او تعیین نمود و بصوابدید رای صائب از جای که معسکر فیروزي بود کوچ کرده در پاي کوه نزدیک بمورچال ها نزول کرد چنانچه اکثر دایرهاي اهل لشکر بر کمر کوه واقع شد بالجمله شب و روز مبارزان نصرت شعار بتوپ و تفنگ شعله افروز نبرد و هنگامه آرای پیکار بودند و متحصنان آن دو حصن حصین در مراتب مدافعت و مقاومت کمال سعي و کوشش می نمودند و راجه هر روز خود بمورچال ها رفته مراسم تاکید و اهتمام بظهور میرسانید چون یك برج قلعهٔ ردرمال بصدمات متواتر توپ ها که علی الاتصال برآن میزدند شکست و انهدام یافت دلیر خان سپاه خود را بر یورش تحریض نمود و ششم شوال آنها باستظهار اقبال بی زوال خدیو جهان دلیرانه برآن برج یورش کرده بر فرازآن برآمدند و جمعي که بمحافظت آن قیام داشتند تاب ثبات و پایداري نیاورده بمحوطهٔ که مقابل برج مذکور است در خزیدند و مبارزان فیروزی لوا علم نصرت بر بالاي برج افراشته باستحکام آن پرداختند و درین یورش و آویزش چهار کس ازتابینان دلیرخان پیکر مردي بزینت زخم آراستند و هفت تن ازمخالفان بر خاک هلاک افتاده چهار کس زخمدار شدند چون راجه ازین معنی آ گهي یافت از راجپوتان خود نیز جمعي تعیین نمود که بسپاه دلیر خان پیوسته در تسخیر حصار کوشش نمایند مبارزان منصور دست جلادت و مردانگی بجدال و قتال کشوده لوای غلبه و استیلا بر افراختند و

باستعمال آلات توپ خانه کار بر محصوران تنگ ساختند چون آن گروه ضلالت پژوه ستوه آمده نیروي محافظت قلعه درخود ندیدند روز دیگر کس نزد راجه فرستاده بزبان مسکنت و خضوع امان طلبیدند راجه نظر برشیمهٔ فضل و کرم خسروانه نموده آنها را امان داد و اواخر روز محصوران از قلعه بیرون آمده بدلیر خان ملاقی شدند و آن قلعه بتصرف اولیای دولت در آمد و از فرقهٔ مذکور دو سردار را دلیر خان خلعت داده با دیگر همراهانش پیش راجه فرستاد و راجه نیز چندی را خلعت داده چون رخصت خواستند که باوطان خود روند اسلحه ازانها گرفته همگي را مرخص ساخت - درتسخیر آن حصار استوار از مبارزان جلادت شعار قریب پنجاه سوار و سي پیاده جان نثار گشتند و سی و دو سوار و هفتاد و هفت پیاده را آسیب زخم رسید و بعد از فتح این قلعه راجه بصوابدید راي اخلاص پیرا داؤد خان را با راجه رایسنگه وشرزه خان و امرسنگه چندراوت و محمد صالح ترخان و سید زین العابدین بخاری و اچل سنگه کچهواهه نوکر عمدهٔ خود و چهار صد سوار از تابینان خویش و جمعي دیگر از مبارزان بسالت کیش که همگی قریب هفت هزار سوار بودند معین نمود که از دو طرف بولایت سیوای مردود در آمده بتاخت و تاراج پردازند و بدین جهت کار برآن تیره روزگار تنگ سازند و نوزدهم شوال خان مذکور را با همراهان رخصت نمود و بقطب الدین خان که او نیز با لشکري شایسته درسمت جنیر معین بود و بلودیخان که بمحافظت تلکوکن قیام داشت نوشت که آنها نیز ازان طرف بولایت آن مخذول در

آمده در تخریب آن بکوشند و رعایا و متوطنین آن سر زمین را که همگی در کیش ضلالت و آئین جهالت اند چندانکه توانند بقید اسر آورند تا میوای شقاوت پژوه از همه جهت ستوه آید و بعجز و بیچارگی گراید بالجمله در یکی از شبها جمعی از مخالفان غدر اندیش تیره درون باراده دست برد و شب خون بمورچال کیرت سنگه آمدند و چون او با همراهان خبردار و هوشیار و آماده حرب و کارزار بود کاری نساخته خاسر و ناکام بر گردیدند و نوبتی دیگر انتهاز فرصت نموده بپرده داری ظلمت شب بر مورچال رسول بیگ روز بهانی حمله آور گشتند و چون او و رفیقانش مغلوب غفلت و بی‌خبری بودند بر سر توپهای که در مورچال او بود رفته آتشگاه یکی را میخ زدند و بتابینان رسول بیگ ناگهانی در آویخته یکی را از پای در آوردند و چهارده کس را مجروح کردند چون صدای این دار و گیر بلند شد زبردست خان از مورچال خود و محمود نوکر دلیر خان با جمعی ازان خان شهامت نشان رسیده بمقهوران در آویختند و چهار تن را طعمهٔ صمصام انتقام ساخته بسیاری را خسته و مجروح گردانیدند و بقیة السیف نیم جانی بر آورده به پناه قلعه در رفتند و روزی دیگر فریقی ازان بخت برگشتگان بقصد برداشتن لاش های کشتگان از دریچهٔ قلعه برآمدند چون دران طرف مورچال پردلخان و سوبهکرن بندیله و دیگر بندهای پادشاهی بود این گروه شقاوت پژوه بمدافعت و مقاومت غنیم در آویختند و آن مدبران لئیم کاری نساخته رهگرای فرار شدند و درین آویزش هشت تن از مبارزان خصم افگن گل زخم از شاخسار مردی چیدند و چهار کس از مخالف را

صرصر حملهٔ دلاوران خاک نیستي بر سر پیشخت و بسیاري زخمدار شدند و داؤد خان و راجه راي سنگه و دیگر مبارزان فیروزمند که بتاخت رفته بودند بیست و یکم شوال بنواحي روهیره و دامن کوه قلعه راجگده رسیده قریب پنجاه قریه را چون خرمن بخت اعادی آتش زدند و چهار موضع که در شعاب جبال آباد بود و جمعي از مخذولان آنجا تمکن داشتند گروهی از مغلان که قراول جیش منصور بودند بآنجا رسیده باعادی در آویختند و خبر بداؤد خان فرستادند خان مذکور راجه رایسنگه را با فوج هراول و اچل سنگه کچهواهه را با راجپوتان راجه جیسنگه بامداد آنها تعیین نمود و مقاهیر رهگرای فرار گشته هرچهار موضع بخاک برابر شد و رعایای ضلالت گرا اسیر گردیده مواشي و امتعه و اشیای آنها بدست بهادران ظفر لوا در آمد و روز دیگر دران سرزمین مقام کرده فرداي آن بسمت راجگده روانه شدند و بسیاری از مواضع و قری را آتش در زده ویران ساختند و بیست و چهارم بپاي قلعه مذکور رسیده به تسخیر مضافات و نواحي آن پرداختند درین حالت مقهوران از بالای قلعه توپ و تفنگ و بان مي انداختند و جمعي کثیر از قلعه بر آمده در کمر گاه کوه صف کشیده ایستاده بودند لیکن از سطوت و صولت افواج قاهره جرأت فرود آمدن نیارستند نمود بالجمله چون آن سر زمین کوهسار و سنگ زار بود و نشیب و فراز بسیار داشت جنود مسعود بعد از تاخت و غارت آن حدود ازانجا دو کروه برگشته نزدیک کتل کونچن کیوره دایره کردند و شب را بآئین پاسداري و هوشیاری بسر برده روز دیگر بسیوا پور آمدند و داؤد خان ازانجا بسمت قلعه کنداته رفته

مضافات آنرا تاخت و قطب الدین خان با همراهان بسمت درهٔ پور[۲] کهوره وتامی کهوره نزدیک قلعه کذواری رفته بتخریب ولایت اهل کفر و غوایت پرداخت و از سکنهٔ آن بوم اسیر بسیار گرفت و مواشی بیشمار بدست آورد و بیست و نهم شوال که داؤد خان و قطب الدین خان بهم ملحق گشتند باتفاق یک دیگر بسمت قلعهٔ لوه‌گدّه شتافتند چون افواج قاهره بپای قلعه رسید از اعدای نابکار پانصد سوار و هزار پیاده جنگی جرار از قلعه برآمده با قراولان جیش منصور جنگ درپیوستند چون این خبر بداؤد خان رسید راجه رایسنگه و قطب الدین خان و اچل سنگه نوکر راجه جیسنگه را باسپاه او بامداد فرستاد راجهٔ رایسنگه و اچل سنگه بهنگام رسیده سلک جمعیت ضلالت کیشان جسارت شعار بتیغ آبدار از هم گسیختند وخون جمعی را بخاک معرکه برآمیختند و بقیة السیف رهگرای فرار گشته قلعه را حصار عافیت ساختند ومبارزان منصور معمورهای دامن کوه قلعه را آتش زده و یران ساخته اسیر ومواشی بسیار بدست آوردند و درآن نواحی دایره کردند و صباح آن دگر باره سواری نموده مواضع دامن کوه قلعهٔ لوه گدّه و ایساگدّه و تپکی[۳] و تکونه را سوخته و خراب کرده بدایره گاه برگشتند و چون اکثری از ولایت عاصیان مردود پامال خرابی ساخته از تاخت و تاراج آن حدود پرداختند روز دیگر بعزم معاودت کوچ کرده نزدیک قصبهٔ پونه نزول نمودند و چون راجه جیسنگه مقرر کرده بود که قطب الدین خان با همراهان در نواحیٔ پونه تهانه

(۲ ن) پوره‌کهوره (۳ ن) تنکی

ساخته آنجا باشد خان مذکور آنجا توقف گزیده داود خان و راجه رایسنگه و دیگر بندهای پادشاهی و چهارم ذي قعده پس از چهارده روز بلشکر ظفراثر پیوستند و قطب الدین خان که نزدیك پونه تهانه ساخته آنجا اقامت داشت چون آگهي یافت که جمعی از غنیم شقاوت آئین نزدیک قلعهٔ اوردرک کمین گرفته فرصت کین می جویند با همراهان روی عزیمت بدان صوب آورده تا نواحیٔ اوردرک تاخت نمود و نزدیک هر یک از قلاع مخالف که جمعی از بغي اندیشان جسارت کیش بخیال محال و پندار دور از کار برآمده غبار پیکار انگیختند از صدمهٔ صولت بهادران ظفر شعار بعضی کشته و برخي زخمدار گشته خاک فرار بر فرق روزگار خود ریختند خان مذکور آن روز در عقب کوه لوه کده منزل گزید و چون خبر شنید که جمعی از باغیان ضلالت پژوه بالای کوه فراهم آمده اند روز دیگر سوار شده جوقي از مبارزان دلاور بالای کوه فرستاد ازان عصیان منشان چندی که بجنگ پیش آمدند بنیروي بازوی جلادت بهادران فیروزمند بحضیض نیستی افتادند و برخي بپای مردیٔ فرار رهائی یافتند و بسیاری دستگیر شدند چنانچه از مرد و زن سیصد تن بقید اسر آمدند و قریب سه هزار از مواشیٔ آنها بدست سپاه ظفر پناه آمد بالجمله چون راجه جیسنگه باستصواب مهارت پیشگان فن قلعه گیري قرار داده بود که دمدمهٔ بلند باستحکام تام از چوب و تخته ترتیب دهند تا گروهي از برق اندازان و توپ افگنان با ادوات توپخانه بر فراز آن برآمده سرکوب عاصیان منکوب باشند و کار برآنها تنگ سازند بیست و چهارم ذي قعده که دمدمه مرتب گشته بود آن

عمدهٔ راجها چندی از مردم خود تعیین نمود که دمدمهٔ مذکور را محاذی برجی که سیوای مقهور بجهت مزید استحکام آن قلعه احداث نموده بود و ببرج سفید زبان زد است نصب نمایند واواخر روز دمدمه دربرابر آن برج منصوب شد و مبارزان توپخانه و برخی از راجپوتان راجه برفراز آن برآمدند اهل قلعه از مشاهدهٔ این حال شروع در بارش توپ و تفنگ و ریزش حقه و سنگ و دیگر آلات آتش بازی کرده بمدافعهٔ مبارزان منصور و باطل ساختن دمدمهٔ مزبور پرداختند درین اثنا جمعی دیگر از راجپوتان عمده راجه که در مورچال بودند با سپاه دلیرخان بامداد بهادران جلادت کیش رسیدند و پس ازانها زبردست خان و آتش خان داروغهٔ توپخانه خود را رسانیدند و هنگامهٔ جدال وقتال گرمی پذیرفته از طرفین نهایت جهد و کوشش وکمال دلیری ودلاوری بظهور رسید و بهوبت سنگه نوکر عمدهٔ راجه جیسنگه که سردار پانصدکس بود و چندی از راجپوتان و یکی از تابینان دلیرخان جان نثار گشتند و بسیاری از مقاهیر بقعر سعیر پیوستند راجه بعد ازین سوبهکرن بندیله وترکتاز خان و جمعی دیگر ازبسالت منشان بمعاونت بهادران نصرت نشان تعیین نمود و دلیر خان وکیرت سنگه متصل دمدمه ایستاده تاکید جنگ وکارزار واهتمام پیش برد کار میکردند بصدمات توپخانهٔ منصور در برج سفید شکست و ریخت و رخنهٔ بسیار راه یافته مبارزان نصرت منش مکرر یورش کردند و خود را بپای برج رسانیده شروع در کاوش آن نمودند مقهوران انیم ما بین این برج و برج قدیم که به برج سیاه مشهور است باروت بسیار ریخته بودند که اگر دلاوران فیروز مند بر برج سفید استیلا

یابند و خواهند که ازانجا بر برج سیاه یورش نمایند آنرا آتش زنند
درینوقت آن باروت را آتش زدند و قریب هشتاد تن از مخاذیل
بی دین بشرارهٔ شرارت و شعلهٔ کین خود سوختند درهمین گرمی
جلادت کیشان نصرت منش را داعیه آن بود که بر برج سیاه نیز
یورش نمایند چون شب نزدیک رسیده بود و مخالفان میان هردو
برج که نشیب گاهی بود آتش در زده بودند راجه جیسنگه از صواب
اندیشی صلاح دران ندیده سپاه ظفر پناه را ازان عزیمت بازداشت
و در پای برج سفید مورچال نمودند و چون شام پردهٔ ظلام برچهرهٔ
بخت عاصیان بد فرجام کشید رخت اقامت از برج سفید برگرفته
با حال تباه ببرج سیاه درآمدند و آن برج و برجی دیگر قرینهٔ آن
که هردو بنا کردهٔ سیوای بدنهاد بود بتصرف اولیای دولت ابدی بنیاد
درآمد و توپها را بر برج سیاه بسته همت بر انباشتن نشیب گاهی
که مابین هردو برج بود گماشتند و در عرض پنج شش روز آن را
بخاک و سنگ انباشتند و برآن زمین مورچالی بلند برآورده بر
برج سیاه مشرف ساختند و دو توپ بر بالای آن برده علی الاتصال
می انداختند چون صدمات توپ دران نیز رخنه افگن گشته حارسانش
را گزند بسیار رسید برج مذکور را با برجی دیگر که متصل آن بود
خالی کرده در پناه دیوار حصار جای گرفتند و آن هردو برج نیز
بتصرف بهادران قلعه کشا درآمد و درین ایام چون بقباد خان
تهانه دار پونه خبر رسیده بود که جمعی از مقهوران در موضع
نرکوت ماوا دارند ابو القاسم و عبد الله پسران خویش را با جمعی
از تابینان خود و رندوله خان و خواجه ابو المکارم و راجی و بهائی

پسران افضل بیجاپوري و برخی دیگر از بندهای پادشاهي بدان جانب تعیین نمود این گروه چون نزدیک بدان موضع رسیدند میصد سوار از اشرار که دران جا بودند فرار نمودند و سپاه نصرت شعار اسیر و مواشي بسیار گرفته مراجعت کردند بالجمله چون سیوای ضلالت کیش بر مراتب سطوت و استیلاي جنود قاهره آگاه گشته یقین میدانست که عنقریب حصن متین پورندهر که از مواد عمدهٔ نخوت و استکبار آن تیره روزگار بود و بسیاری از اقربا و مردم کاري او دران محصور بودند بنیروی قهر و صولت اولیاء دولت مسخر خواهد شد و لا محاله افواج بحر امواج پس ازان بمحاصرهٔ حصن راجگده که آن نابکار پشت استظهار بدان باز داده با همگی اهل و عیال و ذخائر و اموال دران بود خواهند پرداخت و آنرا نیز بجبر و قهر مفتوح خواهند ساخت و اگر بر جادهٔ سرکشي و عصیان منشي ثابت قدم بوده بمسلک مستقیم متابعت و فرمان برداري نگراید و در مخالفت و طغیان اصرار نماید مآل حالش بخذلان و نکال و خرابي و استیصال خواهد کشید لاجرم پیش بیني و مصلحت گزیني را کار بسته چندي قبل ازین بتکرار کسان نزد راجه جیسنگه فرستاده بود که تمهید مراسم اعتذار و اصلاح کار آن ضلالت شعار نماید و در آخر پندت نام برهمنی که آن مقهور لئیم باو رابطهٔ ارادت واعتقاد عظیم داشت باشارهٔ او نزد راجه آمده حرف استدعای امان درمیان آورده بود و راجه باو عهد نموده که اگر آن مدبر غدار بقدم صدق و راستی طریق عجز و ندامت پوید و بی سلاح باآئین مجرمان آمده ملاقات کند از آسیب جاني در امان خواهد بود چون پندت مذکور

معاودت نمود آن جهالت کیش ضلالت پژوه که از صدمات قهر و
استیلای مواکب گردون شکوه ستوه آمده ذریعهٔ جهت امن و امان و
وسیلهٔ برای سلامت مال و جان میخواست بعهد و قول راجه از خوف و
هراس و اندیشه و وسواس رسته عزیمت اطاعت و انقیاد و عبودیت
و فرمان پذیری آستان سپهر بنیان مصمم نمود و بخاطر ایمن و دل
مطمئن هفتم ذی حجه با معدودی از راجگان بقصد ملاقات راجه
بآئینی که قرار یافته بود روان گردید و شب براجه خبر رسیده بود
که آن ضلالت کیش فردا خواهد آمد چون روز شد راجه بدلیرخان و کیرت
سنگه که از پیش قدمان عرصهٔ پیکار بودند و سیبهٔ آنها بحصار بسیار
نزدیک رسیده بود پیغام نمود که مورچال خود پیشتر برده تدبیر
یورش بر حصار نمایند خان مذکور و کیرت سنگه بجد و اهتمام بلیغ
شروع در پیش برد کار کردند از مشاهدهٔ این حال مقهوران بجمعیت
تمام از حصار بیرون آمده بمراسم مدافعت پرداختند مبارزان فیروزمند
بحملهای متواتر دلیرانه آن جسارت منشان را از پیش رانده
بدروازهٔ قلعه رسانیدند و نیروی مردانه روی داده قریب شصت
تن از اعدا بتیغ سرافگن دلیران دشمن شکن سر از هوای هستی
پرداختند و بسیاری مجروح گشتند و چندی از تابینان راجه و
و دلیرخان و کیرت سنگه چهرهٔ مردی بگلگونهٔ زخم آراسته معدودی
جان سپردنی در راه عبودیت در باختند در اثنای این حال که
هنگامهٔ قتال و جدال گرم بود و راجه هر ساعت خبر می‌گرفت، که
کار جنگ و کارزار بکجا انجامیده منهیان خبر رسانیدند که سیوای
مقهور بموضع سیوا پور رسیده از آنجا برفاقت سرفرازخان تهانه‌دار آنجا

بملاقات می آید آن عمده راجها اودیراج منشي خود را با گرکسـ
سین کچهواهه باستقبال او فرستاده پیغام کرد که اگر آمدن بعزم
فرمان پذیري و عبودیت و قصد سپردن قلاع و حصون بتصرف
اولیای دولت است باین عزیمت صائب و ارادۀ پسندیده بیاید
که مورد انظار عفو و تفضل پادشاهانه گشته مال و ناموس و
جانش در امان خواهد بود والا آمدن در کار نیست چه عنقریب
بمیامن عون عنایت ایزد متعال و نیروي بخت دشمن سوز عدو
مال اورنگ نشین کشور اقبال تمامي قلاع و ولایتش مسخر خواهد
گردید اودیراج پس ازطي اندک مسافتي باو رسیده پیام راجه گزارد
آن خسران مآب جواب گفت که الحال خود نزدیک بحضور رسیده ام
آنچه مقتضای بندگي و دولت خواهی خواهد بود بعمل خواهم
آورد و پس از ساعتي بمعسکر ظفر پیوسته نزدیک بدایرۀ راجه
رسید آن نوئین کار شناس جاني بیگ بخشيء لشکر نصرت
اثر را فرستاد که اورا بدرون آرد و چون بدرون خیمه رفته با راجه
ملاقي شد راجه باو معانقه کرده نزدیک خود جای داد آن ضلالت
سگال زبان عجز و ابتهال کشوده اظهار ندامت بر زلات و تقصیرات
خود نمود و گفت که قلعۀ پورندهر را با بسیاري از قلاع دیگر بامید
عفو بخشایش گیتي خدیو فضل پرور کرم گستر پیشکش می کنم و
من بعد حلقۀ اطاعت و بندگی در گوش و غاشیۀ دولت خواهی
و خدمت گذاری بر دوش خواهم کشید راجه نظر برشیمۀ تفضل و
احسان پادشاه خطا بخش عذر نیوش کرده اورا بجان ومال امان داد
و غازي بیگ میر توزوک را اشاره نمود که برفاقت یکی از مردم او

نزد دلیر خان و کیرت سنگه رفته بگویند که چون سیوا بیاوریء بخت و رهبری طالع منهج قویم عبودیت و فرمان پذیری سپرده است مراعات خاطر او کرده محصوران را امان دادیم متعرض حال آنها نگشته بگذارند تا بیرون آیند و سپاه ظفر پناه بقلعه در آمده آنرا تصرف نمایند غازي بیگ ابلاغ پیام نمود و کس سیوا باشارهٔ او بدروازهٔ حصار رفته متحصنان را باعلام کیفیت حال مژدهٔ حیات تازه بخشید وآنها آن‌شب مهلت خواستند و راجه سیوا راکه جریده آمده بود در دایرهٔ خود جاي داده با او انواع ملاطفت بظهور رسانید روز دیگر بموجب قرارداد هفت هزار تن‌از مرد و زن ازانجمله چهار هزار تن مرد جنگی از قلعه برآمدند و بندهای بادشاهی داخل شده آن حصن متین را تصرف نمودند و راجه سید محمد جواد را که دیوان بیوتات لشکر ظفر اثر بود تعیین نمود که بقلعه رفته ذخیره و اسلحه و توپخانه و سایر اشیائي که دران باشد بقید ضبط آورد و چون سیوا در همین روز پنج قلعهٔ دیگر موسوم بلوه کده و ایساکده و تپکي وتکونه و روهیره پیشکش کرده راجه جیسنگه براجه سجانسنگه بندیله که در سمت عقب حصن پورندهر بر سر راه راجکده معین بود اشاره نمود که اندرمن برادر خود را با فریقي براي‌تصرف قلعه روهیره بفرستد و بقباد خان تهانه‌دار پونه نوشت که با هزار و پانصد سوار رفته چهار قلعهٔ دیگر را بتصرف آورد و سیوا نیز کسان خود تعیین نمود که مردم اورا بر آورده قلاع مذکور را به بندهای پادشاه حواله نمایند و چون دلیرخان هنوز در پای قلعه اقامت داشت راجه سیوا را برفاقت راجه رایسنگه‌نزد خان‌مذکور

فرستاد که باو ملاقي شود آن خان شهامت پرور بعد از ملاقات دو سر اسپ یکی عربي با ساز طلا و شمشیر و جمدهر هر دو با ساز مرصع و دو تقوز از نفایس اقمشه باو داده رخصت نمود و چون پیشتر که سیوا بنابر مآل اندیشي و مصلحت شناسي چنانچه گزارش یافت راه آشنائی و آمد و شد کسان براجه کشوده بود و راجه اورا بابلاغ نصایح هوش افزا و پیغام بیم و امید بشاهراه اطاعت و بندگي میخواند بجهت استمالت خاطر آن مدبر فرمان عالیشان مکرمت عنوان مبني بر مژدهٔ فضل و بخشایش بنام او با خلعت عاطفت ونوازش از پیشگاه خلافت و جهان ستاني التماس کرده بود و فرمان همایون و خلعت که بموجب استدعای آن زبدهٔ راجهای عظام از جناب سلطنت مرسل گشته بود درین روز رسید اواخر روز سیوا باستماع این بشارت عظمی بهجت اندوز گشته باستقبال مثال کرامت تمثال شتافت و بورود آن منشور مکرمت مضمون سر مباهات باوج گردون رسانیده خلعت افتخار پوشید و چون باطن ضلالت موطن آن وحشی دشت عصیان بمژدهٔ عفو و احسان شهنشاه جهان في الجمله آرامش و اطمینان یافت راجه با او در بارهٔ سپردن تمامي قلاع و حصون باولیای دولت ابد مقرون سخن درمیان آورده بعد از گفت وگوی بسیار چنین قرار یافت که از جملهٔ سي و پنج قلعه که از زمان حکومت ولاة نظام الملکیه دران ولایت بود و الحال سیوا در تصرف داشت بیست و سه قلعه که حصن متین پورندهر و ردرمال ازانجمله باشد و قریب ده لک هون حاصل ولایات متعلقهٔ آنست بتصرف بندهای درگاه آسمان جاه سپارد و ازانجاکه دست توسل

و ازانجا بعفو عمیم و فضل جسیم شهنشاه جرم بخش مهربان کریم درزده بقدم ندامت و اعتذار مسلک اطاعت و بندگی و منهج عبودیت و سر افگندگی سپرده بود دوازده قلعه که قریب یک لک هون محصول مضافات آن ست بدستور سابق در تصرف او باشد و بماوی و مسکن خویش بازگشته سنبهاجی پسر خود را که طفلی هشت ساله بود نزد راجه فرستد و آن پسر در سلک بندهای درگاه خلائق پناه منتظم گشته همراه راجه باشد و سپاه و نوکرانش بمراسم خدمت قیام نمایند و سیوا خود نیز هرگاه دران حدود مهمی بمیان آید کمر خدمت بر میان جان بسته لوازم بندگی بجای آورد و بنابرین قرار داد راجه اورا دو اسپ با سازطلا و یک زنجیرفیل ماده داده رخصت نمود وکیرت سنگه را همراه کرد که تا قلعهٔ کندانه که از جملهٔ قلاع سپردنی باولیای دولت و در حصانت و متانت ثانی حصن پورندهر بود رفته بعد از تصرف قلعهٔ مذکور و سپردن آن بزاهد خان که بقلعه داری مقرر گشته بود سیوا را ازانجا رخصت کند . وتفصیل اسامی قلاع مفتوحه اینست پورندهر - رد رمال - کندانه - کهندا کله - لوه کده - ایساکده - پتکی - تکونه - روهیره - ناردرک - ماهولی (۲) - بهنداردرک - پکمس کهول (۳) - روپ کده - بکت کده - موربخن - مانک کده - سروپ کده - ساکرکده - مرک کده - انکوله - سون کده - مان کده - بالجمله چهاردهم فی حجه بر وفق قرار داد سیوا سنبهاجی پسرش نزد راجه آمد و چون بندر چیول از جملهٔ ولایاتی بود که از سیوا بتصرف

(۲ ن) ماهولی (۳ ن) پلمس کهول

احیای سلطنت قاهره آمده بود راجه لودیخان را بضبط آنجا تعیین نمود و بیست و یکم ربیع الاول بدیدن قلعهٔ کنداند که در شش کروهی معسکر ظفر پیرا بود رفته آن حصن رفیع و معقل منیع را ملاحظه نمود و اهتمام بند و بست و سرانجام ضروریات آن کرده و شب آنجا بسر برده روز دیگر بلشکرگاه برگردید و ازآنجا که بموجب التماس آن عمدهٔ راجها سنبهاجی پسر سیوا از پیشگاه مکرمت و احسان بمنصب پنجهزاری پنج هزار سوار سرافراز گردیده فرمان مرحمت عنوان مشتمل برین معنی درین روز رسیده بود راجه اورا هنگام دیوان طلبیده بجانی بیگ بخشی لشکر ظفر اثر اشاره نمود تا اورا تسلیم این عطیهٔ عظمی فرمود و از جانب خود خلعت و یك زنجیر فیل با ساز نقره داده پس از چند روز سیوا نیز از راجگده رسید و چون عادل خان حاکم بیجاپور قبل ازین مصدر برخی تقصیرات که ازان جمله تاخیر و امهال در ایصال وجوه پیشکش بود گشته درین اوقات برای اصلاح کارهای ناهنجار خویش ملا احمد نایته را که در ملک عمدها و اعاظم دولت او انتظام داشت نزد راجه فرستاده بود بیست و ششم ربیع الاول که او بشش کروهی معسکر ظفر اثر رسید راجه اودیراج منشی خود را باستقبال او فرستاد و ملا یحیی برادرش را که مدتی قبل ازین چنانچه گزارش یافته بیاوری طالع در سلک بندهای درگاه آسمان جاه منسلک گشته درآن جیش فیروزی بود نیز دستوری دیدنش داد و پس از سه روز که ساعت ملاقات ملا احمد بود راجه مقرر نمود که راجه رایسنگه و کیرت سنگه رفته اورا بیاورند و آنها اندک مسافتی طی کرده در اثنای راه باو

برخوردند و اورا آورده براجه ملاقي ساختند آن عمدهٔ راجهای عظام مراسم نکو داشت و احترامش بجای آورد و دو اسپ عراقی با ساز طلا و یک زنجیر فیل با ساز نقره و دو تقوز از نفائس اقمشه باو داده باوطان خودش رخصت نمود عادل خان مصحوب او دو زنجیر فیل و برخی جواهر و مرصع آلات برای راجه فرستاده بود و چون ازان وقت باز که سیوا برسم مجرمان بی سلاح آمده براجه ملاقي شدهٔ بود تا این وقت یراق نمی بست راجه درین هنگام یک قبضه شمشیر و یک قبضه جمدهر هردو با ساز مرصع باو دادهٔ تکلیف یراق بستن نمود - اکنون کلک حقائق نگار سررشتهٔ سوانح دکن را اینجا گذاشته بتحریر وقائع حضور پرنور می پردازد نوزدهم ذی حجه که خبر فتح قلعهٔ پورندهر و کیفیت آمدن سیوا نزد راجه جیسنگه زا عرضه داشت آن‌عمدهٔ راجها بمسامع جاه و جلال رسید باشارهٔ معلی شاهانهٔ اقبال بنوازش آمد وعواطف خسروانه راجه را بعطای خلعت خاص و شمشیر خاصه با ساز میناکار و یک زنجیر فیل با یراق نقره وجل زر بفت نواخته دو هزار سوار از تابینانش دو اسپه سه اسپه مقرر فرمود که منصبش از اصل و اضافه هفت هزاری هفت هزار سوار دو اسپه سه اسپه باشد وکنور رامسنگه خلف الصدق راجه مذکور که دولت اندوز خدمت حضور پرنور بود بعنایت‌خلعت و برخی از حلي مرصع و یک زنجیر ماده فیل نوازش یافت و از عمدهای آن جیش مسعود دلیرخان و داؤد خان و راجه رایسنگه سیسودیه و کیرت سنگه بمرحمت خلعت قامت مباهات افراختند و یک هزار سوار از تابینان دلیرخان دو اسپه سه اسپه مقرر شد که

منصبش از اصل و اضافه پنجهزاری پنجهزار سوار ازان جمله دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه باشد و از اصل و اضافهٔ راجه سجانسنگه بندیله بمنصب سه هزاري سه هزار سوار و پانصد سوار دو اسپه سه اسپه و کیرت سنگه بمنصب دو هزار و پانصدی دو هزار سوار و ترکتازخان بمنصب هزاری شش صد سوار سر بلندی اندوختند و دیگر بندها درخور حال باضافهٔ مناصب و دیگر مواهب نوازش یافتند سیوم محرم پرتهی سنگه ولد راجه جسونت سنگه از وطن رسیده دولت اندوز ملازمت اکسیر خاصیت گردید و بعنایت پهونچی و سرپیچ مرصع سر بلند شد نوزدهم ماه مذکور که جشن وزن سال دوازدهم از سن شریف نهال گلشن ابهت و کامگاری بهار چمن حشمت و بختیاری بادشاه زادهٔ ارجمند محمد اعظم بود عاطفت شهنشاهانه آن گوهر درج سلطنت را بعطای یك عقد زمرد نواخت - درین ایام از وقائع صوبهٔ مالوه بمسامع حقائق مجامع پیوست که نوازش خان برادر خرد خلیل الله خان مرحوم که فوجدار ماندو بود جهان گذران را پدرود نمود و مرحمت والای پادشاهی افتخار خان میرسامان و ملتفت خان و میر بهاء الدین پسران اصالت خان مرحوم و روح الله خان و عزیز الدین پسران خلیل الله خان مغفور را که برادر زادهای او بودند و کامیاب خان صفوی را که سمت قرابت باو داشت بعطای خلعت از لباس کدورت بر آورد و میر خان مهین خلف خلیل الله خان را که فوجدار جمون بود بارسال خلعت کسوت نوازش بخشید و محمد بیگ خان بفوجداری ماندو تعیین یافته بعنایت خلعت و اسپ و از اصل و اضافه بمنصب هزار

و پانصدی ششصد سوار سر بلند شد *

تعیین یافتن عمدهٔ راجها راجه جیسنگه با عساکر منصوره بعد فراغ از مهم سیوا بتخریب ولایت بیجاپور وتنبیه عادل خان

هرتهی مغز تیره اختری که از سرمایهٔ دانش و دیده وری و پیرایهٔ کیاست وخرد پروری که مناط جمیع امورخصوصا شیوهٔ ریاست وسروری همان تواند بود بی بهره و حرمان نصیب افتد و از ازل اورا بمقتضای نقصان فطرت و استعداد یا پستی مرتبه اصل ونژاد جوهر والای بصیرت و پیش بینی و گوهر بی بهای ادب سنجی و مصلحت گزینی که نظام احوال جهانیان بدان منوط و مربوط است کرامت نگشته باشد هرائینه درسلوک مسلک زندگانی و تنظیم قواعد آمال و امانی بورطهٔ خسران و زیان زدگی در افتاده از هرچه کند پیوسته ندامت و پشیمانی اندوزد و بسا باشد که از کج اندیشی و باطل پژوهی خرمن بخت و سعادت خویش بآتش مخالفت عقل و دانش بسوزد بارقهٔ صدق این معنی از حال عادل خان حاکم بیجاپور پرتو ظهور میدهد که چون در اصل فطرت از جوهر شعور و دانائی محروم و بنقص فرومایه نژادی و وصمت پستی نسب موسوم است همواره ازمنهج صلاح وجادهٔ صواب عدول ورزیده بکارهای ناشایسته و اندیشهای خام خود را مورد خسارت و ناکامی می گرداند و دیدهٔ نا عاقبت بین از نتائج کردار نا پسند پوشیده سود کار خویش از زیان باز نمی داند از جملهٔ نکوهیده کارهای او آنکه

دران ایام خیر انجام که صوبهٔ دکن مرکز رایات اقبال و آرام گاه موکب جاه و جلال بود و آن نا قابل امر ایالت که بی سابقهٔ ارث واستحقاق تازه بحکومت آن ولایت رسیده بود امور دولت وامارتش کمال فتور و اختلال داشت حضرت شاهنشاهی بنابر موجباتي که ذکر آن موجب اطناب است با عساکر ظفر اعتصام وامرای عظام که یکی از آنها معظم خان بود لوای توجه به تسخیر بیجاپور بر افراخته بدان صوب نهضت فرموده بودند وبنیروی اقبال کشورکشا حصن حصین بیدر وقلعهٔ متین کلیان را قهرا و جبرا مفتوح ساخته نزدیک بود که ساحت ولایت بیجاپور بالکلیه از غبار تصرف آن نا سزاوار امر ریاست پیرایش یافته بقبضهٔ تملک اولیای دولت بیزوال درآید و در خلال آن حال بنابر سنوح حوادث و وقائعی که دران ایام روی نمود و از جهت کمال عجز و خشوعی که آن فرو مایه گوهر اظهار کرد فسخ عزیمت آن مهم نموده و منت جان و مال و ملک و ناموس برو نهاده عنان معاودت بخطهٔ فیض بنیاد اورنگ آباد تافتند آن مجهول النسب بشکر این عطیهٔ عظمی و موهبت کبری که فوق تصور و خیال و فرا تر از اندازهٔ شایستگی و استیهال او بود تقبل دادن مبلغ یک کرور روپیه بر سبیل پیشکش نمود و بعد ازآنکه موکب اقبال از دکن بمستقر خلافت انتهاض نموده سریر سلطنت و جهانباني واورنگ حشمت و کامرانی از جلوس همایون والا پایه شد و عساکر گردون مآثر یکچند بدفع فتنهٔ بیشکوه و چندی دیگر برفع شورش انگیزی نا شجاع و پس ازان بدیگر مهمات و یساقها مشغول شد ازآنجا که تاخیر و تسویف در امور و کوته اندیشی و نا عاقبت بیني ومکیدت

و احتیال از خصائص احوال دکنیان روبه خصال است در ادای وجه پیشکش تعلل و تاخیر ورزیده درین مدت بلیت و لیل ولطائف معاذیر و حیل میگذرانید و هرگاه یرلیغ همایون بتاکید آن عز صدور می یافت ببهانهای بیجا و عذرهای نا روا تمهید مراسم اعتذار نموده با وجود اندوختهای وافر حکام ماضیهٔ بیجاپور که بی‌شایستگی واهلیت و با عدم سابقهٔ وراثت بقبضهٔ تصرفش آمده بود دعوی افلاس و ناداری و اظهار خجلت و شرمساری می‌نمود و با وجود ارتکاب این تقصیرات هنگامی که سیوای ضلالت شعار برو غلبه و استیلا یافته بر سر بعضی قلاع او که بحدود ولایات آن نابکار قریب الجوار بود رفته کار برو تنگ داشت و نزدیک بود که قلعهٔ نیاله (۲) را که از معظمات قلاع خان مذکور است متصرف شود در رفع تسلط او بجناب سلطنت و جهانبانی ملتجی شده درین باب بر سبیل تواتر و توالی عرایض مبنی بر مراسم الحاح و اقتراح و محتوی بر التزام خدمات و دولت خواهي و رسانیدن وجه آن پیشکش و دیگر پیشکشها به بندهاي بادشاهی بدرگاه سلاطین پناه فرستاد چون عذر نیوشی و خطا بخشي و فضل پروری و کرم گستری از جلائل خصائل قدسیهٔ این سریر آراي اقبال و اورنگ نشین کشور افضال است عاطفت پادشاهانه بر حال او بخشود و باین تخشع و ابتهال برو تفضل و ترحم فرمود و مناشیر تهدید و وعید بسیوا صادر گشت و افواج قاهرهٔ دکن را نیز فرمان شد که به تنبیه و تادیب او پرداخته دست استیلای

(۲ ن) پناله

آن مقهور را کوتاه کنند واو بمدافعهٔ افواج قاهره و حفظ قلاع و ولایت
خویش فرومانده عادل خان بدین وسیله از شر او مصون ماند و چون مهم
آن مردود بنابر سوء تدبیر سرداران جنود ظفر مآب و دیگر موجبات
و اسباب بامتداد انجامید و یکچند عقدهٔ تعویق درین مطلب افتاده
باعث مزید خیرگیء آن نابکار گردید فرمان کرامت عنوان بعادل
خان عز صدور یافت که او نیز افواج خویش بر سر آن بد کیش
تعیین نماید که چنانچه عساکر گردون مآثر ازین طرف بدفع و
استیصال او میکوشند لشکر بیجاپور نیز ازان سمت در قمع واهلاکش
ساعي باشد ازآنجا که خان مذکور را دیدهٔ عاقبت بین و عقل
مصلحت گزین نبود و کوکب تیرهٔ بختیش فروغ سعادت و مقبلي
نداشت قدر این نعمت سترگ و عاطفت والا نشناخته مسلک کفران
و ناسپاسی سپرد و صلاح کار و سود روزگار خود ندانسته از کج اندیشی
و کوته نظری بعادت دکنیان بنای معامله برخدیعت و حیله گیری
گذاشت و اگرچه بظاهر چنین وا مینمود که بنابر امتثال امر اعلی
در دفع او ساعیست و برخی از لشکرهای خود بحدود ولایت آن
مخذول تعیین نموده بود لیکن ازین جهت که دفع آن بدنهاد و
قلع ریشهٔ فساد اورا بالکلیه ازمقدمات خرابیءحال خویش اندیشیده
صواب چنان میدانست که آن مقهور میان عساکر منصور و اهل
بیجاپور حائل باشد درین اوقات بنابر مصلحت کار خود با او بنامه
و پیام و عهود و مواثیق سلسله جنبان یکدلی وموافقت گشته متفق
و همداستان شده بود و نهانی در مراتب امداد و اسعادش کوشیده
بتفویض اقطاعات و ارسال نقود ودیگر مایحتاج اورا معاونت میکرد

و بدان تدبیر ناقص و اندیشهٔ واهی قطب الملک را نیز برین داشته بود که نصرت و مدد آن کافر فاجر نموده زرها بدو فرستد. وباوجود این شنائع اعمال بنابر مراعات حفظ ظاهر همواره عرائض مبني بر اظهار صدق عقیدت و رسوخ ارادت بدرگاه آسمان جاه میفرستاد چون این حقائق و معانی بر مرآت خاطر مهر نظیر که پیوسته از صیقل الهام جلا پذیر است پرتو وضوح افگنده بدلائل ظاهره و براهین باهره ثبوت یافته بود و آن ناحق شناس نعمت مکرمت و افضال مستوجب تادیب و گوشمال گردیده لاجرم درین هنگام که عساکر فیروزی اعتصام از کفایت مهم سیوای شقاوت گرا فارغ شد یرلیغ همایون از موقف جلال براجه جیسنگه صادر گشت که بعد از بندوبست قلاع و ولایاتی که از سیوای بتصرف اولیای دولت قاهره درآمده بود با افواج منصور بتاخت ولایت بیجاپور شتافته در تخریب توابع و مضافات آن که همگی سکانش در کیش کفر و جهالت و آئین بت پرستي و ضلالت اند جدوکوشش بکار برد و تا پای قلعهٔ بیجاپور رفته و بمحاصرهٔ آن مقید گشته آن‌قدر که ممکن و مقدور باشد ولایت مذکور را بتازد و هرجا از جنود مخالف اثری ظاهر شود صف آرای کارزار گشته گرد‌مار از روزگار آنها برانگیزد تا عادل‌خان نادان از گران خواب غفلت و بیخبری بانتباه گرائیده سرمایهٔ هوشیاری و کار آگهی بدست آرد و کیفیت این مهم نصرت پیرا از مبدا تا منتهی درطی سوانح نهم سال جلوس اشرف سمت گزارش خواهد پذیرفت هفدهم صفر گنج علی خان از کومکیان دار الملک کابل که بموجب التماس به پیشگاه حضور آمده بود دولت زمین

بوس در یافته بمرحمت خلعت مباهی شد و سعادتخان قاقشال که در جاگیر خود بود بفوجداری معظم نگر از تغیر الله یار پسر خنجر خان مامور گشته بعنایت ارسال خلعت و از اصل و اضافهٔ بمنصب دو هزاری هزار سوار سرفرازی یافت و درین ایام بمناسبت موسم بر شکال عاطفت بادشاه ابر کف دریا نوال بادشاهزادهای ارجمند عالی مقدار وامرای نامدار را بعطای خلعت بارانی نواخت و بجهت سرفرازي سیوای که برخی از حقیقت حال و کیفیت معاملهٔ آن ضلالت مآل گزارش یافت دگر باره خلعت فاخره از پیشگاه مکرمت مرسل گشت و چون دستور اعظم جعفرخان بر کنار دریاي چون منزلی عالی دلنشین بناکرده درین ایام صورت اتمام یافته بود براي امتیاز و سر افرازی آن عمده نوئینان هفتم ربیع الثانی خورشید اوج خلافت و جهانبانی پرتو سعادت بسر منزل او افگنده ساعتی تشریف حضور داشتند آن خان رفیع مقدار ادای مراسم پای انداز و نثار و شکر مقدم خدیو روزگار بجای آورده پیشکشی شایسته از جواهر زواهر و مرصع آلات و دیگر رغائب و نوادر بنظر قدسی مآثر در آورد هشتم ماه مذکور چون روز دسهره بود که عید هندوانست مهاراجه جسونت سنگه وکنور رام سنگه بعنایت خلعت قامت مباهات افراختند و پرتهی سنگه ولد مها راجه بعطای کمر مرصع نوازش یافت و چون عبد الله خان والیٔ کاشغر در سال گذشته چنانچه رقمزدهٔ کلک سوانح نگار گشته صحیفهٔ اخلاصی با برخي از تحف ولایت خویش مصحوب میر حاجی فولاد بدرگاه سپهر بنیاد فرستاده اظهار مراسم مخالصت و یکجهتی کرده بود و عاطفت خسروانه اقتضای آن می

نمود که نامهٔ او را جوابي از پيشگاه مهرباني و قدرداني صادر گشته مصحوب يکي از بندهاي پايهٔ سرير عظمت و جهانباني ارسال يابد لاجرم درين ايام خواجه اسحاق که از بندهاي سنجيدهٔ رو شناس بود بحجابت کاشغر معين شد و بمرحمت خلعت و اسپ و شمشير و سپر باساز مرصع و کمر خنجر وجيغهٔ مرصع و انعام هفت هزار روپيه مباهي شده بدان صوب رخصت يافت و قدسي صحيفهٔ عطوفت عنوان در جواب نياز نامهٔ خان مذکور با يک قبضهٔ خنجر و يک قبضهٔ شمشير هر دو مرصع بجواهر ثمينه و برخي ديگر از نفائس و رغائب مصحوب او مرسل گرديد چهاردهم بعرض اشرف رسيد که رحمت خان ديوان بيوتات بعارضهٔ مرضي که او را طاري شده بود مرحلهٔ هستي پيمود و عاطفت پادشاهانه عبد الرحيم خان داماد و محمد صادق پسرش را بعنايت خلعت از لباس سوگواري بر آورد و از نوشتهٔ وقائع نگاران ممالک شرقي معروض بارگاه جلال گرديد که راجه بهروز زميندار مونگير را باجل طبيعي روزگار حيات سپري شد و در همين اوقات خواجه قادر که در رکاب نصرت مآب شغل جليل احتساب بدو مفوض بود جهان گذران را پدرود نمود و پسرانش بعنايت خلعت نوازش يافتند و ديانت خان که بخدمت داروغگي داغ قيام داشت بديواني بيوتات سرمايهٔ مباهات اندوخت و خواجه صادق بدخشي بخدمت او منصوب گشت و شغل احتساب بمحمد زاهد خلف قاضي اسلم مرحوم که بسمت فضيلت و تورع موسوم است تفويض يافت و مجموع بعنايت خلعت سر افراز گشتند هژدهم سر بلند خان که بموجب يرليغ همايون

از دکن رسیده بود احراز دولت آستان بوس نمود *

جشن وزن مبارک شمسی

درین اوقات قدسی برکات که فر دولت و فیض معدلت گیتی خدیو داد گر چمن پیرای ریاض امن و آرامش و جهانیان را نقد مقصود و گوهر امید بداماں خواهش بود فرخنده جشن وزن شمسی آفتاب اوج خلافت و گیتی ستانی عالمیان را بشارت بهجت وکامرانی رسانیده واوائل روز چهارشنبه بیست و پنجم ربیع الثانی مطابق سیزدهم ابان که ساعت بانوار سعادت و انظار میمنت اقتران داشت و بارگاه سلطنت و جهانبانی بآذین خسروانی زیب و آرایش یافته بود درایوان فیض مکان غسلخانهٔ مبارک بزمی دلکشا ومحفلی نشاط افزا منعقد گشته وزن مسعود بآئین معهود بفعل آمد و سال چهل و هفتم شمسی از عمر کرامت قرین شهنشاه دنیا و دین بفرخندگی و بهروزی بانجام رسیده و سال چهل و هشتم جلوهٔ جهان افروزی آغازنمود حضرت شاهنشاهی بعد فراغ از مراسم وزن همایون بایوان سپهر نشان خاص و عام که بزیب اسباب تجمل و احتشام بر آراسته گران مایهٔ تخت والا پایهٔ مرصع نگار درانجا بقوام اقبال نصب گشته بود پرتو قدوم گسترده سریر آرای دولت و بخت و اورنگ نشین عظمت وجلال گردیدند درین جشن خسروانه گوهر افسر ابهت و بختیاری فروغ اختر حشمت و کام گاری پادشاهزادهٔ ارجمند محمد اعظم بانعام یک لک روپیه مطرح انوار عاطفت گشتند و مهاراجه جسونت سنگه و جعفر

خان هر یک بعطای خلعت خاص و دو سر اسپ از طویلهٔ خاصه
یکی با ساز طلا و دیگری با ساز مطلی و محمد امین خان میر
بخشی و مرتضی خان هر کدام بمرحمت اسپ سر بلندی یافت
و چون حقیقت حسن خدمت و جانفشانئ داؤد خان که در سلک
همراهان راجه جیسنگه بود از وقائع لشکر منصور دکن بموقف
عرض همایون رسیده بود عنایت بادشاهانه یک هزار سوار از
تابینان او را دو اسپه سه اسپه مقرر فرمود که منصبش از اصل و
اضافهٔ پنجهزاری چهارهزار سوار ازان جمله دو هزار سوار دو اسپه سه
اسپه باشد و کنور رام سنگه بعطای یك عقد مروارید و میرخان فوجدار
جمون باضافهٔ پانصدی بمنصب سه هزار و پانصدی سه هزار سوار
و عبد الله خان باضافهٔ پانصدی بمنصب پانصدی دو هزار سوار
و پرتهی سنگه ولد مهاراجه بعنایت جمدهر مرصع با علاقهٔ مروارید
و از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری هزار سوار و بهوجراج
کچواهه که در سلك کومکیان راجه جیسنگه انتظام داشت از اصل
و اضافه بمنصب هزار و پانصدی هزار و دوصد سوار و فتاح خان فوجدار
پونا که قلعهٔ داری یکی از قلاع مفتوحه ولایت سیوا علاوهٔ خدمت
او شده بود باضافهٔ پانصدی پانصد سوار بمنصب هزار و پانصدی
هزار سوار ازانجمله پانصد سوار دو اسپه سه اسپه و داراب خان باضافهٔ
پانصدی بمنصب هزار و پانصدي شش صد سوار و عنایت ماده
فیل و دیانت خان دیوان بیوتات از اصل و اضافهٔ بمنصب هزار
و پانصدی سی صد و پنجاه سوار و مقیم خان باضافهٔ پانصدی
پنجاه سوار بمنصب هزار و پانصدی دو صد سوار و کامگار خان

باضافهٔ پانصدي بمنصب هزارو پانصدي دو صد سوار و از اصل اضافهٔ
سید حامد خان بمنصب هزاری شش صد سوار و لطف الله خان
بمنصب هزاری پانصد سوار و سید علي داروغهٔ کتاب خانهٔ
بمنصب هزاری سي سوار و ادهم بیگ بخطاب ادهم خانی مفتخر
و مباهی کشتند و فرخ فال ولد یمین الدوله آصف خان مرحوم
مغفور که در سلک گوشه نشینان بود بعنایت خلعت و اسپ و
انعام ده هزار روپیه نوازش یافته بمستقر الخلافه اکبر آباد که
درآنجا تمکن گزیده بود مرخص شد و قاسم آقای فرستادهٔ حسین
پاشای حاکم بصره بعنایت خلعت وجیغه و خنجر مرصع و انعام
دوازده هزار روپیه سرافراز گشته رخصت انصراف یافت و یکهزار
روپیه بهمراهان او مرحمت شد و شاه خواجه بعطای خنجر مرصع و
انعام دو هزار روپیه و عبد الله بیگ و قبیح بیگ که تازه از ولایت
توران بآستان فیض مکان رسیده بود اولین بمرحمت خلعت وخنجر
و شمشیر و انعام سه هزار روپیه و دومین بعنایت خلعت و
خنجر و شمشیر و انعام دو هزار روپیه و شیخ حسین عرب و حسن
علي نبیرهٔ مرشد قلیخان مرحوم هریک بانعام دو هزار روپیه و
دوازده کس دیگر از بندهای درگاه جهان پناه هریک بانعام یکهزار
روپیه مشمول عاطفت کشتند و ملا عبد الله ولد ملا محمد تقی
مشهور بمجلسي که بعزم بندگیء این آستان فیض مکان از ولایت
ایران آمده بود دولت زمین بوس یافته بعنایت خلعت و انعام
دو هزار روپیه و منصب مشایسته کامیاب شد و پنجهزار روپیه بزمرهٔ
نغمه سنجان و سرود سرایان عطا شد و درین جشن عالم افروز فروغ

دیدهٔ حشمت و اقبال پادشاه زادهٔ ارجمند فرخنده خصال محمد اعظم پیشکشي شایسته از جواهر و مرصع آلات بنظر مقدس درآورده بقبول آن ناصیهٔ بختیاری بر افروختند و پنج زنجیر فیل و سه هزار اشرفي از جانب امیر الامراء صوبه دار بنگاله بمحل عرض رسید و سر بلند خان یک زنجیر فیل بنظر انور درآورد و چندی دیگر از امرا در خور حال پیشکشها گذرانیدند و تا سه روز این جشن دولت پیرا جهانیان را سرمایه نشاط و شادماني و پیرایهٔ انبساط و کامرانی بود درین اوقات از وقائع لشکر ظفر اثر دکن که بسرداری راجه جیسنگه بعد از کفایت مهم سیوا چنانچه گزارش پذیرفته بتاخت ولایت بیجاپور تعیین یافته بود بعرض همایون رسید که عادل خان بملاحظهٔ سوابق جرائم و تقصیرات خویش از گران خواب غفلت بیدار گشته و بصدمهٔ قهر و انتقام عساکر فیروزی اعتصام مغلوب خوف و هراس شده ملا احمد نایته را که رکن رکین دولت و مدار مهام حکومت او بود وبجوهر عقل و رای و سمت فضیلت وفهمیدگی از امرای بیجاپور ممت امتیاز داشت چنانچه قبل ازین در طی سوانح آن جیش اقبال مذکور گشته درین هنگام بجهت اصلاح کار و تمهید مراسم ندامت و اعتذار وتجدید مراتب قول وقرار نزد راجه جیسنگه فرستاده است و مصحوب او دو زنجیر فیل و برخی جواهر و مرصع آلات برای راجه ارسال داشته در مقام خشوع و ابتهال است چون ملا احمد را از صواب اندیشي و بختمندی مدتها بود که آرزوي ملازمت و تمني خدمت این آستان فلک نشان مرکوز ضمیر مصلحت دان گشته همواره وسیله مي جست و منصوبه میخواست

که باین سعادت عظمی فائز آید و در سلک بندهای درگاه جهان‌پناه انتظام گزیده سرمایهٔ شرف و مباهات اندوزد درین وقت که حصول دیرین آرزوی اورا چندین تقریبی رو داده فرصت احراز این دولت ارجمند یافته بود مکنون خاطر خویش را براجه جیسنگه اظهار نموده آن عمدهٔ راجها کیفیت این معنی به پیشگاه خلافت عرضه داشت و فرمان مکرمت عنوان طلب بنام مشار الیه عز صدور یافته با خلعت فاخره و جمدهر مرصع برای سرافرازی او مرسل گشت و عاطفت پادشاهانه غائبانه اورا بمنصب شش هزاری شش هزار سوار سرمایهٔ افتخار بخشید *

نور آگین شدن تبت بزرگ بفراغ آثار اسلام و درآمدن زمیندار ضلالت فرجام آنجا بشاهراه اطاعت و بندگی درگاه فلک احترام

چون از سوابق ازمنه و ایام ساحت آن ولایت ظلمت آمود کفر و غوایت بود و هرگز پرتو نور ایمان برآن سرزمین نتافته آثار دین متین و شعار ملت مبین درانجا رواج نداشت و زمینداران و سکنهٔ آن ناصیه پیوسته روزگار بجهالت ضلالت و بت پرستی گذرانیده هرگز طنطنهٔ تکبیر و تهلیل بگوش باطل نیوش آنها نرسیده بود و هیچگاه سر بربقهٔ اطاعت و فرمان برداری فرمان روایان اسلام فرود نیاورده بودند لاجرم رای عالم آرای گیتی خدیو حق پرست چندین اقتضا نمود که سرگروه آن قوم جهالت کیش را بتهدید و وعید و واندرز شدید تکالیف اطاعت اسلام نمایند تا آثار

مسلمانی دران مرز و بوم پدید آمده بتدریج شهور و اعوام سمت شیوع و قوت گیرد و بی دینان آن کفرستان را که در باطل پرستی و ضلالت پروري خلیع العذار بودند هواي استبداد و خود سری از سر بیرون رود و فرمان کرامت عنواني بنام دادن نمجل زمیندار آنجا بدین مضمون صادر شد که اگر مطیع الاسلام گشته آثار حق پرستی و معالم مسلمانی در ولایت خود رائج کند و حلقهٔ اطاعت و بندگي در گوش کشیده خطبه و سکه بنام نامی و القاب سامي مزین سازد زمینداری ولایت مذکور برو مسلم خواهد بود و الا افواج جهانکشا بتخریب آن ولایت و استیصال اهل کفر و غوایت معین خواهند شد و گرد دمار از روزگار او و اتباعش خواهند انگیخت و فرمان همایون را نزد سیفخان صوبه‌دار کشمیر فرستاده امر فرمودند که آنرا مصحوب یکی از بندهاي پادشاهی نزد زمیندار ضلالت شعار فرستد و در صورتی که امتثال حکم اشرف نماید متعرض احوال او نگردد وبر تقدیر ابا و امتناع با عساکر کشمیر برسر ولایت او رفته فضیلت غزو وجهاد با آن نابکار بدنهاد اندوزد خان مذکور آن منشور لامع النور را مصحوب محمد شفیع نام یکی از بندهای درگاه خلائق پناه که در سلک کومکیان آن صوبه انتظام داشت وچندی از تابینان خویش نزد دلدن نمجل فرستاد چون محمد شفیع با همراهان بدان حدود رسید مرزبان مذکور از مصلحت بینی و صلاح اندیشي باقدام خشوع و ابتهال تا سه کروه استقبال مثال لازم الامتثال نموده آن منشور عز و شرف را برفرق مباهات نهاد و آداب تسلیمات بجای آورده اظهار اطاعت و عبودیت کرد و روز دیگر که جمعه بود با اتباع خویش

بجهت خواندن خطبه بر آمده در مکانی مناسب که خلقی کثیر آنجا فراهم آمده بودند خطبه بنام نامي و القاب سامی شهنشاه دولت و دین گیتي خدیو یزدان پرست حق آئین خوانده شد و چون خطیب زبان بنام والای خلیفهٔ جهان گوهر آمود ساخت زر بسیار نثار نمود و بعد از تقدیم مراسم خطبه در سرزمیني مناسب به بنای مسجد اشاره کرد وطلا و نقره بسیار بسکهٔ همایون زینت بخشیده با محمد شفیع و رفقای او مراسم اعزاز و نکو داشت بجای آورد و چون مسامع ساکنان آن دیار بصیت ملت احمد مختار صلوات الله و سلامه علیه و علی آله الاطهار و اصحابه الاخیار و خطبهٔ دولت و طنطنهٔ حشمت شهنشاه روزگار بر افروخت و فرستادگان از تقدیم مراتب و ترویج مراسمی که بدان مامور بودند پرداختند دادن نمجل آنها را باحترام و اکرام تمام رخصت انصراف داد و عریضهٔ مبني بر وظائف عجز و بندگي و قواعد اطاعت و سر افگندگي و التزام اینکه من بعد همواره بر جادهٔ قویم عبودیت و هوا خواهي ثابت قدم بوده از امتثال احکام و اوامر پادشاهی سر نتابد و ترویج خطبه و سکهٔ مبارک و اشاعت آثار و شعار اسلامي را استدامت نماید با کلید طلائي که اشارت بسپردن آن ولایت باشد و یکهزار اشرفی و دو هزار روپیه مسکوک بسکهٔ همایون و پیشکشي از تحف و رغائب آن دیار مصحوب آنها بدرگاه سپهر مدار فرستاد طول ولایت مذکور زیاده بر شش ماهه راهست و عرضش در برخي مواضع دو ماهه و بعضی جاها یکماهه مغرب رویهٔ آن بکشمیر و کمائون و سری نگر و بهار و بنگاله منتهی میشود و مشرق رویه بارژنگ و خطا میرسد و شمال

رویه تبت خرد و کاشغر و تمام مغلستان است و جنوب رویه بدشت قبچاق پیوسته زمیندار آنجا از دوازده هزار سوار و پیاده بسیار دارد و اکثر نوکرانش از قوم قره قلماق اند بالجمله چون یازدهم جمادی الاخره از عرضداشت سیفخان که درین مطلب سعی و تدبیر درست بکار برده بود حقیقت این مقدمه بر خاطر ملکوت ناظر پرتو ظهور افگند عاطفت پادشاهانه اورا بعنایت خلعت و از اصل و اضافه بمنصب دو هزار و پانصدی دو هزار و سیصد سوار سر بلند گردانید و مراد خان زمیندار تبت خرد را که درین مهم آثار دولت خواهی ازو بظهور پیوسته بود بمرحمت خلعت نواخت درین ایام مهاراجه جسونت سنگه و جعفرخان و محمد امین خان و مرتضی خان و دانشمند خان ودیگر امرای حضور بعطای خلعت زمستانی نوازش یافتند و همچنین امرای اطراف باین عنایت عز مباهات اندوختند و منشور عاطفت پیرا مبنی بر مراتب فضل و مکرمت بنام سیوا عز صدور یافته خلعت فاخره و جمدهر مرصع برای او مرسل گشت و بعرض اشرف رسید که راجه تودرمل که از فوجداری اتاوه معزول شده بود و بختیار خان زمیندار دهادهر باجل طبیعی بساط حیات در نوردیدند - و از وقائع صوبهٔ دکن بعرض همایون رسید که جواهر خان حبشی از کومکیان آنجا مرحلهٔ هستی پیمود چون شهنشاه یزدان پرست حق آگاه از کمال حسن نیت و توفیق شعاری درین ایام مبلغ سه لک و بیست هزار روپیه از نقد و جنس نذر سدنه و مجاورین و زمرهٔ سادات و صالحین حرمین شریفین زادهما الله قدرا و جلالة فرموده بودند میر عزیز بدخشی

برسانیدن آن معین گشته خلعت سرافرازی پوشید و درین ایام که موسم اعتدال هوا و هنگام نشاط اندوزی شکار و سیر صحرا بود رایت اقبال مکرر باغر آباد و خضر آباد توجه نموده صید نیله گاو و دیگر اقسام شکار بهجت افزای خاطر مقدس خدیو روزگار گردید هفتم رجب رخشنده اختر برج سلطنت تابنده گوهر درج خلافت پادشاه زادهٔ ارجمند کام گار محمد معظم که بفرمان همایون از دکن آمده بودند چون بکعبهٔ حضور نزدیک رسیده در خضر آباد نزول داشتند بنویدهٔ امرای عظام جعفر خان حکم شد که بخضر آباد شتافته آن درة التاج اقبال را بعز ملازمت اکسیر خاصیت رساند و آخر روز در غسلخانهٔ مبارک آن عالی قدر والا تبار با نو گل حدیقهٔ دولت سلطان معزالدین گرامی پسر خویش باحراز ملازمت اشرف سعادت اندوز گشته یک هزار مهر و چهار هزار روپیه برسبیل نذر گذرانیدند و مطرح انوار عاطفت و مهربانی شده بعطای خلعت خاص و جمدهر مرصع با علاقهٔ مروارید و پهونچی مرصع و دو اسپ عربی هردو با ساز طلا و دو (۲) اسپ ترکی نوازش یافتند یازدهم ماه مذکور فروغ دودمان حشمت و کام گاری نهال بوستان ابهت و بختیاری پادشاهزادهٔ سعادت منش محمد اعظم بعنایت ده سر اسپ یکی از آنها باساز طلا مشمول انظار مرحمت گردیدند - درین ایام از نوشتهٔ وقائع نگاران دکن بمسامع حقائق مجامع رسید که ملا احمد نایته که از عمدهای عادل خان بود و

---

(۲) ن) ده اسپ

حقیقت آمدن او از بیجاپور و کیفیت طلبیدنش به پیشگاه حضور لامع النور قبل ازین رقم زدهٔ کلک حقائق طراز گشته بروفق قسمت و اقتضای تقدیر که هیچکس را ازان چاره وگزیر نیست در راه کعبهٔ مقصود مرحلهٔ هستي پیموده بسر منزل بقا رسید و دیرین آرزوی خدمت و بندگی این آستان اقبال را که ساکنان شش جهت و قاطنان هفت کشور راهنتهای امانی و آمالست بخاک نومیدي برد آن مرحوم چون بصدق اخلاص و رسوخ عقیدت عزم بندگی درگاه خلائق پناه داشت اسد پسر خود را با قشونی از سپاه همراه آورده بود وبیست و نهم ربیع الاول این سال فرخنده فال که در پای قلعهٔ پورندهر بلشکر ظفر اثر رسیده براجه جیسنگه ملاقی شد راجه بنابر رعایت نضیلت و قابلیت مشار الیه و صدق ارادت و اعتقادش باین آستان سپهر بنیاد با او لوازم احترام و نکو داشت و مراسم دل جوئی و کرم خوئی بجای آورد و چون عاطفت پادشاه بنده پرور قدر دان چنانچه گذارش یافته اورا بمنصب شش هزاري شش هزار سوار و عطای خلعت و جمدهر مرصع نواخته فرمان مرحمت عنوان مشتمل برطلب او به پیشگاه حضور عز صدور یافته بود راجه بموجب حکم معلی دولک روپیه باو و پنجاه هزار روپیه باسد پسرش و دیگر رفقا از سرکار خاصهٔ شریفه داده سلخ جمادی الاولی اورا روانهٔ درگاه آسمان جاه گردانید و از جانب خود نیز بنقد و جنس تکلفات بجاي آورد وترکتاز خان و غازی بیگ صحبت یساول را همراه کرد که بدرقه نموده اورا باورنگ آباد فیض بنیاد رساند موصي الیه در راه کونتناک گشته چون باحمد نگر رسید از جام اجل شربت ناکامي چشیده ودیعت

حیات مستعار سپرد چون این خبر بمسامع جلال رسید عاطفت
پادشاهانه اسد بسرش را بعنایت خلعت نواخته فرمان شد که با
منسوبان و بازماندگان پدرش به پیشگاه خلافت و جهانبانی شتابد
و او بموجب حکم معلی باورنگ آباد آمده ازانجا روانهٔ درگاه خلائق
پناه شد - از سوانح ملال انزا آنکه از نوشتهٔ وقائع نگاران مستقر الخلافه
اکبرآباد بظهور پیوست که حضرت اعلی را که دران مرکز حشمت
و ابهت بر مسند عافیت متمکن بودند و روی همت از شواغل
صوری و مشاغل دنیوی بر تافته بجمعیت خاطر و فراغ بال اوقات
فرخنده ساعات بعبادت و پرستش ایزد بیهمال و تدارک سوابق احوال
میگذرانیدند اوائل شب دو شنبه دوازدهم رجب عارضهٔ حبس بول
طاری شده شدت آن الم تا صبح باقی بود از ورود این خبر کلفت اثر
خاطر مقدس حضرت شاهنشاهی قرین اندوه و ملالت گشته سرور
محفل اقبال منغص شد و باطبائی که سعادت اندوز خدمت آن
حضرت بودند و پیش قدم آنها حکیم مومنای شیرازی بود که
بحدس و حذاقت موصوف است و از قدیم الایام بمزاج همایون آن
حضرت آشنا و مورد اعتماد و محرمیت و مشمول التفات و عنایت
بود تاکیدات شد که در ازالهٔ آن عارضه جهد وکوشش بلیغ در کار برده
حقائق احوال همایون لا روز بروز عرضه داشت نماید و پس ازان
باخبار متواتر ظاهر شد که تمام روز دو شنبه و شب دیگر نیز در
شدت آن عارضه تفاوتی بهم نرسیده و اوائل روز دیگر اگرچه بتدبیرات
و معالجاتی که بکار رفته خفتی دران عارضه پدید آمده است
لیکن دیگر کوفتها حادث شده و لینتی در طبع بهم رسیده و رفته

رفته آن حالت در تزاید است ازانجا که کیفیت سن و ضعف شیب دوقرینهٔ واضح بود برین که باوجود اشتداد و امتداد این عوارض و آلام شمع حیات با برکات آن حضرت از صرصر گزند ایام مصون نمی تواند بود و اطبای نیز حال بدین نمط وا نموده اظهار یاس از بهبود کردند و پیش نهاد همت پادشاهانه آن شد که لوای نهضت بمستقر الخلافه اکبر آباد افراخته در چندین وقتی فیض القای میمنت پیرای آن حضرت دریافته هنگام سنوح قضیهٔ نا گزیر آنجا شرف حضور داشته باشند و بکار پردازان پیشگاه سلطنت اشارهٔ معلی صادر شد که بزودي در سامان لوازم این عزیمت کوشیده در جمیع ضروریات اختصار بکار برند وچون سرانجام این مراتب بچند روز می کشید بنابر رعایت مراسم احتیاط مقرر فرمودند که مهین بارهٔ نهال دولت و کامکاري بهین ثمرهٔ شجرهٔ حشمت و بختیاري بادشاه زادهٔ ارجمند محمد معظم بر جناح سرعت و استعجال پیشتر باکبرآباد شتافته تا رسیدن رایات عالیات سعادت اندوز خدمت اکسیر خاصیت حضرت اعلی باشند و بیست و سیوم ماه مذکور آن عالي‌قدر والا تبار را بعطای خلعت خاص و یک عقد مروارید نوازش فرموده مرخص ساختند درین تاریخ امیر خان صوبه دار کابل که بموجب فرمان طلب بحضور لامع النور آمده بود و مکرم خان صوبه‌دار اوده که ازان خدمت معزول شده بود دولت زمین بوس دریافته بود بعطاي خلعت مباهی شدند •

رحلت مغفرت ایت مورد تاییدات ربانی مشمول توفیقات آسمانی اعلی حضرت صاحب قران ثانی بوسعت آباد جهان قدس و فرهت جاویدانی

گیتی که در وراحت جاویدان نیست • درخورد اقامت خردمندان نیست
جائی که نه جای آرمیدن باشد • چندانکه درونگه کنی چندان نیست

بیدار دلان هوشمند و خرد پروران حقیقت پیوند که واقفان اسرار دانش و بینش و کارآگهان کارخانهٔ آفرینش اند بیقین دانند که این ویرانهٔ دیر سست بنا کهن خرابهٔ معمورهٔ نما که روزی چند مسکن و موطن آدمی گشته جاودان جای اقامت جان پاک و مهبط این گوهر تابناک نتواند بود بلکه شهرستانی است بر رهگذر واردان غیبی که چون بخرد نژادان ارواح و نفوس بر وفق تقدیر قادر ذو الجلال بعزم تحصیل معرفت و کمال ز نزهت آباد کشور قدس و دار الملک اقلیم جبروت در اهتزاز آیند و بمصلحت حکمت ربانی بر مراکب قوالب هیولانی و مطایای هیاکل جسمانی راکب گشته آهنگ سیر صحرای شهود و میل وادی ظهور و نمود نمایند بعد از قطع مراحل تمادی و مدت بدان خطهٔ عاریت اساس رسیده برسم مسافران آنجا بساط نزول اندازند و بضرورت طیلسان تعلقات نشای کون بر دوش فطرت گیرند روزی چند بمقتضیات و احکام آن در سازند تا بدستیاری قوی و مشاعر و مددگاری حواس باطن و ظاهر که گزین اسباب معرفت حضرت رب الارباب اند مشاهدهٔ غرائب صنع بیچون و عجائب کارگاه کن فیکون نموده بقدر مهلت

و استعداد در شناخت و پرستش ایزد جهان آفرین که مقصود از
آفرینش همین است کوشش نمایند و فریفتهٔ وضع مستعار و دل بستهٔ
لذات نا پایدار آن دار بیمدار نگشته از گوهر بی بهای عرفان و یزدان
شناسی و دست آویز رجوع بموطن اصلی سرمایهٔ عیش و سرور نشاء
حقیقی بدست آرند و پس از سامان برگ و ساز بازگشت ازین
مسیر همواره از سر انتظار گوش بر نداء جان فزای * یَا اَیَّتُهَا النَّفْسُ
الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي اِلَى رَبِّکِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً داشته چون فرمان طلب
در رسد بخشنودی و رضا پذیرائی حکم نافذ قضا گشته بآهنگ کعبهٔ
وصال و عزیمت بارگاه وصول از فضای این دار فنا و ساحت این
مرحلهٔ پر خوف و عنا رخت اقامت بر گیرند و دگر باره بنشاط آباد
شهرستان انس و کشور روح پرور قدس رسیده بشمول فیض رحمت
و غفران ایزدی کامیاب سرور ابدی و بهره‌مند حضور سرمدی
شوند و جاودان بمشاهدهٔ انوار جمال و جلال حیّ لایزال و ادراک
نعم باقیه و لذات دائمهٔ آن نشاء بی زوال سور روح و راحت و
مشمول امن و استراحت باشوند خاصه برگزیدگان بارگاه احدیت و
دست پروردگان لطف صمدیت که ازان گروه قدسي شکوه‌اند سروران
ملت اسلام و سلاطین دین پرور والا مقام چه این زمرهٔ عالیشان
در علو مرتبهٔ ذات و رفعت منزلت نفس و دانش و بینش خدا داد
با مؤیدات و صاحبان نفوس قدسیه شریک العنان اند و ساحت
جهان بی بقا برجولان سمند همت بلند شان تنگ فضا و فطرت
ارجمند و قوت نفس تایید پیوند آن قدسي منشان همواره طالب
رفعت و اعتلا و جویای عروج بر معارج اعلی است علی الخصوص

اقبال مندي که بیمن فضل و موهبت ایزد متعال سیر مدارج
دولت و اقبال کرده در دنیا باقصی مراتب کامرانی فائز گردیده
باشد و در سلوک آن منهج پرخطر سررشتهٔ آگاه دلي و هشیار خرامی
و رعایت مراسم دین پروری و عدالت گستري و اشاعت انوار
رأفت و مکرمت برکافهٔ خلائق از کف نگذاشته قبل از سنوح واقعهٔ
ناگزیر از مشاغل عالم صورت که شواغل قرب و ارتباط بجهان معنی
است اعراض نموده بتلافي و تدارک زلات نشاء بشریت موفق
گشته باشد از شواهد این تمهید قضیهٔ رحلت مغفرت آیت مورد
جلائل توفیقات رباني مشمول انظار تاییدات سبحاني حضرت
فردوس آشیاني صاحب قران ثاني است که ایام حشمت وکامراني
و خلافت و جهانباني بعدالت و دینداري و پاسباني کافهٔ رعایا و
تحصیل رضا و خشنودی حضرت خالق البرایا گذرانیده پس از
سي و یک سال سلطنت و کشور ستاني توفیق ترک اشتغال
بامور دنیا و اختیار عزلت و انزوا در یافته بقیهٔ عمرگران مایه بهمگی
جمعیت خاطر و توجه باطن بطاعت و عبادت و یزدان پرستی
مصروف ساختند و چون ایام مقدر مهلت و مدت موعود اقامت
درین دار غرور و سرای بی سرور بانجام رسیده داعی وَاللّٰهُ یَدْعُوْٓا اِلٰی
دَارِ السَّلَامِ مژدهٔ طلب بگوش حق نیوش آن سرور دین پرور رسانید
از سر صدق عبودیت زبان ایمان بلبیک اجابت گویا ساخته با ساز
و برگ صوالح اعمال و کرائم افعال آهنگ کعبهٔ وصال نمودند و
سریر سلطنت نشاء باقي را بشکوه دین پروري پایه افزودند - تبیین
این سانحهٔ عظمی آنکه چون عارضهٔ آن حضرت چنانچه گزارش

یرفت باشتداد و امتداد انجامید و ضعف و ناتوانی بر پیکر
قدس غالب شد امراض مختلفه و عوارض متضاده که معالجهٔ
ی سبب ازدیاد دیگری می شد حادث گشته از کمال انحلال قوی
شه و اختلاج عظیم در اعضا بهم رسیده و روز بروز قوت بدن در کاهش
استیلای مرض در فزایش بوده و بر تدبیرات اطبا و استعمال ادویه
تناول اشربه و اغذیه اثری مترتب نمی گشت و به هیچ وجه
ورت صحت و بهبود در آئینهٔ حال چهره نمی نمود تا آنکه اوائل
ب دو شنبه بیست و ششم رجب شدت مرض متزائد گشته آثار
یر حال و علامات قرب ارتحال ظاهر شد و آن حضرت بنیروی
فیق و قوت ایمان دران حالت روی دل بجذاب کبریا آورده خاطر
غیر حق پرداختند و نخست شکر جلائل نعمتهای بی منتهای
ی که بمحض کرامت و فضل نامتناهی بآن حضرت عطا شده
د بابلغ وجهی ادا فرموده از صمیم قلب مقدس اظهار تسلیم و
ا بقضای ایزدی و تقدیر آسمانی که غنی و فقیر و امیر و
یر را ازان چاره و گزیر نیست نموده مکرر کلمهٔ طیبهٔ توحید
روی کمال شعور و آگاهی بر زبان حق بیان جاری ساختند و
خلال این حال پرده گزین تتق عظمت و احترام صدر نشین
نکوی ابهت و احتشام زبدهٔ مخدرات زمان ملکهٔ جهان بیگم
حب و چندی از پردگیان حریم عفت و پرستاران بارگاه عزت را
شرف اندوز حضور بودند از ناله و زاری و جزع و بیقراری نهی
موده و شرائف وصایا و جلائل مواعظ که سرمایهٔ سعادات جاوید
ند بود بجای آورده بکلمات قدسیهٔ ایمانی خاطر سوگواران بیقراران

درد مصیبت را تسلی بخشیدند و پس از لمحهٔ طائر عرش پرواز روح پر فتوح آن خاقان سرفراز از غبار ما سوی بال و پر افشانده بهوای سیر حدیقهٔ قدس و گلگشت سرا بستان جنان طیران نمود و در نشیمن خلد و نزهتگاه فردوس جای گرفته با طوطیان سدره آشیان جنت هم آواز شد از وقوع این حادثهٔ کبری دوران لباس کدورت در بر کرد و گردون غبار حسرت بر سر بیخت قدسیان صوامع افلاک با مقیمان ساحت خاک در الم این درد جگر سوز سهیم گشته جیب جامهٔ جان چاک کردند و روشنان سپهر اعلی و ساکنان چرخ والا بعزم پرسش این قضیهٔ هولناک آهنگ خطهٔ خاک کردند و خرد و بزرگ را خاطر دستخوش اندوه و تحسر گشت و وضیع و شریف را باطن مورد ملال و تاثر گردید * لمولفه *

غم و سوگواری دگر عام شد * صبوري بدنبال آرام شد
دریغا ازان گوهر بی بها * که آخر بچوبین صدف کرد جا
برفت آن شکوه مجسم دریغ * ازان زینت انزای عالم دریغ
اگرچه گذشتند شاهان بسی * دل آگاه نگذشته زینسان کسی
ازین بزم مستان چه هشیار رفت * بخواب عدم بخت بیدار رفت
روانست تا ذکر این کهنه دیر * روانش بود تازه از ذکر خیر

بالجمله بعداز سنوح این واقعهٔ ملالت اثر بموجب اشارهٔ نواب تقدس نقاب خورشید احتجاب ملکهٔ جهان بیگم صاحب رعد انداز خان قلعه دار و خواجه پهول بدرون غسلخانه حاضر آمدند و کهرکی دروازهای قلعه کشوده باحضار سید محمد قنوجی که بفضل و تقوی با شرف فقر و سیادت نوامم دارد و در ایام انزوای اعلی حضرت خلد آرامگاه

پیوسته سعادت اندوز خدمت آن حضرت بود و قاضي قربان که شغل قضای مستقر الخلافه باو تعلق داشت کس فرستادند که آمده بامر تجهیز و تکفین پردازند و دو پاس شب که آنها حاضر شدند نخست بسر اسقاط نماز و روزه با آنکه هیچگاه ازان خدیو موفق فوت نشده بود قیام نموده مبلغی خطیر برای قضای صوم صلوة مقرر ساختند و پس ازان در برج مثمن که طائر روح قدوس آشیان آن حضرت دران مکان شنقار شده بود بامر نواب عالیه بار یافتند و نعش مقدس را بایواني که نزدیک برج مذکور است نقل کرده بآئین شرع مبین و سنت رسول امین صلوات الله و سلامه علیه و علی آله و اصحابه اجمعین باداي مراسم غسل پرداختند و بعد از تقدیم وظائف تجهیز و تکفین جسد نور آگین را در صندوقی از صندل گذاشتند و دروازهٔ شیب برج مذکور را که مسدود بود کشوده نعش مطهر را بآئینی شایسته از قلعه برآوردند و از دروازهٔ شیر حاجی که محاذی آن دروزه بود گذرانیده بیرون حصار بردند و هوشدار خان صوبه دار باجمیع نفرهای بادشاهی همراه گشته هنگام صبح بکنار دریا رسیدند و تابوت رحمت نثار آن سزوار غفران پروردگار را از آب گذرانیده بروضهٔ منورهٔ طیبهٔ که بر آوردهٔ معمار همت ارجمند آن حضرت است و مرقد منور نواب ثریا جناب خورشید احتجاب تقدس نقاب را در اطراف مشیه آثار بیگم بیگمان معظم بانوی بانوان عالم سرور زنان زمان صفوة نساء دوران قدوهٔ مطهرات اسوهٔ مقدسات ملکهٔ ملکی خصائل مالکهٔ قدسي شمائل مهبط انوار رحمت یزداني مورد انظار مغفرت

رباني بلقيس دوم و مريم ثاني مهد عليا ممتاز الزماني در آنجا است و كيفيت آن نزهتگاه قدس در كتاب مستطاب پادشاه نامه مشروح گشته رسانيدند و سيد محمد و قاضي قربان و ساير صلحا و اتقيا بر جنازهٔ آن محفوف انوار مغفرت نماز گزاردند و نعش مطهر را بدرون گنبد برده بجوار رحمت ايزدي سپردند * اللهم كما وفقته لقطع علائق الشر و الفساد - و قلع اصول البغي و العناد - و هدم بنيان الجور والاعتساف - و نصب رايات العدل و الانصاف - و اعلاء اعلام الدين - و ترويج الشرع المبين - حتى بلغت دولته عنان السماء - و منقطع الفضاء - و نورت بلوامع سلطنته القاهرة - و سواطع معدلته الباهرة - اقطار الارض و اكنافها - و ارجاء الدنيا و اطرافها - اسكنه في اقصى درجات الخلد و اعلى عليين - و احشره في زمرة اهل الحق و الصدق و اليقين - و اسقه من ماء معين - و زوجه بحور عين - تاريخ رحلت مغفرت آيت آن حضرت را يكي از نكته سنجان (شاه جهان وفات كرد) يافته و راقم اين صحيفهٔ اقبال آن را چنين در سلك نظم كشيده * لمولفه *

چون شاه جهان خديو قدسي ملكات
برخاست بعزم عقبى از تخت حيات
جستم از عقل سال تاريخش را
گفتا خردم شاه جهان كرد وفات

مدت زندگاني آن سرير آراى سلطنت جاوداني هفتاد و شش سال و سه ماه قمري و بيست و هفت روز و هفتاد و چهار سال شمسي سه روز كم - و ايام فرمان روائي و حكم راني آن حضرت سي و يك

سال و دو ماه قمری و بیست و سه روز و سی سال و چهار ماه شمسی
هژده روز بود بالجمله اواخر شبی که قضیهٔ ارتحال آن محفوف فضل
غفران ذو الجلال وقوع یافته بود این خبر کلفت اثر در هفت کروهی
کبر آباد برخشنده اختر برج حشمت فروزندهٔ گوهر درج سلطنت
ادشاهزادهٔ والا قدر محمد معظم که بموجب حکم اشرف که بآن
ستقر خلافت مرخص گشته بودند رسید و آن عالی نسب والا تبار
ر جناح سرعت طی آن مسافت نموده اوائل روز که آن پادشاه
خلد مکان مدفون گردیده بود بشهر رسیدند و روز دیگر بقلعهٔ مبارکه
رفته مراسم پرسش و تعزیه با ملکهٔ قدسی سیرت قدوسی نژاد
بیگم صاحب و دیگر پردگیان استار دولت بجای آوردند و بر
حسب امر اعلی وظائف خیرات و مبرات و ختمات قرآن بتقدیم
رسانیدند و مکرر مجلس مولود بآئینی که برای سلاطین نامدار و
خواقین عالی مقدار درخور و سزاوار باشد منعقد ساخته باتفاق
هل استحقاق و اطعام صلحا و علما روح مقدس آن حضرت را سرور
راحت بخشیدند و بسید محمد و قاضی محمد قربان و زمرهٔ مشایخ
ارباب فضل و اصحاب تقوی اکرامات سنیه بجای آوردند و چون
واخر روز بیست و ششم ماه مذکور که در شبش این قضیه مانح
شته بود منهیان تیز پی از مستقر الخلافه به پیشگاه جاه و جلال
سیده خبر وقوع این سانحهٔ وحشت را رسانیدند از استماع این
اقعهٔ هائله خاطر مقدس حضرت شاهنشاهی قرین هزاران غصه و
لم و رهین فراوان تحسر و افسوس گشته بی اختیار قطرات عبرات
ر وجنات همایون فرو بارید و با وجود ثبات و تحمل خسروانی و

شکوه و وقار سلیمانی و وسعت دستگاه صبر و حوصلهٔ جهانبانی آثار قلق و بیقراری و علامات کمال تاثر و سوگواری که هرگز از حلول هیچ سانحهٔ دلخراش ازان حضرت کسی را مشهود و معاین نگشته بود ظاهر شد و چندان سیل سرشک از چشم جهان بین آن خدیو جهان روان گردید که مقربان بارگاه دولت و محرمان حریم سلطنت را تزلزل در بنای طاقت افتاد و در اندوه این حادثه آن حضرت و پادشاهزادهای ارجمند والا قدر و جمیع ثمرات ریاض عفت و مقدسات تتق عصمت مانند صبح سفید پوش شدند و همچنین امرای نامدار و ارکان دولت پایدار لباس کدورت پوشیدند و حکم اشرف بصدور پیوست که در السنه و افواه و رقائم و مناشیر نام نامی آن پادشاه خلد آرام گاه بحضرت فردوس آشیانی مذکور و مرقوم گردد و بر زبان حق ترجمان گذشت که همگی آرزوی دل و متمنای خاطر آن بود که هنگام سنوح این قضیه حاضر باشیم و دیده بدیدار باز پسین آن حضرت نور آگین ساخته بتکفل لوازم این امر ناگزیر اجر و سعادت اندوزیم چون باقتضای تقدیر آن امنیت بحصول نه پیوست اکنون تدارک آن باین تواند بود که فسخ عزیمت اکبرآباد نکرده بآن مستقر خلافت شتابیم و بزیارت مرقد منور و مضجع مطهر آن حضرت تبرک جسته و گرامی همشیرهٔ تقدس نقاب تنزه حجاب بیگم صاحب و دیگر سوگواران این مصیبت را تسلیه و دلجوئی نموده از لباس کدورت براریم و بنابر تصمیم این عزیمت چهارم شعبان مطابق بیست و دوم بهمن باشارهٔ والا متصدیان پیشخانهٔ همایون سرادقات اقبال بیرون برده در خضر آباد باوج حشمت و جلال

برافراختند ودرین روز امیرخان پیشکشی مشتمل بر یک صد اسپ عراقی وترکی و نوادر جواهر و مرصع آلات و نفائس اقمشه و امتعه بنظر انور رسانید و نهم ماه مذکور مطابق بیست و ششم بهمن که ساعت نهضت الویهٔ ظفر طراز بود دانشمند خان بصوبه داری و حراست قلعهٔ مبارکهٔ دار الخلافه تعیین یافته بعنایت خلعت خاصه و اسپ سر بلند شد و چون معاودت رایات عالیات بزودی مقرر بود قرار یافت که مخدرات سرا پردهٔ ابهت واحتشام محتجبات تتق عزت واحترام محمل آرای دولت همراهی نگشته در مشکوی سلطنت بمانند و پس ازانقضای دوازده گهری از روز مذکور حضرت شاهنشاهی با فر آلهی و عظمت و شکوه جهان پناهی از قلعهٔ مبارکه سوار سفینهٔ اقبال گشته روی توجه بخضر آباد آوردند و آنروز در عمارات فیض بنیاد آن نزول سعادت نموده روز دیگر ازانجا نهضت فرمودند ومقرر شدکه از راه کنار دریای جون که در هر منزلی باغی خلد آئین وعمارتی عالی دلنشین بجهت دولتخانهٔ والا ساخته شده طی مسافت فرمایند و چون مرکز خاطر اقدس آن بود که بعد از وصول بمستقر خلافت تا از مراسم تعزیه و تسلیهٔ مخدرات تتق عفت و احتجاب نپردازند در قلعهٔ مبارکه اقامت نگزینند اشارهٔ معلی به پیشکاران سلطنت صادر شد که منزل بیشکوه را برای نزول اشرف زینت و صفا بخشند و در مرحلهٔ دوم امیر خان صوبه دار کابل را بعطای خلعت خاصه و اسپ با ساز طلا و جمدهر باعلاقهٔ مروارید نواخته رخصت معاودت بدار الملک کابل نمودند و در منزل ششم هوشدار خان صوبه دار اکبر آباد که استقبال موکب جلال نموده بود

بعز ملازمت همایون فائز گشت و روز دیگر عبد النبي خان فوجدار متهرا دولت زمین بوس دریافت بالجمله رایات عالیات کوچ برکوچ قطع مراحل نموده بیستم ماه مذکور مطابق هفتم (۳) اسفندار که ساعت دخول مستقر خلافت بود حضرت شاهنشاهی از موضع بهادر پور بر کشتی نشسته از راه دریا متوجه شهر کرامت بهر اکبر آباد گردیدند و پس از وصول بآن مرکز سلطنت بمنزل بیشکوه که بجهت نزول اشرف قرار یافته ببسط بساط دولت زینت پذیرفته بود شرف ورود بخشیدند و روز دیگر بروضهٔ منورهٔ حضرت علیین مکاني فردوس آشیانی پرتو قدوم گسترده رسم طواف و زیارت بجاي آوردند و بفاتحه و دعا و طلب رحمت و غفران روح مطهر والدین کریمین شریفین را راحت و سرور افزودند و دل حق منزل را تاثر و رقت عظیم دست داده از دیدهٔ اشکبار گوهر سرشک بسیار نثار آن دو مرقد مغفرت انوار فرمودند و دوازده هزار روپیه بخدم و مجاورین آن مزار فیض آثار عطا کرده نماز ظهر در مسجد روضهٔ مکرمه ادا نمودند و چون از تقدیم این مراتب پرداختند قرین سعادت مراجعت کردند و بعد از یک روز بفر قدوم اشرف رفعت بخش قلعهٔ مبارکه گشته شبستان دولت را بانوار طلعت مهر فروغ بر افروختند و با نخلهٔ کریمهٔ ریاض حشمت ثمرهٔ طیبهٔ نهال ابهت ملکهٔ تقدس نقاب خورشید احتجاب بیگم صاحب ملاقات نموده مراسم پرسش و دلجوئی بتقدیم رسانیدند و بانواع ملاطفت و ملایمت خاطر شریف

---

(۳) ن) هفدهم

ایشان تسلی بخشیدند و همچنین با جمیع محتاجات سرادق عزت لوازم تلطف و مهربانی بجاي آوردند و از نفائس اقمشه تورهای شایسته بهریک مکرمت کرده مجموع را از لباس کدورت برآوردند و دو پاس از روز گذشته مراجعت فرمودند و پس از دو روز دوم باره بقلعهٔ مبارکه شرف قدوم بخشیده آن ملکهٔ قدسی خصال را بفیض حضور پرنور مسرور گردانیدند و اشارهٔ معلی صادر شد که جمیع امرای نامدار و بندهای آستان سلطنت مدار بدر حرمگاه دولت رفته بخدمت آن ملکهٔ قدسی نقاب کورنش برسانند و نذرها بگذرانند و چون بندهای سدهٔ خلافت بموجب حکم لازم الامتثال بعتبهٔ شبستان اقبال حاضرآمده کورنش رسانیدند از سرکار آن پرده آرای هودج عزت و بختیاري بجمیع امرا تا هزاري خلاع فاخره عطا شد و بعد از چند روز دگرباره گرامی همشیرهٔ قدسی نژاد را بدیدار همایون اثار مسرت اندوز ساخته ملاطفت و دلجوئی نمودند و آن ملکهٔ ملکی اطوار مراسم پاي انداز و نثار بجای آورده پیشکشی شایسته بنظر انور رسانیدند و حضرت شاهنشاهی هرچند روز بروز بروضهٔ منوره پرتو قدوم گسترده بدعا و فاتحه اجر و سعادت می اندوختند و مکرردران روضهٔ فیض آمود مجلس مولود منعقد ساخته باتفاق محتاجین و فقرا و انعام صلحا و فضلا هدیهٔ سرور بروح مبرور حضرت فردوس آشیانی علیین مکانی فرستادند و ازانجا که برخي مصلحت های دولت و جهانباني مقتضی آن گشت که رایات عالیات روزی چند در مستقر خلافت ابد پیوند اقامت نماید مخدرات سرادق سلطنت را از دار الخلافهٔ شاه جهان

آباد طلب فرمودند و عبد النبی خان و مخلص خان و خدمت خان خواجه سرا را با جمعی دیگر از بندها تعیین نمودند که بآن مرکز اقبال شتافته هنگام آمدن در ملازمت هودج عفت بیگمان باشند و چون عید سعید فطر نزدیک بود اشارۀ والا صادر شد که تخت فیروز بخت مرصع و سایر اسباب و لوازم جشن مسعود را نیز همراه بیاورند و درین ایام نجف قلی غلام والئ ایران که از جانب آن والا دودمان خربزه برسم سوغات آورده بود به پیشگاه خلافت رسیده دولت زمین بوس سدۀ سنیه دریافت و ده هزار و هفت صد خربزه که بر پنجاه جمازه بار بود با سه خوان طلا از نظر معلی گذرانیده بعنایت خلعت سرفراز گردید و پس از چند روز دگر باره بعطای خلعت و انعام ده هزار روپیه مباهی گشته رخصت انصراف یافت و چون نهال ریاض دولت و کامگاری بهار چمن ابهت و بختیاری پادشاهزادۀ والا قدر ارجمند محمد معظم را اندک انحراف مزاجی روی داده قصد کرده بودند بیست و ششم ماه مذکور حضرت شاهنشاهی از روی عطوفت و مرحمت پرتو قدوم بمنزل ایشان افگنده ساعتی چند قرین دولت آنجا تشریف حضور داشتند و آن کامگار بخت بیدار مراسم پیشکش و نثار تقدیم نموده شکر مقدم همایون بجای آوردند *

گفتار در فتح قلعۀ چاتگام از متعلقات ولایت رخنگ

چون والا قدر نیک اختری را دست تایید آسمانی افسر گیتی پناهی و جهان خسروی بر تارک عزت نهد و فضل

و موهبت ربانی از عطا خانهٔ تقدیر بخت جهان ستان و طالع عالمگیر زدهد لامحاله بمیامن دولت ارجمندش پیوسته کارهای دشوار کشاید و بنیروی اقبال بلندش همواره فتوحات شگرف رخ نماید مصدق این کلام کشایش قلعهٔ چاتگام است از کفر آباد ولایت رخنگ که هرگز پرتو ماهچه اعلام اسلام بر ساحت آن کفر بوم نتافته وهیچیک از فرمان روایان هندوستان را خیال تسخیرش در پیشگاه ضمیر راه نیافته بود و درین سال فرخنده بمساعی جمیلهٔ زبدهٔ نوینان عظام امیرالامراء سپهدار بنگاله صورت وقوع یافته چهره افروز دین و دولت شد - تبیین این مقال آنکه دوسیرتان ولایت رخنگ که از کمال جهالت و ضلالت بصد مرحله از شهرستان مردمی دور اند و بر افواه والسنه بقوم مگهه مشهور بنابر قرب جوار رخنگ ببنگاله و اتصال سرحد آن دو ولایت بهم هنگام انتهاز فرصت از بدگوهری و فتنه پروری جسارت ورزیده بانواره و توپخانه و کثرت و جمعیت تمام بسرحد ولایت بنگاله می آمدند و سکنه و رعایای بعضی مواضع که بر سر راه آن گمراهان بود آسیب بیداد آن گروه بدنهاد میرسید و اگرچه از قدیم الایام آبهائی که راه درآمد نوارهٔ آن شور بختانست بر هردو کنار آن قلاع و تهانها محکم ساخته شده بتعیین مردم کاری استواری دارد و همواره جمعی با نوارهٔ پادشاهی نیز بر روی دریا سیر نموده از دستبرد آنها با خبر میباشند لیکن از انجاکه آن قوم بد مآب را در مراتب حرب و پیکار روی آب از کثرت مزاولت و ممارست ملکه و مهارتی عظیم است و سفائن جنگی آنها بحسب سامان توپخانه و متانت و استحکام مزیت تمام بر

نوارهٔ بنگاله دارد بالکلیه راه جسارت آن دیو خصلتان مردود مسدود نبود و چون اکثر اوقات در کمین فرصت می بودند هرگاه قابو می یافتند دست تعرض و تطاول بسکنه و رعایای سواحل دراز کرده اموال و اشیای آنها را عرضهٔ انتهاب می ساختند و از هندو و مسلمان و مرد وزن چندانکه میسر بود بقید اسر می آوردند و بعضی اوقات بغلبه و استیلای تمام آمده نهایت خلل و خرابی بولایت پادشاهي می رسانیدند چنانکه در سوابق ازمنه نزدیک جهانگیر نگر رسیده باسر و نهب آن حدود پرداخته بودند و زمرهٔ انبوه و خلقی کثیر از صغیر و کبیر اسیر ساخته ازانجا که همواره همت فلک نهمت این طرازندهٔ اورنگ خلافت را امن و آرامش بلاد و عباد و قلع مواد شر و فساد پیش نهاد است چندی قبل ازین که حقیقت جسارت و خیرگی آن شقاوت منشان و آمدن نوارهٔ آنها بسرحد ولایت پادشاهي از نوشتهٔ سوانح نگاران بنگاله معروض پیشگاه اقبال گردید از موقف عظمت و جلال یرلیغ همایون بنزیدهٔ امرای عظام امیر الامرا سپهدار آن صوبه عز صدور یافت که در حفظ ثغور آن ولایت و استحکام قلاع و تهانها که بر ممر آن قوم بد گهر واقع است بیشتر از پیشتر کوشیده در دفع شر و منع ضرر آنها کماینبغی ساعی باشد و قلاع تازه و تهانهای جدید در هرجا مناسب داند احداث نموده چنان کند که من بعد راه آمدن آن اشرار نابکار بحدود ولایت پادشاهی مسدود شود و آسیب و گزندي ازان جمع شقاوت پیوند بسکنه ورعایای مستمندان نرسد و بالکلیه قطع مواد افساد آن گروه بد نهاد از آن بوم و بر صورت بندد همت برکشایش ولایت رخنگ بسته نخست

تسخیر چاتگام که کلید فتح آن کفرستان و تصرف دران موجب سد طریق جرأت و دست اندازئ آن گروه بولایت بنگاله است وجه قصد ساخته در سامان اسباب این عزیمت خیر اثر کوشش نماید بنابر آن امیر الامرا کمر همت بتمشیت این مهم بر میان عبودیت بسته بسر انجام مقدمات این مطلب پرداخت و چون تهانهٔ نواکهالی که آن طرف تهانه سنگرام گده وبهلوه و جگدیه نزدیک بدریای شور واقع است منتهای تهانهای پادشاهی و ازانجا چاتگام قریب المسافت است و هرگاه نوارهٔ مقهور آن بعزیمت شقاوت پروری سفری می شود از نزدیک آن گذشته بملک پادشاهی منتشر می گردد و ازانجا کیفیت و کمیت نوارهٔ آن تیره بختان بد مآب در هنگام ذهاب و ایاب معلوم می شود وازین جهت در عهد صوبه داری ابراهیم خان فتح جنگ همواره جمعی از جنود قاهره بمحافظت آن قیام داشتند لهذا امیرالامرا باقتضای رای اخلاص پیرا استحکام تهانهٔ مذکور از ضروریات این مطلب شمرده اوائل صفر این سال نصرت مآل سعید نام افغانی از نوکران خود با پانصد پیادهٔ تیر انداز و تفنگچی بحراست آن تعیین نمود و برخی از نوارهٔ بادشاهی با جمعي دیگر بامداد و اعانت او مقرر ساخت و باستحکام تهانهٔ سنگرام گده که الحال موسوم بعالمگیر نگر و محل جدا شدن آبهائی است که ممر مخاذیل مگهه است پرداخته محمد شریف فوجدار بندرهوگلي را با پانصد برق انداز و تیر انداز و یکهزار پیاده بندوقچي بتهانه داری آنجا معین ساخت و بیست توپ از خرد و کلان با لوازم آن بدانجا فرستاد و محمد بیگ اباکش و ابو الحسن نام یکي از جماعه داران

خود را با نوارهٔ که در سری پور بود تعیین نمود که بر سبیل نوبت بر روی آب سیر نمایند و از سری پور تا عالمگیرنگر که بیست و یک کروه مسافت است چون آل که هنگام برشگال بآن تردد توان نمود نبود مقرر ساخت که آل بندند تا در موسم طغیان آبها که زمینها را آب می گیرد طریق وصول کومک و آذوقه به تهانهٔ مذکور مسدود نباشد و ازانجا که دلاور زمیندار سوندیپ که بظاهر اظهار اطاعت وبندگی می نمود بنابر مصلحت کار خویش باطناً باسقاهیر مگهه موافقت داشت بابو الحسن نوشت که آن تیره بخت بي سعادت را که نقش نفاق و دو روئی از روی کارش لائح بود تکلیف رفاقت در سیر روی آب نماید و اگر از آمدن ابا و امتناع کند تنبیه و تادیب او را جویای وقت و فرصت باشد چون ابو الحسن درین باب باو پیام نمود جواب داد که عنقریب آمده در نواکهالی ملاقي مي شوم ابو الحسن بآنجا رفته یکدو روز انتظار کشید و چون اثري از وعدهٔ او ظاهر نشد خود با نواره وجمعي که همراه داشت بقصد بردن او عازم سوندیپ شد و چون بدان سر زمین رسید آن تیره بخت اعلان آثار خلاف اندیشي و عصیان منشي نموده با اتباع خویش بجنگ پیش آمد و ابو الحسین با همراهان قدم همت فشرده بازوی جرأت و جلادت به پیکار کشود ودلاور بدگهر پس از کوشش و آویزش بسیار فرار نموده بقلعهٔ که دران جزیره داشت محصور گشت و سپاه منصور از پی او شتافته و بپای قلعه رسیده بکشایش آن پرداختند و قهرا و جبرا انرا مسخر ساختند و آن مقهور بصد حیله و سعی خود را ازان مهلکه بر آورده به پناه جنگل در خزید و مردم متفرق خود

را آنجا فراهم آورده با هفت هشت هزار کس دگر باره روی جرأت
بمحاربهٔ مبارزان فیروزمند آورد ابو الحسن با وجود قلت عدد
همراهان قدم استقامت استوار داشته جنگی مردانه کرد و دلاور
دو زخم تیر بر داشته بجنگل فرار نمود و بسیاری از مردمش بتیغ
مطوت دلاوران شهامت کیش سپري شدند و از بهادران نصرت
شعار نیز چندي جان نثار و برخي زخمدار گردیدند و درین اثنا
خبر رسید که برخی از نوارهٔ مقهوران رخنگ نمودار شده چون با
ابو الحسن آن قدر کس نبود که گروهی بحراست جزیره گذارد و با
جوقی دیگر همت بر مقابله و مدافعهٔ رخنگیان گمارد با مجموع
همراهان و نواره بدفع مخذولان روان شد چون مقاهیر رخنگ صلاح
در جنگ ندیده نوارهٔ خود بیک سو کشیدند ابو الحسن نیز بنابر
مصلحت متعرض پیکار آنها نگشته بتهانهٔ نواکهالي آمد امیر الامرا
بعد از آگهی برین مقدمه ابن حسین داروغهٔ نواره و جمالخان
دلزاق و سرانداز خان و قراولخان و محمد بیگ اباکش و گروهي
دیگر از منصبداران و یکهزار و پانصد کس از اهل توپخانه و چهار
صد سوار از تابینان خود با نوارهٔ تازه سوای آنچه بسیر روی آب
مقرر بود تعیین نمود که ابو الحسن را با رفقاي او بخود منضم
ساخته بتسخیر جزیرهٔ سوندیپ پردازند و عرصهٔ آن سر زمین
بالکلیه از خار وجود دلاور تیره اختر پردازند چون ابن حسین با
همراهان بنواکهالی که محاذی سوندیپ است رسید باقتضای
صلاح اندیشی خود با محمد بیگ اباکش و نوارهٔ منصور بجهت
سد راه مقهوران رخنگ آنجا توقف گزید و ابو الحسن با تابینان

امیر الامرا و زمینداران اواسط جمادی الآخرهٔ این سال همایون
بر سر جزیرهٔ مذکوره رفته هنگامه آرای کارزار شد و بنیروی بازوی
جهد و کوشش قلعهٔ چند که زمیندار شقاوت شعار درکنار دریا
ساخته بود بدست آورده مورچالها بست و جمعي کثیر از اتباع
دلاور بدلالت تیغ دلاوران شهامت پرور مسلک نیستي پیمودند و
شریف پسرش زخمي شده دستگیر گشت و دلاور بد سیر چون تاب
مدافعت از بضاعت همت خویش فزون دید بجنگل گریخته در
مکاني که پناه جای خود اندیشیده بود قرار گرفت و ابو الحسن
تعاقب او نموده بسیاري از اتباع و مردمش را که روبه صفت
در جنگل خزیده بودند علف تیغ انتقام ساخت و آن تیره بخت
را با اهل و عیال دستگیر کرده ساحت آن جزیره از خار تصرفش
پرداخت و او را با نود و دو تن از مرد و زن که باو متعلق بودند
همراه منور زمیندار نزد امیر الامرا فرستاد آن زبدهٔ نوینان بعد از
آگهی برین معنی عبد الکریم برادر رشید خان را بحراست آنجا
مقرر ساخته دو صد سوار و یکهزار پیادهٔ بندوقچی با او تعیین نمود
و چون عزیمت تسخیر چاتگام داشت بابن حسین داروغهٔ توپخانه
نوشت که با همراهان دران حدود توقف گزیده وقتی که دیگر جنود
فیروزي اعتصام به تسخیر چاتگام معین شوند او نیز با رفقا و نواره
بدان گروه ملحق گردد و چون استمالهٔ فرنگیاني که در چاتگام
سکونت گزیده با زمیندار رخنگ موافقت داشتند از مقدمات
ضروریهٔ مطلب بود بصوابدید رای سدید خطوط مبني بر لطائف
مواعید بآن گروه نوشته بفرنگیاني که در بندرهای ولایت بنگاله

تمکن داشتند حواله نمود که با نوشتهای خود نزد آنها فرستند اتفاقا چندی ازان نوشتها بدست کرام کبری نام یکی از مقهور مگهه که زمیندار رخنگ اورا بعادت نکوهیدهٔ خویش با برخی از نوارهٔ برسم قزاقي بطرف سوندیپ فرستاده بود درآمد و او نوشتها را نزد زمیندار مذکور ارسال داشت و بدین جهت آن مقهور بر طائفهٔ فرنگیان بی اعتماد گشته بکرام کبري نوشت که آن فریق را با متعلقان از چاتگام برخنگ فرستد فرنگیان ازین معني آگاهي یافته با رخنگیان در مقام مخالفت و محاربت در آمدند و برخی از سفائن آن بخت برگشتگان را آتش زده با کل اتباع وکشتیهای خود بعزم بندگی و دولت خواهی این آستان اقبال آشیان روی عزیمت بولایت بنگاله آوردند و بیست و یکم جمادی الآخره پنجاه حلیهٔ فرنگی که مشحون بود بتوپ و تفنگ و سائر آلات جنگ و تمام طائفهٔ فرنگیان چاتگام داخل تهانهٔ نواکهالي شد فرهاد خان تهانه دار بهلوه چندی از سرداران آنها نزد امیر الامرا فرستاده ما بقی را نزد خود نگاه داشت وآن عمدهٔ نوینان آن گروه را بنوید مراحم پادشاهی تسلیه و استماله نموده هم از سرکار والی پادشاهی و هم از جانب خود بآنها رعایتها کرد بالجمله چون این مقدمات روی نموده اسباب و معدات فتح چاتگام بسعی کارکنان آسماني سلسله وار دست بهم داد و قابوی سرکردن آن مهم بدست آمد امیر الامرا آن عزیمت مصمم نموده بزرگ امید خان خلف خوش را با دو هزار سوار از تابینان خود و سید اختصاص خان بارهه و میانه خان و کرن کهجی و چندي دیگر از مبل سنگه سیسودیه و

منصبداران و جمعی که پیشتر با عسکر خان بمهم کوچ بهار معین بودند بآن مهم تعیین نموده بیست و هفتم ماه مذکور رخصت کرد و چون مقرر گشته بود که خان مشار الیه با همراهان از راه خشک عازم مقصد شود بفرهاد خان تهانه دار بهلوه نوشت که با ابن حسین داروغهٔ نواره و منور زمیندار و دیگر بندها و لشکری که آنجا بودند سفینهٔ عزیمت را ازان حدود لنگر برگرفته براه دریا روان شوند و میر مرتضی داروغهٔ توپخانه را نیز رخصت نمود که برجناح سرعت بفرهاد خان رسیده او را با دیگر همراهانش در پیش رفتن سزاولی نماید و کپتان مور سرگروه فرنگیان چاتگام را با دیگر سرداران آنها خوشدل و مستمال ساخته مقرر گردد که با تمام اتباع و نوارهٔ خویش درین عزیمت فیروزی اثر رفیق جنود فتح بوده بمراسم خدمت و دولت خواهی پردازد و کمال پسر زمیندار سابق رخنگ را که ازدست تسلط واستیلای زمیندار حال در عهد فرمان روائی اعلی حضرت علیین مکانی فردوس آشیانی طاب ثراه باین دولت فلک رفعت پناه آورده بجهانگیرنگر آمده بود بوعدهٔ تفویض سرگروهی قوم او امیدوار از عنایت پادشاهانه ساخته مقرر نمود که با فریقی از قوم مگهه که در جهانگیرنگر بودند همراه میر مرتضی برود ومراسم خدمت و جانفشانی درین مهم بتقدیم رساند و پروانه مبنی بر ترغیب مراتب عبودیت و دولت خواهی و استماله بمراحم والای پادشاهی بحاکم چاتگام نگاشته مصحوب یکی از مردم مگهه نزد او فرستاد چون نوشتهٔ امیر الامرا بفرهاد خان رسید و میر مرتضی با رفقا بدو پیوست بصوابدید و کنکاش دولت خواهان چنین قرار

یافت که خان مذکور و میر مرتضی با دیگر بندهاي بادشاهي و تابینان امیر الامرا برسم منقلاي از راه خشک مراحل مقصد سپارند و ابن حسین داروغهٔ توبخانه و محمد بیگ اباکش و منور زمیندار با دیگر زمینداران از راه دریا روانه شوند و بنابرین قرار داد فرهاد خان جمعي را با بیلداران و تبرداران و برخی از پیادهاي تیر انداز و بندوقچي بجهت ساختن راه و بریدن جنگل تعیین نمود و شانزدهم رجب با میر مرتضی و دیگر همراهان از نواکهالی کوچ کرده بتهانهٔ جکدیه نزول کرد و ابن حسین و همراهانش که با نواره بودند زورق عزیمت را لنگر برگرفته نهنگ آسا بحر فرسا گشتند و هژدهم ماه مذکور فرهاد خان با همراهان از آب پهنی عبور کرد و از روی تدبیر و کاردانی طي مراحل نموده بیست و چهارم نزدیک تالابي که ازآنجا تاچاتگام یکروزه مسافت نشان میدادند بانتظار رسیدن بزرگ امید خان نزول کرد و خان مذکور بیست و یکم رجب از آب پهني گذشته بآئین حزم و احتیاط و هوشیاري که مناط سپاهگري و سرداریست قطع مسافات دشوار و طي مسالک ناهموارکرد و بکوشش و تدبیر تمام از آبها و دریاهای خونخوار و جنگل‌هاي متراکم اشجار عبور نموده بیست و پنجم بهشت کروهي موضعی که فرهاد خان و میر مرتضی نزول داشتند و ازآنجا تا قلعهٔ چاتگام ده کروه مسافت بود و جنگلي در کمال انبوهي و راهي بغایت صعب داشت رسیده منزل گزید فرهاد خان هر روز قدری راه را جنگل بریده و هموار ساخته پیش میرفت و نوارهٔ پادشاهی در موضع دومریه از متعلقات چاتگام که تا موضع اقامت بزرگ امید خان

قریب بیست کروه بود توقف نموده منتظر قرب وصول جنود فیروزي بود غنیم عاقبت وخیم که درکمین گاه انتهاز فرصت باندیشهٔ آنکه تا عساکر بودند مآثر از نوارهٔ منصور دور است شاید دستبردي توانند نمود نوارهٔ خود توزوک نموده بیست و هفتم ماه مذکور بجمعیت و ابهت تمام برسر نوارهٔ پادشاهي آمده بجنگ پیوستند ابن حسین و منور زمیندار و دیگر مبارزان نصرت شعار باعتضاد تایید آسماني که همواره قرین حال این دولت جاودانیست دست سعي و کوشش کشوده بمدافعه و مقابلهٔ اعادي در آمدند نوایر جدال و قتال برروی آب التهاب یافته هنگامهٔ کوشش و آویزش از طرفین گرمي پذیرفت سطح دریا از آمیزش خون نهنگان بحر وغا سپهري شفق گون و بچار موجهٔ صدمات تیر و تفنگ و توپ وضرب زن کشتي عمر مخالفان غریق دریاي خون گردید ببارش ابر مدرار کمان صدف سینهٔ دشمنان از گوهر آبدار پیکان ابریز و رعد غرش بندوق جانستان نمودار آثار روز رستاخیز شد ازانجا که ستیزهٔ باطل با حق و آویزهٔ ظلمت با نور بجاي نمیرسد اعداي ضلالت فرجام تاب ثبات و پایداری با مبارزان اسلام نیاورده روي بوادي فرار آوردند و ابن حسین داروغهٔ نواره با کشتیهاي سبك تیزرو بتعاقب در آمده ده غراب و سه جلیهٔ ازان تیره بختان بدست آورد ومقارن این حالت نوارهٔ بزرگ مقاهیر نمودار شد و دگر باره بحر طوفان خیز محاربه و ستیز بتلاطم آمده بعد از حرب و ضرب بسیار چون روز بآخر رسید مخالفان ظلمت سرشت روي از عرصهٔ مقابله برتافته رهگرای ادبار شدند و ابن حسین تعاقب آن مدبران نموده

چون نوارهٔ آنها بدریای کرن پهولي درآمد و سفائن بزرگ پادشاهي همراه نرسیده بود صلاح درپیش رفتن ندیده نواره را در مکاني مناسب باز داشت و شب را بآئین پاسداري گذرانید چون بزرگ امیدخان ازین معني آگهي یافت بفرهادخان و میرمرتضی بتاکید تمام نوشت که بجنگل بري و ساختن راه مقید نا شده برجناح استعجال روان گردند و بهر عنوان که باشد خویش را نزدیک بنواره رسانند و خود نیز ترک جنگل بري کرده بسرعت سیر رهگرا شد فرهادخان و میر مرتضی با همراهان روز دیگر بکنار دریا رسیدند و مقاهیر تیره ایام را از مشاهدهٔ لشکر اسلام رایت همت نگونسار شد درین روز ابن حسین با نوارهٔ منصور بدریای کرن پهولي که نوارهٔ مخالف دران لطمه خور امواج ناکامي بود در آمده با اعادیء نابکار هنگامه آرای کارزار شد و دیگر باره نوایر جدال بشدت تمام اشتعال یافته حربي صعب و نبردي شدید روي داد و تا دوپاس روز از طرفین نهایت مرتبهٔ کوشش و آویزش بظهور رسید و آخر الامر دران موج خیز حرب و قتال باد مراد عنایت ایزدي سفینهٔ آمال مبارزان فیروزي مآل بساحل نصرت و فیروزي رسانید و مخالفان باطل ستیز شکست فاحش یافته روي بوادیء گریز آوردند و جمعي کثیر از مقاهیر را کشتیء حیات بگرداب نیستي فرو شد و گروهی انبوه بقید اساری گرفتار آمدند و بسیاری از غلبهٔ دهشت و فرط ارتعاب خود را بآب در افگنده ازان راه بآتش دوزخ پیوستند و آن روز پس از فتح نوارهٔ منصور در دریای کرن پهولي پائین قلعهٔ چاتگام توقف گزید و چندي از فرنگیان چاتگام که آنجا مانده بودند و جمعي

دیگر از اهل فرنگ که درین وقت از رخنگ بکومك آنها رسیده بودند
بابن حسین ملاقی شدند وکپتان مور که قبل ازین با همراهان خویش
چنانچه گزارش یافته است از چاټگام نزد امیر الامرا آمده درین
مهم همراه لشکر نصرت پناه بود مصدر خدمت و دولت خواهي
گشته ترددات شایسته بظهور آورد و روز دیگر بزرگ امید خان با تتمهٔ
جنود نصرت اعتصام بپاي قلعهٔ چاټگام رسید و افواج قاهره از برو
بحر بر قلعه محیط گشتند محصوران بعد از تلاش بسیار و کوشش
بیشمار چون تاب مقاومت و مدافعت از اندازهٔ قدرت و نیروي
مکنت خویش فزون دیدند و سطوت و استیلاي جنود مسعود رعب
افگن باطن ضلالت مسکن شان گشته بود ناچار ترك مخالفت و پیکار
جسته دست توسل بدامان استیمان زدند و روز دوم محاصره
که سلخ رجب بود رخت قامت از قلعه بیرون کشیده اولیاي
دولت ابدی دوام آن حصن متین و معقل حصین را که در
متانت و حصانت و استحکام شهرهٔ ایام است و هرگز کمند عزیمت
هیچیک از سلاطین اسلام و خواقین دین پرور والا مقام بکنگرهٔ تسخیرش
نرسیده و اقدام جنود خطرات و اوهام بسپردن ساحت تصرفش
آشنا نگردیده با کل ولایت چاټگام و تمام توپخانه و نوارهٔ آنجا
متصرف گشتند و بمیامن تاییدات قادر متعال و برکات توفیقات
ایزد نصرت بخش بیهمال این قسم فتحی که سرمایهٔ تشیید
مبانیِ دین و ملت و پیرایهٔ تنظیم قواعد ملك و دولت بود احبای
سلطنت و اصفیای خلافت را نصیب گشته عرصهٔ آن بر و بوم کفر و
ضلال از لوث تصرف ارباب خزی و نکال پرداخته آمد و رایات

اقتدار کفار نا بکار نگونسار گشته بجای آن اعلام اسلام افراخته شد
و حاکم چاٹگام که عمزادهٔ زمیندار رخنگ بود با یک پسر و چندی
از خویشان و قریب سیصد و پنجاه تن و دیگر ازان بد کیشان بقید
اسر گرفتار گردید و یکصد و سی و دو کشتیٔ جنگی و یک هزار
و بیست و شش توپ برنجی و آهنی و تفنگ و زنبورک بسیار و سرب
و باروت بیشمار و دیگر مصالح توپ خانه و سه زنجیر فیل بدست
آمد و بمیامن حسن نیت ارجمند و مجاهدهٔ همت آسمان پیوند
گیتی خدیو مؤید فیروزمند ساحت کفر آمای آن سر زمین که هرگز
پرتو خورشید دین مبین بران نتافته بود بانوار آثار اسلام روشنی
پذیرفت و مسامع سکنه و قاطنانش که هیچ گاه جز نوای کفر و
ضلال نشنیده بود باستماع زمزمهٔ ذکر و تهلیل بر افروخت و خلقی
کثیر از رعایای ولایت بنگاله که بحسب تقدیر از دیرباز بقید اسر
کفار سیه روزگار گرفتار آمده از یار و دیار دور افتاده بودند از شر تسلط
اشرار نابکار رستند و باماکن و مساکن خویش پیوستند بالجمله بزرگ
امید خان اساری چاٹگام را بهمراهیٔ جمعی نزد امیرالامرا فرستاد
و خود با جیوش قاهره آنجا بساط اقامت گسترده در صدد بندوبست
آن ولایت شد میانه خان را با جوقی بجهت استمالهٔ رعایا و نشاندن
تهانه بسمت شمالیٔ چاٹگام تعیین نمود و تاج میانه را با کومکیان
و تابینانش و یکصد نفر بندوقچی بتهانه داری و محافظت طرق و
مسالک از چاٹگام تا کنار دریا پهنی معین ساخت و چون در بندر رامبو (۲)

(۲ ن) رامپور (الحال ان را رامو نامند)

که از چاتگام تا آنجا چهار روزه راه و مابین چاتگام و رخنگ
واقع است جمعی کثیر از مخاذیل رخنگ بودند و بمحارست
و نگاهداشت قلعهٔ آن قیام داشتند میر مرتضی داروغهٔ توپخانه
را با برخی از افواج قاهره بدانصوب تعیین نمود که باستمالهٔ
رعایای آن سمت پرداخته از کیفیت مسالک و معابر آن
سرزمین آگهی بخشد و اگر میسر آید بدانجا رسیده بر تسخیر
قلعهٔ آن همت گمارد میر مذکور بعد از قطع مراحل صعب و گذشتن از
جنگلهای انبوه و آبهای دشوار گذار پس از دوازده روز با همراهان
بیک کروهی قلعهٔ رامبو رسیده توقف نمود و از روی کار طلبی
گشایش آن حصن متین پیش نهاد همت اخلاص آئین ساخت
و روز دیگر هنگامی که جنود مسعود انوار صبح بعزم تسخیر نیلی حصار
آسمان از کمین گاه افق بیرون تاخت با مبارزان بسالت خو برامبو
رسیده باعتضاد عون و امداد آلهی و استظهار اقبال فیروزی مآل
حضرت شاهنشاهی بر قلعه یورش برد راولی نام برادر زمیندار
رخنگ که نظم مهام آن سرزمین باو متعلق بود با همراهان خویش
از سر تجلد بمدافعت پرداخته بقدر قدرت و توانائی مراسم کوشش
بتقدیم رسانید و چون تاب مقاومت از اندازهٔ استطاعت خویش فزون
دید با محصوران رخت اقامت از حصار برگرفته بجنگلی که متصل
بکوه نزدیک قلعه بود گریخت میر مرتضی با رفقا تعاقب آن بد
عاقبتان نموده جمعی کثیر را طعمهٔ شمشیر انتقام ساخت و گروهی
انبوه دستگیر شدند و برخی از مقهوران ضلالت آئین که از صدمهٔ
تیغ کین بهادران ظفر قرین رسته در پناه جنگل خزیده بکوه پناه

جسته بودند چون دانستند که دستگیر سرپنجهٔ اقبال خواهند گردید امان طلبیده ملاقی شدند و اولیای دولت بی زوال مخذولان را بقید اساری در آوردند و گروهی از مسلمین رعایای بنگاله که آنجا رهین قید کفار نابکار بودند از عذاب صحبت اشرار رهائی یافتند و از میامن دولت قاهره رخت اقامت ازان کفرآباد ضلالت بنیاد برگرفته بجانب اوطان خویش شتافتند چون خبر این فتح به بزرگ امید خان رسید و نیز بظهور پیوست که زمیندار ضلالت شعار رخنگ فوجی از راه خشکی برامبو تعیین نموده بنابر رعایت مراسم احتیاط میانه خان و جمال خان دلزاق و جمعی دیگر را بکومک میر مرتضی فرستاد میر مذکور بعد از تسخیر رامبو جوقی از بندوقچیان بکنار رودی که بمسافت یک و نیم کروه از رامبو واقع است تعیین کرده بود که آنجا اقامت نموده از آمدن غنیم با خبر باشند روزی ناگاه جمعی کثیر از مخالفان با هفت زنجیر فیل از جنگل بر آمده بر زمرهٔ بندوقچیان حمله آوردند و چندی را از هم گذرانیدند و چون میر مرتضی ازین معنی آگهی یافت سوار شده با جمعی از جیوش قاهره بدفع آن اشرار روان شد و بکنار رود مذکور رسیده با آنکه آبش عمیق بود و مقهوران شروع در استحکام مورچال بر کنار آن نموده بودند با همراهان دلیرانه بآب زده ازان سالم عبور نمود مردودان نابکار بجنگ و پیکار پیش آمده کوششی بلیغ نمودند و آخر الامر تاب ثبات و پایداری نیاورده روی بوادی فرار آوردند و مبارزان منصور تعاقب نموده جمعی کثیر را قتیل و اسیر ساختند و هشتاد توپ و بندوق بسیار و دیگر ادوات پیکار ازان حرب ادبار

بدست مجاهدان ظفر شعار در آمد بالجمله چون مسافت از چاتگام
تا رامبو بغایت صعب است و کوه و جنگل بسیار و یکدو آب که بی
کشتی متعذر العبور است در راه است و در موسم برشکال همهٔ آن
راه را چنان آب میگیرد که بالکلیه طریق عبور مسدود میگردد و
درین سال از جهت قلت آذوقه و قرب وصول فصل برشکال تعیین
افواج بحر امواج برخنگ در حیز توقف افتاد و بزرگ امید خان
ازروی دور بینی ومصلحت اندیشی نظر بر انسداد طرق و مسالک
و عدم وصول کومک در هنگام طغیان آبها نموده بمیر مرتضی نوشت
که با همراهان ازانجا برآمده سران و زمینداران و اسارا و رعایای رامبو
را بدکن کول که متعلق بچاتگام است بیارد میر مذکور بصوابدید
بزرگ امید خان از رامبو بچاتگام آمد و چون خبر این فتوحات از
عرضه داشت امیر الامرا اواخر شعبان این سال همایون فال بمسامع
اقبال رسید حضرت شاهنشاهی چاتگام را باسلام آباد موسوم ساختند
و آن زبدهٔ نوینان را بعنایت خلعت خاص و شمشیر با ساز مرصع
و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با ساز طلا و یک زنجیر فیل با تلایر
و بزرگ امید خان خلف او را باضافهٔ پانصدي صد سوار بمنصب
هزار و پانصدی پانصد سوار و فرهاد خان را باضافهٔ پانصدی
بمنصب هزار و پانصدی سیصد و پنجاه سوار و میر مرتضی داروغهٔ
توپخانه را بخطاب مجاهد خانی و ابن حسین داروغهٔ نواره را
بخطاب مظفر خانی و هریك را باضافهٔ منصب و منور زمیندار را
از اصل و اضافه بمنصب هزاری پانصد سوار نواختند

آغاز سال نهم از سنین دولت والای عالمگیری مطابق سنهٔ هزار و هفتاد و شش هجری

درین فرخنده اوقات که از فیض دین پروری و معدلت گستری زیبندهٔ اورنگ سلطنت و سروری جهان را اختر نیک اختری از سپهر مراد طالع و جهانیان را ماه سعادت از افق امید لامع بود شهر کرامت بهر صیام در رسیده روشنی بخش دیدهٔ ایام شده و شب دوشنبه مطابق هژدهم اسفندار رؤیت آن ماه مهر انوار اتفاق افتاده سعادت منشان عبادت شعار را سرمایهٔ احراز برکات و ادخار حسنات گردید و سال نهم از سنین خلافت میمنت قرین خدایگان دولت و دین شهنشاه یزدان پرست حق آئین بهزاران خرمی و بهروزی آغاز جهان افروزی نموده اشارهٔ معلی به پیشکاران پیشگاه سلطنت صادر شد که تا رسیدن عید سعید بارگاه جاه و جلال را آذین حشمت و اقبال بندند درین ایام مبارز خان که در جاگیر خود بود بصوبه داری کشمیر از تغیر سیف خان معین گشته بعنایت خلعت و اضافهٔ پانصدی بمنصب سه هزاری دو هزار سوار سربلندی یافت و گوپال سنگه و جگرام کچهواه از کومکیان صوبهٔ کابل هریک بمرحمت علم رایت مباهات افراخت و اسد ولد ملا احمد نایته که حقیقت آمدن او از بیجاپور و سپری شدن روزگار حیاتش در بلدهٔ احمد نگر در مقام خود سمت گزارش پذیرفته دولت زمین بوس آستان فلک نشان دریافته بعنایت خلعت فاخره و اسپ با ساز طلا و خنجر مرصع و منصب هزار و پانصدي

هزار سوار و خطاب اکرام خانی مورد نوازش شد و عبید الله خان فوجدار نرور که بموجب التماس به پیشگاه حضور آمده بود احراز دولت ملازمت اکسیر خاصیت نمود و بعرض اشرف رسید که دلاور خان حارس قلعهٔ رنتهبور باجل طبیعی بساط حیات در نوردید و یک صد و بیست و یک زنجیر فیل که برخی زمیندار آشام برسم پیشکش فرستاده و بعضی درجنگل های بنگاله صید شده بود مجموع را امیر الامراي صوبه دار آنجا بجذب معلی ارسال داشته بنظر خورشید اثر رسید و شب سه شنبه هفتهم فروردین هلال خجستهٔ شوال از مطلع سعادت و کامراني رخ نموده چهره آرای نشاط و شادماني شد و روز دیگر که عید فرخندهٔ فطر بود نوای شادیانهٔ اقبال از بارگاه حشمت و جلال بلندی گرای گشته آوازهٔ طرب و سرور بجهانیان درداد و طنطنهٔ عظمت و شکوه بگوش گردون رسانید بادشاهزادهای والا گوهر عالي تبار و نوئینان رفیع قدر و امرای نامدار و سایر بندهای آستان سپهر مدار بسدهٔ سنیهٔ خلافت و جهانباني حاضر آمده بتسلیمات تهنیت تارک سعادت پیراستند حضرت شاهنشاهی بعادت معهود بر فیلی کوه پیکر بدیع منظر که تخت زرین بر کوههٔ پشت آن زده بودند سوار شده با فر آلهی و عظمت و شکوه جهان پناهی لوای توجه بمصلی برافراختند پس از اقامت نماز عید قرین سعادت معاودت نموده در ایوان عالي بنیان خاص و عام بر سریر گردون نظیر مرصع نگار جلوس فرمودند و دران والا بارگاه بزم کام بخشي و کامراني آراسته دست دریای نوال بجود و احسان و مکرمت و افضال کشودند و بعد از

دو پاس و دو گهڑی که ازان محفل سپهر نشان برخاستند پرتو قدوم بانجمن خاص غسلخانه گسترده با وجود تجشم حرکت و صرف قوت دماغ بهنگامه آرائي جشن و سور بدیوان عدالت و داد گستري که اهم مهمات سلطنت و سروریست و در هیچ روز وظیفهٔ آن شغل جلیل ازان حضرت متخلف نمی شود پرداختند و بمیامن عدل کامل و لطف شامل مظلومان و جور دیدگان را نیز کام دل روا ساختند بالجمله تا سه روز هنگامهٔ عیش وطرب و انجمن خرمی و سرور مرتب بود و دران جشن فرخنده عاطفت پادشاهانه زهرهٔ سیمای حشمت و کامگاری درهٔ محیط شوکت و بختیاري ملکهٔ تقدس نقاب خورشید احتجاب بیگم صاحب را باکرام یک لک اشرفي عز اختصاص بخشیده بر سالیانهٔ ایشان که سابق دوازده لک روپیه بود پنج لک روپیه افزود و بمخدرهٔ نقاب عزت پرده آرای مشکوی ابهت پرهیز بانو بیگم و زینت بخش هودج عفت نور افزای شبستان دولت گوهر آرای بیگم هرکدام یک لک روپیه عطا فرمود و رخشنده اختر برج خلافت تابنده گوهر درج سلطنت پادشاهزادهٔ عالیقدر محمد معظم بعنایت خلعت خاص و بازوبند و پهونچي مرصع و انعام دو لک روپیه و باضافهٔ دو هزار سوار بمنصب پانزده هزاری دوازده هزار سوار و تازه نهال ریاض عظمت گرامی نخل بوستان حشمت پادشاهزادهٔ نامدار محمد اعظم بعطای خلعت خاص وجیغهٔ مرصع و خنجر با علاقهٔ مروارید و باضافهٔ دو هزار سوار بمنصب دوازده هزاري هفت هزار سوار مورد نوازش گردیدند و جعفرخان و مهاراجه جسونت سنگه هریک بعنایت خلعت خاص قامت

مباهات افراخت و بهرام بن نذر محمد خان بانعام ده هزار روپیه و طاهرخان بمرحمت اسپ با ساز طلا و باضافهٔ پانصد سوار بمنصب پنجهزاري سه هزار سوار و فیض الله خان و حسن علیخان هریک بمرحمت اسپ با ساز طلا و سربلند خان باضافهٔ پانصدی بمنصب سه هزاري هزار و پانصد سوار و اصل و اضافهٔ عبد النبی خان فوجدار متهرا بمنصب دو هزاري هزار و پانصد سوار ازانجمله هفت صد سوار دو اسپه سه اسپه و حکیم الملک بمنصب دو هزاری یک صد سوار و معتمد خان قلعه دار گوالیار بمنصب هزار و پانصدی شش صد سوار و عبد الرحیم خان بمنصب هزار و پانصدي سیصد سوار و قلندر خان از کومکیان لشکر دکن بمنصب هزاري نهصد سوار و عرب شیخ ولد طاهرخان و بهیم سنگه پسر زمیندار سری نگر هریک بمنصب هزاری شش صد سوار و دربار خان خواجه سرا بمنصب هزاري سیصد سوار و بختاور خان بمنصب هزاری یک صد و سي سوار و مکرمت خان و توان گجرات که فوجداری اسلام نگر ضمیمهٔ خدمتش شده بود بعنایت ارسال خلعت و باضافهٔ شش صد سوار بمنصب دو هزاري دو هزار سوار مشمول عاطفت گشتند و عبید الله خان فوجدار نرور بمرحمت خلعت و اسپ مورد التفات خسروانه گشته بخدمت مرجوعه مرخص شد و میر عماد الدین خویش خلیفهٔ سلطان بخدمت دیوانیٔ بیوتات رکاب سعادت از تغیر دیانت خان منصوب شده بعطای خلعت و باضافهٔ پانصدي پنجاه سوار بمنصب هزار و پانصدي دو صد پنجاه سوار نوازش یافت و لطف الله خان بخدمت داروغگیٔ روزینه داران

از تغیر میر مذکور خلعت سرفرازي پوشید و پرتهی سنگه ولد مهاراجه جسونت سنگه بعطای طرهٔ مرصع و اسپ و ساز طلا سرمایهٔ مباهات اندوخت و چون درین هنگام راي عالم آرای حضرت شاهنشاهی که گنجور کنوز رموز ملک و ملت و مرآت شواهد اسرار دین و دولتست چنین اقتضاي نمود که خزائن عامره را که در پنجم سال جلوس میمنت قرین بنابر بعضی مصلحت های سلطنت و جهانبانی از قلعهٔ دولت بنیاد مستقر الخلافهٔ اکبرآباد بقلعهٔ مبارکه دار الخلافهٔ شاه جهان آباد نقل کرده بودند دگر باره بحصن سپهر مثال آن مرکز حشمت و اقبال که از سوابق ایام همواره محل خزائن و ذخائر این دولت سپهر اعتصام است نقل نمایند که بدستور قدیم آنجا باشد لهذا نامدار خان را باهتمام آوردن آن تعیین نموده بعنایت اسپ باساز طلا نواختند و دوازدهم ماه مذکور مرخص ساختند و یرلیغ گیتي مطاع بنام دانشمند خان ناظم مهام دار الخلافه و دیگر متصدیان آن دار الملک مجد و جلال طغرای نفاذ یافت که بزودي سرانجام اسباب و لوازم این امر نموده خزائن عامره را بمستقر خلافت فرستند - و درین ایام بعرض اشرف رسید که حق وردیخان قلعه دار رایسین باجل طبیعی در گذشت و چون حوی خانم جدهٔ فیض الله خان که انگهٔ نواب خورشید احتجاب تقدس نقاب ملکه جهان بیگم صاحب بود جهان گذران را پدرود نمود عاطفت پادشاهانه خان مذکور را با محمد عابد برادرش و محمد جعفر ولد ارادت خان مغفور که دختر زادهٔ آن مرحومه است بعطای خلعت از لباس کدورت برآورد - پانزدهم

ذی قعده چون سیوای فتنه گرا که قبل ازین کیفیت احوال آن ضلالت مآل و فرستادن راجه جیسنگه او را به پیشگاه جاه و جلال مفصلا سمت گزارش پذیرفته بظاهر دار الخلافه رسیده بود حکم والا بنفاذ پیوست که فردای آن که روز جشن وزن مبارک بود جبهه سای سدهٔ سنیه گردد و بجهت استماله قلب آن وحشي دشت جهالت و گمراهی فرمان شد که دران روز فرخنده کنور رام سنگه خلف راجه جیسنگه و مخلص خان پذیره شده او را بدولت زمین بوس استان معلی رسانند و درین تاریخ نامدار خان که چنانچه سبق ذکر یافته بجهت آوردن خزائن عامره از دار الخلافه شاه جهان آباد معین شده بود احراز سعادت ملازمت اکسیر خاصیت نمود و ان خزائن بیکران و گنجهای روان که بر یک هزار و چهار صد عرابه بار بود بمستقر خلافت رسانید و مجموع آن در عرض چند روز بتاکید و اهتمام تمام داخل قلعهٔ مبارکه شد *

جشن وزن فرخنده قمري

درین ایام میمنت قرین که از فر دولت و فیض معدلت زینت بخش آورنگ خلافت و جهانباني روزگار درعین سعادت و کامراني و زمانه هم آغوش شاهد آمال و اماني بود موسم جشن وزن قمری آن خورشید سپهر سلطنت و سروري در رسیده جهانیان را مژدهٔ عشرت و شادماني رسانید و روز مبارک یکشنبه هژدهم ذي قعده موافق سیوم خرداد بعد از انقضای یکپاس و چهار گهرئ از روز مذکور در محفل فیض بنیاد غسلخانهٔ مبارک اکبرآباد که پیشکاران

پیشگاه اقبال آنرا ببسط بساط عظمت و جلال آراسته تخت فیروز بخت مرصع نگار آنجا نصب نموده بودند دامن امید ترازو از فیض سنجیدن گیتی خدیو عدل پرور مکرمت گستر ابریز زر و گوهر گردید وزن مسعود بائین معهود بفعل آمده از برکات آن تمنای عالمی بحصول پیوست و سال چهل و نهم قمری از عمر ابد طراز خلیفهٔ زمان خاقان گیهان ستان بسعادت و بهروزی پیرایهٔ انجام یافته سال پنجاهم بهزاران میمنت و فیروزی آغاز جهان افروزی نمود حضرت شاهنشاهی بعد فراغ از مراسم و زن مبارک برسریر گردون نظیر مرصع جلوس فرموده بکام بخشی خلائق پرداختند درین روز خجسته مهین شعبهٔ دوحهٔ سلطنت بهین بادهٔ نخل ابهت پادشاهزادهٔ والا قدر محمد معظم بعطای خلعت خاص و طرهٔ مرصع و شمشیر خاصه و یک عقد مروارید و رخشندهٔ اختر برج کامگاری تابنده گوهر درج بختیاری پادشاهزادهٔ ارجمند محمد اعظم بعنایت خلعت، خاص و سمرن مروارید و شمشیر خاصه و تازه نهال ریاض اقبال بادشاهزاده والاگهر ستوده خصال محمد اکبر بمرحمت خنجر مرصع باعلاقهٔ مروارید و نوگل حدیقهٔ دولت سلطان معز الدین بمرحمت خلعت و یک زنجیر فیل عز اختصاص یافتند و جعفر خان و مهاراجه جسونت سنگه هر یک بمرحمت خلعت و مکرم خان بعطای شمشیر مشمول عاطفت گشتند و سیوا که بموجب حکم معلی کنور رامسنگه و مخلص خان پذیره شده اورا بسده سپهر مرتبه آورده بودند با سنبهاجی پسرش در کمال انکسار و بندگی و خجلت و سرافگندگی اداب ملازمت و تسلیمات عبودیت بجای

آورده باحراز دولت زمین بوس تارک مباهات افراخت و یکهزار و
پانصد اشرفي بر سبیل نذر و شش هزار روپیه برسم نثار گذرانیده
مورد مراحم خسروانه گردید و گنجعلي خان بعنایت خنجر مرصع
و از اصل و اضافه بمنصب سه هزاری دو هزار سوار سربلند گشته
در سلک کومکیان دار الملک کابل انتظام یافت و سردار خان از
کومکیان صوبهٔ گجرات باضافهٔ پانصدي بمنصب سه هزاري دو هزار
سوار ازان جمله هزار و پانصد سوار دو اسپه سه اسپه ؤ از اصل
و اضافهٔ معتقد خان فوجدار جونپور بمنصب دو هزاري دو هزار
سوار ازان جمله یکهزار و هشت صد سوار دو اسپه سه اسپه و تهور
خان بمنصب دوهزاري هزار و سیصد سوار و سید ابراهیم از کومکیان
صوبهٔ بنگاله بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار و محمد علی خان
بمنصب هزار و پانصدی سیصد و پنجاه سوار و صالح خان بمنصب
هزار و پانصدي دو صد و پنجاه سوار و مترسین بندیله از کومکیان
و راجه جیسنگه و راجه مهاسنگه بهدوریه از کومکیان صوبهٔ کابل هریک
بمنصب هزاري هزار سوار و سید خان حارس قلعهٔ ارک دولت آباد
بمنصب هزاري شش صد سوار و میر مهدي دیوان مستقر الخلافهٔ
اکبر آباد بمنصب هزاری یک صد سوار و عزیز الله ولد خلیل الله
خان مرحوم که کدخدا میشد بعنایت خلعت و اسپ و خدا بخش
ولد فاخر خان که او نیز ارادهٔ کدخدائی داشت بانعام ده هزار روپیه
و راجه حیات سی زمیندار راجور بعنایت شمشیر با ساز میناکار
امرالله نبیرهٔ عبد الرحیم خانخانان مغفور و بدیع الزمان پسر اقا ملای
مرحوم هریك بانعام پنجهزار روپیه و سید محمد صاحب سجاده جناب

قدوة الاولیاء الواصلین حضرت خواجه معین الدین چشتی بانعام
دو هزار روپیه و شیخ جمال محدث و پنج کس دیگر هرکدام
بمرحمت یکهزار روپیه سر بلندی یافتند و پنجهزار روپیه بزمرهٔ
نغمه سنجان و سرود سرایان آن بزم مسعود عطا گردید - دهم ذی حجه
که عید فرخندهٔ اضحی بود دگر باره بارگاه خلافت و دولت سرای
سلطنت طراز عشرت و نشاط و پیرایهٔ طرب و انبساط یافته نوای
کوس دولت و شادیانهٔ اقبال مژده بهجت و خرمی بمسامع جهانیان
رسانید و گیتی خدیو دین پرور حق پرست بشیمهٔ قدسیه خویش
رایت حشمت بصوب مصلی بر افراخته بتوزوک و آئینی که معمول
این دولت عالم آراست توجه فرمودند و نماز عید بجماعت ادا کرده
قرین سعادت معاودت نمودند درین ایام سیفخان که از صوبه‌داری
کشمیر معزول شده بود ازانجا رسیده احراز دولت زمین بوس نمود
و بعطای خلعت مباهی گشت و میرخان فوجدار کوهستان جمون
که بموجب یرلیغ همایون از انجا آمده بود بتلثیم سدهٔ سنیه فائز
شد و دیندار خان بفوجداری نوشهره از تغیر دلیر خان افغان تعیین
یافته باضافهٔ پانصدی دو صد سوار بمنصب دو هزار و پانصدی
هزار و دو صد سوار سر افراز گردید و دلیر خان بفوجداری جمون
از تغیر میرخان منصوب گشته از اصل و اضافه بمنصب هزار و
پانصدی یکهزار سوار از انجمله هشت صد سوار دو اسپه سه اسپه
نوازش یافت * غرهٔ صفر شهنشاه روزگار پرتو توجه بساحت فتح شکار
افگنده دو روز آنجا نشاط اندوز صید بودند و روز سیوم مراجعت
فرمودند و درین ایام بمناسبت موسم برشکال بپادشاهزادهای

کامگار بخت بیدار و امرای رفیع مقدار خلعت بارانی مرحمت
شد و امیر الامرا راجه جیسنگه و دیگر عمدها و امرای اطراف نیز
باین عنایت سرمایهٔ مباهات اندوختند و از وقائع دکن بمسامع
حقائق مجامع رسید که حسن خان از کومکیان آن صوبه باجل
طبیعی بساط حیات در نوردید * پانزدهم ماه مذکور سیفخان بصوبه
داری ملتان از تغیر تربیت خان تعیین یافت و بعنایت خلعت
و شمشیر با ساز میناکار و اسپ با ساز طلا و فیل با جل زر بفت و
باضافه پانصد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار و پانصد سوار سربلند
گشته مرخص شد و حسن علي خان بخدمت داروغگی ملازمان
جلو و همت خان بداروغگی گرز برداران از تغیر ملتفت خان و
یوسف خان بداروغگی کارخانه مرصع آلات از تغیر عبد الرحیم‌خان
خلعت سر افرازی پوشیدند و چون فیض الله خان ارادهٔ گوشه‌نشینی
کرده بود دارابخان از تغیر او قراول بیگی شده خلعت یافت و
درین اوقات عبد النبي خان که بفوجداري چکلهٔ متهرا قیام داشت
فوجداری نواحی اکبر اباد علاوه خدمتش گشته بعنایت خلعت
و باضافهٔ پانصد سوار دو اسپه سه اسپه بمنصب دو هزاری دو هزار
سوار از انجمله یکهزار و سیصد سوار دو اسپه سه اسپه نوازش یافت
و باقیخان بحراست قلعهٔ چاندور و فوجداری نواحی آن از تغیر میر
محمد خان منصوب گشته بعطای خلعت و از اصل و اضافه
بمنصب هزاری پانصد سوار مباهی گردید بیست * و سیوم بعرض
اشرف رسید که اصالت خان فوجدار مراد اباد که او را از دیر باز
عارضهٔ صعبی طاري شده مریض و علیل بود و روزگار حیاتش

مهري شده بعالم بقا رحلت نمود و الله ورديخان فوجدار گورکهپور بجای او تعيين يافته از منصبش که سه هزار و پانصدي سه هزار سوار بود پانصد سوار دو اسپه سه اسپه مقرر گشت و بعنايت ارسال خلعت و فرمان عاليشان مشعر باين معني سرافراز شد و سادات خان فوجدار شاه آباد بفوجداری گورکهپور معين گشته بمرحمت خلعت مورد نوازش شد و منصبش که دو هزار و پانصدي هزار و سيصد سوار بود باضافهٔ پانصدي هفت صد سوار افزايش پذيرفت *

فرار نمودن سيوای ضلالت شعار از درگاه سپهر مدار

هر تيره اختر بد گوهری که ناصيهٔ بخت شقاوت اثرش ازخامه تقدير رقم پذير نقوش خزی و نکال و طينت ادبار پرورش مفطور بر سلوک منهج گمراهی و ضلال باشد لا محاله باقتضای فرمان ازلی و خذلان فطري پيوسته از دولت گريزان بود و از اقبال روی گردان گردد شاهد صدق اين معني رخ تافتن سيوای بد نهاد است از آستان فلک بنياد و فرار نمودن از مستقر الخلافه اکبر آباد تبيين اين قضيه آنکه همچنانچه در مقام خود سمت گزارش يافته بعد از تعيين افواج قاهره باستيصال او چون آن مقهور لئيم بمنهج قويم و مسلک مستقيم اطاعت و فرمان برداری گرائيده کامياب دولت عبوديت و خدمت گزاري گشته بود عمدهٔ راجهای عظام راجه جيسنگه بنابر عهد و قولی که با او داشت درصدد اصلاح کار و انجاح آمال ان خسران مآل بود و درينوقت که آن ضلالت منش را بموجب

خواهش او بدرگاه والا فرستاده و التماس کرده بود که چون پیشگاه حشمت و جاه رسد بشمول مراحم و مکارم پادشاهي بين الاقران سر بلند و مباهی گردد لهذا درین هنگام که بسدهٔ فلک احترام آمد حضرت شاهنشاهی که مظهر لطف و رحمت الهي اند نظر بر سوابق تقصيراتش نکرده با او در مقام نوازش و بنده پروري در آمدند و ميخواستند که آن باطل پژوه را رهين عنايت و احسان و مورد تفضل و امتنان سازند چنانچه در روز جشن مبارک که رسیدن و بدولت ملازمت اکسیر خاصیت دران روز مسعود قرار یافته بود کنور رامسنگه و مخلص خان را حکم شد که بجهت سر افرازي او پذيره شده ان شقاوت منش را بعزاستان بوس رسانند و چون ببارگاه خلافت رسیده کامیاب تقبیل سدهٔ سنیه گردید بعد از تقدیم آداب ملازمت باشارهٔ والا بر بساط قرب و منزلت بار یافت و در مقامی مناسب که جای مقربان پیشگاه دولت بود یا امرای نامدار و نوینان رفیع مقدار دوش بدوش ایستاده و مقرر شده بود که دران روز فرخنده بعواطف گوناگون سر بلندي یابد و روزي چند دولت اندوز ملازمت اشرف بوده و از میامن الطاف و مکارم پادشاهانه بمطالب و مقاصد خویش فائز گشته بزودی کامیاب عزت مباهات رخصت انصراف یابد لیکن از انجاکه آن تیره بخت خذلان شعار همواره با وحشیان دشت ضلالت و دو و دام صحرای جهالت روزگار بسر برده خالی از نشاء خبطي نبود و هرگز شرف ملازمت خواقین نامدار و سلاطین سپهر مقدارکه بهين سرمايهٔ تحسين اخلاق و تهذيب اطوار است در نيافته قواعد آداب مجلس

پادشاهان نمی دانست و هوای بعضی توقعات بیجا و مقاصد دور از کار در سر داشت و خیالات خام در خاطر پخته بود با وجود عواطف و مراحمی که بمحض تفضل پادشاهانه نسبت بحال او سمت ظهور یافت بعد از ایستادن دران مجلس بهشت آئین سودای جهل و نادانی سربی مغزش را بشور آورد و بگوشهٔ رفته با کنور رامسنگه اظهار رنجیده خاطری نمود و گلهای بیجا و خواهشهای نا روا آغاز نهاده پرده از روی سفاهت و بیخردی بر گرفت و جوهر خبط و شورش دماغش در همان روز جهان افروز بروی روز افتاد و چون پرتو این معنی بر پیشگاه خاطر آگاه حضرت شاهنشاهی تافت اورا قابل بساط قرب وحضور ندانسته رخصت فرمودند که بمنزل خود رود و بدین جهت عنایات و مواهبی که نسبت باو مقرر شده بود بظهور نیامد و آن بیخرد بد کردار از نظر توجه و التفات شهنشاه روزگار افتاده حکم شد که من بعد در پیشگاه حضور بار نیافته از دولت کورنش محروم باشد و بکنور رامسنگه که واسطهٔ کار آن نابکار بود و در بیرون شهر منزل داشت حکم شد که آن مقهور را نزدیک اوثاق خویش فرود آورده از حال او با خبر باشد و سنبهاجی پسرش را که چنانچه سبق ذکر یافته بمنصب پنجهزاری پنجهزار سوار سر بلند بود هر چند روز با خود بملازمت اشرف آورد و چون مراتب مکر و شیطنت آن مدبر نکوهیده اطوار بر خاطر مهر انوار سمت ظهور داشت و مظنهٔ فرار آن ضلالت شعار میشد بفولاد خان شحنهٔ شهر اشارهٔ معلی صادر گشت که بر اطراف منزل گاه او جمعی از همراهان خود و برخی از اهل توپخانه بجهت پاسداری بنشاند و منشور لامع النور

محتوی بر صورت حال و کیفیت معاملهٔ آن مقهور براجه جیسنگه که مشغول مهم بیجاپور بود و با آن بد کیش عهد و قول درمیان داشت عز صدور یافته حکم شدکه آنچه در مادهٔ او اصلاح دولت داند بدرگاه آسمان جاه معروض دارد تا بر وفق صوابدید و ملتمس آن عمدهٔ راجها با آن مردود معامله رود و پس از دو سه روز که آن شقاوت اندوز مورد بی توجهی و تلخکام زهر بیعنایتی گشته از دولت کورنش محروم بود شور سودای پندار و غروری که در سر داشت فرو نشسته از مدهوشی نشاء سفاهت بهوش آمد و از بیم قهر و عذاب پادشاهانه جگردریخته در صدد چارهٔ کار خود شد وتوسل بامرای رفیع قدر و نوینان والا جاه جسته اظهار عجز و ندامت پیش گرفت و چندانکه خضوع و الحاح نمود پرتو التفات پادشاهی بر ساحت حال آن ضلالت منش نتافته دولت بار و رخصت کورنش نیافت لیکن سنبهاجي پسرش بموجب حکم معلی با کنور رامسنگه بعز کورنش میرسید و بعنایات و مراحم خسروانه مفتخر و مباهی میگشت و در خلال این حال عرضه داشت راجه جیسنگه در جواب منشور لامع النور رسید معروض داشته بود که چون این فدوی با آن مخذول مراتب عهد و میثاق درمیان آورده و هنوز بمهمات این حدود مشغول است اگر فضل و کرم بادشاهانه از جرم او در گذرد هم این بنده رهین منت بخشایش و احسان و سرفراز در زمرهٔ امثال و اقران میگردد و هم این معني بصلاح کار پادشاهی وتمشیت مهام این حدود اقرب مینماید و متعهدگشته بود که آن مطرود از مسلک بندگی و فرمان پذیری انحراف نورزیده جرأت بر سلوک جادهٔ بغي

و عصیان نخواهد نمود بنابرین عاطفت خسروانه آن عمدهٔ راجها را بقبول این ملتمس سربلندی بخشیده پرتو عفو و بخشایش برحال آن باطل سگال گسترد و حکم اشرف بفولادخان صادر شد که جمعی که بر دور منزلگاه او بجهت خبرداری نشانیده بود بر خیزاند تا خاطر وحشت زده اش بجمعیت و اطمینان گراید و بسنبهاجی پسرش بیشتر از پیشتر آثار عنایت و مرحمت بظهور رسیده مرکوز باطن اقدس این بود که پس از چند روزی آن مقهور را نیز کامیاب دولت کورنش گردانند و مشمول الطاف و اعطاف ساخته رخصت انصراف دهند ازانجا که باطن ضلالت مواطن آن تیره بخت از تصور شنائع افعال و اطوار سابق و اوضاع ناهنجار و اداهاي نالایق که بتازگي ازو سرزده نا ایمن بود و غلبهٔ خوف و دهشت غضب پادشاهی که نمودار قهر و سخط آلهی است اورا بیقرار داشت درینوقت که اهل توپخانه و تابینان فولاد خان از اطراف منزلگاه او برخاستند و کنور رامسنگه نیز از پاسداری حال او غفلت ورزید انتهاز فرصت نموده مکیدت و احتیال را کاربست و تغییر وضع داده در شب بیست و هفتم صفر با سنبهاجی پسر خویش رهگرای وادی فرار و مرحله پیماي دشت ادبار گردید چون این معني بعرض اشرف رسید کنور رامسنگه مورد خشم و عتاب پادشاهانه شده از منصب معزول و از دولت کورنش ممنوع گردید و براجه جیسنگه فرمان شد که نیتوی ضلالت خو را که با آن بغي اندیش فتنه جو سمت قرابت داشت و چنانچه مذکور شده قبل ازین سر لشکر او بود و بنابر مصلحت دولت و صوابدید راجه جیسنگه بمنصب پنج

هزاري سربلندي يافته در لشکر ظفر اثر همراه راجه بود بحسن تدبير دستگير ساخته بجناب خلافت و جهانباني فرستد که مبادا عرق شقاوتش بجنبش آمده از جيش نصرت شعار فرار نمايد و بآن عصيان منش تيره روزگار گرايد درين ايام خان زمان ناظم مهام احمد نگر بصوبه داري خانديس از تغير داؤد خان منصوب شده بعنايت خلعت و صدور فرمان عاليشان مشعر باين معني سربلندي يافت و چون فوجداري پلاون از تغير منگلي خان باشکر خان صوبه دار پتّنه مفوض گشته بود بعنايت خلعت نوازش يافته يکهزار سوار تابينانش دو اسپه سه اسپه مقرر شد که منصبش از اصل و اضافه چهار هزاري چهار هزار سوار ازانجمله دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه باشد و مرحمت خان بفوجداري آره معين گشته بمرحمت خلعت و باضافهٔ پانصد سوار بمنصب دو هزاري نهصد سوار مباهي شد و جلال افغان که برهبري بخت از لشکر عادل خان جدائي گزيده بعزم بندگي درگاه خلائق پناه براجه جيسنگه پيوسته بود بموجب تجويز آن عمدهٔ راجها بمنصب هزار و پانصدي هشت صد سوار سرافرازي يافت و چون بنابر اسباب و مقدماتي که مذکور خواهد شد عزيمت توجه بدار الخلافهٔ شاه جهان آباد مرکوز خاطر فيض بنياد حضرت شاهنشاهي گشته بود راي عالم آراي چنين اقتضا نمود که قبل از انتهاض الويهٔ جهان کشا مهد عفت و هودج دولت پرده آرايان شبستان حشمت و اقبال بان دارالملک مجد و جلال نهضت سعادت نمايد بنابران درين ايام که موسم برشکال بانجام رسيده هوا باعتدال گرائيده بود نخست مخدرهٔ سرادق

عزت محجوبهٔ استار ابهت ملکهٔ تقدس نقاب روشن رای بیگم را باثمرات طیبات نهال سلطنت بدان صوب مرخص ساختند و مخلص خان را با جمعی از منصبداران و احدیان و برق اندازان همراه تعین نمودند و اورا بعنایت خلعت و اسپ و از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری شش صد سوار نواخته حکم فرمودند که چون گوهر افسر عظمت و بختیاری فروغ اختر شوکت و نامداری بادشاهزادهٔ والا قدر ارجمند محمد معظم که فرستادن ایشان با افواج نصرت لوا چنانچه مذکور خواهد شد بدار الملک کابل مقرر شده بودند بدار الخلافه رسند در سلک کومکیان رکاب ظفر مآب ایشان منتظم باشد و پس ازچند روز مسند نشین حرمکدهٔ عزت و احترام زینت بخش سرادق ابهت و احتشام ملکهٔ آفاق بیگم صاحبه را که رفتن ایشان نیز بدار الخلافهٔ شاه جهان آباد مقرر شده بود رخصت ان صوب نمودند وصفی خان را بملازمت هودج اقبال آن زهره سیمای سعادت و کمال تعین فرموده بعنایت اسپ با ساز طلا سر بلندي بخشیدند •

تعین مهین شعبهٔ دوحهٔ سلطنت و فرمان روائی گزین باوهٔ نهال خلافت وکشورکشائی بادشاهزاده کامگار بخت بیدار محمد معظم بافواج نصرت طراز بدار الملک کابل

تبیین مجملی از منشای این مقصد خیر انجام آنکه چون شاه عباس فرمان روای ایران در سال چهارم از سنین این دولت

میمنت قرین بوداق بیگ پسر قلندر سلطان جوله تفنگچی اقاسی
را با نامهٔ خلّت پیرا و ارمغانی شایسته بجهت اداء مراسم تهنیت
جلوس همایون بر سریر سلطنت روز افزون برسم سفارت چنانچه در
مقام خود سمت ذکر یافته بدرگاه فلک پیشگاه فرستاده اظهار مراتب
صدق و صفا و ابراز مراسم یکجهتي و ولا نموده بود و بر ذمت همت
بادشاهانه باقتضاء آئین فتوت پروری و صداقت گستري فرستادن
جواب آن تهنیت نامه با شایسته ارمغاني لازم و متحتم مي نمود
لاجرم تربیت خان که از بندهای عمده بارگاه آسمان جاه است
بسفارت ایران معین گشته در سال ششم جلوس اشرف از پیشگاه
خلافت رخصت آن صوب یافت و چون بایران رسیده در اصفهان
بشاه ملاقي شد آن سلطنت پناه بخان مذکور خوب بر نخورده بی
منشاء و باعثي آثار نفار خاطر و غبار باطن ظاهر ساخت و برخلاف
آئین مخالصت و وداد و قانون یکجهتی و اتحادی که در تهنیت
نامه ابراز آن نه نموده بود با او سلوک نمود و بعضی اوقات عزم سپه
کشي و رزم آزمائی و داعیهٔ فرستادن لشکر بسرحد ولایت پادشاهي
و دیگر امور که مشعر برنجش بود اظهار میکرد بالجمله تربیت
خان پس از یکسال در فرح آباد مرخص گشته روانهٔ هندوستان شد
و شاه بعد از روانه شدن خان مذکور ارادهٔ لشکر کسی که اظهار کرده
بود پیشنهاد خاطر ساخته سپاهیء گران با توپخانهٔ فراوان بخراسان
تعیین نمود و از فرح آباد روانهٔ اصفهان شد که سر انجام اسباب
این عزیمت نموده خود نیز متعاقب بخراسان آید چون این
مراتب قبل ازین مجملا بمسامع حقایق مجامع رسیده بود و درین

وقت که تربیت خان داخل حدود و ممالک محروسه گشته عرائض او بدرگاه آسمان جاه رسید حقیقت این احوال بتفصیل بر پیشگاه ضمیر خورشید نظیر گیتی خدیو عالمگیر پرتو افگنده شعلهٔ غیرت خسروانه زبانه بر کشیده عزیمت ایران زمین پیشنهاد همت بلند نهمت ساختند و باین اراده بهار گلشن جاه و جلال فروغ اختر حشمت و اقبال بادشاهزادهٔ کامکار بخت بیدار محمد معظم را با مهاراجه جسونت سنگه و جمعی دیگر از امراء نامدار و عساکر فیروزی شعار که برخي شرف اندوز رکاب ظفرمآب و بعضی در محال تیول و اقطاعات خویش بودند و مجموع آن بیست هزار سوار بود و توپخانهٔ برق سطوت رعد آثار و سامانی شایسته و سزاوار درخور این دولت پایدار بدار الملک کابل تعیین نموده مقرر فرمودند که خود نیز متعاقب رایت خورشید تاب بصوب پنجاب بر افرازند و امثلهٔ جلیله بطلب بهادر خان و دلیر خان و داؤد خان و دیگر سران و سپهداران که از پایهٔ سریر گردون نشان دور بودند عز صدور یافته حکم شد که بر جناح سرعت و استعجال خود را بسایهٔ چتر اقبال رسانند و روز سه شنبه چهارم (۲) ربیع الاول مطابق بیست و سوم شهریور بعد از انقضای هفت گهری از روز مذکور که ساعت با نوار سعادت و انظار میمنت قرین بود آن عالی قدر والا تبار را با مها راجه و دیگر امراء عظام و مبارزان ظفر اعتصام مرخص گردانیدند و هنگام رخصت آن نهال حدیقهٔ ابهت را بعطاء خلعت

(۲ ن) چهاردهم

خاص وجیغهٔ مرصع و یکعقد مروارید که دانهای زمرد گران بها نیز دران منظوم بود و سربندی از دو قطعه لعل آبدار و دو زمرد و دو دانهٔ مروارید شاهوار و شمشیر با ساز مرصع و خنجر مرصع باعلاقه مروارید و ترکش با ساز مرصع و برخی جواهر دیگر که قیمت مجموع دو لک و شصت هزار روپیه بود و یکصد راس اسپ از انجمله بیست و پنج راس عربی و عراقی یکی با زین طلا و ساز میناکار و دیگری با ساز طلا و یکزنجیر فیل از حلقهٔ خاصه با تلایر و ساز نقره و جل زر بفت و انعام پنج لک روپیه مشمول عواطف گونا گون ساختند ونو گل گلبن حشمت سلطان معزالدین مهین خلف ایشان را بمرحمت مالهٔ زمرد و خنجر مرصع نواختند و از عمدهای کومکیان آنجیش اقبال مهاراجه بعنایت خلعت خاص وشمشیر با ساز میناکار و جمدهر مرصع باعلاقهٔ مروارید و دو اسپ یکی ازطویلهٔ خاصه و یکی با ساز طلا و فیل با ساز نقرهٔ و جل زر بفت و میرزا سلطان صفوی و نامدار خان هریک بعنایت خلعت و اسپ با ساز طلا و از اصل و اضافه بمنصب چهار هزاری سه هزار سوار و غیرتخان بعطای خلعت و اسپ و از اصل و اضافه بمنصب سه هزاری دو هزار و پانصدی سوار و سربلند خان بمکرمت خلعت و شمشیر و اسپ و الله داد خان خویشگی بعنایت خلعت و اسپ وماده فیل و از سابق و حال بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار ازانجمله هشتصد سوار دو اسپه سه اسپه و از اصل و اضافهٔ خواجه رحمت الله ده بیدی بمنصب هزار و پانصدي سیصد و پنجاه سوار و التفاتخان بمنصب هزار و پانصدي دو صد و پنجاه سوار و مفاخر خان

بمنصب هزاری چهار صد و پنجاه سوار و مجموع بعنایت خلعت
و برخی بمرحمت اسپ و محمد ابراهیم ولد شیخ میر مرحوم با
دو برادر خود هر کدام بعطای خلعت و اسپ و شاه قلی میر توزک
بعنایت خلعت و خطاب هزبرخانی و گروهی دیگر بمرحمت
خلعت و جمعی بعطای اسپ مفتخر و مباهی گشتند و خواجه
صادق بدخشی بخدمت بخشیگری آن لشکر ظفر اثر خلعت
سرفرازی پوشید و از اصل و اضافه بمنصب هزاری چهار صد سوار
سربلند گردید و درین تاریخ بعرض همایون رسید که تربیت خان
بظاهر مستقر الخلافه رسیده است چون در مراتب سفارت بعضی
تقصیرات ازو صادر گشته بود مورد عتاب بادشاه مالك رقاب گشته از دولت
ملازمت اشرف ممنوع شد درین ایام از نوشتهٔ سوانح نگاران بندر
سورت بموقف عرض رسید که میر عزیز بدخشي که چنانچه سبق
ذکر یافته بجهت رسانیدن وجوه نذور و خیرات بمکهٔ معظمه زادها الله
قدرا و جلالة معین گشته بوده بعد از ادراک سعادت زیارت و طواف
دران مقام ملائک مطاف باجل طبیعي در گذشت *

نهضت الویه مهر پیرایه از مستقر الخلافهٔ اکبر آباد بدار الخلافهٔ شاه جهان آباد

چون بنابر مقدماتیکه سمت گزارش پذیرفت توجه رایات
اقبال بآن دار الملک مجد و جلال و ازانجا بسمت پنجاب و کابل
پیشنهاد همت والا وجهت عزیمت جهان کشا گشته بود یازدهم
ربیع الثاني مطابق هژدهم مهر که ساعتی مسعود بود اشارهٔ

معلی به پیشتگاه سلطنت صادر شد که سرادقات همایون از شهر بیرون زنند و بدستور معهود عملهٔ پیشخانه بعنایت خلعت مباهي گشتند و روز مبارک دو شنبه نوزدهم ماه مذکور مطابق بیست و ششم مهر بعد از انقضاي سه پاس ازان روز فیروز که ساعت نهضت رایات عالیات بود حضرت شاهنشاهي با شان الهي و فر جهان پناهي سوار سفینهٔ سعادت گشته براه دریا لواي عزیمت برافراختند و نزدیك موضع بهادر پور منزلگاه عز و جاه گشت و هوشدار خان بدستور سابق بصوبه داري اکبرآباد معین گشته بعنایت خلعت و اسپ با ساز طلا سر بلند شد و رعد انداز خان بخدمت آخته بیگی و میر توزکي از تغیر ملتفت خان مباهي گشته خلعت یافت و عبد النبي خان بخدمت مرجوعه مرخص گردیده بعنایت خلعت سر بلند شد و میر مهدی دیوان آن مستقرالخلافه بخدمت سابق خلعت سر افرازی پوشید و بهرام ولد نذر محمد خان که دران مرکز حشمت و جلال وظیفه خوار احسان و افضال شهنشاه ابر کف دریا نوال بود بعطاء خلعت و انعام ده هزار روپیه کامیاب عاطفت گشته مرخص شد و رشیدای خوشنویس که در سلک دعا گویان دولت قاهره انتظام یافته بود بعنایت خلعت و محمد جعفر آصفخان و فریدون حسین ولد تهور خان مرحوم که در زمرهٔ گوشه نشینان آن مصر دولت بودند هریك بانعام دو هزار روپیه مورد عاطفت شد بالجمله موکب مسعود از طریق ساحل دریای جون راه نورد مقصود گشته شهنشاه جهان اکثر اوقات از آن طرف دریا شکار کنان صید افگنان طي راه میفرمودند و گاه

از یمن رکوب اشرف کشتي را محیط گوهر اقبال ساخته آب روی دریا میغنودند و بچهارده منزل قطع آن مسافت نموده غرهٔ جمادی الاولی ساحت فیض بنیاد خضرآباد از سایهٔ منجوق جهان کشا انوار میمنت پذیرفت و چهار روز در عمارات نزهت آئین آن بسر برده ششم ماه مذکور مطابق میزدهم ابان قریب بسه پاس روز که فرخنده ساعتی میمنت قرین بود راکب سفینهٔ سعادت گشته لواء توجه بشهر بر افراختند و اواخر روز قلعهٔ مبارکه را از فیض ذحول و فر نزول رشک بیت الشرف خورشید ساختند و دانشمند خان صوبه دار دار الخلافة بموجب امر معلی همانجا شرف اندوز ملازمت والا گردید و درین تاریخ بهادر خان صوبه دار اله آباد که برطبق یرلیغ گیتي مطاع ازانجا آمده بود دولت زمین بوس دریافته یکهزار مهر و دو هزار روپیه بر سبیل نذر گذرانید و بعنایت خلعت خاص قامت مباهات افراخت و چون موسم جشن وزن مبارک شمسی در رسیده بود مقرر شد که آن جشن مسعود را در مرکز خلافت و جهانداری بفعل آورند و روزی چند تا فراهم آمدن مبارزان فیروزمند و مجاهدان ظفر پیوند که مناشیر مطاعه بطلب آنها ازاطراف واکناف صادر شده بود دران سریرگاه عز و جاه گذرانیده اواخر جمادی الآخره موکب منصور بصوب دار السلطنة لاهور نهضت نماید *

جشن وزن مبارک شمسی

درین اوقات میمنت سمات که انوار نصرت و فیروزی و آثار

خجستگي و بهروزی از همه سوقرین حال هوا خواهان این دولت آسمان جاه وگردون بحسن موافقت ومتابعت احباء سلطنت همایون از اعادی کینه خواه بود جشن وزن شمسي شهنشاه ظفر رایت توفیق سپاه خدیو یزدان پرست حق آگاه جهانیان را کامیاب نشاط و شادمانی و هم آغوش شاهد آمال و امانی گردانید و هشتم جمادی الاولی مطابق پانزدم آبان بعد از انقضاء پنج گهری از روز مذکور در انجمن خاص حشمت و جلال و نگارین سرای دولت و اقبال اعنی غسلخانهٔ مبارک که باشارهٔ والا برای وقوع این جشن طرب پیرا زیب و آرایش یافته بود وزن مسعود بآئین معهود صورت وقوع یافته از فیض سنجیدن شهنشاه آفاق گیتي خدیو معدلت پرور قدسی اخلاق ترازوی میزان عدل را گران مصداق آمد وسال چهل و هشتم از عمر کرامت طرازقرین تاییدات آلهی و سعادات نامتناهی پیرایهٔ اختتام پذیرفته سال چهل ونهم چهره آغاز بگلگونه حسن انجام برافروخت حضرت شهنشاهی بعد فراغ از مراسم وزن مبارک ساعتي دران بزم گاه عز و جاه سریر آرای ابهت و کامرانی گشته ازانجا ببارگاه والای خاص وعام پرتو عظمت و احتشام گستردند و ساعتي چند آنجا بزم اقبال آراسته کام بخش خلایق گردیدند و بنیروی توفیق و خدا آگاهي ازان گزین محفل ابهت و گیتي پناهی بخلوتگاه عزت و جلالت خرامش نموده بشیمهٔ کریمهٔ خویش زماني براورنگ عدالت نشستند درین بزم جهان افروز اختر سپهر دولت و کامکاری گوهر محیط شوکت و بختیاری بادشاهزادهٔ والا قدر محمد اعظم بعطای خلعت خاص و یکقبضهٔ شمشیر مورد عاطفت گشتند و جعفر

خان و دانشمند خان نیز بعنایت خلعت قامت امتیاز افراختند و عاطفت بادشاهانه طراز کسوت حشمت و ارجمندی زینت مسند شوکت و سر بلندی پادشاه زادهٔ گام کار محمد معظم و مهاراجه جسونت سنگه را بارسال خلعت خاص نوازش نمود و یکهزار سوار از تابینان بهادر خان و یکهزار سوار از تابینان وزیر خان دو اسپه سه اسپه مقرر شد که از اصل و اضافهٔ منصب نخستین پنجهزاری پنجهزار سوار ازانجمله چهار هزار سوار دو اسپه سه اسپه باشد و منصب دومین پنجهزاری سه هزار سوار و مکرم خان باضافهٔ هزاري بمنصب پنجهزاري سه هزار سوار و فدائي خان باضافهٔ پانصد سوار وهمت خان باضافهٔ پانصدي بمنصب دو هزار و پانصدي هزار و دو صد سوار و عاقل خان باضافهٔ پانصدی بمنصب دو هزار و پانصدی هفت صد سوار و مرید خان که بفوجداری دامن کوه کمانون معین گشته بود باضافهٔ پانصدی پانصد سوار بمنصب هزار و پانصد سوار و سردار خان بمرحمت اسپ و قلعه‌دار خان تهانه دار غزنین بخطاب نصرت خاني و عرب شیخ ولد طاهر خان بخطاب مغلخاني و ملک حسین ابدالی از کومکیان صوبهٔ ملتان بخطاب وفا دار خانی ومیر اسفندیار معموري بخطاب معمور خانی و از اصل و اضافه هرجس کر بمنصب هزاری نهصد سوار و میر برهانی بمنصب هزاری پانصد سوار سر بلندی یافتند و عبد الرحمن بن نذر محمد خان بانعام پنجهزار روپیه و محمد بدیع بن خسرو بن نذر محمد خان و میر جعفر استرا بادي هریک بانعام چهار هزار روپیه و حکیم مهدي شیرازی بانعام دو هزار روپیه و محمد وارث و نعمت خان

و سعیدای خوش نویس و چندی دیگر هریک بانعام یکهزار روپیه
نوازش یافتند و چهارهزار روپیه بزمرهٔ نوا سنجان و سرود سرایان آن
بزم مسعود عطا شد بالجمله تا سه روز آن جشن نشاط افروز کام
بخش جهانیان بود یازدهم ماه مذکور حضرت شاهنشاهی اوائل روز
بمنزل شریف پرده آرای هودج عزت زینت بخش مشکوی ابهت
ملکهٔ تقدس نقاب ثریا جناب بیگم صاحب پرتو قدوم گسترده ساعتی
چند ایشان را کامیاب فیض حضور گردانیدند آن ملکهٔ ملکی سیرت
قدسی اطوار مراسم پای انداز و نثار و شکر مقدم همایون خدیو
روزگار بجای آورد و دو پاس روز ازانجا بسعادت معاودت فرمودند
از سوانح مقتول شدن اعتماد خانست بتیغ جسارت یکی‌ازمجاهیل
ترکمانان چون امیر خان صوبه دار کابل درین ایام چندی ازمغولان
بی سر و پا را بمظنهٔ جاسوسی گرفته بدرگاه جهان پناه فرستاده بود
حضرت شاهنشاهی خان مذکور را که بسمت کار آگاهی و معامله
فهمی موسوم بود بتحقیق حال آنها مامور ساخته بودند اواز یکی
ازان چند کس را که ترکمانی سپاهی وضع بود بی‌علاقه بند وزنجیر
در خلوت نزد خویش طلبیده بموجب امر لازم الامتثال ازتفتیش
احوال می نمود درین وقت عرق جهالت آن مجهول حرکت کرده
ناگهان ازجای درآمد و خود را بخادمی‌که در بیرون اسلحهٔ او داشت
رسانیده و شمشیر از دست او گرفته با تیغ آهیخته بچالاکی برگشت
و ضربتی کاری بخان مذکور رسانیده بهمان زخم قطع رشتهٔ حیاتش
نمود و چندی‌که نزدیک بودند آن تیره روز شقاوت اندوز را درمیان
گرفته بتیغ انتقام از هم گذرانیدند ازانجا که خان مذکور بحلیهٔ فضل

و کمال و قدمیت خدمت و محرمیت بارگاه جاه و جلال اتصاف
داشت و از معتمدان راست گفتار درست کردار بود خدیو عاطفت
پرور مهربان را وقوع این سانحه خاطر حق شناس بتاثر گرائید و پرتو
التفات بحال بازماندهای او افگنده پسران وخویشانش را بعنایت
خلعت نواختند و همگي را باضافهٔ مناصب و دیگر مراحم ومواهب
کامیاب ساختند شانزدهم نزهتگاه خضر آباد از سایهٔ چتر اقبال فروغ
سعادت گرفت و روز دیگر حضرت شاهنشاهی ازانجا بروضهٔ قدسیهٔ
جناب قدوة الاولیای و الواصلین حضرت خواجه قطب الدین قدس
سره العزیز توجه فرمودند و فیض زیارت آن مزار فایض الانوار اندوخته
فردای ان دوهزار روپیه بمجاوران آن بقعهٔ کریمه انعام نمودند وهژدهم
رایت معاودت بشهر افراخته فردای آن بهادرخان را رخصت فرمودند
که بلشکر ظفر اثري که در رکاب پادشاهزادهٔ کام کار بخت یار محمد
معظم بصوب دار الملک کابل تعیین یافته بود ملحق کردد و هنگام
رخصت اورا بمرحمت اسپ با ساز طلا و فیل با یراق نقرهٔ نواختند
و میر برهاني خلعت یافته در سلک همراهان خان مذکور درآمد
بیست و سوم بجهت سرافرازي زبدهٔ امرای عظام جعفر خان منزل
اورا بانوار قدوم اشرف بر افروختند آنخان اخلاص آئین بشکر مقدم
فیض قرین مراسم پای انداز و نثار بجاي آورده پیشکشی از نوادر
جواهر و مرصع آلات بنظر قدسي برکات در آورد و برخی ازان رتبهٔ
قبول یافت خاقان جهان ساعتی چند آنجا تشریف حضور داشته
قبل از دو پاس روز مراجعت فرمودند و درین هنگام خواجه اسحاق
که سال گذشته چنانچه سابق ذکر یافته بحجابت کاشغر معین شده

بود و بنابر استماع اخبار خلل و فتور آن ولایت از راه مراجعت کرده
به پیشگاه حضور آمده چون بظهور پیوست که احوال آن دیار بانساق
و انتظام گرائیده است دگر باره بدان صوب مرخص گشت بیست و یکم
جمادی الآخره رایت دولت فرمانروائي عالم پرتو ورود بعرصهٔ شکارگاه
پالم اوگنده دو روز آنجا بشکار آهو نشاط اندوز بودند و ازآنجا بعزم صید
نیله گاو که موسم آن رسیده بود ساحت خاص شکار را جولانگاه سمند
اقبال ساختند و بیست و چهارم ماه مذکور که گیتی خدیو عالم گیر
دران شکار گاه دلپذیر نشاط اندوز صید نخچیر بودند خبر درگذشتن
شاه عباس فرمان روای ایران از عرایض زمینداران حدود ملتان و
و قندهار بمسامع جاه و جلال رسید تبیین مجملی از کیفیت این
واقعه آنکه چون شاه از فرح آباد عزیمت اصفهان نمود در راه عارضهٔ
خناق بهمرسانیده مریض شد و چون مرض شدت داشت باندک
روزی آزارش را کار از تدبیر و مداوا درگذشته غرهٔ ربیع الاول این
سال ازین دار غرور رحلت نمود و پس از وقوع این سانحه
بصوابدید امرا و ارکان دولت ایران بودلاق بیگ جولهٔ تفنگچی اقامی
که چنانچه درین دفاتر مآثر دولت سمت گزارش پذیرفته برسم
سفارت بجناب خلافت وجهانباني آمده بود از اردو جدا شده برجناح
سرعت و استعجال باصفهان آمد و صفی میرزای پسر بزرگ اوراکه
آنجا بود برآورده باتفاق اکابر واعیان بلدهٔ مذکوره بر مسند حکومت
و ایالت آن دیار متمکن گردانید و متعاقب امرا و لشکریان رسیده
بدو گرویدند بالجمله ازانجا که بزرگ نژادی و والا نهادی ذات قدسی
صفات شهنشاه جهانست از استماع این خبر اصلا اثر بهجت و بشاشت

ازان حضرت بظهور نه پیوست بلکه اظهار ملالت و قبض خاطر کرده فرمودند که مرغوب طبع مقدس آن بود که شاه در قید حیات بوده فیما بین اتفاق صف آرائی می افتاد اکنون که چنین روی داد کمال فتوت و مروت اقتضای آن نمی نماید که افواج جهانکشا بر سر ایران زمین تعیین یابد بنابرین اندیشهٔ قدسی اساس یرلیغ کرامت عنوان بنام فروزنده اختر برج سلطنت تابنده گوهر درج خلافت بادشاه زادهٔ ارجمند محمد معظم عز صدور یافت که از دار السلطنت لاهور پیش نرفته روزی چند درانجا اقامت گزینند و چون فرمان طلب در رسد با افواج منصور آهنگ کعبهٔ حضور نمایند و نیز منشور لامع النور ببهادر خان که درین زودی بخدمت آن قاعدار والا تبار مرخص گشته بود صادر شد که از راه برگشته بپایهٔ سریر خلافت شتابد بالجمله خاقان جهان دوازده روز با بخت فیروز وطالع دشمن سوز مسرت اندوز شکار بوده زیاده بر هفتاد نیله گاو و آهوی بسیار صید فرمودند وسیوم رجب بشهر معاودت نمودند چهاردهم ماه مذکور رایت اقبال پرتو ورود بخضرآباد افگند و خدیو حق پژوه ازانجا بروضهٔ قدوهٔ اصفیای کرام سلطان المشایخ شیخ نظام الدین قدس سره توجه فرموده فیض زیارت اندوختند و بعادت معهود یک هزار روپیه بمجاوران آن مزار قدسی انوار عطا فرمودند و بعد مراجعت ازانجا دگر باره باغرآباد فیض بنیاد عز قدوم بخشیدند و چند روز در شکار گاههای نواحی آن بصید نیله گاو مسرت پیرای طبع اقدس گشته بیست و چهارم بشهر معاودت نمودند درین ایام طراز کسوت حشمت و سروری فروغ اختر سعادت و نیک اختری پادشاهزادهٔ والا تبار بخت بیدار محمد معظم

و مهاراجه جسونت سنگه را بعنایت خلعت زمستاني نواختند و جعفرخان و دانشمندخان و مکرم خان و مرتضی خان و دیگر امرای حضور و عمدهای اطراف را باین عنایت سر بلند ساختند و طاهرخان از جاگیر و داؤد خان وقطب الدین خان وصف شکنخان وقباد خان از دکن رسیده بتقبیل سدهٔ اقبال استسعاد یافتند و پورنمل بندیله ومنکلي خان که از فوجداری پلاون معزول شده بود در سلک کومکیان دارالملک بل منتظم گشته نخستین بعنایت خلعت وعلم و باضافهٔ پانصدی دو صد سوار بمنصب دو هزاری هزار و پانصد سوار و دومین بعنایت خلعت و اسپ نوازش یافت و نصیری خان بفوجداری در بنگه و از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری هزار سوار سرافراز گردید و مکرمتخان خان دیوان گجرات از تغییر شفیع خان بدیوانی صوبهٔ دکن و خان مذکور بدیوانی صوبهٔ گجرات منصوب شده بعنایت خلعت سرمایهٔ مباهات اندوختند و میر رستم خواني بفوجداری بروده خلعت سرافرازی پوشیده باضافهٔ پانصد سوار بمنصب هزاري هزار سوار مباهي شد و درانجا قراول بیگي بمرحمت خلعت و اسپ نوازش یافت و بزمرهٔ قراولان خلعت مرحمت شد و بعرض اشرف رسید که شاه قلی خان فوجدار اوده باجل طبیعي بساط حیات در نوردیده پنجم شعبان بهادر خان که چنانچه سابق ذکر یافته بملازمت رکاب ظفر مآب بادشاهزادهٔ عالیقدر والا تبار محمد معظم معین شده بعد از رسیدن خبر فوت والی ایران بموجب فرمان از راه برگشته بود بتقبیل سدهٔ عظمت و جهانباني جبین ارادت نوراني ساخت و بعطای خلعت خاص قامت امتیاز افراخت و هفدهم ماه مذکور بالهٔ آباد

که صوبه داری آن بدو مفوض بود مرخص گشته هنگام رخصت بعنایت
خلعت و خنجر مرصع با علاقهٔ مروارید مشمول عاطفت شد ودرین
اوقات نیتوجي خویش سیوا که چنانچه گزارش یافته پس از فرار
آن ضلالت کیش جهالت شعار از درگاه جهان مدار راجه جیسنگه اورا
در دکن دستگیر کرده بجناب معلی فرستاده بود بپایهٔ اورنگ خلافت
رسید و اشارهٔ والا صادر شد که فدائی خان میر آتش جمعی از اهل
توپخانه بحراستش گماشته از حال او با خبر باشد وپس از چند روز
که در قید ضبط خان مذکور بود بدلالت دولت و هدایت سعادت
داعیهٔ قبول اسلام از خاطرش سر بر زده بوساطت خان موصی الیه
در پیشگاه خلافت التماس نمود که اگر عاطفت بادشاهانه این بنده
را بجان امان بخشد از روي صدق اعتقاد مسلمان میشود چون
ملتمس او بعرض همایون رسید شهنشاه دین پرور حق پژوه را آن
داعیهٔ مرضیه مستحسن افتاده پرتو عفو و افضال بر حال او گستردند
و آن بخت مند نیک سر انجام که عمری بضلالت کفر و جهالت
و بت پرستي روزگار بسر برده بود توفیق ادراک شرف اسلام دریافته
زاویهٔ باطنش از ظلمت شرک پیراسته شد و بمیامن این کرامت علیا
از ورطهٔ قهر و غضب پادشاهی که نمونهٔ از سخط آلهی است نجات
یافته کامیاب مقاصد دارین شد و عنایات و مراحمی که بعد ازین
نسبت باو ممت ظهور یافت عنقریب گزارش خواهد پذیرفت -
اکنون کلک سوانح نگار سررشتهٔ تحریر وقایع حضور مهر انوار را اینجا
گذاشته بشرح مساعي و ترددات افواج ظفر لوا که بسر گردگی
راجه جیسنگه که در سال گذشته بعد از اتمام مهم سیوا بنابر اسباب

وموجبات که در مقام خود مذکور شده بتاخت ولایت بیجاپور و تنبیه
و تادیب عادل خان معین شده بود پرداخته وقایع و کیفیات آن
مهم نصرت فرجام از آغاز تا انجام بر سبیل تفصیل رقمزدهٔ کلک
حقائق ارقام میسازد *

شرح تاخت ولایت بیجاپور و محارباتی که عساکر جهانکشارا با دکنیان شقاوت گرا روی نمود

چون راجه جیسنگه با سایر افواج قاهره که با او معین بودند
بعد از کفایت مهم سیوا چنانچه سابق ذکر یافته به تنبیه
و تادیب عادل خان و تاخت ولایت بیجاپور مامور شده
بود بموجب حکم جهان مطاع بیست و دوم جمادی الاولی
سال گذشته باین عزیمت فیروزی انجام با دلیر خان و داؤد خان
و راجه رایسنگه و قطب الدین خان و سیوا و دیگر جنود ظفر لوا از
پای قلعهٔ پورندهر کوچ کرده بسمت مقصد روانه شد و قول بحسن
شهامت و استقلال آن عمدهٔ راجهای عظام رونق یافته ملا یحیی
نایته و پردل خان و جگت سنگه هاده و مانکوجي و نارو جي و سید
علی بیجاپوری و بهوجراج کچهواهه و اودیبهان راتهور و سید منور
خان بارهه و زبردست خان و رامسنگه و برق انداز خان و بادل
بختیار و جانی خان بخشي و محمد لطیف دیوان لشکر منصور و
وخواجه عبید الله پسر غالب خان وگروهي دیگر از بندهای پادشاهي و
خلاصهٔ سپاه راجه جیسنگه که همگي قریب دوازده هزار سوار بود دران
فوج معین شدند و سیوا بافواج خود که هزار و پانصد سوار و هفت

هزار پیاده بود در دست چپ قول تعین یافت و سرگردگیٔ هراول بجوهر دلیري و شجاعت دلیرخان منوط گشته سرفراز خان وغالب خان و دتاجي و رستم راو و پردل خان و سید نجابت بارهه و پورنمل بندیله و نرسنگه کور ولودیخان وچتر بهوج چوهان و آتش خان داروغهٔ توپخانهٔ لشکر ظفر اثر با قریب پانصد برق انداز و اکثر توپخانهٔ پادشاهي و جمعي از مبارزان نصرت پیرا و هزار سوار رانا که همگي قریب هفت هزار و پانصد سوار بودند با او تعین یافتند وداؤدخان بکار فرمائی برانغار کمر همت برمیان عبودیت بسته راجه سجانسنگه و شرزه خان دکنی و جوهر خان حبشي وراو امر سنگه چندراوت و محمد صالح ترخان و مسعود خان و ترنبکجي بهونسله و راجي پسر افضل بیجاپوري و اندرمن بندیله و سید زین العابدین بخاری و سید مقبول عالم و جمعی دیگر از مبارزان بسالت شیم که شش هزار سوار بودند بهمراهیٔ او مقرر گشتندو سرداریٔ جرانغار باستقلال شهامت راجه رایسنگه سیسودیه مفوض گشته جادو نرای دکنی و باباجی و شرزه راو وترنبکجي و بتهوجي ودولت مند خان با گروهی دیگر از دکنیان و سودهکرن و متر سین بندیله و هرجس کور و ابراهیم پنی و اسمعیل نیازي و جمعی دیگر از دلاوران جلادت شعار که زیاده از شش هزار سوار بودند با او معین شدند و قطب الدین خان با هلال خان و دلاورخان و اودا جیرام و چترروجي و برخي دیگر از دکنیان و سید علي اکبر بارهه و خداوند حبشی و شیخ عبد الحمید و عبد الله شیرازی و مسریز مهمند وگروهی دیگر از منصبداران بچنداولی قرار یافت و کیرت سنگه با جوقی از مبارزان شهامت

منش التمش شد و فتح جنگ خان با حسن خان و عبد الرسول وجمعي ديگر در يسار جنود فيروزي آثار بطريق طرح معين گرديد وقباد خان با جان نثار خان و مرقۀ از مغولان بقراولي چهره افروز جرأت و پردلي شد و دو فوج ديگر از مبارزان مغول يکی بسر گردگیِ شهسوار خان و ديگری بپاشليقيِ ترکتاز خان مقرر گرديد که بر يمين و يسار عسکر منصور دور دور برسم قراولی طريق نصرت سپارند و پس از طی دو مرحله ابو محمد نبيرۀ بهلولخان که در سلک سرداران عادل خان انتظام داشت و از نيک اختری و سعادت ياوری بعزم بندگیِ درگاه خلايق پناه ازو جدائی گزيده بود با فوجي بلشکر منصور پيوسته براجه ملاقي شد و راجه اورا بعنايات و مراحم پادشاهی مستمال ساخته يك قبضۀ شمشير مرصع و دو اسپ و برخی اقمشه از جانب خود داد و چون حقيقت آمدن او از عرضه داشت راجه بمسامع حقائق مجامع رسيد عاطفت پادشاهانه اورا بعنايت خلعت و منصب پنج هزاری چهار هزار سوار سربلندي بخشيده حکم شد که در سلک کومکيان راجه باشد و آن زبدۀ راجها اورا با جمعي از مجاهدان بسالت آئين در جانب يمين موکب نصرت قرين بطريق طرح تعيين نمود و هفتم جمادی الآخره از ده کروهیِ قلعۀ پلدّن که از حصون سرحد ولايت بيجاپور است و برسر راه لشکر منصور بود نيتوی سرلشکر سيوا را با فوجي ازو مقرر نمود که بپاي قلعۀ مذکور رفته درتسخير آن بکوشد و تا رسيدن خبر ازو فرار توقف دارد پس از سه روز بظهور پيوست که چون نيتو با همراهان بپای قلعه رسيد متحصنان از غلبۀ خوف و

رعب قلعه را خالی کرده فرار نمودند و اولیای دولت قاهره آنرا متصرف گشتند راجه باستماع این خبر ناروجی و بهلاجی را با جمعی بحراست آن حصار معین ساخت یازدهم ماه مذکور نزدیک دریای تیرا محل ورود افواج ظفر پیرا شد و چون قلعهٔ پلدن نزدیک بود راجه بدیدن آن رفته بندوبست آن حصار نمود و بچاجی زمیندار آن بوم آمده ملاقی شد و راجه او را بعنایت پادشاهي مستمال ساخته خلعت داد و نیتو را با همراهانش بتسخیر قلعهٔ منکل بیده که ازانجا تا بیجاپور شانزده کروه جریبي مسافت است تعیین نمود و چون سیوا باشارهٔ راجه جوقي دیگر از اتباع خود بتسخیر حصن ناتهوره که هفت کروهیِ قلعهٔ پلدن است نیز فرستاده بود درین روز خبر رسید که فرستادهای او حارسان آن حصار را باستمالت بر آوردند وآن قلعه نیز بتصرف اولیای دولت روز افزون درآمد وافواج بحر امواج از کنار دریای تیرا کوچ برکوچ متوجه پیش شدند و هر روز صفوف قتال بر آراسته مجموع اردو را درمیان گرفته بتوزوک و احتیاطی مسافت می نمودند و پس از قطع چند مرحله خبر رسیده که قلعهٔ کهاون را که دران حدود بود متحصنان از سطوت و صولت عساکر گردون مآثر خالی کرده راه فرار سپرده اند راجه مسعود خان را با چندی از منصبداران و سیصد بندوقچي از لشکر سیوا تعیین نمود که حصن مذکور را متصرف گشته بحراست آن قیام نماید بیست و یکم که جنود نصرت اعلام مقام داشت از تقریر منهیان بوضوح پیوست که چون نیتو با همراهان بپای قلعه منکل بیده رسید محصوران تاب ثبات و نیروی استقامت درخود ندیده فرار نمودند

راجه بعد از آگهي برين معني اوديت سنگه (ن) بهدوريه را بحراست آن قلعه و سرفراز خان را بفوجداري مضافات آن معين ساخت و روز ديگر كوچ شده چون قلعهٔ منكل بيده بمسافت دو كروه بر يك سمت راه لشكر گردون شكوه بود راجه بديدن آن رفته آن حصار استوار را بنظر احتياط در آورد، حصن مذكور قلعهٔ است عالي اساس كهن بنياد از سنگ و آهك تعمير يافته خندقي عميق دارد و توپ آهنين و ده زنبورك و سيصد بان دران بود راجه توپ اندازان و بانداران و ديگر احتشام تعيين كرده بندوبست آن نمود و پارهٔ غله بجهت ذخيره فرستاد بيست و پنجم در اثناي قطع مسافت قراول غنيم از دور نمايان شد و شب هنگام مخالفان سيه بخت تيره ايام نزديك بمعسكر نصرت اثر آمده چنانچه آئين آن گروه ادبار پژوه است باني چند انداختند چون مبارزان بخت بيدار در مورچالها مسلح و مستعد كار بودند سوار شده بدفع جسارت منشان پرداختند و ازانجا كه منهيان خبر رسانيدند كه گروهي انبوه در پنج كروهي معسكر ظفر قرين اقامت دارند راجه روز ديگر مقام كرده دلير خان و راجه رايسنگه، و قطب الدين خان و قباد خان و كيرت سنگه و فتح جنگ خان و ابو المحمد و سيوا و گروهي ديگر از مبارزان نصرت لوا بتاديب و تنبيه آن جمع شقاوت گرا تعيين نمود جنود مخالف باستماع اين خبر كوچ كرده و از لشكر گاه پيشتر رفته صفوف اقبال آراسته بودند افواج منصوره بجائي كه مقهوران را نشان داده بودند

(ن) اودي سنگهه

رسیده معسکر شان را خالي یافتند و چون از لشکرگاه گذشته بر اثر آنها پارهٔ پیشتر رفتند فوجی عظیم از غنیم لئیم که قریب دوازده هزار سوار بود و سردارانش شرزه مهدوی و ابوالمحمد نبیرهٔ بچتر و خواص و جادون کلیاني و انکوی بهونسله بودند یسال بسته و صفوف آراسته نمایان شدند بمجرد دیدن فوج اعادي دلیرخان و راجه رایسنگه و کیرت سنگه که در یمین و یسار آن خان شهامت شعار بودند بنیروی شجاعت و دلیری جلو ریز بر مخالفان تاختند و صمصام انتقام و تیغ کین بخون آن مخذولان ادبار آئین رنگین ساختند مقاهیر تیره روز خیره روي بمشاهدهٔ نیروی بازوی سطوت و جلادت بهادران شهامت خوی تاب ثبات در خود ندیده روی همت از عرصهٔ نبرد بر تافتند و چنانچه عادت آن گروه بي سعادت است که بقزاقی و حیله وری فرصت دستبرد میجویند و قابوی کارزار می طلبند متفرق شده بچهار فوج منقسم شدند جوقی بسمت میمنه و قشونی بطرف میسره و فریقی از پي قول در آمدند و جمعی بفوج قراول مقابل شدند تا مگر بدین طریق کاری از پیش توانند برد ازانجمله فوجی از دست چپ راجه رایسنگه جلوریز رسیده باو بکارزار پیوست راجه مذکور روی همت بمدافعه آورده نبردی مردانه کرد و سوبهکرن و مترسین بندیله که هراول او بودند مصدر ترددات شایسته گردیدند و پس از زد و خورد بسیار مقهوران را پای قرار از جای رفته عار فرار گزیدند درین آویزش یاقوت حبشی از عمدهای آن سیه درونان بر خاک هلاک افتاد و پانزده تن دیگر از مردم نامیٔ آنها بتیغ بیدریغ بهادران فیروزمند سپری

گشتند و علم و چتر و اسپ و اسلحهٔ بسیار از کشتگان آن بخت برگشتگان بدست مبارزان نصرت نشان در آمد و همچنین دلیرخان و دیگر بهادران کار طلب پیکار جو از هرسو بازوی جلادت کشوده با عدا در آویختند و حملات متواتر بر آنها پیموده بضرب تیغ آبدار وسنان آتشبار گرد دمار از روزگار شان انگیختند خصوصا دلیر خان که روی صولت و دلیری بهر طرف که می آورد در دم لوای غلبه و استیلامی افراخت و سلك جمعیت دشمنان را متفرق و پراگنده میساخت بالجمله بعداز تردد بسیار و آویزش بی شمار که مخالفان مردود رهگرای فرار گشته بودند چون روز بآخر رسید و لشکر ظفر اثر شش کروه طی مسافت کرده تجشم حرب و قتال اندوخته بود وسرداران جیش فیروزی صلاح در تعاقب ندیده روی توجه بمعسکر نصرت قرین آوردند چون مخاذیل بر معاودت افواج گردون شکوه آگهی یافتند عنان ادبار از سمت فرار بر تافته چنانچه شیوهٔ دکنیان برگشته روزگاراست از دو طرف لشکر منصور نمایان شدند و خیرگی نموده شروع در انداختن بان کردند و هرگاه ظفر سپاه پناه برآنها حمله ور میگشت بسان خاشاک سبک سر از پیش باد صرصر گریزان گشته پای ثبات نمی افشردند و چون مبارزان شهامت کیش عنان بر می تافتند دگر باره همان مسلک می سپردند درین اثنا جوقی ازان تیره بختان بر نیتو که با فوج میوا برسم چنداولی از عقب لشکر نصرت لوا می آمد حمله آورده بآویزش در آمدند نیتو بمدافعهٔ آنها پرداخته کوشش مردانه کرد و دگر باره جمعی کثیر ازان مدبران در رسیده برنیتوجی هجوم آوردند درین وقت کیرت سنگه رفتیح جنگ

خان بامداد و اعانت او پرداخته ترددات شایسته بظهور رسانیدند و مخالفان را ازو دفع کرده رهگرای وادیٔ فرار گردانیدند و درین آویزش گوله بندوقچی بجادون کلیانی رسیده گرمیٔ آن بر پیکر پلیدش با حریق نار سعیر درآمیخت و معدودی از مبارزان شهامت شعار جان نثار گشته جمعی زخم دار شدند و نوبتی دیگر گروهی از مقاهیر بر راجه رایسنگه حمله آوردند و قطب الدین خان و کیرت سنگه بکومک او پرداخته آنها را منهزم ساختند و دلیرخان با جنود مسعود وقت شام بمعسکر فیروزی اعتصام رسید و درین تاریخ از نوشتهٔ اودیت سنگه قلعه دار منگل بیدهه بظهور پیوست که روز پیش هنگام صبح سه فوج از غنیم عاقبت وخیم که قریب شش هزار سوار بودند بر سر قصبهٔ منگل بیدهه آمده بجانب دروازهٔ قلعه صف بسته ایستادند و با آنکه راجه جیسنگه از روی احتیاط و پیش بینی بسرافراز خان فوجدار آنجا تاکید بلیغ کرده بود که اگر فوج کلانی از مخالفان بآنطرف آید چون جمعیت سپاه با او کم است قصد مدافعه و پیکار باعدای نابکار نکرده بقلعه درآید خان مذکور بمقتضای حمیت و بسالت مصلحت و تدبیر را کار نبسته با سپاه قلیل خود که نه در خور مدافعهٔ اعادی بود با آنها مقابل شد و جنگی مردانه و نبردی دلیرانه کرده کوشش و آویزش بسیار که نهایت مرتبهٔ جرأت و تهور بود بظهور رسانید و عاقبت الامر بسر بازی رتبهٔ سرافرازی یافت و از همراهانش چندی نقد جان درباخته برخی مجروح شدند و فیلانش زخمها برداشتند بعد از وقوع این قضیه پسران او با بقیهٔ سپاه و فیلان از صلاح اندیشی خود را

بقلعه کشیدند مخالفان تا دروازهٔ حصار آمده چون از برج و باره تیر و تفنگ برآن محال اندیشان باطل آهنگ باریدن گرفت و جمعی ازان خاکساران باد پیما بر خاک هلاک افتادند خائب و خاسر از پای قلعه برگردیدند بالجمله راجه دو روز دیگر دران موضع اقامت نموده بیست و نهم کوچ کرد و غرهٔ رجب نزدیک بمنزل منهیان آگهی دادند که فوجی از غنیم نمودار گشته راجه مقصود بیگ علی دانشمندی را برسم قراولی برای تشخیص خبر تعیین نمود و او بازگشته خبر رسانید که مخاذیل بسرعت و تعجیل می آیند راجه قباد خان و آتشخان داروغهٔ توپخانه را برای محافظت بنگاه گذاشته راجه رایسنگه و قطب الدین خان را مقرر ساخت که با سپاه خویش بیرون لشکر گاه ایستاده خبر دار باشند و خود با دیگر افواج قاهره که آمادهٔ کارزار بودند از نزدیک منزل برگشته بمقابلهٔ مردودان روان شد نیم کروه طی کرده بود که سپاهیء لشکر آن تیره روزان نمودار گردید و ابو المحمد نبیرهٔ بیجاپور و شرزه مهدوی و نبیرهٔ بهلول و خواص با دیگر سرداران غنیم یک فوج عظیم شده بکام جسارت می آمدند و فوجی دیگر نیز از عقب این گروه بود مخالفان چون نزدیک رسیدند بر وفق رسم و آئین خویش جوقی بیمین و فریقی به بسیار متفرق گردانیدند و از طرفین جنگ بان و تفنگ سر شده راجه دلیر خان را با فوج هراول بدفع گروهی که در جانب یسار جنود نصرت شعار بودند اشاره کردند و خود بر قول اعادی که فوجی انبوه بود حمله آور شد وکیرت سنگه و فتح جنگ خان و سیوا را پیش روی خود کرد اچل

سنگه کچهواه با قشونی از راجپوتان راجه پیشتر ازین جماعه جلو ریز
میرفتند مقهوران بعادت نکوهیدهٔ خویش نخست روی گردان شده
سری بگریز آغاز نهادند چون پیش روان عرصهٔ کارزار تعاقب آن
برگشته بختان نموده نزدیک رسیدند و راه گریز برآنها تنگ شد
بحکم ضرورت عطف عنان نموده بجنگ شمشیر درآمدند و اچل سنگه
و همراهانش را با آنها حربی صعب روی داد و قریب صد تن از
مخذولان دران آویزش طعمهٔ تیغ مبارزان فیروز مند گشته بسیاری
مجروح شدند و برخی از راجپوتان راجه نیز پیکر مردی بزینت
زخم آراستند و معدودی بمردانگی سر بجیب نیکنامی فرو بردند
آخر الامر مردودان نابکار را پای ثبات و قرار از جای رفته نیل عار
فرار بر چهرهٔ روزگار خود کشیدند و بهادران منصور تا سه کروه آنها
را تگامشی کردند و داؤد خان با همراهان خود بفوجی که مقابل او
بود درآویخته بنیروی شهامت و دلاوری لوای غلبه و استیلا بر
افراخت و راجه سجانسنگه که هراول او بود مصدر ترددات نمایان
شد و دلیر خان که بفوج دست چپ حمله برده بود چون بمخالفان
قریب شد و نزدیک بود که کار پیکار از تفنگ و تیر گذشته بنیزه
و شمشیر رسد مقاهیر رخ از عرصهٔ مقابلهٔ او بر تافته راه گریز سپردند
دوم ماه مذکور عساکر منصور در پنج کروهی بیجاپور نزول نمود
و تا هفت روز آنجا اقامت گزید عادل خان حصن متین بیجاپور را که
بمناعت و رصانت و وسعت و حصانت شهرهٔ روزگار است بوفور حارسان
و کثرت آلات و ادوات قلعه داری استحکام تام داده سوای مردم
مقرر و محافظان سابق سی هزار پیاده کرناتکی فراهم آورده داخل

آن حصن منیع کرده بود و تالاب نورس پور و شاه پور را خالي نموده چاهها و باولی های پیرامون قلعه را همگي بزقوم و خاک انباشته و عمارات و معمورهای بیرون حصار بر زمین یکسان ساخته آنچه سپاه ظفر پناه را در تخریب آنجا بایستي کرد خود بجاي آورده بود و چنانچه رسم و آئین حکام بیجاپور است خود دران حصن حصین و معقل متین تحصن جسته مجموع سرداران و افواج خویش را در بیرون بمدافعت و مقاومت جنود قاهره مامور گردانیده بود و درین وقت باشارهٔ آن بي بهره جوهر سعادت شرزه مهدوی و و سیدي مسعود و عزیز و چندی دیگر از لشکریانش بولایت بادشاهی در آمده غبار انگیز شورش گشته بودند تا اگر افواج گیهانستان را عزم محاصره و تسخیر قلعه باشد باستماع این خبر متزلزل گشته دست از محاصره بدارند و از پای قلعه بر خیزند و ما بقي لشکرش در نواحیٔ قلعه بود بالجمله راجه در منزل مذکور دلاوران مغول را با برخي در دست راست و پارهٔ پیش روی لشکر ظفر اثر و جمعی از دکنیان در دست چپ و زمرهٔ در عقب بخبرداری و اهتمام کهي مقرر نموده بود و بر سبیل نوبت این جماعه بمحافظت اهل کهي میرفتند روزی جادونرای و دیگر دکنیان که بآئین معهود بجانب دست چپ رفته بودند خبر فرستادند که قراول غنیم نمایان شده راجه رایسنگه و قطب الدین خان باشارهٔ راجه بدانسو شتافته بعد از طي دو کروه بقراول غنیم بر خوردند و از طرفین باني چند انداخته تا شام فریقین در برابر یکدیگر ایستاده بودند و چون حجاب ظلمت شب درمیان حائل شد

سرداران فیروزی نشان طریق معاودت سپردند بمجرد برگشتن آنها مخالفان جسارت و خیرگی کرده جوق جوق رو بطرف جنود مسعود آوردند مبارزان بسالت کیش بمدافعهٔ آن جمع محال اندیش عنان بر تافتند نخست جمعی ازان تیره روزان بمقابلهٔ بابا جی گهونسله و شرزه راو و دیگر دکنیان که در سمت یمین راجه رایسنگه بودند در آمده آغاز خیرگی نمودند راجه مذکور بدلیری و دلاوری بر مخذولان حمله برده آنها را دفع کرد و چندی ازان مدبران بر خاک هلاک افتاده برخی مجروح گردیدند و گروهی رو بسمت فوج قطب الدین خان آورده ازان جمله قریب دو صد سوار جلادت شعار تیغها آهیخته مرکب جسارت بر انگیختند آن خان جلادت جو بازوی همت بدفع آنها کشاده کوششی مردانه نمود و چندی ازان سیه بختان طعمهٔ صمصام انتقام مبارزان نصرت اعتصام گشته برخی مجروح شدند راجه جیسنگه پس از آگهی بر کیفیت حال دلیر خان و داؤد خان و کیرت سنگه را بکمک تعیین نمود و خود با فوج قول که آمادهٔ کار و مستعد پیکار بود بیرون دایره گاه ایستاده انتظار خبر میبرد تام بردها در راه براجه رایسنگه و قطب الدین خان و دیگر سپاه ظفر پناه که غنیم را دفع نموده قرین نصرت و استیلا معاودت نموده بودند بر خورده باتفاق روان شدند و قریب پاسی از شب گذشته داخل معسکر فیروزی گشتند بالجمله چون عساکر منصور را قصد محاصرهٔ قلعهٔ بیجاپور مرکوز خاطر نبود و بنابر عدم این اراده توپخانهٔ سنگین که تسخیر آن حصن حصین را شاید و دیگر ادوات قلعه کشائی همراه نیاورده بودند و از سرحد ولایت پادشاهی تا نزدیک

قلعهٔ بیجاپور پی سپر تاخت و تاراج افواج بحر امواج گشته از تخریب نواحی و مضافات قلعه دقیقهٔ نامرعی نماند و نیز مخالفان چنانچه گزارش یافت تالابها را شکسته و چاهها و باولی های اطراف قلعه را مانند چشمه سار بخت خویش بخاک انباشته دران نواحی اثري از آب و آباداني نگذاشته بودند و باوجود قلت آب غله و آذوقه در لشکر ظفر قرین کمیاب شده بود لاجرم راجه و سایر دولتخواهان خیراندیش تعاقب و تادیب مردوداني که بملک بادشاهي در آمده غبار شورش انگیخته بودند صلاح دولت و مقتضای مصلحت دانسته نهم ماه مذکور از نواحئ بیجاپور کوچ کردند و روی عزیمت بسمت قلعهٔ منکل بیده آوردند و کوچ بر کوچ طی مراحل نموده پانزدهم کنار دریای بهیوره منزل گزیدند درین روز چون راجه نزدیك دایره گاه رسید بافواج قاهره بآئین مقرر صف بسته ایستاده بود جنود غنیم که بطریق معهود خویش عقب چنداول می آمدند از یمین و یسار نمودار شده جوقي بطرف دلیر خان روی جسارت آوردند خان مذکور بیاد حملهٔ مردانه گرد دمار از روزگار شان بر آورد و همچنین فریقي بداوٗد خان وقشوني براجه سجانسنگه مقابل شدند و بنیروي بازوی جرأت و بسالت مبارزان فیروزمند مغلوب و منکوب گردیده راه ناکامي و فرار پیمودند و افواج فیروزی لوا بعد از دفع اعدا نزول نمودند اکثر اوقات مخذولان تیره ایام انتهاز فرصت نموده باهل کهی دست اندازی میکردند و مبارزان شهامت آئین از کمین کین بر آمده سزاي کردار آن گروه نابکار میدادند درین ایام راجه باقتضای راي اخلاص پیرای میوا را

بطرف قلعهٔ نداله تعین نمود تا مخالفان مذبذب خاطر گشته برخی بآن طرف مشغول شوند و اگر میسر آید قلعهٔ مذکور را مسخر سازد و ظاهر شد که شرزه مهدوي و دیگر مقاهیر که بولایت بادشاهی در آمده بودند باستماع توجه جنود مسعود بدینصوب از ولایت پادشاهي بر آمده به نبیرهٔ بهلول و ابو احمد و مردودان دیگر که عقب لشکر فتح رهبر بودند ملحق شدند و منهیان از جانب پرینده رسیده آگهی دادند که سکندر برادر فتح جنگ خان ازآنجا عازم لشکر منصور شده در چهار کروهی پرینده فرود آمده بود شرزه مهدوی و دیگر افواج غنیم که نزدیک بودند خبر یافته پیغام کردند که بما ملاقی شو او بمقتضاي صدق عبودیت و رسوخ عقیدت جواب داد که محل ملاقات ما و شما میدان نبرد و عرصهٔ کارزار است مخذولان بی فتوت نابکار با شش هزار سوار بر سر او آمدند و با او همگي یك صد سوار بود چهل سوار از تابینان خودش و شصت سوار دیگر از پرینده برفاقت آمده بودند و چون اعادی نزدیك شدند تابینانش بمقتضای نمکخوارگي ثبات قدم ورزیده دیگران متفرق گشتند سکندر را حفظ ناموس شجاعت و سپاهگری دامن گرفته روی بر تافتن ازان گروه بی راه روی تجویز نکرد و از کمال بسالت و مردانگي با رفیقان یکدل جلادت کیش خویش بقصد سر بازی و نیل سرخروئي و سرافرازی از اسپ فرود آمده داد مردي و مردانگی داد و بسیاري ازان نا جوانمردان را طعمهٔ تیغ شجاعت و دلیری ساخته با همراهان وفادار نقد حیات مستعار فراراً عن العار مردانه وار در باخت و پسرش را با دو تن دیگر که

زخمهای نمایان برداشته در میدان افتاده بودند مقهوران برگرفته بقلعهٔ سولاپور فرستادند القصه چون افواج نکبت اثر غنیم یکجا فراهم آمده در عقب لشکر فتح رهبر بودند راجه بقصد اینکه قابوی تنبیه آن مدبران بدست آید تا سه روز در کنار دریای بهیونره اقامت نموده در فکر تادیب آنها بود و ازینجهت که آن گروه فرار پیشه یکجا قرار نگرفته بهر سو پویان و گریزان بودند دران مکان اینمعنی صورت نه پذیرفت بنابرآن بیستم ماه مذکور کوچ کرده در موضع دیگر از کنار دریا نزول نمود و روزی چند دران مقام اقامت گزید و دیانت رای که در سلک معتمدان عادل خان بود از جانب او آنجا رسیده بعضی پیغامهای مبنی بر مراسم اعتذار و اظهار عجز و ندامت براجه آورد و برخی مرصع آلات که فرستاده بود رسانید و درین هنگام راجه سید عبد العزیز بخاری را بقلعه داری منگل بیدهه تعیین نمود و اودوت سنگه قلعه دار سابق را نیز بهمراهی او معین ساخت و اسباب حفظ و حراست آن حصار بنهجی شایسته سامان نموده قرار داد که خود با افواج قاهره مابین سولاپور و پرینده اقامت نماید و درآنجا احمال و اثقال عساکر اقبال را تخفیف داده و سبکبار شده دیگر بار برسر ولایت بیجاپور رود و بیست و چهارم با جنود ظفر مآب از آب گذشت و از تقریر منهیان بظهور پیوست که سیوا که بطرف قلعهٔ نپاله معین شده بود بپای آن قلعه رسیده اواخر شب با سپاه خویش بران یورش برد چون محصوران خبردار و آمادهٔ مدافعت و پیکار بودند حربی صعب وکارزاري شدید واقع شده جمعی از مردم او مقتول و مجروح گشتند وچون کار از پیش نرفت

ازانجا بقلعهٔ کهیلنه از قلاع خودش که بمسافت بیست کروه از قلعهٔ
نپاله واقع است رفته قرار گرفت و جوقی چند از مردم خود بتاخت
ولایت غنیم فرستاد و درین وقت نیتوی سرلشکرش ازو جدائی
گزیده بمحمد الغان پیوست بیست و ششم که موضع لوهری از اعمال
بریندره مورد نزول جنود مسعود میگشت راجه قریب دو پاس
روز بکنار نالهٔ که نزدیک منزل بود رسیده برای محافظت بهیر و
گذرانیدن توپخانه در دست چپ اردو قرار گرفته بود و قراولان را
بهر سو فرستاده که خبر غنیم بیاورند و دلیر خان با فوج هراول برسم
معهود پیشتر بمنزل رسیده بدستور هر روزه درپیش لشکرگاه صف بسته
بود درین وقت از دست راست اردو فوجی از اعادی ظاهر شد داؤد
خان باشارهٔ راجه از ناله گذشته آنطرف ایستاد و دلیر خان از جای
که بود پارهٔ پیشتر آمده بجای که بان اعادی میرسید قرار گرفت
و راجه قطب الدین خان را عقب اردو و راجه رایسنگه را در دست
چپ بجای خود گذاشت که اردو را از ناله گذرانیده بمحافظت
لشکرگاه قیام نمایند وخود بتعجیل از ناله گذشته میان فوج دلیر
خان و داؤد خان ایستاد و قریب هفت هزار سوار از فوج بزرگ
غنیم جدا شده رو بروی راجه و داؤد خان صف آرا گشتند وما بقی
رو بسوی دلیر خان نهادند راجه کیرت سنگه را با فوج التمش
و فتح جنگخان را با لشکر طرح بامداد دلیر خان فرستاد و پس از
اندک زمانی از جملهٔ این هفت هزار سوار که در برابر راجه و داؤد
خان بودند نیز بیشتری بسمت دلیر خان شتافته برو هجوم آوردند
بمشاهدهٔ این حال راجه نیز با سپاه قول بخان مذکور ملحق شد

و یکپاس از روز مانده مقهوران با فوج دلیر خان بکارزار درآمدند آن خان شهامت شعار بدفع آن جمع نابکار درآمده بتلاشهای مردانه و حملهای دلیرانه سلک جمعیت آنها را ازهم گسیخت و جمعی ازان گروه ادبار پژوه را بتیغ الماس گون چون بخاک معرکه برآمیخت غیرت و مظفر برادر زادهای او و ابو المحمد نبیرهٔ بهلول و غالبخان و قباد خان و دیگر مبارزان جان فشان و بندهای اخلاص نشان که دران فوج بودند دستبردهای نمایان نمودند و در هر طرف که بر سپاه نصرت پناه از استیلای اعدا و هجوم خصوم کار تنگ میشد دلیر خان خود را رسانیده دشمنان منکوب را مغلوب می ساخت چون مخالفان از مقابلهٔ فوج دلیر خان طرفی نه بستند خاسر و ناکام ازان سمت عنان همت برتافته بفوجی که مقابل راجه و داؤد خان بود ملحق شدند و راجه دلیر خان را طلبیده بجانب دست چپ خود باز داشت و کیرت سنگه و فتح جنگخان را پیش روی خود کرده آهنگ جنگ با آن گروه باطل آهنگ نمود درین اثنا مخذولان خیرگی کرده قدم جرأت پیش نهادند کیرت سنگه با فوج التمش و راجپوتان راجه و فتح جنگخان و جمعی دیگر از مردان مرد که پیش قدم عرصهٔ نبرد بودند برآن جسارت منشان حمله ور گشتند و هرناتهه چوهان که از راجپوتان عمدهٔ راجه بود و جمعی دیگر از متهوران جلادت کیش سبقت نموده بمخالفان در آویختند و بتیغ تیز و سنان خون ریز بسیاری از مقهوران باطل ستیز را تار و پود حیات ازهم گسیختند و دران آویزش هرناتهه ببست و یک زخم برداشته با همراهان خویش نقد جان در باخت و جمعی دیگر از

راجپوتان نامی راجه بزخمهای نمایان چهرهٔ بسالت برافروختند و سید منور خان بارهه و رامسنگه راتهور و برادرش که در فوج قول بودند از روی کارطلبی بر غنیم تاخته ترددات پسندیده بظهور رسانیدند بمشاهدهٔ این حال راجه نیز بمدافعهٔ اعدا عنان گرا کشته بنیروی دلیری و دلاوری خیل مخالف را از پیش برداشت وازانجا بدفع گروهی که از طرفی دیگر آغاز جسارت کرده بودند برگشته لوای غلبه و استیلا برافراشت القصه دکنیان مقهور چندانکه مقدور و میسور بود کوشش و آویزش نمودند و جمعی کثیر ازان قوم بدفرجام طعمهٔ تیغ بهادران بهرام انتقام گشته بسیاری را آسیب زخمهای کاری رسید و آخر الامر بسان بخت و روزگار خویش برگشته بکام ناکامی و ادبار راه فرار سپردند و سپاه ظفر پناه تا ده کروه آن گروه شقاوت پژوه را تکامشی نموده کامیاب نصرت و فیروزی بازگشتند راجه پس از فتح بمکانی که پشتهای کشتگان افتاده بود آمده ایستاد و اشاره کرد تا آنها را برداشتند و کیرت سنگه را بطریق چنداولی در عقب گذاشته با جنود مسعود بمنزلگاه روانه شد و یکپاس و سه گهری از شب گذشته بمعسکر فیروزی رسید درین محاربه و پیکار یکصد و نود تن از دلاوران صف شکن و هزبران خصم افگن سر بجیب نیکنامی درکشیدند و قریب دو صد و پنجاه کس گلهای زخم از شاخسار مردی چیدند و مراکب بسیار از پای در آمده برخی زخمدار گشتند و از غنیم لئیم زیاده از چهار صد کس مقتول و مجروح شدند و از تقریر برخی مجروحان لشکر غنیم که بدست آمده بردند بظهور پیوست که درین جنگ گولهٔ تفنگی بر اسپ

سواری خواص که از سرداران مخالف بود رسیده از اسپ نرو افتاد و چون اورا بر اسپ دیگر سوار کردند بآن نیز تیری رسید و شهباز افغان که او هم از سرداران آن حزب ادبار بود زخم تیری از شصت جلادت مبارزان منصور بر سینه خورد باجمله لشکر منصور در منزل مذکور یک مقام کرده ازانجا بطی سه مرحله غرۀ شعبان درهشت کروهیِ قلعۀ پرینده نزول نمود و بمقتضای مصلحت بیست و چهار روز آنجا اقامت گزید و بتواتر اخبار ظاهر شد که قطب الملک از کج اندیشي و بی خردي سود خویش از زیان باز ندانسته با عادل خان متفق شده است و با آنکه سابق شرزه نام نوکر خود را باچهار هزار سوار و ده هزار پیاده بکومک لشکر او فرستاده بود درین هنگام رضا قلی خواجه سرا را از نوکران خویش که بخطاب نیکنامخاني بدنامی داشت با شش هزار سوار و بیست و پنجهزار پیاده بامداد و معاونت آن باطل اندیش بی خرد تعیین نموده با افواج او بشش کروهیِ بیجاپور رسیده و رضا قلي بقلعه رفته نزد عادل خانست و از نوشتۀ مسعود خان قلعه دار کهاون بوضوح پیوست که سیدی جوهر از سرداران غنیم با جمعی کثیر از مقاهیر بر سر قلعۀ مذکور آمده آنرا قبل کرده بود اتفاقا گولۀ تفنگي از قلعه باو رسیده رهگرای نیستي شد و رفیقانش متفرق گردیدند و هشتم ماه مذکور نوشتۀ ادوت سنگه بهدوریه از قلعۀ منگل بیدهه رسید مشعر بآنکه فوجی عظیم از غنیم آنرا در قبل دارند بنابرآن راجه داود خان و راجه رایسنگه و قطب الدین خان را با همراهان مقرری آنها تعیین نمود که مخالفان را از پای قلعه دفع کنند و نوزدهم خبر رسید که

مقهورانی که بمحاصرهٔ قلعهٔ مسطور جسارت ورزیده بودند از استماع توجه افواج قاهره آنصوب از پای قلعه برخاسته راه ادبار سپردند بیست و چهارم و داؤد خان وراجه رایسنگه و قطب الدین خان برگشته بلشکر فیروزی پیوستند وچون نوشتهای قلعه داران ظفرآباد وکلیانی و اوسه واودگیر مخبر از جسارت و خیرگی نبیرهٔ بهلول و دیگر مخالفان مخذول و درآمدن آنها بملک بادشاهی و شورش انگیزی و افساد نیز و که چنانچه گزارش یافته در پای قلعهٔ نپاله از سیوا جدائي گزیده بعادل خان گرویده بود رسید راجه با عساکر قاهره بیست و پنجم از نواحی پرینده کوچ کرده از راه دهارا سیون و تلجاپور روانه شد که دگر باره بولایت غنیم در آمده چندانکه ممکن و مقدور باشد در تخریب آن بکوشد و جنود نا مسعود مخالف را نیز که درآن سمت نشان میدادند تنبیه و تادیب نماید و چون از نوشتهٔ ناروجی بسونت رای که در قلعهٔ بهلتن بود بظهور پیوست که در قلعهٔ مذکور آب بغایت کم است و اگر محاصره اتفاق افتد بعلت قلت آب کار بر محصوران تنگ خواهد شد راجه بمقتضای مصلحت بهلتن را بجاگیر مهداجی خویش سیوا که در سلک بندهای بادشاهی انتظام یافته بود مقرر ساخته اورا بآنجا فرستاد و ناروجی بسونت رای را نزد خود طلبید و چون در موضع درهوکي از اعمال بیجاپور قلعچهٔ گلیذي بود که جمعي از معاندین دران متحصن بودند غالب خان و ناروجي راکهو و آتشخان را با برخی از توپخانه بتسخیر آن تعیین نمود و پس از رسیدن این جماعه بپای آن قلعه محصوران زینهار خواسته برآمدند یکصد کس سپاهي و دو صد تن از رعایا

بودند و شرزه راو بحراست آن تعیین یافت و هفتم ماه مبارک رمضان
نهم سال از جلوس همایون تلچاپور مورد نزول عساکر گردون مآثر
گشت و باقتضای مصلحت شش روز آنجا مقام شد و بظهور پیوست
که نبیرهٔ بهلول و ساهو با دیگر مخاذیل بیست وهشتم شعبان بپای
قلعه کلیان رسیده غبار جسارت برانگیختند و مبارزان نصرت شعار از
فراز حصار آنها را بتوپ و تفنگ و بان گرفته خاک ادبار بر فرق روزگار
شان بیختند چنانچه شصت تن ازان محال اندیشان رهگرای نیستی
شدند و بسیاری مجروح گشتند و نبیرهٔ بهلول ناکام و مخذول از پای
قلعه برخاست و چون منهیان آگهی دادند که جنود غنیم که در
سمت کلیان و اوسه بودند بسمت ظفر آباد شتافته اند راجه
چهاردهم ماه مذکور با افواج منصور از تلچاپور کوچ کرده شانزدهم در
سه کروهی قلعهٔ نلدرک نزول نمود و روز دیگر ازآنجا بسمت
قلعهٔ کنجوتی کوچ کرد و چون پیشتر پتنگ راو را با جمعی بتسخیر
کنجوتی تعیین کرده بود خبر آمد که وقتیکه او با همراهان بآنجا
رسید گروهی از مخالفان که در قلعه و قصبه بودند از کوته اندیشی
و بخت برگشتگی بکام جسارت بر آمده بمجادله پرداختند و چندی
از طرفین مجروح شدند و زخم تیری بدست پتنگ راو رسید و
شبهنگام مخذولان فرار نموده مسلک ادبار سپردند و قصبه با قلعهٔ آن
بتصرف مبارزان فیروز مند در آمد و بیستم متصل کنجوتی معسکر
جنود مسعود شد و راجه باقتضای صلاح اندیشی اشاره کرد که قلعهٔ آنرا
منهدم ساختند و روز دیگر هفت و نیم کروه جریبی پیموده در یک
کروهی نیلنکه که قلعهٔ متین گلین دارد و ازآنجا تاکلیان شش ونیم

کروه و تا اوسه ده کروه است منزل گزید و غالب خان و دتاجی و راکهوجی و کهیلوجی و جمعی دیگر را با آتشخان و برخی از توپخانه بتسخیر قلعهٔ نیلنکه تعیین نمود و روزی چند آنجا اتفاق اقامت افتاد چون فرستادها بآنجا رسیدند محصوران قلعه حصار عافیت بر خود تنگ فضا دیده دست توسل بداماں اسیتمان زدند و قلعه را بتصرف اولیای دولت سپردند راجه سلیمان بیجاپوری را اسپ و خلعت داده بحراست قلعهٔ مذکور معین ساخت و چون آن زبدهٔ راجها بمقتضای مصلحت و کار آگهی باستمالت و تالیف قلب نیتو که مجملی از حال او گزارش یافته است پرداخته اورا بجادهٔ قویم بندگی و مسلک مستقیم دولتخواهی رهنمون شده بود درین وقت بیاوریٔ بخت و دولت از کردار نا صواب خویش برگشته از خیل مخالف جدا شد و بلشکر نصرت اثر پیوسته براجه ملاقي گردید و ازآنجا که سیوا را آرزوی استلام سدهٔ سنیه مرکوز خاطر بود راجه بر وفق خواهش والتماس او درین باب به پیشگاه خلافت و جهان باني عرضه داشت نموده بود و فضل و عاطفت حضرت شاهنشاهی که پرتو خورشید لطف و کرم الهی است قبول ملتمس او کرده یرلیغ مکرمت پیرا صادر گشته بود که جریده آمده ناصیه ساي آستان معلی گردد درین ایام آن ضلالت کیش با سنبهاجی پسر خویش و برخی نوکران خود از راجه مرخص شده روانهٔ درگاه خلائق پناه گردید و چون راجه دتاجي و همراهانش را از فوج هراول و ترکتاز خان را از فوج التمش با جمعي دیگر برای طلایه افواج نصرت پیرا تعیین نموده بود دتاجی از نیلنکه دو کروه پیشتر رفته

بحراست اهل کهي قيام داشت درين اثنا شرزه مهدي که بافواج مخالف نزديک بود فوجي بمقابلهٔ ترکتاز خان فرستاد خان مذکور بمدافعهٔ آنها در آمده کوشش مردانه نمود و چندي از همراهانش زخم برداشتند و شرزه با سه چهار سوار بر سر دتاجي آمد و مخالفان از هر چهار طرف اورا با همراهانش قبل کرده هنگامه آراي کارزار شد مبارزان هزبر آهنگ چون کار بر خود تنگ ديدند از اسپان فرود آمده بازوي جلادت بجنگ کشودند و دتاجي با رفقاي خويش قدم همت و دليري نشرده آنچه منتهاي مرتبهٔ کوشش و سپاهگري بود بظهور رسانيد و بضرب تيغ سرافشان بسياري ازان شقاوت منشان بر خاک هلاک انداخت و آخر الامر زخم بسيار بر داشته جان سپردني در راه عبوديت در باخت و رستم راو مجروح شده در معرکه افتاد و سپاه غنيم اورا بر گرفته بردند و سيدي ريحان کوششهاي مردانه کرده سر بجيب نيکنامي فرو برد و بسونت راي و راکهوجي پسران دتاجي که زخمهاي کاري برداشته بودند با برخي از همراهان خود را بيک سو کشيدند و چون بمعسکر ظفر پيوستند بسونت راي بهمان زخمها در گذشت و در همين روز ابوالقاسم پسر قباد خان برسم قراولي از لشکر گاه برآمده بود گروهي از غنيم نابکار نمودار شده باو در آويختند و او چون سپاهي درخور مدافعهٔ اعدا همراه نداشت بآئين قزاقي ازآنجا برآمده اواخر روز دلير خان را ازين معني آگهي داد آن خان شهامت نشان بلا توقف با فوج هراول روانهٔ آنصوب شد و بجائي که جنگ واقع شده بود رسيد شب آنجا توقف گزيد و قريب صد و پنجاه تن از مبارزاني که جان نثار شده

بودند اشاره کرد که لشهای آنها را از خاک برداشته مسلمانان را دفن کردند و هندوانرا سوختند و راجه رایسنگه نیزباشارهٔ راجه اواخر شب رفته باو پیوست خان مذکور روز دیگر بدفع اعادی که بمسافت سه کروه از جنگ گاه اقامت داشتند روان شد و مخالفان از استماع خبر آمدن او رو بوادی فرار نهادند پنجم شوال عساکر نصرت مآل از نیلکنده بسمت اوسه نهضت نمود و هفتم که مقام بود راجه قطب الدین خان و داؤد خان را با همراهان آنها بحراست کهي تعیین نمود و چون آگهي یافته بود که لشکر بیجاپور و گلکنده سوای ابو احمد نبیرهٔ بچتر و رضا قلی که در عقب بودند بسه فوج منقسم گشته اند یکي بسرداری شرزه مهدوی و دوم بسرگردگی خواص حبشی و سوم بکار فرمائی نبیرهٔ بهلول لاجرم هموارہ مستعد کار و مترصد پیکار بوده گوش بر خبر آن افواج نکبت اثر داشت تا آنکه اواسط روز مذکور خبر رسیده که شرزه با فوج خود برسر اهل کهی آمده برخي شتران که از افواج منصور بسمت دست راست رفته پارهٔ دور شده بودند گرفته و دو فوج دیگر بداؤد خان و قطب الدین خان مقابل شده و آنها شتران کهی راپیش انداخته جنگ کنان مي آیند راجه باستماع این خبر دلیرخان را با فوج هراول بتعجیل هرچه تمام تر بکومک فرستاد خان مذکور بسمتي که داؤد خان و قطب الدین خان با غنیم لئیم آویزش داشتند روان شد و چون پارهٔ راه رفت اتفاقا داؤد خان فوجی از اعدا بقصد اینکه از عقب فوج داؤد خان و قطب الدین خان در آیند از جنود مخالف جدا شده باین سمت که خان مذکور میرفت آمده بود آنخان جلادت پرور بران روبه

صفقتان حیله ور حمله آور شده آنها را متفرق ساخت و ازآنجا پیشتر رفته در حالتي که داؤد خان و قطب الدین خان دواب گهی را سالم از تعرض معاندین روانهٔ معسکر نصرت قرین نموده از سر جمعیت خاطر با غنیم خویش معرکه آراي نبرد بودند بآنها پیوست لودیخان و غیرت برادر زادهٔ دلیر خان که پیش روی او بودند مرکب جلادت بر انگیخته دلیر انه بر مخالفان تاختند و رایت غلبه و استیلا افراخته بسیاري را بر خاک هلاک انداختند وچون فوجي دیگرازان خیل ادبار بکومک رسید دلیر خان از فیل فرود آمده بر اسپ سوار شد و جلو ریز برسر آن سیه بختان رسیده بلطمهٔ سرپنجهٔ همت و دلیري روي جرأت و جسارت شان از عرصهٔ کارزار برتافت وبسیاری را طعمهٔ صمصام انتقام ساخته تا دو کروه در پی آن مدبران شقاوت پژوه تاخت و راجه جیسنگه که بعد از فرستادن دلیر خان ملا یحیی و نیتو و سیدی سنبل را با دیگر حبشیان و چندي از مبارزان مغول و جمعي از بندوقچیان بپاسداری معسکر فیروزي تعیین کرده با باقي سپاه ظفر پناه سوار شد و چون نزدیک رزمگاه رسید فوجي از سمت یمین نمودار گشت راجه جلو ریز برآن گروه باطل ستیز حمله برده بشعلهٔ تیغ آبدار و برق سنان آتشبار دود سوداي پندار از دماغ نخوت شان بر آورد وفتح جنگخان با فوج طرح و کیرت سنگه بالشکر التمش کوششهاي نمایان بکار بردند و فوجی دیگر از جانب یسار نمودارگشته راجه با جنود جرانغار برآنها تاخت و بیاوری همت و دلاوري سلک جمعیت آن جسارت کیشان از هم گسیخت و سوبهکرن و مترسین بندیله که پیش روی او بودند ترددات شایسته بجاي

آوردند و سایر مبارزان منصور که در هر فوج معین بودند مصدر
تلاشهای مردانه گردیدند بالجمله مخالفان قابو جو چون از همه
سو دست جرأت و جلادت بنیروي بازوی شهامت و صرامت مبارزان
فیروزمند بر تافته دیدند سررشتهٔ ثبات و پایداري از کف داده
بادیه پیمای فرار و رهگرای وادیٔ ادبار شدند و بعد از پشت دادن
اعدا راجه بتگامشیٔ آنها در آمده مسافتي بعید در پیٔ آن عجید
خویان گریز پا شتافت و چون منهزمان بپایمردیٔ اسپان تازي نژاد
بسرعت برق و باد پویان بودند وروز نیز بی گاه شده بود راجه عنان باز
کشیده بسمت داؤدخان و قطب الدین خان روان شد و در راه خبر
شنید که آنها نیز قرین فتح و ظفر بجانب او می آیند و ازآنجا
بسمتیکه دلیر خان بود میل کرده چون آگهي یافت که خان مذکور
نیز مظفر و منصور می آید عنان بوادیٔ معاودت تافته روانهٔ معسکر
فیروزي شد و داؤد خان و قطب الدین در راه براجه پیوسته قریب
یکپاس از شب گذشته مجموع سپاه ظفر پناه بلشکرگاه رسیدند درین
فیروزي مصاف از مبارزان لشکر منصور قریب دو صد تن بمردی
و مردانگی نقد جان درباختند و چهار صد وشصت و پنج کس پیکر
شجاعت بزیور زخم زینت پذیر ساختند واز سپاه مخالف مضاعف
این مقتول و مجروح گردیدند و روز دیگر که مقام بود از تقریر
مبشران اقبال بظهور پیوست که الیاس مهدوي مخاطب بشرزه خان
که در جلادت و دلاوری و فنون سرداري و سپاهگري مسلم اهل دکن
و رکن اعظم آن جیش پر مکر و فن بود درین جنگ بزخم تفنگي
که بدستش رسید و زخم نیزهٔ که بر کتفش آمد از پای درافتاد

و مخذولان لش او را از معرکه برگرفته بیرون بردند و پسر خردش را
آسیب زخمهای کاری رسید و نیز مخبران آگاه گزارش نمودند که درین
آویزش سپاه بیجاپور و لشکر گلکنده زیاده بر بیست و دو هزار
سوار بود نهم ماه مذکور افواج قاهره از جای که اقامت داشتند
نهضت نموده در موضع سات سور از اعمال اوسه نزول کردند و
پس از هشت روز ازانجا نهضت نموده در مقام اودن منزل نمودند
و بیست و یکم کنار آب تیر که آن نیز از متعلقات اوسه و از آنجا
تا تلجاپور هشت کروه رسمیست معسکر جنود فتح رهبر شد روزی
چند آنجا اتفاق اقامت افتاده سیوم ذی قعده شبهنگام فوجی از
مخالفان خسران مآب بآن روی آب آمده قریب سه هزار بان باشکر
فیروزي انداختند و آسیب آن ببعضی مردم و برخي دواب رسید
پنجم ماه مذکور کوچ شده موضعی دیگر از کنار آن آب مورد نزول
گشت و دهم نزدیک قلعچهٔ تیر از اعمال پرگنهٔ دهوکی که متعلق
به بیجاپور است محل ورود جیش مسعود شد راجه بعد از وصول بدان
منزل بآئین معهود از راه حزم و دور بینی نزدیک بمعسکر فیروزي
توقف گزیده افواج قاهره را جا بجا باز داشت و اکثری از اردو
بلشکر گاه رسیده چنداول هنوز نرسیده بود درین اثنا مخبران خبر
رسانیدند که لشکر نکبت اثر بیجاپور و گلکنده بهیئت مجموعی
نزدیک بچنداول رسیده است راجه بمجرد استماع این خبر با لشکر
قول و فوج طرح و التمش بجانب اعادی روان شد و بدلیرخان
و دیگر سرداران فیروزي نشان پیام نمود که خود را زود برسانند
و آنها نیز در راه براجه پیوستند چون بغنیم نزدیک رسیدند دلیر

خان پیش روی راجه شد راجه رایسنگه در دست خان مذکور قرار گرفت و از غنیم عاقبت وخیم حواص و پسر شرزه مهدوي و دیگر بیجاپوریان و حیدرآبادیان قطب الملکی با قریب هفت هزار سوار روبروی داؤد خان و قطب الدین خان صف آرا گشتند و نبیرهٔ بهلول با تمام افغانان بیجاپوري وانکوی بهونسله و مانکجی کهواپره و دیگر مرهتهای بیجاپوري و شرزه حیدر آبادي که فوجي گران بودند بدلیر خان مقابل شده بانی چند انداختند آن خان شهامت نشان بجنگ توپخانه مقید نا شده دلیرانه سمند جلادت بدفع مخالفان برانگیخت و نزدیک بآنها رسیده به تیغ تیز و سنان خون ریز بآن گروه باطل ستیز در آویخت و چون اشتعال نیران حرب و قتال شدت پذیرفت اعداي بدسگال سطوت و صولت مجاهدان جیش اقبال راتاب نیاورده روی همت از مقابله بر تافتند و دلیران عرصهٔ نبرد و شیران بیشهٔ نورد آن روبه صفتان شقاوت کیش را پیش انداخته بتعاقب درآمدند غیرت و نعمت برادر زادهاي خان مذکور که از پیش روان معرکهٔ کارزار بودند کوششهاي مردانه بجای آوردند و رحیمداد برادر زادهٔ دیگرش زخمهای کاري برداشته از مرکب فرو افتاد و ابو المحمد نبیرهٔ بهلول مصدر ترددات نمایان شده چندی از همراهانش بزخمهاي شمشیر چهره آراي مردانگي گشتند و کرن راتهور و برادرش جوهر جلادت بظهور رسانیده گلهای زخم از شاخسار مردي چیدند و آتشخان داروغهٔ توپخانه و حسن بیگ منک باشي و جمعی دیگر از گروه برق اندازان که مقدمهٔ این فوج بودند ترددات شایسته نمودند و دلیر خان بهرجا غلبه از سپاه مخالف مشاهده میکرد

بپایمردی شهامت و مردانگي خود را رسانیده بدفع آنها می پرداخت
راجه نیز که در سمت یمین آنخان بسالت آئین بود مساعی شایان
و تلاشهاي نمایان بتقدیم رسانیده معاندان تیره بخت انتهاز فرصت
نموده بر جادونراي که در دست راست فوج راجه مذکور بود و اندکي
از فوج دور بود هجوم آوردند او بمدافعهٔ اعدا ثبات قدم ورزیده
کوششی شایسته نمود و چندی از همراهانش سر بر سر مردانگی
نهاده برخی مجروح شدند و راجه رایسنگه بکومک او رسیده مقاهیر
را منهزم ساخت و جنود گردون شکوه تا هفت کروه تعاقب
مخذولان ادبار پژوه نموده پالکی و جهتري بسیار و شتران پر بار از
جوشن و زره و بان و دیگر اسلحهٔ پیکار ازآنها بدست بهادران نصرت
شعار افتاد و راجه داؤد خان و قطب الدین خان را در برابر خواص
و پسر شرزه مهدوي و دیگر مخاذیل که بآن دو خان جلادت نشان
مقابل بودند گذاشته بآهنگ کومک دلیرخان روان گشته بود چون
یک کروه پیمود این گروه نیز بقصد اینکه از عقب دلیر خان در
آیند رخ از عرصهٔ مقابلهٔ داؤد خان و قطب الدین خان برتافته
ازآنجا برگشتند و آنها برای محارست دایره گاه ماندند در خلال
اینحال خبر رسید که همراهان دلیرخان غنیم خود را رانده دور
رفته اند و بتعاقب اعادي هرسو متفرق شده وخان مذکور باسیصد
کس مانده راجه بمجرد استماع این خبر از کوهچهٔ که درمیان او
و دلیرخان حائل بود گذشته نزدیک بآنخان دلیر رسید کیرت سنگه
و فتح جنگ خان که مقدمهٔ فوج راجه بودند باو پیوستند و ازآنجا
که فوج بزرگ مخالف تنبیه بلیغ یافته رهگرای فرار گشته بود

و روز بآخر رسیده باقتضای رای مصلحت پیرا صلاح در معاودت
و ترک تعاقب دیده بدلیر خان پیام نمود که عنان باز کشیده
فوج متفرق خود را فراهم آورد و روانهٔ معسکر فیروزی گردد و چون
فیلی از فتح جنگ خان که آسیب صدمهٔ بان باو رسیده سراسیمه
میگردید در وقت روانه شدن راجه بسمت دلیرخان عقب مانده
بود درین وقت پسر شرزه و خواص و جمعی مخذولان که از دورنمایان
بودند انتهاز فرصت نموده در پای کوهچهٔ مذکور فیل را قبل کردند
راجه ازین معنی آگهی یافته بلا توقف با جمعی قلیل جلو ریز
خود را بسر کوهچه رسانید مخالفان چون همراهان راجه را بغایت
کم دیدند فیل را گذاشته و یکجا فراهم آمده مهیای ستیز وآویزگشتند
درین وقت کیرت سنگ و فتح جنگ خان رسیدند و بآن جمع نابکار
وگروه سیه روزگار درآویخته بضرب تیغ آبدار و سنان برق آثار بسیاری
را بر خاک نیستی انداختند و بدان حملهای مردانه عرصهٔ کارزار
از غبار جمعیت وهجوم آنها پیراسته تا یک کروه بتعاقب پرداختند
و راجه نیز با وجود وقار سرداری خود را بهر طرف رسانیده آثار
شهامت و دلاوری بظهور میرسانید چون شام در رسید و نسائم
غلبه و استیلا بر پرچم رایت مبارزان ظفر لوا وزیده اثری از غنیم
لئیم نماند افواج قاهره کوس نصرت نواخته و علم فیروزی افراخته
بدایره گاه معاودت کردند درین آویزش حیدر ترکمان را از سرداران
قطب الملک زخم تیری بر ران رسید و زیاده بر پانصد تن از سپاه
بیجاپور و گلکنده که از آن جمله موسی افغان سر لشکر نبیرهٔ بهلول
و مانکوی پسر نایک کهراره و چندی دیگر از عمدها بودند بدلالت

تیغ بهادران منصور راه عدم پیمودند و قریب هزار کس زخمی
شدند و از سپاه ظفر پناه یکصد و سی و پنج تن بنقد جان گوهر
نیک نامی خریدند و هفت صد و نود و چهار کس مجروح گردیدند
بالجمله راجه دران منزل سه روز اقامت نموده از آنجا بطی دو مرحله
پانزدهم ماه مذکور برکنار آب مانجره که بمسافت ده کروه رسمی از
فتح آباد معروف بدهارور واقع است نزول نمود از آنجا که
مخالفان نابکار سیماب وار یکجا قرار نگرفته برسم قزاقی چنانچه
شیوهٔ سپاه دکن است هنگام انتهاز فرصت آویزش می نمودند و چون
مغلوب میگشتند بدستیاری سبکباری و پایمردی مراکب باد رفتار
مرحله پیمای وادی فرار میگشتند و دگر باره قابو دیده مسلک
جسارت می سپردند و افواج بحر امواج بنابر گرانباری و سنگینی
اردو بتعاقب آن بد عاقبتان شقاوت خو مسافت بعید نمی توانستند
پیمود راجه باقتضای رای مصلحت پیرا عزیمت آن کرد که جنود
نصرت شعار را جریده و سبکبار ساخته برسر آن جیش نکبت اثر رود
و آنها را تنبیه و تادیبی چنان نماید که من بعد جرأت بستیز و
آویز نتوانند نمود و باین اراده جریده شده خیمهٔ مختصری
برداشت و همچنین همه سردارن و لشکریان را تاکید کرد که مخفف
و سبکبار شوند و مجموع احمال و اثقال اردو و لشکر را بفتح آباد
فرستاد که آنجا باشد و بیرم دیو میسودیه و جگت سنگه هاده و
کهیلوجی و جمعي دیگر را که دو هزار و سیصد کس بودند بجهت
حراست بنه و اردو درآنجا تعیین نمود و بیست و دوم ذي قعده باین
عزیمت صائب از کنار آب مانجره کوچ کرده بسمت دهاراسیون

که مخذولان را آنجا نشان میدادند پنج و نیم کروه جریده پیمود و جاسوسان گزارش نمودند که غنیم مردود خبر توجه جنود مسعود شنیده از دهاراسیون بطرف تلبجاپور رهگرای ادبار شد و افواج قاهره بیست و هفتم ماه مذکور از دریای سین عبور نموده در موضع مهری از اعمال پرینده که مخاذیل آنجا گرد شورش انگیخته بودند نزول کرد و روز دیگر بر کنار دریای بهیونره منزل نمود و از تقریر منهیان ظاهر شد که افواج مخالف یکجا فراهم آمده در سه کروهی سولاپور اقامت گزیده اند و بتحقیق پیوست که چون عادل خان بر کیفیت غلبه و استیلای جنود اقبال و حقیقت ضعف حال و پریشانی واختلال افواج نکبت مآل خویش آگهي یافته بیقین دانسته که از مقابله و مدافعهٔ عساکر گردون شکوه ستوه آمده نیروی کوشش وآویزش در آنها نمانده است نا چار مصلحت کار در ترک پیکار دیده ابو المحمد نبیرهٔ بهتر را با لشکری که بخاص خیل معروف اهل دکنست نزد خود طلبیده بسرداران خود نوشته است که بعد ازین قدم جرأت و جسارت بنزدیک عسکر ظفر قرین نگذاشته از آسیب سطوت و صولت مبارزان فیروزی نشان بر کران باشند و با بقیهٔ لشکر ادبار اثری که با آنها مانده تا هنگامی که جنود مسعود دران حدود است نزدیک سولا پور اقامت نمایند و همچنین قطب الملک نیز لشکر خود را که بکومک بیجاپوریان فرستاده بود بحیدر آباد طلبیده است از آنجا که افواج جهانکشا در تخریب ولایت مخالف که بدان مامور بودند دقیقهٔ نا مرعی نگذاشته تمام محال متعلقهٔ بیجاپور را مکرر بی سپر تاخت و تاراج

ساخته بودند چنانچه گذارش یافت چندین مرتبه با جنود اعدا صف آرا گشته هر دفعه لوای غلبه و استیلا برافراخته و مبارزان ظفر شعار از کثرت حرکات و توالی رکضات و تجشم محاربات و مقاتلات پی در پي دستخوش رنج و تعب گشته مراکب و دواب بسیار تلف شده بود معهذا موسم برشکال در رسیده مجال تردد نماند و در خلال این حال بنابر مقدمات مذکوره یرلیغ لازم الامتثال از پیشگاه جاه و جلال براجه جیسنگه صادر شد که با جنود مسعود ببلدهٔ فاخرهٔ اورنگ آباد معاودت نموده موسم برشکال را آنجا بگذراند و برخی امرا و لشکریان را بمحال تیول خویش رخصت نمایند که مرفه و آسوده حال شوند راجه بموجب امر اعلی ترک پیکار مخالفان نهاد و عزیمت معاودت باورنگ آباد نمود و چون متانت و استحکام قلعهٔ منگل بیدهه و سامان اسباب و لوازم حراست آن در مرتبهٔ نبود که وقتی که عسکر ظفر اثر ازان حدود رایت معاودت برافرازد از تعرض اعادی مصون تواند ماند راجه باقتضای رای مصلحت پیرا صلاح درین اندیشید که قلعهٔ مذکور را خالي کند بنابرین دلیر خان با راجه رایسنگه و قباد خان تعیین نمود که اسباب توپخانه و ذخائر قلعه برآورده اودوت سنگه حارس آنرا با رفقای او همراه بیاورد و خان مذکور با همراهان سلخ ماه مسطور عازم منگل بیدهه شده چون بدانجا رسید آن قدر سرب و باروت که در قلعه بود به بندهای بادشاهی و تفنگچیان و بیلداران و دیگر مردم قسمت نمود که بلشکر ظفر اثر رسانند و لشکریان را اشاره نمود که غلات و سایر ذخائر قلعه را چندانکه توانند تصرف نمایند و آنچه بماند آتش

در زنند و بیلداران گماشت که کنگرهای قلعه را انداخته آن قدر که میسر باشد در هدم و تخریب آن حصار بکوشند و بعد فراغ ازین مراتب مردم قلعه را همراه گرفته ششم ذی حجه با همراهان بلشکر منصور رسید و روز دیگر راجه با افواج قاهره از کنار آب بهیونره بسمت پرینده کوچ کرد و نهم از آب عبور نموده در هشت کروهی پرینده منزل گزید و ازانجا بنزدیک موضع بهوم رسیده بنابر مصلحت تا هفتم ربیع الثانی آنجا نزول داشت و ازانجا بنواحی بیر آمده تا آخر ماه مذکور آنجا بود و چون درین ایام سیوای فتنه گرا که بدرگاه معلی رفته بود از سر جهالت و کوته اندیشی چنانچه در طی گزارش وقایع حضور پر نور مذکور گشته از مستقر الخلافت اکبرآباد که دران هنگام مرکز رایات جاه و جلال بود روی گردان شده مرحله پیمای وادی فرار و آوارهٔ دشت ادبار گردیده بود یرلیغ همایون براجه جیسنگه صادر شده که نیتوی خویش اورا دستگیر نموده بدلیر خان سپارد وخان مذکور اورا همراه گرفته بجناب خلافت آرد راجه جمعی بجهت آوردن نیتو که در فتح آباد بود تعیین نمود و آن جماعه اورا پنجم جمادی الاولی بلشکر ظفر اثر رسانیدند و راجه آن مسعود العاقبة را که حقیقت رسیدنش بسدهٔ سپهر احترام و شرف اندوزی او بادراک شرف اسلام سبق ذکر یافته با پسرش حوالهٔ دلیر خان نمود و آن خان بسالت نشان روز دیگر نزدیک بیر از راجه جدا شده بموجب فرمان طلب روانهٔ درگاه معلی شد و راجه نیز بیست و نهم ماه مزبور از نزدیک بیر بعزیمت اورنگ آباد کوچ نموده هشتم جمادی الآخره در ظاهر آن بلدهٔ فاخره نزول نمود

تعیین یافتن دلیر خان بافواج قاهره به تنبیه زمیندار چانده و تحصیل پیشکش نمایان

ایزد بیهمال که لطف کامل و فضل شاملش چهره کشای شواهد بدائع آمال است چون این زیبندهٔ اورنگ خلافت را بمزید تایید و اقبال و کمال نوازش و افضال از سلاطین والا شکوه کرامت امتیاز بخشیده و بخامهٔ موهبت ازلی برلوحهٔ جبین طالع مسعودش رقم نصرو اعزازکشیده لاجرم همواره بازوی بخت ارجمند شد را درتافتن سر پنجهٔ نخوت سرکشان مغرور و عاصیان مقهور بنیروی توفیقات ربانی موید است و پیوسته اولیای دولت وسلطنت ابد پیوندش را در احراز فتوحات نبیله و تحصیل غنایم جلیله امداد تیسیرات آسمانی معاضد از شواهد صدق این مدعا درین هنگام تعیین افواج جهان کشا است بسر کردگی دلیرخان بر سر زمیندار چانده و بیدار گشتن او از خواب غفلت و دادن پیشکش شایسته باولیای دولت - تبیین این مقال آنکه چون آن تیره بخت از کمال سفاهت کیشی و نا عاقبت اندیشي از منهج قویم اطاعت و مسلک مستقیم عبودیت انحراف جسته شیوهٔ بغی و عصیان ورزیده بود و بخیال محال و پندار دور از کار مصدر حرکات ناهنجار گردیده بنابر آن تنبیه وگوشمال آن خسران مآل پیش نهاد همت خسروانه گشته فرمان قهرمان جلال بدلیرخان که با برخی از عسکر منصور دکن بعد فراغ از تاخت ولایت بیجاپور به پیشگاه حضور طلب شده بود صادر گشت که بهرجا رسیده باشد بمجرد ورود منشور لامع النور برگشته باهمراهان

بر سر ولایت آن مقهور رود خان مذکور دو منزل از دریای نربده گذشته بود که بوصول یرلیغ کرامت نشان مباهی گشته با رندوله خان و راجه سجان سنگه بندیله و راو بهاو سنگه هاده و رو کرن بهورتیه و راجه نرسنگه کور و جگت سنگه هاده و قادر داد خان و زبردست خان و آتش خان و برق انداز خان وگروهی دیگر از مبارزان نصرت نشان اواخر جمادی الآخرهٔ این سال همایون فال عازم مقصد گشت و بموجب امر والا ایرج خان فوجدار ایلچپور و فتاح خان فوجدار پونار و جمعی دیگر نیز در سلک کومکیان انتظام یافتند و چون اواسط شعبان با افواج قاهره بحدود ولایت چانده رسیده مانجی ملار زمیندار نابکار آن سر زمین بسطوت عساکر ظفر قرین از بیهوشی نشای پندار بخویش آمده جنود خوف و رعب برباطن ضلالت مواطنش استیلا یافت و سر از هوای بغی و طغیان و خاطر از اندیشهٔ استبداد و عصیان پرداخته چارهٔ کار در سلوک منهج اطاعت و عبودیت دید و ناکیا نام شخصی که مدار مهام او بود نزد دلیر خان فرستاده اظهار عجز و ابتهال و ندامت بر سوابق جرائم و سیآت اعمال نمود و استدعا کرد که چون آن خان دلیر نزدیک شود بآئین مسکنت و خشوع آمده ملاقي گردد و برای ایمنی خاطر درخواست عهد و قول نمود خان مذکور نظر بر شیمهٔ فضل و کرم پادشاهی که نمودار الطاف الهی است نموده متمنای اورا بپایهٔ انجاح بخشید و فرستاده را باز گردانید که نوید حصول این مامول بدو رسانیده آن ضلالت کیش را بیاورد و چون ناکیا از لشکر فیروزی معاودت نموده خاطر وحشت زدهٔ اورا از جانب دلیر خان مطمئن گردانید ابن

معنی را فوزي عظیم و نعمتي سترگ شناخته بلا توقف بعزم ملاقات آن خان شهامت کیش با مدهکر نام مهین پسر خویش روان شد و مبلغي از زر و سیم مسکوک بجهت پیشکش سرکار بادشاهي که عجاله آوردن آن میسر بود همراه بر داشت و بیست و سیوم شعبان که دلیر خان بموضع ماندوره که سرحد ولایت چانده است نزول نمود مرزبان مذکور بلشکر ظفر اثر پیوسته چون قصد ملاقات خان مذکور نموده باشارهٔ آنخان شهامت نشان آتشخان و رستم برادر ایرج خان رفته آن جهالت پرور را با پسرش بآئین مجرمان میان بند در گردن افگنده بی سلاح و یراق نزد او آوردند و در نهایت خضوع و سر افگندگي ملاقات کرد و تمهید مراسم ندامت و اعتذار و اظهار مراتب عجز و انکسار نموده یکهزار اشرفي و دو هزار روپیه و دو سر اسپ و یک زنجیر فیل برسم نیاز بدلیر خان گذرانید و هفت هزار اشرفي و پنج لک روپیه که بر چند فیل و شتر و عرابه بار کرده همراه آورده بود بصیغهٔ جرمانه و شکرانهٔ امان بسرکار خاصهٔ شریفه سپرد خان مزبور باو گفت که اگر سلامت جان و ناموس و بقای موطن و ولایت خویش میخواهی باید که پیشکشی لایق برای سرکار بادشاهی بزودی سرانجام دهی و من بعد باغوای دیو ضلال و تحریک شقاوت و نکال قدم از شاهراه بندگی و فرمان پذیری بیرون ننهي از آنجا که آن ضلالت شعار بسطوت اقبال دشمن مآل شهنشاه روزگار مغلوب رعب و بیم و مورد خوف عظیم گشته زوال موطن و مال و هلاک آستیصال خود را بر تقدیر عدم قبول و امتثال متیقن بود از کار گهي و معامله شناسی سخن دلیر خان را آویزهٔ گوش و هوش

ساخته سرمایهٔ بهبود کار و سود روزگار خویش دانست و چنین قرار یافت که برسم جرمانه مبلغ یک کرور روپیه از نقود و نفایس اشیا مثل جواهر و مرصع آلات و نقره و فیلان کوه پیکر بدیع منظر در عرض مدت دو ماه سامان نموده باولیای دولت قاهره واصل نماید و سوای آن پنج لک روپیه بدلیر خان که واسطهٔ اصلاح کار و ذریعهٔ عفو جرائم آن بد کیش نابکار در حضرت خلافت گشته بود بطریق شکرانه بدهد و هر ساله دو لک روپیه پیشکش مقرری بسرکار خاصهٔ شریفه مؤدی سازد و قلعهٔ مانک درک را که از حصون متینهٔ آن مدبر غوی و پشت استظهارش بآن قوي بود بندهای پادشاهی منهدم ساخته با خاک یکسان نمایند و بموجب التماس خان مذکور فرمان عالیشان از جناب فضل و احسان مشتمل بر صفح مآثم آن مورد نکال عصیان و تفویض جا نشینی او به رام سنگه کهین پسرش که اورا نایب مناب خویش می خواست بصدور پیوندد و چون این مراتب مقرر گردید دلیر خان حقیقت معامله را به پیشگاه سلطنت و جهانبانی معروض داشته قبول این مطلب را الحاح و اقتراح نمود از آنجا که عفو و بخشایش از جلائل شیم قدسیهٔ شهنشاه مکرمت پرور تفضل منش است بر وفق ملتمس آن خان بسالت نشان رقم معافات بر صحیفهٔ زلات مرزبان مزبور کشیده از مواقف لطف و اصطناع یرلیغ گیتی مطاع مبنی بر این معني بطغرای نفاذ پیوست و با خلعت فاخره بجهت سرافرازی و اطمینان او از حضرت خلافت مرسل گشت بالجمله دلیر خان مانجي ملار را نزد خود نگاهداشته وکلای اورا رخصت کرد که

رفته در سرانجام پیشکشي که مقرر شده بود بکوشند و محمد لطیف
دیوان لشکر منصور را با جمعی از سوار و پیاده بهدم قلعهٔ مانک
درک تعیین نمود و او با آن گروه بآنجا شتافته در اندک فرصتی
آن حصن متین را با سطح زمین برابر ساخت و مبلغی خطیر ازینکه
که جابجا دران قلعه مدفون بود با قریب پنجاه توپ آهنی وراهچنگی
و بندوق بسیار و دیگر ادوات توپخانه بر آورده بلشکر فیروزي رسانید
و همچنین جمعی بقلعهٔ بهنولي که در سرحد ولایت دیوکده واقع
بود و آن نیز کمال حصانت و متانت داشت تعیین نمود که بهدم
و تخریب آن پردازند و پس از دو ماه که هفتاد و هفت لک روپیه
از وجه پیشکش بوصول رسید چون زمیندار مسطور مریض و علیل
گشته احوال ولایتش فتور و اختلال پذیرفته بود و سکنه و رعایای
آن سر زمین روي بفرار آورده متفرق شده بودند و رخصت نمودن
او در وصول تتمهٔ پیشکش دخیل بود و فی الجمله تسامح و اهمال با او
مقتضای مصلحت می نمود لاجرم دلیرخان از روی صلاح اندیشي
مقرر نمود که مانجي ملار را روزي چند رخصت نماید مشروط بدانکه
سه لك روپیه دیگر از جملهٔ تتمهٔ پیشکش سرکار جهان مدار با مبالغ
پنج لک روپیه که تقبل دادن آن بخان مومی الیه نموده بود که
مجموع هشت لک روپیه باشد در عرض مدت دو ماه ادا نماید و
بیست الك روپیه باقی را بتدریج در مدت سه سال واصل سازد و درین
باب مچلکا ازو گرفت و بنابرین قرار داد خلعت فاخره که با فرمان
مرحمت عنوان از جناب سلطنت بجهت او مرسل گشته دلیرخان
بنابر مصلحت تا این هنگام باو نداده بود و جمدهر مرصع و برخی

دیگر از آلات و یک زنجیر فیل باو داده بیست و هفتم شوال اورا با رامسنگه پسرش مرخص ساخت که بچانده رفته باصلاح امور ولایت خویش و سرانجام تتمهٔ وجه پیشکش پردازد و چون فتاح خان فوجدار پونار درین ایام باقتضای اجل موعود بساط حیات درنوردید از پیشگاه خلافت و جهانداری قادر داد خان بجای او معین گشته بود تحصیل تتمهٔ پیشکش بعهدهٔ سعی و اهتمام خان مشار الیه گذاشته مدهکر معین پسرش را نیز برسم یرغمل تا وصول هشت لک روپیه که ادای آن معجلا قرار یافته بود حوالهٔ او نمود و آنچه از نقود و مرصع آلات و فیلان کوه پیکر در وجه پیشکش بوصول رسیده بود مقرر کرد که برخی را ازان ایرج خان فوجدار ایلچپور با محمد لطیف دیوان لشکر منصور و جمعی از بندهای بادشاهی و پارهٔ را رستم برادر ایرج خان با گروهی دیگر بایلچپور رسانند و خان زمان صوبه‌دار خاندیس وزین العابدین دیوان آن صوبه را با فریقی بآنجا فرستند که آنها را به بلدهٔ طیبهٔ برهانپور نقل نمایند و ازآنجا بدرگاه آسمان جاه برده بمحل عرض رسانند بالجمله چون کوک سنگه زمیندار ولایت دیوکده که بولایت چانده قرب الجوار است نیز از نا عاقبت اندیشي و سفاهت پروري در ایصال پیشکش مقرری تهاون واهمال می ورزید چنانچه پانزده لك روپیه از پیشکش سنوات ماضیه برذمهٔ او جمع آمده بود و در دادن آن بتمهید معاذیر دفع الوقت و تاخیر مي نمود و بدلیرخان فرمان شده بود که بعد از تمشیت مهم چانده بتادیب آن تیره بخت غدار پردازد و اورا نیز از گران خواب غفلت بیدارسازد و آنخان بسالت شعار در اثنای

اشتغال بمهم چانده زمیندار مذکور را تخویف و تهدید نموده بود
و آن ضلالت فرجام شخصی را که مدار مهام او بود فرستاده تا به تمهید
مراسم ندامت و اعتذار و تقبل ادای وجوه پیشکش بسرکار گیهان
مدار اصلاح کار آن نابکار نماید لاجرم خان دلیر بنابر کمال خشوع و
و ابتهال آن بدکیش باطل سگال اورا بقبول معذرت و تعهد التماس
عفو زلات در پیشگاه خلافت منت پذیر گردانیده مقرر ساخت
که پانزده لک روپیه که از پیشکش سنوات سابقه بر ذمهٔ او لازم الادا
بود با قریب سه لک روپیه دیگر برسم جرمانه در عرض مدتی
معین بسرکار والا رساند و ازانجمله شش لک روپیه در مدت
دو ماه واصل سازد و من بعد در ادای پیشکش مقرری که
هر ساله مبلغ یک لک روپیه بود مداهنه و مسامحه نورزیده سر از
خط بندگی و فرمان برداری نه پیچد و بنابرین قرارداد آن ضلالت
نهاد عجالةً ده زنجیر فیل کوه تمثال در وجه پیشکش فرستاد
و چون دلیر خان خاطر از مهم چانده پرداخت و وکیل آن تیره
روزگار را که درین مدت ملازم لشکر نصرت شعار بود رخصت
نمود که پیشتر رفته بسر انجام مراتب پیشکش پردازد و پانزدهم
ذي قعده از دهم سال این سلطنت بي زوال خود نیز بجهت
مزید تاکید باافواج قاهره از حدود چانده که قریب سه ماه آنجا
اقامت داشت بجانب ولایت دیوکده روان شد و مانجي ملار
زمیندار چانده را نیز طلب داشت که با اتباع خویش آمده بجنود
فیروزی پیوندد و چون بحدود ولایت دیوکده رسید کوک سنگه
مرزبان آنجا بقدم عجز و خشوع آمده بآن خان عقیدت آئین ملاقي شد

و پس از چند روز بجهت سرانجام پیشکش مرخص گردید محمد
خان مذکور با جنود منصور روزی چند دران حدود بسر برده برخی
از وجوه پیشکش بوصول رسانید و در صدد این بود که ما بقي را
بزودی تحصیل نماید و اگر زمیندار خسران مآل در اداي آن تعلل
و امهال ورزد همت بر تسخیر قلاع و ولایتش گماشته ساحت آن
ناحیت از خار وجود او بپیراید در خلال این حال مثال کرامت
تمثال از جناب خلافت و جهانداری بآن خان شهامت پرور صادر شد
که معاملهٔ زمیندار دیوکده را بهر عنوان باشد زود صورت داده چون
تادیب و تنبیه عادل خان و تاخت ولایت بیجاپور دگرباره مرکوز
خاطر والا و وجه همت جهان کشا گشته با افواج قاهره ازآنجا بدکن
شتابد و بملازمت رخشنده اختر برج حشمت و اقبال تابنده گوهر
درج ابهت و جلال پادشاهزادهٔ عالیقدر محمد معظم رسیده هرگاه
اشارهٔ معلی صادر شود با افواج بحر امواج بدان مهم قیام نماید لاجرم
خان دلیر زمیندار مسطور را که اظهار تنگدستي و پریشان حالي
مي نمود بمقتضای مصلحت چندي دیگر مهلت داده درباب
ایصال تتمهٔ پیشکش بوعدهٔ معین مچلکا ازو گرفت و تحصیل آنرا
نیز بعهدهٔ قادر داد خان نمود و درین ایام مانجي ملار زمیندار
ولایت چانده بر وفق قرار داد خویش از جملهٔ تتمهٔ پیشکش مبلغ
هشت لک روپیه دیگر که اداي آن معجلا مقرر گشته بود سرانجام
کرده باولیای دولت قاهره واصل ساخت که مجموع هشتاد و پنج
لک روپیه باشد و چون دلیر خان خاطر از مهمات ولایت چانده و
دیوکده پرداخت بموجب یرلیغ گیتی مطاع هشتم ربیع الثاني باعساکر

فیروزی روانهٔ دکن شد و عاطفت پادشاه بنده پرور قدردان آنخان بسالت منش را بعنایت خلعت خاص و اسپ با ساز طلا نوازش نموده یکهزار سوار از تابینان اورا دو اسپه سه اسپه مقرر ساخت که منصبش از اصل و اضافه پنجهزاری پنجهزار سوار ازانجمله سه هزار سوار دو اسپه سه اسپه باشد و ایرج خان را باضافهٔ پانصدی بمنصب دو هزار و پانصدی دو هزار سوار و قادر داد خان را از اصل و اضافه بمنصب هزاری هشت صد سوار ازانجمله چها صد سوار دو اسپه سربلند بخشید *

آغاز سال دهم والای دولت عالمگیری مطابق سنه هزار و هفتاد و هفت هجری

درین اوقات خجسته فرجام ماه مبارک صیام بهزاران یمن و برکت وفرخندگی و میمنت در رسیده پرتو سعادت برجهان گسترد وشب جمعه مطابق هفتم اسفندار رؤیت آن ماه مهر انوار اتفاق افتاده ابواب حسنات و مثوبات برروی جهانیان باز شد و سال دهم از سنین سلطنت و فرمان روائی خورشید سپهر خلافت و جهان کشائی قرین توفیقات آسمانی و تاییدات ربانی آغاز شد واشارهٔ همایون به پیشکاران پیشگاه دولت صادر گشت که بتهیهٔ اسباب و لوازم جشن مسعود پرداخته تا رسیدن عید سعید فطر بارگاه خلافت و جهانبانی را بدستور هر سال آذین حشمت و کام رانی بندند *

تولد نوگل حدیقهٔ دولت
پادشاه زاده محمد کام بخش

درین فرخنده هنگام که فیض بهار عدل و رافت پادشاه دریا نوال از نهال بخت جهانبانی ازهار امانی وآمال میدمید و بمیامن اقتران دین و دولت و برکات ازدواج ملك وملت نتائج خیر وسعادت از بطن کمون بمهد ظهور میرسید در بهارستان خلافت تازه گلی از گلبن حشمت و کامراني شگفته مشام اقبال را عطرآگین ساخت و روز یکشنبه دهم ماه مبارک رمضان مطابق شانزدهم اسفندار پس از انقضای دو پاس و چهار گهری از روز مذکور پادشاهزادهٔ والا گوهر نیک اختری از بطن یکي از مخدرات تتق عفت و پرده گزینان سرادق عزت قدم فرخنده بعالم ظهور گذاشت و بمحمد کام بخش موسوم گشت و چون دین ایام گوهر اکلیل ابهت و بختیاری فروغ اختر عظمت و نامداری پادشاهزادهٔ ارجمند محمد معظم بموجب یرلیغ همایون با عساکر منصور از دار السلطنت لاهور مراجعت نموده بودند بیست و پنجم ماه مذکور که ساعتي مسعود بود باشارهٔ معلی عمدهٔ امراي عظام جعفر خان ومحمد امین خان میر بخشی تا بیرون شهر پذیره شده آن درة التاج سلطنت را به پیشگاه حضور آوردند و اوایل روز در انجمن خاص غسلخانهٔ آن عالیقدر کامگار با سلطان معز الدین مهین خلف خویش بعز ملازمت اشرف شهنشاه روزگار فائز گردیدند و یکهزار اشرفي و چهار هزار روپیه برسبیل نذر گذرانیدند ومیرزا سلطان صفوی ونامدارخان وراجه رایسنگه

سیسودیه و مخلص خان و غیرت خان و دیگر امرای نامدار که در رکاب آن والا تبار بودند نیز بتقبیل سدهٔ سنیه تارک مباهات برافراختند و عاطفت بادشاهانه آن قرهٔ باصرهٔ حشمت را بعطای خلعت خاص و یك عقد مروارید گران بها و عصا و شمشیر با ساز مرصع و سلطان معز الدین و مها راجه جسونت سنگه را بعنایت خلعت عز اختصاص بخشید و شب یکشنبه هفتم فروردین هلال فرخندهٔ شوال از افق سعادت رخ نموده منتظران مقدم خجسته عید را بهره مند حصول امید گردانید و صبح روز دل افروز عید نوای شادیانهٔ اقبال از بارگاه ابهت و جلال پرده کشای گوش گردون گشته پادشاهزادهای کامگار و امرای نامدار و سایر بندهای آستان سپهر مدار درسدهٔ والای سلطنت و عتبهٔ علیای خلافت فراهم آمده چون خورشید جمال عالم آرای گیتی خدیو حق پرست یزدان پژوه از مشرق عظمت و جهانبانی طلوع نموده تسلیمات تهنیت و آداب مبارکباد بجای آوردند و حضرت شهنشاهی بر فیل فلک شکوهی که تخت زرین بر کوههٔ پشت آن منصوب بود سوار شده بآئین معهود لوای توجه بمصلی برافراختند و پس از مراجعت ساعتی چند در محفل فلك نشان خاص و عام بر سریر مرصع نگار جلوس فرموده انجمن آرای کام بخشی و کامرانی گردیدند درین ایام فرخنده پادشاهزادهای کامگار ارجمند بخت بیدار محمد معظم و محمد اعظم و رکن السلطنت جعفر خان بعطای خلعت خاص مشمول عاطفت گشتند و مکرمخان بمرحمت اسپ با ساز طلا مباهی شد و اعتقادخان بعطای علم لوای افتخار افراخت و داؤد خان بصوبهداری

برار تعیین یافته بعنایت خلعت و جمدهر مرصع و اسپ با ساز طلا
سرافراز گردید و یکهزار سوار از تابینانش دو اسپه سه اسپه مقرر شد
که منصبش از اصل و اضافه پنجهزاري چهار هزار سوار ازانجمله
سه هزار سوار دو اسپه سه اسپه باشد و راجه رایسنگه سیسودیه
که بمنصب پنجهزاري پنجهزار سوار سربلندی داشت پانصد سوار از
تابینانش دو اسپه سه اسپه مقرر گشت و تربیت خان که بنابر بعضي
اسباب چنانچه گزارش پذیرفت روزی چند مورد عتاب پادشاه مالك
رقاب گشته از منصب معزول و از سعادت کورنش محروم بود از
میامن مراحم پادشاهانه رخصت ملازمت یافته بعفو تقصیر
کامیاب فضل و بخشایش خدیو جرم بخش عذر پذیر گشت
و بمنصب چهار هزاري سه هزار سوار سرافرازی یافت و میرزا خان
نبیرهٔ عبد الرحیم خان خانان که از مبدای ایام این سلطنت گیتي طراز
تا این هنگام در سلک گوشه نشینان بود مورد انظار عنایت
گشته بمنصب سه هزاری سه هزار سوار و عطای خلعت خنجر
مرصع سر بلند شد و قطب الدین خان باضافهٔ پانصدی پانصد سوار
بمنصب سه هزار و پانصدی سه هزار سوار ازانجمله دو هزار سوار
دو اسپه سه اسپه مباهي گردید و نیتوجی خویش سیوا که حقیقت
حال و کیفیت نیک سرانجامی او بتوفیق ادراک شرف اسلام قبل
ازین مرقوم کلک حقایق نگار گشته چون سنت ختان بجای آورده
شعار و آداب مسلمانی اندوخته بود مطمح انظار مراحم شهنشاه دین
پرور مکرمت گستر گشته بعنایت خلعت فاخره و جمدهر مرصع
و شمشیر با ساز مینا کار و اسپ با ساز طلا و ماده فیل و بمنصب

سه هزاری دو هزاری سوار و خطاب محمد قلی‌خانی کامیاب نوازش
شد و از اصل و اضافهٔ غیرت خان بمنصب سه هزاری دو هزار و دوصد
سوار و صفی خان بمنصب سه هزاری هزار و پانصد سوار و انعام
دو هزار روپیه و سوبهکرن بندیله بمنصب دو هزاری هزار و پانصد
سوار و سید منور خان بمنصب دو هزاری هزار سوار و هادیخان
بمنصب دو هزاری هفت صد سوار و شهسوار خان بمنصب هزار و
پانصدی هفت صد سوار و زاهد خان بمنصب هزار و پانصدی
شش صد سوار و شیخ نظام بمنصب هزار و پانصدی یکصد سوار
و محمد طاهر نواسهٔ رستم خان بمنصب هزاری هفت صد سوار و
و سید زین العابدین بخاری بمنصب هزاری پانصد سوار و بادل
بختیار بمنصب هزاری سیصد و پنجاه سوار سر بلندی اندوختند
و سید فیروز خان که در سلک کومکیان صوبهٔ بنگاله انتظام داشت از
اصل و اضافه بمنصب دو هزار و پانصدی یکهزار و پانصد سوار
ازانجمله پانصد سوار دو سه اسپه و جگت سنگه هاده باضافهٔ پانصد
سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار ازانجمله پانصد
سوار دو اسپه سه اسپه مفتخر و مباهي شدند و بیرم دیو سیسودیه
که بنابر تقصیری از منصب معزول شده بود بعطاي خلعت و
منصب هزاري و پانصد سوار مورد عنایت شد و میر عماد الدین
دیوان بیوتات بخطاب رحمت خانی و عزیز الدین برادر زادهٔ جعفر
خان بخطاب بهره مند خانی و خواجه محمد یوسف بخشی صوبهٔ
کابل بخطاب ارشد خانی و بهادر بیگ بخشی سرکار بادشاهزادهٔ
فرخنده شیم محمد معظم بخطاب ضابط خاني سرمایهٔ کامرانی

اندوختند و محمد منصور کاشغري بعنايت مادة فيل و سيد علي
داروغهٔ کتابخانه بانعام ده هزار روپيه و جميل بيگ ارلات که تازه
باستلام عتبهٔ خلافت رسيده بود بانعام شش هزار روپيه و اورس بي
و ملا قاضي از اهل توران که آنها نيز درين ايام بجناب معلي آمده
بودند هر يک بانعام پنجهزار روپيه وعوض بيگ و بيات قره هريک
بانعام چهار هزار روپيه و شاه خواجه بمرحمت اسپ و انعام سه هزار
و قاضي عبد الرحمن که بصدارت خطهٔ فيض بنيان اورنگ آباد
تعيين يافته بود و گدا بيگ قلماق هريک بانعام سه هزار روپيه
و حاجي ياسين بانعام دو هزار روپيه و خواجه رحمت الله دهبيدي
و حکيم مقيم و يازده‌کس ديگر هريک بانعام يکهزار روپيه بهره‌اندوز
مرحمت گشتند و چون خواجه عبد الغفار برسم معهود هر ساله از
ماوراء النهر بوسيلهٔ عريضهٔ اخلاص و عبوديت استفاضهٔ انوار مکرمت
خسروانه نموده بود دوازده هزار روپيه در وجه انعام او عطا گرديد
و دوهزار روپيه بمير محمود فرستادهٔ خواجهٔ مذکور عنايت شد وعبد الله
بيگ ملازم عبد العزيز خان والي آنجا را که از جانب آن خان والا
دودمان سوغاتي از ميوه آورده بود بعنايت خلعت و انعام سه هزار
روپيه مباهي شده رخصت انصراف يافت و محمد سعيد فرستادهٔ
سلطان حاکم حضرموت که حامل عريضهٔ او بود بمرحمت خلعت
و انعام سه هزار روپيه سرافراز گشته مرخص شد و پنجهزار روپيه از
خزانهٔ احسان بيکران باو حواله رفته که از امتعهٔ هندوستان خريد
نموده براي سلطان محمد مذکور ببرد و سيد زيد حاکم مخا که او
نيز عريضهٔ مبني بر مراسم اخلاص و عبوديت بسدهٔ سنيه فرستاده

بود بارسال خلعت و انعام سه هزار روپیه سربلندی یافت وسه هزار روپیه بزمرهٔ نغمه سنجان و سرود سرایان آن بزم مسعود عطا شد و درآن جشن جهان افروز از جانب پرده آرای هودج عزت واقبال زینت افزای تتق ابهت و جلال ملکهٔ ملک سیرت قدسی خصال بیگم صاحب و نخلهٔ کریمهٔ ریاض دولت شعبهٔ دوحهٔ چمن سعادت ملکهٔ تقدس نقاب روشن رای بیگم و دیگر معظمات سرادق سلطنت پیشکشهای شایسته بنظر همایون رسیده و زبدهٔ امرای عظام جعفر خان و محمد امین خان میر بخشی و دانشمند خان و داوٗد خان و قطب الدین خان و چندي دیگر از عمدهاي بارگاه سلطنت پیشکشهاي شایسته از جواهر و مرصع آلات بنظر قدسی برکات رسانیدند و پیشکش وزیر خان صوبه دار مالوه مشتمل بر دو زنجیر فیل کوه پیکر و پنج سر اسپ عراقی ونفایس جواهر و دیگر تحف و نوادر بمحل عرض رسید وآن محفل شادماني تا سه روز جهانیان را سرمایهٔ نشاط وکامرانی بود - از سوانح این ایام فرستادن رخشنده اختر برج حشمت تابنده گوهر درج ابهت بادشاهزادهٔ کامگار بخت بیدار محمد معظم است بدکن اگرچه بعد از آمدن آن عالی قدر والا نسب بموجب فرمان طلب در اواخر سال هشتم جلوس همایون از دکن به پیشگاه حضور نظم مهام آن صوبه بنابر بعضي مصلحتها بعمدهٔ راجهای عظام راجه جیسنگه که با افواج قاهره به تنبیه عادل خان قیام داشت تفویض یافته بود لیکن چون در حقیقت صوبه داريِ آنجا بآن گوهر اکلیل شوکت و بختیاري متعلق بود بنابراقتضاي مصالح دولت یکچند در خدمت اشرف

سعادت اندوز بودند درین ایام که راجه جیسنگه از تاخت ولایت
بیجاپور فارغ شده بموجب یرلیغ معلی با جنود فیروز بخطهٔ اورنگ
آباد آمده بودند درین ایام که برای عالم آرای حضرت شاهنشاهی
که مرآت چهره نمای اسرار ملک و ملت است چنان پرتو افگند که
آن نامدار والا تبار را بدکن رخصت نمایند که بر نهج سابق بصوبه
داری آنجا قیام نمایند و راجه جیسنگه را بحضور لامع النور طلب
فرمایند بنابرآن هفتم شوال آن گوهر افسر حشمت و اقبال را بعطای
خلعت خاص و سربندی گران بها از ایکدانهٔ لعل آبدار و دو دانهٔ
مروارید شاهوار و دو سر اسپ باد رفتار یکی ازان با ساز میناکار و
دیگری با ساز طلا و فیل با ساز نقره و جل زربفت و ماده فیل و انعام
پنج لک روپیه و باضافهٔ پنجهزاری بمنصب بیست هزاری دوازده هزار
سوار و سلطان معز الدین خلف آن عالی قدر را بعنایت یکعقد مروارید
مشمول عاطفت ساخته رخصت فرمودند و بنابر بعضی مصلحتهای
ملک و دولت مهاراجه جسونت سنگه و راجه رایسنگه سیسودیه و
وصف شکن خان و صفی خان و راجه رایسنگه کچواهه و غیرت خان
و سربلند خان و جمعی دیگر از امرا و عمدهای آستان خلافت را
در رکاب نصرت آثار آن نامدار بلند مقدار تعیین فرمودند و هنگام
رخصت مهاراجه بعنایت خلعت و شمشیر با ساز مرصع و دو اسپ
یکی با ساز طلا و راجه رایسنگه سیسودیه بعطای خلعت و جمدهر
مرصع و صف شکنخان بعنایت خلعت و جمدهر میناکار و اسپ باساز
طلا وصفی خان بعنایت خلعت و اسپ باساز طلا و ماده فیل و
غیرتخان و سربلند خان هریک بمرحمت خلعت و جمدهر میناکار

و راجه رایسنگه کچهواهه بمرحمت خلعت و جمدهر مرصع و مخلص خان و ملتفت خان هریک بعطاي خلعت و سید منور خان و برق انداز خان هر کدام بمرحمت خلعت و اسپ و شهسوار خان بعنایت خلعت و خنجر مرصع و اسپ و ترکتاز خان و سید زین العابدین بخاری و پردل خان و شجاع و جانباز خان و سید نجابت هریک بمرحمت اسپ سربلندی یافتند و جمعي دیگر نیز در خور حال بعطایاي پادشاهانه از خلعت و اسپ و شمشیر مباهی گردیدند و میرزا سلطان صفوی خلعت یافته بجاگیر مرخص شد که بندوبست آن نموده ازآنجا بخدمت پادشاه زادهٔ عالیقدر شتابد و یرلیغ گیتی مطاع براجه جیسنگه صادر شد که بعد از وصول آن والا نژاد بخطهٔ اورنگ آباد عازم پیشگاه حضور گشته دولت آستان بوس دریابد و درین ایام میرزا خان بعنایت اسپ و ماده فیل مباهی شده رخصت جاگیر یافت و معین خان بدیوانیٔ دارالملک کابل معین گشته بمرحمت خلعت و اسپ سرافراز شد و لطف الله خان که کد خدا میشد بعنایت خلعت و اسپ و فیض الله نبیرهٔ میرزا والیٔ مرحوم که او نیز کد خدا میشد بعطای خلعت و جیغهٔ مرصع و انعام پنجهزار روپیه کامیاب عاطفت گردیدند و بعرض اشرف رسید که کنور پرتهي سنگه ولد مهاراجه جسونت سنگه و سرباز خان فوجدار هوشنگ آباد و رزق الله خان شیخ زاده که در فن طب و جراحی مهارتی وافي داشت باجل طبیعي بساط حیات در نوشتند و زاهد خان بمرحمت خنجر مرصع و اسپ مفتخر گشته در سلک کومکیان صوبهٔ کابل انتظام یافت و منکلي خان بتهانه‌داری

نوشهره که در راه کابل است معین گشته از اصل و اضافهٔ بمنصب هزار و پانصدي هزار سوار ازانجمله دو صد سوار دو اسپه سه اسپه مورد نوازش گردید و زبردست خان بفوجداری هوشنگ آباد منصوب گشته از اصل و اضافه بمنصب هزاري سوار ازانجمله پانصد سوار دو اسپه سه اسپه سربلند شد و بهرام خان بقلعه داری فتح آباد دکن از تغیر درویش خان بیگ قاقشال تعیین یافته بعنایت خلعت و باضافهٔ پانصدی صد سوار بمنصب هزاری هزار و هفت صد سوار تارک مباهات افراخت *

شورش انگیزی افغانان یوسف زئی در سواحل دریای نیلاب و تنبیه و تادیب آن طائفهٔ باغیه به نیروی اقبال دشمن مال شهنشاه مالک رقاب

پوشیده نماند که این قوم عصیان منش شقاوت پژوه زمرهٔ کثیر و گروهی انبوه اند در سوالف ایام یورت و مسکن آنها سرزمین قندهار و قراباغ بود بنابر بعضی موجبات ازان حدود پراگنده شده درزمانی که میرزا الغ بیگ کابلی حکم روای کابل بود روی عزیمت بدان صوب آوردند و چون ریشهٔ اقامت درسرزمین نزهت قرین کابل محکم نتوانستند نمود روي بطرف لمغانات نهادند و ازانجا تاکاشغر شتافتند و آخرالامر درسرزمین سواد و بجور رنگ اقامت ریخته رحل سکونت انداختند و دران سر زمین گروهی که لقب سلطانی داشتند وخود را از نژاد دختری سلطان سکندر می پنداشتند مرزبان بودند نخست این نابکاران غدار از راه خدمتگذاري درآمده

خویش را دران ناحیت جای کردند و آخر الامر بناخن غدر و معادات چهرهٔ وفا و وفاق خراشیده طریق کفران نعمت و ناحق شناسي پوئیدند و بچیره دستی و خیره روئي بر سلطانان آنجا تسلط و استیلا یافتند و خار تصرف آن مخذولان تمامي دشت و کوه آن سرزمین را فرو گرفته مرزبانان دیرین بزوایای ناکامی و پیغولهای گمنامی ماوی گزیدند و جمعی ازان ستم دیدگان هنوز باقتضاي حب وطن دران مرز و بوم مسکن دارند و ترک یورت قدیم دشوار می انگارند و بالفعل زیاده از صد سالست که متغلبان یوسف زئی دران حدود بساط تمکن گسترده بنابر نافرماني و استبداد و دزدی و رهزني و افساد بسر میبردند و بنگاه آنها کوهستان سواد و بجور است و سرزمین بیرون کوه را نیز گرفته اند طول آن کوهستان سي کروه و عرض در بعضی مواضع بیست کروه و در برخی اماکن پانزده کروهست و مرغزارهای خوش و جنگلهای نزه دلکش دارند آن سرزمین از دو جانب بدریای نیلاب و از یکجانب بدریائی که از خطهٔ کابل آمده از پیش نوشهره میگذرد و از جانبي دیگر بکوهستان شمالی محاط است در عهد سلطنت حضرت عرش آشیاني اکبر بادشاه چون آثار بغی و فساد آن قوم بد نژاد بظهور رسیده بود زین خان گوکلتاش که از اعاظم دولت آن حضرت بود با لشکری فراوان به تنبیه آن بغي اندیشان معین شد و بعد ازو راجه بیربل که از باریافتگان بارگاه قرب و منزلت بود و حکیم ابو الفتح که در سلک عمدها و مقربان انتظام داشت با دیگر جنود قاهره تعیین یافتند که ضمیمهٔ لشکر پیش شده در دفع و استیصال آن گروه بدسگال بکوشند جیوش

مذکوره بآن کوهستان درآمده آویزشهای سترگ و کوششهای عظیم نمودند ونخست غلبه و استیلای تمام یافته عرصهٔ بجور از غبار تسلط اشرار پرداختند و اکثری از سواد بحیطهٔ تصرف آورده قلاع و تهانها ساختند و آخر الامر از عدم اتفاق و یکدلی سرداران چشم زخمی عظیم بدان لشکر رسیده شکستی فاحش روی داد و جمعی کثیر تلف شدند و راجه بیربل دران میانه نقد زندگی در باخت و پس از وقوع آن قضیه مراسم جبر و تدارک بر وجه احسن بکار نرفت وچون از قتل و غارت افواج پادشاهی خرابی تمام باحوال آن جمع بد فرجام راه یافته بود ازان وقت باز تا این هنگام ترک فتنه پروری وعصیان منشی کرده قدم جرأت از حد خویش بیرون نمیگذاشتند و اگرچه خود سرو خلیع العذار در مرز و بوم خود بسر برده گردن بر ربقهٔ باج گذاری نمیدادند لیکن بحدود خود در ساخته بدست جهل وغرور لوای جسارت نمی افراشتند درین ایام از تبه رائی و کوته اندیشی هوای شورش پروری و فساد کیشی در دماغ پندار افگنده قدم جرأت بوادی خلاف و طغیان گذاشتند و بهاکوی شقاوت خوی که سر گروه آن جمع بی راه و روی بود بمقتضای شقاوت فطری و شرارت ذاتی محرک سلسلهٔ افساد گشته قبائل آن قوم جاهل را با خود متفق و همداستان ساخت و یکی از گدایان مجهول را بادعای آنکه از نژاد مقتدایان آن گروه جهالت پژوهست محمد شاه لقب نهاده دست آویز فتنه انگیزی کرد ونخست ملا چالاک که از ملایان بی نام و نشان ولایت بیبهره وخوشاب است ودرمیان آن مجاهیل دوکانچهٔ زرق و تلبیس کشوده بدست آویز ریا وتزویر سمت عزت و ریاستی یافته بصلاح دید

بهاکوی فساد اندیش با پنج هزار کس از افغانان یوسف زئي بر سر قلعهٔ چهاچل که در حدود پکهلي است رفته قلعهٔ مذکور را که شمشیر نام گماشته شادمان مرزبان آنجا دران بود بلطایف غدر و مکیدت متصرف شد و درآن حدود آغاز شورش انگیزی نموده و گروهی انبوه از افغانان فتنه پژوه یوسف زئي در کنار دریای نیلاب و حدود اتک پای جسارت ازحد خویش پیش گذاشته دست تعرض و تطاول برخی از مواضع ممالک محروسه دراز نمودند چون این خبر از نوشتهٔ وقایع نگاران آن حدود بمسامع جاه و جلال رسید بکاملخان فوجدار اتک فرمان شد که فوجداران و جاگیرداران نواحیء دریای نیلاب را فراهم آورده حتی المقدور بتادیب آن طائفهٔ خسران مآب پردازد وبامیرخان صوبه دار کابل یرلیغ کرامت طراز بنفاذ پیوست که شمشیرخان را با چندی دیگر از عمدهای کومکیان و جمعی از لشکرهای آن صوبه که مجموع پنجهزار کس باشد بدفع آن فساد کیشان محال اندیش تعیین نماید کاملخان ازروی جلادت و کار طلبی برسیدن شمشیر خان مقید نگشته با همراهان خویش و لشکری کهکهر و اشرف و خوشحال ختک و برخی دیگر از بندهای بادشاهي که باو نزدیک بودند از اتک برآمده بگذر هارون که روبروی ولایت یوسف زئي واقع است بقصد تنبیه آن جهالت منشان روان شد و چون از عبدالرحیم ملازم امیرخان که بنیابت خان مذکور در پشاور می بود طلب کومک نموده بود و او باشارهٔ امیرخان عجالة مراد قلي سلطان کهکهر و راجه مهاسنگه بهدوریه را باچندي دیگر از بندهای پادشاهي بکومک تعیین کرده این گروه شانزدهم شوال بگذر اتک از دریای نیلاب

گذشته بکامل‌خان پیوستند مخذولان یوسف زئي از تیره رائي و خیره رویي بجمعیت تمام باین روي دریا آمده بعزم جنگ و پیکار در گذر هارون اقامت ورزیده بودند کامل خان چون بر اینمعني آگهي یافت از گذر سرکه و طورمتاني که سه کروهي اتک است و آنجا اقامت داشت بعزم رزم مقهوران سوار شده مراد قلي سلطان را هراول ساخت و راجه مها سنگه را برانغار کرده خود قول شد و بنابر آنکه آب نیلاب در دست چپ بود ترتیب فوج جرانغار در کار ندانست و چون جنود مسعود بگذر هارون رسیدند از عاصیان فتنه پرور قریب بیست و پنجهزار کس از سوار و پیاده باین روی آب آمده بودند و ازانجمله ده‌هزار سوار و پیاده انتخاب کرده بآهنگ جنگ مستعد گشته نخست مراد قلي سلطان که هراول بود با تابینان خود که همگی مسلح و آمادهٔ کارزار بودند و دو فیل ماده با ساز پیشرو روی آنها بود بمقاهیر ملاقي گشته بجنگ در پیوست و نبردی مردانه و کوشش دلیرانه بظهور رسانید وکامل خان و راجه‌مها سنگه ولشکری کهکهر نیز بفیروزی همت و جلادت حمله ور گشته تیغ انتقام از خون فاسد آن مفسدان تیره ایام لعل فام ساختند و حربی صعب و رزمی شدید روی داد و عاقبت الامر بامداد نصر و تایید الهي و یاوري اقبال دشمن مال حضرت شاهنشاهي اولیای دولت بی زوال بکرامت نصرت و فیروزی مخصوص گشته لوای استیلا برافراختند وگروه باغیان چون از سطوت و صولت مبارزان فیروز مند جوهر همت در باخته بودند از میدان ستیز روی بوادی گریز آورده سراسیمه وهراسان بدریای نیلاب زدند ومجاهدان ظفر مآب تعاقب نموده آتش کارزار برافروختند

و گروهی انبوه را درمیان آب دریا خاشاک هستی بسیلاب فنا داده ازان غلبهٔ نمایان مسرت و خرمی اندوختند و قریب دو هزار ازان دد سیرتان بهائم خو بقتل رفته بسیاری مجروح گشتند و اکثری ازآنها نیز دردریا دستخوش امواج فنا شده از راه آب بآتش دوزخ پیوستند و چون در گذر هارون دریای نیلاب منشعب بسه شعبه گشته بعضی مواضع پایاب بود بقیة السیف بهزاران خواری و دشواری رخت حیات بساحل سلامت کشیدند و چهل تن دستگیر سر پنجهٔ انتقام بهادران ظفر اعتصام گردیدند مبارزان منصور چهار صد سر ازان خود سران فتنه پرور جدا کرده بودند کامل خان ازانجمله یکصد و بیست سر به پشاور فرستاد واز مابقی کله مناری ساخت تا سرمایهٔ عبرت دیگر گمراهان شوریده سرگردد و چند تهانه که روبروی ولایت یوسف زئی واقع است و مقهوران متصرف گشته بودند باز بتصرف بندهای پادشاهی در آمد و چون این خبر بمسامع جاه و جلال رسید کاملخان بعطای خلعت و فیل و باضافهٔ پانصدی دو صد سوار بمنصب هزار و پانصد هفت صد سوار و مراد قلی سلطان بمرحمت خلعت و راجه مهاسنگه بهدوریه بعنایت خلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزاری هزارسوار ازانجمله پانصد سوار دواسپه سه اسپه مورد نوازش خسروانه گردیدند بالجمله کاملخان با دیگر اولیای دولت قاهره بعد از دفع اعادی در گذرهارون اقامت ورزید و پس از وقوع این فتح حسین بیگ خان با برخی از یوز باشیان و برق اندازان کومکی صوبهٔ کامل که امیرخان صوبه دارآنجا اورا با آنجمع برسم کومک باتک تعیین نموده بکاملخان پیوست و همچنین الله داد خان و منکلیخان که در

سلک کومکیان صوبهٔ کابل انتظام یافته از پیشگاه حضور بدان صوب معین گشته بودند و ثاني الحال اشارهٔ معلی صادر شده بود که چون باتک رسند بکومک کاملخان قیام نمایند بخان مذکور ملحق گشتند و هژدهم ذي قعده شمشیر خان و راجه دیبي سنگه بندیله وگوپال سنگه و جگرام و امر سنگه و دیگر بندهای پادشاهي و عبدالرحیم ملازم امیرخان با فوجي از تابینان خان مذکور که بکفایت این مهم معین شده بودند از دریاي نیلاب گذشته بطرف اتک آمدند و در برابر ولایت یوسف زئي از دریای مذکور عبور نموده بسر زمان آن عاصیان تمرد آئین در آمدند و مخالفان شقاوت پیوند در موضع اوهند که دهنهٔ کوهستان آن مخاذیل است دگربارہ اجتماع نموده مترصد فرصت جسارت و فتنه انگیزي بودند و تتمهٔ این احوال در مقام خود گزارش خواهد یافت *

تعیین یافتن محمد امین خان با افواج قاهره و تنبیه افغانان یوسف زئی

چون آن گروه خذلان پژوه بمقتضای جهالت ذاتي و شقاوت فطري چنانچه سمت گزارش یافت مصدر آثار بغی و طغیان گشته از روی تمرد و استبداد غبار شورش و افساد بر انگیخته بودند و سر رشتهٔ اطاعت و فرمان برداري که حبل متین فلاح و رستگاریست بدست جسارت و بي آزرمي گسیخته لاجرم چهرهٔ قهر و عتاب شهنشاه مالک رقاب از شناعت کردار آن قوم بد مآب بسان خورشید فروزان گشته بر پیشگاه خاطر عاطر چنین پرتو افگند که آن خیره رویان تیره

بخت را مالشي بسزا داده از گران خواب غفلت بیدار سازند و با آنکه کامل‌خان فوجدار اتک و مراد قلي‌سلطان ککهر با لشکرهای آن حدود مکرر بآن جمع شقاوت پرور آویزشهاي مردانه نموده استیلا و ظفر یافته بودند و بموجب یرلیغ همایون امیر خان صوبه‌دار کابل شمشیرخان را بالشکري از کومکیان آن‌صوبه بتادیب آن زمرهٔ باغیه تعیین نموده بود درین هنگام باقتضای رای عالم آرای که عکس پذیر نقوش الهامات رباني و مرآت صوابنمای اسرار دولت و جهانبانیست محمد امین خان میر بخشی را با میرخان و قباد خان و قطب الدین خان خویشگي و چندي دیگر از امرای نامدار و مبارزان نصرت شعار که مجموع نه هزار سوار بودند بکفایت مهم آن اشرار نابکار تعیین نموده هژدهم ذي قعده بآن صوب مرخص ساختند و هنگام رخصت خان مذکور را بعطای خلعت خاص واسپ باساز طلا و فیل با ساز نقره نواختند و از کومکیان آن جیش ظفر لوا میرخان و قباد خان و قطب الدین خان (۲) و رگهناتهه سنگه بهورتیه و کیسری سنگه بهورتیه هرکدام بمرحمت اسپ و پرمدیو سیسودیه و سوبهکرن بندیله وشجاع بیک وجمعي دیگرهریک بعنایت مشمول نوازش گشتند و بگروهي دیگر درخور حال اسپ و خلعت و شمشیرعطا شد ●

جشن وزن فرخندهٔ قمری

درین اوقات میمنت اثر که میامن عدل و رافت کیتي

(ن ۲) و هادي‌خان و سید سلطان‌کربلائي واکرام‌خان و جانباز خان

خدیو حق پژوه برجهان وجهانیان و فیض گستر بود جشن وزن قمری
آن خورشید سپهر سلطنت و سروري صورت انعقاد یافته عالمیان را
دامن امید بگوهر مقصود بر آمود و بیست و پنجم ذی قعده
مطابق سوم اردی بهشت اوائل روز در انجمن خاص غسلخانه
که بآئین حشمت و ابهت پیرایش یافته بود وزن مسعود بآئین
معهود بفعل آمد و سال پنجاهم قمري از سنین عمر کرامت قرین
طرازندهٔ افسر دولت و برازندهٔ اورنگ دین و ملت بمبارکي وبهروزي
پیرایهٔ انجام یافته سال پنجاه و یکم طراز آغاز پذیرفت در آن بزم
خجسته درة التاج شوکت و اقبال قوة الظهر عظمت و جلال پادشاه
زادهٔ ارجمند سعادت پیوند محمد اعظم بعطاي خلعت خاص و
شمشیر با ساز مرصع و خنجر باعلاقهٔ مروارید و باضافهٔ سه هزاری
بمنصب پانزده هزاري هفت هزار سوار مورد انظار عاطفت گشتند
و نوگل حدیقهٔ حشمت و کامگاری تازه نهال گلشن ابهت و نامداری
پادشاهزادهٔ نیک اختر والاگهر محمد اکبر که تا این هنگام منصب نیافته
بودند بمنصب هشت هزاري دو هزار سوار و عطای تومان طوغ و
نقاره و آفتاب گیر مطرح انوار مکرمت شدند وجعفر خان بعنایت
خلعت خاص و عبد الرحمن خان بن نذر محمد خان بانعام پنجهزار
روپیه و عابد خان و عاقل خان هریک بمرحمت خنجر مرصع باعلاقهٔ
مروارید و کیسری سنگه بهورتیه از اصل و اضافه بمنصب هزار و
پانصدی هزار وچهار صد سوار و بنوالی داس برادرش که تازه
از وطن باستلام سدهٔ سپهر مرتبه فائز گشته بود بعنایت خلعت
و اسپ و جمدهر و دهکدهکی مرصع و منصب هزاری چهار صد

سوار و بختاور خان از اصل و اضافه بمنصب هزاري پنجاه سوار و محمد جعفر پسر ارادتخان مرحوم بعنایت ماده فیل نوازش یافتند و شیخ محمد خادم روضهٔ معینیه بعنایت خلعت و انعام دوهزار روپیه و محمد وارث و نعمت خان و چندي از بندهای عقیدت شعار باضافهٔ منصب ودیگر عنایات چهرهٔ افتخار برافروختند و از خزانهٔ انعام بادشاهانه بیست هزار روپیه بجمعی از امیدواران فیض احسان و سه هزار روپیه بزمرهٔ نغمه سنجان و سرود سرایان عطا شد و تا سه روز آن جشن جهان افروز همگنان را سرمایهٔ خرمي و کامیابی بود و درین ایام چون از نوشتهٔ محمد خان والي اورگنج بقصد استفاضهٔ انوار توجهات پادشاهی و اظهار مراسم اخلاص و هوا خواهی ایشم بی دیوان بیگی خود را برسم سفارت با رقیمهٔ الاخلاص و مختصر ارمغاني بدرگاه سلاطین پناه فرستاده بود پنجم ذي حجه سفیر مذکور به پیشگاه حضور لامع النور رسیده دولت زمین بوس دریافت و بعطاي خلعت و خنجر و انعام پنجهزار روپیه مباهي شد و درین هنگام بعرض اشرف رسید که غضنفر خان صوبه دار تهته باجل طبیعي بساط حیات درنوشت و حسن علی خان برادرش بعطای خلعت نوازش یافته الله وردیخان مهین برادر او که فوجدار مراد آباد بود و ارسلانخان برادر خردش که فوجداري سیوستان داشته و همچنین پسران و دیگر منسوبانش بارسال خلعت مورد عاطفت گشتند و سید عزتخان فوجدار بهکر بصوبه داري تهته معین گشته بعنایت خلعت و باضافهٔ پانصدی یکهزار سوار بمنصب دو هزار و پانصدی دو هزار سوار

سرفراز گردید و مصطفی خان بفوجداری بهکر تعیین یافته بعنایت
خلعت و اسپ و باضافهٔ پانصدی چهار صد سوار بمنصب دو هزار
و پانصدی دو هزار سوار سرافراز گردید دهم ماه مذکور که عید فرخندهٔ
اضحی بود آن عید سعید بفعل آمده حضرت شاهنشاهی بعادت
معهود لوای توجه بمصلی افراختند و پس از معاودت بر سریر
کامرانی نشسته بکام بخشی خلایق پرداختند چون عبد العزیز خان
والی بخارا بنابر تاکید مبانی الفت و وداد و تشیید ارکان یکجهتی
و اتحاد رستم بی نام یکی از عمدهای خود را با صحیفهٔ الولا و
برخی تنسوقات توران دیار برسم ارمغان بدرگاه فلک پیشگاه که ملجا
و مرجع خواقین والا جاه است فرستاده بود و سفیر مذکور درینوقت
بظاهر دار الخلافه رسیده دوازدهم ماه مزبور حکم معلی صادر شد
که تربیت خان تا بیرون شهر پذیره شده اورا به پیشگاه حضور آورد
در انجمن والای غسلخانه بادراک دولت ملازمت اشرف فائز
گشته بعنایت خلعت فاخره و خنجر و جیغهٔ مرصع و سی هزار
روپیه مباهی شد درین اوقات سیفخان که از صوبه داری ملتان و
معصوم خان که از فوجداری سرکار ترهت معزول گشته بودند سعادت
زمین بوس دریافتند و رضویخان بخاری که جمال حالش بحلیهٔ
سیادت و صلاح آراستگی داشت بخدمت جلیل القدر صدارت
اعظم از تغیر عابد خان منصوب گشته بعنایت خلعت و باضافهٔ
پانصدی بمنصب سه هزاری پانصد سوار سربلندی یافت و
اشرف خان از تغیر خان مذکور بخدمت دیوانی سرکار پرده آرای
هودج عزت نور افزای مشکوی ابهت ملکهٔ قدسی خصال بیگم

صاحب خلعت سر افرازی پوشید و کار طلب خان بفوجداری گوالیار
تعیین یافته بعنایت خلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزاری
هفت صد سوار مباهی شد ومیر برهانی بفوجداری باری معین گشته
بعطای خلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزاری هفت صد سوار
نوازش یافت و چون سبحان‌قلی خان والی بلخ اقتدا بعبدالعزیزخان
مهین برادر خویش کرده خوشی بیگ نام یکی از عمدهای خود را
برسم سفارت بآستان فیض مکان تعین نموده بود ومصحوب او نیاز
نامه و ارمغانی از نفایس توران فرستاده و او درین هنگام بظاهر
دار الخلافه رسیده در اغراباد نزول داشت چهارم محرم الحرام
بموجب امر اشرف بوساطت بخشیان عظام دولت زمین بوس عتبهٔ
سپهر احترام دریافت و عاطفت پادشاهانه اورا بعطای خلعت فاخر
و خنجر و جیغهٔ مرصع و انعام پانزده هزار روپیه نواخت درین ایام
چون خان دوران صوبه دار اودیسه باجل طبیعی ودیعت حیات
سپرده بود تربیت خان بصوبه داری آنجا تعین یافته بعنایت
خلعت و اسپ باساز طلا و بمنصب چهارهزاری سه هزار سوار ازانجمله
پانصد سوار دو اسپه سه اسپه سربلند گشت و سردار خان فوجدار
جوناگده چون فوجداری اسلام آباد علاوهٔ خدمتش شده بود باضافهٔ
پانصد سوار دواسپه سه اسپه بمنصب سه هزاری سه هزارسوار ازانجمله
دو هزار و پانصد سوار دواسپه سه اسپه مباهی شد و سادات‌خان فوجدار
گورکهپوربفوجداری جونپور ازتغیر معتقد خان منصوب گشته بعنایت
خلعت و باضافهٔ یکهزار و دو صد سوار بمنصب سه هزاری سه هزار
سوار ازانجمله پانصد سوار دو اسپه سه اسپه سر افراز شد و جانی

خان بفوجداری نردر از تغیر عبد الله خان معین گشته بعنایت
خلعت و اسپ نوازش یافت و درین هنگام بمناسبت موسم
برشکال بپادشاهزادهای ارجمند عالیقدر و امرای نامدار خلعت
بارانی عنایت شد و رستم بی ایلچی بخارا بمرحمت کارد اوزبکی
با ساز مرصع و پاندان طلا با خوانچه و کمر مرصع و مادهٔ فیل با
حوضهٔ نقره و انعام بیست هزار روپیه و برخی از همراهانش
بمرحمت خلعت و انعام سی و دو هزار روپیه و خوشی بیگ
ایلچی بلخ نیز بعنایت کارد اوزبکی با ساز مرصع و پاندان طلا با
خوانچه و کمر مرصع و مادهٔ فیل و انعام یکعدد اشرفی صد مهری و
یکعدد روپیه دو صد تولکی و برخی رفیقانش بعطای خلعت وانعام
پنجهزار روپیه کامیاب عواطف پادشاهانه گردیدند بیست و هشتم
از نوشتهٔ سوانح نگاران بلدهٔ طیبهٔ برهانپور بمسامع حقایق مجامع
رسید که عمدهٔ راجهای عظام راجه جیسنگه که چنانچه گزارش
پذیرفته بعد فراغ از مهم بیجاپور بخطهٔ اورنگ آباد معاودت نموده
ازانجا بموجب حکم والا روانهٔ درگاه معلی شده بود مریض گشته در
بلدهٔ برهانپور رخت هستی بر بست گیتی خدیو بنده پرور مهربان
کنور رامسنگه مهین خلف او را که دولت اندوز خدمت حضور بود
و چنانچه سبق ذکر یافته بنابر تقصیری که در محافظت سیوا ازو
بظهور پیوسته بود مورد عتاب خسروانه گشته تا این هنگام از منصب
معزول بود مورد انظار عاطفت ساخته بعنایت خلعت و جمدهر
مرصع با علاقهٔ مروارید وشمشیر با ساز مرصع و اسپ عربی با ساز طلا
و فیل خاصه با جل زربفت و ساز نقره و خطاب راجگی و منصب

چهار هزاری چهار هزار سوار مشمول مراحم گونا گون گردانیدند - درین ایام نصرت فرجام از نوشتهٔ وقایع نگاران فوجی که بسر گردگی شمشیر خان چنانچه گزارش یافته به تنبیه افغانان یوسف زئی معین شده بود در پیشگاه خلافت چنین بظهور پیوست که خان مذکور را پیش از وصول محمد امین خان با عاصیان مقهور مکرر آویزشهاي سترگ روي داده محاربات نمایان اتفاق افتاده و آن زمرهٔ فساد آئین از جنود ظفر قرین تنبیه و تادیب بلیغ یافته منهزم و مغلوب و گردیده اند - بتبیین مجملي ازکیفیت آن اینکه چون بعد از جنگی که کامل خان را باتفاق مراد قلي سلطان و دیگر بندهاي بادشاهي درین روي آب نیلاب با بغي اندیشان خسران مآب روی نموده شمشیر خان و عبد الرحیم ملازم امیر خان با عساکر کومکی کابل بحدود ولایت آن مفسدان رسیدند سرزمین مندر را که در بیرون کوهستان یوسف زئي و محل کشت و زرع و میدان کرو فر آن گروه شقاوت پرور است محل نزول افواج قاهره ساخته باحداث تهانه و مورچال در موضع اوهند که دهنهٔ کوهستان است و ضبط و نسق آن حدود پرداختند و مساکن و مواطن و قری و مزارع آن تیره بختان که در بیرون کوهستان بود پی سپر تاخت و تاراج و دستخوش نهب و غارت گردانیده رایت استیلا بر افراختند و بمحمد امین خان میر بخشی که چنانچه مذکور شده بالشکری تازه و توپخانه و سامانی شایسته از جناب خلافت و اقبال باستیصال آن قوم بد سگال معین گشته بود فرمان شد که از کومکیان خویش قباد خان را بر جناح سرعت نزد شمشیر خان فرستد که پیشتر بآنجا رسیده ضمیمهٔ

همراهان او گردد بالجمله چون شمشیرخان آگهی یافت که مردودان یوسف زئي با مجهوالي که اورا دست آویز فتنه جوئی ساخته بودند در موضع منصور و پنج پر و مرغز که محل سکونت بهاکری مخذول و اتباع او است اجتماع کرده اند عزم تنبیه آن فساد اندیشان نموده صبح روز بیست و یکم ذی حجه با افواج قاهره از اوهند که محل اقامت جنود فیروز مند بود بر سر آن گروه شقاوت پیوند رفت چون بموضع پنج پر رسید عاصیان خذلان پژوه با گروهی انبوه از سوار و پیاده در دامنهٔ کوهی قدم جرأت فشرده دست بآویزش و پیکار کشادند مبارزان شهامت کیش بآن زمرهٔ جاهل ناعاقبت اندیش درآویخته داد مردی ومردانگی دادند و تیغ زمرد فام از خون خصم تیره سر انجام لعل گون ساخته بنیروي بازوي دلاوری باغیان مقهور را از موضع مذکور دفع کردند مخالفان بغي اندیش چون تاب مقاومت در خویش ندیدند خود را ببالای کوه کشیده به تیر و تفنگ وسنگ دگر باره هنگامه آرای جنگ گشتند و لحظهٔ حرکة المذبوحي کرده متفرق گردیدند و درین آویزش داؤد برادر شمشیرخان بمردانگی نقد هستی در باخت و چندی دیگر از دلاوران جلادت شعار گوهر جان نثار کردند و بسیاری پیکر شجاعت و دلیری را بطراز زخم زینت بخشیدند واکثری قری و مساکن آن سیه روزان را آتش در زده امتعه و مواشی آنها بباد غارت دادند و پس از دو روز دگر باره شمشیر خان با جنود مسعود بر سر موضعی چند که در دست چپ پنج پر بود رفته بر نهب مواشی و اموال وتخریب مواطن آن جمع خسران مآل گماشت و دران موضع از آبادی اثری نگذاشت و نوبتی دیگر

بر چهار موضع که پنج کروه پیشتر از مرغز امت تاخت برده لوازم انتهاب و تخریب بتقدیم رسانید بهاکوی سیه روی و دیگر ملکان یوسف زئی بعد از وقوع این مقدمات باعانت و امداد الوس اکوزئی و ملی زئی گرد آورده که اهل سواد و نبیر اند لشکری فراوان گرد آورده بخیال محال تدارک و انتقام پانزدهم محرم الحرام با سپاه نامحصور بموضع منصور آمدند و آنجا مورچالهای مستحکم در اماکن مناسب بسته از پیاده بندوقچی و تیرانداز که زیاده از مور و ملخ فراهم داشتند پیاده بندی ها قرارداده مورچالهارا استحکام تام بخشیدند و روز دیگر عزم پیکار با لشکر فیروزي نموده با گروهی از سوار وپیاده از موضع مذکور روي جسارت بسوی کارزار آوردند و قراول آن مردودان بمورچالهاي لشکر ظفر اثر نزدیك رسیده آغاز خیرگي کرد شمشیر خان ترتیب افواج نموده با جنود قاهره متوجه دفع مقاهیر گردید در فوج هراول الله داد خان خویشگی و دلیر ولد بهادرخان روهیله ومصری و سید فیروز و قطب کاسی و ابراهیم و سرمست داؤد زئي و عبد الواحد قیام خاني و کور دهن کوروکشن سنگه و میرتقي ملازم امیرخان با گروهی از تابینان خان مذکور مقرر شدند ر راجه دیبی سنگه بندیله و راجه مهاسنگه بهدوریه با جمعی از مبارزان شهامت شعار در برانغار قرار یافت و گوپال و جگرام با جوقی دیکر در جرانغار تعیین یافتند و اغرخان با زمرهٔ از مغولان بقراولي کمرهمت بست و شمشیرخان با عبد الرحیم نایب امیر خان بر یک فیل نشسته کارفرمای قول شد چون جیش نصرت لوا باعدا قریب گشت عامیان مقهور دست جرات بجنگ بندوق و تیر کشودند و سپاه ظفر پناه

بضرب توپ و شتر نال و بان و بندوق آن خیره رویان جسارت کیش
را از پیش رانده بموضع منصور که چنانچه مذکور شد آنجا مورچالها
بسته پیاده و تفنگچی و تیرانداز بیشمار گذاشته بودند رسانیدند چون
افواج قاهره بمورچالها نزدیک شدند آن گروه عاقبت وخیم مکرر
شلکهای عظیم نموده بندوق بسیار رها کردند و نزدیک بود که روی
لشکر ظفر اثر بر گردد درین اثنا بتحریک شمشیرخان افواج هراول
و برانغار بیکبار جلو ریز بر مردودان باطل ستیز تاختند خان مذکور
خود نیز با فوج قول بر آن قوم مخذول حمله آور گشت و حربی
صعب در پیوست دلاوران نصرت نشان بضرب تیغ و طعن سنان
خون بسیاری ازان تیره بختان بخاک معرکه بر آمیختند و داد
کوشش و دلیری داده سلک جمعیت اعادی از هم گسیختند و
مقهوران ادبار منش شکستی رسوا وهزیمتی فاحش خورده جمعی
کثیر علف تیغ انتقام گردیدند و گروهی انبوه مجروح شدند و از فرط
حرارت هوا بسیاری از گریختگان چون بلب آب پنج پر رسیدند
بی اختیار آب خورده شعلهٔ حیات خویش فرو نشانیدند و گروهی از
بی آبی تشنه لب بسراب عدم رسیدند و برخی که فرصت گریز نیافتند بر
فراز کوهی که دران موضع بود برآمده بکوشش وآویزش ثبات قدم ورزیدند
عساکر نصرت پژوه بر آن کوه محیط گشته از یک طرف هدایت
برادر شمشیرخان که هراول او بود با تابینان خان مذکور وقطب کاسی
و عبدالرحمن خویشگی و جوقی دیگر بجنگ در پیوستند و از طرفی
دیگر الله داد خان و دلیر و مصری و ابراهیم و سرمست و جمعی
دیگر بدفع اهل عصیان پرداختند مبارزان فیروزی آهنگ چون بجنگ

تیر و تفنگ دفع متمردان نتوانستند بی توقف و درنگ از مراکب پیاده شده و سپر ها برو گرفته مردانه وار بکوه بر رفتند و گروهی از مردودان که بجنگ پیش آمدند طعمهٔ تیغ انتقام ساختند و برخی که دست از جنگ کشیده امان طلبیدند آنها را دستگیر نمودند چنانچه قریب سیصد تن ازان عاصیان که چندی از ملکان معتبر الوسات خود بودند اسیر گشتند چون درین ایام این حقایق و کیفیات بمسامع جاه و جلال رسید عاطفت شهنشاه بنده پرور قدردان شمشیر خان را بعنایت خلعت و باضافهٔ پانصدی بمنصب سه هزاری دو هزار و پانصد سوار ازانجمله یکهزار سوار دو اسپه سه اسپه نواخت و از کومکیان او راجه دیبی سنگه بندیله بمنصب دو هزاری دو هزار سوار و گوپال سنگه بمنصب هزار و پانصدی یکهزار و پانصد سوار و جگرام کچهواهه بمنصب هزار و پانصدی یکهزار سوار و راجه امر سنگه نروزی بمنصب هزاری شش صد و پنجاه سوار هریک از اصل و اضافه و مجموع بعنایت ارسال خلعت مورد نوازش گشتند درین اوقات عابد خان بصوبه داری اجمیر تعیین یافته بعنایت خلعت و یکزنجیر فیل و باضافهٔ پانصد سوار بمنصب چهار هزاری هزار و پانصد سوار مورد عاطفت شد و الله وردیخان فوجدار مراد آباد بصوبه داری اله آباد از تغیر بهادر خان معین گشته بعنایت خلعت و اسپ و اصدار فرمان عالیشان مشعر باین معنی نوازش یافت و از تابینان او یکهزار و پانصد سوار دو اسپه سه اسپه مقرر شد که از اصل و اضافهٔ منصبش چهار هزاری سه هزار سوار دو اسپه سه اسپه باشد و صوبه داری گجرات از تغیر مهابتخان به بهادر خان مفوض گشته یرلیغ

گیتی مطاع باز صادر شد که بعد از رسیدن الله وردیخان باله آباد ازانجا عازم گجرات گردیده بنظم مهام آن صوبه قیام نماید و نامدار خان بفوجداری سرکار مراد آباد منصوب گشته بعنایت خلعت و اسپ باساز طلا و از اصل و اضافه بمنصب چهار هزاری سه هزار سوار سرفراز شد و اعتقاد خان خلعت یافته براي دیدن مهین برادر خویش امیر الامرا صوبه دار بنگاله مرخص شد و محمد قلیخان در سلک کومکیان دار الملک کابل انتظام یافته بعطای خلعت و اسپ با ساز طلا و یکزنجیر فیل تارک مباهات افراخت و معتقد خان که سابق فوجدار جونپور بود بفوجداری سلطان پور بلهری تعیین یافته باضافهٔ هزار سوار بمنصب دو هزاری یکهزار و پانصد سوار دو اسپه سه اسپه سرفراز گردید و چون راو کرن بهورتیه که درسلک کومکیان صوبهٔ دکن انتظام داشت مصدر تقصیری شده بود مورد عتاب خسرو ممالک رقاب گشته سرگردگی قوم او و ریاست وطن او بانوپ سنگه پسرش عطا شد و عاطفت پادشاهانه اورا بعطاي خلعت و علم و منصب دو هزار و پانصدی دو هزار سوار سرمایهٔ افتخار بخشید و چون محمد تقي خان بخشی و واقعه نویس صوبهٔ اورنگ آباد باجل طبیعی درگذشته بود فرمان شد که غیاث الدین خان ناظم مهام بندر سورت بصوبهٔ مذکور شتافته بخدمت بخشیگری و وقائع نگاری آنجا قیام نماید و زین العابدین دیوان خاندیس بنظم مهمات بندر سورت تعیین یافته بخطاب خانی نامور شد و چون محمد امین خان که با جنود نصرت نشان چنانچه گزارش پذیرفته بدفع و استیصال افغانان یوسف زئی معین گشته بود

بولایت آن مردودان که شمشیرخان با لشکرهای کابل آنجا بود رسیده
از مراتب تاخت و تاراج و تخریب مساکن و مواطن عاصیان چندانکه
ممکن بود بفعل آورد درین هنگام باقتضای رای عالم‌آرای یرلیغ همایون
باوصادر شد که برخی از کومکیان خویش را ضمیمهٔ کومکیان سابق
شمشیرخان ساخته و اورا بدستور پیش در سر زمین اوهند گذاشته
خود با تتمهٔ جنود مسعود معاودت نماید و چون بدار السلطنت
لاهور رسید توقف گزیده از تغیر ابراهیم خان بصوبه داری آنجا قیام
نماید و سپاه همراه او بدرگاه آسمان جاه آیند - مجملي از کیفیت
حال خان مذکور دران مهم آنکه دوازدهم ربیع الاول از آب نوشهره
بگذر نری گذشته بموضع لکی رسید و آنجا سه مقام کرده شمشیرخان را
از اوهند نزد خود طلبیده که بعضی حقایق ازو تفتیش نموده درصلاح
کارکنکش نماید شمشیرخان خاطر از بندوبست سر زمین اوهند و
مورچالهای لشکر ظفر پیوند جمع نموده بموجب طلب خان مذکور
نزد او آمد وچون ملکان قوم اوتمان زئي را که اظهار اطاعت و فرمان
برداری میکردند و بشمشیرخان ملتجي گشته بودند همراه آورده بود
محمد امین خان باقتضای مصلحت آنها را خلعت داده رخصت نمود
که باوطان خویش بازگشته بدستور پیش درآنجا متمکن و از سطوت
عساکر قاهره ایمن باشند و مراد قلی سلطان وجمعي از منصبداران
و احدیان تیرانداز و برق انداز از همراهان شمشیرخان ضمیمهٔ لشکر
خویش ساخت و چون از فریق یوسف زئي قوم شیرپا که از شهباز کده
تا کوه کره‌مار جا بجا سکونت دارند هنگام انتهاز فرصت دست
جسارت بدزدی میکشودند و بنابر اظهار آثار شقاوت و نکال سزاوار

تادیب و گوشمال بودند بصوابدید رای مصلحت پیرا بعد از سه روز
اقامت در مواضع لکی بعزیمت تنبیه آن مفسدان بصوب شهباز کده
روان شد و چون افغانان باجور نیز سر بفساد بر داشته با قوم اکور زئی
که بهاکوی بد نهاد بامداد آنها مستظهر بود متفق شده بودند
نخست اغر خان را با قریب هشتصد سوار بدان صوب تعیین نمود
و پس ازان گنجعلی خان را با دو هزار سوار بآن ناحیت معین
ساخت که با اغر خان اتفاق نموده در تادیب بغي اندیشان آنچه
صلاح دانند بکار برند و چون ما بین لنکرکوت و شهباز کده منزل
گزید میر خان را با سید سلطان و سبهکرن بندیله و اکرام خان و
مراد قلي سلطان و کیسری سنگه و رکهناتهه سنگه و گروهی دیگر
از منصبداران و برخی دیگر از تابینان خویش تعیین نمود که
مواضع نواحیء شهباز کده را بتازند خان مذکور و همراهانش هنگام
صبح بقریهٔ که در دست راست شهباز کده بود رسید آنرا با چند
موضع دیگر که در اطراف آن بود تاختند و در فضای اندرون کوه
کره مار در آمده و چند قریهٔ دیگر را آتش در زده بخاک تیره برابر
ساختند و قریب شش هزار از مواشيء عاصیان نابکار بدست مبارزان
نصرت شعار در آمد و میر خان باسپاه ظفر پناه مظفر و غانم بمعسکر
فیروزی پیوست و محمد امین خان با افواج منصور از آنجا بطي
مرحله بموضع حجاز که بر درهٔ کوه سواد واقع است رسیده باشارهٔ
او عساکر گردون مآثر بتادیب مفسدان آن مرز وبوم وتخریب بیوت
و مساکن آنها پرداختند و غبار دمار از روزگار سکنهٔ آن سرزمین بر انگیخته
مواشي بسیار بدست آوردند و چون خان مذکور از تاخت آن حدود

و تنبیه عاصیان مردود پرداخت بیست و هفتم ربیع الثانی با عساکر
فیروز مند باوهند رسیده بر حقایق و کیفیات آن سر زمین آگهی
حاصل نمود و بموجب یرلیغ معلی که درین وقت باو رسید شمشیر
خان را با لشکر سابق که همراه او بود و قریب دو هزار کس دیگر
از همراهان خویش بدستور پیشر، آنجا گذاشته ششم جمادی الاولی
با جنود مسعود ازان حدود مراجعت نمود درین ایام کیرت سنگه
ولد راجه جیسنگه که همراه پدر خویش بود بتقبیل سدهٔ سنیه
دولت اندوز گشته بعطای خلعت مشمول مکرمت شد و کشن سنگه
ولد راجه رایسنگه از وطن رسیده احراز ملازمت اشرف نمود و بعطای
خلعت سرمایهٔ افتخار اندوخت - و از سوانح دار الملک کابل بعرض
همایون رسید که عربخان تهانه دار باجور باجل طبیعی در گذشت

جشن وزن فرخندهٔ شمسی

درین فرخنده ایام میمنت نرجام که از فیض تابش آفتاب
معدلت شهنشاه حق پژوه زاویهٔ امید جهانیان روشن و بترشحات سحاب
احسان گیتی خدیو گردون شکوه عرصهٔ جهان رشک ساحت گلشن بود
جشن وزن شمسی خورشید اوج خلافت و کشور ستانی هنگامه آرای
نشاط و شادمانی و مجلس افروز عشرت و کامرانی گردید و بیست و
پنجم جمادی الاولی بیستم ابان قریب دو پاس روز در انجمن خاص
غسلخانه که برای این جشن همایون بآئین خسروانی آرایش یافته
بود وزن مسعود بآئین معهود بفعل آمد درین جشن خجسته اختر برج
عظمت و نامداری گوهر درج حشمت و بختیاری پادشاهزادهٔ ارجمند

سعادت پیوند محمد اعظم بعطای خلعت خاص و سپر با ساز مرصع و یکزنجیر فیل مورد عاطفت گشتند و جعفرخان بعنایت خلعت خاص عز اختصاص یافت و مکرم خان صفوی مخاطب بمیرزا مکرم‌خان گشته رایت افتخار باوج بلند نامی افراخت و فدائی‌خان بفوجداری گورکهپور از تغیر سیادت خان معین گشته بمرحمت خلعت و اسپ با ساز طلا و باضافهٔ هزار و پانصد سوار بمنصب چهار هزاري چهار هزار سوار سر بلند شد و رعد انداز خان از تغیر فدائی‌خان بخدمت داروغگی و توپخانه خلعت سرافرازي پوشید و کیرت سنگه بعنایت نقاره و باضافهٔ پانصدی پانصد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار و پانصد سوار و نصرت خان تهانه دارغزنین باضافهٔ پانصدي بمنصب دو هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار ازانجمله هفتصد سوار دو اسپه سه‌اسپه مباهی شدند و روح الله خان از تغیر رعد انداز خان اختر بیگی شده بعنایت خلعت و باضافهٔ پانصدی بمنصب دو هزاري ششصد سوار مشمول انظار تربیت گردید و کامگار خان بخدمت میربخشیگیری احدیان از تغیر روح الله خان معین گشته بعنایت خلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدي سیصد سوار سرافرازي یافت [(۲) و ازاصل و اضافهٔ رگهناتهه سنگه بهورتیه بمنصب هزار و پانصدی نه صد سوار و فضل الله خان بمنصب هزار و پانصدي شش صد و پنجاه سوار و ملتفت خان از کومکیان دکن بمنصب هزار و پانصدی هفت صد سوار و صالح خان بمنصب

(۲ ن) بیک نسخه

هزار و پانصدي دو صد و پنجاه سوار و مترسين بنديله بمنصب
هزاري و هزار سوار و مغولخان بمنصب هزاري هفت صد سوار
و يكه تاز خان و سيد يادگار حسين هريک بمنصب هزاري چهار
صد سوار مفتخر گرديدند] وراجه اندرمن دهندهيره ازكومكيان صوبهٔ
بنگاله باضافهٔ پانصدی صد سوار بمنصب هزارو پانصدي پانصد
سوار و كونداجي دكني عم محمد قلي خان كه كيفيت احوال و
حقيقت نيک سرانجامی او سبق ذكر يافت چون درين هنگام
بموافقت خان مذكور توفيق ادراک شرف اسلام يافته بود بعنايت
خلعت و اسپ با ساز طلا و شمشير با ساز ميناكار و انعام دو هزار
روپيه و بمنصب هزاري هشت سوار سرمايهٔ مباهات و كامراني
اندوخت و كشن سنگه ولد راجه رامسنگه كه تازه از وطن بسدهٔ سنيه
رسيده بود بمنصب هزاری پانصد سوار سرافراز گشته بكنور كشن
سنگه مخاطب شد [و (۲) عبد الرحمن بن نذر محمد خان بانعام پنج
هزار روپيه و محمد بديع بن خسرو بن نذر محمد خان بانعام چهار
هزار روپيه و باقي محمد برادر خرد او بانعام سه هزار روپيه وخوشحال
بيگ كاشغري بمرحمت شمشير باساز ميناكار]ومحمد منصور برادر
عبد الله خان والیِ كاشغر بخطاب ناصر خاني و عنايت جيغهٔ مرصع
و يک زنجير فيل و انعام پنجهزار روپيه و ناصر خان ولد امير الامرا
بخطاب ظفرخاني مطرح انوار عاطفت گشتند [وسيد (۳) محمد قنوجی
بانعام چهار هزار روپيه و حكيم مومنا بانعام هزار روپيه و نعمت خان

---

(۲) بيک نسخه (۳) بيک نسخه

و محمد وارث و جمعي كثير هريک بانعام يکهزار روپيه کامياب
عنايت پادشاهانه گرديدند و سه هزار روپيه بزمرهٔ نغمه سنجان
و سرود سرايان عطا شد و آن جشن خسروانه تا سه روز جهانيان را
سرمايهٔ نشاط و پيرايهٔ انبساط بود بيست و ششم ربيع الثاني رستم بي
ايلچيء عبد العزيزخان بمرحمت خلعت فاخر و شمشير هردو با ساز
مرصع و اسپ با ساز طلا و يک زنجير فيل و انعام سي و چهار هزار
روپيه و همراهانش بانعام شانزده هزار روپيه و خوشحال بيگ ايلچي
سبحان قلي خان بعنايت خلعت و اسپ باساز طلا و شمشير و سپر
هر دو با ساز طلا و سپر هردو با ساز مرصع و يک زنجير فيل و انعام
سي و چهار هزار روپيه و يار محمد پسرش بمرحمت خلعت و خنجر
و انعام يکعدد اشرفي پنجاه مهري و رفيقانش بانعام چهار هزار روپيه
مشمول مراحم بادشاهانه گشته رخصت انصراف يافتند از اول تا
آخر پسفير بخارا و رفقاي او قريب دو لک روپيه و با ايلچيء بلخ
و تبعهٔ او يک لک و پنجاه هزار روپيه عطا شد و ايشم بي فرستادهٔ
واليء اورگنج بعنايت خلعت و انعام شش هزار روپيه نوازش
يافته مرخص گرديد و از روي عاطفت يک قبضه خنجر مرصع گران
بها مصحوب او براي واليء مذکور ارسال يافت و بيست هزار
روپيه بار حواله رفت که از امتعهٔ هندوستان خريده نموده جهت موصی اليه
ببرد و از خزانهٔ احسان بادشاهانه براي خواجه موسي و خواجه
زاهد که از خواجهاي جويباري اند هرکدام پنج هزار روپيه مصحوب
کسان آنها مرسل گشت - از سوانح اين ايام آنکه از نوشتهٔ وقايع نگاران
صوبهٔ دل پذير کشمير و عرضداشت مراد خان زميندار تبت معروض بارگاه

خلافت گردیدکه خان والا دودمان عبدالله خان والی کاشغرکه یولبرس خان پسرش برو مستولی شده بود با اهل وعیال و معدودی از ملازمان خویش غارت زده بی سامان بقصد توسل و التجا باین دولت فیض قرین که ملجای سلاطین و مرجع خواقین است روی عزیمت از ولایت خویش بدان صوب نهاده و خواجه اسحاق که چنانچه در مقام خود گزارش یافته از جناب سلطنت و جهانبانی برسم سفارت بدانصوب دستوری یافته بود درین حالت بدو ملاقی شده خان مذکور را در رهائی ازان ورطه ممد و معاون گشته است و عنقریب بکشمیر بهشت نظیر خواهد رسید حضرت شاهنشاهی که ذات قدسی ملکاتش مصدر اعطاف الهی و منبع الطاف نامتناهی است باستماع این خبر ازکمال رأفت و قدردانی پرتو تفقد و مهربانی بحال آنخان سعادت نشان افگنده خواجه صادق بدخشی و سیف الله را بجهت تقدیم مراسم مهمانداری آن سلالهٔ خواقین تعیین نمودند و یک قبضه خنجر مرصع گران بها و جیغهٔ مرصع و یکصد و نه سر اسپ از عربی و عراقی وترکی چندی از آنها با ساز مرصع و طلا و دو زنجیر فیل و برخی از ظروف طلا و نقره و قدری معتد به از ملبوسات و رغائب اثواب و خیمه و خرگاه و نفایس فرش و سایر اسباب تجمل مصحوب آنها ارسال داشته حکم فرمودند که فرستادها بکشمیر شتافته آنجا بآن والا دودمان ملاقی شوند و حکم شد که تا رسیدن خان مسطور به پیشگاه حضور لامع النور بلوازم مهمانداری قیام نمایند و یرلیغ گیتی مطاع بمبارز خان صوبه دارکشمیر صادر شد که چون بدان خطهٔ دلپذیر رسد از سرکار اشرف واطی سامان جمیع

ضروریات و ما یحتاج آن خان رفیع قدر نموده و مبلغ پنجاه هزار روپیه
از خزانهٔ آن صوبه داده هرگاه روانهٔ درگاه سلاطین پناه گردد خود همراه
گشته خان مشار الیه را بدارگاه خلافت رساند و بمحمد امین خان
صوبه‌دار لاهور فرمان شد که چون بآن مرکز سلطنت وارد گردد لوازم
اعزاز و اکرام و مراسم نیکو داشت واحترام بعمل آورده وظائف ضیافت
بر وجه لائق تقدیم نماید و پنجاه هزار روپیه از سرکار خاصهٔ شریفه و
مبلغی گرانمند و برخی امتعه ازجانب خود بدهد و همچنین
بجمیع حکام و فوجداران که بر سر راه بودند حکم شد که جا بجا
مراتب مهمانداری بظهور رسانند و از حدود متعلقهٔ خویش
بآئین شایسته بگذرانند و در هشتم شوال سال یازدهم از جلوس
همایون بظاهر دار الخلافه رسیده در یکي از بساتین نزهت آئین
اغراباد فرود آمد و درآنجا باشارهٔ والا لوازم ضیافت چنانچه شایستهٔ
جلالت قدر و شان این دولت کرامت نشان باشد بتقدیم رسید
و خانهٔ رستم خان مرحوم که سر منزلی عالي دلنشین است
بر کنار دریای جون و از سرکار خاصهٔ شریفه فرش و دیگر لوازم
آن مهیا گشته رونق و صفای تازه یافته بود بجهت نزول آنخان
والا مکان معین شد و قرار یافت که یازدهم ماه مذکور داخل
دار الخلافه گشته بادراک ملاقات فائز البرکات خدیو جهان که
سروران گیتی و سرافرازان کیهان را هواي تمنای آن در سراست
کامیاب گردد دران روز بموجب حکم والا زبدهٔ امراي عظام جعفر
خان که مدار مهام این دولت گیتی اعتصام است با اسدخان بخشي
دوم تا بیرون شهر پذیره گشته باحترام تمام آنخان والا مقام را ببارگاه

اقبال آوردند و چون داخل قلعهٔ مبارک شد بامرا اعلی رکن السلطنت جعفر خان اورا از راه باغ حیات بخش بمسجد همایون غسلخانه که عبادتگاه خاص پادشاه حق پرست است و ملاقات خان موسی الیه را آنجا مقرر شده بود آورد و حضرت شاهنشاهی ساعتی قبل از نماز ظهر خرامش اقبال بآن بقعهٔ قدسیه فرموده خان مذکور را از احراز لقاي میمنت قرین فیض اندوز و مسرت آگین ساختند و بسخنان تفقد آمیز عطوفت پیرا عاطفتهای پادشاهانه بجای آوردند و چون وقت نماز در رسید بآئین معهود نماز ظهر بجماعت ادا نموده بعد فراغ از نماز آن خان رفیع منزلت را بمنزل رخصت فرمودند و پیشکاران پیشگاه سلطنت را فرمان شد که هر روز از انواع اطعمه و اشربه بنوعي که سزاوار این دولت سپهر بسطت باشد از سرکار خاصهٔ شریفه سامان نموده بآئین شایسته میفرستاده باشند و همواره شهنشاه مکرمت پرور مهربان آن سلالهٔ خواندین را بملاطفات گوناگون یاد و شاد میفرمودند و خاطر غمدیدهٔ رنج کشیده اش را باظهار آثار قدر شناسی و فتوت پروری مسرور ساخته انواع دلجوئی وکرم خوئی بظهور میرسانیدند و نوبتی دیگر عاطفت خسروانه خان مذکور را در باغ حیات بخش از فیض حضور قدسي سرور کامیاب ساخت بالجمله آن حشمت پناه مدت هشت ماه قرین خرمی و شادکامی ومشمول اعزاز و احترام در دار الخلافه شاه جهان آباد بسر برده از کلفت و محنت سفر بر آسود و بمیامن اعطاف بیکران خدیو زمان غبار مکاره و نوائب روزگار که باقتضای گردش چرخ دوار اورا روی نموده بود از صفحهٔ خاطر زدود و چون عزیمت طواف حرمین شریفین

ژاں هما الله قدرا و جلاله پیش نهاد همت ساخته دران ارادهٔ فرخنده رسوخ داشت پس از انقضای مدت مذکور باحراز آن مقصد اسنی مرخص گشت و هنگام رخصت حضرت شاهنشاهی آن شوکت مرتبت را دگر باره بانجمن حضور طلب داشته انواع تلطفات و مهربانیها بجا آوردند و باشارهٔ والا کارپردازان پیشگاه سلطنت سامان و لوازم و مایحتاج آن سفر میمنت اثر بر وجه لایق نمودند و یرلیغ کرامت نشان بصوبه داران و حکام و فوجداران از دار الخلافة شاه جهان آباد تا بندر سورت صادر شد که آن رفیع قدر را از حدود متعلقهٔ خود بآئین شایسته بگذرانند و مهمانداران بدستور هنگام آمدن معین شدند و از اول تا آخر مبلغ (۲) ده لك روپیه از خزانهٔ بادشاهانه باو عائد گردید غرهٔ رجب بعرض اشرف رسید که خان دوران صوبه دار اودیسه باجل طبیعی رخت هستی بر بست سیزدهم دانشمند خان از تغیر محمد امین خان که چنانچه گزارش یافته بود بعد فراغ از مهم یوسف زئي بصوبه‌داری دارالسلطنة لاهور تعیین یافته بود بخدمت جلیل القدر میر بخشیگری سربلند گشته بعطای خلعت خاص وقلمدان مرصع نوازش یافت - ودرین ایام عاطفت خسروانه پادشاه زادهای عالیقدروالاتبار و امرای نامدار را بعطاي خلعت زمستانی قامت امتیاز برافراخت ارسلان خان و بفوجداری سلطانپور بلهری معین گشته بعنایت خلعت و اسپ از اصل و اضافه بمنصب هزاری هشت صد سوار دو اسپه سه اسپه سرافراز شد و خواجه پهول

(۲ ن) دو

بقلعه داری گوالیار از تغیر معتمد خان منصوب گردیده بعنایت
خلعت و اسپ وخنجر و خطاب خدمتگار خانی مباهی شد و خدمتگار
خان بخدمتگذار خان مخاطب گشت نوزدهم ابراهیم خان که از
صوبه داری دار السلطنة لاهور معزول شده بود باحراز ملازمت اکسیر
خاصیت چهرهٔ سعادت بر افروخت و میر خان و هادیخان که در
سلک کومکیان محمد امین خان بودند بتقبیل سدهٔ سنیه فائز گردیدند
و عنایت خسروانه میر خان را بعطای خلعت نواخت و عبد النبی
خان فوجدار متهرا از آنجا رسیده دولت زمین بوس دریافت درین
اوقات چون از سوانح بنگاله بعرض همایون رسید که آشامیان مردود
دگرباره از راه نا عاقبت اندیشی قدم جرأت و جسارت از حد خویش
پیش نهاده با لشکری انبوه و نوارهٔ عظیم بر سر کواهتی که سرحد
ولایت بنگاله است آمده اند و بنابر عدم وصول مدد بسید فیروز خان
تهانه دار آنجا آن دد سیرتان بر قلعهٔ کواهتی استیلا یافته خان مذکور
با اکثر همراهان بمردی و مردانگی نقد جان در راه عبودیت
درباخته است رای عالم آرای چنان اقتضا نمود که یکی از عمدهای
آستان سلطنت با لشکری از پیشگاه حضور بدفع فتنهٔ آن عاصیان
مقهور و بی دینان از خدا دور معین گردد و برخی از عساکر کومکی
آنصوبه نیز بهمراهان خویش ملحق ساخته بتادیب و تنبیه آن
گروه خذلان پژوه پردازد بنابر آن راجه رامسنگه بکفایت این مهم
معین گردید و بیست و یکم ماه مذکور بعنایت خلعت و اسپ
با ساز طلا و جمدهر با علاقهٔ مروارید مورد نوازش گشته مرخص شد
و نصیریخان رکیسری سنگه بهورتیه و رگهناته سنگه میرتیه و بیرم دیو

سیسودیه و جمعی دیگر از عمدها و منصبداران و هزار و پانصد احدی و پانصد برق انداز باو تعیین یافتند *

خاتمه

سپاس و نیایش ایزد بی همتا را که بدستیاری بخت بلند و پیشکاری طالع ارجمند ده ساله سوانح ایام سلطنت و کام رانی و اعوام خلافت و جهان ستانی گیتی خدیو مهر افسر سپهر سریر شهنشاه عالم گیر بطرزی بدیع و اسلوبی منیع که پذیرای طبائع دشوار پسندان کار آگاه سخندانی و دقائق شناسان رموز الفاظ و معانی تواند بود بی شائبهٔ مبالغه و اطرا نگاشتهٔ کلک نکته سنج معنی پیرا گردید و ازان وقائع دولت آثار الواح صحائف روزگار و اوراق دفاتر لیل و نهار زینت جاوید پذیرفته بمیامن نشر مناقب و مآثر و ذکر معالی و مفاخر آن اورنگ نشین کشور باطن و ظاهر نام این گمنام بر جریدهٔ ایام ثبت اوفتاد * لمولفه * نظم *

صد شکر که این شگرف نامه * پیراسته شد بکام خامه
دیباچهٔ حشمت و جلال است * فهرست دفاتر کمال است
دستور سلوک شهر یاران * آویزهٔ گوش روز گاران
هر نکتهٔ او هزار دفتر * هر نقطه درو هزار گوهر
منگر تو که ساده است گفتار * این شاهد ساده هست پرکار
کردم بشگرف کاری کلک * بس گوهر بی بها درین سلک
صد رخنه بدل فگندم از فکر * تا شانه زدم بزلف این بکر
طبعم تا نقش این رقم بست * بس نقش بدیع از قلم جست

بسیار رمید خواب و آرام * کین نامه گرفت حسن انجام

اکنون خامهٔ حقائق نگار برخي از شرائف اطوار و کرائم اخلاق آن خدیو انفس و آفاق که جداگانه طراز نگارش یافته درذیل این صحیفهٔ اقبال ثبت نموده شاهد کلام را بدان زیور اختتام می بخشد *

گذارش برخی از کرائم عادات و شرائف صفات این خدیو کامل الذات

چون ایزد جهان آفرین آن پایهٔ افزای اورنگ دولت و دین را مورد انظار فضل و کرم و مطرح انوار تربیت و نوازش خویش ساخته درخلافت و سروری برتبهٔ اکملیت و برتری از فرمان روایان گیتي یگانه و ممتاز خواسته لاجرم ذات کرامت سماتش را بحلیهٔ ملکات فاضله و اخلاق کاملهٔ انسانی پیرایهٔ سعادت جاودانی بخشیده تا بشرائف اوصاف و خصائل و جلائل مناقب و فضائل نسخهٔ انسان کامل باشد و بوفور حق شناسی و دین پروری و فرط نصفت شعاری و معدلت گستری مقتدای خواقین دین دار و پیشوای سلاطین عادل چنانچه صورت این معني بر مرآت خاطر دیده وران هوشمند و آگاه دلان حقیقت پیوند از تتبع مراتب شمائل و عادات و تصفح مدارج تاییدات و سعادات آن حضرت جلوهٔ ظهور دارد و راقم این صحیفهٔ مآثر اقبال بگذارش برخی ازان چهره آرای شاهد مقال گشته بدان تقریب برای خسروان جهان و سرفرازان کیهان جریدهٔ اخلاق می پردازد که آن گروه والا شکوه را دستور العمل دولت و بختیاری و قانون الادب حشمت و کامگاری باشد - آن بادشاه

خدا آگاه باقتضای سعادت فطری و نیک بختیٔ ازلي بکمال رسوخ در مراتب دین مبین و نهایت ثبات و استقامت بر جادهٔ شرع مطهر حضرت خاتم المرسلین صلوات الله و سلامه علیه و علی آله و اصحابه اجمعین چنانچه آثار آن بر روی روزگار آشکار است متصف و موسوم اند - و از مذاهب اربعهٔ معتبرهٔ اسلامی بمذهب حنیف امام ایمه حضرت امام اعظم قدس الله سره الاکرم که از فروغ مشکوة هدایتش حریم کعبهٔ دین و ایمان روشن و انوار برکات مجتهداتش بر اقطار ارض وارجای جهان پرتو افگن است عاملند و جمیع عقائد و اعمال آن برگزیدهٔ ذو الجلال بر طبق اصول محکمه و فروع متقنهٔ طائفهٔ حقهٔ حنفیه است - تقوی و صلاح و زهد و تورع آن حضرت بمرتبه ایست که متقیان روزگار و ورع کیشان پرهیزگار از تتبع مراتب احوال سعادت منوال حلقهٔ ارادت در گوش و غاشیهٔ پیروی بر دوش دارند - آن مورد تاییدات آسمانی با وجود جمعیت اسباب حشمت و کامرانی هم از ریعان من شباب و عنفوان ایام جواني که موسم نو بهار عشرت و شادمانی و هنگام غلبه و استیلای هواجس نفسانیست از جمیع مناهی و ملاهی و مسکرات و محرمات متحرز و نفوراند و از رسائی نشاء توفیق هیچگاه مانند هوا پرستان و غفلت پیشگان لب بشرب رحیق نیالوده بوی مسکرات و مغیرات بمشام پرهیزگاریٔ آن حضرت نرسیده - و از کمال عفت نفس قدسی سرشت هرگز طبع مبارک جز با شرائف حلائل و زوجات مکرمات مقارنت و مضاجعت نجسته و از مبادی غلوای شباب تا این هنگام میمنت آغاز خجسته فرجام که سن کرامت قرین منزل خمسین را

کامیاب بمذات برکات و الوف سعادات ساخته میل به نسوان محرمه در خاطر اشرف اطهر که جلوه گاه دوشیزگان حجلهٔ غیب و آئینه خانهٔ شواهد اسرار الهی است نقش نه بسته - با آنکه بزم آرایان عشرت و هنگامه پیرایان نشاط از مطربان خوش آواز و سازندهای دلنواز و نواسنجان نادر ترانه و سرود سرایان سرآمد یگانه از هر صنف و گروه در پایهٔ سریر گردون شکوه مجتمع اند از کمال تقدس و تشرع و حق پرستی باستماع سرود و ساز توجه نمی نمایند - و جز هنگام جشن و سور و اوقات طرب و سرور که باقتضای آئین شهنشاهی و رعایت آداب جهان پناهي ارتکاب صحبت ساز و نوا ضرور است هنگامهٔ رود و سرود در بزم مقدس انعقاد نمی یابد لمولفه * شعر *

نکرده بهر رضای خدای عزّ و جل

نه چشم سوی غزال و نه گوش سوی غزل

آن خدیو قدسي شیم بلباسهای نامشروع و زینتهای محرم اگرچه شان سلطنت و شکوه دولت را منافي نیست تلبس و تزین نمیفرمایند و پیوسته لباس مبارک از اثواب فاخرهٔ متشرعانه است - و زواهر جواهری که از پوشش آن حضرت زیب و فر می یابد آنچه محتاج نگین خانه است بجای طلا بر سنگ یشب تعبیه یافته تا مشروع و مباح باشد - از کمال پاکی طینت و طهارت جبلت همیشه با وضو میباشند - و با صلوات مفروضه جمیع سنن و نوافل بی شایبهٔ ملال و تکاسل ادا نموده تاخیر نماز از وقت مستحب روا نمیدارند - و روزهٔ ماه مبارک رمضان سفرا و حضرا برغبت داشته - در سایر ایام متبرکه نیز بقوت تایید ازلی و نیروی توفیق آسماني صائم می باشند - و در ماه

مبارک صیام ادای سنت تراویح ضمیمهٔ رواتب عبادات آن بادشاه حق پرست است - و سرتا سرآن ماه فرخنده باداى طاعت وعبادات و افاضهٔ خیر و مبرات و قیام بصوالح اعمال و التزام شرائف احوال و کام بخشی و فیض رسانی خلائق و تحصیل خشنودی و رضای خالق اوقات فائض البرکات مصروف ساخته در عشرهٔ اخیره بسنت سنیهٔ نبوی در مسجد قدسی اساس غسلخانه معتکف میشوند و درین ایام بتمام همت و همگی نهمت روی توجه بجناب کبریا آورده درآن خلوت قدس شب و روز بسجود عبودیت ناصیه افروز و بحسن خشوع و خضوع از درگاه صمدیت فیض اندوزاند - و درجمعات تشریف حضور بمسجد جامع می برند و اقامت نماز جمعه هیچگاه از روی احتیاط بی وقوع مانعی قوی ازان حضرت فوت نمیشود و هرگاه موکب جاه و جلال در دار الخلافه شاه جهان آباد و یا شهری دیگر اقامت داشته باشد چون عزم توجه بشکارگاههای نواحی شهر می نمایند اول هفته نهضت اقبال فرموده روز پنجشنبه لوای مراجعت به شهر می افرازند تا فتور در ادای نماز جمعه نشود و گاهی که شکار دو هفته یا بیشتر پیش نهاد خاطر والا گردد دریکی از جوامع قصبات بزرگ که نزدیک باوردی معلی باشد نماز جمعه می کنند - و در عیدین خواه سفر و خواه حضر بمصلی پرتو حضور گسترده با کافهٔ مسلمین نماز عید بجماعت میگزارند - و در لیالی متبرکه باحیای شب که طریقهٔ زنده دلان خدا طلب است پرداخته از انوار فیض الهي چراغ افروز بخت و سعادت اند - با آنکه بصحبت مشایخ کرام و اعاظم دین و سالکان مسلک حق و یقین از مواهب قلبی وفتوحات

باطني چندان سرمایه گرفته اند که بارشاد و هدایت مستعدان آن احوال و مستحقان آن نوال را زکوة نصاب کمال می توانند داد از غایت حق طلبی و خدا جوئی پیوسته خاطر عاطر آن قبلهٔ مقبلان جویای صحبت فقرا و عرفا و صاحبدلان است و در هر کس نشانی از مقصود اصلی و مطلوب حقیقي مي یابند سلسله جنبان طلب اند - تقدس و تأله و روحانیت وتیرهٔ آن خدیو قدسي خصال دران پایه است که خاطر ملکوت ناظر باستیفای لذات جسماني و مشتهیات نفساني با آنکه حلال و مباح باشد نیز راغب نیست و پیوسته بریاضات بدنی از تقلیل غذا و التزام سهر و کثرت صوم و مواظبت عبادات شاقه در تصفیهٔ روح و تلطیف سر و تنزیه باطن میکوشند و همواره عبادت و پرستش کردگار جهان و ذکر و یاد خالق زمین و آسمان پیش نهاد همت حق پژوه داشته به تحصیل کمالات حقیقي و افخار نعم روحاني اسباب دولت جاوداني فراهم می آورند و غرض از سلطنت و سروری اعلای اعلام دین پروري و مقصود از خلافت و برتري تشیید ارکان شریعت گستري دانسته در ترویج قواعد دین مبین و تنفیذ احکام ملت متین و محو رسوم ضلالت و جهالت و رفع آثار بدع و اهوا و منع ظهور مناهی و ملاهی روح مقدس حضرت رسالت پناهی را صلوات الله و سلامه علیه و علی آله واصحابه از خود خشنود مي سازند چنانچه بمیامن مساعئ مشکورهٔ آن حضرت دین حنیف و ملت بیضا را درین کشور فیض پیرا قوت و استیلائی دست داده که در زمان هیچ یکی از فرمان دهان با داد و دین غیر از عهد سعادت مهد خلفای راشدین مهدیین رضوان الله

علیهم اجمعین مثل آن صورت وقوع نیافته - از برکات مسلمانی آن حضرت در معابد شرک و مناسک ضلال گرد بی رونقي بر چهرهٔ بتان نشسته و زنار تعلق بت پرستان از کیش و آئین کافری گسسته یوما فیوما آثار کفر و جهالت در کاهش و انوار اسلام و ایمان در افزایش است چه در مستقر اورنگ سلطنت و چه در اطراف و اکناف این مملکت سپهر بسطت پیوسته جمعی از کفار ضلالت شعار شرف اسلام در می یابند و در پایهٔ سریر گردون شکوه هرکس ازان گروه بدلالت سعادت ارادهٔ مسلمانی میکنند ناظمان مهام شرعیه اورا بعتبهٔ بارگاه خلافت حاضر آورده باشارهٔ معلی تلقین کلمهٔ طیبه مینمایند و حضرت شاهنشاهي بجهت تالیف قلوب سایر اهل غوایت آن فریق را بخلعت و انعام نقود و دیگر عطایا و مواهب بر وفق درجات احوال آنها می نوازند و برخی را که از قوم خود امتیازی دارند بی واسطه بزبان حق ترجمان که مفتاح خزائن صدق و ایمان است تلقین شهادتین نموده بین الاقران سر بلند می سازند لمولفه * شعر *

بعهد خسرو دین پرور سلیمان قدر
گسسته است سلیمانی از میان زنار
توان براه ضلالت کشید ازان سدي
ز بس که شد بت سنگین شکسته از کفار

احکام شریعت غرا و ملت بیضا بحمایت دین پروری آن حضرت چنان کامیاب نفاذ و جریان است که اگر بدعوی بی نوائي و تظلم کمترین گدائي از محکمهٔ قضا رقم احضار بنام یکی از اعیان

و امرا صادر شود امتثال مثال را مجال تاخیر و امهال ندارد و خواه و نا خواه حکم شرع شریف و فتوی ملت منیف را گردن اطاعت می گذارد لمولفه * شعر *

گیاه خشک کند دعوی از طراوت خویش
بآفتـاب زدار القضـا رود اعلام
قصاص اگر طلبد شمع کشته را آتش
حدیث باد بود خیـر باد با ایام

و همچنان که قبل ازین درین دفاتر دولت مآثر سابق ذکر یافته درپایهٔ سریر سلطنت و سایر بلاد و اقطار ممالک محروسه محتسبان نافذ حکم بجهت منع منکرات و رفع محرمات مقرر ساخته اند تا خلائق را بقهر و زجر ازان باز داشته رهنمون طریق صلاح و سداد و مانع ارتکاب فجور و فساد باشند چنانچه در هیچ جا احدی از رعیت و سپاهی بلکه بندهای عمدهٔ بادشاهی را جرأت بر اظهار و اعلان مناهي و ملاهی نمانده و ترویج امر احتساب درین مملکت گردون فسحت بدین غایت از خصائص احکام این بادشاه دین پناه است و در سوالف ایام چندان رواجي نداشته و جز نامی ازان نبوده لموافه * شعر *

دولتش تا حامیٔ اسلام شد * دین همی بالد بخویش از عز و شان
احتساب شرع را از حکم او * دره بر دوش است چرخ از کهکشان

صفت عدل و نصفت آن خدیو کامل عادل را دفتری جداگانه باید تا به نیروی تکاپوی کلک نکته سنج معني طراز در روزگاری دراز یکی از هزار و اندکی از بسیارش بمنصهٔ اظهار تواند آمد در

زمان فرمان روائي و خلافت آن حضرت ظلمي اگر رفته بر گذشتگان و پیشینیان است که ادراک این عهد سعادت مهد ننموده از ظل حراست و فیض عدالت بادشاهانه محروم بوده اند امولفه * شعر *

بدوران عدلش که پاینده باد * متمدیدهٔ کس ندارد بیاد
بآهن رسد گر ز عدلش خبر * بپای درخت آب گردد تبر
کند سیل اگر خانهٔ را خراب * شود زهرهٔ ابر از بیم آب
ز دریا بکشتي رسد گر زیان * گهر گیرد از بحر هم سنگ آن

با آنکه خلاصهٔ اوقات فرخنده ساعات صرف داد دهی خلائق و پژوهش حال رعایا و زیر دستان نموده هر روز بی تخلف دیوان عدالت میکنند و میر عدل و دارغهٔ عدالت تعین نموده اند که متظلمان و داد خواهان را بپیشگاه معدلت حاضر آورده مطالب و مقاصد آنها را بعرض والا میرسانند از غایت اعتنا و اهتمام بشان این امر جلیل یکی از معتمدان بارگاه خلافت را معین ساخته اند که اگر متصدیان عدالت در عرض مدعی و انجاح مطلب بعضی ملهوفان بنابر اغراض نفسانی تاخیر و تعویق و مداهنه و مسامحه ورزند وآن مستغیثان بدو رجوع نموده عرائض مشتمل بر حقیقت حال خویش باو دهند تا آنها را بنظر انور رساند و در خلوات قدس آن تظلم نامها بمطالعهٔ اشرف میرسد و جواب مطالب آن فریق بخط مبارک بر حاشیهٔ آنها طراز نگارش می یابد - و از شرائف تاییداتی که آن دست پرورد لطف خاص ایزدي بدائع کرامت اختصاص یافته آنست که عقل و حکمت و عدل و رأفت و ضبط و سیاست و خدا پرستي و شریعت پروری را چنان با هم ترکیب و امتزاج

داده اند که در نظم و نسق مملکتي بدین وسعت و حفظ و حراست دولتی باین عظمت جز حدود و سیاسات شرعیه که متکفلان امور ریاست کبری و متحملان بار ناموس خلافت عظمی را اجرای آن ناگزیر است بکار نمیبرند و هرگز باقتضاي قوت غضبی و هوای نفس و شهوات طبع بتخریب بنای حیات فردي از افراد نوع انسان که بدائع صنائع و شرائف ودائع آفریدگار جهانند حکم نمی فرمایند - و هیچ یک از پادشاهزادهای کامگار والا تبار و امرا و نوئینان رفیع مقدار که بنظم مهام صوبه و ولایتی ازین کشور وسیع قیام دارند از بیم باز پرس قهر و عتاب بادشاهانه بقتل احدی جرأت نمی توانند کرد - جمعي که مصدر تقصیرات و مستحق عقوبات شده باشند از عرایض حکام و صوبه داران و نوشتهٔ وقائع نگاران حقیقت حال شان بمسامع حقائق مجامع می رسد و چون از درگاه معلی بر وفق شریعت غرا حکم سیاست آنها صادر میشود بیاسا میرسند و در پیشگاه معدلت خسروانه وضیع و شریف و ادانی و اقاصی را مواخذه و باز پرس یکسانست و در اجراي حدود شرعیه امرا و اعیان و فقرا و بی نوایان از هم متمیز نیستند - هرگاه یکی از عمدهای بارگاه خلافت در مراتب خدمت و مراسم عبودیت مصدر زلتی شود که بحکم تورهٔ سلطنت و بادشاهی و آئین فرماندهی و جهانبانی تادیب وگوشمال او لازم و متحتم باشد بعزل از خدمت و سلب رتبهٔ عزت و اعتبار و برطرف کردن منصب و جاگیر یا کم کردن منصب در خور جریمه و تقصیر تنبیه و تادیب می یابد و پس از چندی اگر جرمش قابل عفو باشد مورد فضل و بخشایش

و مشمول کرم و نوازش می شود و همچنین سایر بندهای آستان
والا که جرم و خطائی از آنها سرزند بدین عنوان متنبه و متادب
میگردند و این معنی در حقیقت عین تربیت و بنده پروریست
که سرمایهٔ اصلاح احوال و پیرایهٔ تهذیب اخلاق و اطوار بندهای
ناهنجار میگردد - و صفت عفو و جرم بخشی و خطا پوشی و عذر
نیوشیِ آن مظهر لطف و احسان و رحمت آفریدگار بحدیست
که در ایام فترت و زمان اختلال ملک دولت که آن حضرت برهبریِ
تایید آسمانی بنابر موجبات و اسبابی که در اول این کتاب مستطاب
گزارش پذیرفته رایت عزیمت از دکن برافراخته متوجه مستقر الخلافه
گشتند و عساکر نصرت مآل را با اعادی بدسگال محاربات عظیم
روی داد و آویزشهاي سترگ اتفاق افتاد و عاقبة الامر بیاوریِ
نصر و امداد ایزد متعال و اقتضاي حکمت و مشیت قادر ذو الجلال
سریر سلطنت واقبال و اورنگ عظمت و استقلال بفر جلوس همایون
زیب و زینت یافت جمعی که از بیدولتی و کوتاه اندیشي رخ از
سعادت ارادت و هوا خواهیِ آن برگزیدهٔ الهی تافته غبار مخالفت
برفرق روزگارخود بیختند و در معارک و حروب که آن حضرت با اعادی
صف آرا بودند تیغ جسارت برروي مبارزان جنود دولت کشیده چون
ازرم و حیا برخاک سفاهت ریختند و گروهی که در برخی مواقف
هیجا از نفاق و دو روئی روي بخت از عسکر ظفر اثر بر تافتند و
براه عصیان منشی و خلاف اندیشی شتافتند و مجموع سزاوار
صنوف عتاب و بی توجهي بل مستحق عقوبات عظیمه شده بودند
از کمال فضل و کرم جبلی بموجب اینمعنی که * مصرع *

در عفو لذتی است که در انتقام نیست

جرائم و زلات همه بخشیدند و هیچ یک را باظهار سوء کردار خجلت نداده پردهٔ اغماض بر تقصیرات شان کشیدند - حیا و شرم و مردمی و آزرم آنحضرت بغایتی است که هرگز کلمهٔ رکیک و حرفي مستهجن بر زبان گهر بیان جریان نیافته و هیچگاه سخنی که موجب شرمندگي و انفعال و باعث هتک عزت و تقبیح حال کسی باشد بروي او نفرموده اند لمولفه * شعر *

حیاي عالم با او است و این عجب نبود
که چشم عالمیان است و چشم جاي حیااست

از غایت بزرگ نهادی و والا نژادي و نهایت پایه شناسی و قدردانی با فرقهٔ سادات عظام و طایفهٔ مشایخ کرام و زمرهٔ علماي اعلام مراسم توقیر و تبجیل و لوازم اعزاز و احترام باقصی الغایة رعایت فرموده پاس عزت این گروه را اساس بارگاه سروري و سرفرازي میدانند و در ایوان عدل و داد چنان کشاده پیشانی می نشینند و نرم خوئی و مهربانی با متظلمان و داد خواهان بکار میبرند که آنها را در عرض مطلب و مدعی هیبت محفل سپهر مشاکل بند و هشت بر زبان نگذاشته بی شایبهٔ خوف و بیم مقاصد و مدعیات خود بشرح و بسط تمام و بمبالغه و اطناب در کلام معروض میدارند و ازان بهیچ وجه آثار ملالت در ناصیهٔ حال اشرف ظاهر نمیشود و باین طیب خلق و کشاده پیشانی لطف دورباش شان و شکوه و مهابت عظمت و جلال آن قهرمان کشور اقبال که زهره گداز اکاسرهٔ ایام است وترک بهرام را از نهیب آن لرزه

بیم و هراس بر اندام طیش و تندي و عجلت و اضطراب در هیچ باب ازان خدیو خورشید قدر فلک جناب مشاهده نگشته - در کارها نهایت غور و تامل و دور بینی و ملاحظهٔ اطراف و عواقب آن بکار می برند و هرگز امری از امور که خالي از مصلحت دین و دولت و خیریت و صلاح جمهور باشد ازان حضرت بظهور نمی رسد - تیقظ و آگاهي در مراتب سلطنت و بادشاهی دران پایه که حقایق معاملات هر صوبه و سرکار همواره بر سبیل تفصیل روز نامچه وار از نوشتهای سوانح نگاران که جا بجا معین اند بموقف عرض اشرف رسیده جزئیات و کلیات کیفیت زیست و سلوک صوبه داران و حکام و عمال در پیشگاه جاه جلال سمت انکشاف می یابد و باقتضای عدالت و نصفت پاداش حسن عمل و کیفر سوء کردار هر کس میدهند - و از غایت اعتنا و اهتمامی که باستکشاف احوال ملك و دولت دارند در هر صوبه و سرکار بغیر واقعه نویس مقرر - یکی از معتمدان بیغرض کار آگاه خفیة معین فرموده اند که سوانح و حقائق آنجا بی اطلاع دیگري نوشته بدرگاه آسمان جاه ارسال دارد تا اگر واقعه نگار مقرر بنابر غرضی در نگارش برخی امور از نفس الامر تجاوز ورزیده باشد از نوشتهٔ او حقیقت حال در جناب سلطنت و جهانباني درجهٔ ظهور یابد و ببرکت این هوشیاري و خبرداري نیکي و راستي بر کردار متصدیان اشغال و مهام غالب گشته از افعال نکوهیده و اعمال ناپسندیده محترز اند

لمؤلفه * شعر *

دل روشنش آگه از کار ملک * عیان نزد او جملهٔ اسرار ملک

ز احوال مردم چنان نکته یاب * که داند چه بینند شبها بخواب

از مراتب جود و احسان و فضل و اصطناع آن رونق افزای کارخانهٔ ابداع کلک نکته پرداز تا کجا داستان طراز تواند شد شرائف خیرات و کرائم مبرات و صنوف ادرارات و اکرامات چندانکه ازان مظهر الطاف الهي بمنصهٔ ظهور رسیده عشر معشار آن از اعاظم سلاطین کامگار و خواقین گردون اقتدار در تمام ایام دولت و مدت سلطنت روي نداده و انوار صدق اینمعني از مواهب عالیه و انعامات سامیهٔ آنحضرت که این دیباچهٔ نسخهٔ مفاخر و معالي بذکر بعضی ازان مشحون است بر مرات ضمیر همکنان پرتو افگن میگردد - و از جملهٔ آن سترگ بخششها عفو کردن باج غلات و حبوبات و وجوه راهداري و محصول اقمشه و دیگر اموال سایر است در کل ممالك محروسه و تمام قلم رو دولت قاهره از فرقهٔ مسلمین خصوصا و عفو کردن بعض وجوه مذکوره از کافهٔ رعایا و قاطبهٔ برایا عموما که مجموع آن هر ساله مبلغ سي لک روپیه می شود - و ازان جمله بخشیدن مطالبات اجداد و نیاکان بندهای آستان خلافت نشان است که قبل ازین درین دولت جهان مدار و سلطنت گردون اقتدار بر وفق معمول روزگار دیوانیان عظام و مستوفیان ممالک نظام از تنخواه مناصب و وجه مواجب آنها بر سبیل تدریج وضع نموده بسرکار خاصهٔ شریفه عائد میساختند و اینمعني موجب پریشانی و اختلال حال بسیاری از منتسبان عتبهٔ جاه و جلال می گشت و چون این مطالب درین دولت فیض پرور که مرجع و ملجای خلائق هفت کشور است حد و نهایتی ندارد هر سال بدین جهت مبلغهای خطیر از وجه طلب امرا و

منصبداران و سایر بندهای درگاه والا که همت خانه زادی آستان معلی دارند وضع شده سرمایهٔ کفایت خزانهٔ عامره میشد - ازان جا که همت خیر نهمت آن حضرت پیوسته بر تمهید مراسم لطف و رأفت و تشیید مبانی جود و عاطفت مقصور است و همواره وجه قصد و پیش نهاد خاطر اقدس آنکه سرافرازان عبودیت این دولت اندیشان و سعادت اندوزان خدمت این آستان فیض مکان بطیب حال و وسعت عیش و فراغ بال و سرور خاطر مخصوص و بهره مند بوده غبار پریشانی برچهرهٔ حال و گرد ناکامی بر رخسار آمال آنها نه نشیند بمقتضای استیفای مآثر مکرمت و افضال رقم عفو بر دفاتر مطالبات مذکور کشیده حکم جهان مطاع از پیشگاه فضل و اصطناع بناظمان مناظم دیوانی عز صدور یافت که جمیع بندهای درگاه خلائق پناه را از منصب دار دو بیستی تا امیری که بمنصب هفت هزاری سر بلند است از مطالبهٔ آنچه بر ذمهٔ اجداد ونیاکان واجب الادا بوده معاف و مسلم شمرده بدان جهت تعرض و مزاحمت ننمایند و از دو منصب دار بیستی تا چهار صدی بنابر کمی منصب از مطالبهٔ آنچه ذمهٔ آبای آنها بدان مشغول باشد نیز معاف شناسند و از پانصدی تا هفت هزاری بحکم سعت حال و حصول استطاعت وجوه مطالبات را لازم الادا دانسته اگر موازی قدر آن میراث یافته باشند بمرور ایام وتدریج شهور و اعوام از عهدهٔ ادای آن برآیند و اگر بقدر آن میراث نبرده باشند وجه مطالبه بقدر ترکه ادا کنند و اگر ظاهر شود که بجماعهٔ مذکوره مطلقا متروکه نرسیده آنها نیز بالکلیه از ادای وجه مطالبه معاف و مرفوع القلم

باشند و آنچه بدین جهت بخشیدهٔ همت والا گشته از کرورها متجاوز است

لمولفه * شعر *

بقطـــرهٔ ابر و بانجم سپـــهر نتواند
سخا و بخشش اورا نگاهداشت شمار
ز آستین عطایش که کوچهٔ امل است
نمونهٔ دومه چنین است موج دریا بار

و از مبرات عام شامل آن خدیو ابر کف دریا نوال آنکه چون سابق در بسیاري از مسالک و مشارع این مملکت گردون بسطت بجهت نزول مسافران خانات و رباطات که محل امن و آرامش و مقام راحت و آسایش آن گروه تواند شد نبود و خلائق در بعض راهها خصوصا از بلدهٔ فیض بنیاد اورنگ آباد تا مستقر الخلافة اکبر آباد و از دار السلطنة لاهور تا دار الملک کابل کمال رنج و تعب می‌کشیدند رأفت و عاطفت بادشاهانه بر حال متردّدین و مسافرین بخشوده یرلیغ لازم الامتثال از پیشگاه مکرمت و افضال پیرایهٔ صدور یافت که در جمیع طرق و شوارع این ممالک کثیر المسالک بهرجا سرا و رباط نباشد از سرکار خالصهٔ شریفه سرای وسیع الفضا از سنگ و خشت و آهک و گچ در کمال متانت و استحکام مشتمل بر بازار و مسجد و چاه پخته و حمام بسازند و در بر مرحله بجهت فرسودگان محنت سفر و رهروان دشت و صحرا منزل گاهی بپردازند که محط رحال و محل صیانت اشیا و اموال آن فریق باشد و برکات اجر و مثوبتش بروزگار این دولت همایون آثار عائد گردد - و همچنین حکم والا صادر شد که هر سرای قدیم

ابنیائی که محتاج مرمت باشد بترمیم آن پردازند و در هر موضع که پل در کار باشد نیز باستحکام تام بسازند چنانچه از خزائن جود و اکرام بادشاهی بمصارف این ابنیهٔ خیر چندان زرخرچ شده ومی شود که مستوفی خیال بدستیاری معمار اندیشه از تخمین آن عاجز است و بالفعل بمیامن فضل و کرم شهنشاه زمان که رونق بخش کهن سرای جهان و موسس اساس خیر و احسان است طرق و مسالک هندوستان بهشت نشان چنان سمت امن و آبادی پذیرفته که مراحل و منازل و جبال و صحاری از معموري و ایمني حکم بلاد و امصار گرفته است . و از جملهٔ مکارم سنیهٔ آن حضرت آنکه هم در نخستین سال جلوس میمنت پیرا که حقیقت بي رونقي و اندراس وانهدام برخی مساجد و معابد اسلام بعرض اشرف رسید یرلیغ کرامت طراز بطغرای نفاذ پیوست که در جمیع ممالک محروسه هرجا مسجدی مدروس باشد از سرکار خاصهٔ شریفه ترمیم و تجدید عمارت آن کرده از نو رونق و صفا بخشند و امام و موذن و خادم و سایر لوازم خرچ مسجد از فرش و چراغ و غیرآن مقرر سازند چنانچه هرسال مبلغهای خطیر بدین وجه مصروف میشود - و ازانجا که توجه خاطر دانش مآثر بترویج مراتب فضل و تاسیس معالم علم درجهٔ قصوی دارد و در جمیع بلاد و قصبات این کشور وسیع فضلا و مدرسان را بوظائف لایقه از روزیانه و املاک موظف ساخته بشغل تدریس و تعلیم محصلان علوم گماشته اند و برای طلبهٔ علم در هر معمولی و ناحیهٔ وجوه معیشت درخور رتبه و حالت و استعداد مقرر داشته و هرساله بدین وجه نیز از خزائن احسان پادشاهانه مبلغهای معتد به

صرف میشود و از فیض مکرمت و افضال شهنشاه ابر کف دریا نوال طالبان علم و کمال همت افزونی پذیرفته منشرح البال و مرفه الحال بکسب و تحصیل علوم اشتغال می ورزند و برکات دعای اجابت اثر آن گروه سرمایهٔ بقای این دولت آسمانی شکوه میگردد - و ازان جمله آنست که چون همگی همت والا نهمت شریعت پیرای آن خدیو دین پرور حق پژوه مصروف است با آنکه کافهٔ مسلمین در احکام دین متین بمسائلی که اکثر علما و ایمهٔ مذهب شریف حنفی بدان فتوی داده معمول بها و معمول علیها دانسته عمل نمایند و مسائل مذکوره در کتب فقه و نسخ فتاوی بنابر اختلاف فقها و علما با روایات ضعیفه واقوال مختلفهٔ آنها مخلوط است و معهذا مجموع آنرا یک کتاب حاوی نیست و تا کتب مبسوطهٔ بسیار فراهم نیاید وکسی را دستگاهی وسیع و بضاعتی کامل و قدرت و استحضاری وافی در علم احکام فقه نباشد استکشاف حق صریح و استنباط مسئلهٔ مفتی بها وحکم صحیح نمی تواند نمود لاجرم بر ضمیر مهر انوار که در امور دین و دولت بفتوی الهام کار گزار است پرتو این عزیمت تافت که جمعی از علمای پایهٔ سریر اعلی کتب معتبره و نسخ مبسوطهٔ آن فن را که در کتاب خانهٔ خاصهٔ شریفه بزرگواران از اطراف و اکناف عالم فراهم آمده جلوه گاه انظار تتبع ساخته ازروی تحقیق و تدقیق و خوض و غور انیق بجمع و تالیف آن مسائل پردازند و از مجموع آن نسخهٔ جامعه مرتب سازند تا همگنان را استکشاف مسئلهٔ مفتی بها در هر باب بمراجعت آن کتاب بسهولت و آسانی دست دهد و قضات و مفتیان اسلام از جمیع

کتب و دفاتر شتّی و تتبع و تصفح جمیع نسخ فتاوی مستغنی باشند و سرگردگی و اهتمام این مهم صواب انجام بفضیلت مآب شیخ نظام که جامع فضائل معقول و منقول است تفویض یافت که کمر سعي و اجتهاد بتمشیت این امر بسته باتفاق سایر اهل فضل و دانش جمع و تالیف آن مسائل نماید و گروهی از فضلا و علما که در پایهٔ اورنگ خلافت بودند بدان شغل شریف مامور شدند و در اطراف و اکناف کشور فضل پرور هندوستان بهر جا کسی بسمت اشتهار و مهارت در علوم موسوم بود بموجب یرلیغ همایون بجناب والای سلطنت حاضر آمده بموافقت آن جمع تعین یافت و همگی آن فریق بوظائف شایسته و مواهب ارجمند کامیاب گشته بتقدیم آن امر مشغول شدند و از کتبی که تمشیت آن امر را درکار شود نسخ صحیحه از کتاب خانهٔ خاصهٔ شریفه بفضلا حواله رفت وهرسال مبلغی خطیر در وجوه وظائف و انعامات عمله و ممارسان این شغل جلیل و خطب نبیل ازخزانه احسان بادشاهی صرف میشود و چون آن کتاب مستطاب صورت اتمام گیرد و پیرایهٔ اختتام پذیرد جهانیان را از سایر کتب فقهی مغنی خواهد بود و برکات اجر و ثوابش ابد الآباد در نسخه حسنات شهنشاه مؤید قدسي ملکات مثبت و مرقوم خواهدگشت - شجاعت و شهامت و پردلی و حزامت و صرامت و متانت رای و اصابت تدبیر و همت بلند و عزیمت عالمگیر آن خدیو مهر افسر سپهر سریر از فرط ثبوت وکمال ظهور مستغني از مراتب شرح و تقریر است کار آگهان رموز حرب و وغا و دقائق مهمان قواعد رزم و هیجا درین معنی متفق اند که جز امیر کبیر

و خاقان اعظم مطاع سروران جهان و پیشوای خسروان عالم حضرت صاحبقران کشور ستان طاب ثراه دیگري از سلاطین والا شکوه و بادشاهان عالی مکان را در فنون رزم آزمائي و سپه آرائي و مراتب لشکر کشی و جهان کشائي این مایه خبرت و رسائی و مهارت و دستگاه که آن شهنشاه فلک قدر انجم سپاه را است نبوده و هیچ یک از ملوک سابقه و خواقین ماضیه بگوهر راي صائب و جوهر تیغ ثاقب این آثار دشمن سوزي و کارنامهاي فتح و فیروزي در روزگار ننموده آگاه دلان دانش آئین از تتبع صادرات احوال میمنت قرین که این دفاتر مآثر کامکاری حاوی برخی ازان است مجملا ادراک اینمعنی توانند نمود. حسن توکل و ثبات واستقلال آن فرازندهٔ لوای اقبال در معارک رزم و قتال و مواضع اخطار و اهوال بمثابهٔ ایست که هرگز نظر همت بلند آن حضرت بر قلت اعوان و انصار و کثرت اعداد و خصوم و اعادی نبوده و جز برعون عنایت ایزد نصرت بخش فیروزي رسان وثوق و اعتماد ننموده اند در مضمار کشور کشائي و هنگام صف آرائي اگر خیل بشر سراسر بکین برخیزند و جنود هفت کشور بیک دفعه غبار حمله انگیزند ارکان ثبات و قرار آن برگزیدهٔ آفریدگار تزلزل نمی یابد و رخ تافتن از میدان رزم و عرصهٔ کارزار در ضمیر مهر انوار خطور نمی نماید حملات مرد آزمائي شجعان جهان و دلاوران عالم برآن گران رکاب مضمار ثبات قدم لامحاله چون وزیدن ریاح عاصف است بر کوه گران و مانند آهنگ برق خاطف بسوی قطب آسمان   لمولفه * شعر *

فتاده بید صفت موج لرزه بر تن شیر

درآن مصاف که افشرده است پاي وقار
ز خاک پای ثباتش طلا کند بر سر
سپهر بهر مداواي کهنه رنج دوار

مکرر در مواقف هیجا و صفوف وغا چنان روي داده که سلک اجتماع موکب همایون از هم گسیخته زمرهٔ قلیل در رکاب ظفر مآب مانده اند و افواج مخالف بجمعیت و شوکت تمام هنگامه آرای کارزار بوده و آن خدیو خصم افگن دشمن شکن لنگر استقامت و پایداري افگنده چون کوه بسیلاب لشکر انبوه از جا نرفته اند و بحسن صبر و ثبات و نیروی همت و پردلي رایت غلبه و استیلا افراخته مظفر و منصور گشته - و از خصائص عادات آن حضرت آن است که در عین گرمیء هنگامهٔ حرب و قتال و زمان اشتعال نوائر رزم و جدال چون وقت نماز میرسد بقصد عبادت یزدان پاک و معبود بی نیاز از مرکوب خاص فرود می آیند و از سر صدق عبودیت سجادهٔ طاعت و حق پرستی بر زمین نیاز گسترده با ملازمان رکاب دولت صف آرای جماعت میگردند و در کمال حضور و طمانیت و نهایت تخضع و تخشع چنانچه شیمهٔ کریمهٔ آن حضرت است نماز میگزارند و دران حالت اگر جهان و جهانیان بهم برآیند در جمعیت قلب و آرام باطن اشرف خلل و فتور نمیرود و بارها در مواقف صعب این صورت ازان خدیو صورت و معني رخ نموده و دوست و دشمن و موافق و مخالف آنرا معاینه کرده اند و بالجمله بمروفق موداي " من استأنس بالله لم یستوحش من غیر الله " جز ایزد توانا و خالق بی همتا ترس و بیم و خوف و هراس

از هیچ چیز و هیچکس در ذات اقدس نیست اموافقه • شعر •

هرگز بر هیچ چیز دلش بی قرار نیست

از بس گرفته معرفت حق درو قرار

از بزرگ نژادیهای نفس قدسی نهاد آن بهره مند سعادت خدا داد یکی آنست که از وقوع امور ناملائم و منافرات طبع که نشاء کون و عالم بشریت ازان خالی نیست غبار ضجرت و ملال بر چهرهٔ احوال آنحضرت نمی نشیند و از صدور سوانح مسرت بخش بهجت پیرا و حصول مطالب و مقاصد علیا چون ظهور فتوحات سترگ و مغلوب گشتن اعدا که طبائع بشری را نشاط افزا است آثار فرح و انبساط مفرط از بشرهٔ همایون ظاهر نمیشود چنانچه در محاربات عظیمه که جنود اقبال را با اعادي خسران مآل روی داده همه جا فتح و ظفر نصیب اولیاي دولت بي زوال گردید صورت صدق اینمعني مشهور همگنان شده است در هر معرکه و کارزار پس از ظهور غلبه و استیلای افواج نصرت شعار و هزیمت یافتن دشمنان نابکار چون فدویان اخلاصمند و نوئینان عقیدت شعار تقدیم مراسم مبارکباد فتح نموده اظهار بشاشت و نشاط میکردند طبع مبارک بآن توجه نفرموده روی التفات همت ازان وادي می تافتند و آن مایهٔ مسرت و شگفتگی که از وقوع آن قسم فتوحات نمایان رخ مینماید در چهرهٔ حال اقدس ظاهر نبود حاصل که در اوقات شدت و رخا و رنج و راحت و اندوه و شادي حال خجسته مآل بیک وتیره و منوال است بر سنوح امور مرغوبه شکر و سپاس منعم حقیقی بجا آورده مکروه را بصبر و سکون و ثبات نفس تلقي میفرمایند و هرگز

غلبهٔ سرور و استیلای حزن از احوال آن مظهر بدیع صفات ذوالجلال مستنبط نمیگردد و در مقام بشاشت و انبساط خندهٔ آن حضرت از حد تبسم در نمیگذرد و هنگام قهر و شورش طبع هیأت غضبانی آن آیت رحمت ربانی از زهر چشم و چین پیشانی عتاب بیشتر نیست ومعهذا هیبت آن معاتبت زهره گداز رستم وافراسیاب و جگر شیر دلان روزگار از سطوت آن آب است - از کمالات کسبیهٔ آن حضرت که زینت بخش حالات قدسیهٔ وهبیه گشته تتبع علوم دینیه از حدیث و تفسیر عربیه و فقه شریف حنفیه است از بس بممارست مراتب شرعیه و استکشاف عقائد اصلیه و مسائل فرعیه اشتغال ورزیده اند قوت حافظهٔ اشرف مخزن این حقائق شده و بسیاری از کتب طریقت و سلوک و اخلاق چون احیاء العلوم و کیمیای سعادت و دیگر تصانیف عرفا و اکابر و رسائل و مولفات علمای باطن و ظاهر بمطالعهٔ همایون رسیده حل معضلات وکشف اسرار آن فرموده اند وبالفعل نیز بعد فراغ ازنظم مهام سلطنت وسروری و تمهید مراسم دین پروری و عدالت گستری باین شرائف اشغال پیوستگی دارند - و از جلائل فضائل آن خدیو یزدان پرست توفیق حفظ تمام کلام مجید ربانیست درعین اوان سلطنت و جهانبانی و زمان اشتغال بامور ملک رانی و کشور ستانی که هیچ یک از سلاطین اسلام و دین پروران پاستانی را این خصیصهٔ سعادت چهره آرای دولت نگشته و عزیمت این مقصد بلند و داعیهٔ همت بسند درخاطر نگذشته بلکه کمتری از ارباب فضل و کمال و اصحاب علم و معرفت را این کرامت و شرف دست نداده اگرچه هم از مبادی

حال دولت و اقبال برخی از سور کریمهٔ قرآني و بسیاری از آیات
بیّنات فرقاني محفوظ خاطر اقدس بود لیکن حفظ مجموع کلام الله
ازان بادشاه خدا آگاه بعد جلوس بر اورنگ حشمت و جاه
اتفاق افتاد وچون به نیروي تایید ربانی این خطرهٔ الهی و داعیهٔ
آسماني بر باطن تقدس موطن پرتو افگند بمیامن همت بادشاهانه
وعزیمت خسروانه و یاوری توفیق کردگار و مساعدت بخت سعادت
آثار درعرض اندک وقتی ومختصر فرصتی مجموع کلام مجید وفرقان
حمید با رعایت مراتب قراءت و شرائط تجوید و ادراک شان ونزول
آیات بیّنات و تفسیر معاني و فهم اسرار و نکات آن بر لوحهٔ حافظهٔ
اشرف که لوح محفوظ اسرار غیبي است مرتسم گشت چنانچه
تاریخ شروع آن حفظ شریف را حروف کریمه "سنقرئک فلاتنسی"
بحساب جمل پرده از رخ می کشاید و تاریخ اتمامش از اعداد
لوح محفوظ جلوهٔ ظهور می نماید از رتبهٔ خط و حسن تحریر آن
شهنشاه فلاطون فطنت سکندر نظیر که صفحات روزگار و اوراق دفاتر
لیل و نهار ازان زینت پذیر است خامهٔ نکته پرداز جادو فن
را چه یارای دم زدن بقدرت کلک بدائع آثار معنئ استادی و
سحرنگاري را چنان بر کرسی نشانیده اند که دست استادان اقالیم
سبعهٔ خط بدان نتواند رسید و برشحهٔ فیض انامل درر بار نهال
موزون قلم را در خوشنویسي شاخ و برگی بخشیده که یکتایان
صنعت خط از تتبع آن شیوه جز خجلت ثمری نتوانند چید - خط
نسخ آن حضرت که رقم نسخ خط یاقوت و صیرفی تواند بود درغایت
پختگي و مزه و متانت و اسلوب است و کمال قدرت در نوشتن

آن دارند و اکثر اوقات توفیق ثواب اندوزی کتابت کلام الله از ضمائم عبادات و کرائم عادات آن شهنشاه دین پناه است در ایام میمنت انجام بادشاهزادگی مصحفی مجید بخط مبارک صورت اتمام داده آنرا با دیگر شرائف تحف و رغائب و مبلغی خطیر برسم نذر و آئین نیاز بمکهٔ معظمه وکعبهٔ مشرفه زادها الله قدرا وجلالة فرستادند که دران حرم محترم وبقعهٔ مکرم ببرکات تلاوتش بروزگار خجسته آثار عائد گردد و بعد از جلوس برسریر سلطنت واقبال با وجود کثرت مشاغل صوري و معنوی و نظم وپرداخت امور دیني و دنیوي وفرط توجه اشتغال بحراست و پاسبانیِ جهانیان و تاسیس قواعد عدل و احسان عزیمت نگارش مصحفی دیگر از خاطر انور سر بر زده شروع دران مقصد والا فرمودند و هرروز بعد فراغ از اشغال ضروریهٔ دین و دولت و تنظیم مهام ملك و ملت و ادای وظائف طاعت و عبادت شطري از اوقات میمنت قرین بتحریر سطری چند از کتاب مبین مصروف ساخته در عرض اندک وقتی بدستیاریِ تایید و مددگاریِ بخت سعید جلدي دیگر از مصحف مجید باتمام رسانیده سعادت جاوید اندوختند و سوای این دو مصحف کریم مکرر بتحریر پنج سوره و دیگر سور قرآني موفق گشته اند - خط نستعلیق آن حضرت بی شایبهٔ اطرای مدح طرازی و اغراق نکته پردازي دران رتبه است که قطعهاي که در عین ایام ذوق و سرگرمیِ مشق رقم پذیر خامهٔ اشرف گشته بقطعهای خوب استادان که عمر گرانمایه صرف تحصیل آن سرمایه ساخته بتکمیل امری دیگر نپرداخته اند در نظر خط شناسان مبصر مشتبه می شود - و شکسته نستعلیقي در

غایت مغزداري و صفا و متانت و پختگي مي نویسند که شکستهای
زلف دلبران سلسلهٔ نسب بآن درست میکنند و خط عذار سیمین
عارضان سر مشق دلربائی ونظر فریبی ازان می‌گیرد همانا تسخیر
خطهٔ خط و فرمانروای قلمرو این فن بدیع نمط چون فتح کشوردیگر
فضائل و کمالات از متممات عالمگیري وجهان کشائي آنحضرت است
در اکثر اوقات باقتضای عنایت ومرحمت یا بنابر بعضی مطالب
سري و مصالح ملکي مناشیرکرامت عنوان بادشاهزادهای ارجمند
کامگار و نوئینان نامدار بخط مبارک مي نویسند و کم وقتي میگذرد
که بر عنوان امثلهٔ جلیله که بامراي ذی شان و عمدهاي آستان
سپهر نشان زینت صدور می یابد سطري چند نگارش نمیفرمایند ـ
نکته داني و معنی شناسي و ربط و مناسبت نظري و کسبیٔ آن
حضرت بمراتب نثر و انشای انواع کلام در مرتبه ایست که سخن
سنجان معني طراز و فصاحت پیشگان نکته پرداز از فیض تعلیم
و ارشاد آن مظهرکمالات قدسي عمرها استفادهٔ دقائق و رموز سخن
مي توانند کرد هرگاه باداي منشور منشیان بلاغت گستر انشا
نامه میفرمایند بحسن تقریر دل پذیر بنوعي تمهید مطلب و
تلقین مدعی مي نمایند که اگر نگارندهٔ قوت حافظه را درج آن
درر شاهوار و لآلیٔ آبدار ساخته بنگارش همان الفاظ گهر نثار بنظم و
تالیفي که از زبان حق بیان استماع نموده اکتفا نماید از تجشم فکر
و تکلف انشا مستغني است و چون مسودهٔ آن درست میشود
بمطالعهٔ اشرف رسیده از قلم بدائع رقم آن شهنشاه نکته رس
هوشمند چندان بتصرفات مرغوب و اصلاحهاي دلپسند زینت

مي يابد كه اديب اريب از ملاحظهٔ آن بعجز و قصور معترف گشته سرمايهٔ بصيرت در اسلوب و قواعد سخن و پيرايهٔ خبرت و مهارت دران فن مي اندوزد و همچنين مناشير جلالت نشاني كه منشيان بلاغت آثار بپادشاهزادهاي كامگار بخت بيدار و عمدهاي اين دولت پايدار مي نويسند نخست مسودهٔ آنها بنظر انور در آمده بزيور اصلاح بادشاهانه مزين مي شود - آن زبان سروش بخت و اقبال اگرچه اكثر اوقات بزبان سليس مليح فارسي تكلم مينمايند ليكن تركي چغتائي را بغايت خوب مي دانند و با تركان بدان زبان سخن مي كنند و با جمعي از اهل هند كه فارسي نميدانند يا نيكو نميتوانند گفت بضرورت زبان بلغت هندي مي گشايند - و قواعد و آداب سپاهگري و صنوف هنرهائي كه لازم مرتبهٔ حشمت سروريست از علم صيد و شكار و شيوهٔ كمانداري و تفنگ اندازي و اسپ تازي و ديگر لواحق اين امور كمال آن برگزيدهٔ ذو الجلال بحديست كه مهارت پيشگان آن فنون كه سعادت اندوز بساط قرب و ملتزم ركاب اقبالند پيوسته از مشاهدهٔ عجز و نقصان خويش در جنب آن كمالات عرق تشوير و انفعال بر ناصيهٔ عبوديت دارند - و از كرائم اخلاق آن خديو كشور انفس و آفاق حسن تربيت فرزندان ارجمند عالي گهر و بادشاهزادهاي والا قدر نيك اختر است كه بميامن توجه باطني و ظاهري و پرورش صوري و معنوي آن حضرت بكمالات عليه و فضائل سنيه فائز گشته از صلاح و طاعت و پرهيزگاري و عقل و راى و دانش و هوشياري. و قواعد و آداب سروري و سرداري و صنوف هنرهاي كسبي نصيبهٔ وافي دارند و همگي

بیمن استفاضهٔ انوار تربیت شاهنشاه خدا آگاه حافظ کلام الله اند و تحصیل قدر معتد به از مراتب علم و ادب کرده در نوشتن اقسام خطوط مهارت اندوخته و با فصاحت و بلاغت زبان فارسي و ترکی نیکو آموخته اند - و همچنین ثمرات طیبات نهال حشمت و اقبال و نخلات شریفات ریاض عظمت و جلال و دیگر صدرنشینان مشکوی عزت و احترام و پرده گزینان شبستان ابهت و احتشام و سایر محتجبات استار عفت و مخدرات سرادق عصمت بمیامن ارشاد و هدایت و برکات خدمت فیض آیت آن حضرت اکتساب عقائد حقه و احکام ضروریهٔ دینیه و تحصیل خط وسواد نموده همه بر سجادهٔ طاعت و حق پرستی و از کمال تقدس و تنزه برکت بخش خاندان وجود و شرافت افزای دودمان هستي اند و پیوسته بتلاوت و کتابت قرآن مجید و مواظبت خیرات و مبرات وتحصیل حسنات و مثوبات اشتغال مي دارند *

ذکر کرائم اشغال شهنشاه حق پژوه خیر اندوز در اوقات شبانروزي

آن حضرت قبل از طلوع انوار صبح صادق از بستر استراحت با بخت بیدار و دل هوشیار برخاسته از چشمه سار توفیق وضو میکنند و از خوابگاه مقدس بیرون خرامیده بمسجد فیض آمود غسلخانهٔ مبارک پرتو قدوم می گسترند و مستقبل قبله بجاي نماز نشسته بموجب حدیث شریف نبوي علی قائله شرائف الصلاوت و کرائم التحیات که " المنتظر للصلوة کمن هو في الصلوة "

بانتظار وقت ثواب اندوز می باشند و چون وقت نماز می رسد پس از اقامت سنت موکده مفروضهٔ صبح را ادا مینمایند و بعد از نماز بتلاوت کلام مجید و ادعیهٔ ماثوره و اقامت اوراد و وظائف معهوده که دران مراتب بمیامن توفیقات ایزدی و تاییدات آسمانی گوی مزیت از سجاده نشینان عبادت پژوه و زاویه گزینان حق پرست ربوده اند پرداخته تا چاشتگاه باین امور مشغول می باشند و بعد از فراغ قرین بخت و سعادت و کامیاب فیض عبادت ازان معبد همایون بر آمده بخلوتگاه عز و جاه که نشیمن خاص آن خدیو خدا آگاه است شرف قدوم می بخشند و دران وقت برخی محرمان حریم دولت و مقربان پیشگاه اقبال را با خواص خدم شرف بار داده بر سریر معدلت و داد دهي مي نشینند وداروغگان عدالت جمعی از متظلمان و داد خواهان چه از اهل دار الخلافه و مردم حضور پرنور و چه از مردم دور دست و سکنهٔ اقطار بلاد و صوبها که بر آنها ستمي رفته و باستماع صیت نصفت و مظلوم نوازي و استظهار آثار معدلت و ظلم گدازئ آن طرازندهٔ اورنگ سروری و سرافرازی از مساکن و اوطان خویش مهاجرت گزیده بآستان سپهر بنیاد که موقف عدل و داد است می آیند درپیشگاه معدلت حاضر آورده صورت تظلم و استغاثهٔ آنها بي شایبهٔ اغماض و غایلهٔ اغراض بخدمت اشرف ارفع رفع نموده مطلب هریک مفصل و مشروح بعرض همایون میرسانند وآن حضرت بنفس نفیس متوجه تفتیش و استکشاف حال آنها گشته چون صورت احوال شان درحضرت خلافت پیرایهٔ ظهور می یابد قضایای شرعیه باشارهٔ والا بر وفق

شریعت غرا و مطابق ملت بیضا بقطع و فیصل میرسد و مراتب عرفیه موافق تورۀ سلطنت و جهان بانی و آئین معدلت خسروانی تنقیح و تشخیص می یابد و از ارباب تظلم و استغاثه جمعی که دلائل مسکنت و اضطرار و مخائل احتیاج و افتقار از چهرۀ احوال شان نمودار باشد از خزانۀ احسان بیکران دامن امید بنقد مقصود آموده فیض اندوز فضل و مکرمت میگردند و پس از تقدیم مراتب معدلت گستری بشبستان اقبال خرامیده بعضی اوقات چون مهر منیر و خورشید عالم گیر که از دریچۀ مشرق جهانتاب گردد از منظر مبارک درشن جلوۀ سعادت نموده منتظران دیدار میمنت آثار را فروغ بخش ابصار میگردند و در فضای پای درشن خلقی انبوه از هر صنف و گروه فراهم آمده بی مانع و مزاحمی استفاضۀ انوار فیض الهی از جمال عالم آرا مینمایند آن خدیو خورشید قدر انجم حشم شان افواج قاهره بیشتر دران عرصۀ پهناوری بینند و در جمعات که برای اقامت نماز جمعه بجامع دار الخلافه پرتو قدوم میگسترند بعضی امرا از تابینان خود را در فضای دلکشای پای قلعه بنظر انور عرض میدهند و متصدیان فیلان سرکار خاصۀ شریفه برخی افیال مست خود سر که آوردن آنها بخاص و عام دشوار است در پای درشن از نظر اقدس میگذرانند و گاه بعضی از فیلان کوه پیکر بدیع منظر ابر خرام رعد خروش در عقب اسپان برق تگ باد رفتار میدوانند تا بدویدن از دنبال اسپ و حمله بر راکب و مرکوب که در معارک وغا از آنها مطلوبست خوگر شوند و بعضی اوقات باشارۀ معلی فیلان کوه تمثال فلک شکوه که سیه مست بادۀ جنگجوئی

و عربده خونی گشته باشند از یک زنجیر تا پنج زنجیر بقدر خواهش طبع اقدس دران میدان وسیع بجنگ می اندازند و نظارهٔ آن شگرف هنگامهٔ دلفریب که از غرائب دیدنیهای عالم است ازان منظر والا مسرت پیرای خاطر ملکوت ناظر شهنشاه جهان و حیرت افزای زمرهٔ نظارگیان میگردد و دران جلوه گاه اقبال دو گهری و گاه بیشتر و گاه کمتر می نشینند و ازانجا بسعادت برخاسته بجهروکهٔ ایوان چهل ستون خاص و عام که در وسعت و عظمت و شکوه و شان نمونهٔ از ایوان کیوان است و خامهٔ نکته سنج را وصف زیب و آراستگی آن فزون از نیروی قدرت و توان جلوس سعادت می نمایند و دران محفل همایون بتوزک و آئینی که معمول این دولت ابد قرین است دیوان بزرگ کرده متوجه پرداخت عظائم امور ملکی و کلیات مهمات مالی می شوند و بوساطت بخشیان عظام مراتب معاملات و مهام امرا و منصب داران بعرض اشرف رسیده جمعی که بتفویض خدمات و اضافهٔ مناصب و دیگر عطایا و مواهب کامیاب میگردند یا بدولت بندگی این درگاه آسمان جاه تازه سر بلندی می یابند تقدیم رسم تسلیم می نمایند و گروهی که بصوبها و خدمات بیرونی تعین یافته باشند خلعت سرافرازی پوشیده درخور پایه و حالت مورد دیگر مراحم گردیده از پیشگاه خلافت مرخص می شوند و گروهی که امیدوار دولت بندگی و خدمت و اضافهٔ منصب اند از نظر انور گذشته درخور شایستگی و قابلیت بمطالب و متمنیات خویش فائز میگردند و همچنین مهمات زمرهٔ برق اندازان که عبارت از تفنگچیان سوار اند خواه

منصبدار وخواه احدی و فرقهٔ احدیان تیر انداز بوساطت میر آتش وبخشیٔ احدیان بموقف عرض میرسد وآن گروه از نظر اقدس می گذرند و بوسیلهٔ مقربان بارگاه و امیران درگاه عرائض صوبه داران ومتصدیان هر صوبه و سرکار و پیشکشهای آنها بمحل عرض میرسد و متصدی خدمت عرض مکرر احکام مطاعهٔ که در باب منصب و جاگیر و دیگر مراتب و مهمات و اقسام معاملات صادر می شود مکرر بعرض اقدس می رساند و آخته بیگی و داروغهٔ افیال هرروزه برخی اسپان و چندی از فیلان بزینت و آراستگی تمام بنظر انور در می آورند و اگر اسپی یا فیلی زبون و لاغر شد متکفلان امور آن‌ها بمعرض عتاب و باز خواست می آیند و اسپان داغی و تابینان و منصبداران را داروغهٔ داغ و تصحیحه بنظر خورشید اثر مي نمایند و اگر اسپی یا سواری بنظر همایون زبون در آید رد فرموده تابین باشی را بمعرض عتاب می آورند بالجمله کلیات امور و عظائم مطالب جمهور درین دیوان اقبال و ایوان جلال پیرایهٔ انتظام می گیرد و چهار پنج گهری آنجا اوقات میمنت سمات آنحضرت بجلائل اشغال بادشاهی و شرائف مهام گیتي پناهي مصروف می شود و قبل از دو پاس روز قرین بخت و سعادت ازین دیوان بزرگ و محفل سترگ برخاسته بانجمن خاص غسل خانه عز قدوم می بخشند و دران نگارین سرای دولت بر اورنگ قدر و حشمت نشسته تا دو پاس روز سریر آرای کام بخشی و کامرانی و انتظام بخش امور خلافت و جهان بانی می باشند و اکثر اعیان دولت و ارکان سلطنت و متصدیان مهمات و اهل خدمات و گروهي از گرز برداران و بنده‌های

جلو و اهل خاص چوکي وجمعي از چيلها و قورچيان و مردمي که وجود شان ضروری باشد آنجا شرف بار مي يابند و ديوانيان عظام و بخشيان ممالک نظام و متصديان مهام بيوتات و چندی از داروغهای کارخانجات و ديگر ارباب خدمات که رخصت عرض دارند از مطالب و مهمات کلي و جزوی بنوبت معروض داشته بجوابهاي با صواب که ارباب الباب را سرمايۀ بخردي و پيرايۀ هوشمندی تواند بود ارشاد مي يابند و صدر الصدور اهل استحقاق و نيازمندان فيض انفاق را جوق جوق بنظر کميا اثر شهنشاه آفاق در آورده مراتب احوال و صورت اماني و آمال آنها بشرف انها ميرساند و آن گروه بر وفق نصيبۀ ازلي بتعين وظائف و عطای اراضی مدد معاش و انعام نقود کامياب عواطف پاشاهانه مي گردند و عرائض صوبه داران و حکام اطراف اکثر درين محفل فيض قرين بوساطت بار يافتگان بساط قرب از نظر فيض اثر گذشته برخی بمطالعۀ اشرف ميرسد و بعضي ديگر را و زير اعظم خوانده مضمون بعرض همايون ميرساند و احکامی که در جواب هريک مي شود دستور خرد گنجور بمنشيان عطارد نشان ابلاغ مي نمايند و اکثر مسودات نخست بامر از نظر انور نور آگين گشته بتصرفات بديعه و اصلاحهای کاملانۀ بادشاهانه در الفاظ و معاني که ماهران رموز سخن سنجی و نکته دانی را دستور العمل فصاحت و قانون الادب بلاغت تواند بود زينت مي يابد و چون مناشير جليل القدر نوشته مي شود دستور اعظم آنها را بنظر معلی ميرساند و عنوان بعضی امثلۀ جليله که بامرای نامدار و نوئينان رفيع مقدار عز صدور يافته

باشد بجهت تفاخر و مباهات آن گروه با مزید قدغن و تاکید در مطالب و احکام بخط خاص که از سواد خط پیشانی مقبلان خوشتر است مزین میسازند و وقائع هر صوبه و سرکار از روی نوشتهای سوانح نگاران اطراف و اکناف این کشور فلک وسعت که بر سبیل تواتر وتوالی به پیشگاه حضور عز وصول می یابد درین والا بارگاه بمسامع حقائق مجامع میرسد و برخی اوقات جانوران شکاری از باز و جره و شاهین و چرغ و بحری و یوز و غیرآن بوساطت قوش بیگی و قراول بیگی از نظر اشرف میگذرد ولختی تماشای پری چهره اسپان برق سرعت باد رفتار که متصدیان اصطبل سرکار خاصهٔ شریفه بآراستگی تمام از نظر انور میگذرانند و رائضان وچابک سواران نیز در صحن غسلخانه سوار شده می گردانند مسرت پیرای طبع اقدس میشود و درین مجلس همایون نیز داروغهٔ عدالت مستغیثان و داد خواهان را حاضر ساخته عرض احوال و مطالب آنها می نمایند و شهنشاه حق آگاه در اثنای اشتغال بمهمات سلطنت و سروری که مجملی ازان سمت گزارش پذیرفت بحال متظلمان نیز پرداخته داد دهی خلائق می فرمایند و از ایام هفته روز چهار شنبه خاص بامر عدالت است دران روز بدیوان خاص و عام شرف حضور نمی بخشند و جمیع متصدیان عدالت و قاضی عساکر و مفتیان و فضلا و علما و ارباب عمائم وشحنگان شهر در محفل خلد آئین غسلخانه حاضر آمده همگی اوقات قدسی سمات مصروف بعدل پروری و داد گستری میشود ومردمی که آنجا ضروری الوجود نباشند دران والا بارگاه بار نمی یابند بالجمله شهنشاه جهان تا

قریب دو پاس روز باین مراتب اشتغال دارند و ازین محفل همایون قرین سعادت برخاسته بمشکوی قدس و حرمکدهٔ اقبال عز قدوم می بخشند و آنجا بر سفرهٔ نعمت خاصه نشسته بقصد تحصیل قوت طاعت و عبادت ایزدی بقدر قوت روحانیان از اغذیهٔ طیبه که از خزانهٔ وجه حلال سرانجام می یابد تناول می نمایند و بجهت ترطیب دماغ و حفظ صحت و قوام بدن و اعتدال مزاج ساعتی با دل بیدار دیده بشکر خواب می سپارند و قبل از درآمدن وقت نماز ظهر از بستر استراحت برخاسته وضو می کنند و دگر باره نور افزای ساحت قدس مسجد گشته بعد از ادای دوگانهٔ تحیت بآئین تخشع و عبودیت بر سجادهٔ توفیق مستقبل قبله می نشینند و از روی کمال آگاهی و حضور دمی چند بذکر و تسبیح حق و یاد پروردگار مطلق بعنوانی که از اعاظم ملت و اکابر دین و اهل باطن و ارباب یقین فرا گرفته اند سعادت اندوز گشته چون وقت ادای صلوة میرسد با جمعی از علما و سادات و مشایخ و فقرا و برخی از خواص و نزدیکان که درآن وقت حاضر اند فریضهٔ ظهر بجماعت گزارده تمام سنن و نوافل و اوراد و وظائف معهوده که اوقات متعبدان تجرد کیش و متنسکان زهد اندیش از استیفای آن قاصر است ادا نموده بعد فراغ ازین مراتب خلوت کدهٔ خاص را که ما بین حرم کدهٔ قدس و ایوان مبارک غسلخانه است بقدوم همایون فروغ سعادت می بخشند و تا رسیدن وقت نماز عصر دران آرامگاه دولت بکرائم افعال و شرائف اشغال مانند تلاوت قرآن مجید و کتابت و مقابلهٔ آن و تتبع مسائل دینی و خوض در معارف یقینی و

مطالعهٔ کتب و رسائل عرفا و اکابر اوقات فرخنده آیات مصروف میدارند و بعضی احیان درآن نشیمن جاه و جلال بعضی از عمدهای آستان اقبال و ناظمان مناظم ملک و مال را شرف بار داده به تنظیم و تمشیت برخی مصالح و مهمات ضروریهٔ سلطنت می پردازند وعرائض بعضی داد خواهان و التماس مظلومان بوساطت بار یافتگان بساط قرب بنظر بینش دررسیده جواب آنها از پیشگاه عدل و مکرمت صادر میشود و درین وقت گاه حرم سرای دولت را ساعتی بنور حضور مشرف میسازند دران شبستان اقبال نیز صدر نشینان مشکوی عزت و احترام و پرده گزینان تتق عظمت و احتشام و شرائف عفائف سعادت پیوند و مخدرات عاقلهٔ هوشمند که بار یافتهٔ پیشگاه قرب و خدمت اند احوال مستورات محنت زده و بیوگان و یتیمان بموقف عرض میرسانند و حوائج آنها بانجاح مقرون گشته هریک در خور حال از آثار فیض وجود و بر و عطای این دولت جاوید بقا کامیاب میگردد و چون وقت نماز عصر میرسد دگر باره بمسجد مبارک غسلخانه پرتو قدوم گسترده فریضهٔ عصر بجماعت ادا می نمایند و بعد از فراغ بخلوت کدهٔ دولت معاودت فرموده ساعتی دیگر بهوشیار دلی و آگاهی و نظم مهام خلافت و جهان پناهی می گذرانند و چون از روز یک دو گهری باقی می ماند ازان خلوتگاه عز و جاه بر آمده در انجمن خاص غسلخانه سریر آرای حشمت و بختیاری میگردند و برخی از مهمات ملک و دولت بعرض میرسد و باریافتگان پیشگاه سلطنت دران محفل فردوس آئین بدستور روز پیشین شرف بار یافته سعادت کورنش می یابند و

جمعی از امرا و منصبداران که نوبت کشک آنها باشد دران وقت حاضر میشوند و میر توزکان بهرام صولت و صحبت و یساولان پیشگاه دولت آن فریق را بحسب تفاوت پایه و قدر بردو طرف قور خاصه باز داشته از مردم عمده صفی در پیش می آرایند و در عقب آن صفوف دیگر مرتب میدارند و بخشیان عظام باشارهٔ والا آنها را بدستوری که درین سلطنت ابد طراز معمول است تسلیم قور می فرمایند و بعد فراغ ازین امر که متصل بوقت شام می باشد چون موذن اذان مغرب میگوید شهنشاه یزدان پرست حق آگاه روی دل از هنگامهٔ کثرت و گیرو دار سلطنت بر تافته بخضوع تمام متوجه شنیدن اذان می شوند و پس از استماع آن از سریر گردون نظیر بر خاسته نماز مغرب بجماعت در مسجد ادا مینمایند و بشیمهٔ کریمهٔ خویش جمیع سنن و نوافل با اوراد و وظائف معهوده بجای می آرند و این مراتب بدو گهڑي میکشد و بعد فراغ نماز از مسجد برآمده دگر باره در نشیمن والای غسلخانه که از کثرت مشاعل مهر فروغ و وفور شمعهای کافوری زرین لگن و فانوسهاي طلائی مه پرتو چون بزم سپهر بچراغان انجم لبریز نور می شود بر تخت فیروزی بخت جلوس سعادت فرموده بنظم و پرداخت امور ملک و مال و تمشیت مهام دولت و اقبال توجه میفرمایند و وزیر اعظم درین وقت مهمات کلیه و جزئیهٔ دیواني بعرض اشرف رسانیده بجواب‌های رسا و احکام دولت پیرا که خردمندان روزگار و مدبران امور کار را دستور العمل آگهی و هوشمندي تواند شد ارشاد می یابد و چون چهار گهڑی از شب میگذرد و مؤذن اذان عشا میگوید

شهنشاه بیدار بخت از فراز تخت برخاسته اکثر مردم را اذن رفتن از غسلخانه میشود و نماز عشا نیز با جمعي از خواص و نزدیکان بجماعت گزارده بآرامگاه خاص عز ورود می بخشند و روزهاي پنجشنبه بدیوان اول روز در ایوان سپهر نشان خاص و عام اکتفا نموده دیوان آخر روز و انعقاد مجلس خلد آئین غسلخانه در شب موقوف میدارند و آن شب متبرک بامور دنیوی و مهمات صوری نپرداخته همگي اوقات فائض البرکات مصروف طاعت و عبادت و تحصیل اسباب ثواب اندوزي و سعادت میشود و در شبها چون خاطر مقدس از مشاغل کونیه و وظائف عبادات پرداخته بقصد استراحت و آرام بخلوت گاه انس پرتو قدوم می گسترند اکثري از شب را با دل بیدار و خاطر آگاه به تیقظ وانتباه و مشغولی بیاد پروردگار جهان و تفکر و تدبیر در مصنوعات خالق کون و مکان و شکر و سپاس نعم والای بي منتهاي الهی که از پیشگاه فضل و احسان لامتناهي بآن سزاوار سریر شهنشاهي و شایستۀ اورنگ گیتي پناهی عطا شده میگذرانند تا هنگامی که باقتضای بشریت حواس قدسی اساس را بخت بیدار خواب در مي یابد دو سه گهری بی اختیار تن به بستر استراحت میدهند و در شبانروزی آسایش وخواب آن بادشاه ممالک رقاب زیاده از یک پاس شب نیست لمولفه

* نظم *

سر چو ببالین هوس کم نهاد * بر سر خود بار دو عالم نهاد

خلق مبکدل ز گران باریش * فتنه گران خواب زبیداریش

امید که تا نخلبند قضا به پرورش اشجار ممکنات نضارت بخش

گلشن امکان است باوهٔ اقبال این نهال سایه گستر بوستان جاه و جلال پر بار شد و تا نقشبند قدر بنقوش صور موجودات صورت طراز نگار خانهٔ کون و مکان است نقش بدیع دولت این اورنگ نشین عظمت و استقلال برروی کار باشد * ع *

زین دعاها براجابت منت بسیار باد

تمام شد

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

برآراي مهر پيراى دانشوران خرده بين و خردمندان والا تمكين كه بسياحي غوّاص فكر لآلي دل پذير و دراري بى مثل و نظير معاني از قلزم طبع بساحل قرطاس آورده گوش هوش سامعين را زينت تازه مى بخشند و عرائس اخبار عجيبه و سوانح غريبهٔ سلاطين نامدار و ديگر امراي والا تبار را بجواهر بيان متحلي ساخته پذيراى بارگاه سلطنت و پسنديدهٔ حضرات ملوك عالي منقبت مى گردانند تا عالميان از احوال پاستاني عبرت گيرند و پند پذيرند و از افعال قبيحه و خصائل فضيحه كه باعث بدنامي و غرامت و سبب سوء سرانجامي و وخامت است اجتناب ورزيده خود را بمكارم اخلاق آراسته و بمحاسن اوصاف پيراسته نمايند مخفي و محتجب نماند *

كه كتاب عالمگير نامه فرخنده كتابى ست زيبا و گرامي نسخهٔ

دل‌کشا و گلستاني ست بی خزان و تازه بوستاني ست که هزاران ریاحین معاني در وی شکفته و خندان اگر بآب زر نگاشته آید بجا و اگر دفتري از فصاحت خوانم روا *

از رشحهٔ کلک گوهر سلک مجلّیٔ میدان سخن پروري و مقدّم مضمار انشا پردازي صدرنشین بزم سوانح‌نگاري زینت بخش محفل عبارت آرائي جهان‌گیر ملک سحر بیاني عالم‌گیر کشورسخن داني منشیٔ بی مثل و بدیل بیقین محمد کاظم بن محمد امین مشهور بمیرزا کاظم ولد امیناي کاشي که درفن انشا علم " انا ولا غیري " بر افراشته و دررنگین نگاري رایت " انا افصح" برداشته و در فصاحت و بلاغت گوي سبقت از همه ربوده و در اعجاز کلامي شهرهٔ آفاق ,, کالشمس رابعة النهار" بوده طبع انشائي داشت و در نظم‌دقتي این بیت ازوست * شعر *

نیست ازچاه‌زنخدان‌بتان‌قسمت‌ما * غیرآبي‌که‌زحسرت‌بدهان‌می‌گردد

اما در بدو حال بمقتضای مشیّت ایزدي برخي از اوقات گران مایه جوهر زندگاني را دست فرسودهٔ بیحاصلي کرده روزگار به بطالت می سپرد و یک چند در دام نامساعدي روزگار چون مرغ زیرک بسر می برد و در زاویهٔ گم‌نامي با شاهد ناکامي دست در آغوش می بود و روي شاهد نامرادي بمرآت حال می‌نمود و از خار حسرت عسرت غنچهٔ مرادش چاک چاک می گشت و شوک خواري و بی اعتباري سینه‌اش را می خست وبار صفر الیدي بر خود مي کشید و شربت تلخ تهي دستي می چشید *

وچون همای طالعش بپرواز آمد ودولتش یاوري نمود و توفیق

ایزدي ره نمایش گردید بآبروی سخن در آغاز نخستین سال جلوس همایون شرف ملازمت سدهٔ فلک احترام منبع آثار عظمت و جلال مطلع انوار ابهت واقبال سپهر بلند اختري سرور اقلیم سري وسروري والا همت قوي صولت کهف اسلام مرجع انام صبح سیماي مشرق ضمیر خورشید راي جمشید نظیر نخل پیراي ریاض سعادت ابدي گل چین حدیقهٔ خلق محمدي حق دوست باطل دشمن زنار گسل بت شکن کامل نصاب جوهر دانش و بینش مالک رقاب کشور آفرینش فروغ گوهر خرد فرق کنندهٔ میان نیک و بد سلیمان ثاني صاحب قراني سلطان ابوالمظفر محي الدین محمد اورنگ زیب عالمگیر یافته بیمن مدیح سنجی آن اورنگ نشین کشور معاني گوي سبقت از همه ربود و غبار بي رونقي ازچهرهٔ اقبالش زدود و بدستیاري طبع سخن سرا از حضیض ذلّت و خمول بر آمده بربساط عزت و شرف قبول نشست و بخت غنوده سر از کنارش برگرفت و ظلمت زداي اختر طالع گردید و ناصیهٔ سعادت و نیک بختي بنقش ارادت آراسته درسلک بندگي گزید بشکرانهٔ آن بقلم استعجال صفحهٔ چند بانشاء محامد آن ذات اقدس نگاشته هدیهٔ انجمن اقبال و تحفهٔ بارگاه عزوجلال گردانید *

چونکه در مجلس عزت انصاف و قدرداني را پایهٔ بلند و از محاسن عادات و مکارم اخلاق پادشاه ارجمند آن بود که از اصحاب معاني گلي بباغي مي گرفتند و گوهري بکاني مي پذیرفتند آن عبارات معجز آیات پسند خاطر همایون افتاد و اسلوب کلامش خیلي ملایم طبع سلطاني آمد *

اشارۂ صادر گردید که بدائع سوانح دولت کرامت آئین و مملکت سعادت قرین که مثل آن دیگر سلاطین نام‌دار و خواقین والا تبار را با وصف جد فراوان و سعئ بی‌کران روي نداده بکوشش تمام جمع نموده بي بیش و کم بکلک صدق رقم تسطیر نماید و تحریر سازد و آن دراري دل پذیر اقبال را در سلک تالیف انتظام بخشد و آن عرائس اخبار را بحلی تقریر دل چسپ و مرغوب آرایش دهد تا بر صفحۂ روزگار یادگار ماند و پس ماندگان قافلۂ وجود را اطلاع بر سوانح این عهد سعادت توامان گردد مؤلف را درین عهدۂ سوانح نگاري و کار وقائع نویسي مقرر فرموده حکم عالي شرف نفاذ یافت که وقائع نگاران نسخۂ واقعات سامي فهرست واردات احوال گرامي ماه بماه سال بسال با وقائع صوبجات و سوانح ولایات بدو سپارند و مقرر گشت که هرچه از اخبار و سوانح بحیز تحریر و معرض تسطیر در آید بعد از ترتیب داستان داستان ازان در خلوت همایون باوقات مناسب بعرض اشرف پادشاه برسد *

و حکم فرمودند که چون احوال بادشاه زادگي از حین تولد تا زمان عالم آرائي در کتاب پادشاه نامه مذکور و مسطور ست عنان اسپ بیان ازان سمت معطوف داشته بتحریر احوال ایام سلطنت پردازد و از آغاز انکشاف صبح کشور کشائي که در جمادی الاولی سنه یک هزار و شصت و هفت هجري بوقوع آمده داستان‌طراز گشته هژده ساله احوال را یک مجلد سازد برطبق فرمان سلطاني مؤلف این کتاب سوانح ایام سلطنت پروري وقائع ازمنۂ

معدلت گستري از جمادی الاولی سنه مذکور تا رجب المرجب سنه هزار و هفتاد و هشت هجري اعني ده ساله احوال ایام سلطنت و کامراني و اعوام خلافت و جهان‌بانی آنچه از قوه بفعل آمده بود بعبارت دل پذیر بدیع اسلوب و فقرات رنگین و مرغوب بطرزي بدیع و وضعي منیع که پذیرای طبع دشوار پسندان کارگاه سخن داني و دقائق شناسان رموز الفاظ و معاني تواند بود بمعرض تحریر در آورده داد انشا پردازي درداد *

و چون بندگان حضرت اعلی خاقاني بمقتضای دانش خدا داد و فطرت بلند و علو همت و وسعت حوصله ابقاء آثار ظاهر را در جذب محو آن وقعتی نه نهاده بتاسیس مآثر باطن بیشتر توجه داشتند بعد از تدوین واقعات ده ساله حکم حقیقت شیم صادر شد که گذارندۀ داستان مفاخر و مکارم محمد کاظم مصنف کتاب مستطاب عالمگیر نامه من بعد وقائع را بقید کتاب در نیارد لهذا او هم بدان قدر اکتفا نمود - و پس از وفات پادشاه عنایت الله خان مرید خاص عالم‌گیر در عهد پادشاه ابوالنصر قطب‌الدین شاه عالم پادشاه غازي محمد ساقي مستعد خان را باعث شد که باقي احوال چهل ساله و کسري بقید تحریر در آورد *

و مؤلف درین صحیفه تصریح باسم اورنگ زیب نه‌نموده در هر جا ازان بلفظی شریف و عبارتي بدیع که مناسب مقام ست چون شهنشاه گیتي پناه - و شهنشاه دانش آئین - و شهنشاه آفاق - و بادشاه دادگستر - و خاقان جهان - و خدیو فیروز بخت کام یاب - و آنحضرت * وشاه‌جهان را باعلی حضرت و حضرت اعلی نام برده -

و از دارا شکوه و شجاع بي شکوه و ناشجاع سخن سرائيده *

و چون والد امينا از ذکر حبس کردن عالمگير پدر پير خود شاهجهان را تا هشت سال و در همان حال انتقال کردنش بدارالبقا و همچنين ديگر سوانح ناپسنديده و وقائع غير حميده که در اوائل ايام سلطنت او صورت بسته اغماض نموده مجملي ازان درينجا بطور نمونه ذکر کرده مي شود *

در سنه يک هزار و شصت و هفت هجري شاهجهان را که بعدالت و انصاف و فطانت و کياست معروف بود بمقتضاي مشيّت ايزدي عارضهٔ حبس بول ظاهر شد و بالتماس دارا شکوه بسواري کشتي عرصهٔ دل کشاي اکبرآباد از پرتو رايات جاه و جلال مطلع خورشيد اقبال گشت و تا غرهٔ ربيع الثاني سنه مذکور بمنزل دارا شکوه اقامت داشته بتاريخ غرهٔ شهر مذکور نهضت فرماي ايوان شهرياري و زينت بخش کاخ معدلت گستري گرديد و زينت تازه بخشيد تا اين سال انجام امور سلطنت و انصرام کارهاي مملکت بالاستقلال بقبضهٔ اقتدارش بود و رتق و فتق هر امور مي فرمود چون عارضهٔ جسماني بر پيکر مقدس و عنصر همايون طاري شده مزاج اشرف از منهج صحت و قانون اعتدال منحرف گشت و ايام کوفت امتداد يافته ضعف قوي روز بروز سمت تضاعف و اشتداد مي پذيرفت ازان جهت بنظم و نسق امور جهانداري انواع اختلال راه يافته فساد عظيم در مملکت هندوستان بهم رسيد و صرصر خزان بي انتظامي بگلستان مملکت وزيد دارا شکوه که هميشه خلعت استحقاق امور کشورکشائي و جهانباني بمقراض طمع بر

قامت خود می برید و خود را از دیگران احق می دید هنگام مرض شهنشاه زمان خسرو دوران انتهاز فرصت نموده زمام اختیار سلطنت بقبضهٔ اقتدار خود در آورد و دست استقلال آنحضرت از مراتب ملک و مال کوتاه ساخته باقتضاي راي خود جمیع کارهای مالي و ملکي انجام میکرد اورنگ زیب که دران وقت بملک دکن اقامت میداشتند و در نظم و نسق آن نواحي مشغول بودند چون اخبار بیماري پدر بزرگوار خویش و بي اختیاري او و اقتدار دارا شکوه در امور جهانباني و دادگستري اصغا فرمودند مصلحت در امهال و صلاح در اهمال ندیده باشتهاز عزم شرف ملازمت والد امجد از خطهٔ اورنگ آباد نهضت فرماي سمت دار الخلافهٔ شاهجهان آباد گردیدند و در اثناي راه با مهاراجه جسونت سنگه و دیگر امرا و افواج پادشاهي که باشارهٔ دارا شکوه سد راه بودند مقاتله کنان و محاربه ورزان باحصول غلبه و نصرت تا مقام اعزآباد نزول اجلال ارزاني داشتند آخر چون پدر و برادر را مغلوب یافتند بروز جمعه غرهٔ ذي قعده سنه یک هزار و شصت و هشت هجري در عمارت دل پذیر اعزآباد مجلسي دلکشا و جشني جهان آرا باهتمام امراي موافق ترتیب داده بعد انقضاي پانزده گهری و بیست و دو پل روز مذکور مطابق شش ساعت و نه دقیقهٔ نجومي بر سریر فرمان دهي بي اداي رسوم که سلاطین نامدار والا تبار را حین جلوس بر اورنگ دولت معمولي و ضروري ست جلوس اجلال فرموده ~~بسبب طمع سلطنت و حرص مملکت پدر پیر خود را محبوس فرمودند~~ * از واقعات آن زمانه ...

و تا هشت سال جلوس عالمگیر شاهجهان بزندان مانده در همان قید از زندان بدن پس از سي و یك سال و دو ماه سلطنت باوائل شب دوشنبه بیست و ششم شهر رجب المرجب سنه یکهزار و هفتاد و شش هجري داعي اجل را لبیك اجابت فرمود تاریخش * شاهجهان وفات کرد * و نیز * بیت *

سال هجري فوت شاهجهان * رضي الله - گفت اشرف خان
و هم * مصراع * زعالم سفر کرد شاهجهان * یافتند

اگرچه ذات مستجمع صفات آن پادشاه دین پناه بحر علوم خدایگاني ومعدن خصائل جهانباني موصوف بحکمت وشجاعت ودانشمندی در امور سلطنت بود اما از مطاعن عقوق پدر و سفك دماء برادر و تعذیب بعضي از اولاد و تجویز قتل جماعهٔ مسلمین در محاربات بیجاپور وحیدرآباد و غیره ممالك دکن صرف بطمع متکاثر دنیوي که این همه در پردهٔ حیل شرعیه اجرا مي نمود خالي نبود *

تمام شد این عجالهٔ نافعه دراختصر واهم احوال کتاب عالمگیرنامه - بحکم عالم علوم عربیه و فارسیه علامهٔ زمان پروفیسر مستر ایچ بلاخمان صاحب بهادر ام اے سکریټري اشیاټك سوسایټي اف بنگال - رقم زدهٔ شکسته قلم - خاکسار عبدالحیّ مدرس مدرسهٔ عالیهٔ کلکته عفا عنه الله و رحم * و فهرست مفصلهٔ اسماء رجال و مواضع واقع عالمگیر نامه عنقریب بحلیهٔ طبع جلوه گر و منتشر شدني ست *

فهرست اسامی مواضع واقع در کتاب عالمگیرنامه بترتیب حروف تهجّی *

بسم الله الرحمن الرحیم

* ا *

---

* ب *

* ت *

* د *

* ش *

* ص *

* ظ *

* ع *

* لام *

* ميم *

* ن *

* ی *

(ب)

(پ)

(خ)

(ذ)

(ر)

(ز)

(ص)

(غ)

(ق)

(گ)

تمام شد

فهرست عالمگیر نامه

تصحیح غلطیهای کتاب عالمگیرنامه

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲	۱۵	لاَاحْصی	لاَاحْصي
۱۱	۱۶	هر او	مهر او
۱۴	۲	کونباى	گونیاى
۲۵	۱	تاشى	تأسّي
۳۳	۱	دکبیانیده	کیبانیده
۹۸	۲۲	رسمانه	رستمانه
۹۸ و دیگرجاها		جمیعت	جمعیت
۱۰۴	۱۲	للشیاطینَ	الشیاطینِ
۱۰۶	۱۸	بتابیان	بتابیدان
۱۰۹	۱۱	الشيّء	السيِّء
۱۱۲	۵	ذاقبلي	ذاوابلي
۱۱۷ و دیگرجاها		جبه	جبهه
۱۲۵ و ۱۲۷	۱۲	مسقر	مستقر
۱۲۸ و دیگرجاها		باحتزاز	باهتزاز
۱۲۹ و دیگرجاها		استیلام	استلام
۱۳۴	۵	مرفع	مرفه
۱۴۵ و دیگرجاها		اعزآباد	آغراباد
۱۵۳	۲۱	برخارست	برخاست

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۶۱	۱۹	دکذاتهه	رگذاتهه
۱۶۲	۵	تایانش	تابینانش
۱۶۲	۱۴	نذ محمد	نذر محمد
۱۶۹ ودیگرجاها	•	مرشده	مورشده
۱۷۲	۱۷	طوف	طواف
۱۸۰	۲۱	بر گنشته	بر گشته
۲۳۳ و دیگرجاها	•	مجازی	مجانی
۲۴۶ و دیگرجاها	•	مبجان سنگه	مجان سنگه
۳۰۹	۳	فرجایم	فرجام
۳۴۹	۱۰	کسید	سید
۳۶۶	۴	ساختگ	ساخته
۴۳۳ و دیگرجاها	•	قله	قلعه
۴۳۷ و ۷۳۵	•	سنگه	سکنه
۴۴۱	۹	راجررپ	راجروپ
۴۶۱ ودیگرجاها	•	ماور النهر	ماوراء النهر
۴۶۳	۱۶	متهراز	متهرا
۴۸۲	۲۰	نا	ٹذا
۴۹۴	۱۹	بشاهزاده	بشاهراه
ایضا	۲۲	آسمان نیست	آسمانی است
۵۰۱	۱۲	نصرت	بانصرت
۵۱۱	۲	تسویات	تسویلات

صفحه	سطر	غلط	صحیح
ایضا	۹	انگریزی	انگیزی
ایضا	۱۵	گرویدند	گرویدن
۵۱۵	۳	جانگیرنگر	جهانگیرنگر
۵۳۱	۷	رکا	کار
۵۶۷	۱۶	سبهاسنکر	سبهاسنگه
۵۷۳	۱۷	حصیة	حصینة
۶۱۴	۱۹	موسم	موهوم
۶۱۵	۲۱	مقری	مقرری
۶۱۷	۱۸	مکارک	مبارک
۶۲۱	۹	الامثال	الامتثال
۶۲۳ و ۷۶۷	۰	درانخان	دارابخان
۶۳۰	۲۲	ذلات	زلات
۶۳۱	۶	السطنة	السلطنة
ایضا	۹	گزیر	گریز
۶۳۷ ودیگرجاها	۰	صیفخان	سیفخان
۶۴۳	۱۲	انعطاس صوران	انعکاس صور آن
۶۵۰	۲۱	ندارد	نداد
۶۵۵	۳	بکار	نابکار
ایضا	۱۵	انزاع	انتزاع
ایضا	۲۰	امتنا	امتناع
۶۵۸	۱۵	زوج	موج

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۶۵۹	۱۸	جمع	جمعی
۶۶۲	۲۰	مدوا	مداوا
۶۶۴	۱۸	عاقة	علاقة
ایضا	۲۲	بمراهانش	بهمراهانش
۶۷۵	۱۶	حیاط	حیات
۶۷۶	۲۱	اوتات	اوقات
۶۸۷	۱۹	یشمة	شیمة
۶۹۳	۲	عمالی	عمانی
ایضا	۵	بهادر	بهار
۶۹۷	۱۸	قطع	قطعی
۶۹۹ و دیگرجاها		نونیین	نوئین
۷۰۳	۲۰	را	راه
۷۰۴	۶	پشترنشان میدارند	پیشترنشان میدادند
ایضا	۱۷	مدمه	صدمه
۷۰۹	۱۴	هائل	حائل
۷۱۰	۶	المکرالسیئ	المکرالسیّئ
ایضا	۱۷	ودادند	و دار دادند
۷۲۲	۱	فاتر	دفاتر
۷۲۶	۲۰	توافائي	توانائي
ایضا	۲۱	خلقشان	خلق شان
۷۲۸	۱۸	الروی	الراوی
۷۳۲ و ۹۶۸	۰	دو	دد

صفحه	سطر	غلط	صحيح
٧٣٣	٥	بردات	برداءت
٧٣٦	١٨	صوانح	سوانح
٧٣٩	٢	ماهات	مباهات
ايضا	٨	جشي	جشن
٧٤١	٧	سپداران	سپهداران
٧٥١	١٩	نش	نشيدني
٧٥٣	٧	ر	را
٧٥٩	١٦	طمع	طبع
٧٦١	١٠	عيان	اعيان
٧٦٦	٥	نواهي	نواحی
ايضا		صبع	سبع
٧٧٧			تقاطر
٧٨٥			
٧٨٩			
٧٩٠			
٧٩٢			
٨١٨	١١		
٨٢٥	١٥	نواسج	
٨٢٦	٢٢	مغيثة	سعيدمه
٨٢٩	٢٢	مهمي	فهمي
٨٣٠	١١	اتقياه	اتقيا

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۸۳۱	۱۸	سوا	سوار
۸۳۳	۱۹	مناکار	میناکار
۹۰۱	۱۵	نبروی	نبردی
۹۲۰	۱۰	ثبت	تبت
۹۲۶	۱۸	لا	را
۹۲۸	۱۹	دروش	دوش
۹۳۷	۱۴	خد	خلد
۹۵۲	۱۲	قامت	اقامت
۹۸۸	۱۳	ای	پای
۹۹۴	۱۵	ظفر سپاه	سپاه ظفر
۹۹۷	۳	س.	
۱۰۲۲	۷		
۱۰۵۱ ،			